

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استادی در تئوری موجی الیوت

ارائه کننده ی سبک نیلی:
نخستین رویکرد علمی، و
عملی برای پیش بینی بازار
به وسیله ی تئوری الیوت

اثری از «گلن نیلی»
با همراهی «اریک هال»

ترجمه از:
«ناصر داد گستر»

ترجمه ی این اثر تقدیم می شود به

.....

و این نسخه از کتاب تقدیم می شود به

شما مخاطب گرامی آن

مقدمه ی مترجم:

با عرض ادب و احترام خدمت شما مخاطب گرامی، در مقدمه ی کتاب لازم می دانم نکاتی راجع به کار خود بیان کنم:

۱. در ترجمه ی حاضر، تا جایی که دانش این حقیر از عهده برآمده، سعی بر آن داشته ام تا تمامی اصطلاحات و واژگان زبان اصلی را با معادلی مناسب به فارسی برگردانم. ولی چنان که در غالب کتب ترجمه شده در رشته های علمی مختلف نیز به چشم می خورد، ترجمه ی تمام واژگان از متن اصلی میسر نیست؛ از این رو در مواردی اندک، واژگان را همان طور که در زبان اصلی بوده است به کار برده ام؛ به عنوان مثال واژه ی *Terminal* را به «ترمینال» ترجمه کرده ام. البته می شد برای واژه ی مذکور ترجمه هایی مانند «پایانه»، «پایانه ای»، «پایانی»، «انتهایی»، «خروجی» و غیره را به کار بُرد، ولی هیچ یک نه در زبان خوب می چرخید و نه در ذهن جای می گرفت، ضمن اینکه ممکن بود با واژگان مشابهی که در جای جای ترجمه آمده است اشتباه گرفته شود. پس بر آن شدم تا آن را به شکل آوایی برگردان کنم؛ به طور مشخص، واژگانی را که معرف «الگوها» هستند با دقت فراوان انتخاب کرده ام تا هیچ برداشت اشتباهی از روی سهو اینجانب رخ ندهد.

۲. به منوال مشابه، سعی کرده ام هر واژه را با فقط و فقط «یک» معادل فارسی جایگزین کنم و بدین صورت، از گسترده شدن دامنه ی لغات به کار رفته در متن کتاب دوری جسته و از مغشوش شدن ذهن مخاطبان گرامی نیز جلوگیری نمایم. بنابراین، هر واژه ای که در متن تکرار می شود، دقیقاً همان معنایی را دارد که در مقاطع قبل و بعد از آن به کار رفته است. به جز یک مورد خاص، و آن واژه ی «پیچیدگی» است؛ این واژه و هم خانواده های آن در سراسر متن، ترجمه ی واژه ی «Complexity» و هم خانواده های آن هستند، به جز در صفحه ی ۲۳-۸ که معادل واژه ی «Intricacy» می باشد؛ و این تنها استثناء از نوع خود است. شاید بهتر بود برای آن، واژه ی «بهرنجی» یا غیره را به کار می بردم، ولی این اهمال اجباری را بر من ببخشید.

۳. چنانکه در متن مشاهده خواهید کرد، اعدادی که مربوط به الگوها هستند، با حروف لاتین به کار رفته اند. این فقط یک دلیل بصری دارد؛ این کتاب کتابی کاربردی است، لذا نیاز به مرور چندین و چند باره ی آن وجود دارد. از این رو به ذهنم رسید که اعداد مربوط به الگوها را، به صورت لاتین به کار ببرم تا یافتن آنها در میانه ی انبوهی از لغات و حروف فارسی، سخت که نباشد هیچ، آسان نیز بشود. قطعاً این روش را هدفمند و بینشمند خواهید یافت و اطمینان دارم در مطالعه ی کتاب به شما کمک خواهد کرد.

۴. متأسفانه هستند نابخدانی که به نام مؤلف، ولی با ترجمه ی ناقص و غیرعلمی کُتب، اقدام به انتشار مطالب آن می کنند؛ اینجانب مفتخرم بیان کنم، کتاب حاضر را بدون هیچ کم و کاستی و به طور

کامل ترجمه کرده ام و در اختیار شما قرار می دهم. و صرفاً می توانم آرزو کنم، روزی کشور ما از واسطه های فاسد پاک شود، و شغل شریف مترجمی به جایگاه مالی و علمی شایسته ی خود برسد. لاقلاً، امیدوارم این افراد آنقدر شأن و جرأت داشته باشند، که خود را مؤلف ننامند؛ به خصوص که همه می دانیم تئوری الیوت را چه کسانی پایه گذاری کرده اند.

۵. بسیاری افراد چنین می پندارند که سبک آقای گلن نیلی (معروف به *Neo-Wave*)، با تئوری الیوت یکسان است؛ باید به شما بگویم؛ «از روی جلد کتاب، راجع به متن آن قضاوت نکنید». درست است که حوزه ی کاری هردو تئوری، مربوط به تحلیل موجی می باشد، ولی تفاوت های ماهوی فراوانی میان آن دو هست.

۶. یک پیشنهاد برای استفاده از کتاب حاضر به ذهن حقیر می رسد؛ و آن اینکه، این کتاب که معرف سبک شخصی آقای «گلن نیلی» در تحلیل بازارها (اعم از مالی، کالاها و ارزها) می باشد، بسیار کامل و پُر جزئیات است، لذا سعی نکنید آن را با عجله مطالعه کنید؛ نیاز هست که در کنار مطالعه ی کتاب، مطالب آن را به کار نیز بگیرید. بنابراین، از درگاه خدا برای شما طلب صبر فراوان می کنم. این صبر را ارزان نفروشید. این کتاب به غایت سخت و پیچیده است. ولی هر کسی می تواند در حیطه ی آگاهی های خود از آن استفاده نماید (هر کسی از ظنّ خود شد یار من). به شما پیشنهاد می کنم به دنبال نتیجه گیری کوتاه مدت از این کتاب نباشید زیرا ممکن نیست، و تنها می تواند به صدمه ی روانی و/یا دلزدگی از کتاب منجر شود. این سبکی است که کلّ آن را طی چند سال می توان آموخت. گرچه برای همه ممکن نیست که بر تمام جوانب آن مسلط شوند، ولی از نکات آن می توان به مرور استفاده کرد؛ هر کسی در سطح خود و بنابه سبک شخصی و تجربه های فردی اش.

سخن آخر:

این کتاب را ظرف مدت ۵ ماه آخر سال ۱۳۸۸ ترجمه نمودم. از آنجایی که ناشران کشور ما با مشکلات مالی بسیاری دست به گریبان هستند، میسر نشد که کتاب را چاپ نمایم. ضمن اینکه از آنجا که نتوانستم نظر موافق جناب «Glenn Neely» و انتشارات «Windsor» را برای این مهم جلب نمایم، انتشار آن در قالب چاپی دور از اخلاق و قواعد حرفه ای بود. لذا بدون چشم داشت، و به صورت آزاد آن را در محیط مجازی اینترنت به اشتراک می گذارم. هرگونه حقوق متصور برای این کتاب مانند حقوق چاپ، دخل و تصرف، تصحیح و ... منحصر به اینجانب (ناصر دادگستر) می باشد؛ استفاده از مطالب این ترجمه در سایت ها یا کتب دیگر بدون ذکر مرجع را امری نکوهیده می دانم.

چنانچه این ترجمه را سودمند و دقیق، و زحمت بنده را لایق پرداخت هزینه ای یافتید، می توانید مبلغ مورد نظر خود را (به دلخواه) از طریق شماره حساب یا شماره کارت بانکی به نام اینجانب، واریز نمایید. در این باره لحظه ای سختی های ترجمه، تصحیح، ویرایش، ترسیم شکل ها، صفحه بندی به صورت انفرادی را در ذهن خود تصویر کنید و «آنچه را برای خود می پسندید برای دیگران نیز پسندید». حتی اگر نیز چنین نکردید، با کمال میل افتخار این را دارم که مخاطب ترجمه ی اینجانب باشید. ☺

(توجه: برای واریز هرگونه مبلغی، **فقط و فقط** با آدرس پست الکترونیک بنده، naserdadgostar@gmail.com تماس برقرار کنید تا شماره های واریز در اختیارتان قرار بگیرد. هیچ پست الکترونیک دیگری از نظر اینجانب معتبر نیست)

مخاطبان گرامی این اثر، چنانچه نقد یا پرسشی نسبت به ترجمه ی این حقیر داشتید می توانید نظرات خود را مستقیماً از طریق پست الکترونیک فوق الذکر با من در میان بگذارید.

با تشکر

ارادتمند شما، نیما

«ناصر دادگستر»

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۸۹

این کتاب تقدیم می شود به ریچارد جی. تولز^۱، چارلز وی. هارلو^۲ و هربرت ال. استون^۳.
هیچ یک از این افراد را نه هرگز ملاقات کرده ام و نه با ایشان هم کلام شده ام، ولی اینان
نویسندگان کتاب «بازی آتی های کالا»^۴ هستند. اولین باری که نگاه من به عبارت
«تئوری موجی الیوت»^۵ افتاد، زمانی بود که مشغول خواندن این کتاب بودم.
برای من، همه چیز از آنجا شروع شد.

-
1. Richard J. Teweles
 2. Charles V. Harlow
 3. Herbert L. Stone
 4. The Commodity Futures Game
 5. Elliott Wave Theory

مقدمه

کتاب حاضر با هدف ایجاد یک ترقی چشم گیر در قابلیت بقای تئوری موجی الیوت نوشته شده، و این هدف را با مطرح کردن یک رویکرد علمی و کاربردی پیرامون تحلیل بازارها انجام می دهد. این رویکرد ابتکاری که با نام تحلیل موجی الیوت به **سبک نیلی**^۱ شناخته شده است، نتیجه ی یک دهه معامله، تدریس و تحقیق فراگیر توسط نگارنده می باشد. حین مطالعه ی این کتاب، به سرعت درخواهید یافت که شبیه هیچ کتاب دیگری در حوزه ی تحلیل بازارها نیست. آنچه در کتاب معرفی شده، اولین رویکرد گام به گام درباره ی تئوری موجی الیوت می باشد که تاکنون به رشته ی تحریر درآمده است. هیچ جنبه ای از این تئوری باقی نمانده که شما بخواهید در آن تعمق و تحقیق کنید. تمام جزئیات کاملاً شرح داده شده، و به قول بروس بابکوک^۲ «هر جمله ای وقف چیز مهمی شده است».

ایده ی تئوری موجی در اصل در ابتدای دهه ی ۱۹۳۰ میلادی توسط آر. ان الیوت^۳ به دنیای سرمایه گذاری معرفی شد. کتاب حاضر، با فرارفتن از یافته های اصلی آقای الیوت، تکنیک های جدید، الگوهای قیمتی بازار و قوانینی را ارائه می کند که هرگز برای عموم افراد بیان نشده بود. این یافته های نوین به طرز چشمگیری صحت پیش بینی های بازاری و ایمان شما به معامله گری را افزایش خواهد داد.

«استادی در تئوری موجی الیوت»^۴ با جزئیاتی شگرف پیرامون موضوع اصلی، و نیز کاربرد **سبک نیلی** سروکار دارد. در مقام پشتیبانی از چنان جزئیاتی، و برای پیش بینی دقیق و معامله ی سودآور در بازاری که مبنایی پیوسته دارد، درکی فراگیر و جزء به جزء از فعالیت اقتصادی و مالی رفتار قیمت لازم می باشد. دلیل دیگر برای ارائه ی چنان جزئیاتی، حصول اطمینان از این است که کتاب حاضر، به عنوان یک راهنمای ارزشمند و مرجعی ماندگار برای سال های پیش رو مفیدفایده باشد.

-
1. Neely Method of Elliott Wave Analysis (Neo-Wave)
 2. Bruce Babcock
 3. R. N. Elliott
 4. Mastering Elliott Wave

اگر آرزوی داشتن توانایی پیش بینی، و کسب سود از نوسانات پیچیده ی فعالیت های اقتصادی را دارید، این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا به آن هدف برسید، طوری که هیچ کتاب دیگری چنین نخواهد بود. در ضمن، همه ی تلاش ها به کار گرفته شده تا در این کتاب، یک محیط آموزشی حقیقتاً تعاملی (محاوره ای) خلق شود که به شما اجازه خواهد داد دستورالعمل های کتاب را دنبال کرده، و همزمان فعالیت های جاری بازار را نیز تحلیل نمایید. شما قطعاً **سبک نیلی** را چالش برانگیز خواهید یافت و من اطمینان دارم که دوره ی مطالعه ی این کتاب را، دوره ای سودمند از زندگی تان خواهید یافت. حالا این صفحه را ورق زده و خودتان را آماده کنید برای یک ماجراجویی جدید؛ ورود شما به دنیای تحلیل فوق پیشرفته ی بازار.

گلن نیلی^۱ - دسامبر ۱۹۸۷
(بازبینی در آوریل ۱۹۹۰)

1. Glenn Neely

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

- ۱-۱ تئوری موجی الیوت چیست؟
- ۱-۱ الگوهای قیمتی ناشی از روانشناسی
- ۱-۲ پدیده ی طبیعی غیرمتناوب
- ۱-۲ یک ابزار منحصر به فرد تحلیلی
- ۱-۴ چرا تئوری موجی الیوت را بیاموزیم؟
- ۱-۵ منافع مضاعف
- ۱-۵ کاربرد چندحوزه ای
- ۱-۵ غیرضروری شدن تکنیک های پرشمار
- ۱-۶ سودمند در توضیح نشانگرها
- ۱-۶ سیگنال های کمیاب، ولی موثق
- ۱-۷ چرا مباحثه؟
- ۱-۷ پیچیدگی
- ۱-۷ افکار عمومی
- ۱-۸ سال ها برای استاد شدن
- ۱-۸ کاربرد تئوری مستلزم وقت است
- ۱-۹ صف بی انتهای ویژگی ها
- ۱-۹ به یاد سپاری
- ۱-۹ ابهام مکرر
- ۱-۱۰ دشواری
- ۱-۱۱ چرا این کتاب مباحثات بیشتری تولید خواهد کرد؟
- ۱-۱۱ چه چیزی تئوری موجی الیوت را منحصر به فرد می کند؟
- ۱-۱۱ چشم انداز کامل
- ۱-۱۲ تعریف روانشناسی توده ها
- ۱-۱۲ دسته بندی پُر جزئیات
- ۱-۱۲ ساده سازی شگرف
- ۱-۱۲ توصیف روشن رفتار قیمت
- ۱-۱۳ چگونه باید تئوری را بیاموزید؟
- ۱-۱۳ چرا یک کتاب دیگر راجع به تئوری الیوت لازم بود؟

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

- ۱-۱۳ تکنیک های الحاقی لازم بود
- ۱-۱۳ روش های خاصی تعریف شد
- ۱-۱۴ نمودارهای عینی، قبلاً موجود نبود
- ۱-۱۴ معرفی مفاهیم تخصصی
- ۱-۱۴ مراحل اصلی معرفی
- ۱-۱۴ واژه شناسی جدید
- ۱-۱۵ یافته های جدید، ملحقات نیلی
- ۱-۱۶ چطور این مفاهیم و تکنیک ها را ابداع کردم؟
- ۱-۱۶ دوره ی آموزش تلفنی
- ۱-۱۶ ساعات طولانی کار
- ۱-۱۷ تئوری کجاها کاربرد دارد؟
- ۱-۱۷ چطور تحلیلگر می تواند الیوت را درک کرده و با آن کار کند؟
- ۱-۱۷ با دقت زیاد
- ۱-۱۸ با فکر باز
- ۱-۱۹ بعد چه؟

فصل ۱: مباحث مقدماتی

تئوری موجی الیوت چیست؟

الگوهای قیمتی ناشی از روانشناسی

از دیدگاه تئوری موجی الیوت، فعالیت ترسیم شده ی قیمت در هر بازار یک تمثال هندسی از روانشناسی **توده ها** است. تئوری موجی توصیف می کند که چطور داده های رسم شده ی موضعی با داده های پیرامونی مرتبط می شود، داده ها تحت شرایط مختلف بایستی چگونه رفتار کنند، چه موقع و چطور روندهای هیجانی آغاز و تمام می شوند، چطور محیط روانی حکم به آشکار شدن دیگر زوایای بازار می کند، و شکل عمومی رفتار قیمت بر روی این مبانی چگونه به وجود می آید. به بیان دیگر، تئوری موجی الیوت، جریان به ظاهر بی نظم رفتار قیمت را در الگوهای قابل پیش بینی و قابل تشخیص آرایش می دهد، الگوهایی که بر اساس روانشناسی توالی طبیعی رفتار توده ها بنا شده اند.

افراد به شیوه های معینی که بستگی به عقاید و احساسات فعلی شان دارد رفتار می کنند. به گاه سربلندی، رفتار آنها سراسر متفاوت خواهد بود با رفتار همان افراد، به گاه افسردگی. درست به همان طریقی که یک فرد می تواند راجع به آینده ی شخصی اش احساس آشفتگی یا دلواپسی بکند، یک چنان احساساتی می توانند در بطن جامعه نیز نفوذ کرده، خود را آشکار سازند. وقتی اکثریت افراد احساسات مشابهی (مطلوب، نامطلوب یا خنثی) راجع به چشم انداز خود و یا جامعه شان دارند، انبوه رفتارهای ایشان در الگوهای قابل پیش بینی آشکار می شود. به علاوه، همان طور که یک فرد می تواند در گذر زمان (حتی در یک چشم بر هم زدن) ذهنیتش را عوض کند، جامعه نیز می تواند چنین کند. بحران ۱۹۸۷ میلادی مثالی خوب بود از یک تغییر «آنی» و (تقریباً) جهانی در عقیده ی عموم مردم راجع به بازار سهام و آینده ی اقتصاد ایالات متحده.

هرگاه یک حالت مطمئن روانی دوره ی خودش را پشت سر گذاشته باشد، مردم گرایش به خسته شدن از آن ایده یا نگرش پیدا می کنند (ایده یا تصویری که گاه از لحاظ مالی آنها را ورشکسته کرده است) و بنابراین آنها به ایده های جدیدی چنگ می زنند. این همان تغییر از یک حالت به حالت دیگر است که یک روند روانی (الگوی قیمتی) را خاتمه داده و روند دیگری را آغاز می نماید.

پدیده ی طبیعی غیرمتناوب

به نظر می آید مقدار زمانی که توسط بخش به خصوصی از جامعه (در زمینه ای خاص) مصروف می شود، هیچ حدّ اقل یا حدّ اکثری را شامل نمی شود، ولی محدودیت های عامّ نیز وجود دارند. با تحلیل الگوهای کامل شده ی قبلی و به کار بستن اصول معین رفتار زمان، تخمین زدن **بهترین** دوره های زمانی برای تکمیل یک آرایش ممکن است. این تکنیک ها، که بسیاری شان را در ۱۰ سال گذشته ایجاد کرده ام، در بخش های آتی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

«ساختار» حرکت بازار تقریباً همواره مشکل از تکرار الگوهای زمانی است. برخی از افراد گمان می کنند که این یک جنبه ی آزاردهنده ی تئوری است حال آنکه همین آدم ها مدام به دنبال این هستند که **از قبل** بفهمند «کی» باید اقدام به معامله کنند. الیوت به واقع اثبات می کند که امکان پیش بینی مطلق حرکات بازار وجود دارد، و بهترین درجه ی پیش بینی پذیری درست پس از خاتمه ی یک جنبش میسر می شود. به بیان دیگر، شما ابتدا صبر می کنید تا یک الگو کامل شود، آنگاه دست به عمل می زنید.

یک ابزار منحصر به فرد تحلیلی

برخلاف دیگر اشکال تحلیل تکنیکال، تئوری موجی دقیقاً منبعث از یک دیدگاه رفتاری قیمت است. تئوری به تحلیلگر کمک می کند تا بفهمد که هر چه در بازار اتفاق می افتد، دلیلی دارد؛ نه هیچ «تصادفی» در کار بازار هست، نه هیچ خطایی، و نه هیچ رفتاری که نشود آن را دسته بندی کرد. بخش عظیمی از متخصصان بازار وقت خود را صرف **دستکاری** کردن قیمت برای یافتن یک نشانگر^۱ «جادویی و کلیدی» می کنند. اما چطور یک داده ی مشتق شده از قیمت می تواند بهتر از خود داده ی اصلی باشد؟ به بیان دیگر، این قیمت است که باید به عنوان نشانگر نهایی در نظر گرفته شود. قیمت تنها نشانگری است که کاملاً می توان روی آن حساب کرد و نیز تنها نشانگری است که مستقیماً نتایج نهایی کار را تحت تأثیر قرار می دهد. اصلاً فرقی ندارد که یک فرد چه فکری می کند یا یک نشانگر چه هشدار می دهد، دست آخر باید دید که «بازار چه کرده است؟». یعنی اگر قیمت دارد بالا می رود (و شما خرید کرده اید) درآمد کسب می کنید، و اگر قیمت دارد پایین می رود (و شما خرید کرده اید) دارید هزینه می پردازید؛ بدون توجه به هر نشانگر دیگری.

برخی از جنبه های جالب توجه تئوری موجی الیوت عبارتند از:

۱. وفق پذیری آن با پیشرفت های تکنولوژیک اخیر و اخبار بنیادی غیر منتظره؛
۲. کمال آن در توصیف «تمامی» رفتارهای ممکن در بازار؛
۳. و خصوصیات پیشرو و ویژگی های پویای آن.

ذات این تئوری به انسان، و بازارهایش، نمودارهای پیش رونده در دل زمان، و انواع رفتار قیمت اشاره دارد. و تصریح می کند که در هیچ برهه ای از تاریخ، حرکات و محیط روانی بازار **یکسان** با زمان های دیگر نیست. شباهت ها وجود دارد، ولی تکرارها همسان نیستند. این هم می تواند برای معامله گران مشکل ساز باشد، و هم برای مخترعین سیستم های معاملاتی که کوشش می کنند استراتژی های مبتنی بر رفتار و حرکات قیمت را به شکل قاعده در آورند. برخلاف اکثر سیستم ها و اشکال تحلیل، تئوری موجی به تحلیلگر این آگاهی را می دهد که همواره بایستی به دنبال تغییر باشد، و به او گوشزد می کند که در چه زمان و در چه جایی، بازار مثل قبل عمل **نخواهد کرد**.

نقطه نظر «الیوت» مبنی بر اینکه «**تاریخ عیناً تکرار نخواهد شد**» توضیح کاملی است برای اینکه چرا اغلب سیستم های مکانیکی (و برخی دیگر از تحلیل های مبتنی بر انتظار تکرار عینی حوادث قبلی) از چرخه ی کار خارج می شوند. این به خصوص زمانی مشهود است که یک بازار از وضعیت صعودی به نزولی تغییر حالت می دهد، و بالعکس.

عصر کامپیوتر به طور مهیج (و شاید همیشگی) برخی جنبه های محیط معاملاتی و در نتیجه رفتار بازار را تغییر داده است. این یک نمونه است از اینکه چرا کار با داده های تاریخی که برمی گردد به «کی می داند کی؟»^۱ لزوماً کارکرد یک سیستم مکانیکی را بهتر نمی کند. توسعه ی روزافزون و مداوم تکنولوژی، عنصر اصلی تصمیم گیری در بازار را دگرگون می کند؛ **مردم** عکس العمل مردم این است که ضمن استفاده از تکنولوژی، می آموزند که تکنولوژی نمی تواند با مطالعه ی تاریخ مورد قضاوت و تصمیم سازی قرار بگیرد. پس نوعی از تحلیل مورد نیاز است که از عهده ی توضیح، و دسته بندی و پیشرفت ساختارها، و نه تکرار آنها، برآید. این چیزی است که تئوری موجی الیوت صلاحیت انجامش را دارد.

نمونه های اضافی

بحران سال ۱۹۸۷ یک مثال بی نقص بود از اینکه مطالعه ی تاریخ نمی تواند کسی را آماده ی آنچه که در ۱۹ اکتبر سال ۱۹۸۷ رخ داد بکند. بزرگترین افت روزانه ی شاخص در بحران ۱۹۲۹ (از لحاظ درصدی) فقط نصف خسارت مشابه در سال ۱۹۸۷ بود. هرکسی که بحران ۱۹۲۹ (نشانگر سقوط ۱۰٪) را به عنوان فشارسنج اقتصادی برای تصمیم سازی بر روی خرید پس از بحران ۱۹۸۷ استفاده می کرد، به هیچ روی انتظار سقوطی بدتر از تجربه ی سال ۱۹۲۹ را نداشت. البته، هرکس که چنان رویکردی را زمینه ساز تصمیم خود کرد، مسلماً غافلگیری ناخوشایندی را نیز تجربه نمود.

در خلال سال ۱۹۸۷، یاد می آید که به طور مداوم از میان صحبت های مردم می شنیدم که از شباهت های زیاد میان برهه ی ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۲۰-۱۹۲۹ سخن می گویند. آنها پنداشته بودند که همه چیز دقیقاً (از نظر زمان و درصد پیشرفت) مشابه دهه ی ۱۹۸۰ خواهد بود و بازار یک دوره ی ۹ ساله را طی خواهد کرد. متأسفانه، آنهایی که معتقد به یک چنین شباهت تاریخی بودند که می توانست جاذبه ی ثروتمندی آنها باشد، احتمالاً اکنون دارند در بازار سهام کاری به جز سرمایه گذاری را انجام می دهند.

چرا تئوری موجی الیوت را بیاموزیم؟

برای شاگردان مبتدی، پیچیدگی تئوری، انواع فراوانِ الگوها، فراوانیِ «شمارش های جایگزین»، و خصوصیات دیگر به نظر غیرقابل تفوق هستند و چنین به نظر می آید که اعتبار تئوری را از بین می برند. این به خاطر نیاز الیوتیسین ها به کاربرد ویژگی های فراوان است. همه ی انواع الگوها و گونه های مختلف آنها که متداول هستند، نیازمند نسبت های مختلف، کانال بندی، رفتارشناسی قیمت و ویژگی های تکنیکال هستند. و همه ی اینها، این توهم را ایجاد می کند که تئوری کاملاً انتزاعی است و می تواند به قالب فکر هر کسی دربیاید. اگرچه تا قبل از این برای این توهم توجیه هایی وجود داشته است، ولی پس از انتشار این کتاب، دیگر چنین چیزی موضوعیت ندارد. **قوانین پیش ساختی و پس ساختی منطق**^۱ (به ترتیب، فصل های ۳ و ۶) در همکاری کامل با تکنیک های پرشمار جدیدی که در طی سنوات طولانی توسط نگارنده ایجاد شده اند، توانایی شما برای رسیدن به یک استنتاج واحد از الگوی موجی را به طرز شگرفی افزایش خواهند داد. **هشدار:** این تکنیک ها، و ویژگی هایی

که مؤید صحت آنها هستند، آنقدر پرشمار و گوناگون می باشند که استفاده ی شایسته از آنها به سالها تمرین و معامله ی واقعی نیاز دارد. در نتیجه، باید گفت تا زمانی که کاملاً مفاهیم معرفی شده در این کتاب را نیاموخته اید، نتیجه گیری های شما ممکن است خیلی اوقات غلط از آب در آیند.

منافع مضاعف

منافع بلندمدت «استادی در تئوری موجی الیوت» پرشمار هستند. به عنوان یک تاجر یا یک سرمایه گذار، بارهای بار خواهید توانست تغییرات عظیم در فضای اقتصاد را پیش بینی کنید و این به شما فرصت خواهد داد تا از ورشکستگی ها کناره بگیرید و یا حتی از تغییرات کسب منفعت کنید. فهم کامل روانشناسی توده ها (بنیان اصلی تئوری) می تواند کمکی باشد تا شما از معاملات مالی-تجاری خطرناک در انتهای چرخه های اقتصادی دوری بجوید.

کاربرد چندحوزه ای

تئوری موجی به راستی می تواند در تمامی عرصه های تلاش بشری به کار گرفته شود: در بازار سهام، کالاها، املاک، تولید کالا و خدمت، و غیره؛ تمام آنچه بدان نیاز هست داده های دقیق و محکم است. منافع کاربرد چندحوزه ای تئوری به خودی خود آشکار است.

غیرضروری شدن تکنیک های پرشمار

وقتی قوانین اصلی الیوت و معاینات را با **سبک نیلی** و تکنیک های معرفی شده در این کتاب ترکیب کنید، یک توصیف واقعاً فراگیر از رفتار بازار و اینکه چگونه بایستی آن را رمزگشایی کرد در اختیارتان قرار می گیرد. این به شما امکان می دهد که در اغلب شرایط، یک شناخت عالی از وضعیت فعلی بازار داشته باشید، آن هم فقط با داشتن اطلاعات قیمت و نه چیز دیگر. شما نیاز نخواهید داشت که یک پیشینه ی آماری طویل (و گاه فقط انتزاعی) را برای محاسبه ی نشانگرها، مدّ نظر قرار دهید. به یاد بسپارید، اصلاً مهمّ نیست که یک سیستم مکانیکی یا یک نشانگر در یک دوره ی به خصوص از تاریخ خوب کار کرده باشد، از آن لحظه ای که الگوی بازار (که حین شکل گیری سیستم جریان داشته) خاتمه یابد، سیستم یا نشانگر (معمولاً) دیگر جواب نخواهد داد. زیرا محیطی که آن برایش طراحی شده بود تا عملکردی عالی از خود به جای بگذارد دیگر وجود ندارد و (با توجه به تئوری موجی) در آینده نیز هرگز به وجود نخواهد آمد.

سودمند در توضیح نشانگرها

اگر تصمیم گرفتید که از نشانگرهای دیگری (خارج از تئوری الیوت) برای «وضوح بخشیدن» به شمارش امواج استفاده کنید، تئوری موجی در حقیقت به شما خواهد آموخت که یک نشانگر خاص در چه زمانی و در چه جایی (قیمت) جواب می دهد یا نمی دهد.

مثال:

مطالعه ی تمایلات سرمایه گذاران معمولاً نشان می دهد که چرخش های بازار فقط زمانی که در مناطق خرید بیش از حد^۱ یا فروش بیش از حد^۲ باشند معنادار هستند (مناطق که به ترتیب حول و حوش 75% و 35% هستند). درک جامع من از الگوهای الیوت به من اجازه می دهد تصدیق کنم که در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ وضعیت بازار در محدوده ی خنثی (و نه در مناطق خرید بیش از حد یا فروش بیش از حد) نوسان داشت، حال آنکه یک چرخش مهم داشت در بازار شکل می گرفت. این یک نتیجه گیری منطقی بود مبتنی بر یک فهم از مثلث های افقی و الگوهای ترمینال^۳ (مثال آن، طلا از ژانویه تا ژوئن ۱۹۸۶ و S&P500 از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۸۷ است). وقتی بیشتر افراد به خاطر کمبود انگیزه ی عمومی در طی صعود سال ۱۹۸۷ بازار سهام سردرگم بودند، من همواره به مشتریان هشدار می دادم که آن نشانه ای از یک موج شتابدار ترمینال^۴ (مثلث اُریب^۵) است که در آخرین فصل سال ۱۹۸۶ شروع شده و می تواند حاکی از یک سقوط در سه ماه آینده یا کمتر از آن باشد، سقوط شاخص تا 1900 بر روی DOW و تا 230 بر روی S&P500.

سیگنال های کمیاب، ولی مؤثق

تنها پس از تکمیل یک الگوی قابل شناسایی، ورود به بازار بی خطر و مطلوب است. این موجب اجتناب از «معامله کردن بیش از حد»^۶ شده و مانع از ورود به بازاری با پتانسیل کم می گردد. از دیگر سو، زمانی که احتمالات کاملاً به نفع شما و ریسک حداقل است، باعث بهبود روند معاملات می شود. تئوری همچنین تعبیه ی حد توقف های بسیار معقولی را ممکن می سازد، و توانمندی شما در فهم اینکه چه زمانی و در چه قیمتی تفاسیر می توانند غلط باشند، را بالا می برد. یک معامله گر چه چیزی بیش از این را می تواند طلب کند؟

-
1. Overbought
 2. Oversold
 3. Terminal
 4. Terminal Impulse Wave
 5. Diagonal Triangle
 6. Over-Trading

چرا مباحثه؟

پیچیدگی

تئوری موجی احتمالاً پیچیده ترین و جامع ترین شکل تحلیل بازار است که تاکنون ابداع شده. استادی در آن نیازمند صرف زمان و تمرین بسیار است. از این رو، بیشتر افراد نه زمان و نه حتی میل به آموختن یا به کار بستن آن را ندارند. زمان زیادی می برد تا در این تئوری حرفه ای شوید، بیش از آنچه که اکثریت افراد مایل به صرف کردن آن هستند. به علاوه، ایده ی نوعی تکنیک تحلیلی که برای افراد ممکن می سازد نقاط عطف^۱ بازار را، روزانه و یا حتی ساعتی در نظر بگیرند، در نظر اکثر افراد مضحک یا لاقط مشکوک پنداشته می شود. وقتی یک اکثریتی از سرمایه گذاران در یافتن جهت صحیح یک بازار و قرار گرفتن در آن سمت مشکل دارند، دیگر کوشش برای برجسب زدن نقاط سقف^۲ یا کف^۳ در یک روند^۴ حتی یک نیاز جدی هم به حساب نمی آید. یک تئوری که ادعای چنان دستاوردهای مبهوت کننده ای را دارد، همیشه مناقشاتی را هم به راه می اندازد و از جانب قدیمی ها، با تشکیک مواجه می شود.

افکار عمومی

استفاده ی سودمند از تئوری موجی نیازمند دوری ذهنی از روش های عادی است. تشخیص صحیح نقاط عطف، نیازمند شرط بندی دقیق روی رفتار جماعت بازار است، به خصوص زمانی که اکثریت به این اعتقاد رسیده اند که «یک اتفاقی خواهد افتاد» (ممکن است حتی شما به خاطر عقایدتان مورد استهزاء قرار بگیرید، که این خودش یکی از قابل اتکاءترین دلایل صحت تحلیل شما است). ضروری است که نهایت اعتماد به نفس را داشته باشید، حرص و طمع خود را کنترل کنید، مدیریت سرمایه ی سختگیرانه ای را به کار ببندید (که شامل مدیریت ریسک هم می شود)، یک ذهن باز داشته باشید، و توانایی تغییر دیدگاه کنونی (از صعودی به نزولی و بالعکس) در یک چشم بر هم زدن را کسب کنید. همه ی اینها، ویژگی ها و توانایی های لازم برای یک تحلیلگر و/یا معامله گر موفق هستند. اینکه همه ی این ویژگی ها در یک فرد جمع نمی شوند، موجب می گردد که پیشگویی و کسب منفعت برای سرمایه گذار سخت بشود. بسیاری از افراد آینده ی حرکت بازار وقتی که هیچ

1. Turning Points
2. High
3. Low
4. Trend

سرمایه ای را درگیر آن نکرده اند، درست پیش بینی می کنند. اما وقتی که پای سرمایه گذاری شخصی در میان باشد، همه چیز فرق می کند.

سال ها برای استاد شدن

حتی اگر همه ی قابلیت های آمده در بالا را داشته باشید باز هم سال ها تمرین لازم است تا با اطمینان و به درستی بتوانید تئوری را در دنیای واقعی پیاده کنید. تا زمانی که افراد زمان لازم برای فهم کامل تئوری را صرف **نکنند**، آن را اشتباه به کار خواهند برد و پولشان را در بازار از دست خواهند داد. و این موجب افزایش تعداد «شاگردانِ اسبقی» می شود که البته، بدبیاری خود را به گردن تئوری انداخته و به مجادلات دامن می زنند.

کاربرد تئوری مستلزم وقت است

حتی اگر شما بینش صحیح و سال ها تجربه و دانش داشته باشید، باز هم بایستی هر روز وقت صرف تحلیل کنید، یا اینکه ضمن ادامه ی تمرین، وضع جاری بازار را نیز رصد کنید. اگر بازارهای متعددی را دنبال می کنید، همین کار به تنهایی بیشتر وقت روزانه ی شما را خواهد گرفت. در خیلی موارد، من کلّ آخر هفته ام را صرف بررسی فقط یک بازار کرده ام، گاهی فقط در یک نمودار، سعی کرده ام راهی بیابم که همه ی عناصر مهم برای یک شمارش خوب را در الگوهای قیمت لحاظ کنم. بیشتر آدم ها دلشان می خواهد پول درآوردن در بازار (و همه ی زمینه های دیگر) آسان باشد. تمام روز را صرف یک شغل دیگر می کنند، بیرون از خانه غذا می خورند، به سینما می روند تا فیلم تماشا کنند، و بعد از همه ی اینها، درست قبل از اینکه خود را برای خواب آماده کنند، ۵ یا ۱۰ دقیقه وقت می گذارند تا نگاهی به نمودارها انداخته، کشف کنند که فردا بازار قرار است چه بکند.

این فقط، یکی از علل بیشماری است که چرا خیلی از مردم هرگز از معامله کردن پول در نمی آورند. اگر شما در زمره ی افراد بالا قرار دارید، بدانید که دارید در مقابل تنی چند از فدائیان حرفه ای این کار که تمام وقت مشغول هستند و دارند زندگی شان را از راه معامله یا سرمایه گذاری می گذرانند، مبارزه می کنید. شانس پیروزی یک معامله گر پاره وقت در مقابل چنان گروهی، اندک است. اگر شما قادر نیستید وقت لازم برای تعقیب دقیق بازارها را صرف کنید، توصیه می شود یک حرفه ای این کار را بیابید که شما را برای سرمایه گذاری تان راهنمایی کند.

صف بی انتهای ویژگی ها

برای به کار بستن دقیق تئوری موجی الیوت تحت شرایط محیطی بازار، نیازمند استفاده ی کاربردی از یک صف تقریباً بی پایان از ضوابط خاص منطبق بر شرایط خاص بازار هستید. نسبت ها، کانال بندی، نقاط عطف محسوس در مقیاس کلی، ساختار (شتابدار^۱ یا تصحیحی^۲، و نوع آن شتابدار یا تصحیحی) و غیره، همگی در هنگام شمارش یک الگو، بایستی لحاظ شوند.

به یاد سپاری

با توجه به مطالب صفحات قبلی، لزوم به یاد سپردن حجم زیادی از اطلاعات به منظور تسریع در روند اتصال قوانین امواج الیوت و تکنیک های نیلی به سری های قیمتی، باید روشن شده باشد. این به یاد سپردن یکی از موانع اصلی است که اکثر دانشجویان در مسیر به کارگیری تئوری موجی در دنیای واقعی به آن بر می خورند.

ابهام مکرر

منطقه ی خاتمه ی زمانی یا قیمتی یک روند با درجه ی اطمینان بالا قابل پیش بینی نیست، نه تا زمانی که یک الگوی موجی الیوت در حال تکمیل است. گاهی، اطمینان قابل حصول نیست مگر بعد از تکمیل شدن یک الگو. این حقیقت زمینه ساز اغلب بدگمانی ها راجع به تئوری است. چرا؟ زیرا اگر شما از یک تحلیلگر الیوت، آن هم قبل از اینکه یک الگو در شرف تکمیل قرار گرفته باشد، پرسید که پیش بینی او راجع به آینده ی رفتار بازار چیست، احتمال اینکه تحلیل وی اشتباه از آب درآید زیاد است، حداقل در جزئیات. همچنان که بازار به پایان یک جنبش نزدیک می شود، الگوی جاری هم شروع می کند به واضح شدن. سپس همچنان که از نقطه ی عطف تشخیص داده شده در الگوی قبلی دور می شویم، و به سمت میانه ی یک الگوی جدید حرکت می کنیم، شمار الگوهایی که احتمال وقوعشان می رود، مجدداً افزایش خواهد یافت. به همین علت است که تحلیلگران حرفه ای الیوت در آن واحد وضعیت های مختلفی را برای روند موجود در بازار بیان می کنند؛ چراکه هر یک آن چیزی را انتخاب می کنند که به عنوان محتمل ترین سناریو تشخیص داده اند.

وقتی کارشناسان یک حوزه کاری مدام با مسئله ی خاصی مخالفت می کنند، بدانید که این از اساس مجادله ای بیش نیست. در یکی از فصل های پیش رو، یک رویکرد کاملاً تازه که توسط

1. Impulse
2. Correction

نگارنده ابداع شده، برای برطرف ساختن این «تردید»ها به حضورتان عرضه خواهد شد. (رجوع شود به بخش گسترش احتمالات^۱ صفحه ی ۵۶-۱۲)

دشواری

پیچیدگی بسیار، ظرافت، و طبیعت سخت تئوری موجی مانع از آن است که اکثر مردم، این حوزه از تحلیل را تعقیب و پیگیری کنند. همچنین، اکثر دلایلی که در سرتاسر «فصل ۱» آمده مانع از آن است که تئوری کاملاً کامپیوتری (مکانیکی) بشود. گاهی اوقات، استفاده از تئوری نیازمند به کارگرفتن ایده های انتزاعی (ذهنی) است، نه یک تخصص بالا در قلمروی محاسبات کامپیوتری. به عنوان مثال، به کارگیری همه ی قوانین تحت شرایط معین ممکن است هیچ فرصت آشکاری را پیش روی شما باقی نگذارد. چنین شرایطی نیازمند خلاقیت فردی به منظور «گره گشایی» از شمارش امواج است. یا گاهی اوقات، صبر مطلق و انتظار برای آشکار شدن خود به خود شمارش ها.

رسیدن به درجه ی استادی در این روش تحلیل برای باقی عمرتان کفایت می کند. نیازی نیست که نگران این باشید که مشارکت عمومی بالایی روی این سبک تحلیلی شکل بگیرد، زیرا در صورت چنین فرضی، باز هم اکثر افراد آن را اشتباه به کار خواهند بست. همچنان که الیوت به طور فزاینده ای عمومیت یافته است، در عوض الگوهای موجی در اغلب بازارها شروع کرده اند به گسترش یافتن و حتی به سطوح پیچیده تری رفته اند که این موجب بازماندن تحلیلگران مبتدی از رمزگشایی رفتار بازار شده است. و نیز، این موجب دائمی شدن مجادلات پیرامون نارسایی یا حداقل درجه ی سودآوری تئوری الیوت گردیده است.

چرا این کتاب مباحثات بیشتری تولید خواهد کرد؟

درجه ی جزئیاتی که در این کتاب پوشش داده شده است، به طور محسوسی موجب افزایش تعداد قوانین مهم و دستورالعمل هایی خواهد شد که بایستی به منظور کاربرد صحیح تئوری به یاد سپرده شوند. اکثر افراد احساس می کنند که اکنون نیز قوانین زیادی همراه تئوری است. بسیاری از حرفه ای های باتجربه مخالفت خود را با برخی یافته های داخل این کتاب با گفتن این جمله ابراز خواهند کرد که «این ضوابط برای رفتار موجی خیلی خاص است و سخت خواهد بود که آنها را در حرکات واقعی بازار پیاده کنیم» این کاملاً غلط است. ولی قابل فهم است که چطور احساسات مشابهی می تواند در دیگران هم پیدا شود. خیلی از حرفه ای ها، سال ها از داده های غلط یا نامناسب برای برچسب گذاری^۱ نمودارهاشان استفاده کرده اند و این آنها را به سمت نتایج بیهوده سوق داده است. به همین خاطر درک آنها از تئوری موجی الیوت به وضوح تحت تأثیر نتایج بدشان قرار گرفته است. وقتی داده ها متناقض باشند (ناشی از جمع آوری و ترسیم غلط) غیرممکن است که بتوان رفتار بازار را به درستی تحلیل کرد (برای یافتن جزئیات توصیفی بیشتر پیرامون داده های سالم و روش تشخیص آنها، رجوع کنید به مبحث «چطور داده ها را ترسیم می کنید؟» در فصل ۲).

چه چیزی تئوری موجی الیوت را منحصر به فرد می کند؟

چشم انداز کامل

برخلاف برخی سیستم های مکانیکی و تکنیک های تحلیلی، تئوری موجی تجربه ی کار در همه ی بازه های زمانی^۲ را برای کاربران میسر می سازد: بازه های ساعتی، روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه و غیره. و خیلی جالب تر اینکه، تحلیلگر می تواند تمام بازه های زمانی را همزمان بررسی کند، که این به او امکان می دهد تا بر مبنای شرایط معاملاتی مناسب تر در هر بازه ی زمانی و چگونگی فعل و انفعال جنبش های کوتاه مدّت و بلندمدّت با یکدیگر، به تصمیم سازی بپردازد.

1. Labeling
2. Time Frame

تعریف روانشناسی توده ها^۱

حتی چنانچه یک سیستم یا تکنیک به شما بگوید که در بازار چه کار کنید، به ندرت به شما چشم اندازی از اقتصاد یک جامعه یا وضعیت روانی مسلط بر حرکات بازار می دهد. به سبب کمیت ریاضی روان شناسی توده ها که در این تئوری موجودیت یافته است، شما این امکان را می یابید که پدیده های «رونق یا رکود» را با درک و توجه بهتری تجربه کنید.

دسته بندی پُر جزئیات

تقریباً به طور منحصر به فرد، الیوت میسر می سازد که حرکت ها را از فقط چندثانیه تا چندصد سال، تقریباً با یک کیفیت دسته بندی کنید. هر حرکتی در یک نمودار اثر خودش را بر روی الگوهای بزرگتری که در حال رشد هستند می گذارد، که همه ی آنها می توانند بر اساس شکل خاص خودشان شماره گذاری شوند. اگر بدانید که چه نوع الگویی دارد شکل می گیرد، آن وقت ایده ی مناسبی خواهید داشت از اینکه بهتر است انتظار چه سرعت، پیچیدگی، وسعت، قدرت، و ... را داشته باشید (بسیاری از این عرصه ها در فصول آتی تبیین شده اند).

ساده سازی شگرف

فرآیند تحلیل امواج الیوت سرتاسر در برگیرنده ی اکتشاف الگوهای قیمتی کوچک، و تجمع آنها با تعداد بیشتری از الگوها است که منجر به شکل گیری الگوهای قیمتی بزرگتر می شود، و سپس دوباره بایستی آن الگوهای پیچیده را درنوردید و به الگوهای ساده تر رجعت نمود. این چیزی است که تئوری را تا این اندازه منحصر به فرد می کند؛ پیشرفت بازار در تمام مقیاس ها یکسان است.

توصیف روشن رفتار قیمت

مهم نیست که یک روند چقدر بزرگ یا کوچک از آب درخواهد آمد، شما می توانید به وضوح یک حرکت را به عنوان یک الگوی تصحیحی در دل روندی نزولی، یا الگویی تصحیحی در بطن یک روند صعودی برچسب گذاری کنید، و غیره.

1. Mass Psychology (روان شناسی عمومی نیز ترجمه می شود)

چگونه باید تئوری را بیاموزیم؟

خواندن این کتاب یک شروع مناسب است! «استادی در تئوری موجی الیوت» (کتاب و فرآیند) به واقع نیازمند تمرین فراوانی است. در ابتدا، نمودارهای شما باید در کوتاه مدت مورد بررسی قرار گیرند تا زمانی که مفاهیم اساسی را کاملاً یاد بگیرید. به یادسپاری همزمان قوانین متعدد نیازمند یادگیری قالب های عمومی و کانال بندی ها است. پیشنهاد می شود که بیش از یک بازار را تعقیب نکنید، حداقل نه تا زمانی که قوانین پایه ای را کامل آموخته باشید و بتوانید به سرعت در زمان آشکار شدن الگوها در بازار واقعی، آنها را به کار ببندید.

چرا یک کتاب دیگر راجع به تئوری الیوت لازم بود؟

تکنیک های الحاقی لازم بود

هدف این کتاب در آغاز، ارائه ی سبک های جدید به منظور تضمین کاربردی بودن تئوری است. سپس، تکنیک های تخصصی ظریفی را به بحث گذارده ایم که به تحلیلگران برجسته کمک می کنند تا رویکرد تعقیب امواج را تکمیل نمایند. این تکنیک ها حتی زمانی که بازار در حال انجام حرکات پیچیده است، و نشانگرها و تکنیک های موثق دیگر به کار نمی آیند، می تواند به کار گرفته شود.

روش های خاصی تعریف شد

با وجود فزونی اطلاعات موجود پیرامون تئوری الیوت، اغلب افراد حتی نمی دانند کار با آن را از کجا آغاز نمایند، یا اینکه چه موقع، چه ابزاری را به کار بگیرند. مسیر حرکت در این کتاب به طور منطقی از ساده ترین مفاهیم شروع شده (که خیلی از آنها را برای سودآوری مشتریان خودم طراحی کرده ام)، و تا پیچیده ترین مفاهیم پیش می رود. اما در عین حال، همه ی سطوح تحلیل امواج در این کتاب قابل درک و استفاده می باشد. به علاوه، شیوه های کاربرد صحیح و سبک های ترسیم داده ها به صورت جزء به جزء شرح داده خواهد شد.

نمودارهای عینی، قبلاً موجود نبود

حتی در نوشته های اصلی الیوت، نمودارهای رفتار قیمت خیلی ضعیف و فاقد توانایی نشان دادن حرکات واقعی بازار بودند. در روزهای آغازین گلاویز شدن با تئوری، نمودارها تأثیری قوی روی ذهنیت من داشتند. الگوهای ایده آل معرفی شده هرگز رفتار حقیقی بازار را منعکس نمی کردند. هر شاگردی که با نوشته های اصلی الیوت آشنایی داشته باشد، به طور مسلم قدردانی خواهد کرد از دقتی که به جزئیات واقعی نمودارها در کتاب حاضر مبذول داشته ام. در بخش های متأخر کتاب، نمودارهای «معمولی» برای القاء قالب های عمومی هر الگوی الیوت آمده است، اما آنها به زودی دورانداخته می شوند تا معرفی دقیق تری ارائه شود.

معرفی مفاهیم تخصصی

با اینکه توصیفات جامعی پیرامون اصول الیوت در آثار موجود یافت می شود، ولی پیرامون تکنیک ها و روش های کاربردی پیشرفته، کمتر چنین توضیحاتی موجود است. کتاب حاضر در این زمینه برتری خود را به رخ می کشد.

مراحل اصلی معرفی

مشکلاتی که اکثر شاگردان در مراحل اولیه ی یادگیری امواج الیوت به آنها بر می خورند، بیشتر معلول روش آموزش است. آنچه که من «برچسب های پیشرفت»^۱ (a, b, c, 1, 2, 3, 4, 5) می خوانم، گرچه بسیار اهمیت دارد ولی در اکثر آثار خیلی زود (پیش از موعد مناسب) ارائه شده است. لذا این مبحث در صفحات ابتدایی کتاب حاضر کمتر به بحث گذارده شده، چراکه منجر به گیج شدن شاگردان می شود. همچنین، در آثار پیرامون تئوری الیوت تمرکز محسوسی روی مبحث **درجه**^۲ شده است. اگر فقط یک جنبه ی تئوری الیوت باشد که عینیت و کاربرد دارد، آن همین درجه است. به خاطر دلایل فوق، این دو مبحث بعد از پوشش کامل ایده های پایه ای مطرح خواهند شد.

واژه شناسی جدید

سختی بحث با مشتریان پیرامون تئوری الیوت، چه به صورت تلفنی و چه در قالب کتاب، نیاز به خلق اصطلاحات جدید به منظور رساندن معانی جامع و دقیق است. لازم بود برخی کلمات و اصطلاحات ابداع شوند تا از پس توصیف یافته های جدید و تکنیک های موجود در این کتاب برآیم.

1. Progress Labels
2. Degree

به علاوه، اندکی از واژگان قدیمی تر نیز برای نظم و ترتیب بیشتر تغییر یافته اند. بسیاری از الگوهای «استاندارد و غیراستاندارد» الیوت نیز به زیردسته های^۱ دقیق تری تجزیه شده اند. این به منظور کمک به کاربرد قوانین «خاص الگوها» و دستورالعمل هایی است که شما را در افزایش صحت پیش بینی ها و تفاسیرتان از الگوها کمک می کند.

یافته های جدید، ملحقات نیلی

در ابتدا، قصد داشتم یک بخش خاص را برای همه ی یافته های تازه ای که در طول تمام این سال ها داشته ام قرار دهم (کانال بندی ها، فیوناچی^۲، قیمت، زمان، ساختار، الگوها، درجه، نسیت^۳، جنبش آنی^۴). ولی برایم محرز شد که این بیش از اندازه کار را سخت می کند. زیرا برای تکمیل هر فصل، نیاز بود ابتدا مطالب قدیمی و سپس مطالب جدید را مطرح کنم، و این مستلزم تکرار دوباره ی یک سری مطالب مشابه بود. پس به دو دلیل رعایت پیوستگی و صرفه جویی در متن، هر تکنیک، راهکار یا ابداع تازه ای در محل مناسب خودش گنجانده شده، با این فرض که خواننده به وضوح ویژگی «نوین بودن» آن را درخواهد یافت. ارزش این قسمت های **الحاقی** به نوشته های الیوت برای کسانی که آنها را به درستی به کار بگیرند اثبات خواهد شد. برای آن تکنیک ها، راهکارها یا ابداعاتی که نمی توانستند در لابلای متن قرار بگیرند، تا انتهای کتاب فصولی تعریف شده که هرگز پیش از این در جایی معرفی نشده بودند (مثل *قانون تشابه و تعادل*^۵، *ملحقات نیلی*^۶، *قانون پیچیدگی*^۷، *اندازه گیری قدرت*^۸، *قوانین منطق*، *فشردگی*، *قانون منطق معکوس*، *امواج مفقود*^۹، و غیره) یا اینکه قبلاً به آنها اشاره ای شده ولی هرگز با جزئیات معرفی نشده بودند (مثل *سری ساختاری*^{۱۰}، غلبه ی ساختار بر برچسب های پیشرفت، *فشردگی*^{۱۱}، کاربرد برچسب های پیشرفت، اهمیت کانال بندی، تفاوت بین امتدادها و بخشیزگی ها، و غیره).

-
1. Sub-Categories
 2. Fibonacci
 3. Relativity
 4. Momentum
 5. Rule of Similarity and Balance
 6. The Neely Extensions
 7. Complexity Rule
 8. Power Ratings
 9. Missing Waves
 10. Structure Series
 11. Compaction

چطور این مفاهیم و تکنیک ها را ابداع کردم؟

دوره ی آموزش تلفنی

وقتی فراگیری تئوری موجی را آغاز کردم، به نظر می رسید که خیلی مطالب از نوشتجات پیرامون این رویکرد غیثان زده بود. سؤالاتی به ذهنم آمد مثل اینکه «نمودار را کجا آغاز می کنید؟ چطور نمودارها را مرتب می کنید؟ چطور حرکات قیمت را تعقیب می کنید؟ چطور یک حرکت تقریباً عمودی را در نموداری که شبیه هیچ یک از الگوهای قیمت نیست تحلیل می کنید؟». این، همراه با ناکامی هایی که به هنگام اشتباه در تشخیص جهت بازار تجربه کرده بودم، موجب شد به تحقیقاتم ادامه دهم تا به پاسخ ها برسم. قبول نداشتم که بازار می تواند مرا گول بزند. با صرف وقت و تلاش متقاعد شدم که این تئوری می تواند به یک رویکرد علمی تبدیل شود که بتوان تمام رفتارهای بازار را در آن توضیح داد و اغلب حرکات آینده ی قیمت را نیز با آن پیش بینی کرد. هدف شخص من این بود که هرگونه ذهنیت گرای و تخیل را از فرآیند تحلیل حذف کنم، و به این طریق اجازه بدهم که تصمیمات معاملاتی منطقی و عقلایی بر کار مسلط شوند.

در کوششی به منظور توضیح یک حرکت بازار که در چارچوب تئوری موجی (آن گونه که الیوت توصیف کرده بود) نمی گنجید، عهده دار توصیف کمی هر الگوی در ظاهر فاقد کمیّت شدم. به عنوان بخشی از این یادگیری، به مدت هشت سال تفسیر را روی تمامی رفتارهای بازار با هدف دسته بندی و تنظیم حرکات بازار حول یافته های اصلی الیوت ادامه دادم.

اغلب آنچه که من یافته ام از طریق «نوع منحصر به فردی» از **دوره ی آموزش تلفنی** تئوری از سال ۱۹۸۳ بوده است. به سبب این فرآیند دقیق آموزشی، راه هایی جدید برای آموزش تئوری به مبتدیان، یافته هایی (گاه خیلی دقیق و خاص) پیرامون رفتار موجی، تکنیک های کانال بندی، نسبت های فیبوناچی و رویکردهای نموداری مهم، برای من آشکار شدند. از راه استفاده و تحقیق مداوم، اعتقاد دارم که، تاکنون، تقریباً توانسته ام هر جنبه ی به ظاهر فاقد کمیّت تئوری را، دارای کمیّت نمایم.

ساعات طولانی کار

از زمانی که هفت روز هفته روزی ۱۰ تا ۱۵ ساعت کار می کنم، که از سال ۱۹۸۰ اینگونه بوده ام، تخمین می زنم که تقریباً بیش از ۳۰,۰۰۰ ساعت را صرف بررسی در زمینه ی تئوری موجی الیوت کرده ام. این به تنهایی زمینه ی خوبی برای پروراندن ایده های جدید بوده است.

تئوری کجاها کاربرد دارد؟

تئوری موجی خود را در بازارهایی آشکار می سازد که پهنه ی وسیعی از مشارکت عمومی دارند. بازارهایی که نسبت به آب و هوا و دیگر حوادث طبیعی حساسیت دارند کمتر از تئوری موجی پیروی می کنند، چراکه شرایط طبیعی به تفکرات آدمی وابستگی ندارد. بسیاری از سهام منفرد جایگاه خوبی ندارند که بر مبنای آن مشمول روانشناسی عمومی بشوند و بنابراین، بازدهی پایداری هم ندارند. از دیگر سو تئوری در بازارهایی مثل **طلا، سهام عادی، املاک و مستغلات** (هرچند داده های معنادار برای بازار املاک سخت به دست می آید) به خوبی کار می کند اگرچه کمی تاحدودی تغییرات ارزش کالاها یا شاخص ها مربوط به رفتار آدمی نیست. واقعاً هر کوشش جمعی نوع بشر، یک روند قابل پیش بینی را موجب خواهد شد و تا هنگامی که پایداری در رفتار آدمی هست، داده های معنادار نیز وجود دارد.

چطور تحلیلگر می تواند الیوت را درک کرده و با آن کار کند؟

با دقت زیاد

به منظور ارائه ی تفسیرهایی قابل قبول نیاز است که تمامی حرکات بازار اندازه گیری و کلاس بندی گردد. شمارش ها بایستی بر مبنای «مولکولی» بنیان نهاده شوند. هرگز جریان تحلیل را با سعی برای تفسیر نمودارهای قیمتی بلندمدت آغاز نکنید. یک شماره گذاری بلندمدت، حاصل تمام یافته های کوتاه مدت است. تحلیل های کوتاه مدت خود را دقیق انجام دهید و آنگاه خواهید دید که احتمالات بلندمدت همچنان که پیش می روند آشکار خواهند شد.

هنگامی که نمودارها بر مبنای روزانه، هفتگی و ماهانه آرایش یافته باشند، تحلیلگر بایستی صبورانه با داده های کوتاه مدت کار کند تا زمانی که یک الگوی واضح تعریف پذیر آشکار شود. سپس این مطرح می شود که با الگوی تکمیل شده چه باید کرد و چه بخشی از الگو هنوز در راه است.

تئوری موجی الیوت یک معرفی تصویری از قانونی طبیعی است که با طور مداوم دارد در تمامی حوزه های فعالیت بشری کار می کند. به عنوان یک تحلیلگر که دارد با تئوری کار می کند، سعی نکنید که از خودتان شمارشی اختراع کنید، یا اینکه بخواهید بازار را به داخل یک الگو که فقط ناشی از برداشت شخصی شما از جهت آینده ی بازار است هل بدهید. بگذارید هر الگویی خود رشد

کند، سپس با واقع بینی تشخیص دهید که چطور آن الگو با تکیه بر بالاترین احتمالات ممکن در یک قالب جامع تر می گنجد.

روش الیوت بارها طعم لذت بخش (عقلی و پولی) یافتن نقاط عطف روزانه یا حتی ساعتی را به شما خواهد چشاند. در این بزنگاه ها شما «یک صدای تنها در میان جنگل» خواهید بود. اگر شجاعت عمل بر مبنای عقیده تان را داشته، تئوری موجی الیوت نتایج را برای شما به ثمر خواهد نشاند.

با فکر باز

به کارگیری صحیح تئوری نیازمند ذهنی است که روی همه ی احتمالات گشوده باشد. هرگز با یک سناریوی قبلی شروع به تحلیل بازار نکنید، که بعد هم بخواهید یک شمارش الیوتی را به تن آن بپوشانید تا مثلاً تأییدی بر سناریوی ذهنیتان باشد. استنتاج های شما بایستی محصول یک شمارش ساختاری دقیق از امواج باشد. نیز، سعی در دوری از انگیزش های ناشی از خوش بینی و بدبینی داشته باشید. وقتی همه ی تکنیک ها به طور صحیح دنبال شوند، شما نیازی به حدس زدن نخواهید داشت، بلکه شمارش صحیح امواج به شما **خواهد گفت** که چه سطحی از قیمت توسط بازار لمس خواهد شد و این در چه تقریبی از زمان رخ خواهد داد.

بعد چه؟

فصل ۲، **مفاهیم عمومی**^۱، برای پاسخ به سؤالات پایه ای که ممکن است راجع به تئوری موجی داشته باشید طراحی شده است، سؤالاتی که -تا قبل از این- بی پاسخ بوده اند. فصل ۳ از کتاب، **تحلیل مقدماتی**^۲، راجع به این توضیح می دهد که چطور داده های نموداری را آماده و پشتیبانی کنید، چطور امواج را تشخیص بدهید، چگونه فعل و انفعالات امواج را به درستی رصد کنید، و خیلی چیزهای دیگر. فصل ۳، شامل کامل ترین و روشمندترین توضیحی است که برای تحلیل قیمت ارائه شده است. تکنیک های ذکر شده به فن آموزان امکان می دهد، که به درستی حتی پیچیده ترین شرایط بازار را رمزگشایی کنند. فصل ۴، **معاینات واسطه ای**^۳، به این می پردازد که چطور امواج منفرد را در گروه های قابل قبول از نظر آرایش های استاندارد الیوت جمع کنید. فصل ۵، **ملاحظات مرکزی**^۴ به درون ساختار الگوهای خاص الیوت رفته و به شرح قوانین پرشماری می پردازد که نقایص توسعه ی امواج را برطرف خواهند کرد. فصل ۶، **قوانین پس ساختی منطق** را که توسط نگارنده ابداع شده معرفی می کند. این قوانین توضیح خواهد داد که چطور اعتبار الگوهایی که شما شناسایی کرده اید می تواند مورد تأیید قرار بگیرد. فصل ۷، **نتایج**^۵، به شما کمک خواهد کرد که الگوهای امواج را یک پارچه، ساختارهاشان را ساده، و در نهایت آنها را آماده برای استفاده در آینده نمایید. فصل های ۹ تا ۱۲ نیز، در بردارنده ی صفی بزرگ از آزمایش ها و تکنیک های واریسی مربوط به الگوهای تازه تدوین شده است.

-
1. General Concepts
 2. Preliminary Analysis
 3. Intermediary Observations
 4. Central Considerations
 5. Conclusions

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

- ۲-۱ چه چیزی یک «موج» است؟
- ۲-۳ چرا امواج رخ می دهند؟
- ۲-۴ چرا موج ها مهم هستند؟
- ۲-۴ دارایی ها
- ۲-۴ روانشناسی
- ۲-۴ الگوها
- ۲-۵ چطور امواج را کلاس بندی می کنید؟
- ۲-۵ کلاس ها
- ۲-۵ درجه
- ۲-۶ چگونه امواج را برچسب گذاری می کنید؟
- ۲-۶ برچسب های ساختار
- ۲-۷ سازماندهی
- ۲-۷ برچسب های پیشرفت
- ۲-۹ چه داده هایی بایست در تحلیل امواج مورد استفاده قرار بگیرد؟
- ۲-۹ داده ی قیمت نهایی
- ۲-۹ نمودارهای میله ای
- ۲-۱۲ نمودارهای آتی ها
- ۲-۱۲ داده های نقدی
- ۲-۱۷ چطور داده ها را ترسیم می کنید؟
- ۲-۱۷ چه تعداد نمودار لازم است؟
- ۲-۱۸ امواج تا چه حد پیچیده می شوند؟
- ۲-۱۹ چطور این دانش برای تحلیل مورد استفاده قرار می گیرد؟

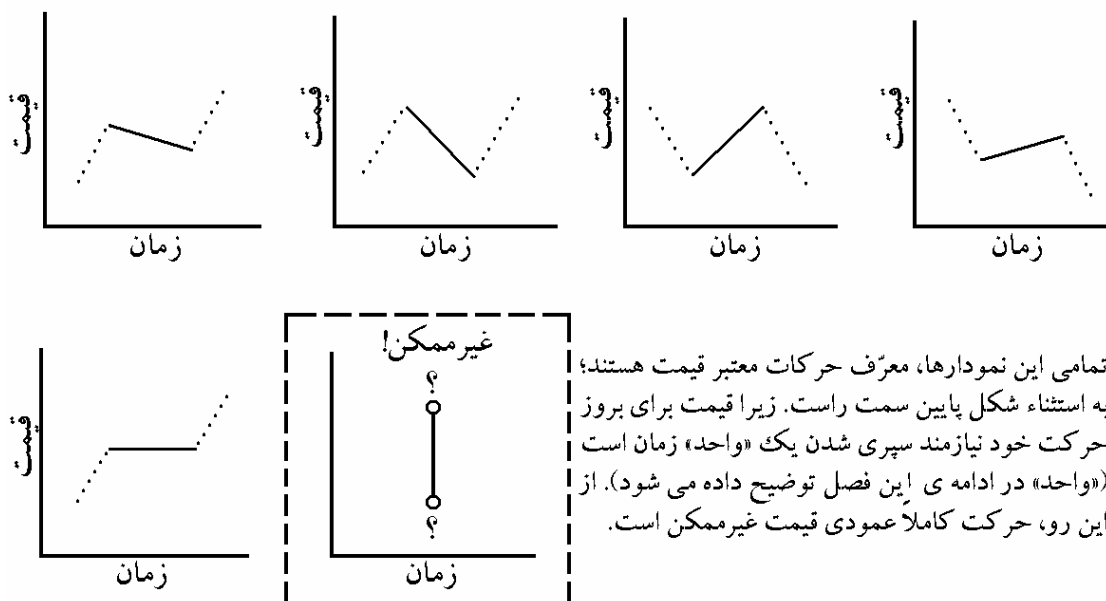
فصل ۲: مفاهیم عمومی

چه چیزی یک «موج» است؟

به نظر واقعاً عجیب است که سنگ بنای تئوری موجی، یعنی «موج»^۱ تا زمان انتشار این کتاب -تا آنجا که من اطلاع دارم- هرگز در هیچ یک از نوشته ها تعریف نشده است. تعریف قابل فهم و مفید از «موج»، باید در جمله ای مشخص و متقن آورده شود. البته کمی جلوتر یک تعریف خیلی کلی ارائه خواهد شد، البته پس از آشنایی بیشتر شما با برخی مفاهیم عمومی.

برای توضیح دادن یک «موج» از ساده ترین شکل آن شروع می کنیم. از آنجایی که امواج به حرکت قیمت/نرخ در یک بازار اشاره می کنند، و بازارها با قیمت سنجیده می شوند، تعریف ما وابسته است به رجوع به رفتار قیمت. بدیهی است که ساده ترین شکل حرکت قیمت بر روی یک نمودار دربردارنده ی یک خط صاف با هر طولی و در هر جهتی می باشد - به غیر از یک خط موازی با محور Y در نمودار X-Y که Y محور عمودی آن باشد (شکل ۲-۱ را ببینید).

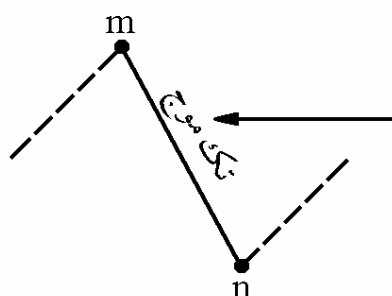
شکل ۲-۱



برای توصیف این نوع از رفتار (که مسلط بر مباحث ما در سرتاسر این کتاب است) ضروری بود اصطلاحی جدید ابداع کنم: **تک موج**^۱ (شکل ۲-۲ را ببینید). **یک تک موج، جنبشی است در بازار که از یک تغییر در جهت قیمت آغاز می شود و تا وقوع تغییر بعدی در جهت قیمت ادامه یابد، این ساده ترین شکل «موج» است.** در شکل ۲-۳a نقطه ی شروع «m» جایی است که قیمت جهتش را از مسیر قبلی اش تغییر داده است. نقطه ای که «n» نامگذاری شده نیز جایی است که تغییر بعدی در رفتار قیمت رخ داده است. بین هر «m» و «n» شما معمولاً شاهد یک خط راست هستید، مگر زمانی که «قانون خنثایی»^۲ شامل حرکت شده باشد (جزئیات آن در فصل ۳ آمده است)، حتی اگر حرکت قیمت موقتاً کند شود و سپس دوباره سرعت بگیرد (شکل ۲-۳b را ببینید) باز هم کل آن حرکت افزایشی یا کاهشی بایستی تا زمانی که قیمت عملاً جهتش را عوض نکرده، یک «موج» (تک موج) در نظر گرفته بشود؛ وقتی چنین شد، «موج» تمام می گردد.

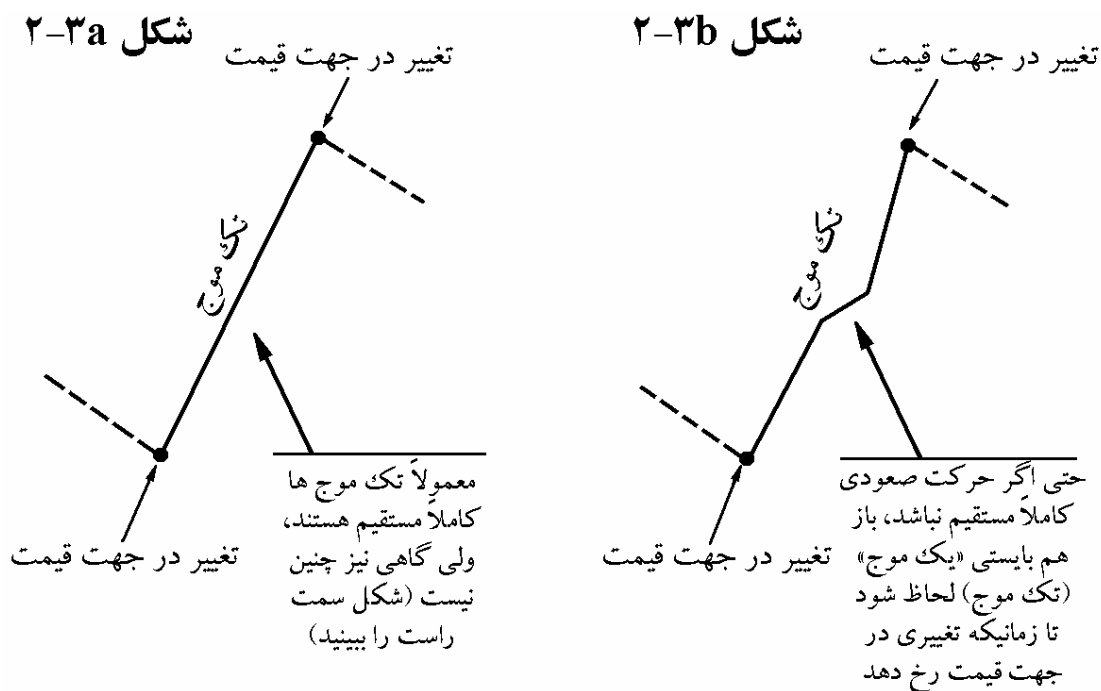
تک موج ها اجزاء زیرساختی (آجرهای سازنده ی) تمام الگوهای موجی هستند. یادگیری نحوه ی تشخیص تک موج ها قدم اول شما است به سمت یادگیری تئوری موجی الیوت. به خاطر بسپارید که تمام الگوهای بازار و روندها (فرقی ندارد چقدر بزرگ باشند)، با یک حرکت منفرد آغاز می شوند. متأسفانه، تحلیل همه ی حرکت های بازار خسته کننده است، ولی معمولاً برای تفسیر صحیح تصویر جامع بازار، آن هم بر یک مبنای مستحکم، گریزی از آن نیست.

شکل ۲-۲



یک تک موج می تواند هر قیمت و هر دوره ی زمانی را داشته باشد. تا هنگامی که قیمت بی وقفه به پایین یا به بالا برود (بدون حرکتی در جهت عکس)، جنبش باید یک تک موج در نظر گرفته شود. به عنوان یک تحلیلگر الیوت، مهم ترین تکلیف در حین یادگیری، شناسایی درست تک موج ها است. کل تئوری بر مبنای تشخیص صحیح تک موج ها بنا شده است.

1. Monowave
2. Rule Of Neutrality



چرا امواج رخ می دهند؟

«امواج» نتیجه ی عدم تعادل هایی هستند که بنابه هر علتی، بین تعداد دستورات خرید و فروش در یک بستر مبادلاتی یا بازار رخ می دهد. وقتی تقاضا برای یک محصول نسبت به عرضه ی آن دارد افزایش پیدا می کند (یا در مورد کالاها، مجموع دستورات «خرید» از مجموع دستورات «فروش» فراتر می رود) قیمت بالا خواهد رفت؛ این پیشامد می تواند یک «موج صعودی» نام گذاری شود. و وقتی تقاضا برای یک محصول نسبت به عرضه ی آن دارد کاهش می یابد (یا در مورد کالاها، دستورات «فروش» بر دستورات «خرید» استیلا می یابد) سقوط قیمت یک «موج نزولی» را ایجاد خواهد کرد. هر بار، حتی در کوتاه ترین دوره ی زمانی، یک نیرو بر دیگری غلبه می کند، پس تغییری در جهت قیمت رخ می دهد که یک موج تازه را آغاز می کند. این نیروهای عرضه و تقاضا به طور مداوم در مقیاس هایی از دامنه های مختلف (درجه ها) بر یک نقطه ی تعادل فرود آمده یا از آن فراز می روند.

چرا موج ها مهم هستند؟

دارایی ها

حرکات بازار متشکل از امواجی است که مدام با الحاق به یکدیگر امواجی بزرگتر با عکس العمل هایی بزرگتر می سازند. تحلیل صحیح الگوهای موجی در یک بازار می تواند چشم اندازی کلی از اوضاع اقتصادی موجود به دست دهد. به عنوان تاجر، سرمایه گذار، یا سفته باز، درک این اوضاع می تواند به طور مستقیم وضع مالی و عُرف زندگی شما را تحت تأثیر قرار دهد، آن هم با فراهم آوردن موقعیت سودآوری از طریق پیش بینی رویدادهایی که عده ی کمی از آن مطلع هستند.

روانشناسی

حرکت بازار در یک جهت خاص برای مدّتی مدید، منجر می شود به جذب رسانه های عمومی و در وهله ی بعد، آنها افکار عمومی را گوش به زنگ می کنند. هرچه مدّت بیشتری یک بازار در یک جهت حرکت کند، برای توده ها آسان تر می شود که باور کنند آن روند هرگز متوقف نخواهد شد یا اینکه تا سطوحی به مراتب بالاتر از سطح کنونی ادامه خواهد یافت. این هیجانات بر نحوه ی هدایت مشاغل توسط مردم اثر می گذارد، به خصوص اگر مربوط به حوزه ی منافع شخصی افراد باشد. و فراتر از این حتی سرمایه گذاری، پس انداز، تفریح، مصرف و غیره را متأثر می کند. اینکه مردم چه مقدار هزینه می کنند، یا اینکه برای چه موردی هزینه می کنند، کلّ افراد و صنایع را تحت تأثیر قرار می دهد. حتی اگر فردی در کار سفته بازی یا سرمایه گذاری نباشد، باز هم زندگی اش توسط حوادث بازارهای کالاها و سهام تحت تأثیر قرار می گیرد.

الگوها

ترکیب های صحیح از تک موج های منفرد، الگوهای قابل تشخیصی را در ابعاد بزرگتر پدید می آورد. الیوت دریافت که هرگاه الگوهای خاصی رخ می دهند، پس از آن وقوع اشکال به خصوصی از حرکات را نیز بایستی انتظار داشت. با تمرین فراوان و کار سخت، ممکن است به نقطه ای برسید که بتوانید بعضی مواقع با دقّت زیاد، حدودِ زمانی و قیمتی حرکات یک بازار را پیش بینی کنید. و البته، بروز و کاربرد چنین مهارتی می تواند منافع مالی فوق العاده ای را نیز به ارمغان بیاورد.

چطور امواج را کلاس بندی می کنید؟

کلاس ها

تمامی حرکات بازار از دیدگاه الیوت، در دو کلاس متعارف قرار می گیرند:

شتابدار (الگوهای رونددار^۱ و ترمینال): الگوهایی هستند که در جهت روند رخ می دهند. وقتی حرکات کوتاه مدّت بازار را تحلیل می کنیم، شتابدارها می توانند به صورت تک موج ها باشند. ولی چنانچه یک حرکت شتابدار از قالب تک موج بزرگتر باشد، متشکل از پنج قسمت خواهد بود.

تصحیحی ها (الگوهای فاقدروند^۲): الگوهایی هستند که برخلاف روند اصلی رخ می دهند. تصحیحی ها هم می توانند به صورت تک موج باشند، ولی اگر پیچیده تر باشند عموماً به صورت ترکیب های خنثی (فاقد جهت) بر روی یک نمودار قیمت ظاهر می شوند و معمولاً متشکل از ۳ قسمت می باشند.

در حین درنوردیدن کتاب حاضر این مفاهیم با جزئیات بیشتری پوشش داده خواهد شد.

درجه

«درجه» یک اصطلاح است، بیشتر واژه ای مبهم برای توصیف سلسله مراتب چینش امواج، مبتنی بر رابطه ی متقابل بین قیمت و زمان. اگر به دقت نمودارهای قیمت در هر بازاری را مورد مطالعه قرار دهید، آشکار خواهد بود که برخی امواج مدّت زیادی به طول می انجامند ولی برخی دیگر خیر. برخی امواج دامنه ی قیمتی زیادی را در می نوردند، برخی دیگر خیر. اصولاً موجی که دامنه ی وسیعی از زمان و مکان را نسبت به امواج دیگر اشغال می کند همواره درجه ی بزرگتری نیز دارد. مشخصات کامل درجه ی امواج به تدریج در فصول آتی مطرح خواهد شد تا شما با مفهوم کلی آن آشنا شوید.

از آنجا که امواجی با اندازه های مختلف همزمان روی یک نمودار حاضر هستند، برای کاربردی بودن، درجه ها می بایستی با «سطوح» نسبی پیچیدگی قیمتی/دوره ی زمانی سنجیده شوند. درجه، هرگز نمی تواند در شرایط مطلق تعریف شده یا به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، فقط به خاطر اینکه حرکتی، یک هفته، یک ماه، یک سال، یک دلار، ۱۰ دلار، ۱۰۰ دلار، وقت یا قیمت را به خود اختصاص می دهد، دلیل نمی شود که آن را متعلق به یک درجه ی خاص بدانیم. تمام آنچه که از الگویی یک ماهه یا ۱۰۰ دلاری استنتاج می شود، این است که الگوی دیگری از درجه ی مشابه،

1. Trending
2. Non-Trending

احتمالاً زمان یا قیمت یکسانی را طی خواهد کرد. حدود خاصّ عمومیت درجه بندی در فصل **معاینات واسطه ای** (قانون تشابه و تعادل در فصل ۴) همراه با قوانین کمی مورد بحث قرار خواهد گرفت. وقتی شما یک برچسب و نماد درجه را برای جنبش خاصی برمی گزینید، آن درجه معنای بنیادی تری پیدا می کند. چرا؟ زیرا چارچوبی مرجع به منظور انجام مقایسه ای میان همه ی حرکات موجود، ایجاد شده است. این چارچوب مرجع، اطلاعات کافی برای نامگذاری حرکات معین با اسامی معین را فراهم خواهد آورد. آن اسامی (یا نام ها) بر چگونگی ارتباط یک جنبش قیمتی با جنبش دیگر دلالت خواهند داشت، و نه اینکه آن جنبش به خودی خود چه اندازه کوچک یا بزرگ است. به دلیل طبیعت ابهام برانگیز مفهوم **درجه**، توصیه می شود که چنانچه شما مبتدی هستید، تا زمانی که اصول مهم تر را فرا گرفته اید، وقت زیاد یا توجه فراوانی به این حوزه از ثنوری موحی اختصاص ندهید.

چگونه امواج را برچسب گذاری می کنید؟

وقتی که تک موج های منفرد شناسایی شدند، می بایستی کلاس بندی شوند. این امر شامل کاربرد برچسب های **ساختار** می شود.

برچسب های ساختار

چنان که ذکر شد، **تمام** حرکات بازار در یکی از دو کلاس ذکر شده قرار می گیرند. بنا به ضرورت، هر کلاس **باید** نمادی برای برچسب گذاری روی نمودار قیمت داشته باشد. آن برچسب به شما خواهد گفت که یک حرکت به خصوص، در کدام «کلاس» قرار دارد.

ارائه ی نماد های مورد نیاز برای تبیین ساختار امواج کار سختی نبود. چنانکه در بخش قبلی نشان دادیم، الگوهای شتابدار می بایستی همواره در بردارنده ی 5 قسمت منفرد باشند. حرکات تصحیحی نیز معمولاً شامل 3 قسمت منفرد هستند. بنابراین، نمادی که برای معرفی شتابدارها استفاده می شود عدد 5 است که با یک دونقطه در کنارش تکمیل می شود؛ یعنی نماد «5:». و برای معرفی تصحیحی ها هم نماد «3:» استفاده می شود. دونقطه ی کنار هر عدد، برای جلوگیری از هرگونه تلقی اشتباه از ارتباط اعداد با انواع دیگر برچسب گذاری است که جلوتر در جریان تحلیل ها به کار خواهید برد.

برچسب های ساختار در همه ی سطوح کاربردی تئوری موجی، ضروری و مهم هستند. آنها بایستی در تمامی قالب ها، اندازه ها و سطوح به امواج اضافه شوند. برچسب های ساختار ما را از موافق بودن یا مخالف بودن حرکت جاری با حرکت «یک درجه بالاتر» از خودش آگاه می کنند. توجه شایسته به برچسب های ساختار شما را قادر به پاسخ دادن به سؤالی می کند که در همه جا هست؛ «بازار دارد به چه جهتی می رود؟»

سازماندهی

پس از معین کردن تک موج های متعدد روی یک نمودار با یکی از دو نماد «3:» یا «5:» شما قادر خواهید بود توسعه ی بازار را تا سطوح پیشرفته تری تعقیب کنید. برای حصول این توانایی، سازماندهی خود آن «3:» و «5:» ها در داخل گروه هایی ضروری خواهد بود. گروه های ساخته شده از فرآیند مرتب کردن برچسب ها، نام های مختلفی خواهند یافت (گونه ی دیگری از دسته بندی ماورای برچسب های پیشرفت) که نه تنها کلاس آنها را نشان خواهد داد (شتابدار یا تصحیحی) بلکه قالب عمومی آنها را نیز آشکار خواهد کرد.

برچسب های پیشرفت

در این کتاب همچنان که در برچسب گذاری ساختار بیشتر حرفه ای می شوید، نیاز به کسب مهارت پیرامون انواع پیشرفته تری از برچسب گذاری نیز عاقبت لازم می شود. **برچسب های پیشرفت** مرحله ای مهیج برای مبتدیان است. اما پیچیدگی این مبحث چنان است که یک فصل کامل از کتاب به آن اختصاص یافته. در اینجا، صرفاً برای آشنایی شما با این مبحث، مقدمه ای خلاصه آورده ام، و بحث کامل را برای فصول آتی فرو گذاشته ام.

برچسب های پیشرفت بخشی ضروری و حیاتی برای بررسی توسعه ی صحیح یک گروه از امواج است. آنها تحلیلگر را در یک «مسیر باریک» و از طریق معاینات مطمئن عبور می دهند که ضمناً با محیط واقعی نیز تطابق دارد. برچسب های پیشرفت، دستورها و حدود را به تحلیلگران یک بازار عرضه کرده، به ایشان اجازه می دهد نظرات شان را نهایی کرده و استراتژی هاشان را مهیا کنند تا از حرکتی که «بایستی» در آینده به وقوع بپیوندد نتیجه ای مطلوب گرفته شود.

برخلاف برچسب های ساختار («3:» ها یا «5:» ها) که نمایانگر تعداد قسمت های اصلی یک الگو هستند، برچسب های پیشرفت تعیین کننده ی موقعیت هر بخش در داخل یک الگوی استاندارد هستند. قسمت های 5 تایی درون یک جنبش شتابدار، به صورت «1، 2، 3، 4، 5» برچسب گذاری می شوند. و هر چند فقط 3 قسمت برای تصحیحی ها متصور است، ولی استثناءها رخ می دهند. به همین

علت برخی مواقع، برای پوشش تمام انواع رفتار تصحیحی بازار، بیش از سه برجسب مورد نیاز است. لذا قسمت های مختلف یک حرکت تصحیحی بازار سه حرف ابتدایی یا حروف بعدی پیش رو را خواهند داشت: «a, b, c, d, e, x».

به وقت مراجعه به رفتار بازار با استفاده از برجسب های پیشرفت، از کلمه ی «موج» در جلوی آن استفاده می کنیم. برای مثال، اگر دارید یک موج را مورد بحث قرار می دهید که تمام خصوصیات حیاتی و ضروری برجسب پیشرفت «1» را دارد، بایستی به آن عنوان «موج 1»^۱ را بدهید. این تفاوت که برای الیوتیسن های حرفه ای خیلی پیش پا افتاده است، ممکن است برای مبتدیان واضح نباشد، لذا برای تکمیل کار استفاده می شود.

به علاوه، برای روشن کردن همه چیز، باید گفت هر برجسب پیشرفت در انتهای همان حرکتی قرار می گیرد که نمایندگی اش را بر عهده دارد. برجسب ها به موازات آشکار شدن قیمت، به ترتیب از چپ به راست قرار می گیرند. به معنای دیگر، «موج 2» نمی تواند مشخص شود تا اینکه «موج 1» تکمیل شده باشد.

در آخر، به خاطر بسپارید که برجسب های پیشرفت نمی بایستی به کار گرفته شوند، مگر پس از آشنایی کامل شما با دستورالعمل های ابتدایی و ثانوی پرشماری که در این کتاب ارائه شده اند. بدین منظور، بحث و کاربرد برجسب های پیشرفت، برای فصل پنج نگه داشته شده است.

چه داده هایی بایست در تحلیل امواج مورد استفاده قرار بگیرد؟

داده ی قیمت نهایی^۱

استفاده از قیمت های نهایی بر مبنای ماهانه، هفتگی، روزانه، یا ساعتی نامطمئن ترین راه برای تعقیب تغییرات یک بازار از نقطه نظر تئوری موجی الیوت است. قیمت نهایی یک بازار ارتباط خیلی کمی با حرکتی که در طول بازه های ماهانه، هفتگی، روزانه، یا ساعتی رخ می دهد دارد و به شما هیچ ایده ای از میزان نوسانات بازار در طی یک دوره ی زمانی خاص نمی دهد (شکل های ۲-۴a و ۲-۴b). علت را تبیین می کنند، و از این رو است که به کارگیری ضوابط «خاص الگوها» که در این کتاب آمده را ناممکن می سازد. برای مثال، یک بازار می تواند ۱۰ نقطه عطف (سقف یا کف) را در اولین ساعت روز ثبت کند و سپس جایی نزدیک قیمت نهایی ساعت قبل بسته شود. تحت چنین شرایطی، نمودار ترسیمی از داده های نهایی (نوعی نمودار خطی) نمی تواند به درستی واقعیت را تبیین کند. بنابراین، نمودارهای قیمت نهایی - در هر بازه ی زمانی - هرگز نباید مورد استفاده قرار گیرد مگر اینکه هیچ داده ی دیگری موجود نباشد. چنانچه می خواهید داده های ساعتی را به کار بگیرید، راه صحیح جمع آوری داده ها در صفحه ی ۱۲-۲ (به «داده های نقدی»^۲ بنگرید) آمده است. چگونگی ترسیم صحیح داده های جمع آوری شده در هر بازه ی زمانی نیز در صفحه ی ۱۷-۲ مورد بحث قرار گرفته است.

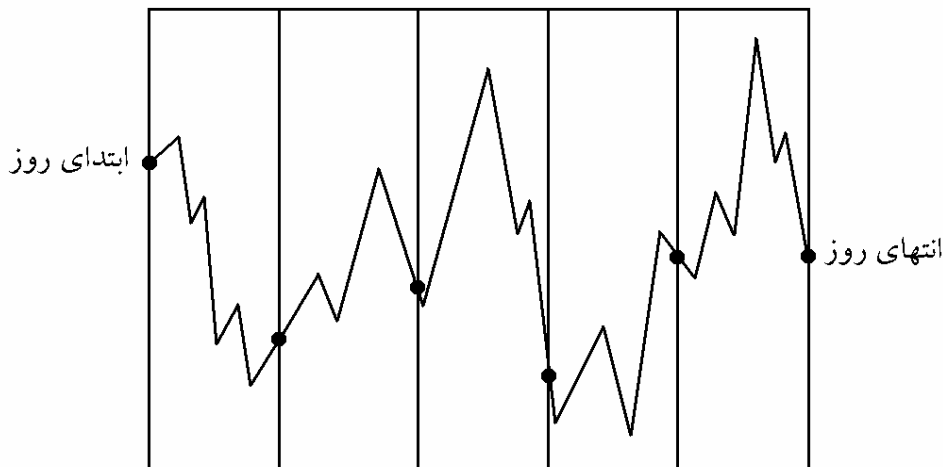
نمودارهای میله ای

نمودارهای میله ای رفتار گذشته ی بازار را به وسیله ی نشان دادن دامنه ی معاملات صورت پذیرفته در قالب خط های عمودی منفرد استاندارد تبیین می کند (شکل ۲-۴c). ایراد نمودار میله ای از دیدگاه الیوتی، این است که آنها دارای خصوصیات لازم برای استفاده در تحلیل امواج به معنای دقیق کلمه نیستند. اگر شما بخواهید یک خط را از نقاط سقف یا کف به صورت عرضی عبور دهید و آنها را به هم وصل کنید، نواری از حرکت قیمت خواهید داشت که شبیه شکل ۲-۴d است. این ایده ی خوبی به ما می دهد، اما هنوز بهترین بازنمایی از حرکت روزانه ی قیمت نیست. حرکت مهم است، ولی برای تفسیر صحیح رفتار بازار لازم است داده ها ماهیت ویژه ای داشته باشند. رفتار قیمت در یک نمودار میله ای مرکب از عوامل دوگانه ی قیمتی است که با هم در حال رخ دادن هستند، سقف و کف قیمتی.

1. Closing Price Data
2. Cash Data

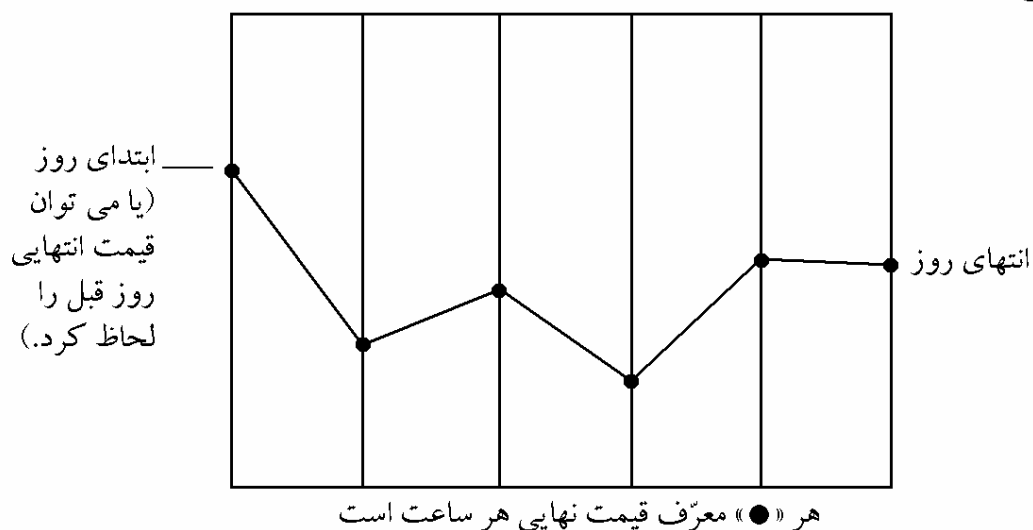
شکل ۲-۴a

فعالیت روزانه ی بازار به تفکیک ساعت

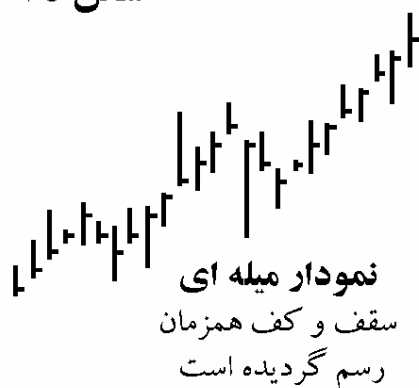


هر نقطه ی تیره قیمت نهایی در همان ساعت را نشان می دهد (شکل ۲-۴a). نمودار و نقاط فوق عیناً در زیر آمده است، منهای رفتارها طی هر ساعت (شکل ۲-۴b) و قیمت های نهایی مربوط به هر ساعت با یک خط راست به قیمت نهایی بعدی وصل شده است. نتیجه هیچ شباهتی به نمودار بالایی ندارد. وقتی که الگوهای بازار در یک برنامه ی زمان بندی خاص ایجاد نمی شوند، غیرمنطقی است که بپنداریم قیمت های نهایی هر ساعت (یک ثانیه از ۳۶۰۰ ثانیه) قرار است درست در لحظه ای رخ دهند که حرکت قیمتی یک الگو پایان می یابد، درست در سقف یا کف قیمت. فقط بر مبنای احتمالات، قیمت های نهایی هرگز بر نقاط سقف یا کف روزانه منطبق نخواهند شد. در فصول آتی، وقتی نسبت ها را برای بازبینی الگوهای موجی مورد استفاده قرار دهیم، حیاتی است که سقف ها و کف های واقعی (یا تمثال موثقی از آنها) به ثبت رسیده باشد. با این مثال بایستی مشخص شده باشد که قیمت های نهایی ساعتی، راه مناسبی برای ترسیم رفتار قیمت نیستند.

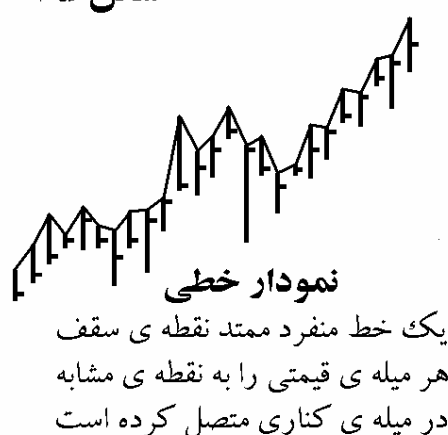
شکل ۲-۴b



شکل ۲-۴c

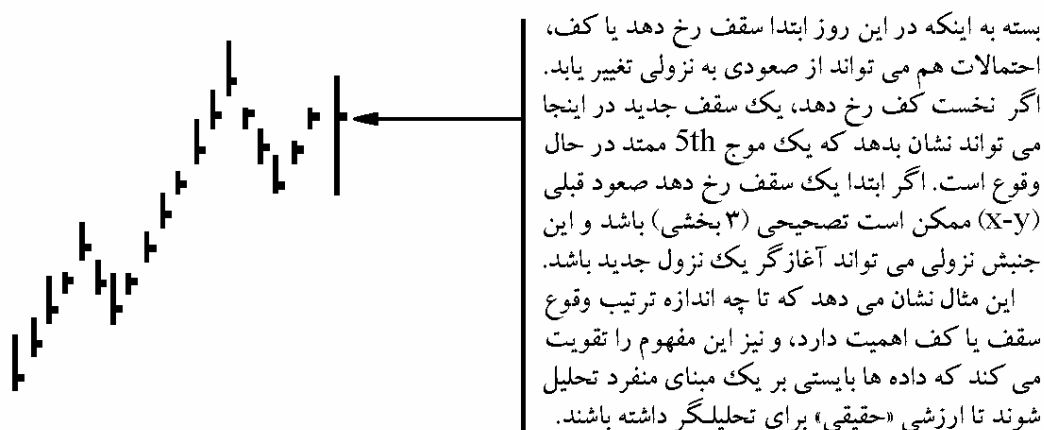


شکل ۲-۴d



در ازای هر دوره ی زمانی فقط یک شکل بایستی به کار گرفته شود تا تشخیص اینکه هر شکل چطور می تواند (البته اگر بتواند) انتظارات و احتمالات حال حاضر بازار را تغییر دهد، میسر شود. این بدین معنا نیست که هر روز فقط بایستی یک شکل را برای تحلیل مورد استفاده قرار داد، بلکه مقصود این است که در هر بازه ی زمانی (هفته، روز، ساعت و غیره) بهینه این است که از یک شکل استفاده نمایید. این به شما امکان می دهد که به یک استنتاج قاطع از وضعیت کنونی بازار و انتظارات آینده برسید. یک باند قیمتی (میله ی قیمتی در نمودار میله ای) شما را قادر نمی سازد که یک تصمیم عاجل قطعی راجع به احتمالات کنونی و آتی بازار اتخاذ کنید (بنگرید به شکل ۲-۵).

شکل ۲-۵



برای این مثال، اجازه دهید فرض کنیم که بازار یک روز تُند را تجربه می کند. و شما با نگاه کردن به یک نمودار پی می برید که حرکت قیمت برای آن روز در بالا و پایین سقف و کف روز قبل انجام گرفته است. این یک وضع دشواری را پیش روی شما قرار می دهد. برای تحلیل درست باید

بدانید کدام یک از این دو (سقف یا کف) ابتدا رخ داده است، آنگاه می توانید حکم کنید که آیا رفتار قیمت دارد چنان که باید ادامه می یابد، و یا اینکه دارد از مسیر تخمینی منحرف می شود که در این صورت بایستی تغییراتی را در تحلیل ایجاد کنید. بنابراین، برای بالا بردن دقت استفاده از تئوری الیوت بایستی از نمودارهای میله ای دوری شود. دلیل این کار در حین مطالعه ی کتاب آشکارتر خواهد شد.

نمودارهای آتی ها^۱

نمودارهای آتی ها یک مسئله ی بی مانند را پیش روی تئوری موجی می گذارند. آنها دربردارنده ی عنصری به نام «اُفت»^۲ هستند. به هنگام معاملات آتی های مدت دار در اغلب کالاها، معاملات در بازار نقدی زیر قیمت آتی ها انجام می شود. همچنان که سررسید قرارداد آتی ها نزدیک می شود، قیمت آتی ها برای اغلب بازارها به سمت قیمت نقدی میل می کند و در سررسید برابر با آن خواهد شد. گاهی، عوامل عرضه و تقاضا در برخی کالاها کساورزی می تواند عدم تعادل های شدیدی را موجب شوند که مانع از برابر شدن آتی ها با نقدی ها در سررسید می شود. همچنان که هزینه ی حمل و نقل و دیگر مخارج به صورت روزانه از قرارداد آتی ها کم می شوند، افت مداوم و تدریجی قیمت در طول حیات قرارداد رخ می دهد.

در یک دوره ی زمانی، «اُفت» ماندگار قیمت در بازار آتی ها می تواند اشتباه در تحلیل بلندمدت را موجب بشود. به علاوه، برخی بازارهای آتی ها (به منظور محدود کردن مشارکت عمومی) در معرض دستکاری اتفاقی یا عمدی توسط «دست های قوی» (افراد یا گروه های بسیار ثروتمند) هستند. و این مجدداً منجر به مشکلاتی در کشف الگوهای موجی الیوت می شود.

داده های نقدی (داده های مناسب برای ایجاد نمودارهای موجی)

دستکاری یک بازار نقدی واقعی بسیار سخت تر است در مقایسه با دستکاری بازارهای آتی ها و نیازمند سرمایه ی بسیار عظیم (به سبب فقدان اهرم^۳) و وقت برای انجام آن است. بنابراین، وقتی که دستکاری در بازار نقدی صورت می پذیرد، بازگشت سرمایه کمتر می شود. به علاوه، یک موضع نقدی به اندازه ی یک موضع آتی ها نقدشونده نیست. در نتیجه، دستکاری در یک بازار نقدی به ندرت به کار گرفته می شود یا مثمرثمر واقع می گردد.

1. Futures Charts
2. Deterioration
3. Leverage

تئوری موجی برای بروزیافتن نیازمند درجه ی بالایی از مشارکت عمومی است (که عموماً مانع از دستکاری بازار شده یا آن را خنثی می کند). چنانچه بازارهای نقدی همواره مشارکت عمومی بالایی داشته باشند (در مورد بازار کالاها به واسطه ی خرید مستقیم و مصرف اینچنین است) نسبت به بازارهای آتی ها، اشکال امواج همواره متمایل به حالات استاندارد و قابل پیش بینی هستند، البته اگر از داده های نقدی استفاده شود. پس در جمع آوری داده های تان تا جایی که ممکن است از داده های نقدی استفاده کنید.

حال، بایستی با یک مبحث دیگر سروکله بزنیم که به سه بخش جدا تقسیم شده است. چنان که پیشتر گفته شد، تحلیل صحیح فقط محتاج به یک نقطه-داده ی قیمتی در ازای هر بازه ی زمانی است. اما این داده چگونه حاصل می شود یا مورد قضاوت قرار می گیرد؟ سه پاراگراف آتی پیرامون این مسئله بحث می کنند:

۱. برای اکثر بازارهای نقدی، اصولاً زمینه ای برای تصمیم گیری وجود ندارد؛ فقط یک مظنه ی قیمتی در هر روز وجود دارد. و وقتی فقط یک داده ی نقطه ای در هر روز وجود دارد، شما به سادگی آن داده را در یک دامنه ی افقی از پیش مُقدّر شده رسم می کنید (واحد زمانی «مبنا») که معرف یک روز کامل معاملاتی است. هر نقطه ی جدیدی، در فاصله ی یکسانی از بعدی (و لزوماً قبلی) رسم خواهد شد (فرقی نمی کند که با چه بازه ی زمانی سروکار داریم).

۲. خیلی سخت است که در بازاری از نوع نقدی کار کنید که در تمام طول روز به طور مداوم در آن داده هایی منتشر می شود (مثل S&P 500، NYSE، MAXI، Value Line و غیره). در ابتدا، بایستی مشخص کنید که تعقیب چه حداقلی از بازه ی زمانی برای شما مطلوبیت دارد. هرچقدر بازه ی زمانی کوتاه تر باشد، برای تعقیب داده ها، ابزار یا نرم افزارهای پیچیده تری لازم است، همین طور به ترسیم و تعقیب نمودارهای بیشتری نیز نیاز هست. تعقیب بازه های زمانی کوتاهتر و کوتاهتر برای معامله، نیازمند یک فهم شگرف از تئوری امواج و یک «مخزن» بزرگ از اطلاعات حفظ شده است. هرچه بازه های زمانی کوتاه تر تعقیب شود، شانس موفقیت بالاتر می رود که این خیلی مهم است. ولی ناگزیر، هیجان و عجله، موجب چشم پوشی از برخی عناصر دقیقی می شود که برای تحلیل صحیح امواج مورد نیاز هستند. این را می توان «خرد شدن زمانی الیوت»^۱ نامید؛ هرکسی در معرض آن قرار دارد، برخی بیشتر از دیگران. پس خود را در برابر خطرِ کوشش برای معامله با تئوری موجی در بازه های زمانی کوچک تر از حد معمول مراقبت کنید. اگر چنین نکنید، رفتار مخالف و غیرمنتظره ی بازار این عادت شما را درمان خواهد کرد! بزرگترین منفعت تعقیب یک بازار در بازه ی زمانی کوتاه مدت (اگر مواضع معاملاتی شبانه دارید) این است که توانایی شما برای تشخیص زمان تکمیل

1. Elliott Time Crunch

یک الگو به کمال خواهد رسید.* شخصاً به طور معمول رفتار روزانه (و کمتر) بازار را (به عنوان بخشی از زرادخانه ی نمودارشناسی ام) فقط وقتی استفاده می کنم، که دارم به دنبال یک نقطه ی ورود کم ریسک و یا الگوهای نشانگر خاتمه ی یک مسابقه ی قیمتی می گردم.

به عنوان یک تحلیلگر، معامله گر، یا سرمایه گذار، شما بایستی به این جمع بندی برسید که معامله (تحلیل) در چه بازه ی زمانی برای شما مناسب تر است. اگر به این نتیجه رسیدید که یک نقطه-داده در طول روز، همه ی آن چیزی است که برای کار به آن نیاز دارید، این بدان معناست که نوع حرکتی که مدّ نظر شما است (صعودی یا نزولی) همانی است که در هفته های منتهی به ماه های اخیر جریان داشته است. بدیهی است که، شما نخواهید توانست معامله ی روزانه ی خود را فقط با یک نقطه-داده در روز ادامه دهید. برای دسترسی به یک نرخ روزانه برای معامله ی دنباله دار در بازار نقدی، دو حدّ بالا و پایین (واقعی) را با هم جمع نموده تقسیم بر دو کنید. نقطه ی توصیف شده در بخش «چطور داده ها را ترسیم می کنید؟» بلافاصله حاصل می آید. اگر شما جزئیات روزانه ی بیشتری با استفاده از دو نقطه-داده در یک روز می خواهید، دو انتخاب وجود دارد؛ شما می توانید روز را به دو بخش مساوی تقسیم نموده و میانگین کف و سقف هر بخش را بگیرید، یا اینکه می توانید سقف و کف را به ترتیبی که رخ داده اند رسم کنید و برای ادامه ی کار از آنها استفاده کنید، یعنی اگر سقف روزانه ابتدا آمد، آن را به اولین شیار از دو شیار روزانه اختصاص دهید و کف را به عنوان دوّمی اختصاص دهید یا برعکس (این رویکرد دوّم بهتر است).

برای رسم سقف یا کف در بازارهای نقدی موجود بر پایه ی سهام قابل معامله^۱ یک مشکل کوچکی هست؛ همه ی بازارهای سهام در یک زمان آغاز به کار نمی کنند. عُرف اغلب مبادلات این

* دقّت داشته باشید که وقتی یک الگو تکمیل شده است، برای اغلب مبتدیان، این تصور پیش می آید که بایستی یک سقف یا کف را به عنوان کلید کسب درآمد انتخاب کنند. اینکه همواره با قصد رسیدن به یک سقف یا کف اقدام به معامله کنیم می تواند رفتار خطرناکی باشد، این روش کسب سودهای بزرگ در بازار نیست. سودها معمولاً زمانی بی خطر به دست می آیند که ورود به بازار درست پیش از مرحله ی شتاب گرفتن جنبش باشد. به علاوه، خیلی مهم است که قبل از ورود به یک موضع معاملاتی اجازه دهیم بازار، آن تغییر روند را تأیید کند (حتی اگر کوچکترین در نوع خود باشد). به وسیله ی مطالبه ی تأییدیه، قبل از ورود به بازار، شما تقریباً همیشه احتمال قرار گرفتن در سمت غلط بازار را حذف می کنید. همچنین، اگر توجه شما اکیداً بر روی معاملات کوتاه مدّت یا شبانه متمرکز است، الگوهای بزرگ که در طول ماه ها و سال ها شکل گرفته اند می توانند در طول شب سست شوند و شکاف های گشایش روزانه ی دهشتناکی خلق کنند. (شکاف گشایش زمانی رخ می دهد که بازار اساساً بالاتر یا پایینتر از قیمت نهایی روز قبل باز شود و معمولاً نشانگر این است که گشایش بازار خارج از محدوده ی معاملاتی دیروز است). بازار نقره یکی از این گشایش ها را ۲ روز پشت سر هم در میانه ی آوریل ۱۹۸۷ تجربه کرد. شکاف بسیار بزرگ بود در هر دو روز بازار در ورای تصور عمومی باز و مانع از خروج به موقع آنان از بازار شد. موضع گیری غلط در یک چنین وضعیتی می تواند سودهای کلّ سال را ببلعد (البته اگر سودی داشته باشید).

1. Underlying Stocks: The stock on which an option is written, giving the option holder the right to buy or sell

است که زمان بازگشایی را از چندتایی از بازارهای سهام که صبح زود همزمان با اختتام روز قبل تعدادی دیگر از بازارها باز می شوند، محاسبه کنند. این اجبار باعث می شود بازار نقدی تقریباً همواره جایی که روز قبل به اتمام رسیده، باز بشود. حتی اگر قیمت های بعدی در آغاز دچار یک شکاف بشود، شما با استفاده از جدول بندی و میانگین گرفتن قادر خواهید بود انحرافات معنادار را حذف کنید. بدون اصلاح، استفاده ی صحیح از شاخص های نقدی کف یا سقف، اغلب حرکتی افقی (در دوره ی گشایش بازار) نشان می دهد. گاهی اوقات نیز بازارهای بعدی صدها واحد بالاتر یا پایینتر بازگشایی می شوند. تنها راه برای دوری از این شرایط، حذف ۱۰ تا ۱۵ دقیقه ی آغازین هر روز معاملاتی از مجموع داده های جمع شده است، و سپس محاسبه ی سقف و کف روزانه. از این طریق شما مطمئن می شوید که اکثر بازارهای سهام باز هستند و بازگشایی (نه اختتام روز قبل) جزء بازخوانی اطلاعاتی شما می باشد.

۳. آخرین وضعیت در هنگام رسم داده ها برمی گردد به بازارهای ۲۴ ساعته؛ بازارهایی که نه فقط در ایالات متحده وجود دارند، بلکه به واقع ۲۴ ساعته در سراسر دنیا به کارشان ادامه می دهند. بازارهای ارز^۱ یک مثال عالی از این نوع هستند. اما چطور این بازارها را به درستی تعقیب کنیم؟ در طول یک دوره ی زمانی، من در ترسیم بازارهای نقدی طلا، نقره، و جفت ارزهای AUD/USD و^۲ CHF/AUD^۳ به طرق مختلف کسب تجربه کردم. وقتی این بازارها با استفاده از داده های موجود در ساعات کاری کشوری خاص یا بازاری خاص (ایالات متحده، لندن، استرالیا) ترسیم (نقطه یابی) می شدند، الگوهای موجی نمایان می گردید و با الگوهای عادی الیوت تطبیق پیدا می کرد. رویکرد دوم این است که رفتار قیمتی یک بازار را ۲۴ ساعته در نظر بگیریم و آن را به طور پیوسته ترسیم (نقطه یابی) کنیم. رویکرد سوم این است که دنیا را به مناطق جغرافیایی تقسیم کرده و رفتار قیمتی بازار جهانی را که به مهم ترین منطقه ختم می شود به صورت زنجیره ای متوالی از رویدادها در نظر بگیریم. الگوهای موجی تحت هر دوی رویکردهای اخیر تمایل دارند که با الگوهای رایج الیوت مطابقت چندانی نداشته و تقریباً اغلب مواقع غیرقابل استخراج باشند. تنها رویکردی که من تجربه اش نکردم و ممکن است جواب بدهد، ادامه ی تعقیب روند دامنه ی سقف/کف ها برای همه ی بازارهای جهانی در طول ۲۴ ساعت شبانه روز است. ساده ترین راه برای انجام آن می تواند این باشد که از قیمت نهایی بازار در کشور خودتان به عنوان اختتام هر دوره ی ۲۴ ساعته استفاده کنید. درست لحظه ای که بازار کشور شما بسته می شود روز معاملاتی بعدی شروع می شود. درست مثل باقی بازارهایی که یک دامنه ی سقف/کف دارند، به جای فقط یک قیمت در روز، شما می توانید دامنه ی

1. Foreign Exchange (Forex)

2. AUD: Australian Dollar, USD: United States Dollar

3. CHF: Swiss Frank

قیمت در ۲۴ ساعت را میانگین گرفته یا در عوض سقف/کف را رسم کنید (البته ممکن است سخت باشد که چنان اطلاعاتی را به دست آورید).

نتیجه گیری: تجربیات فوق، اثبات می کند که هر بازار می بایست فقط در یک کشور دنبال شود! زیرا اکثر افراد شاغل در این زمینه با استفاده از یک بازار تصمیم به ورود و خروج می گیرند که این خود موجب ایجاد یک چرخه ی بسته ی مضاعف برای هر بازار (و کشور) می شود. در اصل، هر بازار با وجود شباهت نام با بازاری که در کشور دیگر جریان دارد، بر مبنای عوامل خاص حاصل از عناصر تکنیکال و بنیادی اثرگذار بر اوضاع کشور اصلی، جریان می یابد. این نشانگر آن است که همچنانکه هر روز معاملاتی می گذرد، هر کشوری در همان شرایط بازاری تجربه شده توسط دیگران در طول روز معاملاتی شان ادامه پیدا می کند (البته، با نوساناتی اندک). پس از اینکه یک دوره ی زمانی گذشت، شرایط تکنیکال و بنیادی خودشان را به طریقی اعمال خواهند کرد که هر بازار وادار به حرکت در جهتی معنادار در اتحاد با همه ی بازارهای دیگر باشد. تحت این شرایط، فقط یک بازار «شروع می کند به غلتاندن توپ» و بقیه آن را ادامه می دهند.

برسیم به اصل مسئله؛ این است چگونگی اداره ی بازارهای ۲۴ ساعته. نمودارهای بازار مورد نظر را تعقیب کنید ولی فقط در طی بازه ی زمانی کشور خودتان. اگر بازار معاملاتی در کشور شما خیلی ضعیف است، ممکن است بخواهید قیمت نقدی یک کشور دیگر را که ارز یا کالا به طور سنگینی در آن معامله می شود را تعقیب کنید یا اینکه در پی بازارهای آتی ها در آن کشور باشید.

برای حفاظت در مقابل حرکت محسوسی که در کشور دیگری آغاز می شود، ضروری است که شما یک مؤسسه ی کارگزاری انتخاب کنید که به شما میز معاملاتی شبانه^۱ ارائه کند. این به شما امکان خواهد داد تا دستورهایی را تعریف کنید که شما را در مقابل شکاف های بازگشایی که ممکن است در بازار آتی های کشورتان رخ دهد محافظت کند. این میز شبانه چگونه کار می کند؟ میز شبانه بازارهای معاملاتی را همچنان که گرد دنیا می چرخند مورد بررسی قرار می دهد. وقتی که یک بازار حرکتی را در کشور دیگر شروع کند، اگر آن حرکت حد توقف^۲ (داده شده با میز شبانه ی) شما را لمس کند آن دستور به طور خودکار فعال می شود و به خوبی قبل از آنکه جنبش بازار سرمایه تان را تبخیر کند و منجر به ضرری غیرقابل جبران شود، از موضع معاملاتی خود خارج خواهید شد. این راهکار اصولاً احتمال باز شدن قیمت را در سطحی که فراتر از حد توقف شما است ملغی می کند.

به خاطر شرایط بازارهای ۲۴ ساعته، اگر کارگزاری نیافتید که بتواند شما را با میز شبانه پشتیبانی کند، قویاً پیشنهاد می شود که فقط به صورت روزانه (بدون موضع های باز در طول شب)

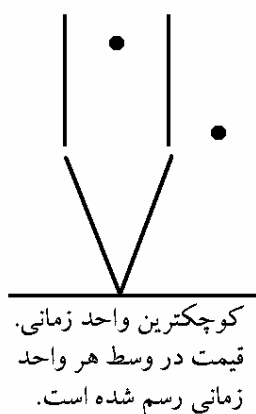
1. Overnight Trading Desk
2. Stop Loss

معامله کنید یا فقط معاملات بلندمدت انجام دهید. اتخاذ یک موضع با نیت باز نگاه داشتن آن برای چند روز، بدون پشتیبانی میزبانه می تواند بسیار پرخطر باشد.

چطور داده ها را ترسیم می کنید؟

وقتی روی یک بازار تمرکز کرده باشید، شما میل به تعقیب دارید و داده ها میل به تغییر، لذا لازم است بازه ای را که مایل به استفاده از آن هستید، انتخاب کنید. داده های ترسیم شده بایستی مانند شکل ۲-۶ باشند. این نمودار شکلی را نشان می دهد (متشکل از ترسیم نقاط) که در آن، نقاط بینابین شیارهای زمانی قرار گرفته اند. وقتی همه ی نقاط ترسیم شدند، یک خط راست برای وصل کردن هر کدام استفاده می شود. و آنگاه تک موج ها سریعاً آشکار خواهند شد (به شکل ۲-۷ بنگرید).

شکل ۲-۶



شکل ۲-۷



چه تعداد نمودار لازم است؟

معمولاً، حداقل ۳ نمودار برای تعقیب هر بازار لازم است: روزانه، هفتگی و ماهانه. در برخی از بازارهایی که موردعلاقه ی من هستند، بیش از ۲۰ نمودار مختلف در قالب های جورواجور، اندازه ها و مقیاس های مختلف را دنبال می کنم، که شامل میانگین های لگاریتمی از داده های بلندمدت هستند.

امواج تا چه حد پیچیده می شوند؟

تاکنون، همه ی مباحث به طور ویژه ای بر روی تک موج ها متمرکز شده بود. حتماً به یاد دارید که تک موج ها ساده ترین نوع ممکن هستند؛ و البته الگوهای پیچیده تری هم رخ می دهند. بعد از فهم چگونگی تحلیل پیشرفت بازار در سطح تک موج ها (در فصل ۳)، نوبت به ترکیب آنها در قالب گروه هایی می شود (فصل ۴) که آن دیگر مربوط به قدم بعدی از فرآیند تحلیل است.

با ترکیب 3 یا 5 «تک موج»^۱، شما چیزی را خلق می کنید که یک «ساموج»^۲ نام دارد، یعنی یک سطح بالاتر از تک موج. وقتی 3 یا 5 «ساموج» را ترکیب می کنید، در واقع یک «فراموج»^۳ خلق کرده اید. 3 یا 5 «فراموج» می توانند ترکیب شوند و یک «آبرموج»^۴ را خلق کنند. این بالاترین سطحی از توسعه ی امواج است که من نام گذاری کرده ام. هر چیزی بالاتر از این سطح را ترجیح می دهم همان «آبرموج» بنامم.

به خاطر داشته باشید که تمام موج های کوچکتر بخشی از الگوهای بزرگتر هستند. این فرآیند به طور نامحدودی ادامه می یابد. بنابراین، به عنوان پاسخی برای پرسش مطرح شده در این بخش، هیچ محدودیتی برای اندازه، مدت زمان یا پیچیدگی یک الگوی موجی الیوت وجود ندارد. بر مبنای این واقعیت، تمام حرکات قیمت در دامنه ی شمول تئوری قابل توصیف می باشند.

در رابطه با اغلب تئوری ها و تکنیک ها، گفته می شود «همچنان که دوره ی زمانی پوششی افزایش می یابد، رمزگشایی از حرکات موجود در یک بازار سخت تر می شود» ولی برخلاف این مطلب، به سبب افزایش اطمینان از ساختار امواج هر بخش از یک جنبش بزرگ، تئوری موجی الیوت این قابلیت را دارد که پیش بینی های بلندمدت خود را خیلی آسان تر از پیش بینی های کوتاه مدت ارائه کند.

1. Monowave
2. Polywave
3. Multiwave
4. Macrowave

چطور این دانش برای تحلیل مورد استفاده قرار می گیرد؟

مهم ترین جنبه ی شناختن یک حرکت شتابدار یا تصحیحی این است که به شما امکان می دهد جهت یک بازار خاص را دریابید. با درکی جامع از تمام قوانین و عناصری که الگوهای موجی را تحت تأثیر قرار می دهند، می توان فاصله ی یک حرکت را و تقریباً طول آن حرکت را پیش بینی کرد. شما همچنین به درستی می توانید محیط روانی مرتبط با وقوع آن الگوی خاص را توصیف کنید. مفیدتر اینکه، یک دیدگاه صحیح از حرکات جاری می تواند بارها به شما امکان پیش بینی حرکت بازار از یک روز تا روز بعدی را با دقتی بالا بدهد. و سرانجام، در حین فشرده سازی (در فصل ۷) خواهید توانست از استنتاج روندهای بزرگ و بزرگتر به نتایج دلخواه رهنمون شوید.

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۳-۱	آماده سازی نمودار و مدیریت داده ها
۳-۳	شناسایی تک موج ها
۳-۴	قانون تناسب
۳-۱۲	قانون خنثایی
۳-۱۸	وقایع نگاری
۳-۱۹	قانون معاینه
۳-۲۷	قوانین بازگشت
۳-۲۹	تشخیص قانون
۳-۴۱	خلاصه ی تصویری از قوانین بازگشت
۳-۴۴	قوانین پیش ساختی منطق
۳-۴۵	فرآیند تبدیل شناسه های قانون
۳-۹۴	به کارگیری نشانگرهای وضعیت
۳-۹۶	دستورالعمل
۳-۹۷	مشخصات و توالی نشانگرهای وضعیت
۳-۱۰۳	فرآیند جداسازی الگوها
۳-۱۰۷	شرایط خاص
۳-۱۰۹	خلاصه ی فصل ۳

فصل ۳: تحلیل مقدماتی

چه شما در تئوری موجی الیوت مبتدی باشید چه حرفه ای، برای تحلیل صحیح در بلندمدت، یادگیری دقیق الگوهای موجی ساده ضروری است. تک موج (یعنی ساده ترین رفتار قیمتی ممکن در یک نمودار) بی تردید باید نقطه ی شروع مشاهدات شما باشد. پیشرفت در تحلیل بازار با تئوری الیوت به غایت سخت است، مگر اینکه ابتدا بیاموزید، چگونه تک موج ها را غیرمستقیم در درون یکی از دو کلاس (شتابدار یا تصحیحی) دسته بندی کنید. بیایید کار را با ایجاد نمودارهای مناسب شروع کنیم. بعد از آن، می توانیم به معاینات و مقادیر کمی ریاضی پردازیم که آشنایی با آنها برای تشخیص اینکه یک تک موج معرف کلاس شتابدار است یا کلاس تصحیحی ضروری خواهد بود.

آماده سازی نمودار و مدیریت داده ها

در نظر اول به این مبحث، ممکن است بخواهید به سادگی توضیحات کتاب را دنبال کنید. اما پیشنهاد می شود پس از مطالعه ی این فصل، ابتدا به ساماندهی نمودارهای واقعی تان پردازید. قدم اول در ساماندهی یک نمودار انتخاب بازاری است که می خواهید به تحلیل آن پردازید و سپس انتخاب یک نقطه برای آغاز مشاهدات. بدون یک نقطه ی شروع مشخص، هیچ کدام از تکنیک هایی که در این فصل آمده به درد نخواهد خورد. کاری که شما باید بکنید این است: داده های یک سال فقط شامل بالاترین و پایین ترین قیمت های هر ماه را به ترتیب وقوع رسم کنید (با استفاده از تکنیک هایی تحت عنوان «چه داده هایی بایست در تحلیل امواج مورد استفاده قرار بگیرد؟» در صفحه ی ۹-۲ و «چطور داده ها را ترسیم می کنید؟» در صفحه ی ۱۷-۲)؛ سپس به آن نمودار بنگرید و نزدیک ترین تک موج ماهانه به مرکز دامنه ی قیمتی (سقف تا کف) را تعیین کنید. [شما یک نقطه ی شروع می خواهید که دارای منشاء تاریخی نباشد. چرا؟ در تئوری الیوت کار کردن با نقاط عطف اصلی خیلی سخت است چراکه به طور کلی آنها با رفتار ناهنجار در پیوند هستند. حال آنکه ما برای اهدافمان نیاز داریم امور را تا سرحال امکان ساده کنیم.] سپس، می رسم به تعیین یک تاریخ که منطبق با مرکز قیمت در آن تک موج ماهانه ی مرکزی باشد.

وقتی یک تاریخ مشخص احراز شد، شروع کنید به شکل دادن اولین نمودار امواج روزانه (به طریقی مشابه) با استفاده از حدوداً ۶۰ نقطه-داده ی نقدی که تقریباً ۸ اینچ^۱ از عرض یک ورقه ی کاغذ را بگیرد. با این مقیاس، تک موج ها تقریباً به آسانی قابل تشخیص می باشند. پس از ایجاد اولین نمودار خودتان، جدیدترین سقف یا کف اصلی را که رخ داده، انتخاب کنید (شکل ۳-۱ را بنگرید). از آن نقطه شما می خواهید نمودار دومی را استخراج کنید که جزئیات اولی را دو برابر کند (شکل ۳-۲a از مهم ترین کف مشخص شده در شکل ۳-۱ شروع می شود؛ مقیاس زمانی آن بزرگتر شده تا امکان موشکافی دقیق تک موج ها را فراهم کند). به بیان دیگر، آن عرض ۸ اینچی مورد استفاده برای نمودار اول، در نمودار دوم فقط نصف بازه ی زمانی مشابه را پوشش می دهد و حدوداً ۳۰ نقطه-داده را به کار می گیرد.

شکل ۳-۱

در این مثال (شکل ۳-۱)، یک کف مهم در نزدیکی مرکز بازه ی زمانی رخ داده است. از آن نقطه یک نمودار جدید ترسیم شده است (شکل ۳-۲a) که تقریباً زمانی نصف نمودار اول را نشان می دهد.



۱. مترجم: هر اینچ برابر است با ۲,۵۴ سانتی متر.

شناسایی تک موج ها

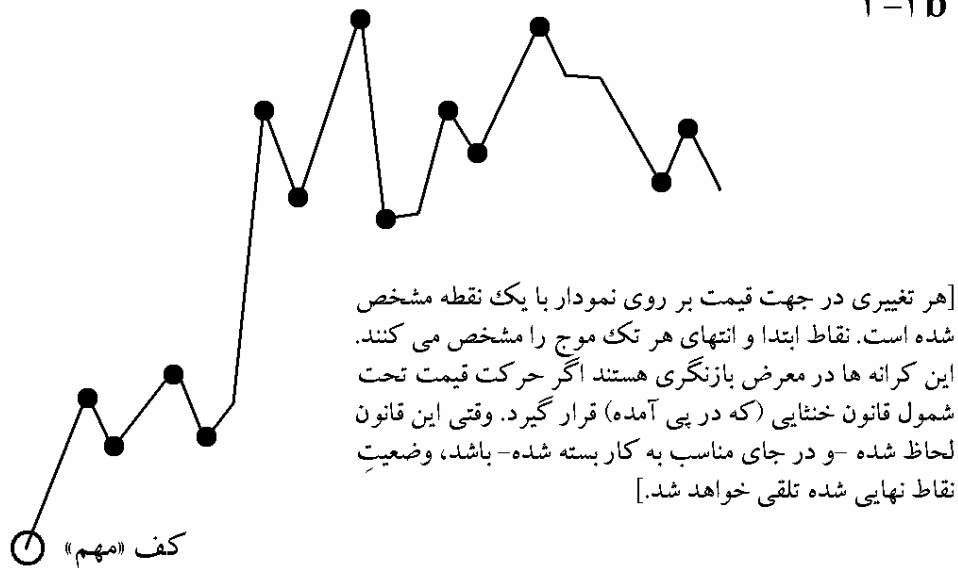
پس از اینکه نمودارهای مربوطه تکمیل شد، گام بعدی تحلیل شناسایی هر تک موج است. استفاده از شکل ۳-۲a برای اهداف تجربی، از پایین ترین و جدیدترین نقطه (که با عنوان «کف مهم» مشخص شده) آغاز می شود. حرکت صعودی قیمت را، نقطه-داده به نقطه-داده تعقیب کنید، تا زمانی که نقطه-داده ای پایین تر از نقطه ی قبل از خود قرار بگیرد، **مهم نیست چقدر پایین تر**. وقتی که تغییر در جهت قیمت رخ داد، شما اولین تک موج خود را تشخیص داده اید. اینک یک **نقطه** در محل پایان آن تک موج ابتدایی قرار دهید (شکل ۳-۲a را بنگرید).

حرکت نزولی را از سقف تک موج **نقطه گذاری** شده دنبال کنید (نقطه-داده به نقطه-داده). اولین نقطه-داده ای که بالا تر از قبلی است، نشان می دهد که بازار دوّمین تک موج خود را تکمیل کرده است. بر روی کف این تک موج دوّم یک نقطه قرار دهید (شکل ۳-۲a را بنگرید). این روند بازشناسی را ادامه دهید تا اینکه آخرین تک موج را نیز با نقطه ای مشخص کنید. در شکل ۳-۲b تمام تک موج ها با نقاط مخصوص به خودشان معین شده اند (انتهای آخرین تک موج **نقطه گذاری** نشده است تا اینکه در آینده تغییری در جهت قیمت به وقوع بپیوندد).

شکل ۳-۲a



شکل ۲b-۳



قانون تناسب^۱ (مقیاس بندی صحیح نمودارها)

وقتی شما یک قیمت به خصوص و یک مقیاس زمانی را برای ترسیم بازار انتخاب کنید، همزمان حکم کرده اید به اینکه کدام الگوهای موجی الیوت خواهند بود و کدام ها آشکار نخواهند بود. به عبارت دیگر، ایجاد هر الگو با یک مقیاس زمانی مشخص و با قیمت منحصر به خودش میسر می باشد. برای یافتن و تحلیل یک الگوی موجی خاص، نمودار شما بایستی دارای تناسب های صحیح باشد. تناسب صحیح رفتار بازار مبتنی است بر توسعه ی الگوها. تبعیت از قانون تناسب، هم به منظور کاربرد صحیح قانون خنثایی (که در بخش بعدی آمده) ضروری است، و هم به منظور استانداردسازی ظاهر الگوهای قیمتی.

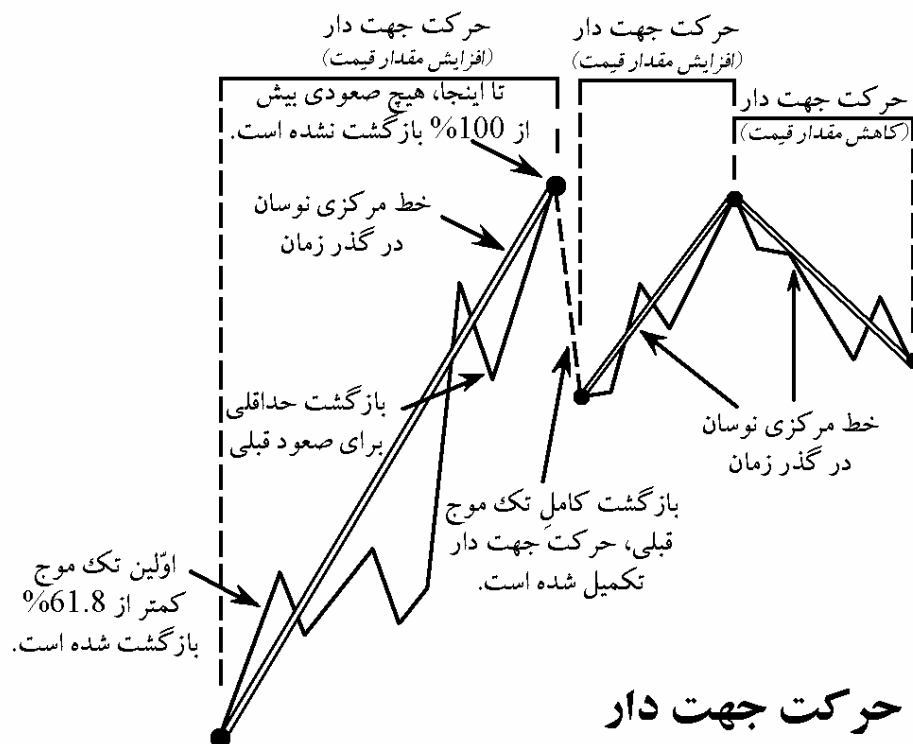
سبب اینکه هیچ **مقطع زمانی** منفردی برای رسیدن به همه ی اهداف تحلیلی جواب نخواهد داد، طبیعت انعطاف پذیر زمان است. درست همان طور که تئوری نسبیت اینشتین بیان داشته، زمان مطلق نیست بلکه تغییرپذیر است. در تئوری اینشتین، زمان به سرعت حرکت مشاهده گر وابسته بود. در تئوری موجی الیوت (که رفتار بازار را شرح می دهد) زمان به روانشناسی توده ها بستگی دارد. به سبب اثرات روان شناختی، همچنان که امیدها و ترس های توده ها به شکل خریدها و فروش ها در یک بستر مبادلاتی ثبت می گردد، زمان نیز همزمان منبسط و منقبض می شود. علت اینکه هیچ **مقطع زمانی** منفردی برای همه ی اهداف جواب نخواهد داد، همانا بنیان پویا و فراکتالی رفتار قیمت در تئوری موجی است. الگوهای قیمت در همه ی ابعاد با هم توسعه پیدا می کنند.

پیش از اینکه بتوانیم تناسب مطلوب برای یک نمودار موجی الیوت را به بحث بگذاریم، بایستی دو شکل از پیشروی قیمت در دل زمان را تعریف کنیم؛ **جهتدار**^۱، و **غیرجهتدار**^۲ (اینها نبایستی با کلاس بندی شتابدار یا تصحیحی اشتباه شود). درست مثل همه ی الگوهای الیوت، اگر حرکت جهتدار یا غیرجهتدار از یک کف آغاز شود، در یک سقف تکمیل خواهد شد و بالعکس. حرکت جهتدار همیشه متشکل است از یک **سری از تک موج ها** که، چه در جزء و چه در کل، یک **افزایش** یا **کاهش** را در ارزش بازار ایجاد می کنند (شکل ۳-۳ را ملاحظه کنید). به عنوان یک قانون عمومی، اولین تک موج از یک تسلسل جهتدار هرگز بیش از 61.8% بازگشت نمی شود. حرکت جهتدار معمولاً موقعی تمام می شود که یک تک موج در حین حرکت در پیرامون خط مرکزی نوسان، بیش از 100% بازگشت شده باشد. حرکت غیرجهتدار متشکل است از یک **سری از تک موج ها** که، چه در جزء و چه در کل، **ایستایی** ارزش یک بازار را موجب می شوند (شکل ۳-۴ را بنگرید). اولین تک موج از یک تسلسل غیرجهتدار معمولاً بیش از 61.8% بازگشت می شود. حرکت غیرجهتدار زمانی خاتمه یافته تلقی می شود که حرکت قیمت، با یک امتداد 161.8% یا بیشتر، از دامنه ی کلی چرخه ی مذکور فراتر برود (شکل ۳-۴ را بنگرید).

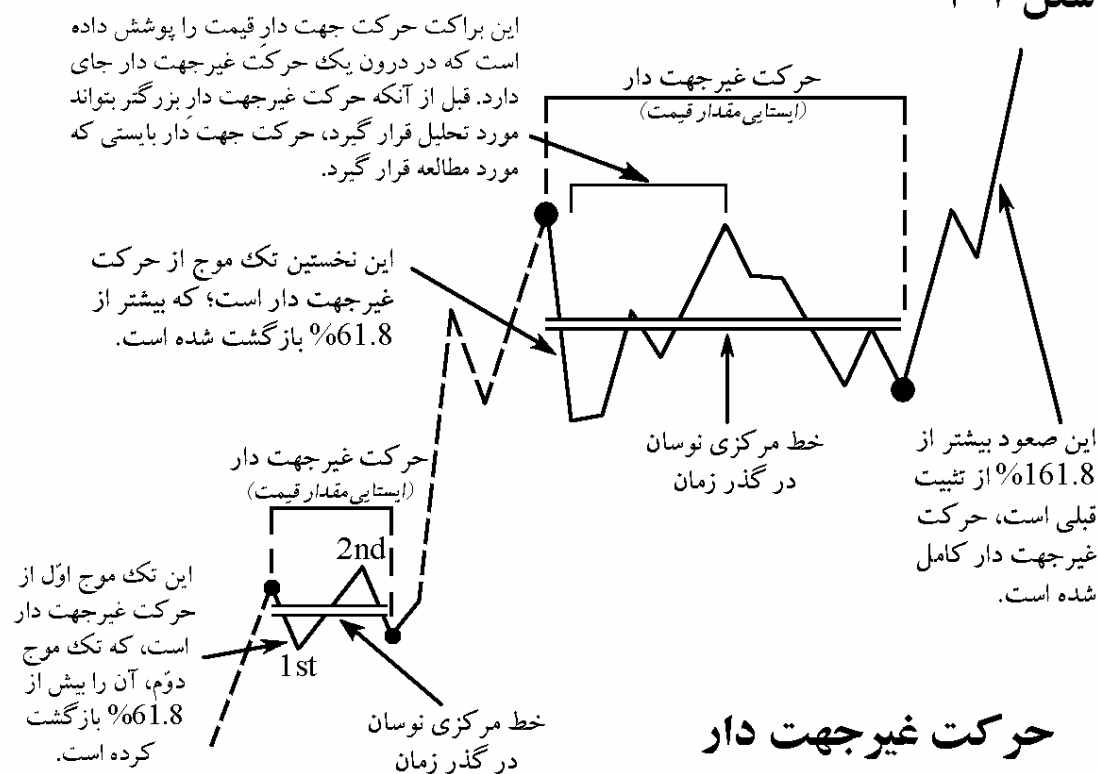
برای فهم شایسته ی یک بازار با استفاده از **سبک نیلی** در تحلیل موجی الیوت (که در این فصل و در طی کتاب مورد بحث قرار گرفته)، بایستی سعی کنید به یک نسبت قیمت به زمان دست یابید که زاویه ی صعود یا نزول حرکات بازار، بر مبنای آن آشکار می شود. صرف نظر از قیمت یا زمان محاسبه شده در الگو، این زاویه بایستی بر روی نمودارهایی که اهمیت تحلیلی **فوری** دارند نیز قابل اجرا باشد.

1. Directional
2. Non-Directional

شکل ۳-۳

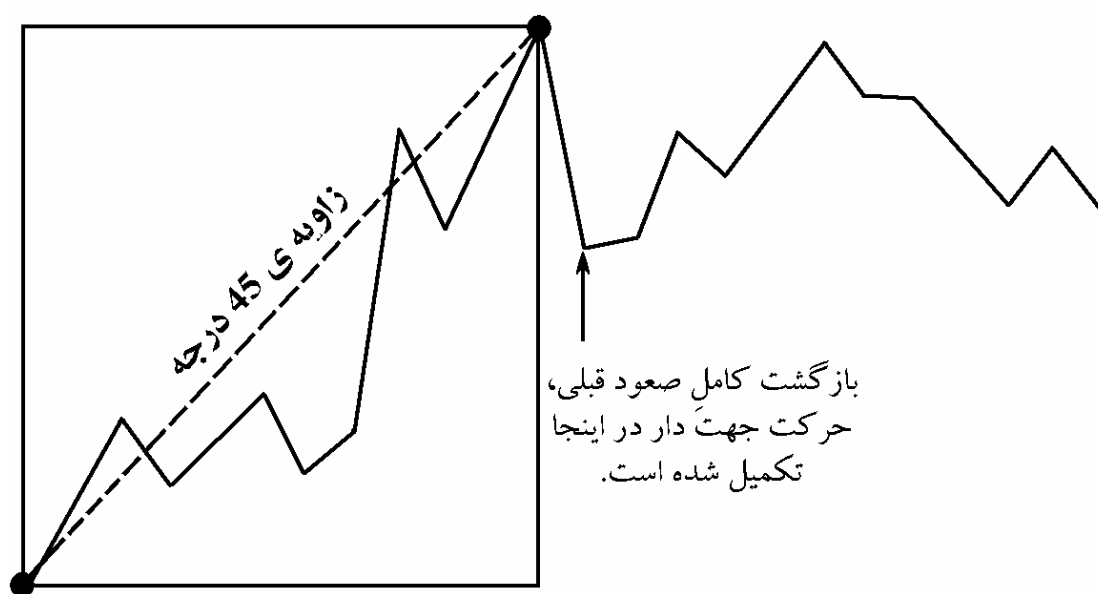


شکل ۳-۴

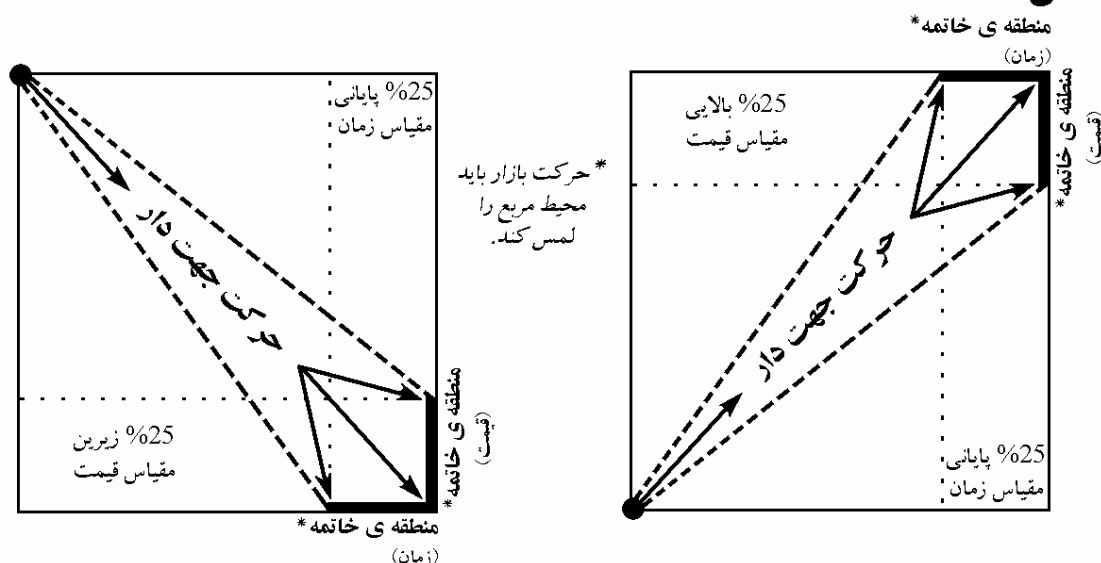


این زاویه ی خاص پیشروی که ضروری است در تجلی امواج الیوت مشاهده شود، چیست؟ به هنگام سروکار داشتن با حرکت **جهتدار** قیمت، وقتی داده ها را از کف سمت چپ تا سقف سمت راست یا از سقف سمت چپ تا کف سمت راست ترسیم کنید، درون یک مربع خاص حرکت می کنند. به عبارت دیگر، داده ها بایستی از آغاز تا پایان حرکت، پیرامون زاویه ای تقریباً 45 درجه نوسان کنند (شکل ۳-۵ را بنگرید). این کمک می کند به تأیید یک واقعیت مهم، و آن اینکه **بازار** است که ساختار نمودارها را دیکته می کند و بدین سان، استنباط های ذهنی را از عناصر دخیل در ترسیم نمودارها حذف می نماید. البته این بدان معنا نیست که پیشنهاد کنیم هر بار که بازار تغییر شیب یا تغییر جهت می دهد، شما نیز نمودار فعلی تان را دور انداخته و یک نمودار جدید به دست بگیرید. بلکه شما بایستی به روز کردن همه ی نمودارهای پیشین را ادامه دهید، ولی در عین حال ترسیم یک نمودار کوتاه مدّت تر را از نقطه ای که بازار زاویه ی پیشروی اش را کاملاً دگرگون کرده، در دستور کار خود قرار دهید. مثال آن می تواند تغییری باشد از یک حرکت جهتدار به یک حرکت غیرجهتدار (یا برعکس). از نمودارهای بلندمدّت تر خود برای کمک به تشخیص این تغییرات مهم استفاده کنید.

شکل ۳-۵

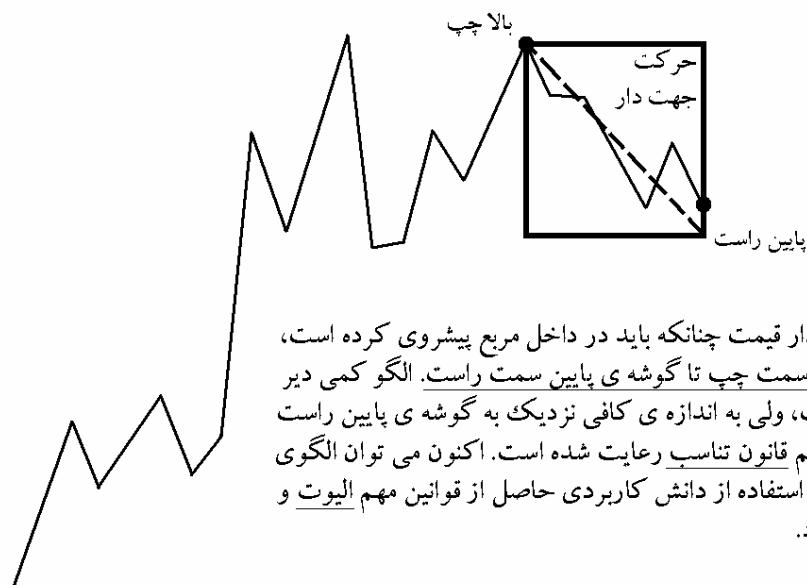


شکل ۳-۶



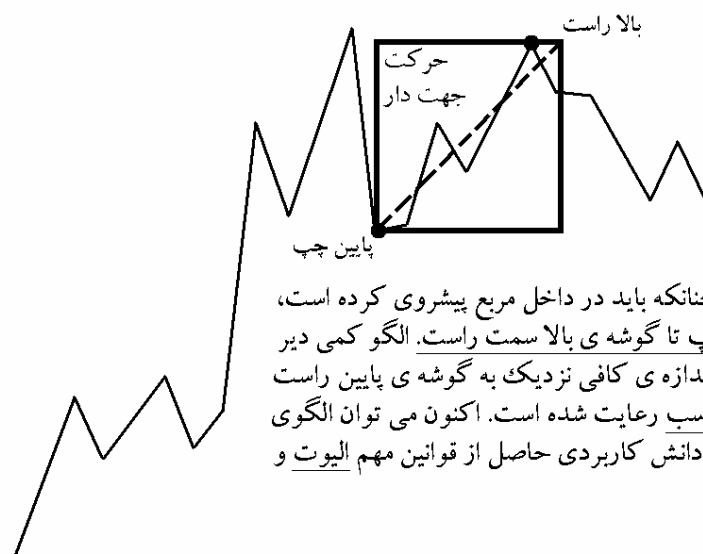
دقت کنید، هنگام کار با داده های واقعی، ضروری نیست که زاویه ی صعود یا نزول، دقیقاً 45 درجه باشد؛ کمی انحراف از وضع ایده آل نیز قابل پذیرش است. شکل ۳-۶ دامنه ی خطای زمانی و قیمتی را که در هنگام تناسب بندی حرکات قیمتی یک بازار مجاز است نشان می دهد. چنان که از شکل پیدا است، انحراف کمتر از 25% (افقی یا عمودی) از طول یک ضلع از مربع می بایستی هدف نموداری شما باشد. در شکل ۳-۷ می توان مثالی از یک چرخه ی نزولی شیب دار از نوع جهتدار یافت. توجه کنید نقطه ی خاتمه اندکی با تأخیر در سمت راست وضعیت مطلوب (ولی البته در چارچوب حدود مجاز) قرار گرفته است. شکل ۳-۸ یک چرخه ی جهتدار که اندکی (زودتر) در سمت چپ وضعیت ایده آل خاتمه یافته را نشان می دهد.

شکل ۳-۷ خاتمه ی دیر هنگام (انحراف قابل قبول)



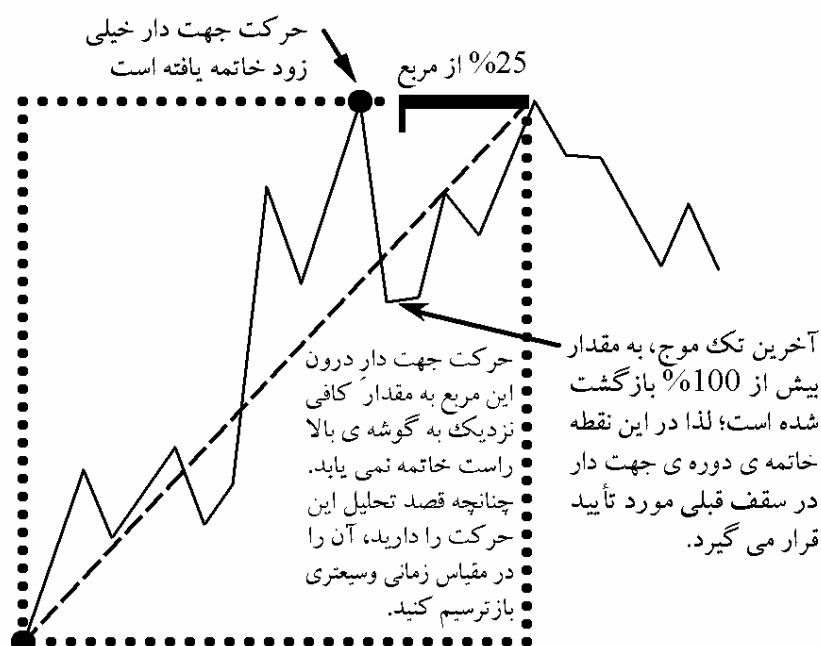
حرکت جهت دار قیمت چنانکه باید در داخل مربع پیشروی کرده است، از گوشه ی بالا سمت چپ تا گوشه ی پایین سمت راست. الگو کمی دیر خاتمه یافته است، ولی به اندازه ی کافی نزدیک به گوشه ی پایین راست هست که بگوییم قانون تناسب رعایت شده است. اکنون می توان الگوی درون مربع را با استفاده از دانش کاربردی حاصل از قوانین مهم الیوت و نیلی تحلیل نمود.

شکل ۳-۸ خاتمه ی زود هنگام (انحراف قابل قبول)



شکل ۳-۹ اعمال نادرست قانون تناسب را نشان می دهد. حتی اگر بازار به سمت گوشه ی بالا سمت راست مربع پیشروی کند و حرکت حول محور 45 درجه نوسان کرده و پیش برود، باز هم تسلسل جهتدار خیلی زود تمام شده است (حرکت جهتدار شکل ۳-۹ در نقطه ای تمام شده که با * مشخص شده است). برای تطابق صحیح، شکل ۳-۹ بایستی دوباره رسم شود، این بار مشابه شکل ۳-۵ (صفحه ی ۳-۷).

شکل ۳-۹ خاتمه ی نامناسب (انحراف غیر قابل قبول)

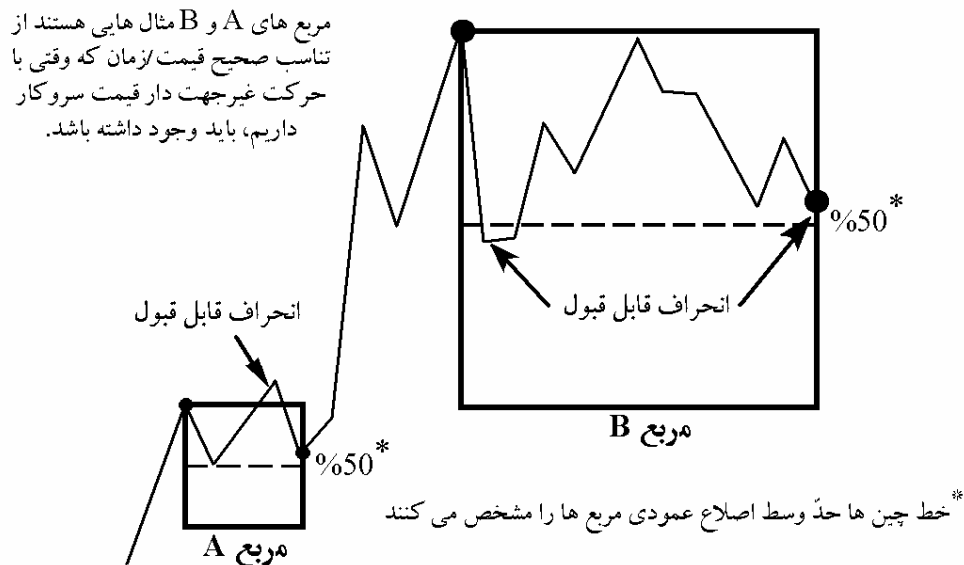


به هنگام تحلیل رفتار قیمت از نوع **غیرجهتدار**، لازم است که تسلسل های صعودی و نزولی تقریباً نیمی از یک مربع را پوشش دهند (به شکل ۳-۱۰ بنگرید). دقت کنید که رفتار **غیرجهتدار** در شکل ۳-۱۰ (**مربع A**) چطور چرخه ی افقی خود را نزدیک بازگشت عمودی 50% در مربع تکمیل می کند. حتی اگر که یک تسلسل غیرجهتدار زمان زیادی را صرف کرده و شامل تک موج های بسیار می باشد، باز هم هدف یکسان است (**مربع B** را بنگرید). اگر الگو **مستمر**اً در دوره ای از زمان منقبض شود آن وقت این هدف می تواند غیرقابل وصول بنماید. برای یک چنین حالاتی، اطمینان حاصل کنید که دورترین سطح قیمت از آغاز یک الگو در حدود نقطه ی 50% بوده باشد (شکل ۳-۱۱ را بنگرید).

خلاصه اینکه، هرگاه زمان ایجاد یک **نمودار جدید** رسیده باشد، قانون تناسب شما را به سمت طراحی مقیاس زمانی و مقیاس قیمتی متناسب با نیازهای شکل گیری الگو هدایت خواهد کرد. این، به نمودارها تان کمک خواهد کرد تا هرچه بیشتر شبیه به نمودارهای این کتاب شوند، بدین معنی که تطبیق بیشتر و تحلیل صحیح تر رفتار بازار را ممکن می سازد. و نیز، داده های نموداری شما را برای به اجرای قانون خنثایی مهیا می کند.

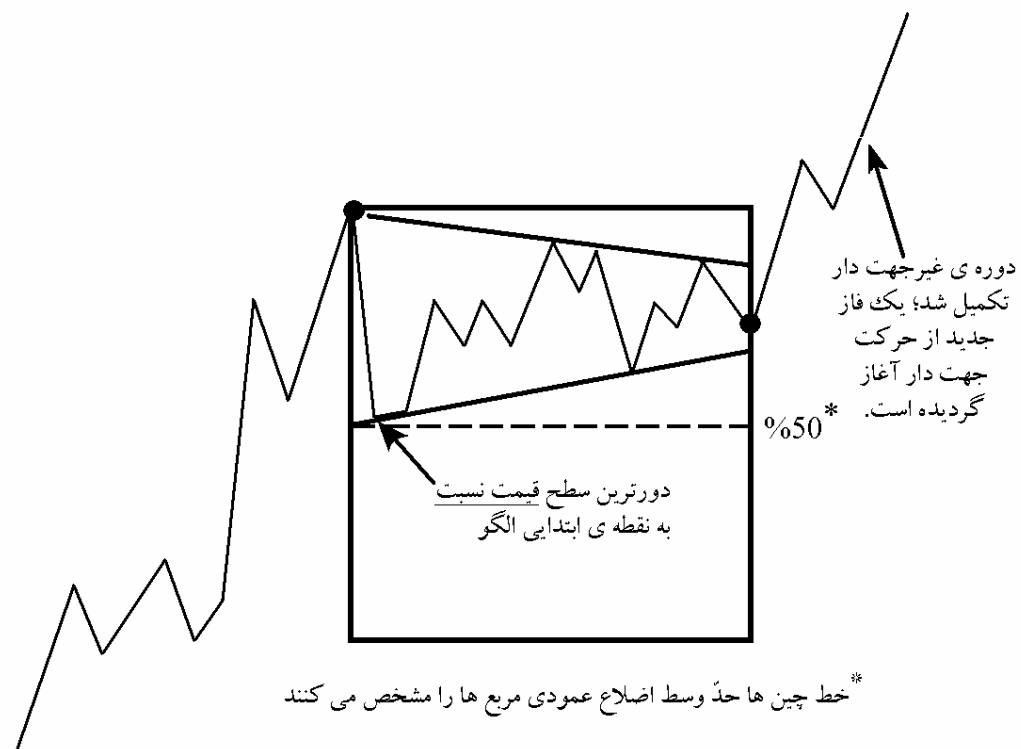
شکل ۳-۱۰

حرکت غیرجهت دار



شکل ۳-۱۱

حرکت غیرجهت دار

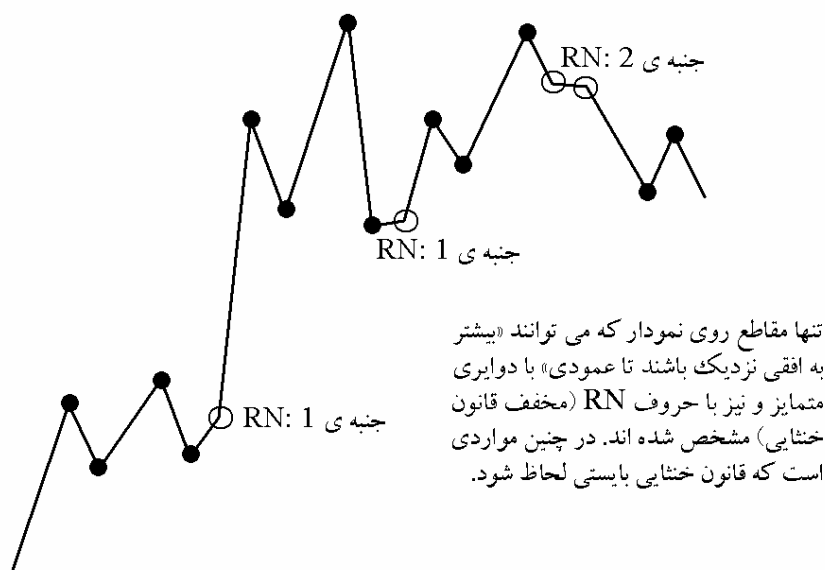


قانون خنثایی^۱

پس از علامت گذاری تمام تغییرات رخ داده در «جهت قیمت» روی نمودار، خواهید فهمید که اکثر تک موج ها به صورت اُریب در صفحه ی قیمت-زمان حرکت می کنند. گاهی اوقات، شما تک موجی خواهید یافت که بیشتر دارد به صورت افقی جابه جا می شود تا عمودی. این، همان نوعی از حرکت قیمت است که در شمول قانون خنثایی قرار دارد. قانون خنثایی چگونگی مواجه شدن با این تک موج های مسئله دار، و نیز روش مواجهه با نقاطی که در مجاورت آنها هستند را شرح می دهد.

اگر شکل ۲b-۳، صفحه ی ۴-۳ را مورد بررسی مجدد قرار دهیم، نواحی مختلفی از حرکت قیمت در عرض وجود دارد که می تواند مورد بررسی قرار بگیرد (آن شکل در قالب شکل ۱۲-۳ در زیر آمده است). آن محدوده ها در شکل ۱۲-۳ با دایره های توخالی مشخص شده اند. ما بعداً مدّتی را صرف تحلیل آن مناطق خواهیم کرد. اما ابتدا، یک بحث دقیق پیرامون قانون خنثایی - و اینکه چگونه بایستی در بازار واقعی به کار گرفته شود- ضروری می نماید.

شکل ۱۲-۳

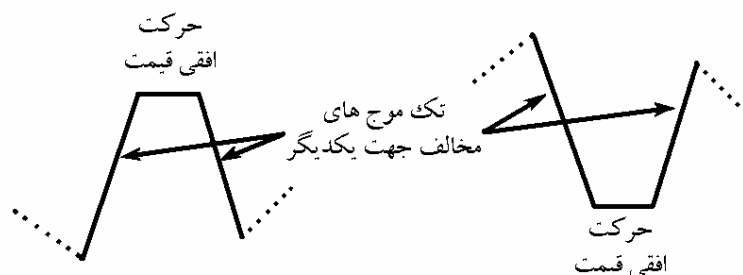


حرکت افقی قیمت می تواند جداکننده ی دو موج باشد که دارند در جهات **مخالف (معکوس)** حرکت می کنند (شکل ۱۳a-۳ را ببینید) یا می تواند جداکننده ی دو موجی باشد که دارند در **جهت یکسان** حرکت می کنند (شکل ۱۳b-۳ را ببینید). برای تشخیص این دو نوع رفتار و کاربردی کردن قانون خنثایی، لفظ «افقی» بایستی تعریف شود. ایجاد حرکت کاملاً افقی قیمت بر روی یک نمودار مستلزم نقطه-داده های یکسانی است که به طور متوالی تکرار شوند. البته حرکت

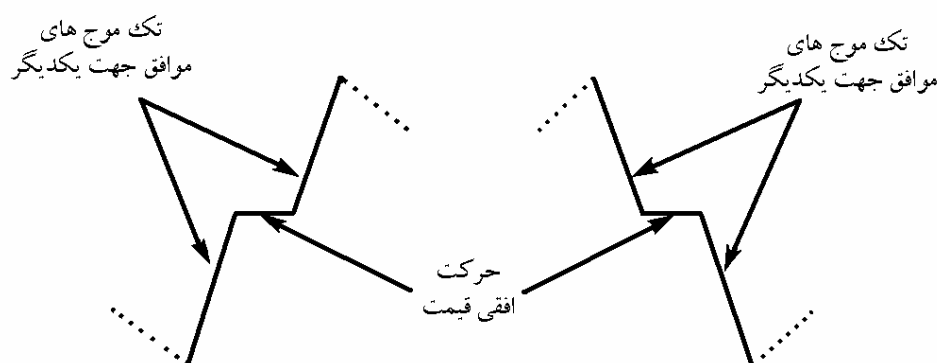
1. Rule of Neutrality (در برخی شکل ها به طور مخفف RN آمده است)

کاملاً افقی قیمت تنها حرکتی نیست که می تواند در شمول قانون خنثایی قرار بگیرد. لفظ «افقی» نوعی از حرکت قیمت را توصیف می کند که در میان دو حد معامله می شود؛ این حدود خاص در زیر آمده است.

شکل ۳-۱۳a



شکل ۳-۱۳b

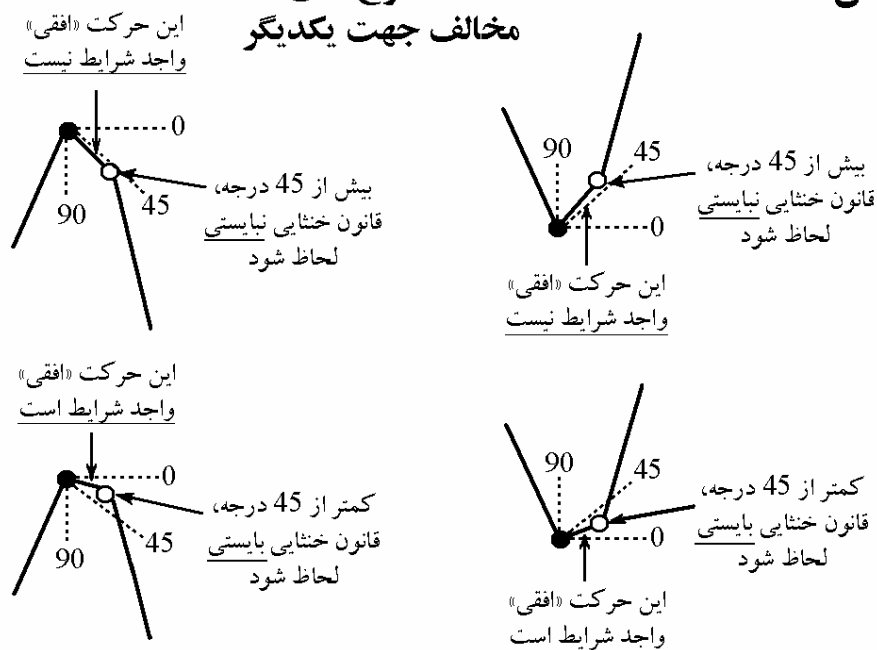


اگر حرکتی یافتید که بیشتر به نظر می آمد افقی باشد تا عمودی، تکنیک های آتی را به کار بگیرید. یک محور عمودی (90 درجه) و یک محور افقی (0 درجه) روی نمودار بکشید که مبدأ آن منطبق بر ابتدای آن حرکت مشکوک باشد. سپس، اگر آن تک موج دارد به پایین حرکت می کند، یک خط از مبدأ محورها به زاویه ی پایین سمت راست رسم کنید (قسمت سمت چپ شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b را بنگرید)؛ و اگر تک موج دارد به بالا حرکت می کند خطی از مبدأ محورها به زاویه ی بالا سمت راست رسم کنید (قسمت سمت راست شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b را بنگرید). این خط یک زاویه ی 45 درجه با محور زمان (0 درجه) خواهد ساخت. نتیجه، تقسیم زاویه به دو بخش مساوی می باشد. اگر قیمت دارد به پایین حرکت می کند و نیز منطبق یا زیر خط 45 درجه است (بالا سمت چپ، شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b) و یا دارد به بالا حرکت می کند و منطبق یا بالای خط 45 درجه است (بالا سمت راست، شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b)، قانون خنثایی را لحاظ نکنید. ولی اگر بازار دارد به سمت پایین حرکت می کند و توأمان بالای خط 45 درجه است (پایین سمت چپ، اشکال ۳-۱۴a و ۳-۱۴b) یا اینکه دارد به سمت بالا حرکت می کند و توأمان زیر خط 45 درجه قرار دارد

(پایین سمت راست، شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b) قانون بایستی لحاظ شود. هرچه حرکت قیمت به محور افقی نزدیک تر شود، احتمال اثرگذاری قانون بیشتر خواهد داشت.

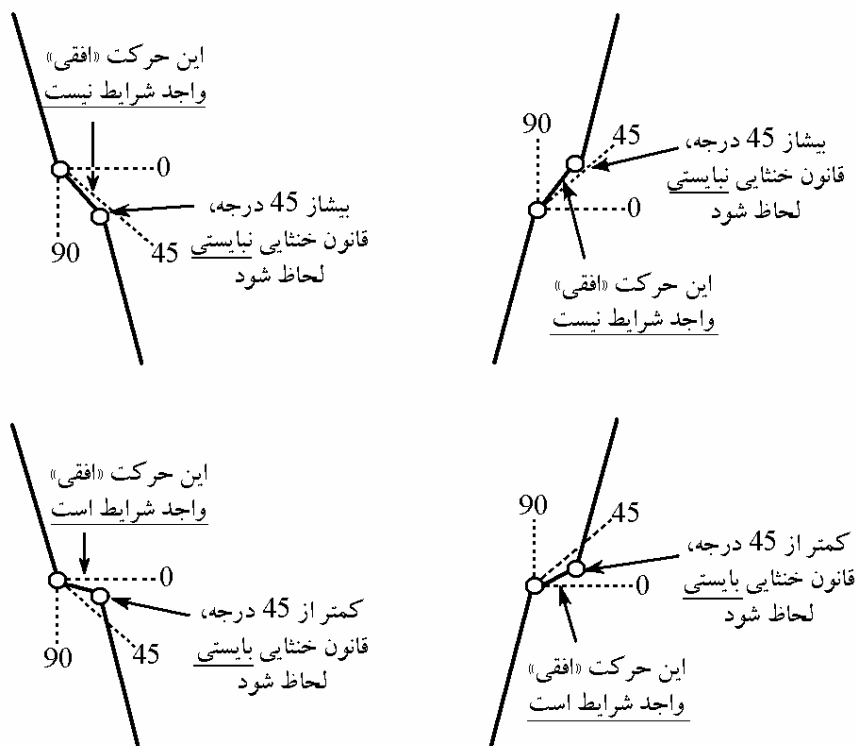
شکل ۳-۱۴a

تک موج های مخالف جهت یکدیگر



شکل ۳-۱۴b

تک موج های موافق جهت یکدیگر



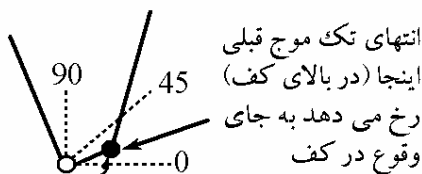
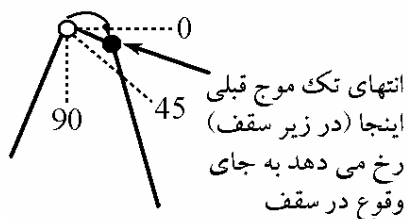
اگر رفتار قیمت اشاره ی ضمنی دارد به اینکه بایستی قانون خنثایی را لحاظ کنید، لازم است رفتار قبل و بعد از مقطع حرکت افقی نیز معاینه شود تا بتوان تصمیم گرفت که چه جنبه ای از قانون بایستی در شرایط حاضر به کار گرفته شود. اگر حرکت افقی، دو تک موج مخالف یکدیگر را جدا می کند، «جنبه ی 1» قانون به کار خواهد آمد (شکل ۳-۱۵a را ملاحظه کنید). اگر حرکت افقی، دو تک موج هم جهت را جدا کرده است، بایستی از «جنبه ی 2» قانون بهره جست (شکل ۳-۱۶ را بنگرید). **توجه:** یک راه آسان در تصمیم گیری برای استفاده از جنبه های قانون در شرایط مختلف، شمردن تعداد دوایر خالی است که برای پوشش حرکت افقی قیمت مورد نیاز می باشد. اگر فقط یک دایره ی توخالی روی حرکت قیمت قرار گرفته است، «جنبه ی 1» کاربرد دارد. اگر دو دایره ی توخالی رسم شده است، پس «جنبه ی 2» کاربرد دارد (شکل ۳-۱۲ [صفحه ی ۳-۱۲] را حین مطالعه ی این مبحث بازنگری کنید).

استفاده از «جنبه ی 1» خاتمه ی تک موج ها در بالای کف ها و یا زیر سقف ها را میسر می سازد (شکل ۳-۱۵a). «جنبه ی 2»، که فقط پس از وقوع قابل استفاده است، به تحلیلگر این امکان را می دهد که یک مقطع (متصل) صعودی یا نزولی را (تحت شرایط صحیح) به سه قسمت کوچکتر تقسیم کند (شکل ۳-۱۶). **هشدار:** چنانچه تک موج مورد نظر که برای انتقال در نظر گرفته شده است، کمتر از 61.8% بازگشت بشود و در ادامه بازار از انتهای تک موج مذکور فراتر برود، «جنبه ی 1» بایستی به کار گرفته شود (شکل ۳-۱۵b را بنگرید).

به عبارت ساده تر، «جنبه ی 1» بیان می کند که «به وقت سروکار داشتن با حرکت افقی (یا تقریباً افقی) قیمت که دو موج مخالف را از هم جدا کرده است، اولین تک موج را با حرکت سمت راست خودش در انتهای حرکت افقی قیمت یکی کنید». «جنبه ی 2» بیان می دارد که «وقتی حرکت افقی (یا تقریباً افقی) قیمت دو موج موافق را از هم جدا کرده است، یا می توان حرکت افقی را نادیده انگاشت تا یک تک موج بزرگ شکل بگیرد، یا می توان آن را لحاظ کرد تا 3 تک موج کوچکتر ایجاد شود».

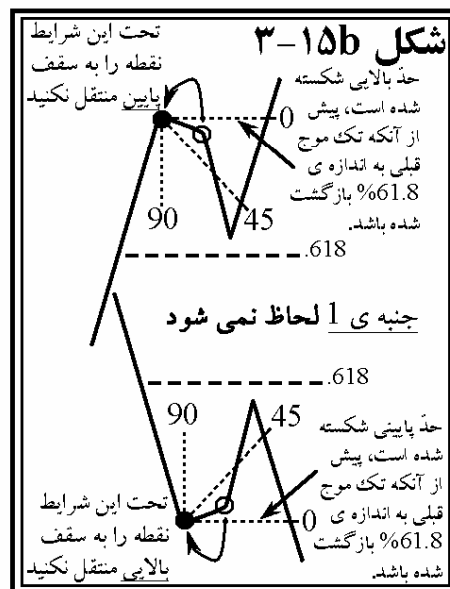
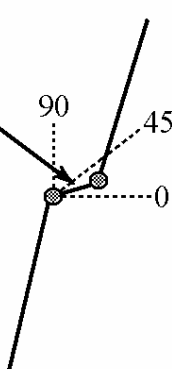
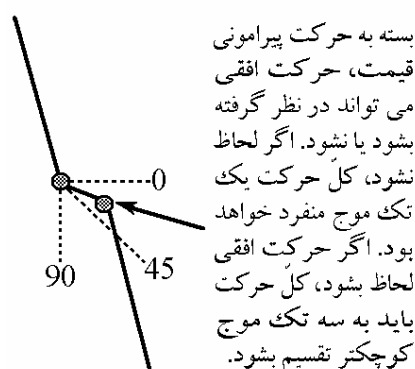
شکل ۱۵a-۳

جنبه ی 1



شکل ۱۶-۳

جنبه ی 2



اگر حرکت تقریباً «افقی» قیمت در واقع خلاف جهت آن دو موج موافقی باشد که از هم جدایشان کرده است، «جنبه ی 2» از قانون خنثایی به کار گرفته نمی شود. حرکت افقی قیمت بایستی در جهتی یکسان با امواجی که از هم جدایشان کرده قرار داشته باشد. **برای مثال**، اگر بازار یک حرکت صعودی را شروع کرد، سپس برای مقطعی تأمل کرد، ولی هیچ نقطه ای پایین تر از نقطه ی قبلی به ثبت نرساند، و آنگاه بازار مجدداً شروع کرد به صعود، می توان «جنبه ی 2» را به کار گرفت. اما چنانچه حتی یک نقطه ی قیمتی منفرد پایین تر از قبلی ثبت گردد، «جنبه ی 2» **نمی تواند** به کار گرفته شود. **هشدار:** هرگاه حرکت افقی (یا تقریباً افقی) قیمت بیش از یک واحد زمانی را پوشش بدهد و دو موج موافق را جدا کند، «جنبه ی 2» حتماً باید برای شکستن حرکت افقی به سه قسمت، به کار گرفته شود.

گاهی، کاربرد قانون خنثایی می تواند مشروط باشد. وقتی بازار فقط در طول یک واحد زمانی شامل حرکت افقی قیمت است، تصمیم برای به کار گرفتن «جنبه ی 2» اغلب متکی به حرکات پیشین و آینده ی بازار، و رابطه ی آنها با حال است. برای نمونه، اگر با به کارگیری «جنبه ی 2»، اصلاح پیچیدگی ها میسر شده یا سطوح پیچیدگی میان الگوها بهبود یافته یا امواج «مفقود»¹ برطرف شده

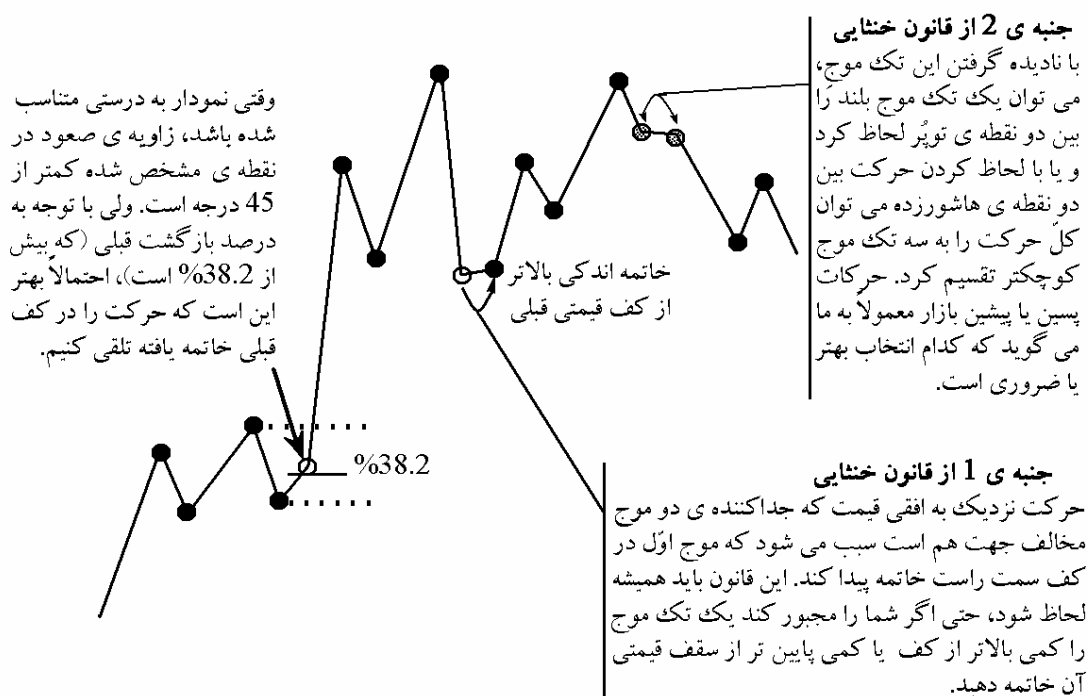
1. Missing Waves

باشند، پس بایستی آن را به کار گرفت. ولی چنانچه استفاده از این قانون در الگوهای استاندارد مشکلات مشابهی را پدید آورد، آنگاه بایستی آن را نادیده گرفت. اگر خاتمه ی یک تک موج در ورای 38.2% از تک موج قبلی واقع شد، «جنبه ی 1» را به کار نگیرید (به توضیح شکل ۳-۱۷ در زیر بنگرید).

شما بایستی بیشتر این کتاب را خوانده باشید تا به فهم درستی از موانع به کارگیری جنبه های «1 و 2» از قانون خنثایی (که در پاراگراف قبلی آمد) دست یابید، تا آن موقع بهترین رویکرد همانا به کارگرفتن قانون به ساده ترین روش ممکن است. اگر نمودار شما به درستی بر طبق قانون تناسب متناسب شده (صفحه ی ۴-۳ را بنگرید) و قیمت دارد با زاویه ای کمتر از 45 درجه نسبت به افق (صعودی یا نزولی) پیش می رود و می توان قانون خنثایی را مورد استفاده قرار داد، از آن استفاده کنید. ولی هنگامی که حرکت تقریباً افقی با زاویه ای بیش از 45 درجه دارد پیشروی می کند، قانون را نادیده بگیرید.

شکل قبلی ۳-۱۲ (صفحه ۱۲-۳) شامل مقاطع افقی متعددی بود که ممکن است استفاده از قانون خنثایی در آنها لازم بوده باشد. با استفاده از مفاهیم تبیین شده در این بخش، حرکت افقی در مقاطع مذکور، این بار در شکل ۳-۱۷ تعیین هویت شده، مورد بحث قرار گرفته، و نیز نهایی گردیده است.

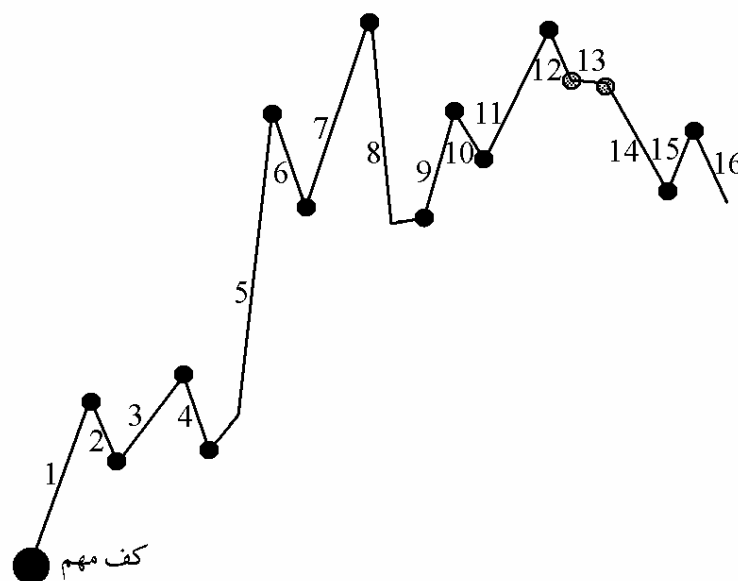
شکل ۳-۱۷



وقایع نگاری

عددگذاری تک موج ها موقعی سودمند است که بخواهیم تحلیل امواج را از پشت تلفن یا از طریق پست الکترونیک با دیگران در میان بگذاریم، چنان که به ترتیب من در دوره های تلفنی و در نشریه ی خبری خودم «دیدبان امواج»^۱ انجام می دهم. چنانچه قصد ندارید پیرامون تحلیل هاتان با دیگران گفتگو کنید، عددگذاری تک موج ها ضروری نیست. ولی اگر چنین می کنید، همه ی تک موج هایی که دارای برجسب های پیشرفت تأیید شده نیستند را با اعدادی به ترتیب وقوع عددگذاری کنید (یعنی، شماره ی ۱، شماره ی ۲ و غیره. یا به طور خلاصه، ش ۱، ش ۲). برای عددگذاری صحیح هر تک موج، کار را با اولین تک موج در منتهی علیه چپ نمودارتان شروع کنید (شکل ۳-۱۸ را بنگرید). دقت کنید به مقطع خنثی (ش ۱۳) که آن هم عطف به «جنبه ی ۲» از قانون خنثایی، عددگذاری شده است.

شکل ۳-۱۸



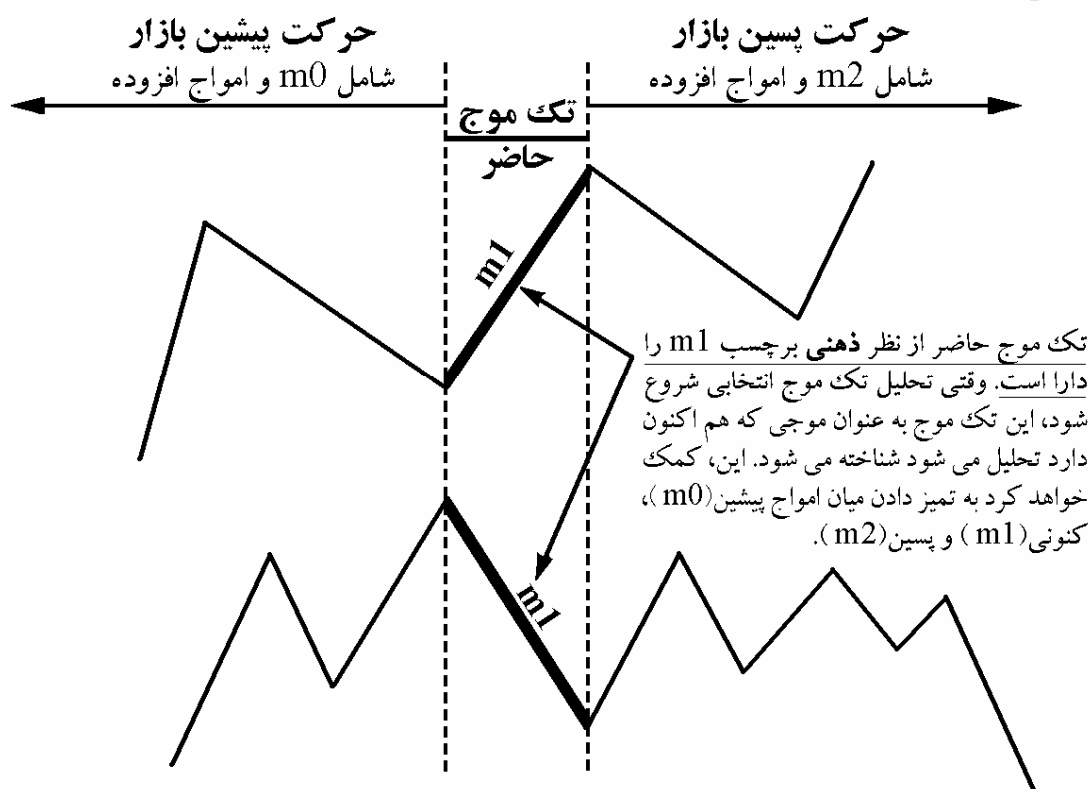
قانون معاینه (تعیین موقعیت نسبی تک موج ها)

هر جنبش موجی، مهم نیست چقدر بزرگ یا کوچک، بایستی در یکی از دو کلاس: **شتابدار** (5:) یا **تصحیحی** (3:) طبقه بندی شوند. لفظ «شتابدار» معرف حرکتی است که در جهت روند رخ می دهد. و لفظ «تصحیحی» معرف حرکتی است که در خلاف جهت روند رخ می دهد. به دلایلی که بعداً مشخص خواهد شد، نماد «5:» برای حرکت شتابدار و نماد «3:» برای حرکت تصحیحی به اختصار به کار می روند. این معرف های عددی (یا نمادها) با نام **برچسب های ساختار** شناخته می شوند و زمانی که تحلیل نمودارهای واقعی را آغاز کنید مفید خواهند بود [برای توصیف عمومی برچسب های ساختار به صفحه ی ۶-۲ رجوع شود]. برای کمک به نصب صحیح برچسب های ساختار در بازار واقعی، برخی اصطلاحات تحلیلی، تکنیک ها و قواعد، توسط نگارنده ایجاد شده اند تا شما را به یک درک جامع از ریزه کاری ها و پیچیدگی های ذاتی تئوری موجی الیوت برسانند. به زودی این تکنیک ها در تمام تک موج های شکل ۱۸-۳ به کار گرفته خواهند شد. اگر شما همزمان دارید نمودارهای شخصی خودتان را نیز دنبال می کنید، تکنیک های مشابهی را برای علامت گذاری آنها به کار ببرید.

گاهی اوقات که تک موج ها سیمای مشخصی ندارند، **ساختار** (3: یا 5:) آنها بایستی به طور غیرمستقیم آشکار بشود. این کار به وسیله ی معاینه ی حرکت های پیشین و پسین صورت می گیرد. بدیهی است که پیش از شروع نصب برچسب های ساختار بر روی حرکت های قیمت، باید بیاموزید که چگونه حرکت های پیشین و پسین بازار را با تک موج مورد بررسی، مرتبط نمایید. تبیین این مفاهیم نیازمند چیزی است که من آن را نمودار «چشم انداز نسبی»^۱ می نامم.

در تمام شرایط، تحلیل غیرمستقیم تک موج ها بستگی دارد به ارتباط تک موج کنونی با تک موج های پیرامونی (پیشین و پسین). هر زمان که یک نمودار را مطالعه می کنید، تک موج تحت تحلیل، تک موج شماره ی 1 در نظر گرفته خواهد شد («m1» در شکل ۱۹-۳ را بنگرید). آن تک موج هایی که بلافاصله پس از m1 هستند شامل m2 و تک موج های الحاقی به آن خواهند بود. تک موج هایی که بلافاصله پیش از m1 هستند شامل m0 و تک موج های الحاقی بدان خواهند بود. شکل ۱۹-۳ نشان می دهد که چگونه انتخاب هر تک موج در یک نمودار، از **نظر ذهنی** برچسب m1 را برای آن تک موج منتخب ایجاد می کند.

شکل ۱۹-۳

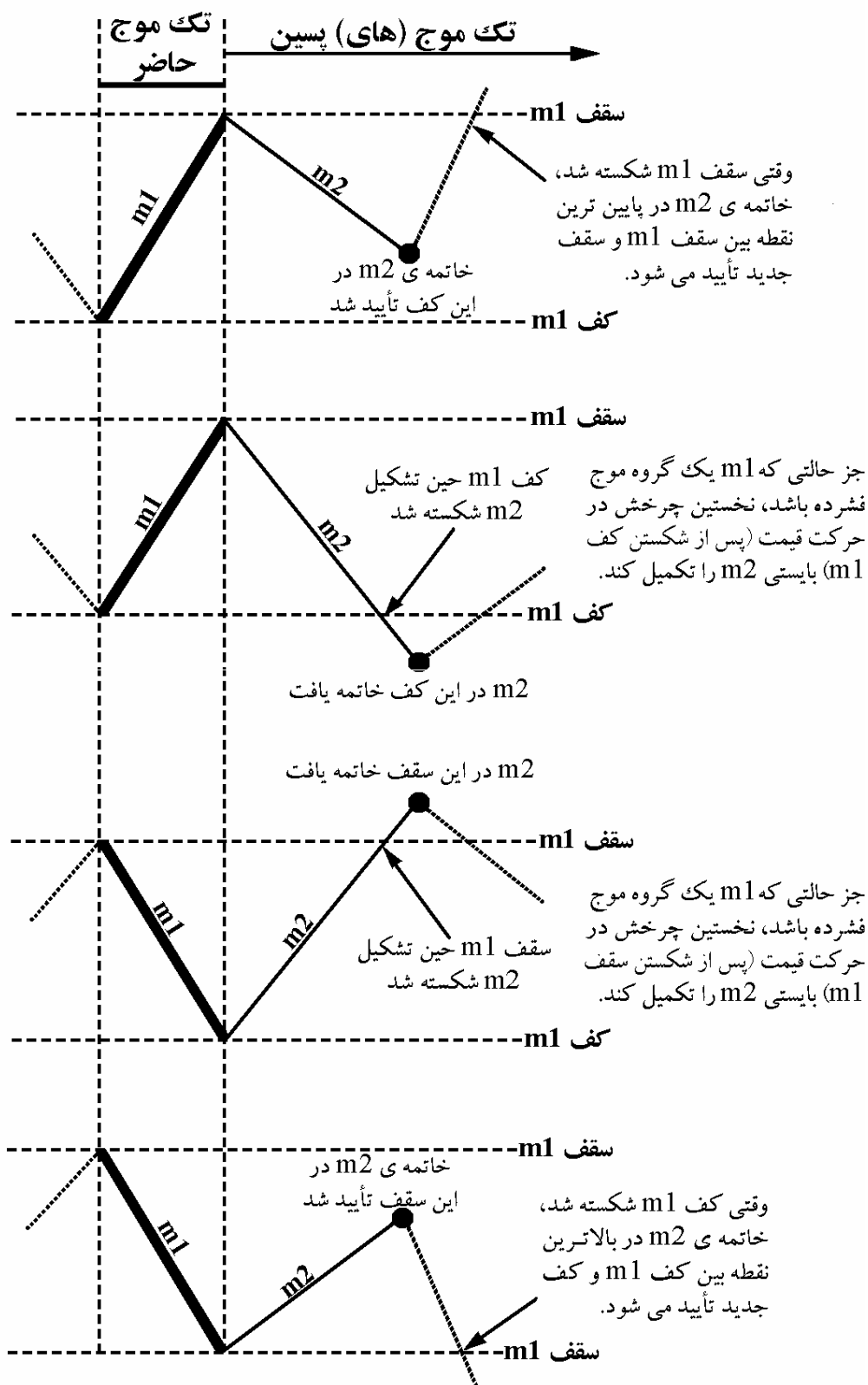


شکل ۳-۲۰a نشان می دهد که وقتی m_2 یک تک موج منفرد باشد، چه معایناتی برای کشف محل خاتمه ی m_2 مورد نیاز است. شکل ۳-۲۰a در عین حال نشانگر اهمیت شکسته شدن سقف یا کف m_1 پیش از وقوع انتهای m_2 است. شکل ۳-۲۰b برای رونمایی از جریان مشابه در مورد خاتمه ی m_0 مورد استفاده قرار گرفته است. این تکنیک ها در بخش بعدی، «قوانین بازگشت»، برای محاسبه ی رابطه ی درصدی m_1 با m_2 ، m_1 با m_0 ، m_2 با m_0 و غیره، مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

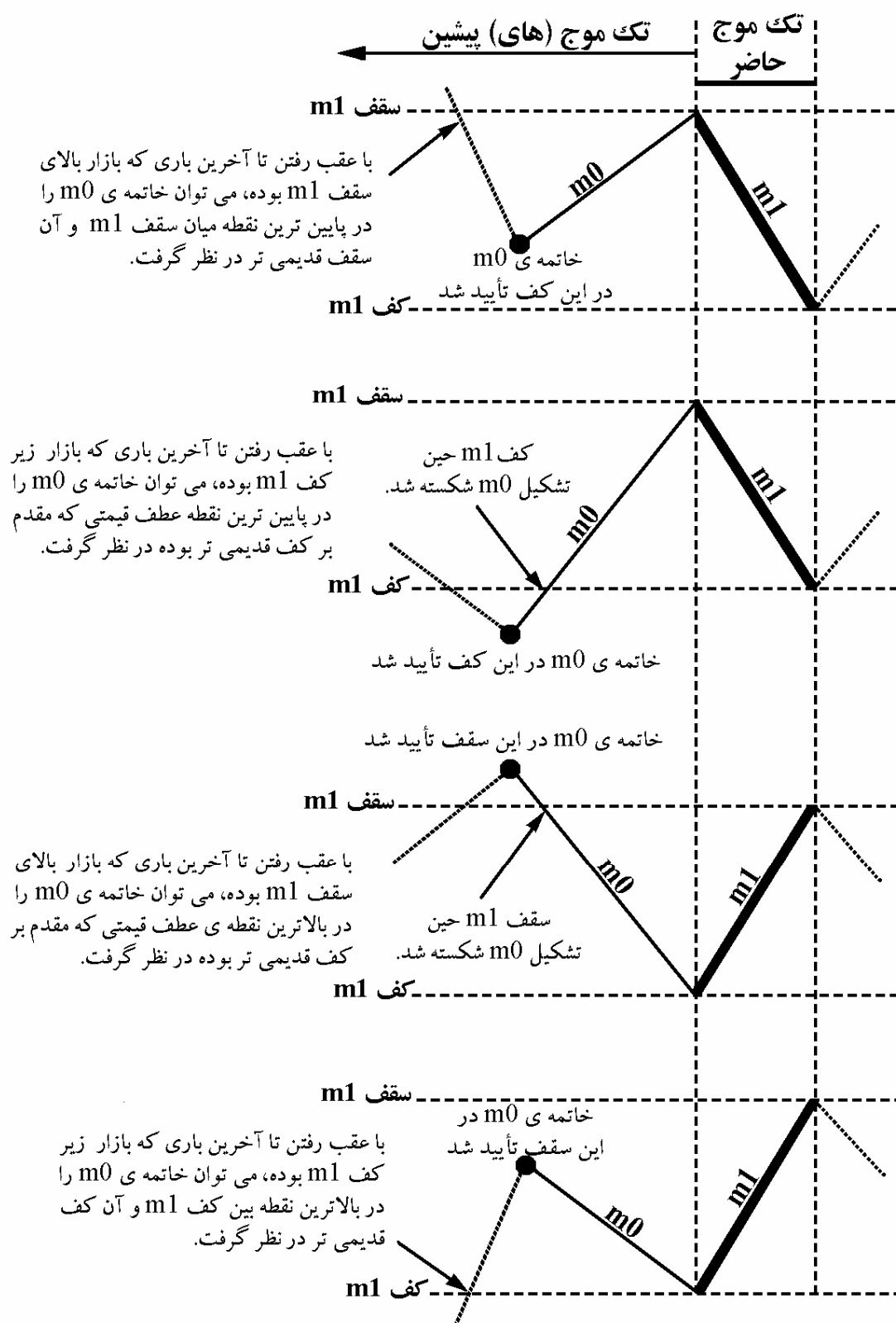
در شکل های ۳-۲۰a و ۳-۲۰b، m_0 و m_2 ، تک موج های منفرد بودند. بر خلاف m_1 که باید یک تک موج (یا یک الگوی فشرده ی * موجی) باشد، m_0 و m_2 می توانند متشکل از یک (یا هر عدد فردی) از تک موج (ها) به صورت فشرده یا غیرفشرده باشند. آرایش (ترکیب) m_0 و m_2 بستگی دارد به حجم حرکت بازار که در داخل محدوده ی بین سقف و کف m_1 رخ می دهد. با استفاده از یک m_1 شیبدار نزولی برای این مثال، سمت راست شکل ۳-۲۱a نشان می دهد که چنانچه m_2 متشکل از یک یا چند تک موج باشد، حرکت بازار پس از m_1 چطور به نظر خواهد آمد. سمت چپ همان شکل نشان می دهد که چنانچه m_0 متشکل از یک یا چند تک موج باشد حرکت بازار پیش از m_1 چطور به نظر خواهد آمد.

* مبحث فشرده گی در فصل ۷ با جزئیات کامل آمده است.

شکل ۳-۲۰ a

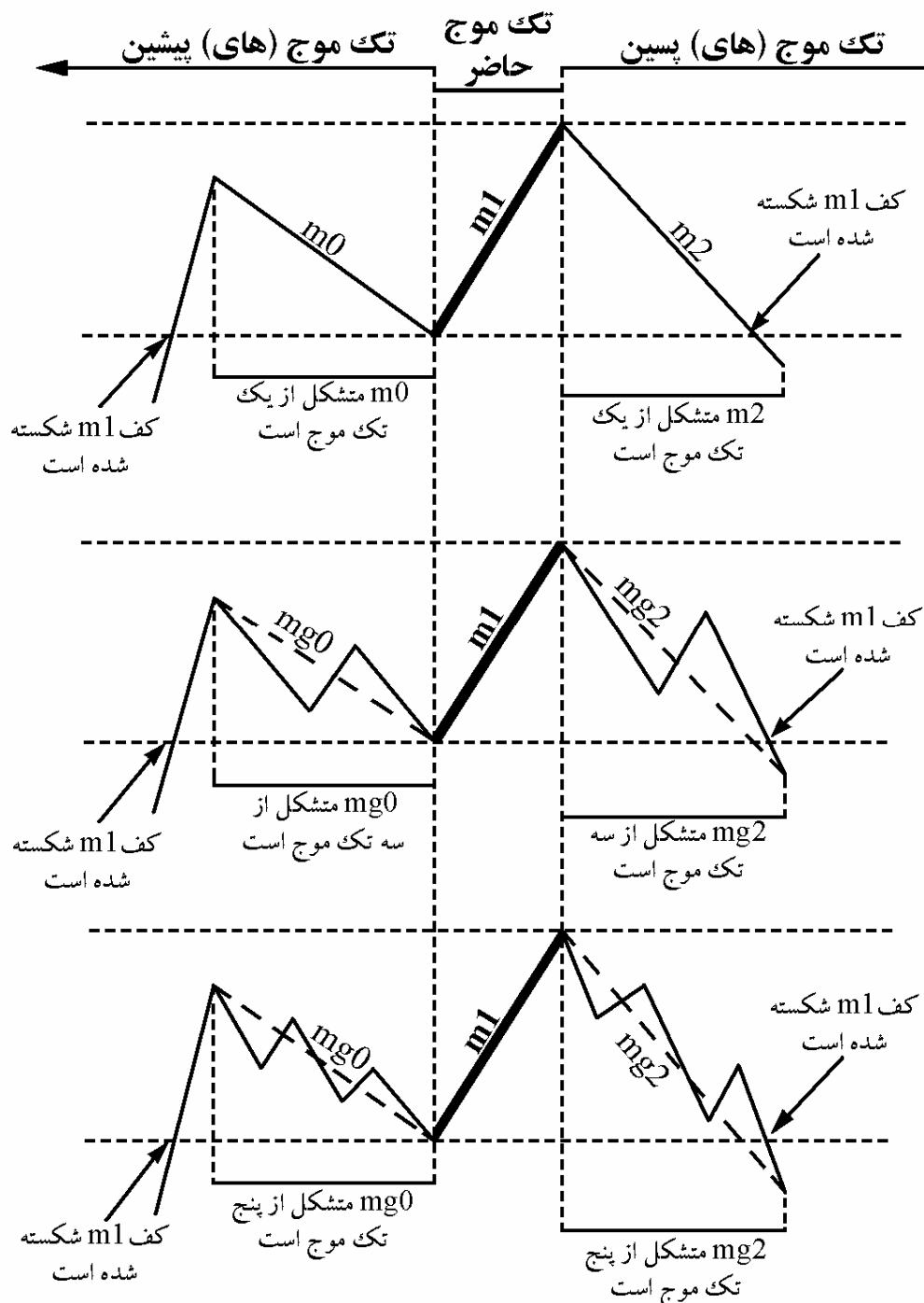


شکل ۳-۲۰b

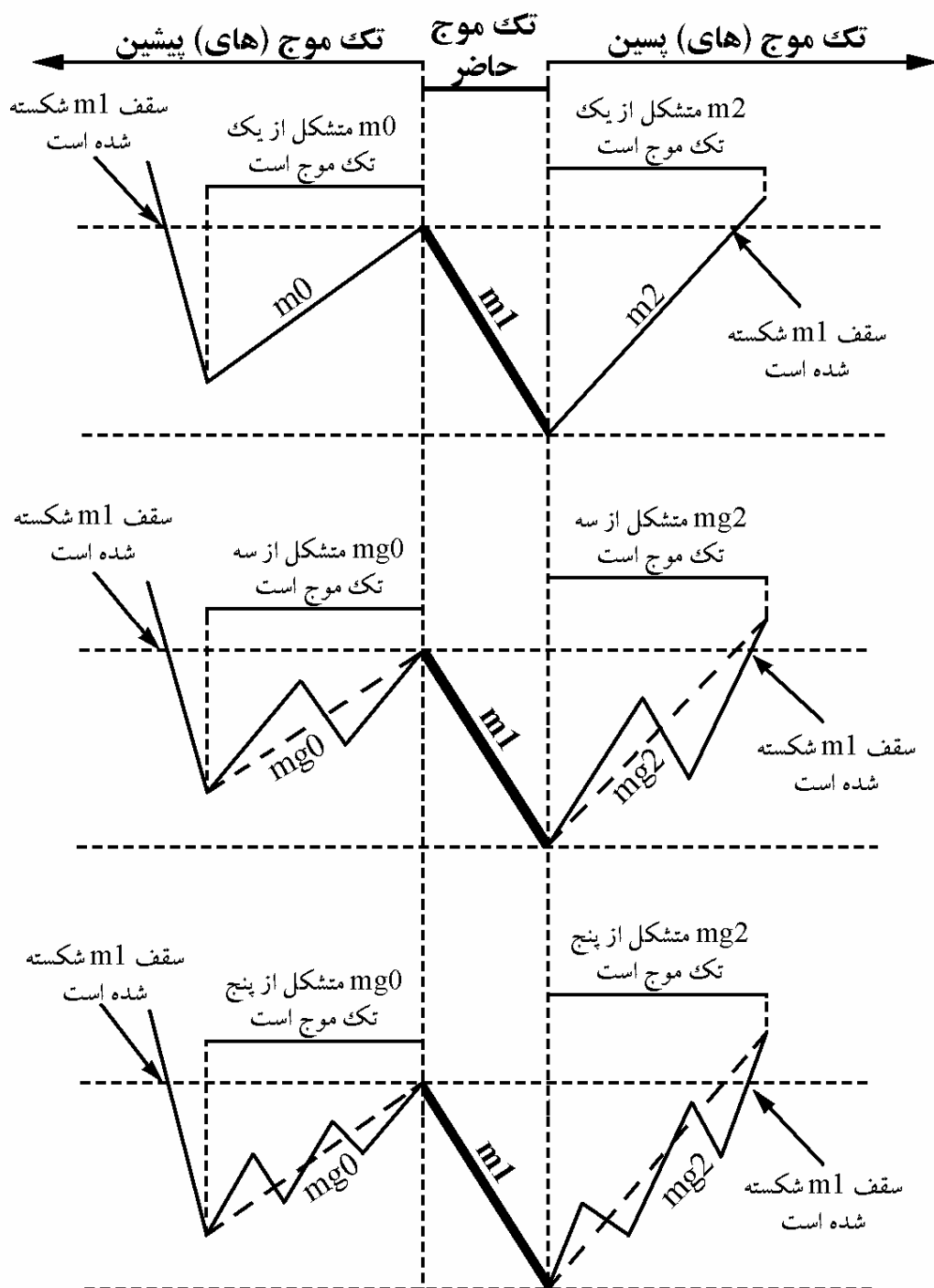


چنانچه بیش از یک تک موج پیش از عبور قیمت از سقف یا کف $m1$ رخ بدهد، $m0$ و $m2$ می توانند (در صورت ترجیح شما) به عنوان «گروه های تک موج (mg)» در نظر گرفته شده و به ترتیب به صورت $mg0$ و $mg2$ مشخص شوند (شکل های ۳-۲۱a و ۳-۲۱b را بنگرید). وقتی $m1$ یک تک موج منفرد باشد، $mg0$ و $mg2$ معمولاً متشکل از بیش از پنج تک موج نیستند، ولی استثناء البته می تواند رخ دهد. برای ارائه ی هر دو چشم انداز، شکل ۳-۲۱a « $m1$ » را به عنوان یک تک موج صعودی و شکل ۳-۲۱b « $m1$ » را به عنوان یک تک موج نزولی نمایش می دهد.

شکل ۳-۲۱a

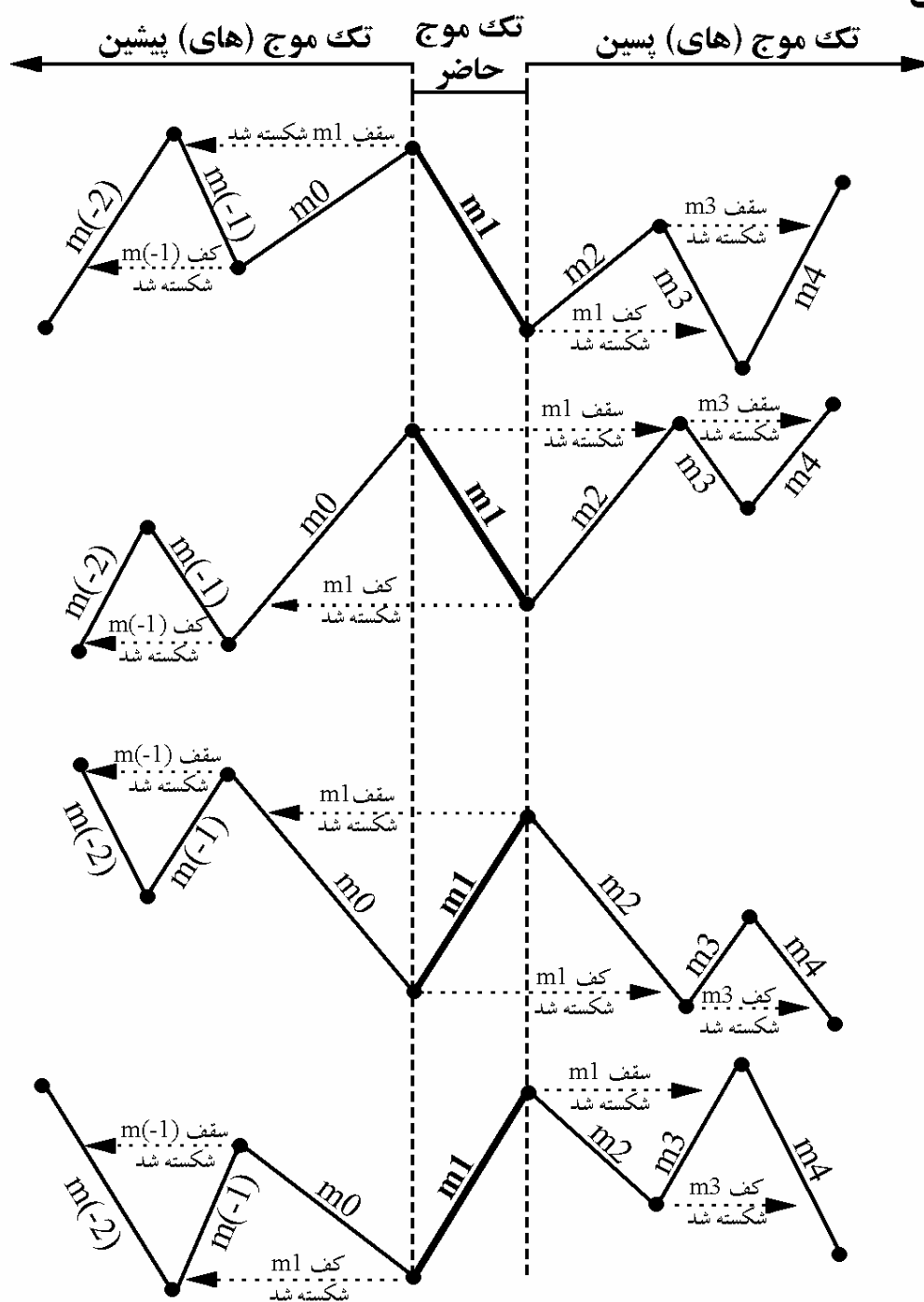


شکل ۳-۲۱b



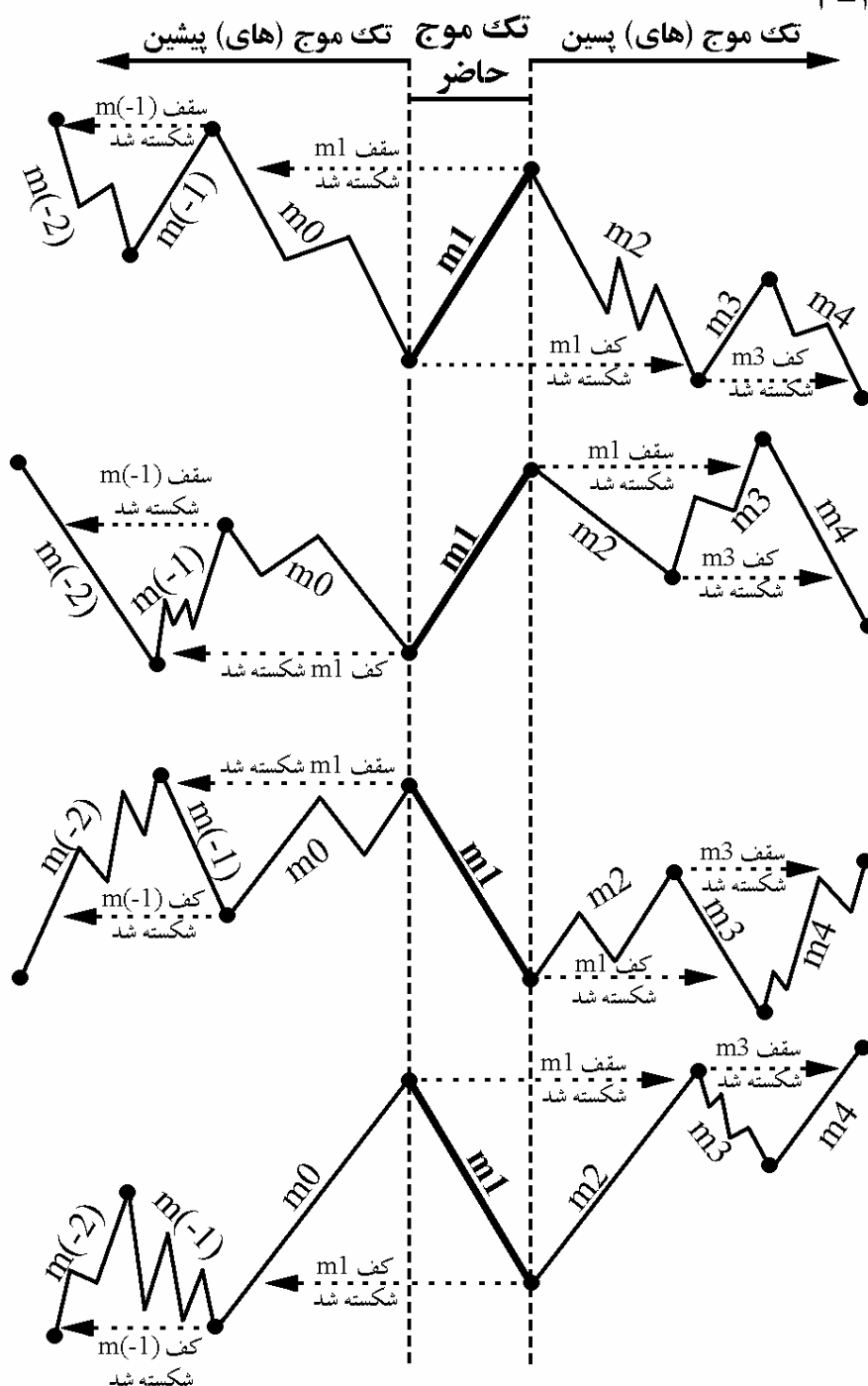
گاهی اوقات، هنگام به کارگیری قوانین بازگشت (که به دنبال این بخش آمده است)، برای تعیین ساختار داخلی یک تک موج، مطالعه ی تک موج هایی غیر از m_0 یا m_2 ضروری است. شکل ۳-۲۲ا، در زیر، **قوانین معاینه** را نشان می دهد که به تک موج های پیش از m_0 و پس از m_2 پیوست شده اند. مطالعه ی دقیق نمودار، چگونگی تعیین نقاط ابتدا و انتهای تک موج ها بر مبنای سقف یا کف تک موج های پیش و پس از تک موج فعلی را نشان می دهد.

شکل ۳-۲۲a



گاهی اوقات شکسته شدن سقف یا کف $m1$ (یا هر تک موج دیگری) نیازمند وقوع بیش از یک تک موج است. شکل ۳-۲۲b نشان می دهد که چگونه $m(-2)$, $m(-1)$, $m0$, $m2$, $m3$ یا $m4$ می توانند متشکل از یک یا چند تک موج باشند. مهم است که همواره به خاطر داشته باشید که خاتمه ی همه ی تک موج های واقع در سمت راست $m1$ باید سقف یا کف قبلی را بشکنند؛ و انتهای همه ی تک موج ها در سمت چپ $m1$ باید از نظر زمانی به عقب برگردانده شود، بر مبنای زمانی که یک سقف یا کف قدیمی را «شکسته باشند».

شکل ۳-۲۲b



قبل از اینکه در این فصل پیش بروید، بدون چون و چرا، بایستی دستورالعمل های لازم برای به دست آوردن نقاط خاتمه ی $m(-2)$ تا $m4$ را یاد بگیرید. اگر شما با این دستورالعمل ها احساس راحتی نمی کنید، قوانین معاینه را باز هم مطالعه کنید، تا بالاخره چنین احساسی حاصل آید؛ هیچ کار دیگری قابل انجام نیست مگر اینکه این مرحله را آموخته باشید.

پس از اینکه در به کارگیری قوانین معاینه در بازار واقعی خبره شوید، قدم تحلیلی بعدی شامل به کاربردن **قوانین بازگشت** می باشد. این فرآیند با محاسبه ی رابطه ی $m2$ با $m1$ و $m0$ با $m1$ (بر مبنای درصد) آغاز می شود، سپس می رسیم به تصمیم گیری پیرامون این موضوع که آن نسبت های محاسبه شده تحت شمول کدام **حدود نسبتی**^۱ از پیش معینی قرار می گیرد. نسبت $m2/m1$ به ما می گوید که کدام **شناسه ی قانون**^۲ در مورد « $m1$ » به کار می آید. سپس، نسبت $m0/m1$ نشان می دهد که کدام **وضعیت الفبایی**^۳ از هر قانون بایستی به کار گرفته شود. به خاطر بسپارید، قوانین بازگشت یکسان کار می کنند، چه $m1$ به بالا شیب پیدا کند، چه به پایین.

قوانین بازگشت

هشدار: این بخش **نبایستی** سراسر است تا انتها خوانده شود. اگر بار اول است که آن را مطالعه می کنید، به طور سطحی برای فهمیدن ایده های کلی مرورش نمایید، ولی وقت زیادی صرف نکنید. اما مرتبه ی بعدی که این بخش را می خوانید، نمودارهای دستی خود را در کنار داشته باشید و آماده ی تحلیل شوید.

وقتی که نقاط خاتمه ی همه ی تک موج های نمودارتان را نهایی کردید، برای تعیین آن **قانون بازگشت** به خصوصی که به درستی رفتار تک موج های پیرامونی را توصیف می کند آماده هستید. [توجه: در هر بار، نمودار شما هرگز نباید آنقدر پیچیده باشد که این مرحله از کار شامل تشخیص بیش از 20 تک موج بشود. برای گرفتن بهترین نتایج (و صیانت از سلامت روان تان) توصیه می شود قوانین فصل ۳ را، هر روز فقط برای یک چندتایی تک موج واقعی به کار بگیرید.]

برای شروع این مرحله، جدیدترین تک موج روی نمودارتان را که می خواهید تحلیل کنید، انتخاب نمایید. آن تک موج، چنانکه پیشتر گفته شد، بایستی به طور ذهنی $m1$ ^۴ در نظر گرفته شود. با استفاده از **قوانین معاینه** که پیشتر گفته شد (صفحه ی ۱۹-۳ را بنگرید)، میزان بازگشت $m1$ توسط

-
1. Relational Ranges
 2. Rule Identifier
 3. Alphabetic Condition
 4. Monowave-1

m_2 را -به درصد- با استفاده از نقاط خاتمه ی هر یک اندازه بگیرید. این سنجش ها می تواند به درستی و به سرعت با کمک یک **مُقَسِّمِ نسبی** که بر روی نسبت 61.8% تنظیم شده است انجام بگیرد. **مُقَسِّم** های نسبی در اکثر فروشگاه های عرضه ی محصولات مهندسی در دسترس هستند و برای اهداف این بخش پیشنهاد می شوند. اگر می خواهید این دستورالعمل ها را خیلی دقیق تر و (البته کسالت بارتر) دنبال کنید، با کمک یک ماشین حساب الکترونیکی، دامنه ی پوشش m_2 را اندازه گرفته و بر دامنه ی عمودی پوشش m_1 تقسیم کنید. سپس حاصل را در 100 ضرب نمایید. عدد باقی مانده، بیان رابطه ی درصدی میان m_2 با m_1 است.*

با مراجعه به جدول ابتدای صفحه ی بعد (با عنوان تشخیص قانون)، ملاحظه می کنید که تبیین نسبت ها در فهرست مذکور صورت پذیرفته است. آن لیست، یک **شناسه ی قانون** در اختیار شما قرار خواهد داد که خصوصیات خاص رفتار جاری بازار را روشن می کند. سپس، در مسیری متناسب با یافته هایتان (یعنی **قانون 1، قانون 2** و غیره) به حرکت در آید. تبیین بیشتر محیط بازار با محاسبه ی نسبت m_0/m_1 به دست می آید. دامنه ی قیمتی m_0 را اندازه بگیرید، آن را بر دامنه ی قیمتی m_1 تقسیم کنید و نتیجه را در 100 ضرب کنید. آن رابطه ی درصدی را تحت شمول «وضعیت هایی» که در ادامه ی پیروی از هر قانون پیش آمده قرار دهید. و نسبت m_0/m_1 را به یک **شناسه ی الفبایی وضعیت** (حروف کوچک) برگردان نمایید. وقتی با قانون 4 کار می کنید، همواره از بابت رابطه ی میان m_2 و m_3 مورد پرسش قرار خواهید گرفت؛ و این، علاوه بر شناسه های قبلی، حرکت های بازار را داخل **دسته** هایی (ارقام لاتین) قرار می دهد. در انتها، **قانون** ها، **وضعیت** ها، و **دسته** ها، در بخش «قوانین پیش ساختی منطق» به برجسب های ساختار تغییر شکل می یابد که آشکارکننده ی ساختار درونی (پنهانی) تک موج های مورد تحلیل خواهد بود.

وقتی تصمیم گرفتید که کدام قانون خاص را در هر وضعیتی به کار بگیرید، آن علایم را در انتهای m_1 قرار دهید. آن را با یک مداد روی نمودارتان یادداشت کنید یا اینکه از نمودار اصلی کپی گرفته و روی آن یادداشت کنید. یک رویکرد بهتر نیازمند استفاده از یک ورقه ی پلاستیکی شفاف است که روی برگه ی اصلی قرار می گیرد و می تواند حامل یادداشت های شما با ماژیک باشد. هنگامی که می خواهید یک قانون را در پایان m_1 قرار دهید، قانون و بخش های الحاقی به آن را خلاصه کنید، به این صورت از درهم ریختگی روی نمودارتان جلوگیری می کنید (برای نمونه، قانون 4، وضعیت «a»، دسته ی «i» خلاصه می شود در $R-4a-i$).^۱

* مترجم: این کتاب به سال ۱۹۸۷ میلادی نوشته شده و سه سال بعد مجدداً ویرایش شده است. لذا این توصیه قدیمی می نماید. امروزه با در دسترس بودن نرم افزارهای معاملاتی که توسط کارگزاران ارائه می شود، دیگر نیازی به اینگونه ابزارها نیست.

تشخیص قانون:

اگر رابطه ی $m2$ با $m1$:

- کمتر از 38.2% است، مراجعه کنید به قانون 1 (در صفحه ی ۳۰-۳)؛
- حداقل 38.2%، ولی کمتر از 61.8% است، مراجعه کنید به قانون 2؛ صفحه ی ۳۱-۳
- دقیقاً 61.8% است، مراجعه کنید به قانون 3؛ صفحه ی ۳۲-۳
- بین 61.8% و 100% (فاقد دو حد^۱) است، مراجعه کنید به قانون 4؛ صفحه ی ۳۴-۳
- حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% است، مراجعه کنید به قانون 5؛ صفحه ی ۳۸-۳
- بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد^۲) است، مراجعه کنید به قانون 6؛ صفحه ی ۳۹-۳
- بیش از 261.8% است، مراجعه کنید به قانون 7؛ صفحه ی ۴۰-۳

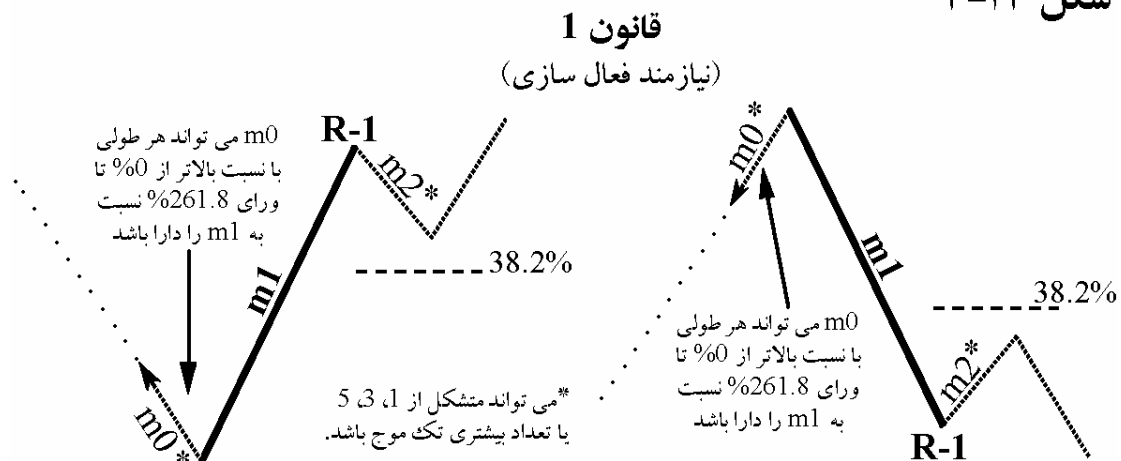
۱. یعنی خود دو عدد 61.8% و 100% در شمول قانون قرار نمی گیرد.

۲. یعنی خود دو عدد 161.8% و 261.8% هم در شمول قانون قرار می گیرد.

قانون 1 (m2 کمتر از 38.2% از m1 است)

اگر m1 توسط m2 کمتر از 38.2% بازگشت شده است، قانون 1 به کار بسته می شود؛ این امر را در انتهای m1 یادداشت کنید (به شکل ۲۳-۳ بنگرید). سپس، رابطه ی m0 با m1 را چنانکه پیشتر گفته شد اندازه بگیرید، آنگاه نسبت حاصل را در فهرست زیر بیابید. این به شما یک شناسه ی «وضعیت» (نماد الفبایی) می دهد که در سمت راست شناسه ی قانون قرار می گیرد.

شکل ۲۳-۳



وضعیت ها برای قانون 1

- وضعیت «a» -- اگر m0 کمتر از 61.8% از m1 است، m1 در حوزه ی نفوذ قانون 1a قرار می گیرد (بروید به قانون 1، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «b» -- اگر m0 حداقل 61.8%، ولی کمتر از 100% از m1 است، خواص قانون 1b اثر می کند (رجوع کنید به قانون 1، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «c» -- اگر m0 مابین 100% و 161.8% از m1 (شامل دو حد) است، قانون 1c بایستی به کار بسته شود (پیش بروید به قانون 1، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «d» -- اگر m0 بیش از 161.8% از m1 (شامل خود حد) است، قانون 1d بایستی لحاظ شود (رجوع شود به قانون 1، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- * قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

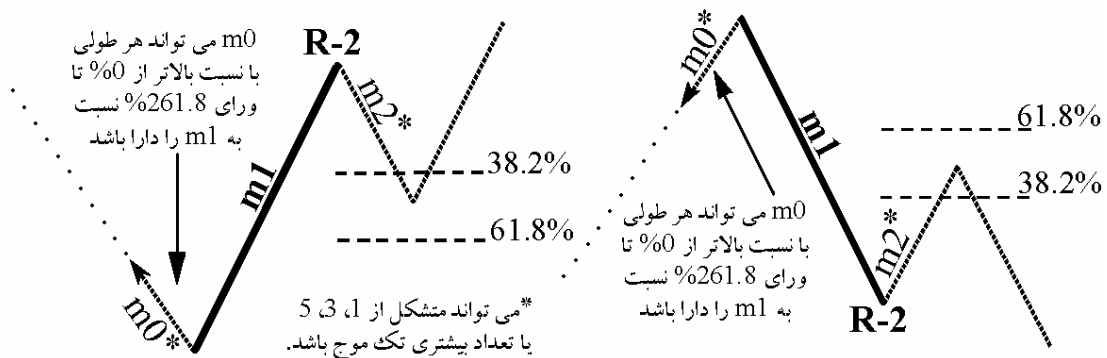
قانون 2 (m2 حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از m1 است)

اگر m2 حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از m1 را بازگشت کند، قانون 2 اثربخش خواهد بود (شکل ۳-۲۴ را بنگرید). سپس، رابطه ی m0 با m1 را معاینه کنید به منظور تصمیم سازی پیرامون به کارگیری شناسه ی الفبایی وضعیت. آن حرف را در سمت راست قانون 2 قرار دهید.

شکل ۳-۲۴

قانون 2

(نیازمند فعال سازی)



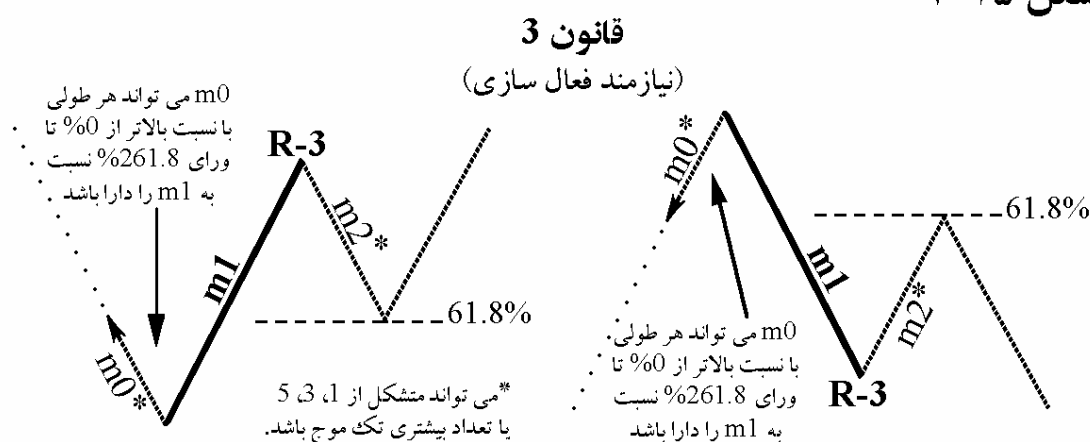
وضعیت ها برای قانون 2

- وضعیت «a» -- اگر m0 کمتر از 38.2٪ از m1 است، m1 در حوزه ی نفوذ قانون 2a قرار می گیرد (بروید به قانون 2، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «b» -- اگر m0 حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از m1 است، خواص قانون 2b مؤثر می افتد (بروید به قانون 2، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «c» -- اگر m0 حداقل 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ از m1 است، قانون 2c به کار گرفته می شود (بروید قانون 2، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «d» -- اگر m0 مابین 100٪ و 161.8٪ از m1 (شامل دو حد) است، قانون 2d بایستی لحاظ شود (بروید به قانون 2، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق *).
 - وضعیت «e» -- اگر m0 بیش از 161.8٪ از m1 است، قانون 2e مقتضی است (رجوع کنید به قانون 2، وضعیت «e» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- * قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

قانون 3 (m2 دقیقاً 61.8% از m1 است)

یک بازگشت دقیقاً 61.8% از m1 توسط m2 (شکل ۳-۲۵ را بنگرید) استیلای قانون 3 را برقرار می کند. وقتی حرکت بازار موجب فعال شدن قانون 3 می شود، ساختار m1 دارای بغرنج ترین حالت برای رمزگشایی است، زیرا بازگشت m1 درست بر لبه ی مرز تعیین کننده ای قرار می گیرد، که به ما می گوید m1 به احتمال بیشتر تصحیحی است یا بیشتر شتابدار. برای وضوح بیشتر محیط پیرامون m1، پس از محاسبه ی رابطه ی m0 با m1، نسبت به دست آمده را در فهرست زیر بیابید تا یک شناسه ی وضعیت برای قانون 3 به دست شما بدهد.

شکل ۳-۲۵



وضعیت ها برای قانون 3

- وضعیت «a» -- اگر m0 کمتر از 38.2% از m1 است، m1 در حوزه ی نفوذ قانون 3a قرار می گیرد (بروید به قانون 3، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «b» -- اگر m0 حداقل 38.2%، ولی کمتر از 61.8% از m1 است، خواص قانون 3b مؤثر می افتد (بروید به قانون 3، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «c» -- اگر m0 حداقل 61.8%، ولی کمتر از 100% از m1 است، قانون 3c به کار گرفته می شود (رجوع کنید به قانون 3، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «d» -- اگر m0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است، آنگاه قانون 3d بایستی لحاظ شود (رجوع شود به قانون 3، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «e» -- اگر m0 بین 161.8% و 261.8% از m1 (شامل دو حد) است، قانون 3e مقتضی است (بروید به قانون 3، وضعیت «e» از قوانین پیش ساختی منطق *).

- وضعیت «f»-- اگر m_0 بیش از 261.8% از m_1 است، قانون 3f اثرات خودش را اعمال

می کند (رجوع شود به قانون 3، وضعیت «f» از قوانین پیش ساختی منطق *).

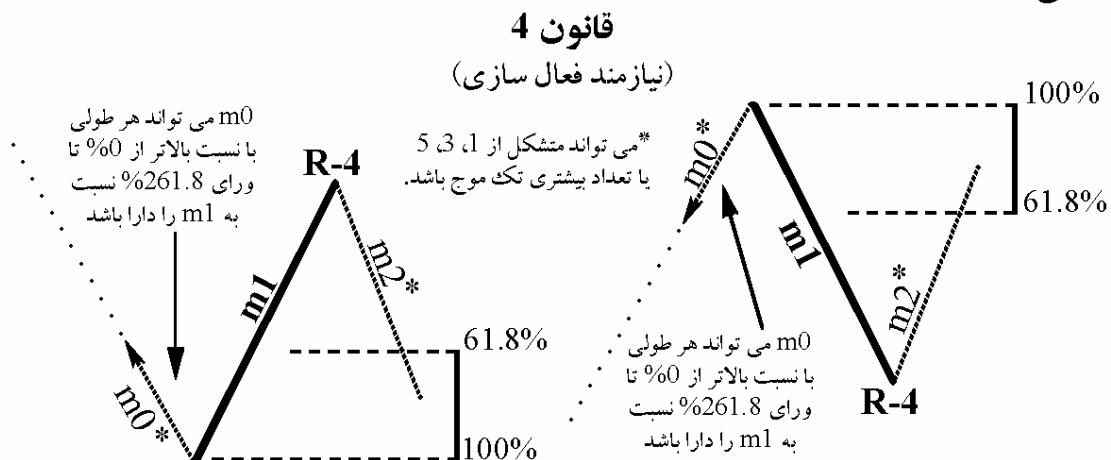
* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

- - - - -

قانون 4 (m2 بین 61.8% و 100% از m1 است [فاقد حدود])

قانون 4 وقتی به کار می آید که m2 بیش از 61.8%، ولی کمتر از 100% از m1 را بازگشت می کند. شکل ۲۶-۳ یک نمونه از وقوع این قانون را نشان می دهد. رابطه ی میان m0 با m1 را محاسبه کنید؛ سپس، از فهرست زیر استفاده کنید، و یک شناسه ی وضعیت را لحاظ کنید. بعد از، احراز شناسه ای برای دسته ی موردنظر، درصد بازگشت m2 توسط m3 را اندازه بگیرید.

شکل ۲۶-۳



وضعیت ها برای قانون 4

- وضعیت «a» -- اگر m0 کمتر از 38.2% از m1 است، m1 در حوزه ی نفوذ قانون 4a قرار می گیرد (بروید به قانون 4، وضعیت «a» از شکل ۲۷-۳).
- وضعیت «b» -- اگر m0 حداقل 38.2%، ولی کمتر از 100% از m1 است، خواص غیرمعمول قانون 4b مؤثر می افتد (بروید به قانون 4، وضعیت «b» از شکل ۲۷-۳).
- وضعیت «c» -- اگر m0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است، بایستی قانون 3c به کار گرفته شود (رجوع کنید به قانون 4، وضعیت «c» از شکل ۲۷-۳).
- وضعیت «d» -- اگر m0 بین 161.8% و 261.8% از m1 (شامل دو حد) است، قانون 4d مقتضی است (رجوع کنید به قانون 4، وضعیت «d» از شکل ۲۷-۳).
- وضعیت «e» -- اگر m0 بیش از 261.8% از m1 است، قانون 4e اثرات خودش را اعمال می کند (رجوع شود به قانون 4، وضعیت «e» از شکل ۲۷-۳).

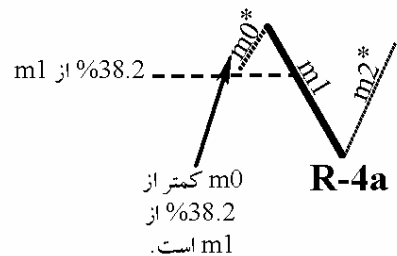
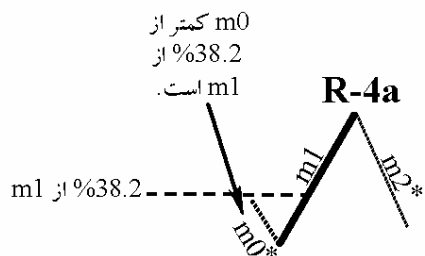
دسته ها برای وضعیت های «a» تا «e» از قانون 4

- دسته ی i-- اگر m3 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m2 است، آنگاه قانون 4?-i مناسب است (بروید به قانون 4، وضعیت «؟» [هر کدام که به وقوع پیوسته است]، دسته ی i از قوانین پیش ساختی منطق *).
- دسته ی ii-- اگر m3 حداقل 161.8٪، ولی کمتر از 261.8٪ از m2 (شامل دو حد) است، آنگاه قانون 4?-ii مؤثر می باشد (بروید به قانون 4، وضعیت «؟» [هر کدام که به وقوع پیوسته است]، دسته ی ii از قوانین پیش ساختی منطق *).
- دسته ی iii-- اگر m3 پیش از 261.8٪ از m2 است، آنگاه قانون 4?-iii مؤثر می باشد (بروید به قانون 4، وضعیت «؟» [هر کدام که به وقوع پیوسته است]، دسته ی iii از قوانین پیش ساختی منطق *).

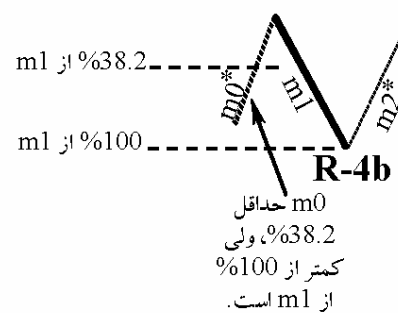
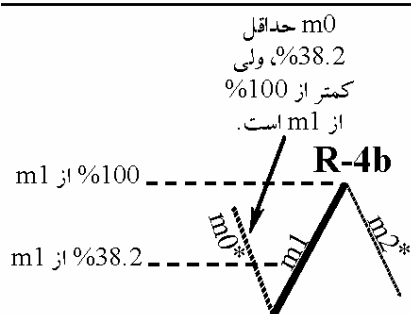
* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

شکل ۲۷-۳

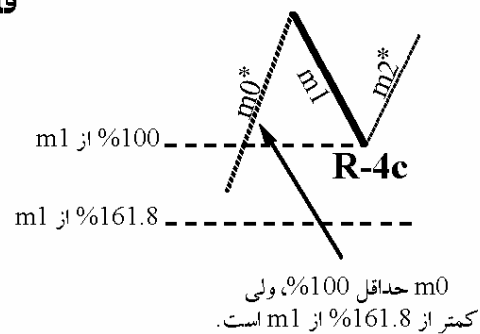
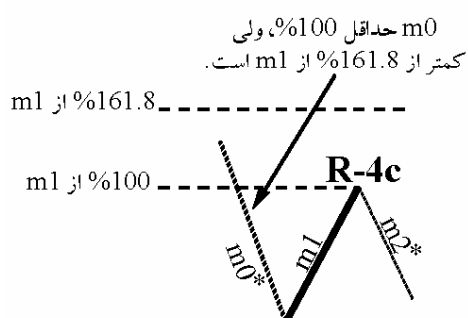
قانون 4a



قانون 4b

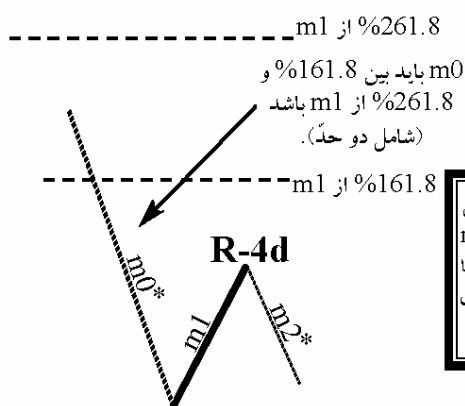


قانون 4c

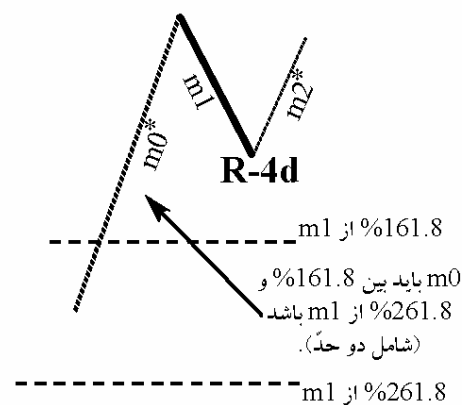


ادامه ی شکل ۲۷-۳ در صفحه ی بعد

قانون 4d

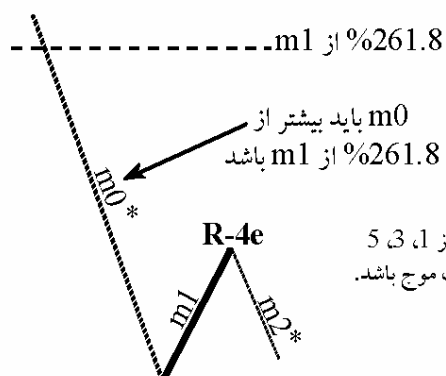


* در تمام نمودارهای این صفحه، m_0 و m_2 می توانند از 1، 3، 5 یا تک موج های بیشتری تشکیل شده باشند.

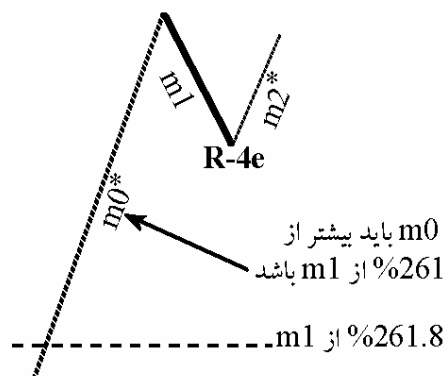


ادامه ی شکل ۲۷-۳

قانون 4e

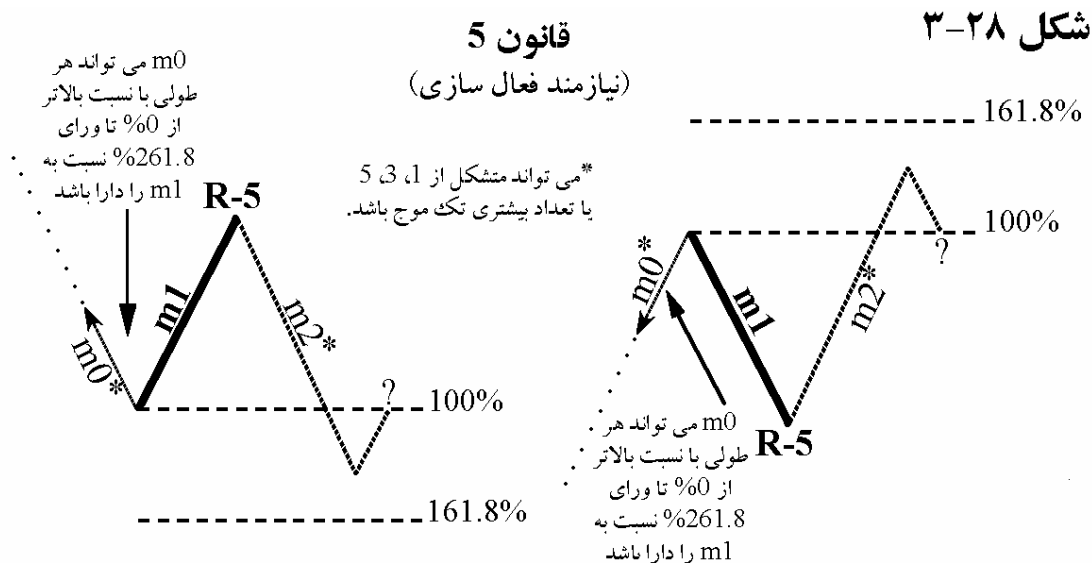


*می تواند متشکل از 1، 3، 5 یا تعداد بیشتری تک موج باشد.



قانون ۵ (m2 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m1 است)

برای فعال شدن قانون ۵، m1 بایستی حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m2 را بازگشت کرده باشد (شکل ۲۸-۳ را بنگرید). وقتی این شرط حاصل شد، شما بایستی رابطه ی میان m0 با m1 را معاینه کنید. آن رابطه را برای تعیین شناسه ی وضعیت الحاقی به قانون ۵ از فهرست زیر استخراج کنید.



وضعیت ها برای قانون ۵

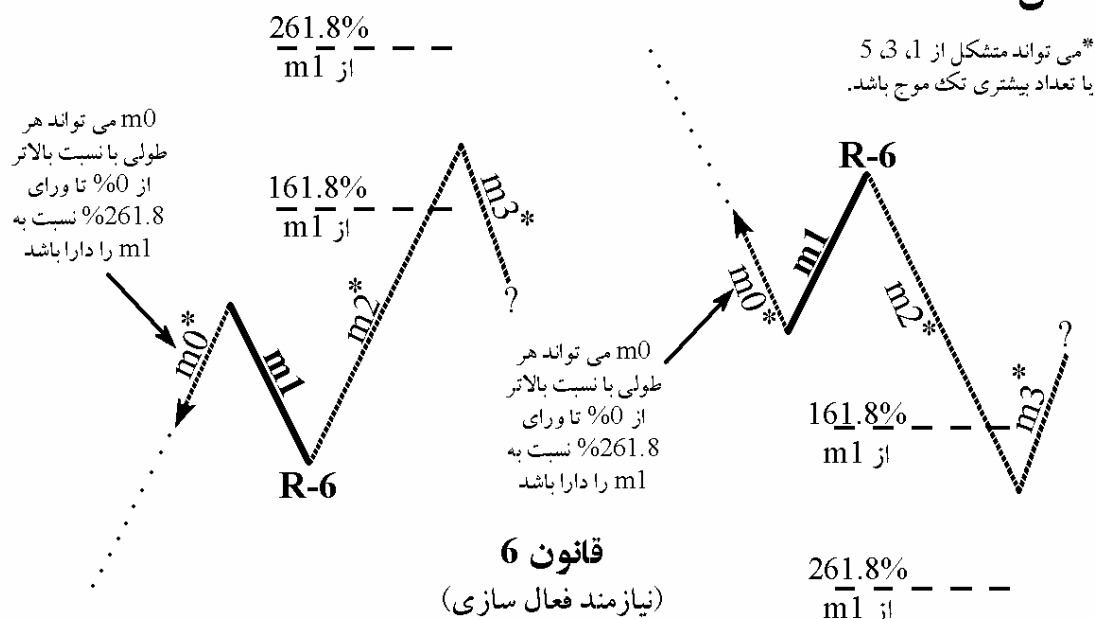
- **وضعیت «a»** -- اگر m0 کمتر از 100٪ از m1 است، آنگاه قانون 5a فعال می گردد. آن را در انتهای m1 یادداشت کنید (بروید به قانون ۵، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «b»** -- اگر m0 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m1 است، آنگاه خصوصیات قانون 5b مؤثر می افتد (رجوع کنید به قانون ۵، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «c»** -- اگر m0 بین 161.8٪ و 261.8٪ از m1 (شامل دو حد) است، بایستی قانون 5c به کار گرفته شود (رجوع شود به قانون ۵، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «d»** -- اگر m0 بیش از 261.8٪ از m1 است، شرایط خاص ضمنی (که جلوتر در همین فصل آمده) قانون 5d اثرات خود را اعمال می کند (بروید به قانون ۵، وضعیت «d» قوانین پیش ساختی منطق *).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

قانون 6 (m2 بین 161.8% و 261.8% از m1 [شامل دو حد] است)

برای فعال شدن قانون 6، m1 بایستی توسط m2 بین 161.8% و 261.8% [شامل دو حد] بازگشت شده باشد (شکل ۲۹-۳ را بنگرید). آنگاه، رابطه ی m0 با m1 را اندازه بگیرید؛ بعد با استفاده از جدول زیر، خواهید توانست راجع به «وضعیت» حرکت کنونی بازار به جمع بندی برسید.

شکل ۲۹-۳



وضعیت ها برای قانون 6

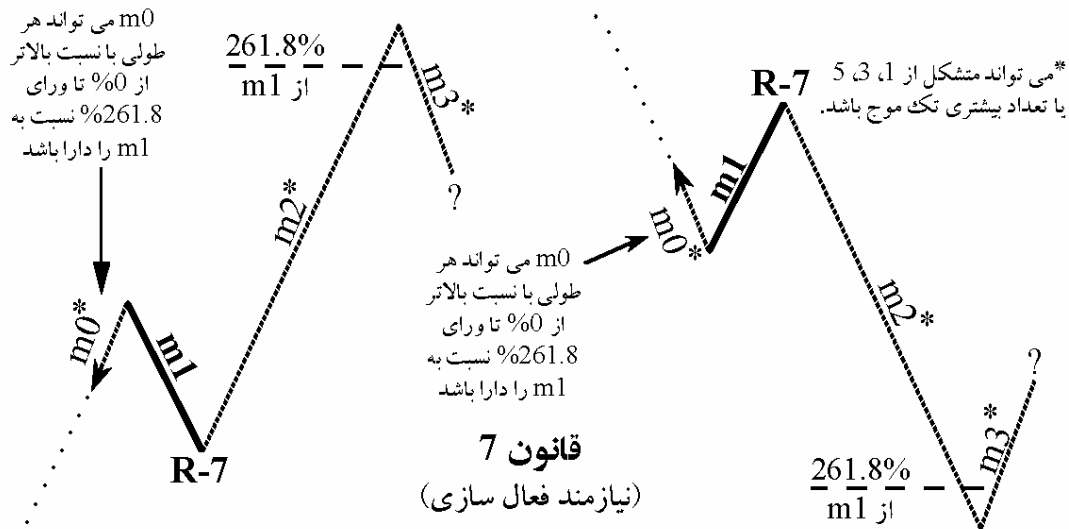
- وضعیت «a» -- اگر m0 کمتر از 100% از m1 است، آنگاه قانون 6a باید به کار گرفته بشود (بروید به قانون 6، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «b» -- اگر m0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است، آنگاه خصوصیات قانون 6b مؤثر می افتد (رجوع کنید به قانون 6، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «c» -- اگر m0 بین 161.8% و 261.8% از m1 (شامل دو حد) است، بایستی قانون 6c لحاظ شود (مراجعه کنید به قانون 6، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «d» -- اگر m0 بیش از 261.8% از m1 است، آنگاه قانون 6d فعال می گردد؛ آن را در انتهای قانون 6d یادداشت کنید (رجوع شود به قانون 6، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق *).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

قانون 7 (m2 بیش از 261.8% از m1 است)

برای فعال شدن قانون 7، m1 بایستی بیش از 261.8% توسط m2 بازگشت شده باشد (شکل ۳-۳۰). آنگاه، نسبت m0 با m1 را اندازه بگیرید؛ با مطالعه ی بندهای زیر، خواهید توانست راجع به «وضعیت» حرکت کنونی بازار نیز به جمع بندی برسید (در ضمن شکل ۳-۳۰ را نیز ملاحظه فرمایید).

شکل ۳-۳۰



وضعیت ها برای قانون 7

- **وضعیت «a»** -- اگر m_0 کمتر از 100% از m_1 است، آنگاه قانون 7a باید به کار گرفته بشود (بروید به قانون 7، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «b»** -- اگر m_0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m_1 است، آنگاه خصوصیات قانون 7b مؤثر می افتد (رجوع کنید به قانون 7، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «c»** -- اگر m_0 بین 161.8% و 261.8% از m_1 (شامل دو حد) است، بایستی قانون 7c لحاظ شود (مراجعه کنید به قانون 7، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).

- وضعیت «d» -- اگر m_0 بیش از 261.8% از m_1 است، آنگاه قانون 7d فعال می گردد؛ آن را در انتهای قانون 7d یادداشت کنید (بروید به قانون 7، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق*).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ی ۴۴-۳ آغاز می شود.

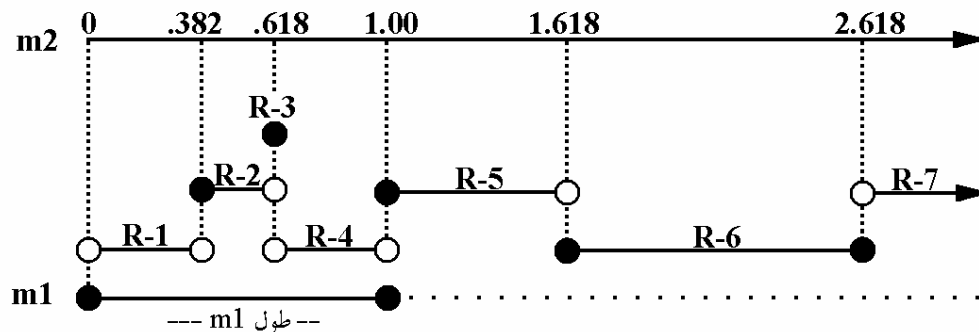
وقتی فرآیند شناسه گذاری قانون را برای m_1 کنونی تکمیل کردید، به تک موج بعدی در همین تسلسل بروید (همان که تا پیش از این m_2 بود)، آن تک موج را به m_1 جدید تبدیل کنید و فرآیند شناسه گذاری قانون را از نو برای آن اجرا کنید. چنانچه تمامی تک موج هایی که در حال حاضر به نظر تان مهم هستند را شناسایی کردید، به سراغ مبحث «قوانین پیش ساختی منطق» بروید و شروع کنید به تبدیل قوانین انتهای هر تک موج به برجسب های ساختار کارآمد.

خلاصه ی تصویری از قوانین بازگشت

وقتی با ایده های معرفی شده در این بخش به خوبی آشنا شدید، نمودارهای دو صفحه ی آتی می تواند فرآیند شناسه گذاری قانون و وضعیت را برای شما آسان تر کند. برای به کارگیری، ابتدا میزان بازگشت m_1 توسط m_2 را به درصد بیابید، سپس اندازه ی بازگشت را در میان بازه های ارتباطی در امتداد شعاع m_2 تحت نمودار شناسایی قانون قرار دهید (همچنان که m_2 متعاقب m_1 رخ می دهد، شعاع m_2 به سمت راست گسترش می یابد). به سرعت خلاصه ی قانون را که توسط هر دامنه از بازگشت فعال می شود، بنویسید. وقتی یک قانون شناسایی شد، آنگاه وضعیت های پیرامونی m_1 بایستی تبیین شوند. پس به نمودار شناسایی وضعیت بروید که به طور ویژه برای هر قانون طراحی شده است. این بار شعاع، معرف m_0 (موج قبل از m_1) خواهد بود، بنابراین به سمت چپ گسترش می یابد. وضعیت الفبایی مربوط به نسبت میان m_0 و m_1 را نیز به همین طریق مشخص کنید. سپس هنگامی که این اطلاعات تکمیل شد، ذیل عنوان قوانین پیش ساختی منطق به دنبال تیتري که آن عنوان مشخص (قانون، وضعیت، دسته) را دارد بگردید.

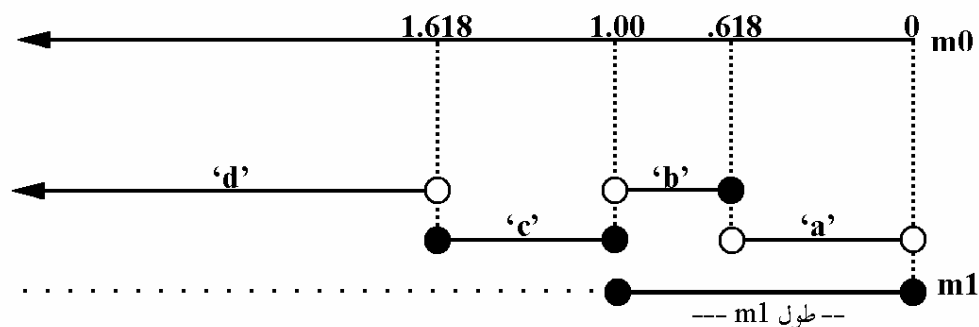
شناسایی قانون

--- رابطه ی درصدی m_2 با m_1 ---



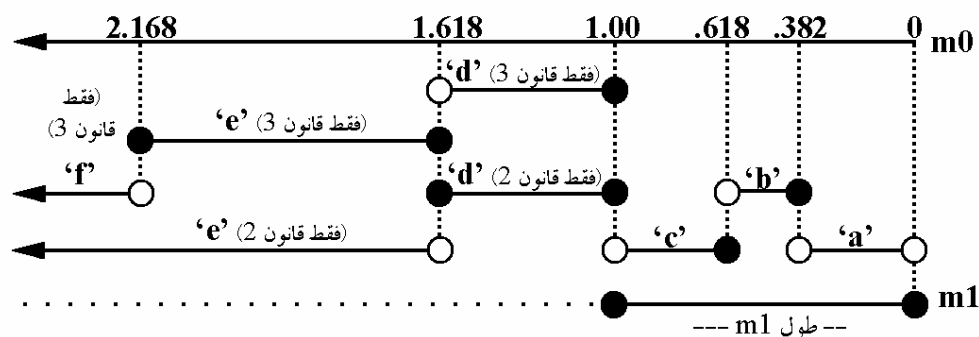
شناسایی وضعیت برای قانون 1

--- رابطه ی درصدی m_1 با m_0 ---

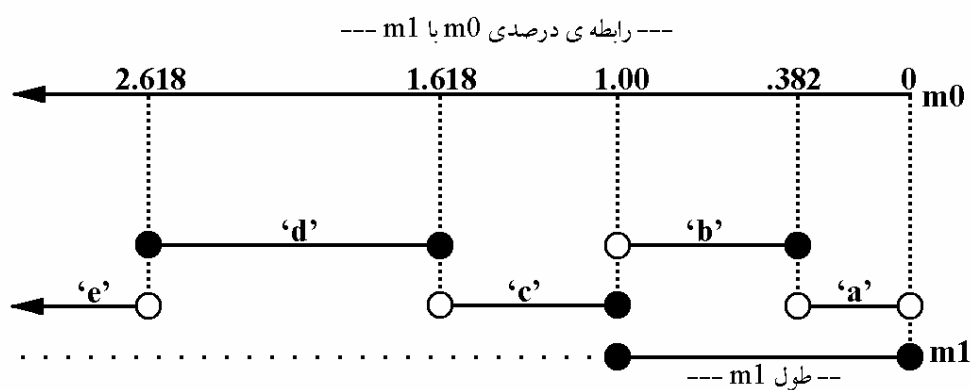


شناسایی وضعیت برای قوانین 1 و 2

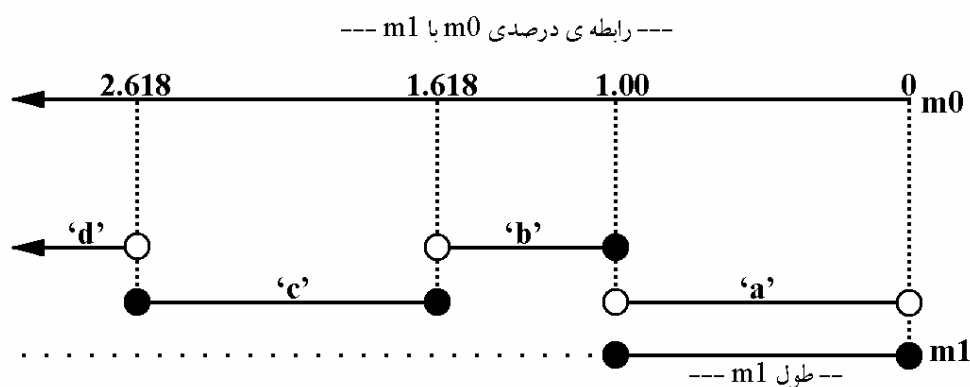
--- رابطه ی درصدی m_1 با m_0 ---



شناسایی وضعیت برای قانون 4



شناسایی وضعیت برای قوانین 5، 6 و 7



قوانین پیش ساختی منطق

هدف بخش «قوانین پیش ساختی منطق» این است که **برچسب های ساختار** را برای جایگزینی با **قوانینی** که شما پیشتر برای هر تک موج ساختید، مهیا کند. همه ی قوانین (با شمول شناسه های وضعیت شان) در سرتاسر ۶۵ صفحه ی آتی فهرست شده اند. در هر قانون پاراگراف های متعددی هست که بر مبنای مقادیر بازگشتی بر مبنای m_0 ، m_2 یا m_3 مجزا شده اند. این پاراگراف ها شما را حین آشکارشدن نمودارهای واقعی بازار استنتاج می کنند. بر مبنای ورودی اطلاعات از بازار، پیشنهادهای مشخصی بر مبنای مناسب ترین برچسب(های) ساختار برای هر تک موج ایجاد خواهند شد، و حدس ها معمولاً بر مبنای باورکردنی ترین الگوی موجی الیوت که در پیرامون m_1 آشکار شده، می باشد. این برچسب های ساختار تمام مسیرهای ممکن برای بروز یک تک موج را، در درون یک الگوی موجی الیوت (ساده یا پیچیده) آشکار می سازند. در ادامه گاهی پیشنهاد خواهیم کرد یک برچسب ساختار را درون پرانتز یا براکت محصور کنید. اگر چنین حالتی بر روی نمودار واقعی^۱ شما پدید آمد، آن برچسب های ساختار درون براکت معرف احتمالات نادر یا به شدت بعید خواهند بود. برچسب های ساختار محصور در پرانتز دارای احتمال صحت پایین تری نسبت به آنهایی هستند که اصلاً چارچوب (پرانتز یا براکت) ندارند.

برای فهم و به کارگیری کامل فصل ۳، حداقل یک آگاهی سطحی از ابتدای فصل ۱ تا انتهای فصل ۸ مورد نیاز است. اگر شما هنوز در سطوح اولیه از فرآیند یادگیری تئوری الیوت هستید، بسیاری مفاهیم و تکنیک ها (که هنوز تشریح نشده اند) برای استفاده در این فصل به شما پیشنهاد خواهد شد و البته که شما یا آنها را نیاموخته اید و یا دانش استفاده از آنها را ندارید. به همین منظور، پیش از کوشش برای تحلیلی که پشتوانه ی سرمایه ای داشته باشد، ابتدا فصل های دیگر را نیز مطالعه کنید. تئوری موجی الیوت همانند یک ماز^۲ در هم تنیده از مفاهیم مستقل است، و فهم صرف از اجزاء آن برای انجام پیش بینی صحیح ناکافی است. طبیعت ذاتاً پیچیده ی تئوری موجی سبب می شود که بدون آگاهی از اصول کلی توسعه ی امواج، نتوان بااطمینان تکنیک های پیش بینی کننده ی مورد بحث در این بخش را به کار بست.

پس از مطالعه ی این کتاب تا پایان فصل ۸، به فصل ۳ بازگردید و فرآیند تحلیل را آغاز کنید؛ آنگاه بهتر خواهید توانست ایده های بیان شده را بفهمید و به کار بگیرید. برای آن کسانی که هنوز دارند با مفاهیم کلی تئوری الیوت آشنا می شوند، این بخش طراحی شده تا با ارائه ی یک مشاوره ی

۱. مترجم: می شود به جای لغت واقعی، لغت زنده را نیز معادل Real-Time به کار برد.

۲. مترجم: راهروهای تو در تویی که برای تجربیات علمی بر روی حافظه ی حیوانات (اغلب موش ها) مورد استفاده قرار می گیرند.

کارشناسی پیرامون تحلیل موجی یادگیری شان را سرعت ببخشد، تا جایی که در این کار حرفه ای شوند. به علاوه، به کارگیری **قوانین پیش ساختی منطق** راهی عالی برای آموختن معاینات پرشمار و اندازه گیری های لازم برای کالبدشکافی حرکات بازار است.

توصیه نمی شود که «آیین عبور از آتش»^۱ تحلیلی خود را با ایجاد یک نمودار پرجزئیات و تلاش برای تحلیل تک تک امواج آغاز کنید. یک نمودار کوتاه مدت برای روز جاری تدارک ببینید، و قانون ها را هر بار برای یک موج به کار ببندید و نمودارتان را به روز نگاه دارید و به طور منظم با داده های روزانه کار کنید. این رویکرد به شما امکان رسیدگی دقیق به هر قانون حین تطبیق آن با شرایط خاص را خواهد داد. به کارگیری **قوانین پیش ساختی منطق** به این سبک بایستی ملال آور بودن تکرار این مکررات و نیز احتمال خطا در تحلیل حین کار با چنین روابط محاسباتی گسترده ای را حداقل نماید.

هشدار: این بخش نبایستی یکباره تا انتها خوانده شود. دستورالعمل های پیش رو تنها زمانی منطقی و مفید خواهد بود، که در پیوند با حرکت واقعی بازار باشد. اگر همینک نموداری برای تحلیل ندارید، یا این اولین باری است که این بخش را می خوانید، سریعاً از آن بگذرید و سپس پردازید به -و عبور کنید از- «به کارگیری نشانگرهای وضعیت» (در صفحه ی ۹۴-۳).

فرآیند تبدیل شناسه های قانون

کاربرد مطمئن برجسب های ساختار برای جایگزینی با شناسه های قانون معمولاً نیازمند مطالعه ی حرکت قیمت پیش و پس از m1 است. اگر m1 اولین تک موج بر روی نمودار شما است، پس هیچ حرکت قبلی (از بازار) نیست که به شما غیرمستقیم کمک کند تا بر روی ساختار داخلی m1 تصمیم گیری کنید. بنابراین، به سادگی کل فهرست ساختار آتی را در پایان این نخستین تک موج بلافاصله در سمت راست هر بخش جدید از قانون، جایگذاری کنید. برای نمونه، در سمت راست قانون 1 (ورق بزنید تا فهرست را ببینید) این فهرست ساختاری به چشم می آید $\{5/(c)/(x:c3)/[sL3]/[s5]\}$. اگر m1 اولین موج بر روی نمودار شما است، کل آن فهرست را در پایان m1 قرار دهید.

هشدار: این قوانین را در الگوهای فشرده ای که از آغاز خودشان تجاوز کرده اند به کار نبرید؛ بلکه تنها ساختار پایه ای الگو را نگاه دارید. برای بحث کامل پیرامون این مفهوم به صفحه ی ۱۰۷-۳ رجوع کنید. شکل ۳۶-۳ در همان صفحه این رفتار را نشان می دهد. اگر

وضعیت ها روی نمودار شما در بخش مربوط به قانون مناسب لحاظ نشده اند، ابتدا ببینید که آیا دارید با قانون درست کار می کنید و سپس مطمئن شوید که دارید وضعیت های لازم برای فعال سازی آن قانون را ملاحظه می کنید. اگر m1 یک تک موج است و شما هنوز هم می بینید که مفاد لازم برای تحقق وضعیت ها بر روی نمودارتان یافت نمی شود، کل فهرست ساختاری را که در کنار عنوان قانون برای هر بخش آمده را مورد استفاده قرار دهید. اگر m1 یک الگوی بساموج پیچیده (یا مافوق آن) است و شما دوباره دیدید که هیچ یک از مفاد لازم برای وضعیت ها روی نمودارتان یافت نمی شود، بروید به تیتراژ «به کارگیری نشانگرهای وضعیت» (صفحه ی ۹۴-۳) و از برجسب های ساختار که در پیرامون هستند استفاده کنید تا روشن شود که کدام نشانگر در جلوی برجسب ساختار خلاصه ی m1 قرار می گیرد (یعنی در جلوی «3» و «5»).

به خاطر داشته باشید، همه ی محاسبات زمانی و قیمتی بایستی از نقاط انتهایی حاصل شوند (نقاطی که پیشتر برای مشخص کردن پایان هر موج استفاده شده اند)؛ این به هنگام کار با هر دوی تک موج ها یا گروه موج ها به کار گرفته می شود. اگر برای آزمودن صحت یک عبارت، نیاز به اندازه گیری هست ولی آن وضعیت صریحاً ذکر نمی کند که قیمت را باید اندازه گرفت یا زمان را، قیمت همواره در اولویت است. از این گذشته، این روابط را آنقدر هم جدی **نگیرید** که منجر به حذف یک احتمال شود فقط به خاطر اینکه یک موج به خصوصی که گمان می کردید «حداقل 61.8% از m1 باشد، 61% از m1 بوده است. به همه ی نسبت های خاص ذکر شده در این متن (مثل 61.8%، 161.8%، یا غیره) بایستی یک دامنه ی خطا داده شود. وقتی دو الگو با نسبت 61.8% به هم مرتبط شده اند معنایش این است که از بین شان، آن که کوچکتر است تقریباً می تواند نسبتی بین 58% تا 66% از موج بزرگتر را دارا باشد. این، یک انحراف چهار درصدی (4%) در دو سوی یک نسبت آرمانی فیبوناچی را به دست می دهد. سرانجام، اصطلاح «تقریباً» و «نزدیک» در این بخش بایستی برگردان شود به «در حدود 10% از نسبت ذکر شده».

به دلایل مشابه، حین تعقیب دستورالعمل های فهرست شده در این بخش نمی توان همواره انتظار داشت که روابط ذکر شده بین موج ها دقیق عمل کنند، اگر همه ی وضعیت ها به غیر از یکی دقیقاً رعایت شده اند (و آن یکی که این گونه نیست فقط کمی انحراف دارد)، شاید بایستی قوانین را طوری دنبال کنید که انگار دقیقاً رعایت شده اند، و برجسب ساختار یا فهرست پیشنهادی را در انتهای m1 قرار دهید. این ها همه بخشی از **قانون استثناء** هستند که در فصل ۹، صفحه ی ۸ به آن پرداخته شده است.

از سوی دیگر، زمانی که محاسبات شامل بازگشت الگوهای قبلی می باشد بایستی چنان که گفته شد به دقت به کار گرفته شود. برای نمونه، بارها در این بخش شما چیزی شبیه این خواهید یافت؛

«اگر $m1$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) به طور کامل در همان میزان زمانی که شکل گرفته (یا مدّتی کمتر) بازگشت شده است»، این عبارت بایستی لفظ به لفظ در نظر گرفته شود. در چنین وضعیتی، شما بایستی یک واحد زمانی استاندارد (مدّت زمانی که قیمت از یک نقطه-داده به نقطه-داده ی بعدی می رود) را اضافه کنید به تعداد واحدهای زمانی که توسط $m1$ مصروف شده، سپس آن حجم بزرگتر را با تعداد واحدهای زمانی که $m2$ صرفِ بازگشت کامل طول $m1$ کرده است مقایسه کنید. اگر هر دو عدد برابر هستند یا اینکه $m1$ بزرگتر است، عبارت فوق درست است. اگر $m2$ ، پس از چنان اقداماتی، بزرگتر از $m1$ باشد، عبارت فوق غلط خواهد بود.

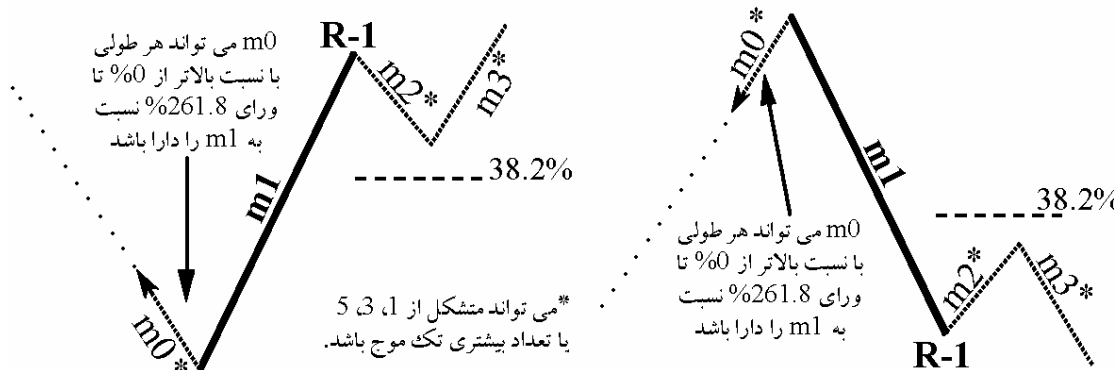
بیشترین ارزش تکنیکی و تحلیلی هنگامی از این بخش حاصل خواهد شد که قوانین روی تک موج ها اجرا شوند. به هنگام بازگشت به این بخش برای **ارزیابی مجدد یک الگوی الیوتی** فشرده ی موثق، هدف اولیه در به کارگیری قانون ها یافتن موج های «مفقود» است. حین این بازخوانی، اگر هیچ یک از وضعیت های فهرست شده (در بخش مناسب خود) موافق ساختار پایه ای الگوی فشرده نباشد، آن الگوی فشرده می تواند یک موج مفقود باشد (صفحه ی ۴۳-۱۲ روی این پدیده بحث دارد). آن انتخاب هایی که با ساختار پایه ای الگوی فشرده سازگاری ندارند را درون مربع قرار دهید. این **هشدار** فقط زمانی باید جدّی گرفته شود که در آینده کاشف به عمل آید که الگوی فشرده نمی تواند به طور قابل قبولی به تک موج پیرامونی یا گروه های امواج متصل شود. حین ارزیابی مجدد، اگر دریافتید که برچسب های ساختار پیشنهاد شده در این بخش به شما امکان الحاق الگوی فشرده را به رفتار پیرامونی قیمت را نمی دهد، فرض را بر این بگیرید که الگو قسمتی از یک آرایش پیچیده است. اگر هنگام کوشش برای ارزیابی مجدد یک الگوی فشرده دریافتید که هیچ یک از وضعیت های فهرست شده در بخش مناسب برای کاربرد در الگو قابل استفاده نیستند، همه ی برچسب های ساختار را در کنار عنوان آن قانون قرار دهید و آن برچسب ها را درون مربع قرار دهید تا نشان دهنده ی عدم وفق با ساختار پایه ای الگو می باشد.

در آغاز بخش مربوط به هر قانون، نموداری که پیشتر در فرآیند شناسه گذاری قانون مورد استفاده قرار گرفته بود برای راحتی شما تکرار شده است. مرور این نمودارها احتمالاً حین مطالعه ی جهت ها، و مقایسه ی نمودارهای واقعی با مثال های رفتاری به کمک شما خواهد آمد. بسیار مهم است که اولین جمله از هر پاراگراف را پیروی کنید. اگر وضعیت های توصیفی در نخستین جمله در حرکت جاری بازار منعکس نشده است، به پاراگراف بعدی بروید (مگر اینکه طور دیگری دستور داده باشیم). اگر اولین جمله از پاراگراف به درستی آن حرکت بازار را که در حال تحلیلش هستید توصیف کرده بود، همیشه کلّ آن پاراگراف را مطالعه کنید. برخی جملات آمده در پاراگراف ها بسیار طولانی و شامل وضعیت های متعدد هستند. معمولاً، همه ی مؤلفه های آمده در یک جمله بایستی به فهرست

ساختاری عرضه شوند تا در صورت وفق به کار گرفته شوند. گاهی شما سعی خواهید کرد m_1 را تحلیل کنید، ولی آن بخش شما را به این سو سوق خواهد داد که برچسب های ساختار یا پیشرفت را برای m_0 ، m_2 یا موج هایی غیر از m_1 تدارک ببینید؛ چنین دستورالعمل هایی اشتباه چابی نیستند، طبق راهنمایی آنها را جایگذاری کنید.

قانون 1

(نیازمند فعال سازی)



قانون 1 {5/(:c3)/(x:c3)/[:sL3]/[:s5]}

وضعیت «a» -- اگر m0 کمتر از 61.8% از m1 باشد

اگر m2 مدت زمانی مساوی (یا بیشتر) نسبت به m1 را به خود اختصاص داد یا m2 مدت زمانی مساوی (یا بیشتر) را نسبت به m3 صرف نمود، یک «5» در پایان m1 قرار دهید. اگر طول m(-1) بین (100-161.8)% (شامل دو حد) از m0 است و m0 خیلی نزدیک به 61.8% از m1 است و m4 از انتهای m0 تجاوز نکرده است، ممکن است m1 یک الگوی تخت در درون آرایشی پیچیده را تکمیل کند که در آن m2 یک x موج (x:c3) است؛ «s5» را در انتهای m1 قرار دهید. باقی این بخش را بخوانید تا بفهمید که چه احتمالات دیگری ممکن است آشکار شوند.

اگر m0 متشکل از بیش از 3 تک موج است و m1 تمام طول m0 را در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری m0 طی نمود، m0 احتمالاً خاتمه ی یک الگوی مهم الیوت است؛ این را روی نمودار یادداشت کنید.

اگر m0 و m2 تقریباً به لحاظ زمانی و قیمتی برابر هستند (یا در عوض نسبت 61.8% میانشان برقرار است) و m(-1) نسبت به m1، 161.8% (یا بیشتر) است و m3 (یا از m3 تا m5) در مدت زمانی مساوی با یا کمتر از آنچه توسط m(-1) صرف شده به بلندای قیمتی مساوی با یا بزرگتر از m(-1) نایل شد، احتمالاً یک الگوی تصحیحی جاری (از هر نوعی) دارد آشکار می شود؛ این نکته را یادداشت کرده و یک «[:c3]» پس از «5» قبلی اضافه کنید. اگر این تصحیحی جاری از نوع ساده است، تقریباً با قاطعیت می توان گفت که از آغاز m0 شروع شده و تا پایان m2 را شامل می شود که m1 «موج b» در این الگوی تصحیحی است. برای اینکه این الگوی تصحیحی جاری از نوع پیچیده ی دوگانه ی سه تایی باشد، m(-2) بایستی کوتاهتر از m(-1) باشد؛ در این وضعیت،

آرایش مذکور احتمالاً از $m(-2)$ آغاز شده و شامل $m4$ نیز می شود که در این میان $m1$ «X موج» در آن آرایش ($x:c3$) خواهد شد. پاراگراف بعدی را بخوانید تا از رویدادهای اضافی یا غیر معمولی که می تواند در این وضعیت ها رخ بدهد آگاه شوید.

اگر $m0$ و $m2$ تقریباً در قیمت و زمان با هم برابرند (یا با نسبت 61.8% به هم مرتبط هستند) و $m(-1)$ کمتر از 161.8% از $m1$ است و $m(-1)$ بزرگتر از $m0$ است و $m3$ یا $m5$ 161.8% (یا بیشتر) از $m1$ است، احتمالاً یک تصحیحی جاری (از هر نوعی)، شامل بیش از یک الگو، در حال شکل گیری است؛ این نکته را یادداشت کنید و یک «c3» پس از «5» که در انتهای $m1$ گذاشته بودید اضافه کنید. اگر $m(-2)$ بلندتر از $m(-1)$ است، به آنچه که اکنون $m(-1)$ است برگردید و «sL3» را به فهرست ساختاری آن اضافه کنید. چنانچه تصحیحی جاری از نوع ساده است، به احتمال زیاد از ابتدای $m0$ آغاز شده است و تا انتهای $m2$ را شامل می شود که $m1$ «موج b» در این الگوی تصحیحی خواهد بود. برای اینکه آن الگوی تصحیحی جاری از نوع پیچیده ی دوگانه ی سه تایی باشد، $m(-2)$ بایستی کوتاهتر از $m(-1)$ و $m3$ نباید بیش از 161.8% از $m1$ باشد؛ تحت این شرایط خاص، فرآیند احتمالاً با $m(-2)$ آغاز شده و شامل $m4$ می باشد که در این میان $m1$ «X موج» خواهد بود (یک X در جلوی «c3» اضافه کنید).

اگر $m0$ و $m2$ تقریباً از نظر زمان و قیمت برابر هستند (یا با نسبت 61.8% به هم مرتبط هستند) و $m3$ کمتر از 161.8% از $m1$ است و $m3$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، $m1$ می تواند بخشی از یک تصحیح پیچیده باشد که استفاده از برچسب پیشرفت «X موج» را الزامی می کند. X موج مذکور باید در یکی از این دو موقعیت باشد؛ در پایان $m0$ ، یا مخفی از دید ما (یعنی «مفقود») در مرکز $m1$. بحث پیرامون مفهوم «امواج مفقود» در فصل ۱۲، صفحه ی ۴۳-۱۲ آمده است. برای آگاهی از این دو احتمال، مداد را برداشته و «x:c3?» را در سمت چپ «s5» قرار دهید. اگر $m(-2)$ بلندتر از $m(-1)$ باشد، X موج در انتهای $m0$ جای ندارد، پس آن احتمال را حذف کنید. اگر طول $m3$ کمتر از 61.8% از $m1$ است، احتمالات ممکن به طرز وحشتناکی چرخش می کند به سمت اینکه X موج در مرکز $m1$ پنهان شده باشد. این هشدارها در فصل ۴ حین گروه بندی تک موج ها و نیز هنگام نهایی کردن تفسیرها تان در فرآیند تحلیل زمانی مفید خواهند بود. اگر X موج به کار گرفته شده است، برچسب ساختار «5» که پیشتر جایگذاری شده بود تأیید می گردد.

اگر $m0$ و $m2$ آشکارا از نظر زمانی و مکانی یا هردو با یکدیگر متفاوت هستند و $m0$ و $m2$ هیچ دامنه ی قیمتی مشترکی را ندارند و $m1$ ، در قیاس با $m(-1)$ و $m1$ ، کوچکترین در بین این

سه نیست، ممکن است $m1$ بخشی از یک الگوی رونددار شتابدار بزرگتر باشد؛ اگر چنین بود، «5» که پیشتر قرار دادیم به کار خواهد آمد.

وضعیت «b» -- اگر $m0$ حداقل 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ از $m1$ است

یک «5» در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر طول $m(-1)$ بین (100-161.8)٪ (شامل دو حد) از $m0$ است و $m4$ از انتهای $m0$ تجاوز نکرده است، $m1$ می تواند تکمیل کننده ی یک الگوی تخت در درون یک آرایش پیچیده باشد که در آن $m2$ یک x موج است؛ در انتهای $m1$ یک «s5» و در انتهای $m2$ یک «x:c3?» قرار دهید. چنانچه رفتار معینی توسط حرکات قیمت شکل گرفت، ممکن است استفاده از برجسب های ساختار اضافه نیز به میان بیاید. برای تصمیم گیری پیرامون اضافه کردن هر گونه برجسب ساختار اضافه توضیحات زیر را مطالعه کنید.

اگر $m0$ متشکل از بیش از سه تک موج است و $m1$ (منهای یک واحد زمانی) کل $m0$ را در حجمی مشابه (یا کمتر) از زمان تشکیل $m0$ بازگشت نموده است، $m0$ ممکن است خاتمه ی یک الگوی مهم الیوت باشد.

اگر بخشی از دامنه ی قیمتی $m2$ که با $m0$ و $m3$ مشترک است، در یک برش زمانی مساوی با (یا کمتر از) $m1$ ، بلندتر و عمودی تر از $m1$ است و $m(-1)$ بلندتر از $m1$ است، «sL3» را به فهرست ساختاری $m1$ اضافه کنید.

اگر بخشی از دامنه ی قیمتی $m2$ که با $m0$ و $m3$ مشترک است، در یک برش زمانی مساوی با (یا کمتر از) $m1$ ، بلندتر و عمودی تر از $m1$ است و $m(-1)$ کوتاهتر از $m1$ است و $m0$ و $m2$ آشکارا از نظر زمانی یا قیمتی یا هر دو با هم متفاوت هستند و $m4$ (یا از $m4$ تا $m6$) در مدّتی زمانی برابر با 50٪ از مدّت زمان طی شده بین $m1$ تا $m3$ به ابتدای $m1$ بازگردیده است، امکان دارد که یک الگوی ترمینال از نوع موج 5th ممتد به وسیله ی $m3$ تکمیل شده باشد؛ یک «c3» به فهرست ساختاری $m1$ اضافه کنید.

اگر $m3$ کوتاهتر از $m1$ است و بخشی از دامنه ی قیمتی $m2$ که با $m0$ و $m(-1)$ مشترک است بلندتر از $m0$ و $m1$ است، و هنگام مقایسه با $m(-1)$ و $m3$ کوچکترین این سه نیست و از انتهای $m3$ ، بازار در مدّت زمانی مساوی با 50٪ یا کمتر از زمان صرف شده از $m(-1)$ تا $m3$ ، به ابتدای $m1$ (و فراتر از آن) می رسد؛ «c3» را در انتهای $m1$ یادداشت کنید.

وضعیت «c» -- اگر m_0 مابین 100% و 161.8% از m_1 است (شامل دو حد)

یک «5» در انتهای m_1 قرار دهید. برای تصمیم گیری پیرامون هرگونه برچسب ساختار دیگری که احتمالاً بایستی اضافه شود توضیحات زیر را بخوانید.

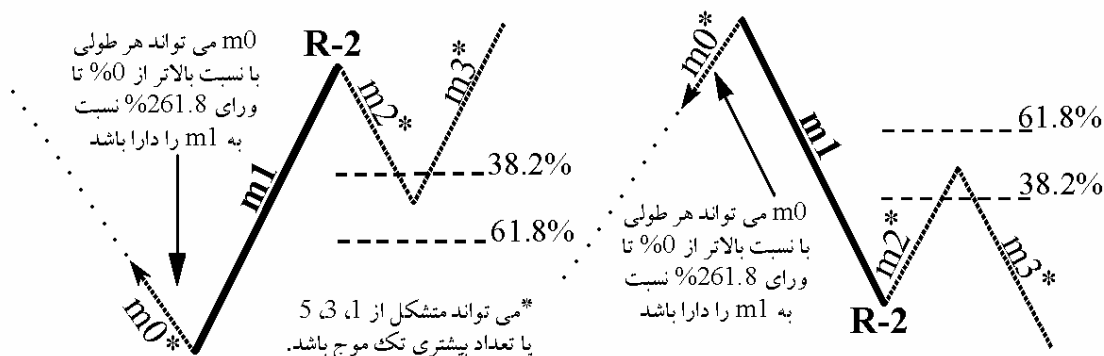
اگر m_0 و m_1 از نظر قیمتی تقریباً برابر هستند (انحراف 10% مجاز است) و m_0 و m_1 از نظر زمانی مساوی یا با نسبت 61.8% مرتبط هستند و m_3 بلندتر و تندتر از m_1 است و m_2 حداقل به اندازه m_0 یا m_1 زمان گرفته است و m_2 خیلی نزدیک به نسبت 38.2% از m_1 است و یکی از انتخاب ها برای برچسب ساختار m_0 «F3» است، پس «c3» را به فهرست ساختاری برای m_1 اضافه کنید. برای اینکه «c3» یک انتخاب بهتر باشد، ترجیح این است که m_2 در یکی از سطوح مهم قیمتی بر مبنای فیبوناچی نسبت به m_0 ، m_1 یا موج شتابدار قبلی (که تک موج یا بالاتر باشد) خاتمه یابد. به خاطر بسپارید که یک «c3» حتی تحت این شرایط، بازهم یک انتخاب ریسکی است (علت گذشتن آن در براکت نیز همین است).

اگر m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و نیز m_3 کاملاً بازگشت شده یا m_3 کمتر از 61.8% بازگشت شده و m_2 خیلی نزدیک به 38.2% از m_1 است و یکی از انتخاب ها برای برچسب ساختار m_0 «c3» است و $m(-3)$ بلندتر از $m(-2)$ است و $m(-2)$ یا $m(-1)$ بلندتر از m_0 است، m_1 ممکن است شاخه ی یکی به آخر مانده ی یک مثلث انقباضی باشد؛ «sL3» به فهرست ساختاری اضافه کنید. به خاطر بسپارید که یک «sL3»، حتی تحت این شرایط آرمانی، بازهم یک برچسب ساختار نه چندان دلچسب نسبت به «5» است که پیشتر قرارداد داده بودیم (علت وجود براکت دور آن نیز همین است).

وضعیت «d» -- اگر m_0 بیش از 161.8% از m_1 است

در این شرایط فقط یک احتمال وجود دارد، یک «5» در انتهای m_1 قرار دهید.

قانون 2 (نیازمند فعال سازی)



قانون 2 {5/(3L):c3}/[5:s]}

وضعیت «a» -- اگر m_0 کمتر از 38.2% از m_1 باشد

یک «5» در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_4 از انتهای m_0 تجاوز نکند، m_1 ممکن است در حال تکمیل یک الگوی تصحیحی در درون یک آرایش پیچیده باشد که در اینجا m_2 یک x موج است؛ «5s» را در انتهای m_1 و «x:c3?» را در انتهای m_2 قرار دهید. در هنگام مقایسه ی $m(-1)$ ، m_1 و m_3 ، اگر m_1 در بین این سه کوتاهترین نیست و بلندترین این سه نزدیک به 161.8% (یا بیشتر از آن) نسبت به دومین جنبش بلند است و m_3 حداقل 61.8% بازگشت شده، بازار می تواند در حال ایجاد یک الگوی شتابدار باشد که m_1 در فاز مرکزی آن (موج 3) است. برای برچسب های ساختار اضافی که ممکن است مربوط باشند به m_1 ، ادامه ی این بخش را مطالعه کنید.

اگر m_0 متشکل از سه تک موج است و m_1 کل m_0 را در مدت زمانی برابر با زمان تشکیل m_0 (یا کمتر از آن) بازگشت کرده، m_0 احتمالاً خاتمه ی یک الگوی مهم الیوت است.

اگر m_0 و m_2 با نسبت قیمتی 61.8% به هم مرتبط هستند و به لحاظ زمانی برابر (یا مرتبط با نسبت 61.8%) هستند و $m(-1)$ 161.8% یا بیشتر از m_1 است و m_3 (و هر تک موج اضافه شده به آن) در بازه ی زمانی مساوی یا کمتر از $m(-1)$ به قیمتی فراتر از $m(-1)$ دست یابد، احتمالاً یک الگوی تصحیحی جاری (از هر نوعی) دارد شکل می گیرد؛ آن نکته را یادداشت کنید و «[c3:]» را به بعد از «5» درست در انتهای m_1 اضافه کنید. این الگوی تصحیحی جاری به احتمال فراوان بایستی در ابتدای m_0 آغاز شود و تا پایان m_2 را شامل بشود. هنگامی که گروه بندی برچسب های ساختار تان را در فصل ۴ آغاز کردید، روی الگوی تصحیحی جاری کار کنید به عنوان اولین احتمال همراه با «c3:» و نیز موج b از یک تصحیحی جاری یا x موج از یک تصحیحی دوگانه ی سه تایی. به خواندن ادامه دهید تا از وضعیت های احتمالی دیگر در این موقعیت نیز آگاه شوید.

اگر m_0 و m_2 از نظر زمانی تقریباً برابر هستند و m_3 کمتر از 161.8% از m_1 است و $m(-1)$ بلندتر از m_0 است، m_1 می تواند جزئی از یک تصحیح پیچیده باشد که این، استفاده از یک برچسب پیشرفت «X موج» را ایجاب می کند. X موج در یکی از این سه موقعیت خواهد بود؛ اگر $m(-2)$ کوتاهتر از $m(-1)$ است، X موج ممکن است در انتهای m_0 باشد؛ اگر m_4 بیشتر از 161.8% از m_3 نیست، X موج می تواند در انتهای m_2 باشد؛ یا، اگر m_0 بیش از 50% از m_1 نیست و m_1 بلندترین است وقتی با $m(-1)$ و m_3 مقایسه می شود، X موج ممکن است در مرکز m_1 از نظر مخفی باشد. برای متذکر شدن این سه وضعیت، مدادی بردارید و یک «X:c3?» در انتهای m_0 ، در انتهای m_2 ، و اگر مقتضی بود، در مرکز m_1 قرار دهید (برای مشخص کردن مرکز m_1 از دایره استفاده کنید). X موج «مفقود» در مرکز m_1 کمترین احتمال وقوع را تحت این شرایط دارد. [مبحث «امواج مفقود» در فصل ۱۲، صفحه ی ۴۴-۱۲ آمده است.] **توجه:** X موج فقط می تواند در یکی از سه محلی که گفته شد رخ بدهد. اگر X موج در یک نقطه واقع شده است، آن دو احتمال دیگر را پاک کنید. این هشدارها زمانی مفید خواهند بود که به گروه بندی تک موج ها در فصل ۴ می پردازید و تفسیرهای خودتان را در فرآیند تحلیل نهایی می کنید. احتمالاً X موج از برچسب ساختار «5» استفاده می کند که قبلاً در انتهای m_1 قرار گرفته است.

اگر $m(-1)$ بلندتر از m_0 است و m_0 کوتاهتر از m_1 است و m_1 ، در مقایسه با $m(-1)$ و m_3 ، کوتاهترین از این سه نیست و m_3 (به اضافه ی یک واحد زمانی) در مدت زمان مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری اش بازگشت شده است، m_1 می تواند موج 3 از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد؛ یک «c3» در انتهای m_1 قرار دهید.

وضعیت «b» -- اگر m_0 حداقل 38.2%، ولی کمتر از 61.8% از m_1 است

یک «5» در انتهای m_1 قرار دهید، اگر m_4 از انتهای m_0 تجاوز نمی کند، ممکن است m_1 یک الگوی تصحیحی را در درون یک آرایش پیچیده تکمیل کند که m_2 در این بین X موج خواهد بود؛ «5s» را در انتهای m_1 و «X:c2?» را در انتهای m_2 قرار دهید. بقیه ی این بخش را بخوانید تا ببینید که چه احتمالات دیگری ممکن است آشکار شوند.

اگر m_0 متشکل از بیش از سه تک موج است و m_1 کل m_0 را در همان حجم از زمان (یا کمتر) که طول کشیده تا m_0 شکل بگیرد بازگشت می کند، m_0 احتمالاً پایان یک الگوی مهم الیوت است.

اگر m_0 و m_2 تقریباً به لحاظ زمانی و قیمتی با هم مساوی هستند (یا در عوض نسبت 61.8% بین آنها برقرار است) و تک موج قبل از m_0 ، 161.8% یا بلندتر از m_1 است و اگر m_3

(یا هر تک موج اضافه ی دیگری که مورد نیاز دیگر است) در مدّت زمان مشابه با یا کمتر از $m(-1)$ به طولی بلندتر از $m(-1)$ دست بیابد، آنگاه یک تصحیح جاری (از هر نوعی) احتمالاً در حال آشکار شدن است؛ این نکته را یادداشت کنید و « $c3$ » با پس از «5» درست در انتهای $m1$ اضافه کنید. این تصحیح جاری به احتمال زیاد در ابتدای $m0$ آغاز شده و تا پایان $m2$ را شامل می شود. هنگامی که گروه بندی برچسب های ساختار خودتان را در فصل ۴ آغاز کردید، به عنوان اولین احتمال پیرامون « $c3$ » روی تصحیح جاری کار کنید و نیز روی موج b از یک تصحیح جاری یا x موج از یک الگوی تصحیحی جاری دوگانه ی سه تایی. پاراگراف بعدی را بخوانید تا از هرگونه پیشامد اضافه یا غیرمعمول که می تواند تحت این شرایط شکل بگیرد آگاه شوید.

اگر $m0$ و $m2$ در قیمت و زمان تقریباً با هم برابر هستند و $m3$ ، 161.8% (یا بیشتر) از $m1$ نیست و $m3$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) در بازه ای سریعتر از شکل گیری $m3$ به طور کامل توسط $m4$ بازگشت شده است، $m1$ می تواند قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در برچسب گذاری پیشرفت آن لازم است از یک « x موج» استفاده شود. این x موج در یکی از این سه موقعیت خواهد بود؛ انتهای $m0$ ، انتهای $m2$ یا مخفی از نظر در مرکز $m1$. [مبحث «امواج مفقود» در فصل ۱۲، صفحه ی ۴۴-۱۲ آمده است.] برای آگاهی از این سه احتمال، مدادی بردارید و یک « $x:c3?$ » در انتهای $m0$ ، در انتهای $m2$ و در مرکز $m1$ بگذارید (برای مشخص کردن مرکز $m1$ از دایره استفاده کنید). هنگامی که طول $m3$ به زیر 61.8% از $m1$ می افتد، احتمال اینکه x موج (در صورت وجود) در مرکز $m1$ پنهان شده باشد به طرز چشمگیری افزایش می یابد. این هشدارها زمانی که شما در فصل ۴ تک موج ها را گروه بندی و تفسیر خود را در فرآیند تحلیل نهایی می کنید مفیدفایده خواهند بود.

اگر بخشی از دامنه ی قیمت $m2$ با $m0$ مشترک است و $m0$ و $m2$ به لحاظ زمانی حداقل 61.8% اختلاف داشته باشند و اگر $m1$ در قیاس با $m3$ و $m(-1)$ کوچکترین نباشد و پس از $m3$ ، بازار به سرعت به ابتدای $m1$ بازگردد، یک شانس هست که $m1$ یک « $sL3$ » باشد که بخشی از یک الگوی ترمینال است؛ این نکته را یادداشت کنید و « $sL3$ » را به فهرست ساختاری اضافه نمایید.

وضعیت «c» -- اگر $m0$ حداقل 61.8% ، ولی کمتر از 100% از $m1$ است

تحت تمام شرایط، یک «5» در انتهای $m1$ بگذارید. اگر $m4$ از انتهای $m0$ تجاوز نکرد، $m1$ ممکن است یک الگوی تخت را در درون یک آرایش پیچیده تکمیل کند که $m2$ در اینجا x موج می باشد؛ « $s5$ » را در انتهای $m1$ و « $x:c3$ » را در انتهای $m2$ قرار دهید. دیگر احتمالات هم می توانند رخ بدهند، بقیه ی این بخش را بخوانید تا مطمئن شوید که هیچ احتمال اضافه ای از

دست نرفته باشد. اگر «5:» به عنوان برچسب ساختار ترجیحی به کار رفته است، آن می تواند انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح تخت ناقص از نوع جاری یا غیرعادی باشد یا قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در آن x موج در انتهای m_0 یا m_2 قرار دارد (« $x:c3?$ » را در انتهای m_0 قرار دهید). اگر سناریوی پیچیده را در نظر گرفته اید، برای اینکه x موج در موضع m_0 جواب بدهد، $m(-2)$ باید کوتاهتر از $m(-1)$ باشد و به شدت احتمال دارد که $m(-4)$ میل داشته باشد بزرگتر از $m(-3)$ باشد. برای اینکه x موج در موقعیت m_2 جواب بدهد، احتمال فراوان دارد که $m(-2)$ تمایل به بلندتر بودن نسبت به $m(-1)$ داشته باشد. به علاوه، برای اینکه x موج در موقعیت m_2 جواب بدهد، m_1 بایستی حداقل 38.2% از $m(-1)$ باشد و بهتر است که 61.8% یا بیشتر از $m(-1)$ باشد. این نکات را یادداشت کرده و آنها را با برچسب های مناسب به ترتیب وقوع دسته بندی نمایید.

اگر $m(-1)$ بزرگتر از m_0 ولی کمتر از 261.8% از m_1 باشد و m_3 کوتاهتر از m_1 باشد و پس از m_3 بازار به سرعت تا ابتدای m_1 (یا ورای آن) بازگشت نموده است، یک الگوی ترمینال به وسیله ی m_3 تکمیل شده است؛ یک « $c3$ » در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_0 متشکل از بیش از سه تک موج است و m_1 کل m_0 را در مدت زمانی مشابه (یا کمتر) نسبت به زمان صرف شده توسط m_0 بازگشت نموده است، m_0 احتمالاً یک الگوی مهم الیوت را خاتمه می دهد؛ آن را روی نمودار یادداشت کنید.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مشابه (یا کمتر) نسبت به زمان تشکیل خودش بازگشت شده و m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و $m(-1)$ بیش از 161.8% از m_1 نیست، ممکن است یک مثلث جاری توسط m_2 خاتمه یافته باشد؛ « $sL3$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر محور بیرونی مثلث (m_3) در زمانی سریعتر از مدت زمان شکل گیری اش به طور کامل توسط m_4 بازگشت شده است، مثلث از نوع محدود است. اگر m_3 به طور کامل توسط m_4 بازگشت نشده است (یا شیب (زاویه ی) m_4 بسیار کمتر از m_3 است و m_4 کاملاً بازگشت شده است، مثلث احتمالاً از نوع نامحدود است یا m_3 تبدیل خواهد شد به جزئی از یک آرایش ترمینال از نوع پنج بخشی.

اگر m_3 و $m(-1)$ هر دو حداقل 161.8% از m_1 ، یک الگوی ناقص غیرعادی توسط m_2 تکمیل شده است؛ یک « $c3$ » در انتهای m_1 قرار بدهید.

وضعیت «d» -- اگر m_0 مابین 100% و 161.8% از m_1 است (شامل دو حد)

اگر m_2 مدت زمانی یکسان (یا بیشتر) نسبت به m_1 را گرفته است یا m_2 مدت زمانی یکسان (یا بیشتر) نسبت به m_3 داشته است، یک «5:» در انتهای m_1 قرار دهید؛ احتمالات دیگری نیز می تواند آشکار شود، بقیه ی این بخش را بخوانید تا مطمئن شوید که هیچ احتمالی از قلم نخواهد افتاد.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) به طور کامل در مدت زمانی یکسان (یا کمتر) نسبت به زمان تشکیل خودش بازگشت شده است و m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و m_0 و m_1 مدت زمانی یکسان (یا با نسبت 61.8%) را صرف کرده اند و m_2 حداقل 61.8% از زمان m_0 یا m_1 را دارا است و m_0 بیش از 138.2% از m_1 نیست، آنگاه یک الگوی تخت C ناقص قوی می تواند با m_2 خاتمه یابد؛ یک «c3:» در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و یا اینکه m_3 به طور کامل بازگشت شده است یا m_3 بیش از 61.8% بازگشت نشده است و یکی از انتخاب ها برای برچسب ساختار m_0 «c3:» است و $m(-3)$ بلندتر از $m(-2)$ است و $m(-2)$ یا $m(-1)$ بلندتر از m_0 است، m_1 می تواند شاخه ی یکی به آخر مانده از یک مثلث انقباضی باشد؛ «(sL3:))» را به فهرست ساختاری اضافه کنید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 حداقل 61.8% بازگشت شده و m_1 زمان کمتری نسبت به m_0 به خود اختصاص داده و m_2 درست زمانی مشابه (یا بیشتر) نسبت به m_1 دارد، آنگاه m_1 احتمالاً بخشی از یک زیگزاگ است که توسط m_3 به پایان می رسد؛ یک «5:» در انتهای m_1 قرار دهید.

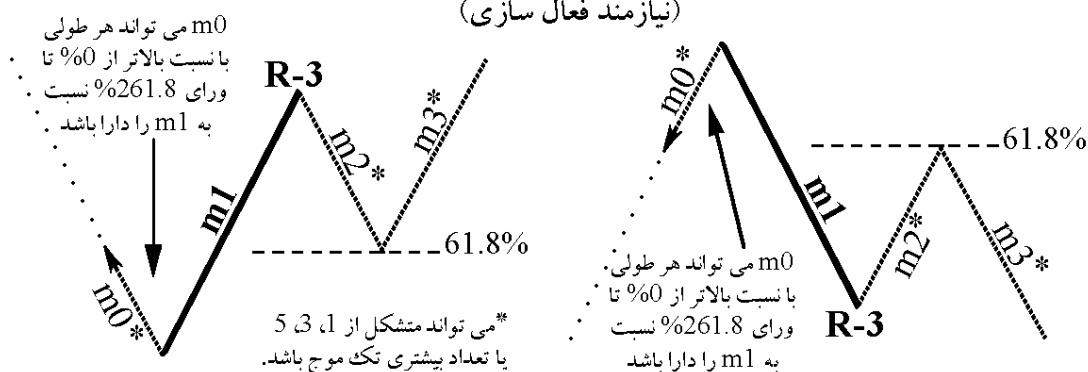
وضعیت «e» -- اگر m_0 بیش از 161.8% از m_1 است

فرقی نمی کند چه شرایطی باشد، یک «5:» برچسب ساختار بسیار محتمل برای m_1 است؛ یک «5:» در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_3 کوتاهتر و افقی تر از m_1 باشد، آن «5:» تنها انتخاب محتمل است.

اگر m_2 (به اضافه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی یکسان (یا کمتر) نسبت به زمان تشکیل خودش به طور کامل بازگشت شده است و m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و $m(-1)$ هیچ منطقه ی قیمتی مشترکی با m_1 ندارد، ممکن است یک الگوی تصحیحی پیچیده در m_2 به پایان رسیده باشد، همراه با یک X موج «مفقود» در مرکز m_0 ؛ «c3:» را به فهرست ساختاری کنونی m_1 اضافه کنید، یک نقطه در مرکز m_0 (در حدود همان سطح قیمتی که m_1 تکمیل شده) قرار دهید و «(x:c3?)» را در سمت راست آن نقطه و «5:» را در سمت چپ آن قرار دهید.

قانون 3

(نیازمند فعال سازی)



قانون 3 {F3/:c3/:s5/:5/(:sL3)/[:L5]}

وضعیت «a» -- اگر m_0 کمتر از 38.2% از m_1 باشد

اگر m_3 بیش از 261.8% از m_1 است، m_1 به احتمال فراوان قسمت مرکزی یک الگوی تصحیحی جاری است، ولی در ضمن می تواند انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده نیز باشد؛ برای نشان دادن احتمال وقوع هر یک، به ترتیب « $c3/(:s5)$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در مقایسه ی سه تایی با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 یک خط روند رسم شده از کف m_0 و $m(-2)$ را در زمانی برابر یا کمتر از زمان مصرفی m_1 را می شکند، m_1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ $[L5:]$ را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8% از m_1 است، « $s5$ » را از فهرست حذف کنید. اگر $m(-1)$ کمتر از 61.8% از m_3 باشد، ممکن است بیش از یک الگوی مهم الیوت (هر کدام متعلق به یک مقیاس بزرگتر) با m_2 خاتمه یابد. اگر m_3 بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به m_1 است، m_1 می تواند قسمت مرکزی یک الگوی شتابدار با یک موج 5th ممتد، قسمت مرکزی از یک تصحیح جاری، یا شاخه ی اول از یک الگوی الیوت در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ به منظور فهرست کردن این سه رویداد احتمالی، « $s5/:c3/:F3$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 یک خط روند رسم شده از کف m_0 و $m(-2)$ را در بازه ی زمانی مساوی یا کوچکتر از زمان تشکیل m_1 می شکند، m_1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ $[L5:]$ را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر $m(-1)$ بلندتر از m_3 است، « $c3$ » را از فهرست ساختاری حذف کنید. اگر $m(-1)$ بلندتر از m_1 است، « $s5$ » (اگر برای m_1 استفاده شده) فقط می تواند موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ m_2 تمایل خواهد داشت که X موج باشد که آنگاه به احتمال فراوان با موج a از یک مثلث انقباضی همراه خواهد شد.

اگر m_3 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m_1 است، m_1 ممکن است اولین شاخه از یک الگوی استاندارد الیوت در درون یک تصحیح پیچیده، موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ممتد یا موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده ی در حال پیشرفت باشد؛ برای نشان دادن این احتمالات «f3/:5/:s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و m_0 را در یک دوره ی زمانی مساوی با m_1 یا کمتر از آن می شکند، m_1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5]: را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر m_4 کوچکتر از m_3 است، «F3»: را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m_0 زمانی کمتر از هر دوی $m(-1)$ و m_1 صرف کرده، «S5»: را از فهرست حذف نمایید. اگر $m(-1)$ بلندتر از m_1 است و «S5»: هم استفاده شده، m_1 فقط می تواند موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ m_2 نیز یک x موج خواهد بود.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 سریعتر از آنچه که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده، ممکن است یک الگوی شتابدار یا تصحیحی پیچیده به وسیله ی m_3 خاتمه یافته باشد؛ «5/:F3»: را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در مقایسه با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 خط روند رسم شده از کف $m(-2)$ و m_0 را در مدت زمانی مساوی با تشکیل m_1 یا کمتر از آن شکسته است، m_1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5]: را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 کندتر از آنچه که طول کشیده تا شکل بگیرد به طور بازگشت شده است، m_1 خاتمه ی یک زیگزاگ است که خود بخشی از یک الگوی تصحیحی پیچیده را تشکیل می دهد؛ «S5»: را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و m_0 را در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) زمان شکل گیری m_1 شکسته است، m_1 ممکن است موج 5th از یک الگوی موج 5h ممتد باشد؛ [L5]: را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_4 کوتاهتر از m_3 است، m_1 می تواند یک زیگزاگ که خود بخشی از یک تصحیح پیچیده ی بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال است را تکمیل نماید؛ به منظور نشان دادن این احتمالات به ترتیب «S5/:F3»: را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و m_0 را در مدت زمانی مساوی با (یا کوتاهتر از) زمان تشکیل m_1 شکسته است، m_1 ممکن است موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5]: را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر m_5 بلندتر از m_3 است، «F3»: را از عنوان برجسب های ساختار محتمل حذف کنید.

وضعیت «b» -- اگر $m0$ حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از $m1$ است

اگر $m3$ بیش از 261.8٪ از $m1$ است، $m1$ به احتمال زیاد قسمت مرکزی یک الگوی ناقص غیرعادی است، ولی در عین حال می تواند انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده هم باشد؛ به منظور نشان دادن این دو احتمال به ترتیب « $c3/(s5)$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8٪ از $m1$ است، « $s5$ » را از فهرست حذف کنید. اگر $m(-1)$ کمتر از 61.8٪ از $m3$ است، بیش از یک الگوی الیوت می تواند با $m2$ خاتمه یابد (هر کدام متعلق به یک قالب بزرگتر).

اگر $m3$ بین 161.8٪ و 261.8٪ (شامل دو حد) نسبت به $m1$ است، $m1$ می تواند بخش مرکزی از یک الگوی ناقص غیرعادی، موج c از یک حرکت زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده یا قسمت مرکزی از یک الگوی شتابدار ترمینال با موج 5th ممتد باشد. به منظور نشان دادن این دو احتمال به ترتیب « $c3/(s5)$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. تصحیح جاری و شتابدار ترمینال هر دو از « $c3$ » استفاده می کنند در حالی که « $s5$ » برای سناریوی زیگزاگ مورد استفاده است. اگر $m(-1)$ بلندتر از $m1$ است، سناریوی ترمینال را فراموش کنید.

اگر $m3$ حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از $m1$ است، $m1$ می تواند اولین یا آخرین شاخه از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده یا قسمت مرکزی یک الگوی شتابدار ترمینال با موج 5th ممتد باشد؛ « $s5/c3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m(-1)$ بلندتر از $m1$ است و « $s5$ » برای $m1$ به کار رفته است، $m1$ می تواند موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ « $x:c3?$ » را در انتهای $m2$ قرار دهید. اگر $m4$ کوچکتر از $m3$ است، « $s5$ » را از فهرست ساختاری حذف کنید. اگر $m3$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه طول کشیده تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، « $s5$ » را از فهرست ساختاری حذف نمایید.

اگر $m3$ کوتاهتر از $m1$ و $m3$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه که طول کشیده تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، یک تصحیح پیچیده می تواند توسط $m3$ پایان پذیرد؛ « $s5$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m4$ در مدت زمانی برابر با 50٪ (یا کمتر) نسبت به زمان صرف شده از $m(-1)$ تا $m3$ به ابتدای $m(-1)$ برگشته است و $m(-1)$ بیش از 261.8٪ از $m1$ نیست، $m1$ می تواند بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد؛ « $c3$ » را به $m1$ اضافه نمایید.

اگر $m3$ کوتاهتر از $m1$ است و $m3$ در مدتی کوتاهتر از زمان شکل گیری اش کاملاً بازگشت شده است، $m1$ پایان دهنده ی یک زیگزاگ است که خود قسمتی از یک تصحیح پیچیده می باشد؛ « $s5$ » را به انتهای $m1$ اضافه نمایید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_4 کوتاهتر از m_3 ، m_1 می تواند خاتمه ی یک زیگراگ باشد که خود بخشی از یک تصحیح پیچیده یا بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال است؛ برای نشان دادن این دو احتمال «s5/F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

وضعیت «c» -- اگر m_0 حداقل 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ از m_1 است

اگر m_3 بیش از 261.8٪ از m_1 است، m_2 احتمالاً یک تخت ناقص غیرعادی یا یک مثلث نامحدود را خاتمه بخشیده است؛ «c3/sL3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8٪ از m_1 است، «sL3» را از فهرست ساختارهای احتمالی حذف نمایید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8٪ از m_1 نیست و $m(-2)$ حداقل 61.8٪ از $m(-1)$ است، «c3» را از انتهای فهرست ساختاری حذف نمایید.

اگر m_3 بین 161.8٪ و 261.8٪ (شامل دو حد) نسبت به m_1 است، m_1 می تواند بخش مرکزی از یک الگوی ناقص غیرعادی، شاخه ی یکی به آخر مانده ی یک مثلث انقباضی یا بخشی از یک تصحیح پیچیده باشد؛ «F3/c3/sL3/s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_3 (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که شکل گرفته بود بازگشت شده است، «s5» را از فهرست فوق حذف نمایید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8٪ از m_1 است، «sL3» را از فهرست فوق حذف کنید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8٪ از m_1 نیست و $m(-1)$ حداقل 61.8٪ بازگشت شده است، «c3» را از فهرست فوق حذف نمایید. اگر m_4 کوتاهتر از m_4 است، «F3» را فهرست مذکور حذف کنید.

اگر m_3 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m_1 است، m_1 می تواند قسمت مرکزی یک الگوی تخت ناقص غیرعادی، شاخه ی یکی به آخر مانده از مثلث انقباضی، یا شاخه ی مرکزی از یک الگوی ترمینال با موج 5th ممتد یا یکی از شاخه های یک تصحیح پیچیده باشد؛ «F3/c3/sL3/s5» را در انتهای m_1 بگذارید. اگر m_4 کوتاهتر از m_3 است، «F3» را از فهرست بالا حذف کنید و سناریوی ترمینال را نیز فراموش نمایید. اگر m_3 (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شد، «sL3» را از فهرست فوق حذف نمایید. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8٪ از m_1 نیست و $m(-1)$ حداقل 61.8٪ بازگشت شده است، «c3» را از فهرست فوق حذف کنید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، یک شتابدار ترمینال یا تصحیح پیچیده می تواند با m_3 خاتمه ییابد؛ «c3/F3» در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $m(-1)$ کمتر از

138.2% یا بیشتر از 261.8% از m_1 است، «c3» احتمالی قوی تر به شمار می رود؛ لذا دور آن براکت بگذارید-«[c3]».

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) کُندتر از آن مدّتی که طول کشیده تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، m_1 می تواند موج b از یک زیگزاگ یا موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ «F3/(s5)» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_5 (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که طول کشیده بود تا شکل بگیرد توسط m_4 به طور کامل بازگشت شده، «(s5)» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_4 کوتاهتر از m_3 ، m_1 می تواند آخرین شاخه از یک الگوی زیگزاگ یا تخت در درون یک تصحیح پیچیده، یکی از شاخه های مرکزی از یک مثلث انقباضی جاری یا شاخه ی اوّل از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد؛ «s5/c3/(F3)» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_5 بلندتر از m_3 است، «(F3)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر $m(-1)$ بلندتر از 261.8% از m_1 است، «s5» را از فهرست حذف کنید.

وضعیت «dl» -- اگر m_0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m_1 است

اگر m_3 بیش از 261.8% از m_2 باشد، m_1 می تواند اولین شاخه از یک زیگزاگ، قسمت مرکزی یک الگوی تخت C ناقص یا شاخه ی یکی به آخر مانده از یک مثلث باشد؛ «5/c3/(sL3)» را به آخر m_1 اضافه نمایید. اگر $m(-1)$ کمتر از 61.8% یا بیشتر از 161.8% از m_0 است، «(sL3)» را از فهرست ساختاری حذف کنید. اگر m_2 کُندتر از آنچه که طول کشیده بود تا شکل بگیرد بازگشت شده است، «(sL3)» و «c3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m_3 بیش از 161.8% از m_1 است، «5» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m_3 بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حدّ) نسبت به m_2 است، m_1 ممکن است قسمت مرکزی از یک الگوی تخت C ناقص، شاخه ی یکی به آخر مانده از یک مثلث انقباضی یا اولین شاخه از یک زیگزاگ باشد؛ به منظور نشان دادن این سه احتمال به ترتیب «c3/sL3/5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $m(-1)$ کمتر از 61.8% از m_0 یا بیشتر از 161.8% از m_0 است، آنگاه بایستی آزمون کنید که آیا m_1 کمتر از 38.2% نسبت به فاصله ی طی شده از $m(-3)$ تا $m(-1)$ است؛ اگر چنین بود، «sL3» را از فهرست حذف نمایید؛ اگر m_1 بیش از 38.2%، ولی کمتر از 61.8% از $m(-3)$ تا $m(-1)$ بود، پُرانتزی دور «sL3» بگذارید تا نشان دهد، که گرچه احتمال ممکن است، ولی انتخاب مُقَدّم نیست. اگر $m(-1)$ در حیطه ی (61.8-161.8)% از m_0

قرار گرفت، «c3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m4 کمتر از 61.8% از m0 است، پراتز را دور «5» قرار دهید تا کم شدن احتمال آن را نشان دهید.

اگر m3 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m2 است، m1 احتمالاً اولین شاخه از یک زیگزاگ است، ولی می تواند یک مثلث نیز باشد؛ «5/(:c3)/[:F3]» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m4 بزرگتر از m3 بود، «(:c3)» و «[:F3]» را از فهرست احتمالات حذف نمایید. اگر m4 کوتاهتر از m3 است و m5 سریعتر از شکل گیری m4، m4 را بازگشت می نماید و m5 برابر با (یا بلندتر) و عمودی تر از m1 است، «5» را از فهرست حذف نمایید.

وضعیت «e» -- اگر m0 بین 161.8% و 261.8% از m1 است (شامل دو حد)

اگر m3 بیش از 261.8% از m2 است، m1 می تواند شاخه ی اول از یک زیگزاگ، قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص که بخش انتهایی از یک تصحیح پیچیده (با یک X موج مفقود در وسط m0) است یا شاخه ی دوم از یک مثلث باشد؛ «5/:c3/(:sL3)» را در انتهای m1 اضافه نمایید. اگر m(-1) کمتر از 61.8% یا بیشتر از 161.8% از m0 است، «(:sL3)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m2 کُندتر از آنچه شکل گرفته بود بازگشت شده است، «(:sL3)» و «c3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m3 بیش از 161.8% از m1 است، «5» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m3 بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به m2 است، m1 می تواند اولین شاخه از یک زیگزاگ یا بخش مرکزی از یک تخت C ناقص در انتهای یک تصحیح پیچیده (با یک X موج «مفقود» در مرکز m0) باشد؛ «5/:c3» را در انتهای m1 قرار داده و یک نقطه در مرکز m0 بگذارید با «x:c3?» در سمت راست آن و «s5?» در سمت چپ آن. اگر m2 کُندتر از آنچه طول کشیده بود تا شکل بگیرد با بازگشت مواجه شد، «c3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m3 بیش از 161.8% از m1 است، «5» را از فهرست خارج کنید.

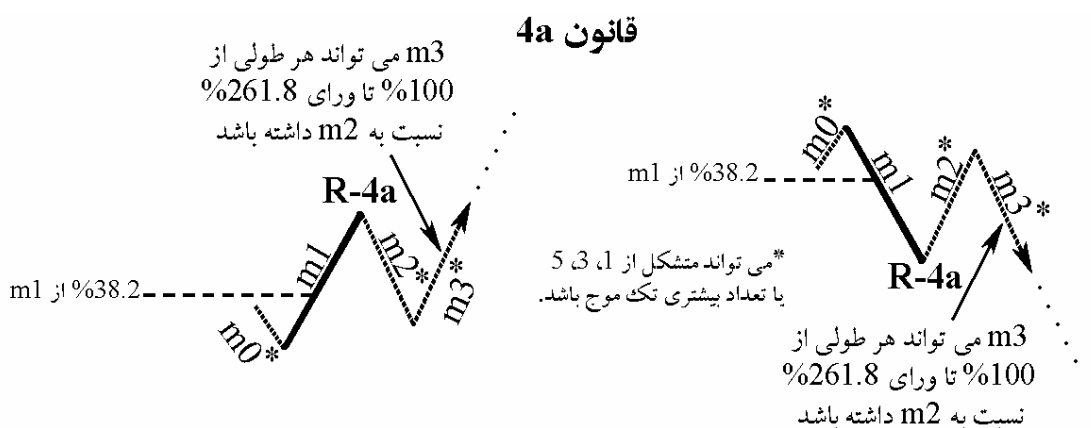
اگر m3 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m2 است، m1 می تواند اولین شاخه از یک زیگزاگ یا اولین شاخه از یک مثلث باشد؛ «5/(:F3)» در انتهای m1 قرار دهید. اگر m4 یک تک موج است و m4 بزرگتر از m3 است، «(:F3)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید.

وضعیت «f» -- اگر m_0 بیش از 261.8% از m_1 است

اگر m_3 بیش از 261.8% از m_2 است، m_1 می تواند اولین شاخه از یک زیگزاگ یا قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص باشد که خود انتهای یک تصحیح پیچیده است (با یک X موج مفقود در مرکز m_0)؛ «5/(c3)» را در انتهای m_1 بگذارید. اگر m_2 کندتر از مدت مصروف برای شکل گیری اش بازگشت شد، «c3» را از فهرست حذف کنید. اگر m_3 بیش از 161.8% از m_1 است، «5» را از فهرست حذف نمایید. اگر برچسب ساختار «(c3)» برای m_1 استفاده شده است و $m(-1)$ هیچ قلمروی قیمتی مشترکی با m_1 ندارد، مرکز m_0 را با یک نقطه علامت گذاری کرده در سمت راست آن «x:c3?» و در سمت چپ آن «s5» قرار دهید تا نشانگر احتمال وقوع X موج «مفقود» باشد.

اگر m_3 بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به m_2 است، m_1 ممکن است اولین شاخه از یک زیگزاگ یا قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص باشد که خاتمه دهنده ی یک تصحیح پیچیده است (با یک X موج مفقود در مرکز m_0)؛ «5/(c3)» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_3 بلندتر از m_2 است، «(c3)» را از فهرست حذف کنید. اگر m_2 کندتر از زمان تشکیل اش بازگشت شده است، «(c3)» را از فهرست حذف نمایید. اگر m_3 بیشتر از 161.8% از m_1 است، «5» را از فهرست حذف نمایید. اگر برچسب ساختار «(c3)» برای m_1 استفاده شده است و $m(-1)$ هیچ فصل مشترک قیمتی با m_1 ندارد، میانه ی m_1 را با یک نقطه علامت بزنید و برای بازشناسی احتمال وقوع X موج مفقود، در سمت راست آن نقطه «x:c3?» و در سمت چپ آن «s5» را یادداشت نمایید.

اگر m_3 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m_2 است، m_1 ممکن است اولین شاخه از یک زیگزاگ یا شاخه ی اول از یک مثلث باشد؛ «5/(F3)» را در انتهای m_1 یادداشت کنید. اگر m_4 یک تک موج است و m_4 بلندتر از m_3 نیست، «(F3)» را از فهرست ساختاری حذف کنید.



قانون 4

وضعیت «a1» {F3/:c3/:s5/[:sL3]}

دسته ی «i» -- اگر m3 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m2 است

اگر m3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) **کندتر** از مدّتی که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، m1 می تواند اولین شاخه از یک تصحیح باشد که یک X موج (m0) را دنبال می کند یا می تواند انتهای یک فاز تصحیحی باشد که بخشی از یک آرایش استاندارد یا غیراستاندارد است؛ «F3/:s5» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر «F3» انتخاب شده، m1 موج a از یک تصحیح تخت است. اگر «s5» مناسب باشد، m1 خاتمه ی یک الگوی زیگزاگ است. اگر m1 کمتر از 61.8% از m(-1) است، «s5» را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m0 از هر دوی m(-1) و m1 زمان کمتری را می گیرد، «s5» را از فهرست m1 حذف نمایید.

اگر m3 به طور کامل در زمانی مشابه با (یا کمتر از) آنچه طول کشیده بود تا شکل بگیرد بازگشت شده است، به واقع هیچ فرصتی نیست که m1 بخواهد یک الگوی البوت را تکمیل نماید؛ فقط «F3/:c3» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m1 **بیشتر** از 70% بازگشت **نشده** است و هیچ یک از اشتراکات دامنه ی قیمتی m2 با m0 و m3 تقریباً به اندازه ی 161.8% از m1 نیست و m0 زمان بیشتری نسبت به m(-1) می گیرد یا m0 زمان بیشتری نسبت به m1 می گیرد، «s5» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید. اگر هیچ قسمتی از دامنه ی قیمتی m2 مشترک با m0 نیست، «c3» را از انتخاب ها حذف کنید. اگر «F3» استفاده شده است، m1 می تواند موج a از یک تصحیح در درون یک آرایش پیچیده ی بزرگتر باشد؛ m0 هم X موج خواهد بود. اگر «c3» همچنان یک احتمال به شمار برود، m1 می تواند بخشی از یک مثلث انبساطی یا یک الگوی شتابدار ترمینال باشد. اگر «s5» یک احتمال ممکن باشد، می تواند موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ممتد باشد.

اگر m_3 کمتر از 100% بازگشت شده است، «F3/s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_2 متشکل از بیش از سه تک موج بود و m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) به طور کامل سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شد و m_2 زمان بیشتری نسبت به m_1 صرف کرد و m_2 خط روند رسم شده از انتهای $m(-2)$ و m_0 را در مدت زمانی سریعتر از شکل گیری m_1 شکسته است، آنگاه ممکن است m_1 انتهای یک زیگزاگ باشد که در درون یک تصحیح غیرعادی یا جاری قرار گرفته است؛ «L5» را به فهرست ساختاری در انتهای m_1 اضافه نمایید. در این مورد «L5» بر مبنای دو سطح از تأیید ممکن هنگام کار با الگوهای بساموج تصدیق شده است (برای جزئیات بیشتر به فصل ۶ رجوع کنید). اگر m_0 در آن واحد زمان کمتری نسبت به هردوی $m(-1)$ و m_1 گرفت، «s5» را از فهرست حذف کنید. اگر «F3» انتخاب شده است، m_1 موج a از یک الگوی تصحیحی تخت یا مثلی است. اگر «s5» به کار رفته، m_1 انتهای یک الگوی زیگزاگ است.

دسته ی «ii» -- اگر m_3 بین 161.8% و 261.8% از m_2 است (شامل دو حد)

اگر $m(-1)$ بیش از 261.8% از m_1 است، به واقع هیچ امکانی برای اینکه m_1 خاتمه ی یک آرایش الیوت باشد وجود ندارد؛ فقط «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_4 بلندتر از m_3 باشد، به شدت غیرممکن است که m_1 خاتمه ی یک الگوی الیوت باشد، فقط «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 بیش از 100% بازگشت شده، «s5» را در انتهای m_1 قرار دهید سپس راهکارهای زیر را دنبال نمایید تا دریابید که کدام الگوی الیوت دارد شکل می گیرد.

۱. اگر m_1 بیش از 70% بازگشت نشده است و m_1 بین (101-161.8)% از $m(-1)$ است و هیچ قسمتی از دامنه ی قیمتی پوششی توسط m_2 با m_0 مشترک نیست و $m(-2)$ بلندتر از $m(-1)$ است، m_1 ممکن است دربردارنده ی موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ممتد باشد. اگر m_1 بین (161.8-261.8)% از $m(-1)$ باشد، بیشتر محتمل می شود که m_1 انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده با m_2 به عنوان انتهای یک «x موج» باشد. ولی، تا زمانی که شما می توانید موج 3rd را به عنوان بخشی از یک الگوی شتابدار با امتداد دوگانه قلمداد کنید که موج 3rd بلندترین موج آن باشد، ایده ی موج 3rd همچنان محتمل خواهد بود (بنگرید به نمودار: فصل ۱۲، صفحه ی ۱۴). اگر m_1 بیش از 261.8% از $m(-1)$ است، سناریوی تصحیح پیچیده تنها انتخاب مناسب است.

۲. اگر m_1 بیش از 70% بازگشت نشده و m_1 حداقل 100% ولی کمتر از 161.8% از $m(-1)$ است و کمی از دامنه ی قیمتی m_2 با m_0 مشترک است و $m(-2)$ بلندتر از $m(-1)$ است،

آنگاه $m1$ می تواند خاتمه دهنده ی موج $3rd$ از یک الگوی شتابدار ترمینال با موج $5th$ ممتد باشد. اگر $m1$ بین $(161.8-261.8)\%$ (شامل دو حله) نسبت به $m(-1)$ است، محتمل تر می شود که $m1$ انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد با $m2$ به عنوان انتهای یک « x موج». ولی، تا زمانی که شما موج $3rd$ را به عنوان بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال با امتداد دوگانه در نظر بگیرید که در آن موج $5th$ بزرگترین موج است، ایده ی موج $3rd$ همچنان ممکن است. اگر $m1$ بیش از 261.8% از $m(-1)$ باشد، سناریوی تصحیح پیچیده تنها انتخاب مناسب است.

۳. چنانچه $m1$ بیش از 70% بازگشت نشده و $m1$ کوچکتر از $m(-1)$ است، $m1$ فقط می تواند قسمتی از یک الگوی زیگزاگ باشد.

۴. اگر $m1$ بیش از 70% بازگشت شده است، به احتمال فراوان $m1$ انتهای یک زیگزاگ است. ولی، اگر دامنه های قیمتی $m0$ و $m2$ منطقه های یکسان مشترکی دارند و $m3$ سریعتر از مدت که شکل گرفته بود بازگشت شده است، $m1$ می تواند موج $3rd$ از یک الگوی شتابدار ترمینال با موج $5th$ ممتد باشد.

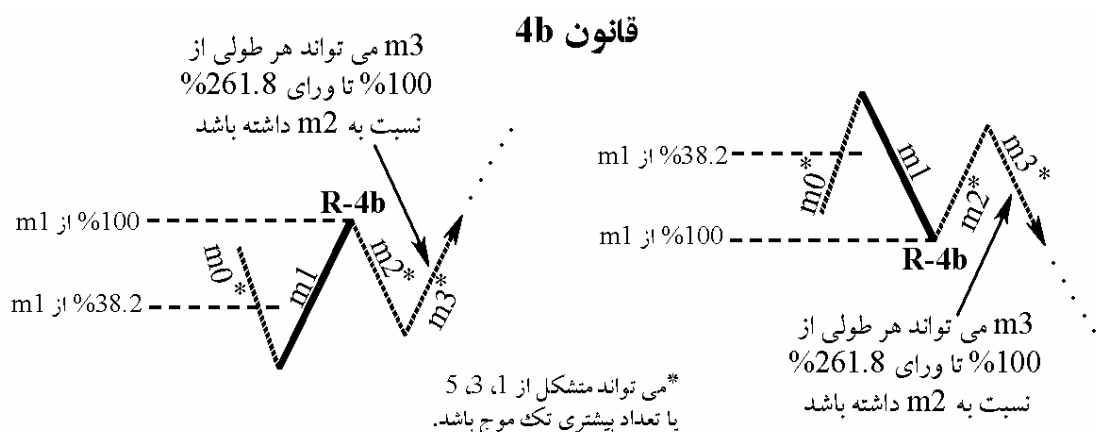
این نکات را روی نمودار تان یادداشت نمایید.

دسته ی «iii» -- اگر $m3$ بیش از 261.8% از $m2$ است

اگر $m(-1)$ بیش از 261.8% از $m1$ است، به واقع هیچ شانس برای اینکه $m1$ خاتمه ی یک آرایش الیوت باشد وجود ندارد؛ فقط «F3» را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m3$ کاملاً توسط $m4$ بازگشت شده است، کاملاً بعید است که $m1$ انتهای یک الگوی الیوت باشد، همان «F3» را در انتهای $m1$ نگاه دارید.

اگر $m3$ کمتر از 100% بازگشت شده است، کاملاً بعید است که $m1$ آغاز یک الگوی الیوت باشد، فقط «S5» را در انتهای $m1$ قرار دهید.



وضعیت «b» {F3/:c3/:s5/(:sL3)/(x:c3)/[:L5]}

دسته ی «i» -- اگر m3 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m2 است

اگر m3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که طول کشیده تا شکل بگیرد (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، به طور حتم هیچ شانس نیست که m1 خاتمه ی یک الگوی الیوت باشد؛ «F3/:c3» را در انتهای m1 بگذارید. اگر بعداً دریافتید که «c3» انتخاب مناسبی است، m1 می تواند بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد. اگر انتهای m3 قبل از انتهای m0 مورد تجاوز قرار گرفته و m1 در قیاس با m(-1) و m(-3) بلندترین است و m2 خط روند رسم شده از کف m(-2) و m0 را، در بازه ای مساوی یا کمتر از زمان صرف شده توسط m1 می شکند، m1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [:L5] را به انتهای m1 اضافه نمایید.

اگر m3 بازگشتی کامل ولی کندتر از زمان شکل گیری اش داشته است؛ «F3/:c3/:s5» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m2 در حین شکل گیری از انتهای m1 تجاوز کرده است، یک «x» در مقابل «c3» اضافه نمایید. اگر انتهای m3 پیش از انتهای m0 مورد تجاوز واقع شده و m1 در قیاس با m(-1) و m(-3) بلندترین است و m2 خط روند ترسیمی از کف m(-2) و m0 را در بازه ی زمانی مساوی یا کمتر از زمان مصروف توسط m1 شکسته است، m1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [:L5] را به فهرست ساختاری m1 اضافه نمایید. اگر m1 کمتر از 61.8% نسبت به m(-1) است، «s5» را از فهرست حذف نمایید. اگر m(-1)، 161.8% (یا بیشتر) از m1 است و m3 کمتر از 61.8% بازگشت شده است، «F3» را از فهرست احتمالی حذف نمایید. اگر m0 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در آن واحد زمان کمتری نسبت به m(-1) و m1 گرفته است، «s5» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m_3 کمتر از 100% بازگشت شده، کاملاً بعید است m_1 ابتدای یک الگوی الیوت باشد؛ « $c3/s5$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شده است، یک « x » در مقابل « $c3$ » قرار دهید. حتی اگر این وضعیت دوم رخ نداده، سرتاسر این پاراگراف را بخوانید. اگر m_2 متشکل از بیش از سه تک موج است و m_2 سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_2 زمانی بیش از m_1 را صرف کرده است و $m(-1)$ حداقل 161.8% از m_0 است و m_2 خط روند ترسیمی از انتهای $m(-2)$ و m_0 را سریعتر از مدت زمان شکل گیری m_1 شکسته است، آنگاه m_1 ممکن است انتهای یک زیگزاگ باشد که در درون یک تصحیح غیرعادی یا جاری قرار دارد؛ « $L5$ » را به فهرست ساختاری انتهای m_1 اضافه نمایید. در این مورد « $L5$ » بر مبنای دو سطح از تأیید ممکن هنگام کار با الگوهای بساموج تصدیق شده است (برای جزئیات بیشتر فصل ۶ را بنگرید). اگر m_0 (به علاوه ی یک واحد زمانی) مدت زمان کمتری نسبت به $m(-1)$ و مدت زمان کمتری نسبت به m_1 گرفته است، « $s5$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر $m(-2)$ بلندتر از $m(-1)$ است و « $c3$ » در فهرست با یک « x » تعقیب نشده، « $c3$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر m_5 به طور کامل و در زمانی برابر با شکل گیری اش بازگشت نشده است، « $c3$ » را از فهرست خط بزنید. اگر « $c3$ » هنوز یک احتمال به شمار می رود، m_1 ممکن است x موج از یک تصحیح پیچیده باشد؛ « $x:c3?$ » را به عنوان برچسب ساختار افزوده به فهرست m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 کمتر از 61.8% بازگشت شده، کاملاً بعید است که m_1 آغاز یک الگوی الیوت باشد؛ « $c3/sL3/s5$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین تشکیل m_2 مورد تجاوز واقع شده، یک « x » در مقابل « $c3$ » قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و m_0 را در دوره ی زمانی مشابه یا کمتر از بازه ی شکل گیری m_1 می شکند، m_1 می تواند موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ « $L5$ » را به انتهای m_1 اضافه نمایید. اگر از m_3 تا m_5 قیمت به 161.8% (یا بیشتر) از m_1 دست نیافت، « $sL3$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مشابه (یا کمتر از) آنچه که طول کشیده بود تا تشکیل شود به طور کامل بازگشت نشده، « $sL3$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر m_0 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در آن واحد زمانی کمتر از $m(-1)$ و m_1 را صرف کرده، « $s5$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر $m(-2)$ (به لحاظ قیمتی) بلندتر از $m(-1)$ است و « $c3$ » با یک « x » تعقیب نشده است، « $c3$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر « $c3$ » همچنان به عنوان یک احتمال مدّ نظر است، m_1 ممکن است x موج از یک تصحیح پیچیده باشد؛ « $x:c3?$ » را به عنوان یک برچسب ساختار افزوده به فهرست m_1 اضافه نمایید.

دسته ی «ii» -- اگر $m3$ بین 161.8% و 261.8% از $m2$ است (شامل دو حد)

اگر $m(-1)$ بیش از 261.8% از $m1$ است، به طور قطع هیچ شانس وجود ندارد که $m1$ انتهای یک آرایش الیوت باشد؛ فقط « $F3/c3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین تشکیل $m2$ مورد تجاوز واقع شده است، یک « x » در مقابل « $c3$ » قرار دهید.

اگر $m1$ در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین موج است و $m2$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) خط روند رسم شده از کف $m(-2)$ و $m0$ را در بازه ی زمانی مساوی با یا کمتر از زمان شکل گیری $m1$ می شکند، $m1$ می تواند موج $5th$ از الگویی با موج $5th$ ممتد باشد؛ [L5:] را به انتهای $m1$ اضافه نمایید.

اگر $m3$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است، فوق العاده بعید است که $m1$ ابتدای یک الگوی الیوت باشد، فقط « $(s5)/(sL3)/c3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین تشکیل $m2$ مورد تجاوز واقع شده است، یک « x » در جلوی « $c3$ » قرار دهید. اگر $m3$ تا $m5$ به فاصله ی قیمتی 161.8% (یا بیشتر) از $m1$ دست پیدا نمی کند، « $sL3$ » را از فهرست خارج کنید. اگر $m0$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در آن واحد زمان کمتری نسبت به $m(-1)$ و $m1$ می گیرد، « $s5$ » را از فهرست خارج نمایید. اگر $m2$ کُندتر از آنچه طول کشید تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده، « $sL3$ » را از فهرست خارج کنید. توجه: اگر « $sL3$ » مورد استفاده است، آن مثلث (که با $m2$ خاتمه می یابد) نامحدود است.

اگر هیچ یک از شرایط بالا به کار نمی آید، « $(s5)/(sL3)/c3/F3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین تشکیل $m2$ مورد تجاوز واقع شده است، « $x:c3$ » را به فهرست ساختاری اضافه نمایید. اگر $m1$ در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین موج است و $m2$ خط روند رسم شده از کف $m(-2)$ و $m0$ را در بازه ی زمانی مساوی با یا کمتر از زمان شکل گیری $m1$ می شکند، $m1$ می تواند موج $5th$ از الگویی با موج $5th$ ممتد باشد؛ [L5:] را به انتهای $m1$ اضافه نمایید. هنگام مقایسه ی $m(-1)$ ، $m1$ و $m3$ ، اگر $m1$ کوتاهترین از آن سه بود و $m3$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه که طول کشید تا شکل بگیرد با طور کامل بازگشت شد، « $c3$ » را به عنوان یک احتمال حذف نمایید. اگر $m1$ کمتر از 61.8% از $m(-1)$ است، « $s5$ » را از فهرست حذف کنید. اگر $m3$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است، « $F3$ » را از احتمالات حذف نمایید. اگر $m0$ در آن واحد زمان کمتری از $m(-1)$ و $m1$ می گیرد، « $s5$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر $m2$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) کندتر از آن مدتی که شکل گرفته بود بازگشت شده است، « $sL3$ » را از فهرست حذف نمایید.

دسته ی «iii» -- اگر $m3$ بیش از 261.8% از $m2$ است

اگر $m(-1)$ بیش از 161.8% از $m1$ است، به طور قطع هیچ شانس برای اینکه $m1$ انتهای یک آرایش الیوت باشد وجود ندارد؛ فقط « $c3/(F3)$ » در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m2$ مورد تجاوز قرار گرفته است، یک «X» در جلوی « $c3$ » قرار دهید.

اگر $m(-1)$ حداقل 161.8% از $m1$ است و $m0$ کندتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده است و $m1$ ، 161.8% (یا بیشتر) از زمان $m0$ را صرف کرده است، تقریباً به طور قطع $m0-m2$ یک الگوی تخت ناقص غیرعادی را شکل می دهد، « $c3/(F3)$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m2$ مورد تجاوز قرار گرفته، یک «X» در مقابل « $c3$ » قرار دهید.

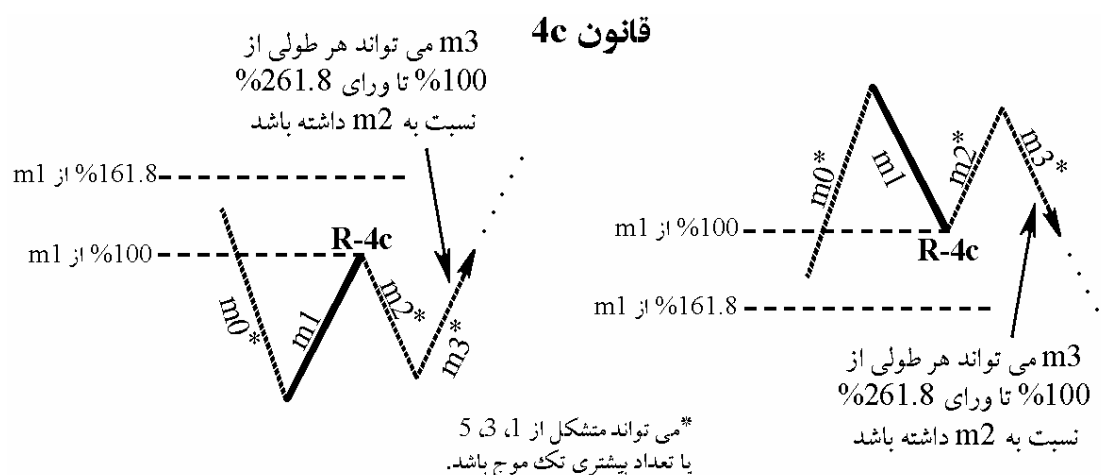
اگر $m1$ در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و $m2$ خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و $m0$ را در یک دوره ی مساوی با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط $m1$ شکسته است، $m1$ ممکن است موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ [L5] در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m3$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است، فوق العاده بعید است که $m1$ ابتدای هرگونه الگوی الیوت باشد، فقط « $F3/c3/(s5)$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر « $F3$ » استفاده شده، الگوی تخت کشیده از ابتدای $m1$ شروع می شود. اگر $m1$ در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و $m2$ خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و $m0$ را در دوره ی زمانی مساوی یا کمتر از زمان مصروف توسط $m1$ می شکند، $m1$ می تواند موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ [L5] را به انتهای $m1$ اضافه نمایید. اگر $m0$ همزمان، مدت زمان کمتری نسبت به $m(-1)$ و $m1$ گرفته، « $s5$ » را از فهرست حذف کنید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m2$ مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل « $c3$ » قرار دهید.

اگر هیچ یک از وضعیت های فوق به کار نیامد، « $F3/c3/sL3/s5$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m1$ در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و $m2$ خط روند ترسیمی از کف $m(-2)$ و $m0$ را در دوره ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط $m1$ شکسته است، $m1$ ممکن است موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ [L5] را به انتهای $m1$ اضافه نمایید. اگر $m0$ در آن واحد زمان کمتری نسبت به $m(-1)$ و $m1$ صرف کرده، « $s5$ » را از فهرست حذف نمایید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m1$ مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل « $c3$ » قرار دهید.

اگر هیچ یک از وضعیت های فوق به کار نمی آید، « $F3/c3/sL3/s5$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m1$ در قیاس با $m(-1)$ و $m(-3)$ بلندترین است و $m2$ خط روند ترسیمی از کف

$m(-2)$ و $m0$ را در دوره ی زمانی مساوی یا کمتر از زمان مصروف توسط $m1$ می شکنند، $m1$ می تواند موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ [L5]: را به انتهای $m1$ اضافه نمایید. اگر $m1$ کمتر از 61.8% از $m(-1)$ است، «s5» را از لیست حذف نمایید. اگر $m3$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است، «F3» را به عنوان احتمال حذف نمایید. اگر $m0$ در آن واحد زمان کمتری از $m(-1)$ و $m1$ گرفته است، «s5» را از فهرست حذف نمایید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m2$ مورد تجاوز واقع شده است، یک «X» به انتهای «c3» اضافه نمایید.



وضعیت «c» $\{c3/(F3)/(x:c3)\}$

دسته ی «i» -- اگر $m3$ حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از $m2$ است

ظرافت این حالت اجازه ی لحاظ کردن کمیت ها را نمی دهد، فقط یک «F3/c3» در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m2$ مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل «c3» قرار دهید. برهم کنش $m1$ با ساختار پیرامونی به شما کمک خواهد کرد تا تصمیم بگیرید که کدام یک از دو برچسب ساختار بهتر با شرایط موجود تناسب دارد.

دسته ی «ii» -- اگر $m3$ بین 161.8% و 261.8% از $m2$ است (شامل دو حد)

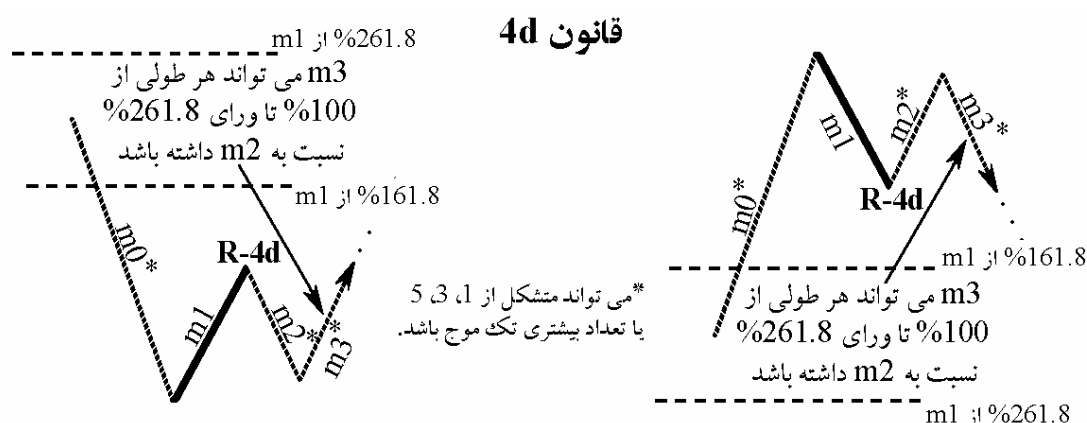
اگر $m2$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) به طور کامل در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر) بازگشت شده است و $m3$ بیش از 161.8% از $m1$ است، احتمالات بیشتر بیانگر این خواهند بود که $m1$ در قسمت مرکزی یک تخت C ناقص یا یک مثلث انقباضی قرار داشته باشد؛ «c3/(F3)» را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر انتهای $m1$ حین شکل گیری $m2$ مورد تجاوز واقع

شده است، یک «X» در مقابل «c3»: قرار دهید. اگر احتمال ضعیف تر «(F3):» درست بود، m1 بخشی از یک الگوی تخت کشیده است.

تحت دیگر شرایط، «F3/:c3/x:c3»: در انتهای m1 بگذارید.

دسته ی «iii» -- اگر m3 بیش از 261.8٪ از m2 است

اگر m2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده، تقریباً به طور قطع m1 قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص یا یک مثلث انقباضی نامحدود است؛ «c3/[:F3]:» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر انتهای m1 حین تشکیل m2 مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل «c3»: قرار دهید. تنها راه لحاظ کردن «[:F3]:» این است که m3 در یک دوره ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) m3 بیش از 61.8٪ بازگشت شده باشد.



وضعیت «dl» {F3/(:c3)/(x:c3)}

دسته های «i» و «ii» -- اگر m3 بین 100٪ و 261.8٪ از m2 است (شامل دو حد)

اگر m2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m3 بیش از 61.8٪ بازگشت نشده است و m3 (یا از m3 تا m5) قیمتی برابر با 161.8٪ (یا بیشتر) از m1 را در درون بازه ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) زمان m1 مصرف ساخته است، m1 می تواند قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که m0 شامل یک X موج مفقود در نزدیکی مرکز خودش می باشد؛ «F3/[:c3]:» را در انتهای m1 قرار داده و (با مداد) مرکز m0 را علامت زده و «x:c3?» را در سمت راست آن، و «c:5?» را در سمت چپ آن و

«F3?» را در انتهای m_0 جای دهید. تمامی برچسب هایی که شامل علامت سؤال هستند، وابسته (موکول) به یکدیگر می باشند؛ اگر یکی مورد استفاده قرار گرفته همگی بایستی استفاده شوند، و اگر یکی استفاده نشده، هیچ کدام از آنها نبایستی به کار گرفته شوند.

اگر m_2 به طور کامل اما **کندتر** از آنچه شکل گرفته بود بازگشت شده است، احتمالاً یک الگوی تخت یا مثلثی در جریان است؛ «F3/c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شده، یک «x» در مقابل «c3» قرار دهید.

اگر m_3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدّتی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده، «F3» تنها انتخاب موجه برای m_1 است.

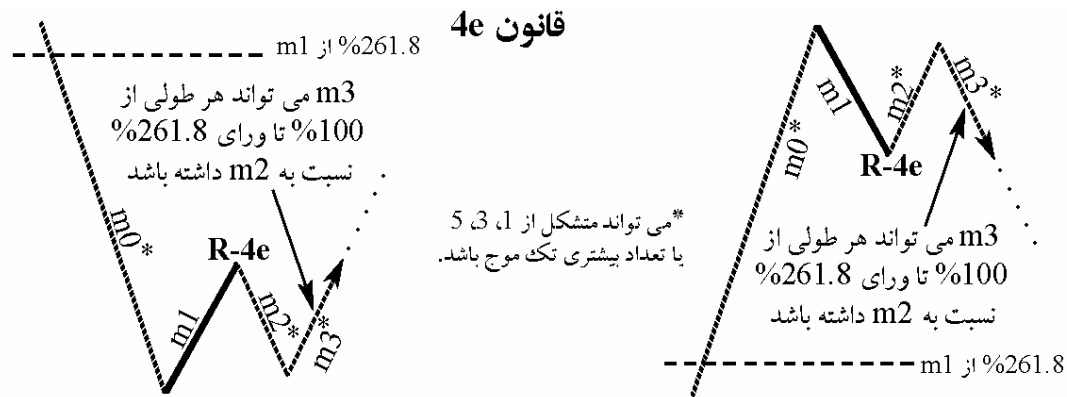
اگر m_3 حداقل 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ بازگشت شده باشد، «F3» تنها انتخاب برای m_1 است.

اگر m_3 کمتر از 61.8٪ بازگشت شده است، «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_5 در قیاس با m_1 و m_3 بلندترین نیست و m_5 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدّت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده بود، m_1 می تواند بخشی از یک الگوی ترمینال باشد. اگر m_5 بلندتر از m_1 و m_3 است، m_1 ممکن است بخشی از یک الگوی تخت دوگانه ی پیچیده باشد که در آن m_4 یک x موج است. این احتمالات را یادداشت نمایید. در هر دو دسته ای که در این پاراگراف ذکر شد، m_1 بایستی به یک «F3» علامت گذاری شود.

دسته ی «iii» -- اگر m_3 بیش از 261.8٪ از m_2 است

اگر m_3 مدّت زمانی مساوی (یا کمتر از) m_1 را صرف نماید و m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدّتتی که شکل گرفته به طور کامل بازگشت بشود، یک احتمال قوی برای وجود یک x موج مفقود در میانه ی m_0 وجود دارد؛ «c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شد، یک «x» در مقابل «c3» در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_3 حداقل 61.8٪ بازگشت شده، ممکن است m_1 شاخه ی اوّل از یک الگوی تخت باشد؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 زمانی بیش از m_1 گرفته، «F3/c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین تشکیل m_2 مورد تجاوز واقع شده است، یک «x» در مقابل «c3» اضافه نمایید.



وضعیت «e» $\{F3/(x:c3)/[:c3]\}$

دسته های «i» و «ai» -- اگر m_3 بین 100% و 261.8% از m_2 است (شامل دو حد)

اگر m_3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده، «F3» تنها انتخاب منطقی است، آن را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_3 بیش از 161.8% از m_2 نیست و m_3 به طور کامل بازگشت نشده و m_4 سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده است، m_1 بایستی x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد؛ «x:c3» را به انتهای m_1 اضافه نمایید. در این سناریو، اگر $m(-1)$ بیش از 61.8% از m_0 است، m_0 می تواند پنهان کننده ی یک x موج در نزدیکی مرکز خود باشد.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و $m(-1)$ بیش از 61.8% از m_0 نیست و m_3 بیشتر از 61.8% بازگشت نشده است و m_3 (یا m_3 تا m_5) مدت زمانی برابر با m_1 (یا کمتر از آن) به فاصله ی قیمتی برابر با m_1 (یا بیشتر از آن) در دست یافته، m_1 ممکن است قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در آن m_0 شامل یک x موج مفقود در نزدیکی مرکزش است یا اینکه m_1 ، x موجی پس از یک زیگزاگ است؛ «F3/[:c3]» را در انتهای m_1 قرار دهید و (با یک مداد) مرکز m_0 را با یک نقطه علامت گذاری کنید و «x:c3?» را در سمت راست آن و «S5» را در سمت چپ آن قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شده، m_1 می تواند یک x موج باشد، «x:c3» را به فهرست m_1 اضافه نمایید.

اگر m_2 **کندتر** از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده و $m(-1)$ بیش از 61.8% از m_0 نیست و m_3 بیش از 61.8% بازگشت نکرده و m_3 تا m_5 در مدت زمانی مساوی با m_1 (یا کمتر از آن) 161.8% (یا بیشتر) نسبت به دامنه ی قیمتی m_1 را پوشش داده، ممکن است m_1 قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در آن m_0 حاوی یک x موج «مفقود» در مرکز خود است؛

«F3/[c3:]» را در مرکز m1 قرار دهید و (با مداد) مرکز m0 را با یک دایره مشخص نمایید و «x:c3?» را در سمت راست آن و «s5:» را در سمت چپ آن یادداشت کنید. اگر انتهای m1 حین شکل گیری m2 مورد تجاوز واقع شده، m1 می تواند یک x موج باشد، «x:c3» را به فهرست m1 اضافه نمایید.

اگر m2 **کندتر** از فرآیند شکل گیری اش بازگشت شده است، ممکن است یک الگوی تخت یا مثلث رخ بدهد؛ یک «F3:» در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m0 یک بساموج (یا یک تک موج با یک موج «مفقود» محتمل در نزدیکی مرکزش) است، m1 ممکن است یک x موج در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ «x:c3» به هر برجسب ساختار که در انتهای m1 موجود است اضافه نمایید.

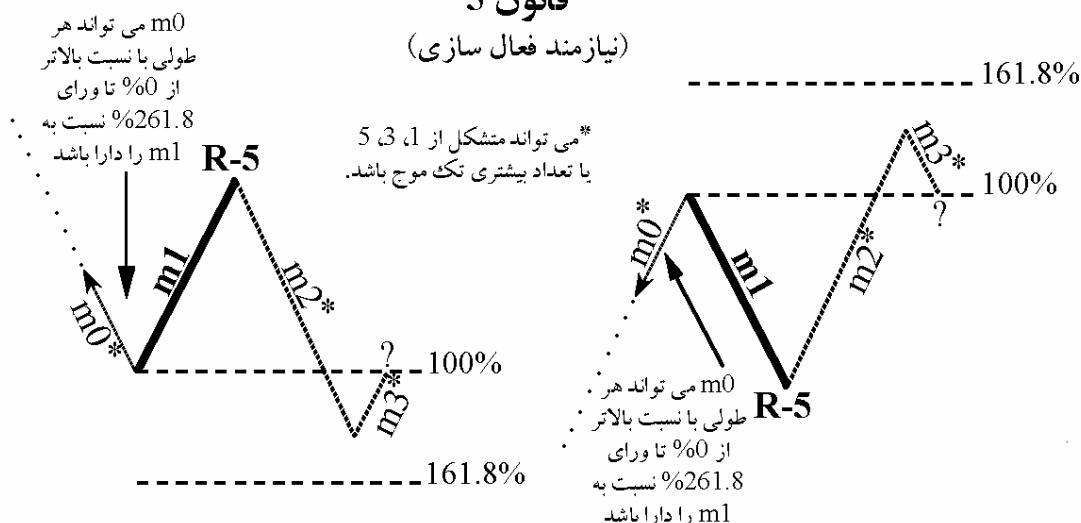
اگر m(-1) بیش از 61.8% از m0 نباشد، m1 ممکن است یک x موج در یک تصحیح پیچیده باشد؛ «x:c3» را به هر برجسب ساختاری که در انتهای m1 موجود است اضافه نمایید.

دسته ی «iii» -- اگر m3 بیش از 261.8% از m2 است

اگر m3 زمانی بیش از m1 به خود اختصاص نمی دهد و m2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در زمانی مساوی با شکل گیری اش (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، احتمال قوی بر آن است که یک x موج «مفقود» در مرکز m0 مخفی شده باشد؛ یک «x:c3» در کنار انتهای m1 بگذارید. اگر m3 تا m5 در رسیدن به ابتدای m0 ناتوان بود و m3 حداقل 61.8% بازگشت شده است، همچنین خیلی ممکن است m1 اولین شاخه از یک الگوی تخت کشیده باشد؛ «F3:» را به انتهای m1 اضافه نمایید.

قانون 5

(نیازمند فعال سازی)



قانون 5

وضعیت «a» -- $m0$ کمتر از 100% از $m1$ است

** (اگر $m2$ متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)

اگر سه تک موج اول از $m2$ بیش از 61.8% از $m1$ را بازگشت نمی کنند، ممکن است با اولین یا دومین تک موج (درست پس از انتهای $m1$) که در جهت مخالف $m1$ حرکت می کند یک تصحیح پیچیده آشکار شود و نشانگر یک x موج خواهد بود یا $m1$ شامل یک x موج «مفقود» یا یک b موج «مفقود» در مرکز خود می باشد یا $m1$ موج 3rd از یک الگوی شتابدار 5th ناقص (ترمینال یا رونددار) است؛ «5/:s5» را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m1$ حداقل 25% توسط سه تک موج ابتدایی بازگشت شده بود «F3» را به انتهای $m1$ اضافه نمایید. توجه: اگر x موج «مفقود» مورد استفاده است، مرکز $m1$ را دایره بگذارید و «5?» را در سمت چپ آن و «x:c3» را در سمت راست آن بگذارید. اگر موج b «مفقود» استفاده شده است، مرکز $m1$ را دایره بگذارید و «5?» را در سمت چپ آن و «b:F3» را در سمت راست آن بگذارید. اگر موج b «مفقود» استفاده شده است، پیش از نقطه ای که بازار شدیداً بچرخد (در خلاف جهت $m1$) و از سطح بازگشت 61.8% نسبت به $m1$ تجاوز کند، خاتمه ی تصحیح پیچیده فوراً تأیید خواهد شد.

اگر سه تک موج ابتدایی از $m2$ بیش از 61.8% از $m1$ را بازگشت نمود، $m1$ خاتمه ی موج a از یک الگوی تخت با یک موج b پیچیده است یا $m1$ ممکن است تکمیل کننده ی موج 3 از یک الگوی شتابدار 5th ناقص باشد؛ «F3/:5» را در انتهای $m1$ قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

**** (اگر m_2 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است**

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی (یا کمتر از) آنچه که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است و $m(-2)$ و m_0 هیچ منطقه ی قیمتی مشابهی را پوشش نمی دهند و m_2 بزرگتر از $m(-2)$ است و $m(-2)$ و m_0 از نظر قیمتی یا زمانی یا هر دو آشکارا با هم متفاوت هستند و هنگام مقایسه ی $m(-3)$ ، $m(-1)$ و m_1 ، $m(-1)$ کوتاهترین نیست، یک الگوی شتابدار رونددار می تواند به وسیله ی m_1 خاتمه یابد؛ « L_5 » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی (یا کمتر از) شکل گیری اش به طور کامل بازگشت شده است و m_2 بلندتر از $m(-2)$ است و $m(-4)$ بلندتر از $m(-3)$ است، یک زیگزاگ یا تخت می تواند توسط m_1 به پایان برسد؛ « L_5 » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی (یا کمتر از) شکل گیری اش به طور کامل بازگشت شده است و m_2 بلندتر از $m(-2)$ است و $m(-3)$ بلندتر از $m(-2)$ است و $m(-4)$ کوتاهتر از $m(-3)$ است، ممکن است m_1 انتهای یک الگوی استاندارد الیوت باشد که خود قسمتی از یک تصحیح پیچیده است جایی که $m(-2)$ یک x موج خواهد بود؛ « L_5 » را در انتهای m_1 و « $x:c3?$ » را در انتهای $m(-2)$ قرار دهید. در شرایط فوق، اگر $m(-1)$ حداقل 161.8% از m_0 باشد، تصحیح استاندارد آشکار شده احتمالاً یک زیگزاگ است. اگر $m(-1)$ حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m_0 باشد، تصحیح استاندارد احتمالاً یک الگوی تخت است.

چنانچه m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری اش به طور کامل بازگشت شده و m_2 کوچکتر از $m(-2)$ است، یک الگوی تخت یا زیگزاگ می تواند با m_1 خاتمه یابد؛ « L_5 » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری خود به طور کامل بازگشت شده است و $m(-2)$ کوچکتر از $m(-1)$ است و $m(-1)$ در قیاس با $m(-3)$ و m_1 کوتاهترین این سه نیست و m_2 بیش از 61.8% بازگشت نشده است و بازار در مدّت زمانی که 50% یا کوتاهتر از زمان مصروف از $m(-3)$ تا m_1 است به ابتدای $m(-3)$ می رسد (یا آن را رد می کند) و انتهای m_1 در طی دوره ای ۴ برابر بزرگتر از زمان مصروف از $m(-3)$ تا m_1 مورد تجاوز قرار نگرفته است و پوشش قیمتی m_2-m_4 حداقل ۲ برابر بزرگتر از m_1 است و یکی از برچسب های ساختار ممکن برای $m(-1)$ « $c3$ » است، یک شتابدار ترمینال می تواند در انتهای m_1 تکمیل شود؛ « L_3 » را به فهرست ساختاری کنونی m_1 اضافه نمایید.

اگر $m1$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با زمان شکل گیری خود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده و $m3$ بین (61.8-100)% از $m1$ است، $m1$ می تواند است بخشی از یک الگوی تخت ناقص غیرعادی باشد؛ «F3» را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m1$ **کندتر** از مدتی که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m2$ بیش از 61.8% از فاصله ی بین ابتدای $m(-1)$ تا انتهای $m1$ را بازگشت نکرده است و $m3$ کوتاهتر از $m2$ است، ممکن است بازار در انتهای یک تصحیح پیچیده باشد که در آن $m1$ بالاترین حد قیمتی بازار را در خلال یک بازه ی زمانی حداقل ۲ برابر بزرگتر از مجموع $m0-m2$ احراز کرده است؛ یک «F3» در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m1$ **کندتر** از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m3$ بلندتر از $m2$ است و $m2$ بیش از 61.8% فاصله ی قیمتی از ابتدای $m(-1)$ تا انتهای $m1$ نیست، آنگاه بازار می بایستی یا در حال شکل دهی به یک تصحیح پیچیده باشد (که در آن $m1$ انتهای یکی از فازهای تصحیحی الگوی پیچیده و $m2$ نیز انتهای یک X موج است) یا در حال تشکیل یک مثلث انبساطی باشد؛ «F3/c3/L5» را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m1$ **کندتر** از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m2$ کوچکتر از $m(-2)$ است، یک زیگراگ (که بخشی از یک مثلث انقباضی است) ممکن است با $m1$ خاتمه یابد؛ «L5» را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m1$ **کندتر** از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده و $m(-1)$ حداقل 61.8% از $m1$ است و $m3$ کوچکتر از $m2$ است و $m3$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، $m1$ می تواند بخشی از یک الگوی تخت باشد که خود انتهای یک الگوی بزرگتر است؛ «F3» را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m3$ بلندتر از $m2$ و $m4$ بلندتر از $m3$ است و $m0$ کمتر از 61.8% از $m1$ است، $m1$ ممکن است آغازگر یک مثلث انبساطی باشد؛ «(F3)» را به فهرست ساختاری در انتهای $m1$ اضافه نمایید.

اگر $m3$ بلندتر از $m2$ است و $m4$ بلندتر از $m3$ است و $m0$ بین (61.8-100)% از $m1$ است، ممکن است بازار یک مثلث انبساطی را شکل بدهد؛ «(c3)» را به انتهای $m1$ اضافه نمایید.

وضعیت «b» -- m_0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m_1 است

اگر m_3 بلندتر از m_2 است و m_0 نزدیکتر به 100% از m_1 است تا 161.8% از آن، «c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $m(-1)$ بلندتر از m_0 است و «c3» به عنوان فهرست ساختاری مناسب استفاده شده است، «b» را در مقابل «c3» قرار دهید تا بشود «b:c3». این بدان معنا است که m_1 موج b از یک الگوی تخت است. اگر $m(-1)$ کمتر از m_0 باشد، m_1 ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد، پس «x» را در جلوی «c3» بگذارید.

اگر m_3 بلندتر از m_2 است و m_0 نزدیکتر به 161.8% از m_1 است تا 100% از آن، «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $m(-1)$ بلندتر از m_0 است، m_2 احتمالاً انتهای یک زیگراگ است. اگر $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است، m_1 ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد که با m_4 خاتمه می یابد. برای نشان دادن این دو احتمال به ترتیب، «b:c3» و «x:c3» را به فهرست ساختاری انتهای m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 حداقل 61.8% از m_1 است و بدون اینکه هیچ از قسمتی از آن از انتهای m_2 تجاوز کرده باشد به پایان رسیده است و m_2 نزدیک به 61.8% از m_0 است، m_1 می تواند اولین شاخه از یک الگوی تخت ناقص غیرعادی باشد؛ «F3» را در صورت عدم وجود قبلی، به فهرست ساختاری m_1 اضافه کنید.

اگر m_2 کمتر از 100% بازگشت شده است و m_3 حداقل 61.8% از m_1 است و m_3 بدون اینکه هیچ بخشی از آن از انتهای m_2 تجاوز نماید تکمیل شده است، «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و m_1 و m_3 اندکی اشتراک قیمتی دارند و m_4 بیش از 261.8% از m_2 نیست و m_2 در قیاس با m_0 و m_4 کوتاهترین موج نیست و m_4 (به علاوه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده و بازار در زمانی برابر با 50% از زمان شکل گیری m_0 تا m_4 (یا کمتر از آن) به ابتدای m_0 رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، آنگاه احتمالاً بازار یک الگوی ترمینال را در m_4 تکمیل کرده است؛ «c3» را در انتهای m_1 قرار دهید (چنانچه «F3» یکی از احتمالات ساختاری موجود برای m_1 است، «[]» را دور آن بگذارید تا مشخص شود که «c3» انتخاب مناسب تری است).

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با شکل گیری اش (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_2 تقریباً 161.8% از m_1 است و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و $m(-1)$ حداقل 61.8% از m_0 است و $m(-2)$ بین (61.8-161.8)% از $m(-1)$ است و $m(-3)$ بین (61.8-161.8)% از $m(-2)$ است و مجموع پوشش قیمتی از m_2 تا

m4 بلندتر از m_0 است، m_1 ممکن است خاتمه ی یک مثلث انقباضی باشد؛ «L3:» را به هر فهرستی که موجود است اضافه نمایید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_1 بیش از 161.8% از $m(-1)$ نیست و m_2 تقریباً 161.8% از m_1 است و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی از m_2 تا m4 بلندتر از m_0 است، m_1 ممکن است یک الگوی تخت را تکمیل کرده باشد؛ «L5:» را به هر فهرست ساختاری که موجود است اضافه نمایید.

اگر $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است و m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_0 در قیاس با $m(-2)$ و m_2 کوتاهترین نیست و بازار در زمانی برابر با 50% از زمان مصروف از $m(-2)$ تا m_2 (یا کمتر از آن) به ابتدای $m(-2)$ می رسد (یا از آن تجاوز می کند)، «(sL3:» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید، یک الگوی شتابدار ترمینال می تواند در انتهای m_2 تکمیل شده باشد.

اگر هیچ یک از وضعیت های فوق با شرایط جاری شما تطبیق ندارد و m_1 یک تک موج است، تمامی برچسب های ساختار را که در ابتدای این بخش آمده، در انتهای m_1 قرار دهید. اگر هیچ یک از شرایط فوق با شرایط موجود بازار تطبیق ندارد و m_1 یک الگوی فشرده ی بساموج (یا بالاتر) است، فقط به بخشی که عنوان «به کارگیری نشانگرهای وضعیت» دارد بروید و از برچسب های ساختار پیرامونی استفاده نمایید تا بتوانید تصمیم بگیرید که کدام نشانگر وضعیت بایستی در جلوی برچسب ساختار فشرده ی m_1 قرار بگیرد.

وضعیت «c» -- m_0 بین 161.8% و 261.8% از m_1 است (شامل دو حدّ)

اگر m_3 بین m_1 (61.8-161.8%) از m_1 (شامل دو حدّ) است و m_2 کمتر از 61.8% از m_0 است و m_4 حداقل 100% از m_2 است و m_4 (یا از m_4 تا m_6) حداقل 100% از m_0 است، m_1 ممکن است اولین شاخه از یک الگوی تخت غیرعادی (از هر نوعی) یا یک الگوی مثلث جاری باشد؛ «F3:» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 بین m_2 (101-161.8%) از m_2 است، یک احتمال بعید این است که یک مثلث انبساطی در حال شکل گیری باشد؛ «c3:» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است و m_0 در قیاس با $m(-2)$ و m_2 کوتاهترین این سه نیست و $m(-1)$ و m_1 دامنه ی قیمتی یکسان ولو کوچکی را به اشتراک

دارند و بازار در دوره ی زمانی برابر با نصف زمان مصروف از $m(-2)$ تا $m2$ (یا کمتر از آن) به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن تجاوز نموده) است، « $sL3$ » را به فهرست ساختاری اضافه نمایید (که نشانگر احتمال تکمیل یک الگوی ترمینال با $m2$ است).

اگر $m2$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است و $m1$ و $m3$ دامنه ی قیمتی یکسان ولو کمی را به اشتراک دارند و $m4$ کوتاهتر از $m2$ است و $m4$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی کوتاهتر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است با رسیدن بازار به ابتدای $m0$ (یا تجاوز از آن) در یک دوره ی زمانی که 50% (یا کمتر) از زمان شکل گیری $m0$ تا $m4$ بوده است، آنگاه بازار احتمالاً تکمیل کننده ی یک الگوی ترمینال در $m4$ است؛ « $c3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m1$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و $m2$ نزدیک به 161.8% از $m1$ است و $m2$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است و $m(-1)$ حداقل 61.8% از $m0$ است و $m(-2)$ بین $(61.8-161.8)\%$ از $m(-1)$ است و $m(-3)$ بین $(61.8-161.8)\%$ از $m(-2)$ است و مجموع پوشش قیمتی $m2$ تا $m4$ بلندتر از $m0$ است، $m1$ ممکن است تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی باشد؛ « $L3$ » را به فهرست ساختاری موجود اضافه نمایید.

اگر $m1$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی مساوی با آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m1$ خیلی نزدیک به 61.8% از $m0$ است، ولی $m1$ بیش از 161.8% از $m(-1)$ نیست و $m2$ خیلی نزدیک به 161.8% از $m1$ است و $m2$ کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی از $m2$ تا $m4$ بلندتر از $m0$ است، $m1$ ممکن است یک الگوی تخت را تکمیل کرده باشد؛ « $L5$ » را به هر فهرست ساختاری که موجود می باشد اضافه نمایید. اگر در این بخش هیچ برچسب ساختاری برای $m1$ قرار داده نشده، « $F3$ » را در انتهای $m1$ بگذارید.

وضعیت « d » -- $m0$ بیش از 261.8% از $m1$ است

اگر $m2$ متشکل از بیش از سه تک موج است، « $F3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m2$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و $m(-2)$ کوتاهتر از $m0$ است و بعد از $m2$ بازار در مدّت زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از زمان بین $m(-2)$ تا $m2$ به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن

تجاوز کرده) است؛ «(sL3)» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید (برای نشان دادن احتمال غیر معمول تکمیل یک الگوی ترمینال با موج 3rd ممتد با m2).

اگر m2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و m1 و m3 اندک دامنه ی قیمتی مشترکی دارند و m4 کوتاهتر از m2 است و m4 سریعتر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده با رسیدن بازار به ابتدای m0 (یا تجاوز از آن) در یک دوره ی زمانی که 50% (یا کمتر) از زمان شکل گیری m0 تا m4 بوده است، آنگاه بازار احتمالاً با m4 تکمیل کننده ی یک الگوی ترمینال است؛ «c3:» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی m2-m4 بزرگتر و حرکتشان عمودی تر از m0 است و (-1)m حداقل 61.8% از m0 است، یک شانس جزئی هست که m1 تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی باشد؛ «L3:» را به m1 اضافه نمایید.

اگر m2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی m2-m4 بزرگتر و حرکتشان عمودی تر از m0 است و (-1)m تقریباً از نظر قیمتی برابر با m0 است و m1 از نظر زمانی برابر با (-1)m (یا بزرگتر از آن) است و m0 زمانی بیشتر از (-1)m و بیشتر از m1 می گیرد؛ یک شانس جزئی هست که m1 تکمیل کننده ی یک الگوی تخت C ناقص شدید باشد؛ «L5:» را به m1 اضافه کنید.

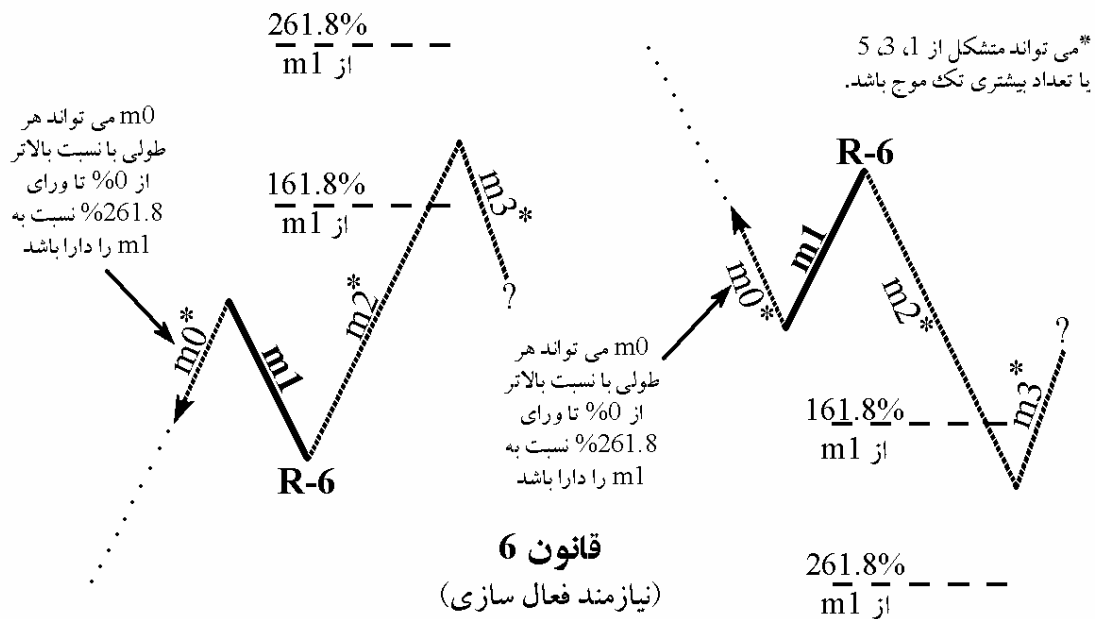
اگر m3 بین (61.8-100)% از m2 است و m4 کمتر از 61.8% از m0 است و m1 زمانی کمتر از m0 می گیرد، m1 ممکن است یک «X موج» در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ آن را یادداشت نموده و «x:c3» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m3 بین (61.8-100)% از m2 است و m4، 61.8% (یا بیشتر) از m0 است، «F3:» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m3 کمتر از 61.8% از m2 است، یک «F3/c3:» در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m3 حداقل 61.8% از m1 ولی کمتر از 100% از m2 است و m4 حداقل به بلندای m2 است و m4 (یا از m4 تا m6)، بدون هیچ گونه شکستی به ورای انتهای m3، حداقل 61.8% از m0 است، شانس خوبی هست که m1 اولین شاخه از یک الگوی تخت ناقص غیرعادی باشد؛ «F3:» را به m1 اضافه نمایید.

اگر در این مرتبه هنوز هیچ برجسب(های) ساختار برای معرفی m1 استفاده نشده است، «F3:» را در انتهای m1 قرار دهید.



قانون 6

{هر ساختاری ممکن است، اگر هیچ وضعیتی به کار نیامد، از توالی نشانگرهای وضعیت در صفحه ی ۹۷-۳ کمک بگیرید}

وضعیت «a» -- m0 کمتر از 100% از m1 است

** (اگر m2 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)

اگر سه تک موج اول از m2، بیش از 61.8% از m1 را بازگشت نمی کند، ممکن است یک تصحیح پیچیده با اولین یا دومین تک موج در خلاف جهت m1 (بلافاصله پس از پایان m1)، در حال آشکار شدن باشد، که معرفی کننده ی X موج یا m1 با یک X موج «مفقود» در مرکز خود است یا اینگونه معرفی کننده ی m1 به عنوان موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص (رونددار یا ترمینال) می باشد؛ «5/:s5» را در انتهای m1 قرار دهید. **توجه:** اگر X موج «مفقود» استفاده شده است، مرکز m1 را دایره بگذارید و «5?» را در سمت چپ دایره و «F3?» را در سمت راست آن قرار دهید، انتهای تصحیح پیچیده بلافاصله به تأیید خواهد رسید پیش از نقطه ای که بازار با شدت (در جهت مخالف m1) چرخش نماید و از سطح بازگشت 61.8% برای m1 تجاوز نماید.

اگر سه تک موج اول از m2 بیش از 61.8% از m1 بازگشت نماید، m1 ممکن است موج a از یک الگوی تخت با موج b پیچیده را تکمیل کرده باشد یا m1 ممکن است موج 3 از یک

الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل کرده باشد؛ «F3/5» را در انتهای m1 بگذارید تا بیانگر این دو احتمال به ترتیب باشد.

**** (اگر m2 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است.**

اگر m2 کمتر از 61.8% به وسیله ی m3 بازگشت شده است، «L5» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m0 و m(-2) منطقه ی قیمتی مشابهی را به اشتراک دارند، «L3» را به فهرست اضافه نمایید.

اگر m2 به وسیله ی m3 61.8% یا بیشتر بازگشت شده، «L5» را در انتهای m1 بگذارید. اگر m1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، یک الگوی شتابدار رونددار ممکن است توسط m1 شکل گرفته باشد؛ «L5» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m3 کوتاهتر از m2 است و m2 (یا m2 تا m4) در مدت زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از زمان مصروف به وسیله ی m(-3) تا m1 به ابتدای m(-3) رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است و m0 و m(-2) اندک قلمروی قیمتی مشترکی دارند، آنگاه m1 ممکن است یک الگوی شتابدار ترمینال را تکمیل کرده باشد؛ «L3» را به فهرست ساختاری انتهای m1 اضافه نمایید. اگر m3 بین (61.8-100)% (فاقد دو حد) از m2 است و «L3» به عنوان برجسب ساختار ترجیحی استفاده شده است، m2 احتمالاً یک x موج است یا اینکه الگوی ترمینال که با m1 تکمیل شده در درون یک مثلث بزرگتر قرار دارد؛ «x:c3?» را در انتهای m2 قرار دهید.

اگر m1 کندتر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m2 از انتهای m(-2) تجاوز نمی کند و m(-1) حداقل 61.8% از m1 است و m(-2) کوتاهتر از m(-1) است، m1 ممکن است موج a از یک الگوی تخت باشد که خاتمه بخش یک تصحیح پیچیده است و m0 x موج این الگو است؛ «F3» را در انتهای m1 قرار دهید و «x:c3?» را در انتهای m0.

وضعیت «b» -- m0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است

**** (اگر m3 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)**

اگر سه تک موج اول از m3، بیش از 61.8% از m2 بازگشت نمی کند، یک تصحیح پیچیده ممکن است با اولین یا دومین تک موج در خلاف جهت m2، (بلافاصله پس از پایان m2) در حال آشکار شدن باشد، که معرفی کننده ی یک x موج یا m2 شامل یک x موج «مفقود» در مرکز

خود می باشد یا معرفی کننده ی m_2 به عنوان موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص (رونددار یا ترمینال) می باشد؛ «5/:s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. **توجه:** برای سناریوی موج «مفقود»، مرکز m_2 را دایره بگذارید و «5?» را در سمت چپ دایره و «F3/x:c3?» را در سمت راست آن قرار دهید، خاتمه یافتنِ تصحیح پیچیده زمانی تأیید خواهد شد که بازار چرخشی شدید (در خلاف جهت m_1) داشته باشد و از سطح بازگشت 61.8% از m_2 تجاوز نماید. انتهای تصحیح پیچیده بایستی در ابتدای این چرخش شدید باشد.

اگر سه تک موج ابتدایی از m_3 بیش از 61.8% از m_2 را بازگشت نمایند، m_2 می تواند موج a از یک الگوی تخت را یک موج b پیچیده را تکمیل کرده باشد یا m_1 ممکن است موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل نموده باشد؛ «F3/:5» را در انتهای m_1 قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

**** (اگر m_3 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است)**

اگر m_1 به لحاظ زمانی کمتر یا مساوی با m_0 است یا m_1 به لحاظ زمانی کمتر یا مساوی با m_2 است و $m(-2)$ کوتاهتر از $m(-1)$ است، m_1 ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد؛ «x:c3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 زمانی مساوی (یا کمتر) نسبت به m_0 می گیرد یا m_1 زمانی مساوی (یا کمتر) نسبت به m_2 می گیرد و m_0 نزدیک به 61.8% از m_1 است، m_1 می تواند بخشی از یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار باشد، «F3» را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل توسط m_2 بازگشت شده و m_2 در دوره ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه صرف کرده بود، کمتر از 61.8% یا بیشتر از 100% بازگشت شده است و $m(-1)$ از نظر زمانی و قیمتی حداقل 61.8% از m_1 است و اگر m_1 یک الگوی فشرده است، مطمئن شوید که هیچ قسمتی از m_1 از ابتدای m_1 فراتر نرفته است، آنگاه احتمال این هست که m_1 تکمیل کننده ی موج C از یک الگوی تخت باشد؛ «L5» را در انتهای m_1 قرار دهید تا نشانگر این احتمال باشد.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل توسط m_2 بازگشت شده و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و $m(-1)$ به لحاظ زمانی و قیمتی حداقل 61.8% از m_0 است، شانس هست که m_1 تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی یا یکی از انواع الگوهای تخت باشد [بستگی دارد به طول $m(-1)$ ؛ «L3/:L5» را در انتهای

$m1$ قرار دهید تا (به ترتیب) نشانگر این دو احتمال باشد. اگر $m1$ یک بساموج است و قسمتی از $m1$ از ابتدای $m1$ تجاوز می کند، « $L5$ » را از احتمالات حذف کنید.

اگر $m1$ کُندتر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m2$ متشکل از سه یا تعداد بیشتری تک موج است و $m2$ بلندتر از هر دوی $m(-1)$ و $m0$ است، آنگاه $m1$ ممکن است یکی از شاخه های میانی یک مثلث باشد؛ « $c3$ » را در انتهای $m1$ بگذارید.

اگر $m2$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m0$ ، در قیاس با $m(-2)$ و $m2$ کوتاهترین نیست و بازار در مدّتی زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از زمان صرف شده توسط $m(-2)$ تا $m2$ به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده)، ممکن است یک الگوی ترمینال با $m2$ خاتمه یافته باشد؛ « $sL3$ » را به برجسب ساختاری که در انتهای $m1$ موجود است اضافه نمایید.

اگر $m3$ بین (101-161.8)% از $m1$ باشد، ممکن است یک مثلث انبساطی در حال شکل گیری باشد؛ اگر یک « $F3$ » در فهرست ساختاری $m1$ وجود دارد، آن را درون براکت قرار دهید تا نشانگر این باشد که « $c3$ » انتخاب بهتری است.

وضعیت «c» -- $m0$ بین 161.8% و 261.8% از $m1$ است (شامل دو حدّ)

در تمام شرایط ممکن، « $F3$ » احتمال خوبی است؛ « $F3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m1$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده و $m2$ کمتر از 61.8% بازگشت شده و در مدّتی زمانی برابر با زمان $m0$ ، $m2$ از اندازه ی $m0$ تجاوز می کند و $m(-1)$ بین (61.8-161.8)% از $m0$ است و پوشش قیمتی $m2$ بلندتر و حرکتش عمودی تر از $m0$ است، $m1$ ممکن است تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی یا یک الگوی تخت C ناقص قوی باشد؛ « $L3/(L5)$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

اگر $m2$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّتی زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده و $m(-1)$ و $m1$ دامنه ی قیمتی مشترکی دارد و $m0$ در قیاس با $m(-2)$ و $m2$ ، کوتاهترین این سه نیست و بازار در دروه ی زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از مدّتی زمان صرف شده از $m(-2)$ تا $m2$ ، به ابتدای $m(-2)$ می رسد (یا اینکه از آن تجاوز می کند)، آنگاه ممکن است یک الگوی ترمینال با $m2$ خاتمه یابد؛ « $sL3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید.

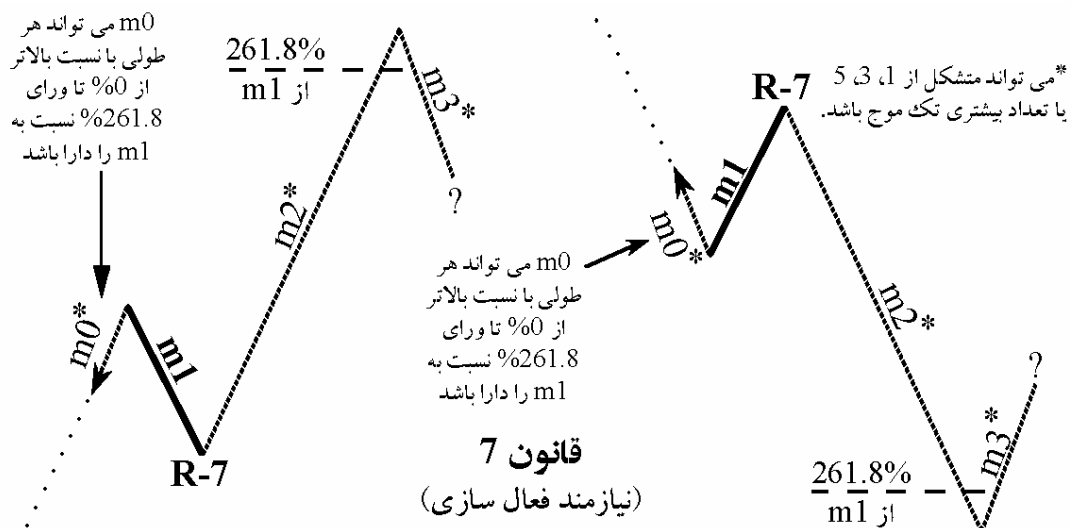
اگر $m3$ بین (101-161.8)% نسبت به $m2$ است، یک احتمال بعید هست و آن اینکه یک مثلث انبساطی در حال شکل گیری باشد.

وضعیت «dl» -- m_0 بیش از 261.8% از m_1 است

اگر m_0 (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر از m_1 یا برابر با آن است یا اگر m_2 (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر از m_1 یا برابر با آن است، و به شرطی که m_1 از نظر زمانی همزمان از هر دوی m_0 و m_2 کمتر نباشد، m_1 یا فاز اول از یک الگوی تصحیحی بزرگتر است یا اتمام یک تصحیح در درون یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار است؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و مجموع زمان از m_2 تا m_4 برابر با زمان مصرفی به وسیله m_0 یا کمتر از آن است و مجموع پوشش قیمتی m_2 - m_4 بزرگتر و حرکتشان عمودی تر از m_0 است، یک شانس کوچک هست که m_1 تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی یا یک الگوی تخت C ناقص قوی باشد؛ «[L5]:[L3]» را در انتهای m_1 قرار دهید تا (به ترتیب) نشانگر این دو احتمال باشد.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m(-1)$ و m_1 دامنه ی قیمتی مشترکی دارند و m_0 ، در قیاس با $m(-2)$ و m_2 کوتاهترین نیست و بازار در دوره زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از آنچه از $m(-2)$ تا m_2 صرف شده به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، آنگاه یک الگوی ترمینال ممکن است با m_2 تکمیل شده باشد؛ «sL3» را به انتهای m_1 اضافه کنید.



قانون 7

{هر ساختاری ممکن است، اگر هیچ توصیفی به کار نیامد، از توالی نشانگرهای وضعیت در صفحه ی ۹۷-۳ کمک بگیرید}

وضعیت «a» -- m0 کمتر از 100% از m1 است

** (اگر m2 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)

اگر سه تک موج ابتدایی m2 بیش از 61.8% از m1 را بازگشت نکنند، ممکن است با اولین یا دومین تک موج (بلافاصله پس از انتهای m1) یک تصحیح پیچیده آشکار شود، در جهت مخالف m1، که یک موج نیز ارائه می کند. این که m1 شامل یک موج «مفقود» در مرکز خود است. m1 موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص (رونددار یا ترمینال) باشد؛ «5/:s5» را در انتهای m1 بگذارید و «x:c3?» را در انتهای m2 قرار دهید. توجه: اگر X موج «مفقود» استفاده شده، مرکز m1 را دایره بگذارید و «5?» را در سمت چپ آن و «F3» را در سمت راست آن قرار دهید، انتهای تصحیح پیچیده بلافاصله در نقطه ای تأیید خواهد شد که بازار چرخشی شدید (در خلاف جهت m1) انجام دهد و از سطح بازگشت 61.8% از m1 تجاوز نماید.

اگر سه تک موج ابتدایی از m2 بیش از 61.8% از m1 بازگشت کنند، m1 ممکن است موج a از یک الگوی تخت با یک موج b پیچیده را تکمیل کرده باشد یا m1 ممکن است موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل کرده باشد؛ «F3/:5» را در انتهای m1 قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

**** (اگر m2 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است**

اهمیت ندارد که شواهد پیرامونی چه هستند، یک «L5»: بسیار محتمل است؛ آن را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m2 کمتر از 61.8٪ بازگشت شده و m(-2) کوتاهتر از m(-1) است و m(-2) و m0 اشتراکی در قلمروی قیمتی شان دارند، امکان دارد که یک الگوی شتابدار ترمینال با m1 تکمیل شده باشد؛ «(L3:)» را به فهرست موجود اضافه کنید.

وضعیت «b» -- m0 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m1 است

**** (اگر m3 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)**

اگر سه تک موج ابتدایی از m3 بیش از 61.8٪ از m2 را بازگشت نکنند، ممکن است یک تصحیح پیچیده با اولین یا دومین تک موج (بلافاصله پس از انتهای m2)، با حرکت در جهت موافق m1 آشکار شود و یک x موج را نیز آشکار سازد--همچنین این ممکن است بدین معنا باشد که m2 دارای یک موج b «مفقود» در مرکز خود است و m2 موج 3rd از یک الگوی شتابدار (رونددار یا ترمینال) با موج 5th ناقص است؛ «F3/:c3/:L3/:L5»: را در انتهای m1 قرار دهید. اگر برای بازگشتی بیش از 61.8٪ از m2 بیشتر از پنج تک موج مورد نیاز است، «F3»: و سناریوی «موج 3rd/موج 5th ناقص» را از سناریوی کلی احتمالات حذف کنید. **توجه:** برای سناریوی موج «مفقود»، مرکز m2 را دایره گذاشته، در سمت چپ دایره «5?» و در سمت راست آن «b:F3/x:c3?» را قرار دهید. انتهای تصحیح پیچیده زمانی مورد تأیید قرار خواهد گرفت که بازار چرخشی شدید (در خلاف جهت m1) انجام دهد و از سطح بازگشت 61.8٪ از m2 تجاوز نماید. خاتمه ی تصحیح پیچیده بایستی در ابتدای چرخش مذکور قرار گیرد. برای احتساب همه ی این احتمالات، «x:c3?» را در انتهای اولین و دومین تک موج که (بلافاصله پس از انتهای m2) در جهت یکسان با m1 در حرکتند، قرار دهید.

اگر سه تک موج اول از m3 بیش از 61.8٪ از m2 را بازگشت کنند، m2 ممکن است تکمیل کننده ی موج a از یک الگوی تخت با موج b پیچیده باشد یا m1 ممکن است موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل کرده باشد. «F3/:5»: را در انتهای m1 بگذارید تا به ترتیب نشان دهنده ی این دو احتمال باشد.

**** (اگر m_3 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است.**

اگر m_0 حداقل 61.8% از m_1 و m_3 بین 100-261.8% از m_2 است، m_1 می تواند بخشی از یک مثلث انبساطی باشد؛ « c_3 » در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_4 بیش از 61.8% از m_3 است، « F_3 » را به فهرست ساختاری m_1 اضافه نمایید.

اگر m_1 چندان بیشتر از 61.8% از m_0 نیست و m_2 در دوره ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه توسط m_2 صرف شده، کمتر از 61.8% $\frac{m_1}{m_2}$ بیشتر از 100% بازگشت شده است و زمانی که صرف شده تا m_2 به طولی برابر با m_0 دست پیدا کند، برابر با (یا کمتر از) زمان صرف شده توسط m_0 بوده است و حرکت قیمتی m_2 نسبت به m_0 عمودی تر است، شانس خوبی وجود دارد که m_1 یک مثلث انقباضی یا یک الگوی تخت C ناقص را تکمیل کرده باشد. « L_3/L_5 » را در انتهای m_1 قرار دهید تا این دو احتمال را (به ترتیب) نشان دهد.

اگر m_2 حداقل 61.8%، ولی کمتر از 100% بازگشت شده است، یک الگوی تخت کشیده محتمل ترین الگویی است که می تواند با m_2 خاتمه یافته باشد؛ « c_3 » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است، یک الگوی شتابدار رونددار ممکن است با m_2 خاتمه یافته باشد؛ « L_5 » را در انتهای فهرست ساختاری m_1 قرار دهید. اگر $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است و m_0 در قیاس با $m(-2)$ و m_2 کوتاهترین این سه نیست و بازار در بازه ی زمانی 50% یا کوتاهتر از مدت زمان صرف شده از $m(-2)$ تا m_2 ، به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، یک الگوی ترمینال با موج 5th ممتد ممکن است با m_2 تکمیل شده باشد؛ « sL_3 » را به فهرست احتمالات در انتهای m_1 اضافه نمایید.

وضعیت «c» -- m_0 بین 161.8% و 261.8% از m_1 است (شامل دو حالت)

اگر m_1 مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) m_0 دارد $\frac{m_1}{m_0}$ مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) m_2 دارد، به رغم وجود هر احتمال دیگری، « F_3 » یک احتمال مناسب است؛ « F_3 » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر مدت زمانی که m_2 صرف کرده تا طولی برابر با m_0 بیابد برابر با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط m_0 است و پوشش قیمتی m_2 بلندتر و عمودی تر از m_0 است و $m(-4)$ بلندتر از $m(-2)$ است، آنگاه m_1 ممکن است تمام کننده ی مثلث انقباضی باشد؛ « L_3 » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر مدّت زمانی که m_2 صرف کرده تا طولی برابر با m_0 بیابد برابر با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط m_0 است و پوشش قیمتی m_2 بلندتر و عمودی تر از m_0 است و $m(-2)$ حداقل 161.8% از m_0 است و $m(-2)$ حداقل 61.8% از m_2 است و یکی از احتمالات ساختاری $m(-1)$ همانا «F3» است، m_1 ممکن است یک الگوی تخت ناقص غیرعادی را تکمیل کرده باشد؛ «L5» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و بازار در دوره ی زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از آنچه که توسط $m(-2)$ تا m_2 مصروف شده بود به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است و m_0 بلندتر از $m(-2)$ است، ممکن است یک الگوی شتابدار از نوع ترمینال انبساطی توسط m_2 خاتمه یافته باشد؛ «sL3» را به انتهای m_1 اضافه نمایید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدّت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_2 حداقل 161.8% از m_0 است و m_1 خط ترسیمی از انتهای $m(-3)$ و $m(-1)$ را می شکند، ممکن است یک تصحیح جاری با m_1 خاتمه یافته باشد؛ «L5» را در انتهای m_1 قرار دهید.

وضعیت «dl» -- m_0 بیش از 261.8% از m_1 است

اگر m_0 (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر یا برابر با m_1 است یا اگر m_2 (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر یا مساوی با m_1 است، و به شرطی که m_1 از نظر زمانی در آن واحد کمتر از هردوی m_0 و m_2 نباشد، m_1 می تواند بخشی از یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار باشد، «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 زمانی برابر با (یا کمتر از) m_0 می گیرد و/یا m_1 زمانی برابر با (یا کمتر از) m_2 می گیرد و $m(-2)$ برابر با 161.8% یا بیشتر از $m(-1)$ است و $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است و m_1 کمتر از 61.8% از فاصله ی مابین ابتدای $m(-2)$ تا انتهای m_0 است و اگر m_3 بلندتر از m_2 است، آنگاه مطمئن شوید که m_4 کوتاهتر از m_3 است و اگر m_3 بلندتر از m_2 است، سپس مطمئن شوید پیش از آنکه انتهای m_2 مورد تجاوز واقع شود 61.8% از فاصله ی $m(-2)$ تا m_2 بازگشت شده باشد، آنگاه m_1 ممکن است x موجی در یک زیگزاگ دوگانه یا در یک تصحیح پیچیده که با یک زیگزاگ آغاز شده، باشد؛ «x:c3» را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر $m1$ حجم زمانی مساوی با (یا کمتر از) $m0$ دارد یا $m1$ حجم زمانی مساوی با (یا کمتر از) $m2$ را به خود اختصاص داده و $m0$ بین $(100-161.8)\%$ از $m(-1)$ است و $m2$ بیش از 161.8% از $m0$ نیست و $m4$ حداقل 38.2% از $m2$ است و اگر $m3$ بلندتر از $m2$ است، آنگاه مطمئن شوید $m4$ کوتاهتر از $m3$ باشد، آنگاه $m1$ ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد که با یک الگوی تخت شروع می شود و با یک الگوی تخت یا مثلی خاتمه می پذیرد؛ « $x:c3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m1$ از نظر زمانی کمتر از $m0$ یا مساوی با آن است و/یا $m1$ از نظر زمانی کمتر از $m2$ یا مساوی با آن است، « $c3$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید. اگر $m(-1)$ و $m1$ از نظر زمانی یا قیمتی یا هردو تقریباً مساوی هستند (یا به جای آن با نسبت 61.8% با هم مرتبط هستند) و $m(-1)$ کوتاهتر از $m0$ است و در مقایسه ای بین بلندای قیمتی $m(-2)$ ، $m0$ و $m2$ دریافتید که $m0$ کوتاهترین این سه نیست و هیچ کدام از این سه بزرگتر از 161.8% از کوچکترین بعد از خودش نیست، آنگاه $m1$ می تواند بخشی از یک زیگزاگ دوگانه ی پیچیده (که شامل یک یا دو x موج است) باشد؛ یک « x » در جلوی « $c3$ » اضافه نمایید. اگر $m0$ بلندترین در بین سه موج آمده در بالا نیست، x موج احتمالاً در انتهای $m1$ است، ولی اگر برجسب های ساختار احتمالی دیگری غیر از « $c3$ » برای $m1$ وجود دارد، x موج می تواند در انتهای $m(-1)$ یا $m3$ باشد. اگر $m0$ بلندترین در میان $m(-2)$ ، $m0$ و $m2$ باشد، x موج می تواند «مفقود» و در مرکز $m0$ باشد، مرکز $m0$ را دایره بگذارید و « $x:c3?$ » را در سمت راست آن و « $s5$ » را در سمت چپ آن قرار دهید؛ در این مورد، $m(-2)$ می تواند ابتدای الگو و $m2$ ، انتهای آن قلمداد شود. اگر حرکت بازار از $m(-2)$ تا $m2$ یک تصحیح پیچیده با یک x موج «مفقود» را تشکیل داده است، پیش از آنکه گروه بعدی امواج (برخوردار از درجه ای همسان با تصحیح پیچیده) آغاز شود، بازار بایستی بین $(100-61.8)\%$ از آن را بازگشت کند. اگر تصحیح پیچیده ی دارای x موج «مفقود»، کمتر از 61.8% بازگشت شده و سپس بازار از انتهای تصحیح پیچیده تجاوز کرده است، دو حالت متصور است؛ یا اصلاً از ابتدا، حرکت بازار بین $m(-2)$ تا $m2$ چنان الگویی را نساخته است، یا اینکه آن تصحیح پیچیده بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال است.

اگر $m1$ (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m(-1)$ و $m1$ به لحاظ قیمتی و زمانی مساوی (یا در عوض با نسبت 61.8% به هم مرتبط) هستند و $m2$ حداقل 161.8% از $m0$ است و $m1$ و $m(-1)$ هیچ قلمروی قیمتی مشابهی ندارند و $m2$ سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت نشده است، آنگاه $m1$ می تواند تکمیل کننده ی یک تصحیح جاری باشد؛ « $L5$ » را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m(-2)$ کمتر از 161.8% از m_0 است و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و «L5» به کار برده شده است، m_1 همزمان بیش از یک الگوی الیوت را خاتمه می دهد، که هر کدام به طور متوالی درجه ای بزرگتر دارند.

اگر m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و پوشش قیمتی m_2 بلندتر و عمودی تر از m_0 است و $m(-1)$ بیش از 161.8% از m_0 نیست و $m(-1)$ و m_1 اشتراکی در دامنه ی قیمتی دارند و حداقل یکی از ساختارهای محتمل برای m_0 شامل یک «3» (از هر نوعی) است، شانس کوچکی وجود دارد که m_1 یک مثلث انقباضی را تکمیل کرده باشد؛ «L3» را در انتهای m_1 جایگذاری کنید. اگر $m(-1)$ و m_1 در قیمت یا زمان یا هر دو، برابر (یا مرتبط با نسبت 61.8%) هستند و $m(-1)$ و m_1 اشتراکی در دامنه ی قیمتی شان دارند، m_1 ممکن است یک الگوی تخت C «ناقص یا غیرعادی» را تکمیل کرده باشد؛ «L5» را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و پوشش قیمتی m_2 بین 61.8% و 161.8% از m_0 است و $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است و $m(-1)$ بیش از 161.8% از m_0 نیست، ممکن است m_1 یک «X موج» در یک الگوی تصحیحی پیچیده باشد؛ آن را روی نمودارتان در کنار m_1 یادداشت نمایید و چنانچه «X:C3» قبلاً استفاده نشده، آن را به فهرست ساختاری m_1 اضافه نمایید.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) به طور کامل در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده و m_3 بیش از 61.8% بازگشت نشده و $m(-1)$ کوتاهتر از m_0 است و بخشی از $m(-1)$ با m_1 اشتراک قیمتی دارد و m_0 ، در قیاس با $m(-2)$ و m_2 کوتاهترین نیست و m_3 ، در مدت زمانی برابر با 50% از زمان مصروف بین $m(-2)$ و m_2 ، به ابتدای $m(-2)$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، ممکن است یک الگوی ترمینال با m_2 خاتمه پذیرفته باشد؛ «SL3» را به فهرست ساختاری در انتهای m_1 اضافه نمایید.

به کارگیری نشانگرهای وضعیت

(قوانینی برای کاهش فهرست های ساختاری به یک احتمال منفرد)

نشانگرهای وضعیت پیوست های الفبایی هستند (c، F، L، s یا SL) که مقدم بر اغلب برچسب های ساختار می باشند. نشانگرهای وضعیت دقیقاً آنچه را که نامشان بر آن دلالت دارد انجام می دهند، آنها -گاهی به طور عام، گاهی به طور خاص- وضعیت یک برچسب ساختار را در درون متن حرکت پیرامونی بازار توصیف می کنند. از آنجا که دو نوع برچسب ساختار وجود دارد (آنهايي که شامل نشانگرهای وضعیت می شوند و آنهايي که شامل نمی شوند)، اصطلاحات موزج خاصی که

معرف هر نوع هستند حتماً باید ابداع شوند تا پوشش صحیح و روشن این موضوع را میسر سازند. اصطلاح «برچسب ساختار پایه ای^۱»، نوعی برچسب ساختار را توصیف می کند که با هیچ نشانگر وضعیتی همراهی نمی شود (یعنی، «3:» به تنهایی یا «5:» به تنهایی آمده است). یک برچسب ساختار که با یک نشانگر وضعیت همراهی می شود (یعنی، F3، c3، s5، L5، و غیره) یک «برچسب ساختار مستقر^۲» اطلاق خواهد شد. در پاراگراف های آتی، اگر ساختار یک الگو اهمیت ندارد، ناشناخته است یا هیچ مفهوم مفیدی به بحث اضافه نمی کند، اصطلاح ناقص «برچسب ساختار»، بدان اطلاق خواهد شد تا دربرگیرنده ی هر دو احتمال موجود باشد.

قوانین وضعیت بایستی هر زمان که تسلسل امواج شامل برچسب های ساختار چندگانه ی احتمالی هستند به کار گرفته شوند. استفاده از نشانگرهای وضعیت تنها راه برای مبتدیان در دنیای الیوت است که به درستی آنها را قادر می کند الگوهای معتبر موجی را کنار هم بچینند. عجیب اینکه، فرآیند مشابهی توسط تحلیلگران حرفه ای امواج الیوت نیز مورد استفاده قرار می گیرد، ولی اکثر آنها (از طریق تمرین) این فرآیند را درونی کرده اند به شکلی که حتی متوجه نمی شوند که دارند این تدابیر را به کار می گیرند؛ شاید آنها حتی متوجه نمی شوند که دارند تکنیک های موجی الیوت را به روشی استاندارد به کار می گیرند -فرآیندی مشابه در این کتاب به کار گرفته شده است.

استفاده از نشانگرها منجر می شود به تقویت ارتباط میان تسلسل های موجی مجاور بر مبنای قوانینی که همزیستی نشانگرهای وضعیت را میسر می سازند. آنها نوسانات به ظاهر اتفاقی حرکت بازار را با استفاده از درجاتی، مرتب می کنند. نشانگرهای وضعیت قدم روشنگر بعدی به سمت گشودن رموز حرکات جاری بازار هستند.

اگر شما موجی روی نمودارتان یافتید که دارای انتخاب های چندگانه ای برای برچسب ساختار بود، به نشانگرهای وضعیت نیاز خواهید داشت تا انتخاب های شما را آسان کنند. این نشانگرها به شما کمک خواهند کرد تا همه ی انتخاب ها به جز یک ساختار را از فهرست ml حذف نمایید. چنانچه همه ی امواج بر روی نمودار شما هرکدام فقط یک برچسب ساختار داشته باشد، در این فصل خواهید آموخت که چگونه این برچسب های ساختار را به کار بگیرید کنید تا نقاط مهم ابتدایی و انتهایی الگوهای الیوت را مجزا سازید. برای شمایی که در یافتن محل آغاز تحلیلستان مشکل داشتید، این بخش پاسخی خواهد بود به دعاهايتان.

1. Base Structure Label
2. Positioned Structure Label

دستور العمل

در مدت زمانی که صرف شد تا شما به این بخش برسید، ساختار داخلی تک موج های پُرشمار روی نمودارتان بایستی محرز شده باشد. متأسفانه، «قوانین پیش ساختی منطق» گاهی برای کاستن از انتخاب های موجود برای ساختارها مناسب نیستند. بنابراین، محتمل است که تعدادی از امواج روی نمودارتان دارای دو یا چند برجسب ساختار باشند. یادگیری ویژگی های منحصر به فرد هر «نشانگر وضعیت» (که در این بخش آمده) و تجمیع منطقی معنای ضمنی آن برجسب با ساختار پیرامونی بایستی شما را قادر سازد تا تمام برجسب های هر قسمت از امواج، جز یکی را حذف نمایید.

هر برجسب ساختار موجود در فهرست با یک خط تیره («-») یا دو علامت جمع («++») مجزا شده است. اگر جداسازی با دو علامت جمع صورت پذیرفته، یک الگوی استاندارد کامل درست قبل از علامت جمع دوتایی رخ داده است و یک الگوی استاندارد دیگر، درست پس از علامت جمع دوم آغاز شده است. حرکت محصور بین دو علامت جمع تشکیل دهنده ی یک «X موج» است. در جزئیات پیش رو، «X موج» دو تصحیح استاندارد را به هم متصل می نماید تا یک تصحیح پیچیده (یک آرایش غیراستاندارد) بزرگتر شکل بگیرد. برای توضیح دقیق تر الگوهای استاندارد و غیراستاندارد، به فصل ۸ رجوع نمایید.

ذیل عنوان اصلی «مشخصات و توالی نشانگرهای وضعیت»، توضیحات همه ی برجسب های ساختار مستقر آمده است. دانستن ویژگی های هر یک از نشانگرهای وضعیت زمانی ارزشمند است که منجر به کاهش فهرست هر تک موج به فقط یک احتمال شود. خود را با این توضیحات وفق دهید تا بتوانید به سرعت احتمال های ساختاری غیرمنطقی را شناسایی و حذف کنید. برجسب های ساختار مستقر (که دارای علامت سؤال «?» هستند) یا برجسب های ساختار پایه ای (که نتیجه ی فشرده سازی هستند) را حذف نکنید مگر اینکه آنها **درون** یک الگوی پیچیده ی بزرگتر باشند.

اگر مشخصات یک نشانگر وضعیت برای شما این امکان را ایجاد نمی کند که فهرست ساختاری یک تک موج را به فقط یک احتمال واحد کاهش دهید، در زیر هر برجسب، فهرستی از برجسب های ساختار «پیشین و پسین» قابل قبول وجود دارد که می تواند در ارتباط با تحلیل برجسب حاضر مورد استفاده قرار بگیرد. سری سمت چپ معمولاً با انواع تصحیحی (3:) آغاز می شود. سری سمت راست معمولاً با انواع شتابدار (5:) آغاز می شود. برجسب ساختار مستقر که بزرگتر و تیره تر از بقیه در وسط هر سری قرار دارد معرف ml است. انتخاب های ساختاری پیرامون ml را یادداشت نمایید و آنها را با احتمالات ممکن «پیشین و پسین» روی نمودارتان مقایسه کنید، شما بایستی قادر باشید برجسب های ساختار معیوب را برای تمامی ml های حاضر حذف نمایید، تا فقط یک برجسب

ساختار برای هر موج باقی بماند. به خاطر بسپارید، وقتی یک الگو فشرده است، ممکن است برای خلق تصحیح پیچیده ی الیوت، برچسب ساختار پایه ای آن (3: یا 5:) به جای برچسب ساختار مستقر آن (مثل c3، sL3، s3؛ و غیره) مورد نیاز باشد. این یک دلیل دیگر است برای باقی گذاشتن برچسب های ساختار پایه ای بر روی یک گروه موج فشرده حتی پس از قرار دادن برچسب های ساختار مستقر بر روی آن الگو.

مشخصات و توالی نشانه های وضعیت

«F3»

این برچسب ساختار، مخفف عبارت انگلیسی «First Three(3)»^۱ است. یک «F3» یا یک سری را شروع می کند، که پس از یک «x:c3» رخ می دهد یا در میان دو «5» (از هر نوعی) یافت می شود. اگر شما دو «F3» را در کنار یکدیگر یافید، یک الگوی جدید (از مقیاسی بزرگتر) با دو «F3» شروع می شود ولی تا زمانی که دو «F3» می تواند جزئی از موج هایی باشد که یک الگوی بساموج را پایان می بخشند، مبادرت به اتصال دو «F3» به هم نکنید (بساموج یک الگوی الیوتی است متشکل از سه یا چند تک موج). مثال هایی از اینکه در کدام شرایط واقعی یک «F3» می تواند پیدا شود در ادامه آمده است:

1. (ابتدای F3 را دایره بگذارید) F3 - c3 - L5 - ?	5. (دو «F3» حداقل 38.2٪ از اولین 5) 5 - F3 - 5 - F3 - L5
2. (ابتدای F3 را دایره بگذارید) F3 - c3 - c3 - ?	6. (دو «F3» حداقل 38.2٪ از اولین 5) 5 - F3 - 5 ++ x:c3
3. (ابتدای F3 را دایره بگذارید) x:c3 ++ F3 - c3 - L5	7. (s5 باید حداقل 38.2٪ از 5 باشد) 5 - F3 - s5 ++ x:c3
4. (ابتدای F3 را دایره بگذارید) x:c3 ++ F3 - c3 - c3	8. (L5 باید حداقل 38.2٪ از 5 باشد) 5 - F3 - L5
	9. (L5 باید حداقل 100٪ از s5 باشد) s5 - F3 - L5

«c3»

این برچسب ساختار، مخفف عبارت انگلیسی «Center Three(3)» است. یک «c3» هرگز نمی تواند شروع یا انتهای یک سری باشد؛ از این رو، به واقع هرگز یک حرکت بزرگ قوی پس از «c3» اتفاق نخواهد افتاد. اگر نخستین موج در یک گروه شامل بیش از یک برچسب ساختار

۱. مترجم: این عبارت (و عبارات مشابه که در ادامه ی این بخش از نظر خواهد گذشت) عیناً در ترجمه ذکر شده (اند) تا منشأ حروف اختصاری به کار رفته توسط نویسنده (گلن نیلی)، برای شما مخاطب گرامی روشن شود.

است، و یکی از آنها تصادفاً یک «C3» است، شما می توانید آن را حذف نمایید. اگر در تلاش برای تکمیل یک الگوی سه یا پنج بخشی هستید و آخرین شاخه دارای «C3» به عنوان احتمال است، «C3» می تواند حذف بشود. اگر هر کدام از موارد 1 تا 7 که در زیر آمده اند مورد استفاده بود، ابتدای «F3» را دایره بگذارید. در ادامه مثال هایی هست از شرایطی که «C3» در آنها ممکن است یافت شود و وضعیت هایی که باید وجود داشته باشند تا جایگذاری درست انجام گیرد:

1. F3 - c3 - c3 - c3 (دومین یا سومین c3 بایستی کوچکترین یا بزرگترین در میان این چهار برچسب باشد)	9. 5 ++ x:c3* ++ 5 - F3 (c3 باید کوچکتر از 5 باشد)
	10. 5 ++ x:c3* ++ F3 - c3 (c3 باید کوچکتر از 5 باشد)
2. F3 - c3 - 5 (5 باید بزرگتر از c3 باشد؛ اگر 5، 161.8% یا بیشتر نسبت به F3 است، آنگاه 5، باید 61.8% یا بیشتر بازگشت شود)	11. s5 ++ x:c3* ++ 5 - F3 (c3 باید کوچکتر از s5 باشد)
3. F3 - c3 - s5 ++ x:c3 (راهنمایی های سری 2 را بخوانید)	12. s5 ++ x:c3* ++ F3 - c3 (c3 باید کوچکتر از s5 باشد)
4. F3 - c3 - L5 (اگر L5 کوتاهتر از c3 است، آغاز F3 یا پایان c3 باید به سرعت مورد تجاوز قرار بگیرد)	13. L5 ++ x:c3* ++ F3 - c3 (c3 باید بزرگتر از L5 باشد، و F3 باید کوچکتر از c3 باشد)
5. F3 - c3 - c3 - L3 (آخرین c3 یا L3 بایستی کوچکترین یا بزرگترین در میان همه ی این پنج برچسب ساختار باشد)	
6. F3 - c3 - c3 - sL3 - L3 (L3 بایستی کوچکترین در میان همه ی این پنج برچسب ساختار باشد)	
7. c3 - c3 - c3 - L3 (L3 بایستی کوچکترین و نیز آخرین c3 کوچکترین بعدی باشد یا L3 یا آخرین c3 بایستی بلندترین در میان همه ی چهار برچسب باشد)	
8. 3 - x:c3** - 3 (x:c3 بایستی کمتر از 61.8% یا بیشتر از 161.8% نسبت به نخستین 3: باشد)	

* در این وضعیت، «C3» می تواند «X موج» از یک تصحیح پیچیده در نظر گرفته شود. اگر برچسب های ساختار پیرامونی «C3» با احتمال فوق در این سری سازگاری دارد، شما مجاز هستید که یک «X» در ابتدای «C3» اضافه کنید. توجه: یک «C3» می تواند بدل به یک «X:C3» شود، ولی برعکس آن مجاز نیست.

** در این وضعیت، «C3» می تواند «X موج» از یک تصحیح پیچیده در نظر گرفته شود. اگر برچسب های ساختار پیرامونی «C3» با احتمال فوق در این سری سازگاری دارد، شما مجاز هستید که یک «X» در ابتدای «C3» اضافه کنید. «3» هایی که زیرشان خط کشیده شده معرف تصحیح های فشرده ی بساموجی (یا بالاتر از آن) هستند که نبایستی شامل نشانگرهای وضعیت باشند. توجه: یک «C3» می تواند بدل به یک «X:C3» شود، ولی برعکس آن مجاز نیست.

«x:c3»

این برچسب ساختار، مخفف «center Three(3) In the x-wave Position» در زبان اصلی می باشد. یک «x:c3» هرگز نمی تواند آغازگر یا پایان بخش یک سری باشد، در نتیجه، اگر یک حرکت بزرگ قوی (نسبت به فعالیت های پیرامونی) پس از یک «x:c3» رخ داد، تقریباً همیشه موج a از یک مثلث نامحدود خواهد بود. یک «x:c3» به عنوان یک عنصر ارتباطی برای کمک به تبدیل تصحیح های منفرد به آرایش های بزرگتر در میان الگوهای استاندارد الیوت رخ می دهد. اگر نخستین موج در یک گروه شامل بیش از یک برچسب ساختار در فهرست احتمالات خود است و یکی از آنها تصادفاً یک «x:c3» می باشد، شما می توانید آن را حذف کنید. اگر در کوشش برای تکمیل یک الگوی سه یا پنج بخشی هستید و آخرین شاخه شامل یک «x:c3» در فهرست احتمالاتش است، واضح است که «x:c3» می تواند حذف گردد.

هنگام کار با تصحیح های فشرده (آنجایی که ساختار پایه شان «3:» است) مثل آنهایی که در سری های 3، 4 و 9 در زیر است، سطح پیچیدگی «x:c3» هرگز نبایستی از الگوهای الیوت تکمیل شده در پیش و پس از خودش بالاتر باشد. پیچیدگی «x:c3» معمولاً یک سطح پایینتر از دو الگوی که پیرامونش هستند خواهد بود، ولی در موقعیت های نادر (مثل سری 4)، پیچیدگی «3:» میانی ممکن است دو سطح بالاتر از پیچیدگی یکی یا هر دوی «x:c3» باشد (برای اطلاعات بیشتر از مباحث پیچیدگی و فشرده گی فصل ۷ را نگاه کنید).

در ادامه مثال هایی آمده که «c3:» ها را در شرایط واقعی نشان می دهد و وضعیت هایی که باید وجود داشته باشند تا جایگذاری درست انجام گیرد:

1. L3 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (فوق العاده کمیاب، c3 باید بزرگتر از L3 و F3 باشد)	5. 5 ++ x:c3 ++ 5 - F3 (x:c3 باید کوچکتر از هر دوی 5 ها باشد)
2. L3 ++ x:c3 ++ 5 - c3 (تقریباً غیرممکن، c3 باید بزرگتر از L3 ی 5 باشد)	6. 5 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (x:c3 باید کوچکتر از 5 و F3 باشد)
3. 3: ++ x:c3 ++ 3: (آخرین 3: انتهای الگو است)	7. s5 ++ x:c3 ++ 5 - F3 (x:c3 باید کوچکتر از s5 و 5 باشد)
4. 3: ++ x:c3 ++ 3: ++ x:c3 ++ 3: (آخرین 3: انتهای الگو است)	8. s5 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (x:c3 باید کوچکتر از s5 و F3 باشد)
	9. s5 ++ x:c3 ++ 3: (آخرین 3: الگو را خاتمه داده یا اینکه یک الگوی نادر ترکیبی سه تایی در حال شکل گیری است - اگر چنین بود، پس از 3: یک x:c3 دیگر رخ خواهد داد)
	10. L5 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (x:c3 باید کوچکتر از L5 و F3 باشد)

* معرف یک بساموج فشرده (یا بالاتر) است که نباید دربردارنده ی «نشانگر الفبایی وضعیت» باشد.

سری های ساختاری در فهرست های «3» و «4» در بالا، دارای خط های زیرین برای «3:» ها هستند که معرف تصحیح های فشرده ی الیوت از سطح پیچیدگی بساموج یا بالاتر می باشد. (اگر با پیچیدگی و فشرده گی نا آشنا هستید و حداقل تا انتهای فصل ۵ را مطالعه کرده اید، به فصل ۷ مراجعه کنید تا جزئیات بیشتری پیرامون این مباحث بیابید). تصحیح های موجود در این «3:» ها می تواند زیگزاگ، تخت یا مثلثی باشد. اگر یک مثلث در یکی از این آرایش های پیچیده وجود دارد تقریباً همواره به عنوان آخرین «3:» در فهرست لحاظ خواهد شد.

«:sL3»

این برجسب ساختار، مخفف عبارت «second to Last Three(3)» می باشد. یک «:sL3» هرگز آغازگر یا پایان بخش یک الگوی موجی الیوت نیست. این یک برجسب ساختار مشروط^۱ است که نمی تواند بدون شریک خود، یعنی برجسب «:L3»، استفاده شود. هر وقت در نظر داشتید از «:sL3» استفاده کنید بلافاصله پس از آن باید یک «:L3» موجود باشد. این گروه بندی برجسب ها همواره اشاره دارد به اینکه یکی از این دو الگوی الیوت دارد شکل می گیرد؛ یک ترمینال یا یک مثلث. از این رو، «:sL3» (همراه با شریکش «:L3») باید یکی از پنج برجسب ساختار متوالی تصحیحی (3:) باشد با «:sL3» در موقعیت «second-to Last» (یکی به آخر مانده) در این سری. تنها موقعیتی که یک «:sL3» می تواند در شرایط واقعی بروز پیدا کند در زیر آمده است:

1. c3 - sL3 - L3 - ?

(L3 نباید بیش از 61.8% از sL3 باشد یا باید بیش از 100% از sL3 باشد)

«:L3»

این برجسب ساختار، مخفف «Last Three(3)» در زبان اصلی می باشد. برخلاف «:sL3» (که باید به وسیله ی یک «:L3» تعقیب شود)، یک «:L3» الزامی برای داشتن یک «:sL3» پیشین ندارد. اگر «:L3» کوچکترین موج باشد، نیاز دارد که تمام طول قیمتی اش (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که «:L3» شکل گرفته بود یا کمتر از آن، به طور کامل بازگشت شود. همانند برجسب «:sL3» در بالا، یک «:L3» نیز باید بخشی از یک الگوی ترمینال یا یک مثلث باشد و از این رو نیاز دارد که تسلسلی از پنج «3:» همجوار هم پیدا شود که «:L3» آخرین این پنج «3:» باشد. با اعمال کردن قوانین ضروری ساختار شتابدار (فصل ۵، صفحه ۳) در گروه امواج، شما قادر خواهید

شد تمیز دهید که آیا بازار دارد کدام الگو (ترمینال یا مثلث) را شکل می دهد. اگر حرکت بازار با قوانین صفحه ی ۳-۵ همخوانی دارد، یک ترمینال دارد شکل می گیرد، و اگر نه، یک مثلث دارد آشکار می شود. در ادامه مثال هایی از آن برجسب های ساختاری که می توانند در شرایط واقعی یک «L3» را فرا بگیرند آمده است (توجه: هیچ یک از «c3» های موجود در فهرست ساختاری «1» یا «2» [در زیر] ممکن نیست یک «X» پیشاپیش خود داشته باشند):

1. F3 - c3 - c3 - c3 - L3	(L3 باید بزرگ تر از دومین یا بزرگ تر از سومین c3 باشد، انتهای L3 را دایره بگذارید)
2. F3 - c3 - c3 - sL3 - L3 - ?	(L3 باید کوچکترین موج باشد، و باید با شدت و تندی بازگشت شود؛ انتهای L3 را دایره بگذارید)
3. sL3 - L3 ++ x:c3 ++ F3	(sL3 و c3 هر دو باید بزرگتر [یا sL3 و c3 هر دو باید کوچکتر] از L3 باشند)

«5»

این برجسب ساختار اداکننده ی «Five» است و می تواند معرف هر موج شتابداری که خاتمه دهنده ی یک الگوی الیوت نیست باشد. می تواند شاخه ی اول از یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار باشد یا شاخه ی میانی از یک الگوی تصحیحی پیچیده یا شتابدار. این یکی از برجسب های ساختار متداول است و می تواند در وضعیت های بسیاری آشکار شود. اگر شما دارید به نخستین «5» از یک سری رسیدگی می کنید، بازار نمی تواند بیش از 61.8% از آن را بازگشت کند و پس از آن بازار باید انتهای «5» را رد کند. اگر شما وضعیت هایی بر خلاف این شروط یافتید، آن «5» (به شرطی که تنها برجسب ساختار معرف m1 نباشد) بایستی حذف گردد. در ادامه فهرستی کامل از جاهایی که «5» می تواند رخ بدهد آمده است همراه با توضیحات مفهومی داخل پرانتز که مربوط به رفتاری پیرامونی قیمت است:

1. ? - 5 - F3 - 5	(«؟» اشاره دارد بر شروع الگوی جاری یا اینکه هیچ حرکتی قبل از 5 در بازار وجود ندارد)
2. ? - 5 - F3 - s5 - F3	(S5 باید بلندتر از 5 باشد و هر دو F3 کوتاه تر از برجسب ساختار قبل از خود هستند)
3. ? - 5 - F3 - s5 ++ x:c3	(x:c3 باید کوتاه تر از s5 باشد و F3 باید کوتاه تر از هر دوی 5 و s5 باشد)
4. F3 - 5 - F3 - L5	(این دو F3 نمی توانند هیچ قلمروی قیمتی مشابهی داشته باشند و L5 باید بلندتر از 5 باشد)
5. F3 - 5 ++ x:c3 ++ F3	(x:c3 و نخستین F3 باید کوچک تر از 5 باشند؛ دومین F3 تقریباً همیشه بلندتر از x:c3 است)
6. F3 - 5 ++ x:c3 ++ 5	(x:c3 و F3 باید کوچک تر از 5 باشند؛ دومین 5 باید بلندتر از x:c3 باشد)
7. c3 - 5 ++ x:c3 ++ F3	(x:c3 یا 161.8% یا بیشتر از 5 است یا کمتر از 61.8%؛ اگر x:c3 بزرگتر از 5 است آنگاه F3 باید کوچکتر از x:c3 باشد؛ اگر x:c3 کوچکتر از 5 است، آنگاه F3 تقریباً همیشه بزرگتر از x:c3 می باشد)

«s5»:

این برجسب ساختار، مخفف «special Five(5)» است. و حدود خاصی را برای حرکت پیشین، کنونی و پسین بازار وضع می کند. یک «s5» می تواند به گونه ای عمل کند که اگر یک «L5» می بود عمل می کرد، ولی بدون حرکت بازگشتی که به طور معمول برای تأیید یک «L5» مورد نیاز است. یک «s5» معمولاً در آرایش های الیوتی پیچیده رخ می دهد، ولی (در وضعیت های خیلی محدودی) می تواند موج 3rd از یک الگوی شتابدار رونددار، با یک موج 5th ناقص یا با یک موج 5th ممتد باشد. اگر شما موجی با فقط یک برجسب ساختار «s5» یافتید، دو برجسب قبلی (در زمان به عقب بروید، آن دو) باید مرتبط با «s5» باشند. دو تسلسلی که باید پیش از «s5» آمده باشند «5-F3» و «F3-c3» هستند. در ادامه مثال هایی که مکان وقوع «s5» را تحت شرایط واقعی بازار نشان می دهد آمده است:

1. 5 - F3 - s5 ++ x:c3 ++ F3	(x:c3 و نخستین F3 باید کوچکتر از s5 باشند)
2. 5 - F3 - s5 - F3 - L5	(هر دو F3 باید کوچکتر از s5 و L5 باشند و L5 باید بلندتر از s5 باشد)
3. F3 - c3 - s5 ++ x:c3 ++ F3	(هر دوی c3 و x:c3 باید کوچکتر از s5 باشند؛ F3 معمولاً بزرگتر از x:c3 خواهد بود)

«L5:»

این برچسب ساختار مخفف عبارت «Last Five(5)» است. نظر به اینکه L5 همواره اختتام یک الگوی الیوت بزرگتر است، وجود یک «L5» می تواند همزمان با خاتمه ی الگوهایی از درجه ی بالاتر باشد. تأیید حداقلی یک «L5» نیازمند آن است که خط روند ترسیمی از انتهای m_0 و $m(-2)$ در بازه ی زمانی مساوی با «L5» (به علاوه ی یک واحد زمانی) یا کمتر شکسته شود. برای اتصال یک «L5» به حرکت قبلی بازار، برچسب ساختار بلافاصله قبل از «L5» باید یک «F3» یا یک «c3» باشد. اگر شما یک برچسب ساختار شتابدار (L5، s5، یا 5:) بلافاصله قبل از «L5» یافتید، انتهای هر دو موج را دایره بگذارید. وقتی به فصل ۴ رسیدید، به دنبال یک سری ساختاری محتمل بگردید که با یک «L5، s5، یا 5» قبل از خود خاتمه بیابد. وقتی برچسب ساختار شتابدار پیشین در یک الگوی الیوت گنجانده شد، الگو را به ساختار پایه ای خودش پیوند دهید (فشرده گی در فصل ۷ مورد بحث قرار گرفته است)، آغاز و پایان آن را **نقطه** بگذارید، آنگاه مبادرت کنید به اتصال دومین ساختار شتابدار با الگوی فشرده و برچسب های ساختار قبلی. در ادامه مثال های از وقوع «L5» در شرایط واقعی بازار آمده است:

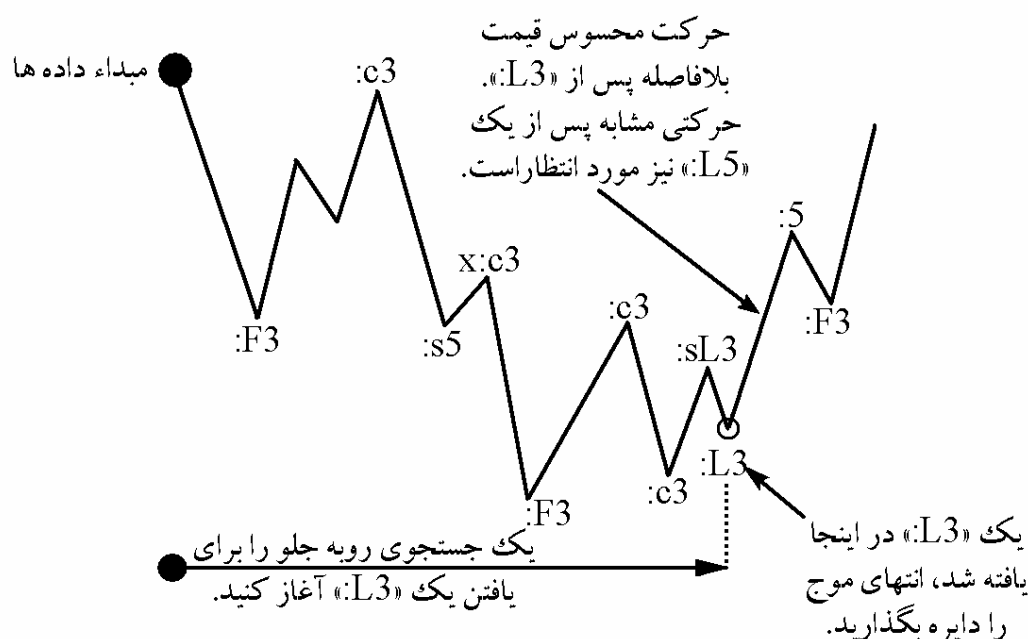
1. 5 - F3 - L5 - ?	(F3 باید کوتاه تر از هر دوی 5 و L5 باشد؛ انتهای L5 را دایره بگذارید)
2. s5 - F3 - L5 - ?	(L5 باید بلندتر از s5 باشد، ترجیحاً L5 161.0% یا بیشتر از s5 خواهد بود؛ انتهای L5 را دایره بگذارید)
3. F3 - c3 - L5 - ?	(اگر c3 138.2% یا بیشتر نسبت به F3 است، L5 تقریباً به طور قطع کوتاه تر از c3 خواهد بود؛ انتهای L5 را دایره بگذارید)
4. F3 - c3 - L5 ++ x:c3 ++ F3	(هر دوی c3 و x:c3 باید بزرگتر از L5 باشند، F3 باید کوچکتر از x:c3 باشد)

فرآیند جداسازی الگوها

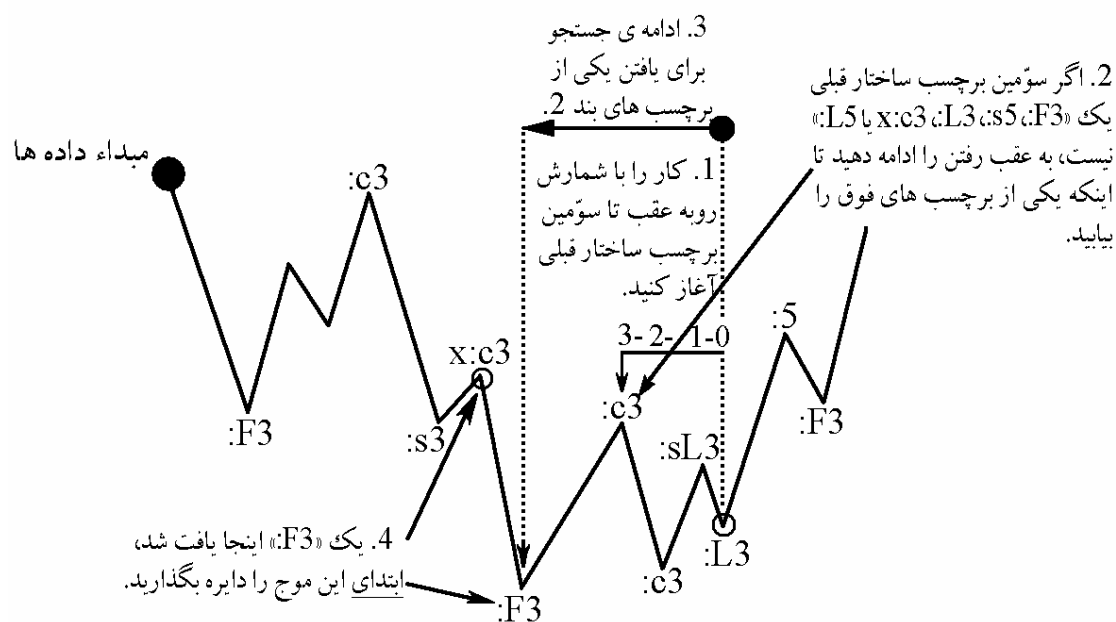
اگر هیچ یک از «L5» یا «L3» روی نمودارتان نیست رفتار قیمت را هر روز -با استفاده از قوانین بازگشتی و پیش ساختی- به روز کنید تا زمانی که موجی با فقط یک «L5» یا «L3» (یا هر دو) بیابید. وقتی «L5» یا «L3» شناسایی شد، **فرآیند جداسازی الگوها** می تواند به کار گرفته شود. از انتهای سمت چپ نمودارتان، یک جستجوی **روبه جلو** برای نخستین موجی که دارای فقط یک «L5» یا یک «L3» یا هر دو باشد را آغاز کنید؛ وقتی نخستین مورد را یافتید، انتهای آن موج را دایره بگذارید (شکل ۳۱-۳)، این احتمالاً انتهای یک الگوی الیوت خواهد بود. [موجی که شما / اینک دایره گذاری کردید، معمولاً با یک حرکت محسوس، یا حتی تند بازار در مدت زمانی نسبتاً کوتاه

تعقیب خواهد شد. در پی یافتن چنین حرکتی بگردید؛ چراکه نشانه ای موثق از خاتمه ی اخیر یک الگوی الیوت است] با استفاده از قوانین وضعیت و تکنیک های مورد بحث در این فصل، آن موج دایره گذاری شده اکنون در تشخیص آغاز یک الگوی الیوت به شما کمک خواهد کرد.

شکل ۳-۳۱

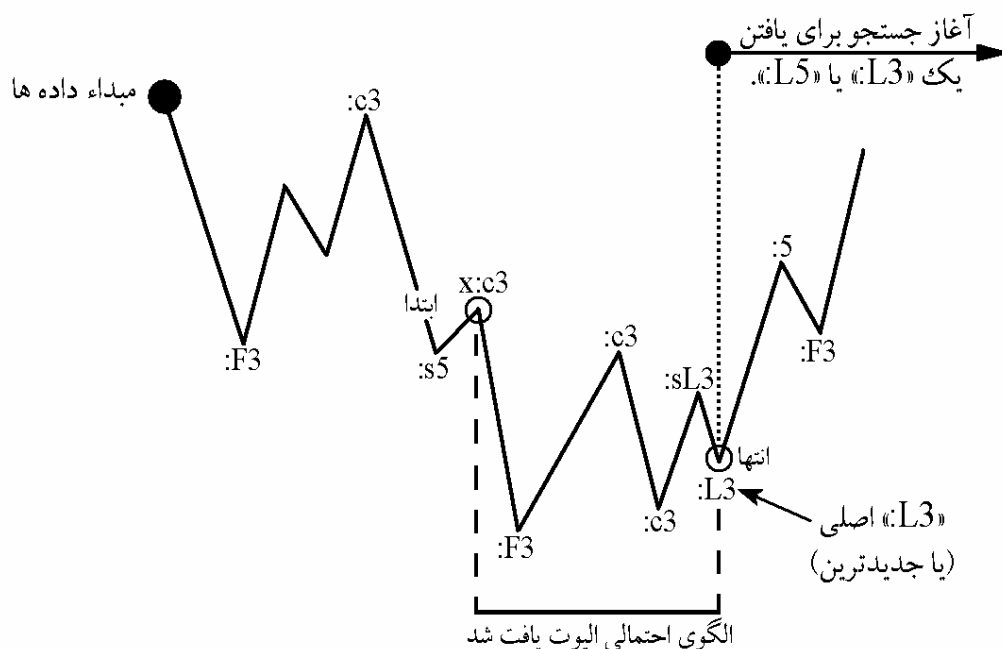


شکل ۳-۳۲

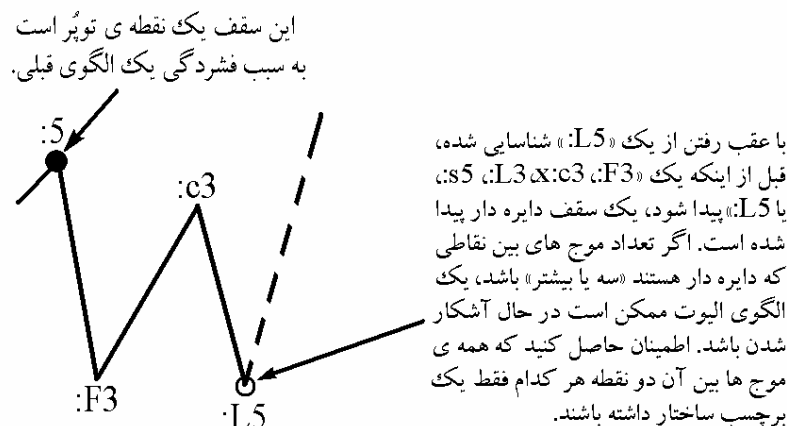


از نقطه ی دایره دار، به اندازه ی سه برچسب ساختار به عقب بروید. اگر آن موج جدید فقط یک برچسب داشت و آن برچسب یکی از «F3، x:c3، L3، s5 یا L5» بود، آنجا متوقف شوید؛ ممکن است آغاز یک الگوی الیوت را یافته باشید. اگر سوّمین موج پیشین دارای بیش از یک برچسب ساختار، یا دارای برچسب ساختاری غیر از فهرست فوق بود، هر بار به اندازه ی یک موج عقب رفتن را ادامه دهید تا اینکه موجی را بیابید با یک احتمال ساختاری واحد که مشمول فهرست فوق هم باشد. وقتی سرانجام موجی دارای الزامات فوق و نیز از نوع «F3» مشاهده کردید، ابتدای آن موج را دایره بگذارید؛ اگر یکی از «L5، L3، x:c3، s5 یا L5» بود، انتهای آن موج را دایره بگذارید (برای مشاهده این فرآیند به شکل ۳۲-۳ مراجعه کنید). سپس، بعد از اینکه یک الگو آزموده و از نظر قانونی نیز تأیید شد، دوایر محصور کننده ی الگو باید تبدیل به نقاط (توپر) شوند. از آنجایی که همه ی الگوهای الیوت نیازمند یک عدد فرد از امواج برای تکمیل شدن هستند، تعداد امواج بین دو نقطه ی توپر را شمارش کنید. اگر حتی یک عدد زوج یافت شد، به عقب رفتن در زمان را از سر بگیرید و به جستجو برای «F3، x:c3، L3، s5 یا L5» پردازید. ولی چنانچه عدد فرد برای امواج به دست آمده است، می توانید به صفحه ی بعدی بروید.

شکل ۳۳-۳



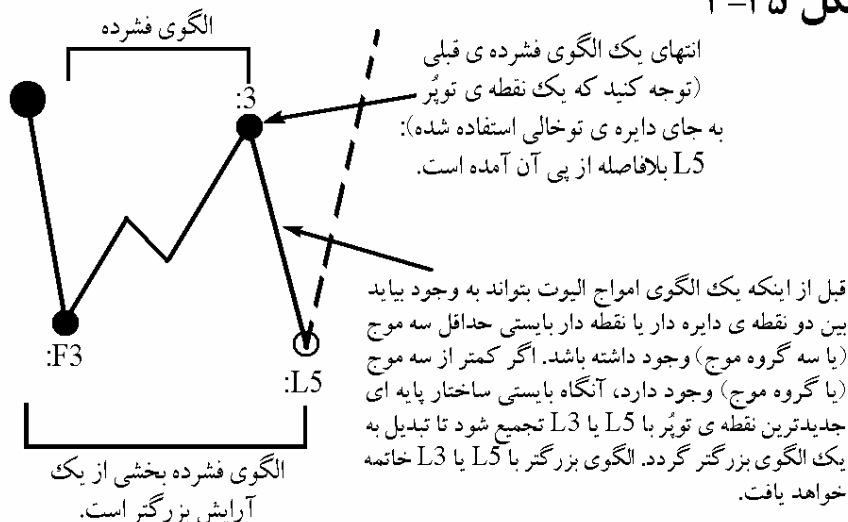
شکل ۳-۳۴



بعد از اینکه تکالیف صفحه ی قبل را انجام دادید، به «L5» یا «L3» که اخیراً دایره گذاری شده برگردید؛ آنگاه، به **جلو** حرکت کنید تا زمانی که به موج بعدی که با فقط یک «L5» یا «L3» (یا هر دو) برچسب گذاری شده برسید و فرآیند فوق را از سر بگیرید (شکل ۳-۳۳). اگر «L5» یا «L3» دیگری وجود ندارد تا به آن بپردازید، به فصل ۴ (و بعد از آن) بروید تا الگوهایی که تاکنون جداسازی شده اند را واریسی و فشرده کنید.

وقتی این فرآیند را تکرار کنید، بارها سقف یا کفی یافت می شود که پیش از این با تحلیل قبلی نقطه گذاری (تیره) شده است. این بدان معنا است که الگوی حاضر درست از نقطه ی تیره ی قبلی (شکل ۳-۳۴) آغاز شده است یا نقطه ی تیره ی قبلی انتهای یک گروه موج فشرده است که، در کل، از درجه ای یکسان با «L5» یا «L3» حاضر برخوردار است. [عبارت قبلی درست خواهد بود، حتی اگر آن «L5» یا «L3» از یک سطح پیچیدگی متفاوت با الگوی فشرده برخوردار می بود (برای جزئیات بیشتر پیرامون فشردگی و سطوح پیچیدگی، صفحه ی ۶ در فصل ۷ را بنگرید)]. الگوی فشرده سرانجام جزئی جدایی ناپذیر از یک الگوی بزرگتر خواهد شد که با «L5» یا «L3» خاتمه می پذیرد. اگر «L5» یا «L3» کنونی بلافاصله پس از یک نقطه ی تیره رخ دهد (مثل آنچه در شکل ۳-۳۵ هست)، تعداد موج کافی برای خلق یک الگوی الیوت بین نقاط برای وجود نخواهد داشت. بنابراین، زمانی که به فصل ۴ رسیدید، ساختار پایه ای نقطه ی تیره بایستی برای گروه بندی امواج استفاده شود. معمولاً، روشن است که کدام یک از این دو حالت در حال آشکار شدن می باشد. اهمیت ندارد چه نوعی از گروه بندی رخ دهد، «L5» یا «L3» کنونی بایستی یک الگوی الیوت را در خاتمه بدهد.

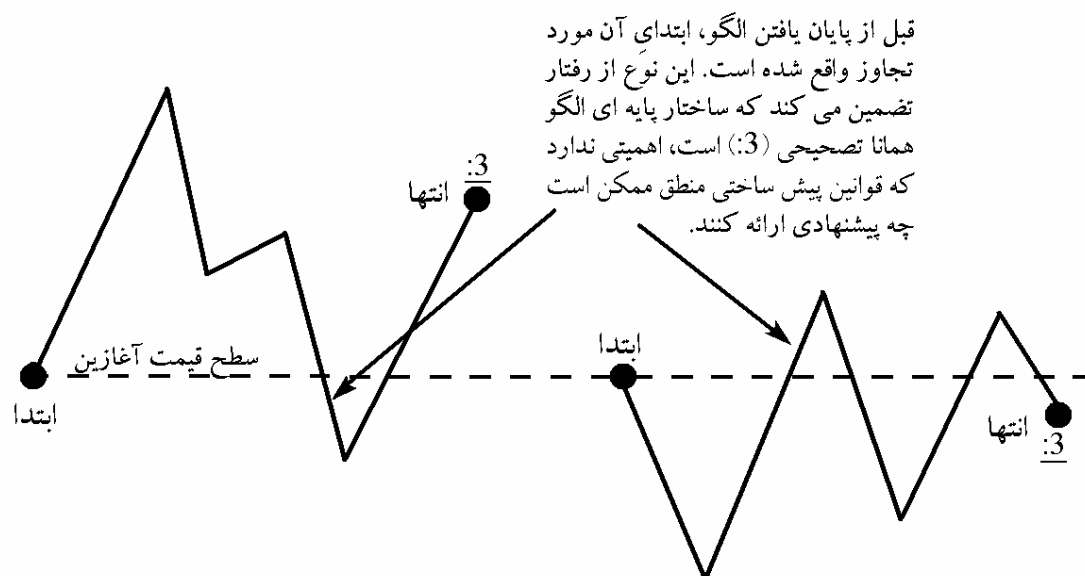
شکل ۳-۳۵



شرایط خاص

در حین فرآیند ساده سازی فهرست های ساختاری، اگر مشاهده شد که حرکت قیمتی مربوط به یک الگوی فشرده پیش از خاتمه یافتن از ابتدای خودش تجاوز کند (شکل ۳-۳۶ را بنگرید)، بدون توجه به آنچه که قوانین پیش ساختی در این باره می گویند، ساختار پایه ای الگوی فشرده بی شک از نوع تصحیحی (3:) است. بنابراین، اگر وضعیت موجود در شکل ۳-۳۶ را بر روی نمودارتان یافتید، سعی نکنید قوانین پیش ساختی منطق را حین فرآیند **ارزیابی مجدد** به کار بگیرید؛ بلکه فقط ساختار پایه ای الگوهای فشرده را جایگزین کنید. هنگام تلاش برای یک پارچه کردن این الگوهای فشرده ی خاص با رفتار پیرامونی بازار، قوانین وضعیت را به کار بگیرید تا کمکی باشد برای تشخیص این که آیا فقط ساختار پایه ای الگوی فشرده مورد نیاز است یا یک نشانگر وضعیت هم لازم است تا آن را به یک الگوی الیوت بزرگتر مرتبط کند.

شکل ۳-۳۶



اگر مفهوم پیچیدگی و تأثیر آن روی رفتار بازار و برهم کنش الگوها را نفهمیده باشید، هنگام کنار هم گذاردن الگوهای بساموج چندگانه (یا بالاتر) ممکن است به دردرس بیافزاید. اطمینان حاصل کنید که الگوهای مجاور (که فقط با برچسب های پایه ای [3: یا 5:] یا برچسب های ساختاری مستقر [F3، L5، و غیره] معرفی شده اند) هرگز فاصله ای بیش از یک سطح پیچیدگی را نداشته باشند. برای مثال، اگر m_0 ، m_1 و m_2 قبلاً به عنوان تصحیح های استاندارد الیوت شناخته شده بودند و m_0 در سطح پیچیدگی 1، m_1 در سطح پیچیدگی 2 و m_2 در سطح پیچیدگی 1 بود، این سه می توانند در یک تصحیح استاندارد بزرگتر تجمع شوند. اگر m_0 در سطح پیچیدگی 1، m_1 در سطح پیچیدگی 2 و m_2 در سطح پیچیدگی 4 بود، اختلاف میان m_1 و m_2 دو سطح پیچیدگی است؛ این برای قانونمند کردن الگوها در **سبک فیلی** مجاز نیست.

«درجه» یک مبحث مهم دیگر است که بایستی فهمیده شود و حین ادغام قسمت های مختلف امواج مورد استفاده قرار بگیرد. اگر شما با **درجه** و نحوه ی کاربرد آن در رفتار قیمت نا آشنا هستید، پیش از سعی برای حذف برچسب های ساختار از نمودارتان «قانون تشابه و تعادل» را در صفحه ی ۴-۵ مطالعه نمایید. آن بخش از فصل ۴ به شما در یافتن و ادغام امواجی با درجه ی یکسان کمک خواهد کرد. فصل ۷، صفحه ی ۱۵، به جزئیات بیشتری از مبحث درجه می پردازد؛ همچنان که درک شما از درجه افزایش می یابد، با آن بخش نیز بیشتر آشنا خواهید شد.

خلاصه ی فصل ۳

فصل ۳ در عین سختی، یک آشنایی اجمالی با همه ی فرآیندها را تضمین می کند. در شروع تحلیل بازارهای واقعی، ابتدا یک نمودار از داده های نقدی را با استفاده از حداکثر ۶۰ نقطه-داده شکل بدهید. سپس یک نمودار جدید را از نو شکل دهید (با آغاز از یک سقف یا کف مهم که بر روی نمودار اوّل یافته بودید)، ولی این مرتبه از قانون تناسب استفاده نمایید. از **نقاط** بهره بجوید تا انتهای تک موج ها را مشخص کنید و جایی که لازم است قانون خنثایی را به کار ببرید. یک تک موج تازه را برای تحلیل انتخاب کنید (بیش از 20 تک موج به عقب نروید)؛ قوانین معاینه را به کار بگیرید، قانون، وضعیت و شناسه های وضعیت را در انتهای هر تک موج مهم جایگذاری کنید. سپس، بخش مناسب (معرفی شده با قانون و شناسه ی وضعیت [و گاهی، شناسه ی دسته]) را از آغاز تا انتها، تحت قوانین پیش ساختی منطق مطالعه کرده و تبدیل قوانین به برچسب های ساختار را شروع کنید. هر تک موج را که شامل بیش از یک برچسب ساختار است تعیین وضعیت کنید، و با استفاده از بخش **مشخصات و توالی نشانگرهای وضعیت**، همه ی برچسب های ساختار غیر از یکی را از انتهای ml حذف نموده و سپس «**فرآیند جداسازی الگوها**» را به کار بگیرید. آنگاه نمودار شما برای فصل ۴ آماده خواهد بود جایی که گروه بندی برچسب های ساختار در قالب یک سری الیوت مورد نیاز خواهد بود.

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۴-۱	گروه های تک موج
۴-۵	قانون تشابه و تعادل
۴-۵	قیمت
۴-۵	زمان
۴-۷	مراحل (1 تا 3)
۴-۱۰	آزمون «انحراف» زیگزاگ
۴-۱۱	بعد چه؟

فصل ۴: معاینات واسطه ای

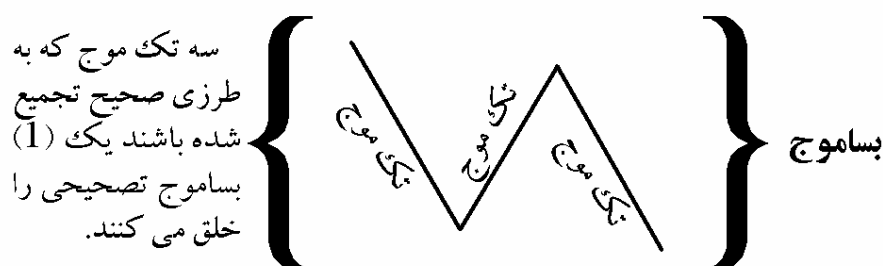
فصل قبلی، **تحلیل مقدماتی**، برای شما پشتوانه ای قوی فراهم آورد تا بر مبنای آن جستجوی خود برای الگوهای صحیح الیوت را ادامه دهید. این الگوهای الیوت از گروه هایی ساخته خواهند شد که شما با استفاده از قوانین فهرست شده در انتهای فصل ۳ جداسازی کرده اید (بنگرید به «فرآیند جداسازی الگوها» صفحه ی ۱۰۴-۳). برای ادامه ی فرآیند توصیف گروه های موجی و تبدیل آنها به یک الگوی الیوت، برچسب های ساختار مربوط به گروه جدا شده باید بر یک طرح مرتب و مستحکم منطبق باشند. به علاوه، آزمون های دقیق به کار گرفته خواهد شد (قبل از پرداختن به فصل ۵) تا اطمینان حاصل آید که همه ی بخش های مختلف امواج از درجه ی مشابهی برخوردار هستند.

گروه های تک موج

چنانکه حتماً می دانید، تک موج ها آجرهای سازنده ی تئوری موجی الیوت هستند. متأسفانه، اگر به طور یک به یک مطالعه شوند، تک موج ها فقط تنها یک چشم انداز محدود از مسیر آتی بازار را فراهم خواهند آورد. درک بهتر احتمالات بازار را می توان از گروه بندی تک موج هایی کسب نمود که ترتیب خاصی را برای برچسب ساختار نشان می دهند (کلمه ی **بساموج** برای توصیف آنها ابداع شده است). این ترتیب خاص توسط شناسه های وضعیت پیش از هر برچسب ساختار تعیین می شوند.

درست به مانند تک موج ها، بساموج ها نیز می توانند تصحیحی یا شتابدار باشند. حداقل سه تک موج نیاز است تا یک بساموج تصحیحی ایجاد شود. و حداقل پنج تک موج نیاز است تا یک بساموج شتابدار خلق شود. شکل ۴-۱ یک الگوی تصحیحی ایده آل را نشان می دهد و شکل ۴-۲ نیز یک الگوی شتابدار ایده آل را به تصویر کشیده است. چنان که می توان از شکل های ۴-۱ و ۴-۲ فهمید الگوهای شتابدار وقتی آشکار می شوند که بازار یا دارد تقویت می شود یا دارد تضعیف می شود (شبه حرکت جهتدار، به فصل ۳ رجوع کنید) در حالی که الگوهای تصحیحی معمولاً حرکتی عرضی دارند (شبه حرکت غیرجهتدار).

شکل ۴-۱



شکل ۴-۲



با استفاده از «فهرست های» ساختاری منفرد که در انتهای تک موج های متعدد روی نمودارتان قرار گرفته اند، آن گروه موج هایی را که حین «فرآیند جداسازی الگوها» در انتهای فصل ۳ ایجاد شده اند مشخص نمایید. از بین گروه های جداسازی شده، همواره آنهایی را انتخاب کنید که فقط دارای سه یا پنج تک موج هستند، آن تک موج های مجاور سه تایی یا پنج تایی ممکن است یک الگوی بساموج استاندارد را شکل دهند (همچنان که تجربه کسب می کنید، برخی یا تمام قسمت های

پنج تایی یا سه تایی منتخب می توانند گروه موج های فشرده باشند. مهم: از بین گروه موج های منتخب، ابتدا با گروه هایی کار کنید که روی هم رفته کمترین قیمت و زمان را صرف کرده اند.

جدول ۴-۳

الگوهای استاندارد (برای همه ی شاگردان)

- A. $5:-F3:-?5:-F3:-L5$ (ماهیت رونددار، رجوع به صفحه ی ۵-۲)
- B. $5:-F3:-?5^1$ (ماهیت تصحیحی، رجوع به صفحه ی ۵-۲۷)
- C. $F3:-c3:-?5^1$ (ماهیت تصحیحی، رجوع به صفحه ی ۵-۲۴)
- D. $F3:-c3:-c3:-?3:-?3^1$ (ماهیت تصحیحی، رجوع به صفحه ی ۵-۳۳)
- E. $F3:-c3:-c3:-?3:-L3$ (ماهیت نهایی، رجوع به صفحه ی ۵-۲)

^۱ اگر آخرین برچسب ساختار از یک سری تصحیحی استاندارد شامل یک نشانگر وضعیت «L» نبود، لازم است آن سری به یک «3» فشرده تبدیل و بخشی از یکی از الگوهای غیراستاندارد زیر شود.

الگوهای غیراستاندارد (برای شاگردان متبحر)

- F. $3^2 ++x:c3(s^6)++:3^4$ هر گروه بندی «دوگانه» (تصحیحی، فصل ۸)
- G. $3^3 ++x:c3(l^7)++:3^3$ جاری دوگانه ی سه تایی (تصحیحی، فصل ۸)
- H. $3^2 ++x:c3(?^5)++:3^2 ++x:c3(?^5)++:3$ هر گروه بندی «سه گانه» (تصحیحی، فصل ۸)

^۲ می تواند هر نوع الگوی تخت، زیگزاگ یا مثلث انبساطی استاندارد باشد (وقتی «X:C3» بزرگتر

از «3» قبلی است، یک زیگزاگ نمی تواند قبل از «X:C3» رخ بدهد)

^۳ می تواند یک تخت یا مثلث استاندارد باشد (اگر نخستین «3» الگوی مثلثی است، بایستی انبساطی باشد)

^۴ می تواند هر الگوی تصحیحی استاندارد باشد «X:C3» می تواند بزرگتر یا کوچکتر از «3» قبلی باشد

^۶ «X:C3» باید کوچکتر از «3» قبلی باشد «X:C3» باید بزرگتر از «3» قبلی باشد

{ «s» مخفف «smaller»، «l» مخفف «Larger»، «?» مخفف «size?» می باشد }

عامل مؤثر در ایجاد یک بساموج، وجود یک سری ساختاری در بین تسلسل جداشده ی تک موج ها است. یک سری ساختاری فهرستی سامان یافته از مناسب ترین برچسب های ساختاری مستقر است که با الحاق به هم یک الگوی الیوت را شکل می دهند (جدول ۴-۳ را ببینید). حین فرآیند فشرده سازی، سری ساختاری به شما این امکان را خواهد داد تا بسیاری از الگوهای ساده ی الیوت را با روشی منطقی و طبیعی با هم بیامیزد و به الگوهای پیچیده تری تبدیل کنید.

جدول ۴-۳ مرتب ساختن شناسه های وضعیت و تعداد دقیق «3:ها و 5:هایی را که باید وجود داشته باشد تا یک الگوی استاندارد یا غیراستاندارد الیوت خلق شود را نشان می دهد. اگر برخی از امواجی که با آنها سروکار دارید فشرده و تنها دارای برچسب ساختار پایه ای خود هستند، ساختار پایه ای الگوهای فشرده می تواند نماینده ی هر برچسب ساختار مناسبی از کلاس یکسان باشد (برای توضیح «کلاس» رجوع کنید به صفحه ی ۵-۲). هر الگویی بالاتر از گستره ی تک موج بایستی مطابق باشد با یکی از چهار سری ساختاری استاندارد یا با یکی از انواع پرشمار از سری های غیراستاندارد. [دقت کنید، در آخرین جمله فقط چهار سری ساختاری ذکر شد. پنج سری ساختاری استاندارد در جدول ۴-۳ فهرست شده است، ولی در واقع فقط چهار تا از آن سری ها منحصر به فرد هستند. آخرین سری ساختاری، «3:3:3:3:3:3» تکرار شده است و می تواند برای ایجاد دو الگوی مجزا با مفاهیم بسیار متفاوت مورد استفاده قرار گیرد. بسته به قالب امواج گروه بندی شده (و دیگر وضعیت هایی که در فصل ۵ آمده اند)، شما قادر به تصمیم گیری پیرامون اینکه کدام یک از آن دو الگو دارد آشکار می شود خواهید بود.] جدول ۴-۳ با نشان دادن و نامگذاری کردن این آرایش ها به شما اجازه می دهد حرکت آتی نمودارتان را تشخیص دهید. توجه کنید، در جدول ۴-۳ برخی برچسب های ساختار دارای نشانگرهای وضعیت نیستند. هرگاه نشانگرهای وضعیت در این فهرست رسمی عرضه نشده اند، «قانوناً» استفاده از هر نوع نشانگر وضعیتی در مقابل فهرست ساختاری مورد بحث مجاز است.

هنگام مقایسه ی گروه بندی های مجزای امواج بر روی نمودار واقعی با آنهایی که در جدول ۴-۳ هستند، اگر گروه بندی شما یک سره متشکل از تک موج ها است، یکی از «الگوهای استاندارد» در بخش بالایی شکل ۴-۳ بایستی مناسب باشد. اگر شما قبلاً قسمتی از حرکت قبلی قیمت را فشرده کرده اید و یک «X:C3» هرجایی در گروه موج مجزای شما رخ داده است، یکی از الگوهای غیراستاندارد مؤثر خواهد افتاد.

فرقی نمی کند چه مقدار زمان یا قیمت صرف شده باشد، کل رفتار بازار که گروه بندی شده باید منطبق با یکی از سری های ساختاری فهرست شده در جدول ۴-۳ باشد. هدف شما این است که یک سری ساختاری فهرست شده بیابید که پیروی کند از آنچه که روی نمودارتان است. سرانجام، در جستجو برای الگوهای بزرگتر و البته موثق، شناسایی سری های ساختاری هدف نهایی شما است. وقتی یک سری پیدا شد، آزمون های زیادی (که برخی شان بلافاصله بعد از این بخش و برخی دیگر در فصول ۵ تا ۱۲ پوشش داده شده اند) باید انجام گیرد تا گروه های تک موج شما را به بساموج ترفیع دهد.

قانون تشابه و تعادل

وقتی یک سری ساختاری قابل قبول شناسایی شد، **قانون تشابه و تعادل** باید لحاظ شود. تمام الگوهای الیوت بر مبنای ترکیب همسان با همسان شکل گرفته اند. موج های «غیرهمسان» نمی توانند به منظور تکمیل یک آرایش الیوتی بزرگتر با یکدیگر جمع شوند.

حرکت بازار در دو جنبه ی عمومی توسعه می یابد- قیمت و زمان. برای «همسان» بودن دو موج همجوار نسبت میان دو موج بایستی در یک دامنه ی درصدی خاص بر مبنای قیمت یا بر مبنای زمان یا ترکیب هر دو واقع شود. شباهت های قیمتی و زمانی می تواند همزمان بین دو موج مجاور رخ بدهد ولی برای عبور از فیلتر این قانون چنین چیزی الزامی نیست.

هنگام مقایسه ی موج های مجاور در درون یک الگوی **شتابدار**، تشابهات زمانی از تشابهات قیمتی خیلی رایج تر هستند؛ در الگوهای **تصحیحی**، تشابهات قیمتی از تشابهات زمانی رایج تر هستند. برای تشخیص اینکه دو موج مجاور «همسان» هستند یا نه، از ریاضیات ساده استفاده می کنیم. در ادامه، دستورالعمل چگونگی یافتن تشابهات بر مبنای دو عامل تعریف کننده ی حرکت بازار (قیمت و زمان) می آید.

قیمت

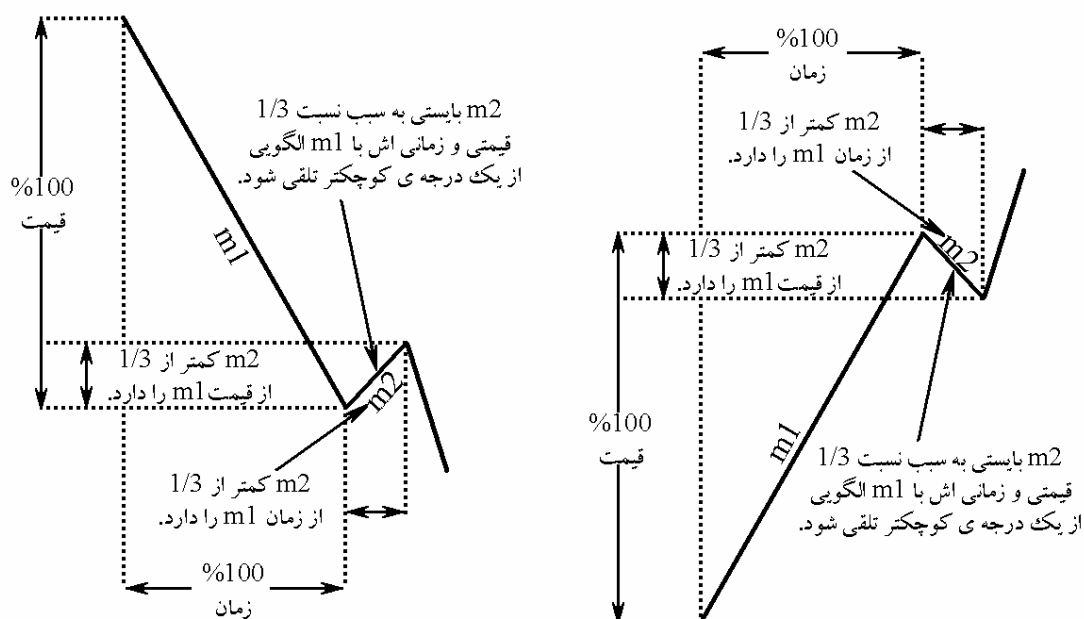
برای وجود یک **تشابه قیمتی** بین دو موج مجاور، موج کوچکتر در بین آن دو نباید کمتر از یک سوّم ($\frac{1}{3}$) قیمت موج بزرگتر را دارا باشد.

زمان

برای وجود یک **تشابه زمانی** بین دو موج مجاور، الگوی کوتاه مدت تر نبایستی کمتر از یک سوّم ($\frac{1}{3}$) الگوی بلندمدت تر باشد.

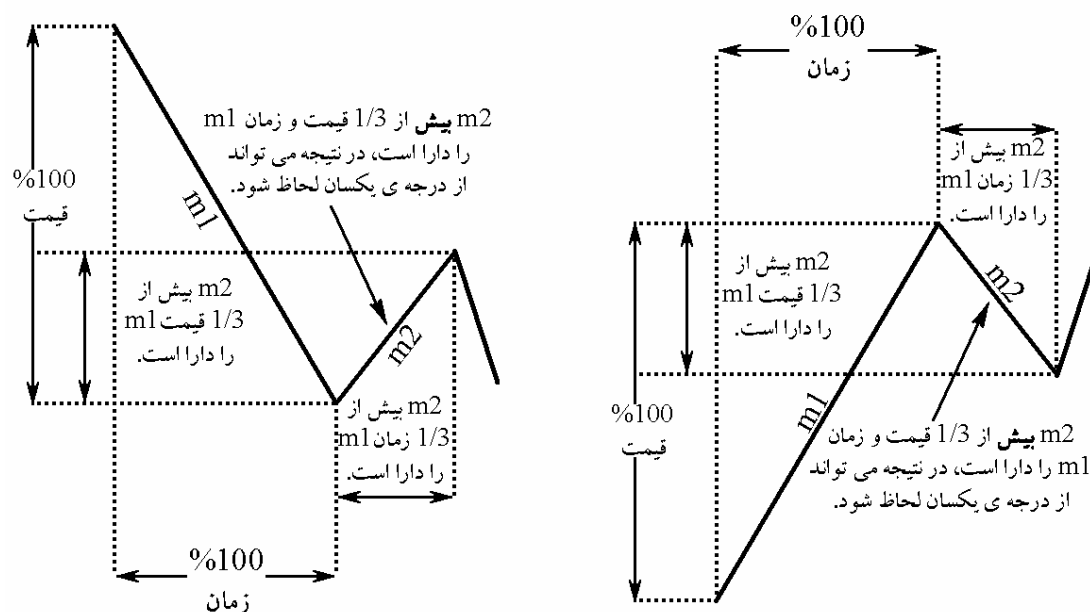
اگر نمودار خودتان را دنبال می کنید و یک یا چند گروه مجزا دارید که با یک سری ساختاری الیوت وفق دارند، تنها آن سری هایی را بررسی کنید که تمامی موج های مجاور، با یکی یا هر دوی قوانین تشابه و تعادل که در بالا ذکر شد تطبیق داشته باشد. در هر مقایسه ای، اگر هیچ یک از قوانین فوق لحاظ نشده است، احتمال اینکه دو موج همجوار از یک درجه باشند خیلی اندک است. وقتی دو موج از درجه ی همسانی نیستند، نمی توانند مستقیماً یا سریعاً متصل شوند تا یک الگوی بزرگتر را شکل دهند؛ زیرا نخست فشرده سازی امواج مجزا یا وقوع تعداد بیشتری از امواج لازم است.

شکل ۴-۴



در شکل ۴-۴، قانون تشابه و تعادل رعایت نشده که نشان می دهد m_1 و m_2 از یک درجه نیستند؛ بنابراین، m_1 و m_2 نمی توانند مستقیماً تلفیق شوند. برای اینکه در نهایت m_1 و m_2 را در یک الگوی الیوت همسان داشته باشیم، m_2 باید به امواجی با قیمت و زمان همسان متصل شود. آن موج ها بایستی گروه بندی شده و به عنوان یک الگوی الیوت شناسایی شوند، آزمون گردند، مورد تأیید قرار بگیرند، و آنگاه ارزیابی مجدد شوند. پس از این، اگر امواجی که با m_2 گروه بندی شده اند زمان یا قیمت کافی برای مرتبط شدن با m_1 را صرف کرده بودند (بر مبنای قانون تشابه و تعادل)، m_1 و m_2 می توانند با حرکت های پیرامونی تجمع شوند تا یک الگوی الیوت بزرگتر را ایجاد کنند. در شکل ۴-۵، هر دو حالت قانون تشابه و تعادل اجرا شده اند که نشان می دهد آن دو موج ممکن است از یک درجه باشند. در نتیجه، اگر برچسب های ساختار میسر سازند، m_1 و m_2 می توانند مستقیماً به عنوان بخشی از یک الگوی الیوت بزرگتر تلفیق شوند. **توجه:** فقط به خاطر اینکه دو موج در شمول قانون تشابه و تعادل قرار گرفته اند بدین معنا نیست که آنها از درجه ای همسان هستند، این فقط نشان می دهد که آن دو ممکن است از درجه ای همسان باشند.

شکل ۴-۵



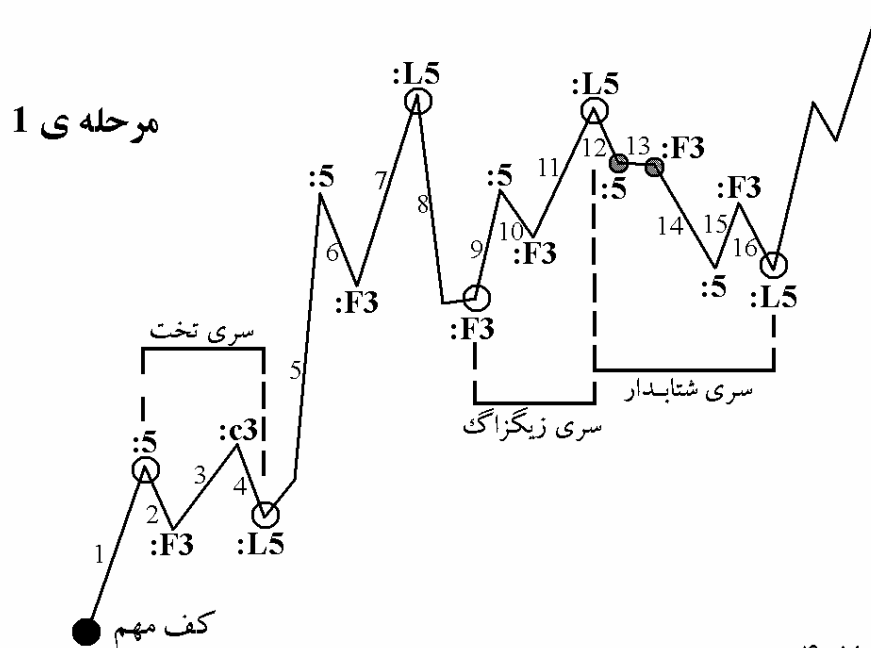
برای نشان دادن اینکه چگونه شناسایی سری های ساختاری در فرآیند ساخت امواج در یک گستره ی زمانی بسیط به کمک شما می آید و اینکه چگونه الگوهای الیوت بزرگتر و بزرگتر شده و آشکار می گردند، **مراحل** پیش رو را تدارک دیده ایم:

مراحل (1 تا 3)

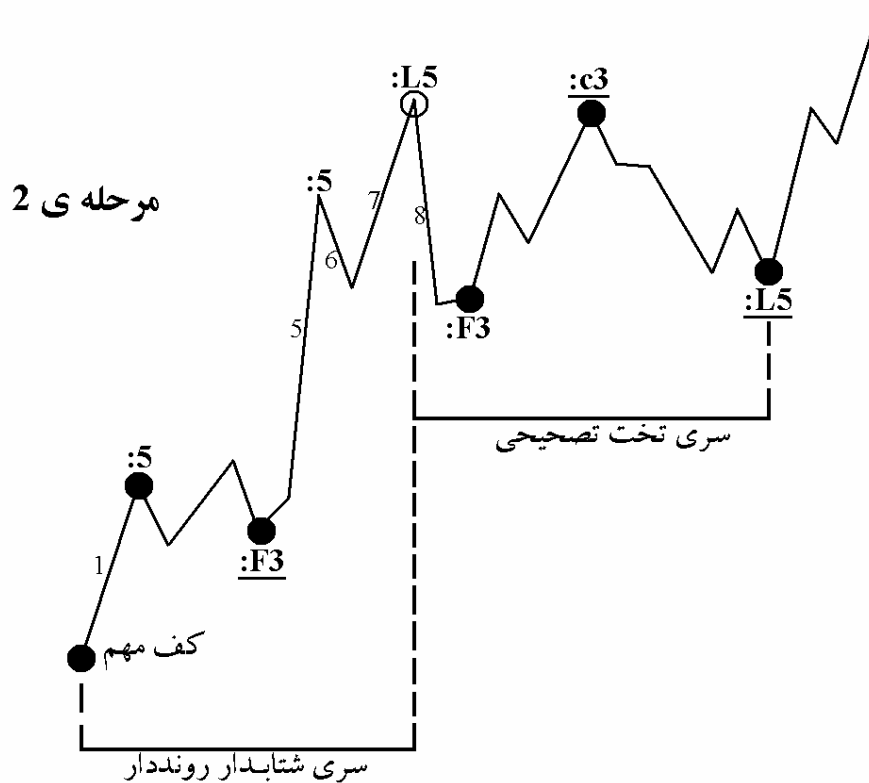
مرحله ی 1

با استفاده از قوانین و تکنیک های آمده در فصل ۳، همه ی تک موج ها در شکل ۴-۶ دارای برچسب های ساختار شده اند. بین ابتدای شماره 2 و انتهای شماره 4، سری «F3-c3-L5» رخ داده است. با نگاه با جدول ۴-۳، آن سری می تواند به عنوان یک الگوی تخت احتمالی در نظر گرفته شود. از ابتدای شماره 9 تا انتهای شماره 11، یک سری زیگزاگ (F3-L5) پیدا شده است. شماره 11 تا شماره 16 یک سری شتابدار را شکل داده است.

شکل ۴-۶ (یک نسخه ی به روز شده از شکل ۳-۱۸)



شکل ۴-۷



مرحله ی 2

همه ی گروه موج هایی (تخت، زیگزاگ و شتابدار) که در **مرحله ی 1** شناسایی شده بودند کاملاً آزموده و صحت آنها تأیید شده است. از این رو، آنها در قالب ساختار پایه ای «3» یا «5» (خط زیرین نشانگر سطح پیچیدگی است؛ رجوع به فصل ۷) فشرده شده اند و دوایر پوشش دهنده ی الگوی موجی الیوت توپُر شده اند. شکل ۷-۴ این تبدیلات را نشان می دهد.

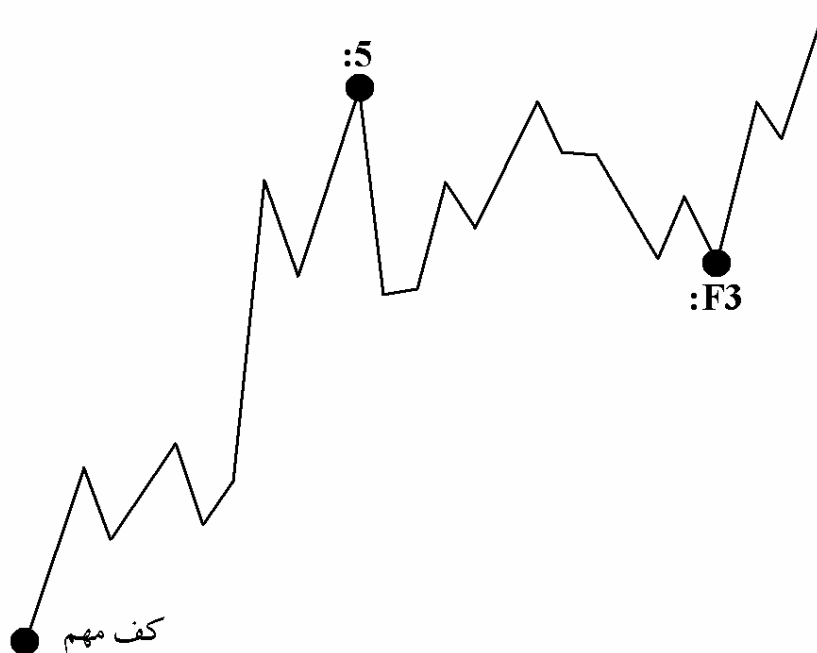
در رجوع به قوانین بازگشت در فصل ۳، همه ی الگوهای فشرده باید همان طور تحلیل شوند که اگر یک موج منفرد دارای آن برچسب ساختار می بود تحلیل می شد. در ابتدا، الگوهای فشرده باید مجدداً **ارزیابی** شوند تا احتمال وجود امواج «مفقود» آشکار شود. همچنین، دو برچسب ساختار مجاور الگوی فشرده باید ارزیابی مجدد شوند تا بتوان حکم کرد که آیا فاز تغییر یافته (به خاطر الگوی فشرده) تأثیری بر ساختار پیرامونی بازار داشته است یا که خیر.

در شکل ۷-۴، همه ی این دستورالعمل ها اجرا شده و نتایج حاصله نیز به نمایش درآمده است. توجه کنید، درست چنان که در فصل ۳ دستور داده شد، همه ی برچسب ها و علامات بین دو سرحد الگوهای فشرده حذف شده اند.

مرحله ی 3

در مرحله ی 3، هیچ برچسب ساختاری که دارای نشانگر وضعیت «L» باشد وجود ندارد. تا زمانی که حرکت های بعدی قیمت رسم شوند و یک «L5» یا «L3» جدید آشکار شود، هیچ عملیات دیگری نمی تواند روی آرایش الگو انجام داد. نتیجه ای که می توان تا اینجا از نمودار (شکل ۸-۴) گرفت؛ این است که یک روند صعودی با شماره 1 آغاز شده که، با توجه به جدول ۳-۴، نمی تواند خاتمه بیابد مگر اینکه که یک صعود شتابدار دیگر آشکار شود (اطلاعات به راستی باارزشی است). در این شرایط، شما می دانید که راهبرد مناسب ممکن است صبر کردن باشد، تا زمانی که یک صعود دیگر خصوصیات مورد نیاز حرکت شتابدار را تکمیل کند.

شکل ۴-۸



آزمون «انحراف» زیگزاگ

هر زمان یک «L5» یافتید که یک الگوی زیگزاگ احتمالی را خاتمه می داد، بسیار هشیار باشید چراکه آن زیگزاگ می تواند سه قسمت انتهایی یک الگوی شتابدار باشد. برای مثال، در شکل ۴-۷ پس از نخستین «F3» (از «کف مهم» روبه جلو) یک سری زیگزاگ «L5-F3-5» می توان یافت. در جداسازی، موج ها یک الگوی صحیح زیگزاگ می سازند. از دیگر سو، اگر شما حرکت قبلی بازار را به شاخه ی ابتدایی زیگزاگ متصل نمایید، یک سری شتابدار می تواند ایجاد شود که از «کف مهم» آغاز شده است.

هر زمان که دارید با زیگزاگ ها کار می کنید، همیشه دو برچسب ساختار قبلی را بررسی کنید تا مجاب شوید که هیچ الگوی شتابداری به طور تصادفی از قلم نیافتاده باشد. اگر با اتصال دو برچسب ساختار قبلی به سری ساختاری، می توان یک سری شتابدار ایجاد کرد (شکل ۴-۹ را بنگرید)، همیشه پیش از تلاش برای کار با زیگزاگ، الگوی شتابدار قبلی را (با استفاده از رهنمودهای فصول ۵ تا ۱۲) بررسی کنید. اگر الگوی شتابدار از قوانین ساختاری کلی تبعیت کرد، از آن استفاده کنید. اگر الگوی شتابدار با همه ی قوانین جور نبود، دو برچسب ساختاری ابتدایی را دور انداخته، به سناریوی زیگزاگ بازگردید و آن را برای ساختار مناسب بررسی کنید. اگر یک زیگزاگ به خوبی شکل گرفته است، آن را استفاده کنید. اگر زیگزاگ از قوانین پیروی نمی کند، از آن قسمت از نمودار عبور کنید و با بخش دیگری کار کنید تا حرکات پیرامونی قیمت، موقعیت بازار را آشکار کند.

شکل ۴-۹

سری زیگزاگ در انتهای یک الگوی شتابدار				
1st	2nd	3rd	4th	5th
زیگزاگ احتمالی				
5 - F3 - 5 - F3 - L5				
الگوی شتابدار احتمالی				

هنگام کار با یک زیگزاگ، برای اطمینان از اینکه یک الگوی شتابدار از نظر مغفول نمانده است، مطمئن شوید که دو برجسب ساختاری پیش از زیگزاگ نمی توانند برای ایجاد یک الگوی شتابدار بزرگتر استفاده شوند. اگر یک سری شتابدار موجود بود، بررسی صحیح آن الگو باید قبل از لحاظ کردن احتمال زیگزاگ انجام گیرد. اگر ایده ی شتابدار صحیح نبود، سناریوی زیگزاگ را دنبال کنید.

بعد چه؟

وقتی به این نقطه رسیدید، یک الگوی احتمالی الیوت را شناسایی کرده اید که اکنون نیاز خواهد داشت به عبور از میان آتشبار تست ها تا ببینیم که واقعاً چیست. اگر گروه موج شما از یکی از الگوهای استاندارد جدول ۳-۴ پیروی می کند، به فصل ۵ بروید. اگر گروه موج از یکی از سری های غیراستاندارد الگوها تبعیت می کند و شما احساس می کنید که تجربه ی کافی برای به قلاب انداختن یک الگوی پیچیده را دارید، به فصل ۸ بروید.

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۵-۲	ساختار بساموج ها
۵-۳	شتابدارها
۵-۳	قوانین ضروری ساختار
۵-۴	اعمال در حرکت بازار
۵-۵	قانون امتداد - (آزمون لیتموس)
۵-۶	الحاق برجسب های پیشرفت به گروه امواج
۵-۷	قوانین مشروط ساختار
۵-۷	قانون تناوب
۵-۱۱	قانون همسانی
۵-۱۲	قانون همپوشانی
۵-۱۳	مرور
۵-۱۳	نقطه ی تفکیک - شتابدارها
۵-۱۴	کانال بندی
۵-۱۷	نسبت های فیوناچی
۵-۱۷	موج ممتد 1st
۵-۱۷	موج ممتد 3rd
۵-۱۷	موج ممتد 5th
۵-۱۸	درجه
۵-۱۹	معرفی واقع گرایانه - (شتابدارها)
۵-۲۲	تصحیحی ها
۵-۲۲	الحاق برجسب های پیشرفت به گروه امواج
۵-۲۳	قوانین ضروری ساختار
۵-۲۴	تخت ها (3-3-5)
۵-۲۵	موج b قوی
۵-۲۶	موج b معمولی
۵-۲۶	موج b ضعیف
۵-۲۷	زیگزاگ ها (5-3-5)
۵-۲۹	معمولی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۵-۳۰	بُریده
۵-۳۱	کشیده
۵-۳۲	مثلث ها (3-3-3-3)
۵-۳۷	مثلث های انقباضی (عمومی)
۵-۳۹	I. محدود (خاص)
۵-۳۹	a. نوع افقی
۵-۴۰	b. نوع غیرعادی
۵-۴۰	c. نوع جاری
۵-۴۱	II. نامحدود (خاص)
۵-۴۲	رانش پسا مثلی
۵-۴۲	مثلث های انبساطی (عمومی)
۵-۴۴	I. محدود (خاص)
۵-۴۴	a. نوع افقی
۵-۴۵	b. نوع غیرعادی
۵-۴۵	c. نوع جاری
۵-۴۶	II. نامحدود (خاص)
۵-۴۷	قوانین مشروط ساختار
۵-۴۷	تناوب
۵-۴۷	قیمت
۵-۴۷	زمان
۵-۴۸	نقطه ی تفکیک - تصحیحی ها
۵-۴۸	کانال بندی
۵-۴۹	نسبت های فیوناچی
۵-۴۹	تخت ها (3-3-5)
۵-۴۹	موج b قوی
۵-۵۰	موج b معمولی
۵-۵۰	موج b ضعیف
۵-۵۰	زیگزاگ ها (5-3-5)

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۵-۵۰	معمولی
۵-۵۰	کشیده
۵-۵۱	بُریده
۵-۵۱	مثلث ها (3-3-3-3-3)
۵-۵۲	درجه
۵-۵۳	معرفی واقع گرایانه - (تصحیحی ها)

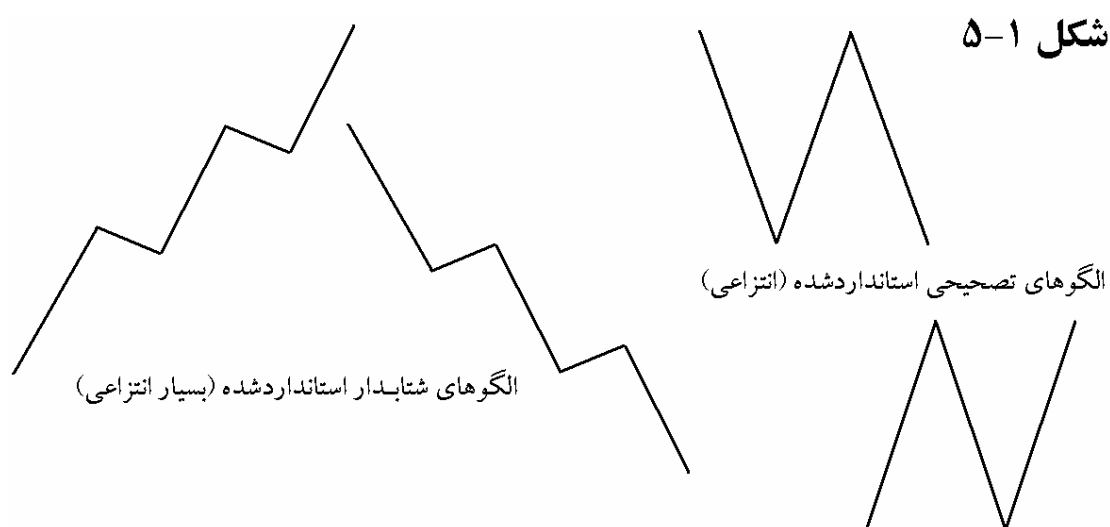
فصل ۵: ملاحظات مرکزی

تا اینجا، تمرکز اصلی کتاب روی تک موج ها بوده است؛ یک مفهوم خیلی ابتدایی. سطوح پیشرفته تر کاربرد تئوری موجی نیازمند یک نگرش «گروهی» به امواج است؛ ترکیب تک موج ها. «سری ساختاری» نیز گامی بود که در این جهت برداشته شد. برای ادامه ی روند تحلیلی، نیاز به ارائه ی قوانین تخصصی خواهد بود تا تمایز ثانوی میان حرکت شتابدار و تصحیحی ممکن شود. قوانین دارای خط زیرین برای هر الگوی استاندارد الیوت و انواع آن معرفی خواهد شد.

چنانکه از فصل قبل دریافتید، هر سری ساختاری یک الگوی خاص الیوت را معرفی می کند. یکی دیگر از جنبه های مهم شناسایی الگوها مبتنی بر شکل ظاهری آنها است. متأسفانه، به خاطر انواع پرشمار الگوهای **شتابدار و تصحیحی**، هیچ راه «استانداردی» برای ترسیم نمودار وجود ندارد که منعکس کننده ی ظاهر واقعی هر نوسانی باشد. الیوت، در همه ی نوشته هایش، تصاویری مشابه آنچه در شکل ۵-۱ می توان یافت ارائه کرده است. شکل های سمت چپ بر آن بوده تا الگوهای شتابدار را معرفی کند. و تصاویر سمت راست نیز برای معرفی انواع الگوهای تصحیحی رسم شده اند. ماهیت غیرواقعی این نمودارها موجب می شود دریافت ها و پیش بینی های مبتدیان به غلط تحت تأثیر قرار بگیرد و آنها ندانند که الگوهای موجی به راستی چه ظاهری دارند. برای دوری از این مشکل، که تاکنون ادامه داشته است، لازم بود این کتاب شامل صدها نمودار باشد که واقعاً رفتار حقیقی امواج را منعکس کنند. این نمودارها به شما اجازه خواهند داد که خیلی سریع و درست با شکل ظاهری الگوهای الیوت خو بگیرید، بدین معنی که وقفه ی میان بررسی مقدماتی و کاربرد واقعی تئوری در بازار واقعی را به طور معناداری کاهش داده اند.

ساختار بساموج ها

ما داشتیم با آرایش های متشکل از «سری ساختاری» کار می کردیم تا انواع توسعه ی ممکن برای بساموج را نشان دهیم، ولی تا اینجا هیچ قانونی معرفی نشده که توضیح دهد چگونه بساموج ها بایستی در کلاس خودشان رفتار کرده یا ظهور پیدا کنند. اکنون بیایید این کار را انجام دهیم.



شتابدارها

در مورد الگوهای **شتابدار** رهنمودهایی برای به کارگیری هست که در مورد اغلب الگوهای **تصحیحی** وجود ندارد. آنچه در اینجا معرفی خواهد شد قوانین انحصاری رفتاری برای تجمع (یا نفی کردن امکان تجمع) گروه های تک موج ها در ذیل الگوهای «دارای ماهیت شتابدار» می باشد.

قوانین ضروری ساختار

حرکت بازار **باید** با قوانین زیر تطبیق داشته باشد تا بتواند به عنوان یک کاندیدای حرکت شتابدار در نظر گرفته شود:

۱. پنج بخش مجاور باید وجود داشته باشد (تک موج یا بالاتر)، که با الزامات سری ساختاری برای یک الگوی رونددار یا ترمینال مطابق باشد.
۲. سه تا از آن پنج بخش **باید** به طور موافق در یک جهت، یا صعودی یا نزولی، «رانس» کنند.
۳. بلافاصله پس از بخش اول، یک حرکت کوچک در جهت مخالف رخ می دهد (بخش دوم). این بخش دوم هرگز نمی تواند کل بخش اول را بازگشت نماید.
۴. بخش سوم **باید** بلندتر از دومی باشد.
۵. بلافاصله بعد از بخش سوم، یک حرکت کوچک در جهت مخالف آن (ولی هم جهت با بخش دوم) رخ می دهد (بخش چهار). چهارمین بخش هرگز نباید کل بخش سوم را بازگشت نماید.
۶. بخش پنجم تقریباً همیشه بلندتر از چهارمی است، در خلاف این صورت حداقل باید 38.2% نسبت به بخش چهارم باشد (برحسب قیمت). وقتی بخش پنجم کوچکتر از چهارمی است، آن بخش پنجم را اصطلاحاً «ناقص» می گوئیم.
۷. وقتی فاصله ی عمودی تحت پوشش بخش های اول، سوم و پنجم اندازه گیری و مقایسه می شوند، سومی الزاماً نباید بلندترین باشد، ولی هرگز هم نمی تواند کوچکترین این سه بخش باشد.

اگر یکی از قوانین فوق رعایت نشده است، رفتار تحت تحلیل بازار، به طور پیش فرض، باید دارای ماهیت **تصحیحی** باشد، نه شتابدار ☹️ شاید گروه موج شما به اشتباه تجمع شده است. اگر الگویی که دارید تحلیل می کنید از ضوابط فوق پیروی نمی کند، به بخش **تصحیحی ها** بروید (صفحه ی ۲۲-۵).

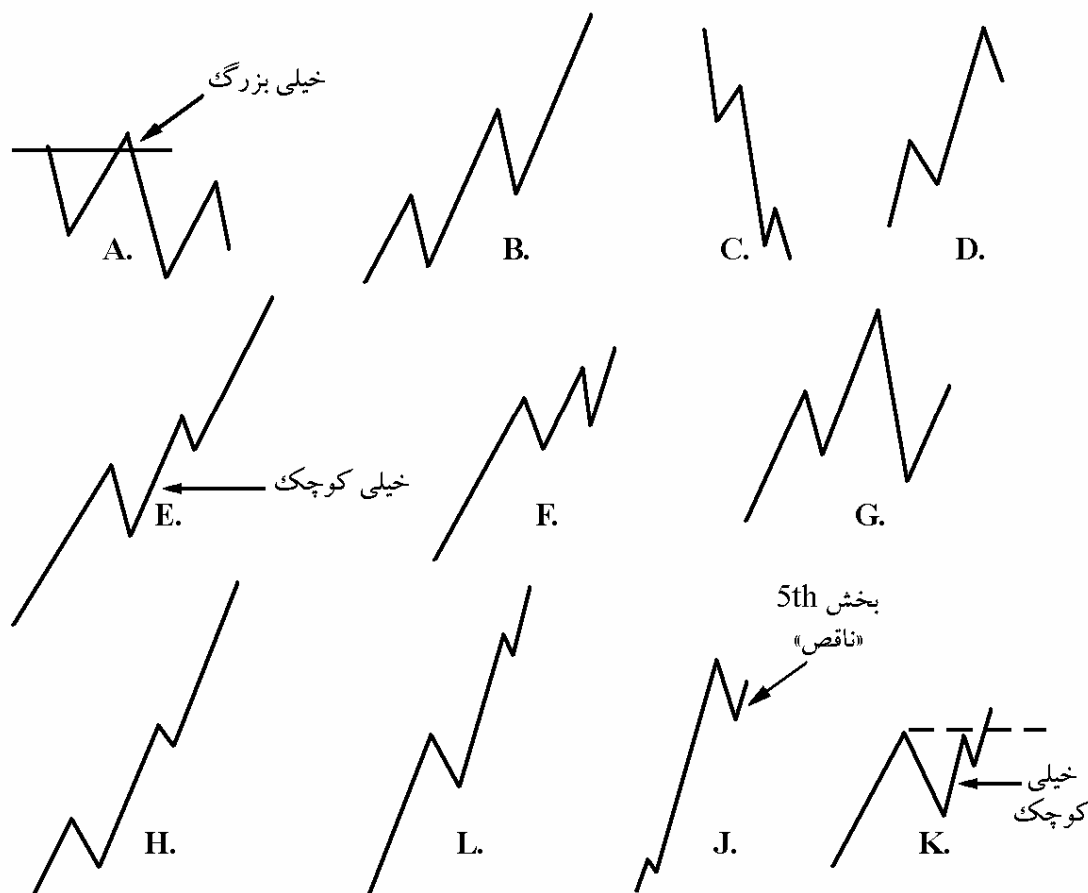
اعمال در حرکت بازار

اکنون ما برای کشف رفتار بالقوه ی شتابدار، قوانین عمومی بسیطی در دست داریم. برای استفاده از آنها، نیاز داریم با پنج تک موج مجاور «همسان» کار کنیم. شکل ۲-۵ چندین گروه «پنج تک موجی» را برای یادگیری شما در خود جای داده است. وقتی ما الگوهای آمده در شکل را مرور کردیم، شما باید «نمودار موجی» خودتان را برداشته و اعمال «قوانین ضروری ساختار» را در بازار واقعی تمرین کنید. این ها حیاتی ترین قوانین در کل تئوری هستند. شما نباید به یادگیری «تئوری موجی الیوت» را ادامه دهید مگر اینکه پیشتر توانایی اعمال صحیح این قوانین در بازار واقعی را کسب کرده باشید.

برای استفاده از «قوانین ضروری ساختار»، بیایید به برخی از آرایش های تک موجی نگاهی بیاندازیم و تصمیم بگیریم که کدام الگو بالقوه شتابدار است و کدام یک چنین نیست. به خاطر بسپارید، اگر یک الگو تمام قوانین را رعایت نکند، نمی تواند شتابدار باشد، پس به طور خودکار تصحیحی خواهد بود. در شکل ۲-۵:

- A رد می شود زیرا بخش دوم کل اولی را بازگشت می کند (قانون ۳، صفحه ی ۳-۵ را ببینید).
- B هیچ یک از قوانین را نقض نکرده، بنابراین احتمالاً یک الگوی شتابدار است.
- C نیز همه ی قوانین فوق الذکر را رعایت می کند.
- D فقط چهار بخش دارد، اما پنج بخش مورد نیاز است (قانون ۱ را ببینید).
- E، بخش سوم کوتاهترین در میان سه بخش پیش رونده است، لذا وقوع الگوی شتابدار غیرممکن است (قانون ۷ را ببینید).
- F در ملاحظات نمی گنجد.
- G، چهارمین بخش کل بخش سوم را بازگشت کرده است، که این مجاز نیست (قانون ۵ را ببینید).
- H، I و J هیچ قانونی نقض نشده است (در J، بخش پنجم کوتاهتر از چهارمی است، پس یک موج پنجم «ناقص» خلق شده است).
- K از هر نظر قابل قبول است جز اینکه، بخش سوم بلندتر از بخش دوم نیست (قانون ۴ را ببینید).

شکل ۵-۲



قانون امتداد - (آزمون لیتموس)

یک امتداد عنصر حیاتی هر الگوی شتابدار موثق و همواره در پیوند با آن است. اصطلاح **امتداد** برای توصیف «بلندترین موج» در یک گروه بندی شتابدار استفاده شده است. وجود (یا فقدان) یک موج ممتد در واقع یک «دوراهی» تحلیلی است، مجزاکنده ی رفتار شتابدار از تصحیحی. این آزمون به واقع همیشه الگوهای شتابدار حقیقی را از بدلی (تصحیحی) جدا می کند.

با دنبال کردن کلیه ی قوانین تا بدینجا، بایستی یک گروه پنج موجی داشته باشید (یا شاید بالاتر، اگر توانایی شما افزایش یافته است). در این گروه، یک موج بایستی به طور برجسته ای به لحاظ قیمتی بلندتر از بقیه باشد. بلندترین موج کاندیدای امتداد خواهد بود. برای احراز صحیح یک امتداد، بلندترین موج باید حداقل 161.8% از موج بلند قبل از خود باشد (برحسب قیمت).

اگر یک الگو همه ی قوانین شتابدار، از جمله قانون امتداد، را تا بدینجا تعقیب کرده است، به بخش بعدی در این فصل بروید تا بررسی کنید که آیا آن گروه موج الزامات دیگر شتابدار بودن را نیز دارا هست یا خیر. [توجه: اگر این آزمون مورد قبول واقع شد، ولی هنوز احساس کردید که

الگو تصحیحی است (بر مبنای بازگشت شدید حرکت به وسیله ی حرکت بعدی بازار یا دیگر معاینات دقیقی که در ادامه توضیح خواهم داد)، **یک موج پنهان در رفتار قیمت می تواند دلیل آن ساختار تصحیحی غیرمتجانس باشد** (مبحث امواج مفقود در صفحه ی ۴۴-۱۲ را بنگرید).

از سوی دیگر، اگر هر یک از قوانین تا بدین نقطه رعایت نشده بودند، این تقریباً متضمن تصحیحی بودن الگو است البته با دو استثنای مهم ولی نادر:

۱. وقتی بخش اول در یک الگو بلندترین است، آن **ممکن است** اندکی کوتاهتر از

161.8% از سومین بخش باشد، ولی سومین بخش بیشتر از 61.8% در ورای انتهای

اولی خاتمه نخواهد یافت.

۲. وقتی بخش سوم بلندترین است، ولی کمتر از 161.8% نسبت به اولی، و پنجمین بخش

کوتاهتر از سومی است، یک احتمال نادر این است که بازار در حال شکل دادن به یک

الگوی شتابدار ترمینال از نوع بسیار نادر باشد (شتابدار ترمینال با موج 3rd ممتد، در

صفحه ی ۸-۱۱ را بنگرید).

وقتی **قانون امتداد** نقض شده باشد، و هیچ کدام از دو استثناء فوق نیز در حال آشکار شدن

نیست، بازار بدون شک در حال تجربه کردن یک تصحیح است؛ به بخش «تصحیحی ها» مراجعه کنید.

اگر به نظر می رسد که یکی از دو وضعیت فوق دارد آشکار می شود، با این فرض که الگو شتابدار

است کارتان را ادامه داده و به تیر بعدی برود.

الحاق برچسب های پیشرفت به گروه امواج

اگر الگوی شما آزمون امتداد را پشت سر گذاشت، سرانجام آماده ی این هستید که **برچسب**

پیشرفت را روی نمودارهایتان قرار دهید. **برچسب های پیشرفت** هدف بررسی حرکات بازار برای

یافتن نشانه های خیلی خاص را برآورده می کنند. این آزمون برای شما «مهمات» کافی را تدارک

می بیند تا با آنها استنتاج های مطمئن و احتمالات محکمی برای الگوی موجی پیشنهادی فراهم آرید.

در اینجا چگونگی جایگذاری **برچسب های پیشرفت** را آورده ایم: اولین بخش از الگوی

شما موج 1 در نظر گرفته خواهد شد. بخش دوم را موج 2، سومی را موج 3، چهارمی را موج 4 و

پنجمی را موج 5 خواهیم خواند. این برچسب ها را به نحوی مناسب در انتهای هر موج قرار دهید.

قوانین مشروط ساختار

یک تفاوت بزرگ میان حرکتی که هیچ یک از قوانین ضروری ساختار شتابدار را نقض نمی کند، و یک الگوی شتابدار واقعی وجود دارد. قوانین ضروری ساختار شتابدار، که اندکی پیشتر مورد بحث قرار گرفت، برای اعمال عمومی در تمام الگوهای شتابدار امواج هستند. آنها نخستین قوانینی هستند که بر روی حرکتی در بازار که اعتقاد داریم به طور طبیعی شتابدار است به کار گرفته می شوند. اگر یک قانون «ضروری» شکسته شده، هیچ نیازی نیست که به مراحل بعدی برای بررسی شتابدارها بروید. به طور خودکار الگو را تصحیحی فرض کنید، یا اینکه بدانید تحلیل را از نقطه ی شمارش نامناسبی آغاز کرده اید، یا اینکه تمامی تک موج هایی که در آن تسلسل لحاظ شده اند از یک درجه نیستند (برای جزئیات، «درجه»، در صفحه ی ۱۸-۵ را ببینید). اگر دارید با نمودار قیمتی (واقعی) خودتان کار می کنید، همه ی قوانین به کار آمده تا این نقطه، وابسته هستند به برجسب های پیشرفتی که اخیراً روی الگوهای موجی تان قرار گرفته است.

قانون تناوب^۱

مبحث **تناوب** یکی از مهم ترین تأثیرات کمکی را بر روی حرکات بازار داشته و در عمق بنیان اصول امواج قرار دارد. بدون آن، تئوری اساساً بلااستفاده است. در واقع این قانون در تمامی جوانب کاربردی قابل اجرا است (برای اطلاعات تکمیلی راجع به تناوب، به صفحه ی ۲۳-۸ مراجعه کنید).

قانون می گوید که: **هنگام مقایسه ی موج های مجاور یا متعاقب از درجه ای یکسان، آنها باید به هر شکل ممکن با هم متمایز و منحصر به فرد باشند.** زمان، عامل اصلی تصمیم گیری، راجع به ظهور کامل قانون است. هرچه دوره ی زمانی پوششی توسط یک آرایش بزرگتر باشد، تناوب موجود میان دو آرایش، از هر نظر، کامل تر خواهد شد. راه های بسیاری برای وقوع تناوب وجود دارد. در الگوهای شتابدار، مهم ترین کاربرد قانون تناوب در فازهای «ضد روند» (یعنی امواج ۲ و ۴) است. چنانچه و هنگامی که بازار را در حال بروز یک رفتار تصحیحی یافتید، بهترین اعمال قانون به موج های A و B مربوط می شود. انواع ممکن تناوب، که همواره باید در هر آرایشی لحاظ شود، عبارتند از تفاوت هایی در زمینه های زیر:

۱. مترجم: تناوب واژه ای است که شاید شما را به دردسر بیندازد؛ منظور از آن، تنوع بین الگوهای مجاور است؛ این تناوب یا تنوع بین الگوها، به معنای آن است که الگوهای مجاور از نظر قیمت، زمان، شدت، پیچیدگی یا ساختار، با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

A. قیمت (فاصله ی پوشش داده شده بر حسب واحدهای عمودی)

B. زمان (فاصله ی پوشش داده شده بر حسب واحدهای افقی)

C. شدت (درصد بازگشت موج قبلی)

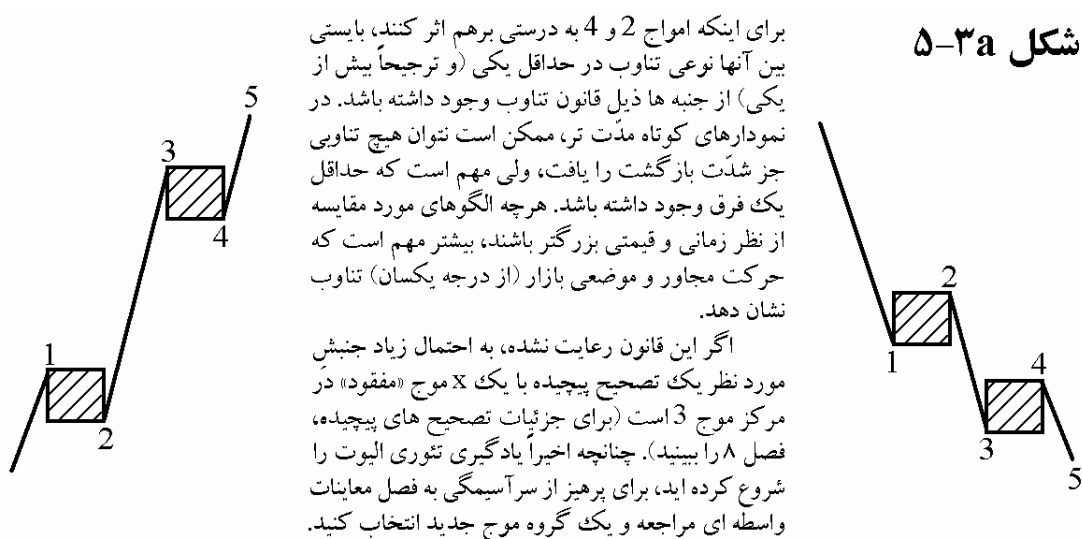
(تنها در امواج 2 و 4 از الگوی شتابدار [تمام انواع شتابدارها] قابل اجرا است)

D. پیچیدگی (تعداد بخشیزه های معرفی شده در یک الگو)

E. ساختار (یک الگو می تواند تخت باشد، دیگری زیگزاگ، و غیره)

در ادامه با این فرض که گروه امواج شما شتابدار است، تناوب باید درصدی میان امواج 2 و 4 حداقل به یکی از راه های ذکر شده در بالا باشد. [در این سطح از فرآیند تحلیل، ممکن است با الگوهای بساموج پیچیده هم کار کنید، بنابراین تصویر بساموج های ساده و پیچیده در دو صفحه ی آتی آمده است تا تکمیل کننده ی بحث باشد.]

شکل ۵-۳a منطقه ای از یک الگوی شتابدار را نشان می دهد که تناوب حساس تر و موثق تر است.



نمونه های آمده در شکل ۳b-۵ در صفحه ی بعد عبارتند از:

A. شکل A تناوب در قیمت، زمان، و بر مبنای شدت را نشان می دهد؛ موج 3 موج ممتد است.

B. در شکل B، دوباره موج های 2 و 4 مانند آنچه در شکل A نشان داده شد تناوب پیدا کرده اند، ولی موج ممتد ما به موج 1 تغییر یافته است.

C. شکل C برخی وضعیت های شکل B را دگرگون کرده است؛ موج 4 نسبت به موج 2 شدیدتر است، زمان بیشتری صرف کرده و قیمت بزرگتری را پوشش داده است و موج ممتد ما اینک موج 5 است.

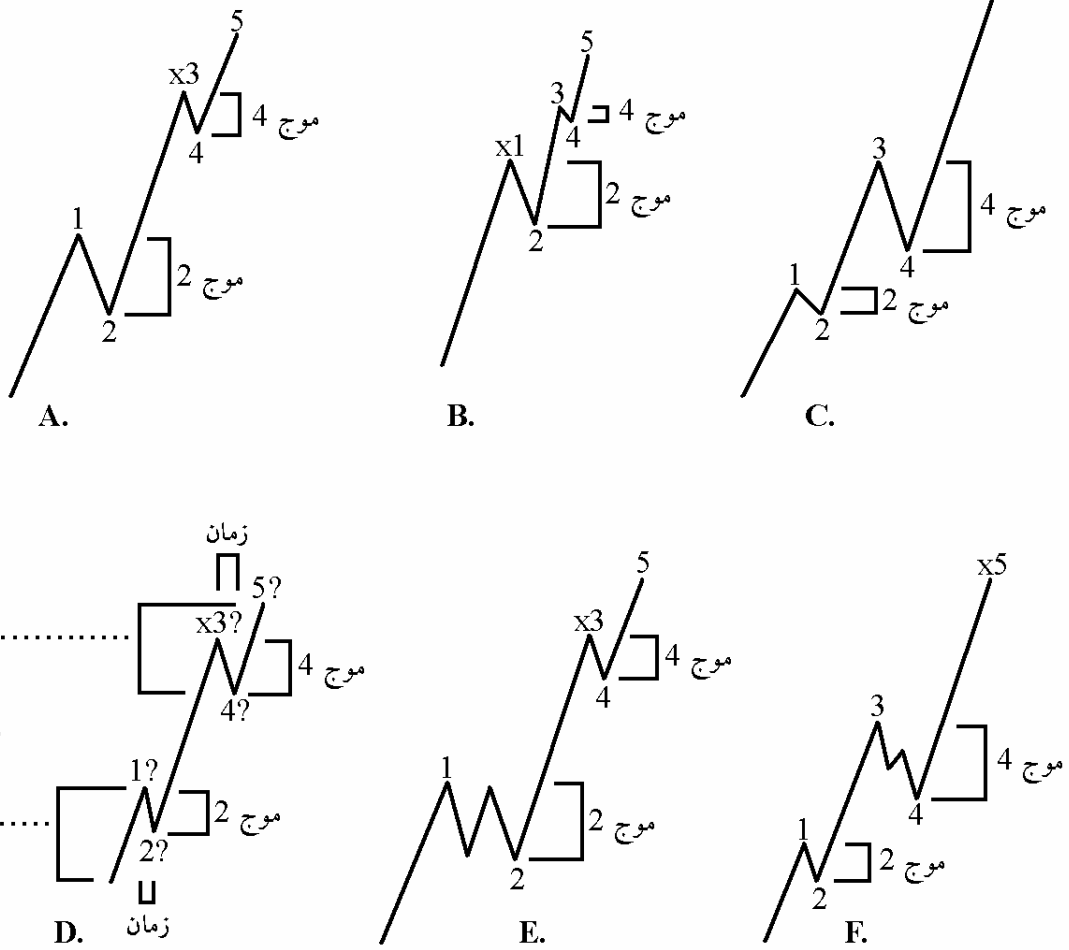
D. تنها تناوب در شکل D شدت است. هر دو الگوی تصحیحی آنچنان به هم شبیه هستند که الگو را خیلی شک برانگیز می کند. احتمالات دیگری باید لحاظ و در ذهن نگاه داری شود تا اینکه حرکت های بعدی بازار وضعیت درست را مشخص کند. اگر کل الگوی شتابدار توسط حرکت قبلی بازار بیش از 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ بازگشت شده است، تقریباً می توان مطمئن بود که الگو یک زیگزاگ دوگانه ی تصحیحی با یک «X» موج مفقود» در نزدیکی مرکزش است («امواج مفقود» در فصل ۱۲ را ببینید). اگر این وضعیت روی نمودارتان هست، به فصل ۸ بروید («ساختار بساموج های پیچیده...») تا ادامه ی تحلیل میسر گردد. اگر احساس می کنید که آماده ی مباحث پیچیده تر پیرامون حرکت بازار نیستید، به یک گروه کاملاً جدید از امواج پردازید و فرآیند تحلیل را از نو بیآغازید. اگر الگو کمتر از 61.8٪ بازگشت شده است، و بعداً انتهای آن مورد تجاوز واقع شده، سناریوی شتابدار تقویت خواهد شد.

E. شکل E مثالی از همه ی جنبه های تناوب (قیمت، زمان، شدت، پیچیدگی و ساختار) بین موج ها 2 و 4 است.

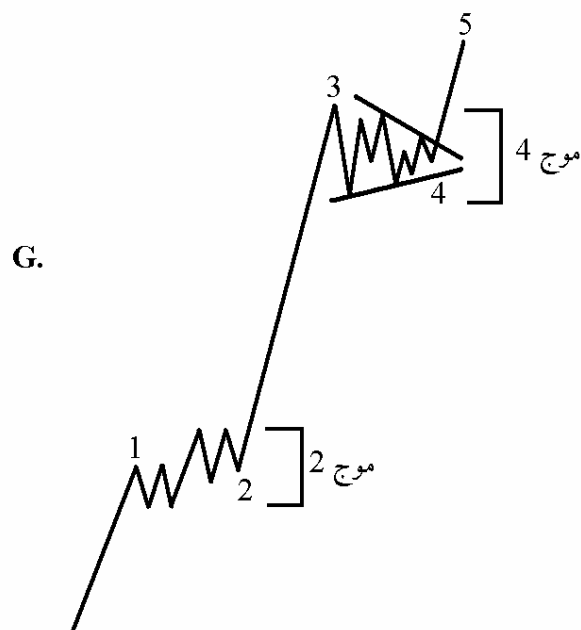
F. در شکل F، وضعیت برعکس شکل E اتفاق می افتد، و البته مثالی عالی برای تناوب به شمار می رود.

G. شباهت های زمان و قیمت بین امواج 2 و 4 در شکل G مستلزم این می باشد که تناوب به طریقی متفاوت صورت پذیرد. در این مورد آنها از نظر ساختاری تناوب می کنند (موج 2 یک تصحیح جاری دوگانه ی سه تایی است و موج 4 یک مثلث [۳۷-۵] است). هنگامی که موج 3rd ممتد باشد، شباهت های زمانی بیش از همه معمول خواهند بود.

شکل ۵-۳b



ادامه ی شکل ۵-۳b



توجه: تناوب یک پدیده ی نسبی است. یک تصحیح ساده یا پیچیده چندان که تابع چگونگی ارتباط آن دو الگوی متناوب با هم و «ظاهر» آنها نسبت به هم است، تابع نوع الگویی که خلق شده نیست. برای مثال، یک تصحیح دوگانه ی سه تایی برای موج 2 می تواند الگویی ساده در نظر گرفته شود، مشروط به اینکه موج 4 در مجاورت آن یک مثلث افقی با ابعادی خیلی بزرگتر و زمانی طولانی تر باشد (شکل ۴-۵ را نگاه کنید).

شکل ۴-۵



توجه: این نمودار تنها برای نمایش قانون «تناوب» است. زمان مصرفی توسط امواج (2) و (4) نسبت به سه موج (1)، (3) و (5) بیش از اندازه (به طرزی افراطی) زیاد است.

با این نمودار باید آشکار شده باشد که نام داده شده به یک الگو به خودی خود طبیعت ساده یا پیچیده ی آن را نشان نمی دهد. ساده و پیچیده اصطلاحاتی نسبی اند که فقط در یک محیط مقایسه ای قابل فهم می باشند. (الگوهای مثلثی در بخش تصحیحی ها از فصل جاری، و الگوهای پیچیده در فصل ۸ پوشش داده شده اند).

قانون همسانی

همانگونه که در قانون امتداد بحث شد، در هر الگوی شتابدار، یکی از امواج باید به طور محسوسی بلندتر از تمام امواج دیگر باشد. وقتی شما بلندترین موج را شناسایی کردید، لازم است قانون همسانی لحاظ شود. این قانون فقط در مورد دوتا از سه موج: 1، 3 و 5 به کار بسته می شود. هر موجی که در الگوی شما ممتد باشد، قانون به دو موج دیگر عطف می شود. ترکیب ها اینگونه می باشند:

۱. اگر موج 1 ممتد باشد، قانون عطف به موج های 3 و 5 می شود.
۲. اگر موج 3 ممتد باشد، قانون عطف به موج های 1 و 5 می شود.
۳. اگر موج 5 ممتد باشد، قانون عطف به موج های 1 و 3 می شود.

قانون همسانی اظهار می کند که دو موج غیرممتد بایستی از نظر قیمتی و/یا زمانی گرایش به همسانی داشته باشند یا با یک نسبت فیبوناچی (معمولاً 61.8%) تحت یکی یا هر دوی پارامترها (قیمت و زمان) با هم مرتبط باشند. البته پارامتر قیمت بسیار مهم تر است. به علاوه، قانون بیشترین تأثیر را

هنگامی نشان می دهد که در الگوهای شتابدار با موج 3rd ممتد باشد. قانون به خصوص وقتی مفید خواهد بود که پس از موج 3 ممتد، موج 5 ناقص از آب درآید. قانون زمانی کمتر مؤثر خواهد بود که الگو شامل موج 1 ممتد، یا یک شتابدار ترمینال باشد.

به شکل ۵-۳b رجوع کنید تا مثال هایی از وقوع این مورد بیابید. در شکل D، موج 3 ممتد است، همین طور موج های 1 و 5 تقریباً از نظر قیمتی و زمانی مساوی هستند. شکل B یک موج 1 ممتد را نشان می دهد، که در آن موج های 3 و 5 با نسبت 61.8% با هم مرتبط هستند. در شکل C، موج 5 ممتد است، همین طور موج های 1 و 3 با نسبت 61.8% در قیمت و 100% در زمان به هم مرتبط هستند.

قانون همپوشانی

قانون همپوشانی می تواند به دو روش مختلف اجرا شود، بسته به اینکه آیا شما دارید یک الگوی شتابدار رونددار را تحلیل می کنید یا یک الگوی ترمینال را. هر دو نوع در زیر آمده اند.

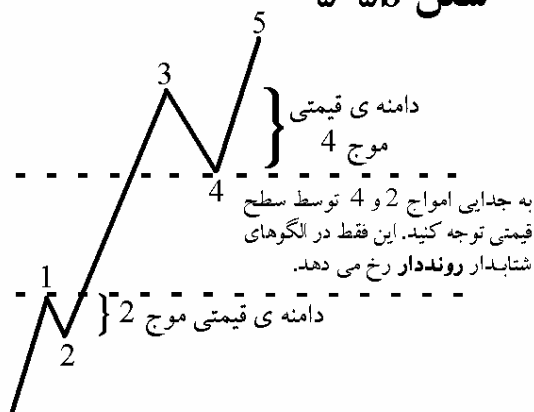
شتابدار رونددار (5-3-5-3-5)

در یک بساموج (یا بالاتر) از نوع شتابدار رونددار، هیچ قسمتی از موج 4 نمی تواند وارد دامنه ی قیمتی مربوط به موج 2 بشود (شکل ۵-۵a). این قانون یکی از آشکارترین تفاوت های بصری میان الگوهای شتابدار رونددار و الگوهای شتابدار ترمینال یا تصحیحی را ایجاد می کند.

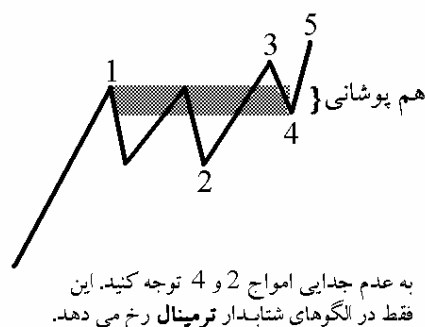
شتابدار ترمینال (3-3-3-3-3)

برخلاف الگوهای شتابدار رونددار، در یک الگوی ترمینال لازم است ناحیه ی حرکت قیمتی موج 2، به وسیله ی ناحیه ی حرکت قیمتی موج 4 اندکی نقض گردد (موج ۵-۵b).

شکل ۵-۵b



شکل ۵-۵a



مرور

اگر جنبشی که دارید با آن کار می کنید همه ی آزمون ها را از بخش ابتدایی تا قانون همپوشانی از سر گذرانده است، تقریباً با اطمینان می توان گفت شتابدار است. اگر همه ی این قوانین را از سر نگذرانده، به احتمال زیاد تصحیحی است. هر بار که یکی از قوانین ذکر شده تا اینجا، توسط حرکت بازار رعایت نشده است (با سیاهه ی استثناءهایی که لحاظ شده است)، به بخش تصحیحی ها بروید و سرتاسر فهرست آن حرکت را مرور کنید تا دریابید چه نوعی از تصحیح دارد آشکار می شود. پراکندگی وسیع احتمالات تصحیحی و قابلیت انعطافی که موجب پدید آمدن چنین حالت هایی می شود، فرآیند آنها را زمان گیرتر و ملال آورتر از آنچه در رفتار شتابدار هست، می سازد.

نقطه ی تفکیک – شتابدارها

از این نقطه به بعد (تا انتهای بخش شتابدارها)، قوانین افزوده به ساختار شتابدار در یکی از دو جهت ذیل پیش می رود:

۱. کارکرد آنها دقیق تر، شرطی تر، و سخت تر می شود و نیازمند تجربه و اطمینان درخور

برای به کارگیری مناسب می باشد، یا

۲. کار با آنها خیلی ساده و نه چندان دقیق است. بیشتر به عنوان شواهد تکمیلی برای تأیید

یک تفسیر به درد می خورند تا به عنوان دلایل عینی.

لازم نیست همه ی قوانینی که در پی می آید (تا انتهای بخش «شتابدارها») توسط حرکات بازار رعایت شوند، ولی معمولاً چنین هستند (قانون استثناء را ببینید). اگر دارید با یک الگوی بساموج پیچیده یا فراموج کار می کنید، و در یکپارچه کردن اطلاعاتتان برای یک موج شتابدار دچار مشکل شده اید، به فصول مربوط به «برچسب پیشرفت و قوانین منطق» بروید. الزامات رفتار شتابدار صحیح، موج به موج پوشش داده شده اند. وقتی شما از نتایج راضی شدید، بدینجا بازگردید، یا اگر راضی نشده اید، شاید بهتر باشد که به بخش تصحیحی ها در همین فصل رجوع کنید.

کانال بندی

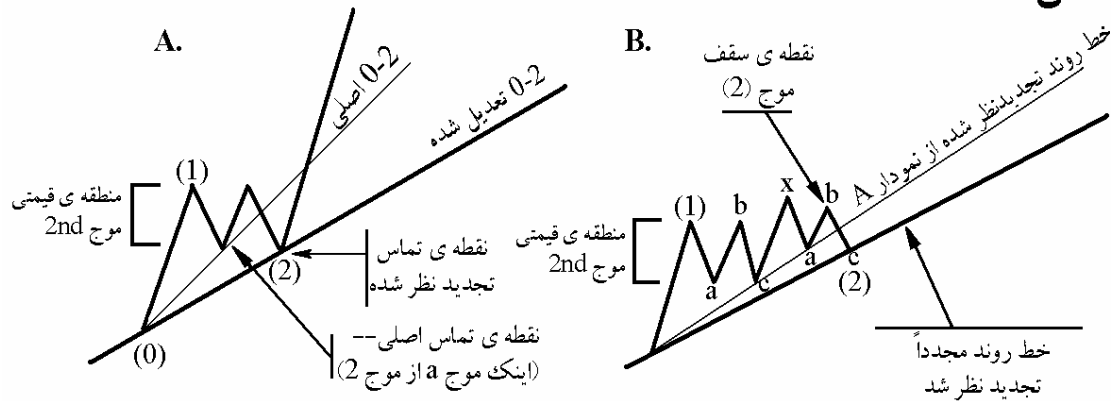
کانال بندی یک بخش خیلی مهم از فرآیند تحلیل است؛ در تصمیم گیری روی اینکه چه زمانی یک الگوی شتابدار تکمیل شده بسیار تعیین کننده است، و در جستجو برای یافتن نقاط انتهایی امواج 2 و 4 بسیار بنیادین می باشد.

هنگام کار با الگوی شتابدار دو نوع خط کانال پایه ای وجود دارد. آنها خط روند 0-2 و خط روند 2-4 هستند. هر کدام به درد یک هدف می خورند و رهنمودهای مهمی ارائه می کنند؛ به عنوان مثال اینکه چه نوعی از الگوی شتابدار دارد شکل می گیرد، و همزمان اینکه چه نوعی از تصحیح ها برای امواج 2 و 4 شکل خواهد گرفت. کانال بندی در شتابدارها وقتی موج 2 و موج 4 بساموج یا بالاتر باشد، مفیدتر خواهد بود.

شکل ۵-۶ نشان می دهد که کانال های پایه ای چگونه رسم می شوند. اشکال ترسیمی از انواع مختلف موج 2 هستند. در فاز ابتدایی (موج A)، خط روند 0-2 استفاده شده و در تشخیص زمان و قیمت خاتمه ی موج 2 ضروری است. در شکل A، در ابتدا گمان شد که اولین بازگشت موج 1 انتهای موج 2 خواهد بود. این یک پنداشت نادرست بود. متأسفانه، در آن دقیقه ای که خط روند 0-2 شکسته شد و با شکستی که هنوز در دامنه ی قیمتی موج 2 بود، خاتمه ی موج 2 تأیید نشد و نقطه ی تماس با خط روند مذکور، تبدیل به موج a در درون موج 2 شد.

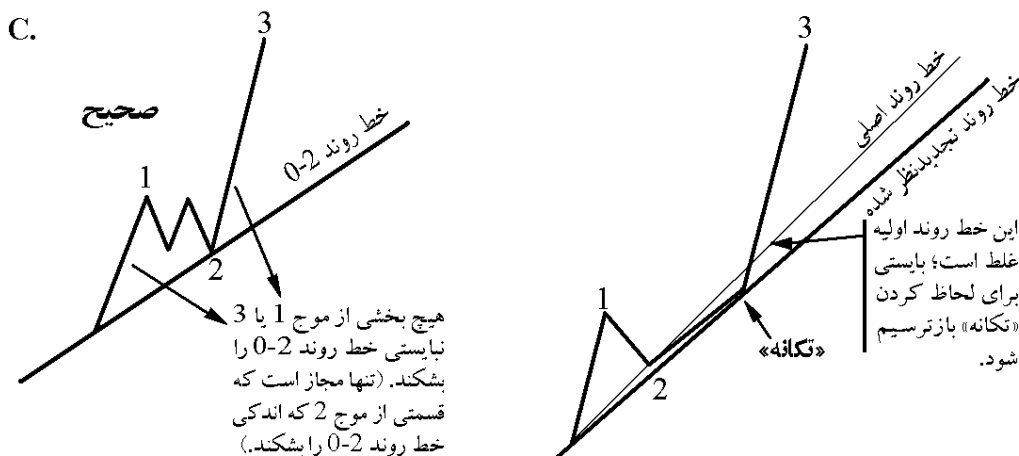
اگر پس از نقل مکان از خط روند تعدیل شده ی 0-2، بازار دوباره خط روند را بشکند (قبل از آنکه یک پیشرفت محسوس رخ دهد یا اگر قیمت دوباره به داخل محدوده ی موج 2 سقوط کند)، احتمالاً هنوز موج 2 خاتمه نیافته است. خط روند مجبور خواهد بود که یک بار دیگر تعدیل شود و حرکتی که قبلاً تصور می شد انتهای موج 2 باشد احتمالاً فقط a-b-c از یک موج 2 پیچیده خواهد بود [یعنی موج 2 ممکن است یک دوگانه یا سه گانه از نوع سه تایی باشد، (برای جزئیات پیرامون الگوهای پیچیده ای همچون دوگانه یا سه گانه از نوع سه تایی، به فصل ۸ رجوع شود)].

شکل ۵-۶



در نمودار A، اولین بازگشت برای موج (1) به عنوان انتهای موج (2) لحاظ شده بود. در آن زمان این فرضی صحیح بود. اما، فوراً خط روند 0-2 شکسته شد (نمودار A) و آن شکست با حرکتی در محدوده ی موج 2nd صورت پذیرفت، حرکت قیمت نشان می دهد که موج (2) تمام نشده است و نقطه ی تماس اصلی تبدیل به موج a از موج (2) می شود. اگر خط روند 0-2 تجدیدنظرشده قبل از اینکه یک صعود محسوس رخ دهد یا حرکت قیمت در منطقه ی موج 2nd سقوط کند دوباره شکسته شده است (نمودار B)، احتمال دارد موج (2) کامل نشده باشد و حرکت تا «خط روند تجدیدنظرشده» فقط اولین a-b-c از یک تصحیح پیچیده باشد که موج (2) را شکل خواهد داد. پس از یک تسلسل مثل آنچه در شکل B تصویر شد، تصحیح احتمالاً تمام خواهد شد، و سپس موج (3) شروع می گردد. اگر شما یک جنبش محسوس (وابسته به X موج) دارید با یک تصحیح متعاقب آن در خارج از منطقه ی قیمتی موج (2)، بایستی موج 3rd در حال تشکیل باشد، یا احتمالاً تشکیل شده است. پس از یک الگو مانند آنچه در یک B هست، موج 3 بایستی خیلی بلندتر از موج 1 باشد و بایستی قطعاً موجی ممتد باشد.

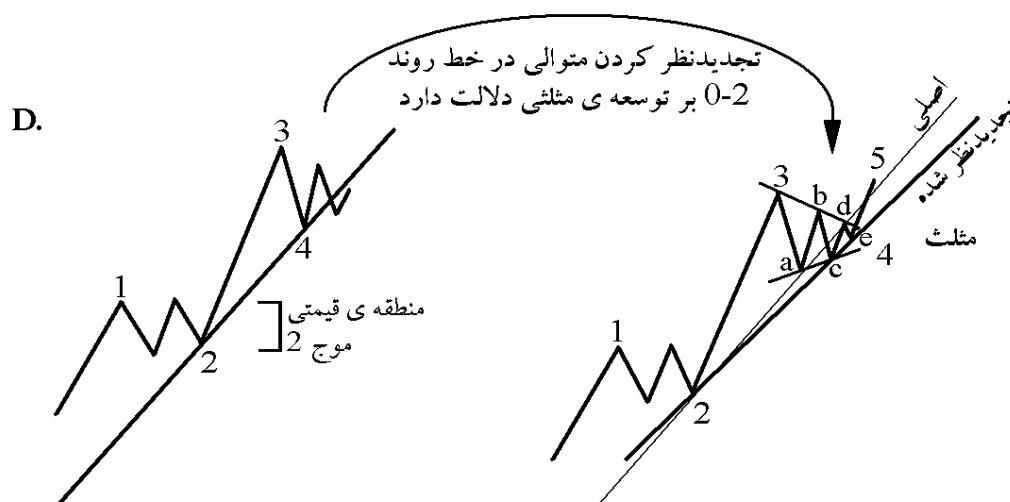
مهم: اگر خط روند 0-2 واقعی باشد، هیچ بخشی از موج 1 یا 3 بایستی خط را بشکند



پس از دنباله ای مانند شکل B، احتمالاً تصحیح خاتمه خواهد یافت و موج 3 می تواند آغاز شود. هرگاه یک پیشرفت محسوس (بیش از 161.8% از موج 1) دیدید که متعاقب آن یک تصحیح که ورای اوج دامنه ی قیمتی موج 1 باقی مانده وجود دارد، احتمالاً موج 3 در حال پیشروی است (یا

حتی ممکن است تکمیل شده باشد). **مهم:** اگر خط روند 0-2 (از هر درجه ای) «واقعی» باشد، هیچ قسمتی از موج 1 یا موج 3 نباید آن را شکسته باشد (سمت چپ شکل C را بنگرید).

ادامه ی شکل ۵-۶



وقتی محرز شد که موج 3 خاتمه یافته است، شما نیاز خواهید داشت به آغاز یک فرآیند کانال بندی مشابه تا خاتمه ی موج 4 را پیدا کنید. شکل D گام هایی را نشان می دهد که لازم است تا به یک خاتمه ی بادوام برسیم. در شکل، فرض شده است که موج 3 خاتمه یافته، زیرا خیلی بلندتر از موج 1 است و البته تصحیح بعد از موج 3 در بالای دامنه ی قیمتی موج 2 باقی مانده. برای تصمیم پیرامون اینکه آیا موج 4 خاتمه یافته است یا نه، نیاز به رسم خط روندی دارید که از پایین ترین نقطه ی تصحیح مابعد از سقف موج 3 فرضی عبور کند. اگر طولی نکشید که بازار به سقف های جدید برود، آن هم بدون شکستن یا لمس کردن خط روند 2-4، احتمالاً موج 5 دارد شکل می گیرد. اگر، قبل از ایجاد یک سقف جدید، بازار خط روند 2-4 را شکست، احتمالاً هنوز موج 4 دارد شکل می گیرد و نخستین کف تصحیح فقط موج a در داخل موج 4 است. [توجه: احتمال دارد بیش از یک بازبینی برای خط روند 2-4 لازم باشد. همه ی روش ها و تکنیک هایی که به استحضار رسید، در حرکت های شتابدار نزولی نیز به کار می آید.]

نسبت های فیوناچی

وقتی موج 5 در یک الگوی شتابدار امتداد یافته باشد، نسبت های فیوناچی بیشتر متداول هستند. نسبت ها در یک الگو با موج 3 ممتد کمتر رایج هستند. بحث های تخصصی پیرامون نسبت ها در مبحث روابط تخصصی فیوناچی (فصل ۱۲) آمده است. در اینجا بحث را محدود می کنیم به معاینات کلی بر مبنای اینکه کدام موج در یک فاز شتابدار، ممتد است.

موج ممتد 1st

رایج ترین ترتیب برای رابطه ی موج 3 با موج 1 بر مبنای 61.8% و موج 5 با موج 3 بر مبنای 38.2% است. آرایش رایج بعدی برعکس بالایی است؛ موج 3، 38.2% از موج 1 و موج 5، 61.8% از موج 3 خواهد بود.

موج ممتد 3rd

این وضعیت برای یک تعدادی از نسبت های محدود مجاز است، که معمولاً بین موج های 1 و 5 رخ می دهد. موج 1، اگر مساوی با موج 5 نباشد، معمولاً 61.8% یا 161.8% از موج 5 خواهد بود. موج 3 اگر موج ممتد است پس **باید بیشتر** از 161.8% از موج 1 باشد.

موج ممتد 5th

در جریان امتداد موج 5 است که موج 3 معمولاً با نسبت 161.8% با موج 1 مرتبط خواهد بود. موج 5 اغلب با کل حرکت از موج 1 تا انتهای موج 3 نسبت 161.8% را خواهد داشت، افزوده شده به انتهای موج 3 یا موج 4.

درجه

به منظور ثبت پیشینه ای از سطوح مختلف بازار، الیوت عناوین طبقاتی برای درجه ی امواج ابداع کرد. مایوس کننده است که گاهی **درجه** نمی تواند در عبارات خاصی همچون روز، هفته، دلار و سنت توصیف شود. این یک مفهوم نسبی است که توصیف می کند چگونه یک الگو متقابلاً بر الگوی دیگر اثر می گذارد. کوچکترین عنوان **درجه** که الیوت ابداع کرد *Sub-minuette* بود. اگر تک موج ها ساده ترین الگوهای موجی بر روی یک نمودار باشند، پس منطقی این است که عنوان *Sub-minuette* را برای آن تک موج های تحلیلی اقتباس کنیم.

اقتباس یک **درجه** در عین حال نیازمند به کار بردن یک نماد خاص است. به نمودارتان نگاه کنید، اگر هنوز با تک موج ها مشغول هستید، نمادهای شتابدار ساده ای که بر روی نمودارتان استفاده کرده بودید (1، 2، 3، 4، 5) را با نمادهای شتابدار خاصی که معرف درجه ی *Sub-minuette* هستند جایگزین کنید. آن نمادها به ترتیب عبارتند از:

- i- for wave-1
- ii- for wave-2
- iii- for wave-3
- iv- for wave-4
- v- for wave-5

در حین رشد مهارت هایتان، نیاز خواهید داشت به عنوان گذاری و نماد گذاری الگوهایی از **درجه** های بزرگتر. اگر در این لحظه دارید با الگوهای بساموج (یا بالاتر) کار می کنید، چگونگی تصمیم گیری گام به گام پیرامون **درجه ها** در بخش «مطالبی بیشتر راجع به درجه» (فصل ۷) آمده است.

توجه: درجه یک مبحث خیلی سخت است. چیزی است که مبتدیان نبایستی چندان راجع به آن نگران، بلکه فقط باید از آن مطلع باشند. اینکه یک جنبش از نوع *Supercycle* یا *Minor* باشد کاملاً انتزاعی و در سطوح ابتدایی تحلیل کمتر مورد اهتمام است. آنچه که انتزاعی نیست رابطه ی میان امواج است. برای مثال، اگر شما یک جنبش را برچسب *Minor* زدید و آن یک فاز بزرگتر الیوت را خاتمه بخشید، فاز بزرگتر باید از درجه ی *Intermediate* باشد.

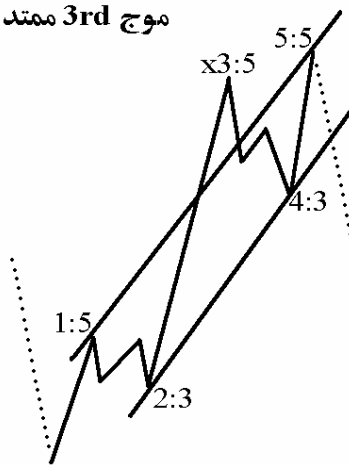
معرفی واقع گرایانه – (شتابدارها)

نمودارهای آمده در دو صفحه ی آتی نشان دهنده ی الگوهای واقع گرایانه ای هستند که ممکن است در یک ترسیم از رفتار واقعی بازار رخ دهد. بر مبنای یافته های نگارنده پیرامون طراحی الگوهای استاندارد شده، این شکل ها قالب های متعارفی را نشان می دهند که یک الگوی شتابدار در نتیجه ی امتداد قسمت های مختلف خود، مستقیماً در معرض نمایش قرار خواهد داد. موج ممتد از یک الگوی شتابدار الیوت مهم ترین عامل در بروز و ظهور آن است. به علاوه، هر نموداری برچسب های پیشرفت را در سمت چپ نماد «:» و برچسب های ساختار را در سمت راست آن فهرست می کند. آن «X» در جلوی برخی برچسب های پیشرفت (فقط در مقابل برچسب های پیشرفت «1، 3 یا 5» استفاده شده) نشان می دهد که کدام موج ممتد^۱ است.

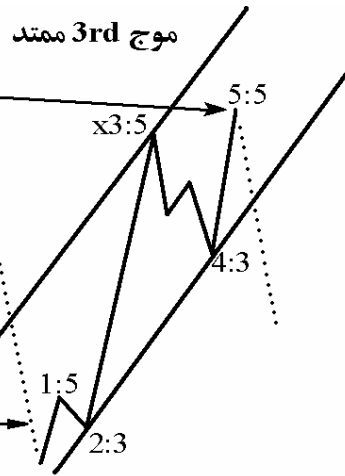
اگر داده ها را درست ترسیم کنید (که در فصول ۲ و ۳ از کتاب حاضر به روشنی بیان شده است)، حرکات واقعی بازار تقریباً، و گاهی دقیقاً، همانند شکل های دو صفحه ی آتی خواهد بود. اگر از نمودارهای میله ای، شکل های ساعتی، یا دیگر انواعی از داده ها که غلط محاسبه یا ترسیم شده اند استفاده می کنید، حرکات بازار گاهی مشابه نمودارهای مزبور خواهند بود و گاهی چنین نخواهند بود.

۱. مترجم: اینجا یکی از مواردی که خواه ناخواه در ترجمه از قلم می افتد رخ داده است. واژه ی «ممتد» برگردانی برای واژه ی extended است. آن «X» مورد نظر نگارنده، در متن کتاب اصلی در واژه ی «eXtended» **بزرگ** شده است که به خوبی منشاء استفاده از آن را برای خواننده انگلیسی زبان مشخص می کند. در اینجا نیز برای کمک به خوانندگان محترم در زیرنویس بدان اشاره شد.

موج 3rd ممتد



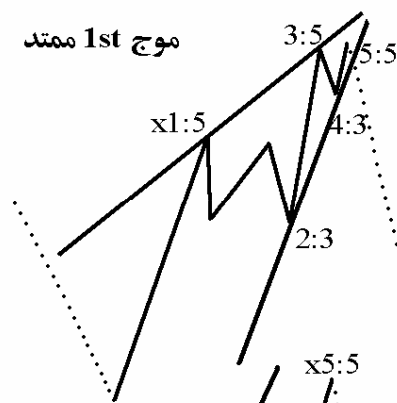
موج 3rd ممتد



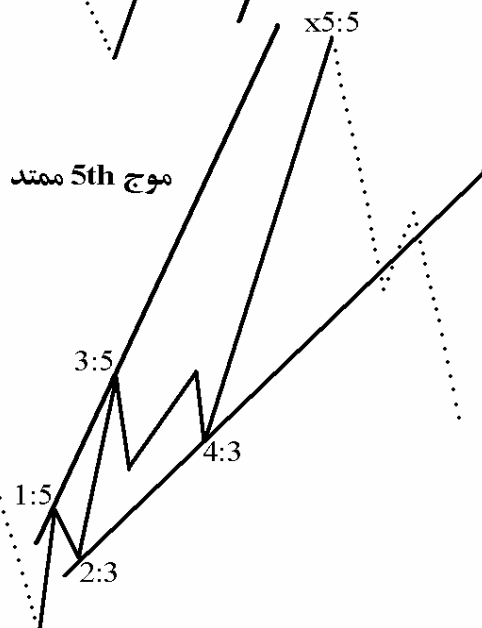
اگر موج 5th کوتاهتر از موج 4 باشد، حالتی را ایجاد می کند که به آن موج 5th ناقص گفته می شود. موج 5th ناقص فقط در الگوهای شتابدار با موج 1st یا 3rd ممتد رخ می دهد (موج 5th ناقص در حرکات شتابدار از نوع موج 3rd ممتد متداولتر از دو گونه ی دیگر است). از تمام انواع موج های 3rd ممتد، موج 5th احتمال بیشتری برای ناقص بودن دارد وقتی موج 1 نسبت به موج 3 خیلی کوچک باشد (نمودار سمت راست).

تمام شتابدارها خارج از این مستطیل رونددار هستند

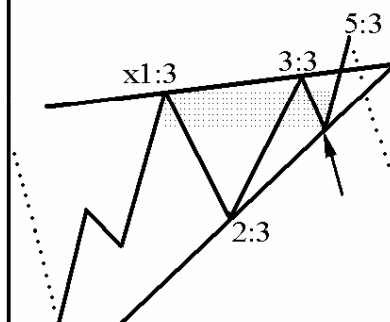
موج 1st ممتد



موج 5th ممتد

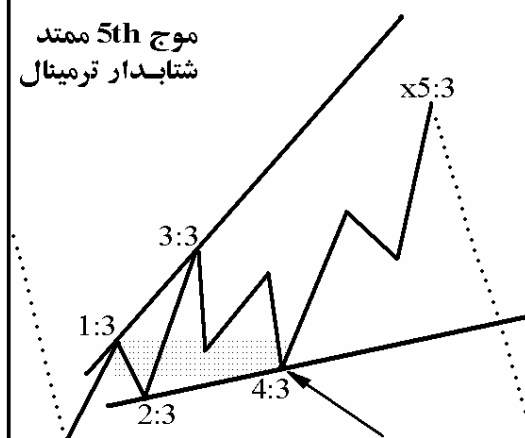


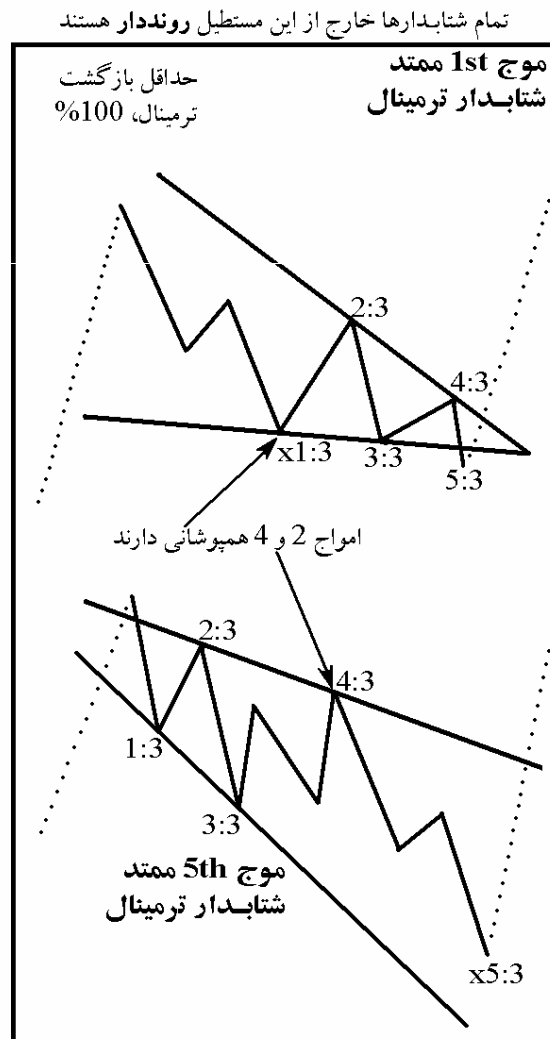
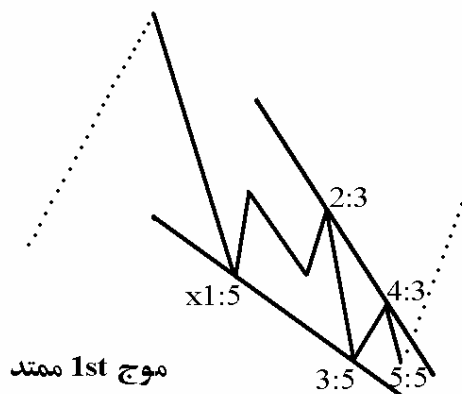
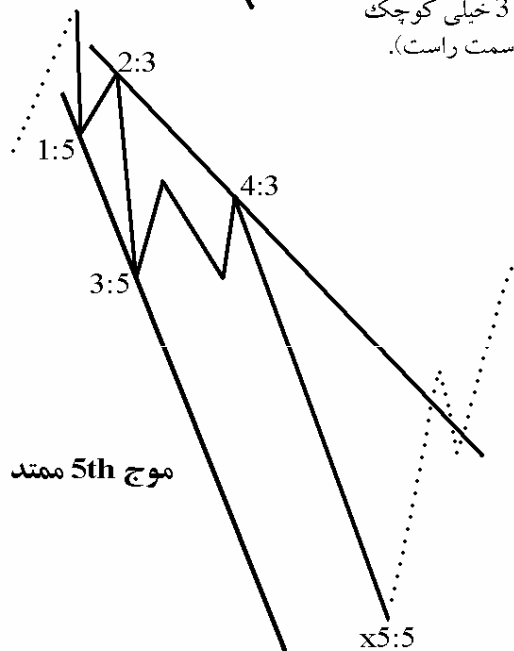
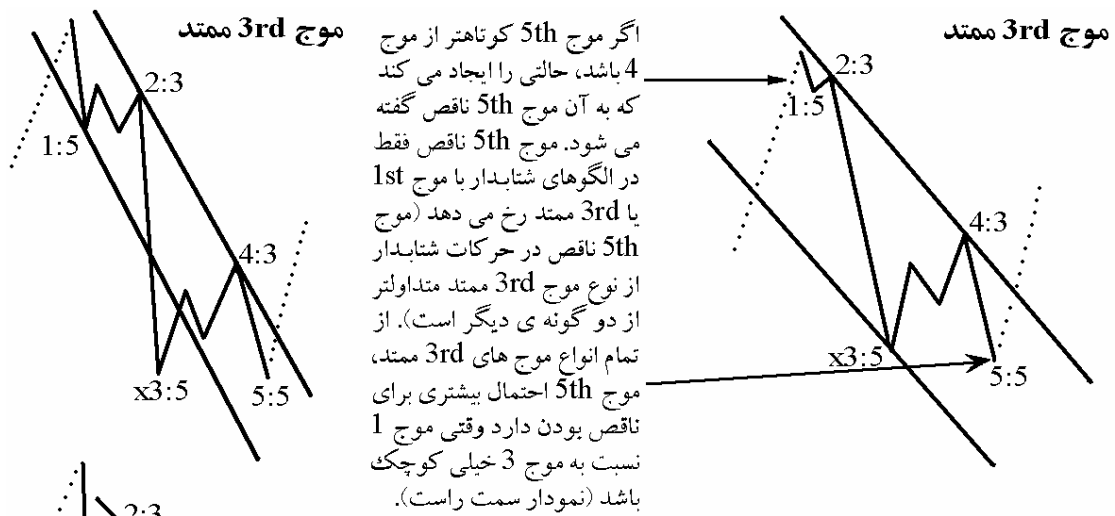
موج 1st ممتد
شتابدار ترمینال



حداقل بازگشت
ترمینال، 100%

موج 5th ممتد
شتابدار ترمینال





تصحیحی ها

تصحیحی ها الگوهایی هستند که مابین امواج شتابدار رخ می دهند. چنان که حتماً می دانید، تصحیحی ها معمولاً از سه تک موج (یا بالاتر) درست می شوند. هدف این بخش از کتاب، تبیین چگونگی مرتبط کردن آن بخش ها و تشکیل یک الگوی الیوت **استاندارد** معتبر است.

در کل، تفسیر فازهای تصحیحی (به خاطر تعداد زیاد آنها) از فازهای شتابدار خیلی سخت تر است. رمزگشایی از فازهای تصحیحی اغلب نیازمند یک درک پیچیده از رفتار بازار، و گاهی، صبر فوق العاده است. هرگاه نتوانستید یک شمارش موجی را حین یک فعالیت تصحیحی کشف کنید، ناامید نشوید، این عادی است؛ کافی است به بازار وقت بیشتری دهید تا توسعه پیدا کند. تصحیحی ها (و شتابدارها) فقط زمانی «کاملاً شفاف» خواهند بود که تکمیل شده یا در شُرْف اتمام باشند. در خاتمه ی یک الگو معمولاً مشخص است که چه نوع الگویی دارد تکمیل می شود.

الحاق برچسب های پیشرفت به گروه امواج

برخلاف شتابدارها، که نیازمند وجود انبوهی از ملاک های خاص پیش از نصب برچسب پیشرفت روی حرکات قیمت بودند، تصحیحی ها کمتر چنین هستند. وقتی شما به این مرحله از فرآیند تحلیل رسیدید، دیگر در حال تلاش برای تشخیص اینکه یک الگو تصحیحی است یا شتابدار نیستید. بلکه شما خوب «می دانید» که این یک تصحیح است فقط به این خاطر که شتابدار نیست. این امکان جایگذاری فوری برچسب پیشرفت روی حرکت قیمت را می دهد. اولین برچسب ساختار در گروه باید موج a نامیده می شود. دوّمی، موج b و سوّمی هم موج c نامیده می شوند. اگر هنوز فقط با تک موج ها کار می کنید، و یک موج چهارم و پنجمی هم هست، آنها را به ترتیب، موج d و موج e بنامید.

قوانین ضروری ساختار

از آنجایی که انواع مختلفی از تصحیحی ها وجود دارد، ابداع قوانین عمومی که تمام احتمالات را پوشش دهد، میسر نیست. تنها راه برای توصیف تمام الگوهای تصحیحی به طور غیرمستقیم این است که:

اگر حرکت بازار همه ی قوانین ضروری شتابدار از فصل «تحلیل مقدماتی» تا بدینجا، اما نه شامل مبحث نقطه ی تثکبک در بخش شتابدارها، را دنبال نمی کند، به طور پیش فرض، حرکت بازار تصحیحی است.

قوانین متعاقب در ساختن بساموج های تصحیحی خاص ضروری هستند. به جز اینکه الگوهای بزرگتر بایستی تقریباً همیشه ویژگی های مشابهی را رعایت کنند، این رهنمودها برای کمک به شما در تشکیل بساموج های تصحیحی از فقط سه یا پنج تک موج مجاور طراحی شده اند. به خاطر وجود الگوهای متعدد و متنوع در گونه ی تصحیحی، پارامترهای هر یک باید جداگانه فهرست شوند.

ابتدا، همه ی الگوهایی که تحت دسته بندی **تخت ها** (B ناقص، C ناقص، عادی، دوگانه ی ناقص، کشیده، غیرعادی، ناقص غیرعادی، جاری) هستند تحت پوشش قرار می گیرند. الگوهای **زیگزاگ** در وهله ی دوم مورد بحث قرار می گیرند؛ و دست آخر، سخت ترین و مهم ترین الگوی تصحیحی، **مثلث**، مطرح خواهد شد.

برای ادامه ی تحلیل هاتان، بروید به سراغ گروهی از تک موج ها که داشتید با آن کار می کردید. «سری» احتمالاتی که هم اکنون دارید بررسی می کنید را با یکی از آنهایی که در زیر فهرست شده اند تطبیق داده و به تیر مرتب به آن سری (در این بخش) مراجعه کنید.

زیگزاگ (5-3-5)^۱

تخت (3-3-5)

مثلث (3-3-3-3)

[اگر در حال کار کردن با نمودار خودتان نیستید یا این نخستین باری است که دارید این بخش را مطالعه می کنید، فقط یک سره پیش بروید.]

۱. مترجم: اعداد سری ها از چپ به راست خوانده شوند.

تخت ها (3-5)

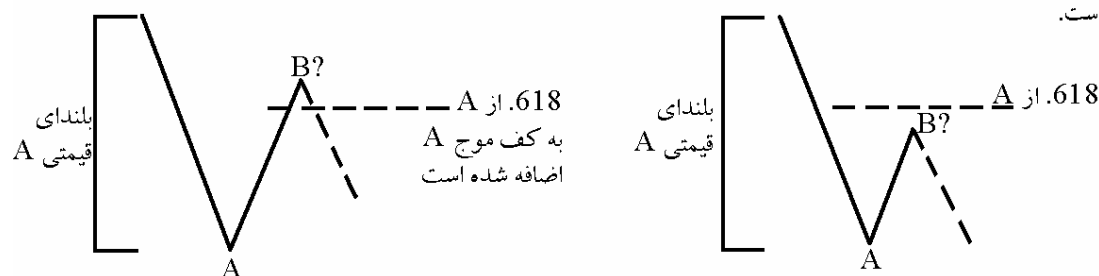
بیایید با توضیح حداقل الزامات بازگشتی برای هر موج در یک الگوی تخت شروع کنیم تا اطمینان یابیم که «سری» به طور صحیح ساخته شده است. اگر الزامات ذیل رعایت نشده اند، به سراغ نمودارتان بازگردید، یک گروه موج جدید را که در فصل ۳ مجزا کرده اید انتخاب کنید و فرآیند را از فصل معاینات واسطه ای آغاز نمایید.

آن سه تک موج (یا الگوهای بالاتر، چنانچه شما مهارت خود را به آن سطح رسانیده باشید) باید قبل از قرار گرفتن در دسته ی **تخت ها**، تحت ملاک های ذیل معاینه شوند:

۱. موج b باید حداقل 61.8٪ از موج a را بازگشت کند (شکل ۵-۱۹ را ببینید).

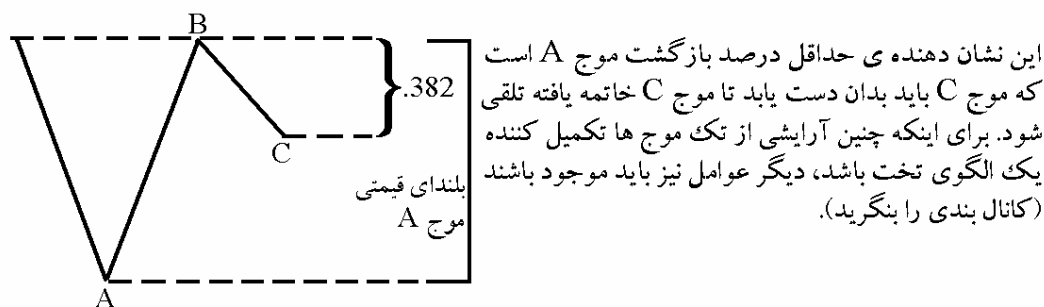
شکل ۵-۱۹

برچسب های پیشرفت A و B ممکن است درست باشند، ولی آنها بخش های A و B از یک تخت نخواهند بود چون که موج B در کمتر از 61.8٪ از موج A خاتمه یافته است.



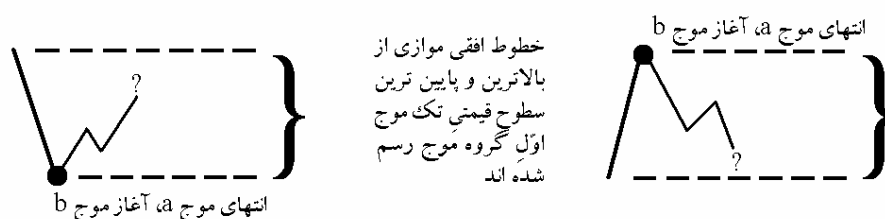
۲. موج c باید حداقل برابر با 38.2٪ از موج a باشد (شکل ۵-۲۰ را ببینید).

شکل ۵-۲۰



به نسبت دیگر الگوهای الیوت، انواع فراوانی برای الگوهای تخت وجود دارد. برای رسیدن به یک ایده ی کلی از این که کدام یک از انواع دارد رخ می دهد، تکنیک زیر باید به کار گرفته شود. دو خط افقی رسم کنید، خطوط موازی، یکی در ورای بالاترین نقطه از اولین تک موج و دیگری در ورای پایین ترین نقطه از اولین تک موج (شکل ۵-۲۱ را ببینید). این یک ابزار دقیق محاسباتی خواهد بود برای نمایان ساختن تفاوت ها بین انواع الگوهای **تخت**.

شکل ۵-۲۱



معاینات را آغاز کنید، اگر موج b خط افقی مقابل نقطه ی آغازش را می شکند، حرکت بازار نشان می دهد که یک الگوی **تخت** «قوی تر از معمول» دارد شکل می گیرد (رجوع شود به موج b قوی، در زیر). اگر موج b بین (81-100)% از موج a را بازگشت می کند، به موج b معمولی رجوع کنید. و اگر بازگشت موج a بین (61.8-80)% است، به موج b ضعیف مراجعه فرمایید.

موج b قوی

بسته به اندازه ی موج b نسبت به موج a، موج c ممکن هست یا نیست که از ابتدای موج b فراتر رود. اگر موج b بین (101-123.6)% از موج a باشد، هنوز احتمال نسبتاً خوبی هست که موج c به طور کامل موج b را بازگشت نماید. اگر موج b در دامنه ی فوق قرار گیرد، و موج c به نسبت 100% یا بیشتر از موج b برسد و موج c بیش از 161.8% از موج a نباشد، بازار دارد یک تصحیح غیرعادی را شکل می دهد. اگر موج c بیش از 161.8% از موج a است، الگو را یک تخت کشیده در نظر بگیرید.

اگر موج b بیش از 123.6% از موج a است، یک احتمال کوچک هست که موج c کل موج b را بازگشت کند. اگر چنین کند، هنوز یک الگوی غیرعادی تلقی خواهد شد. وقتی موج b از 138.2% از موج a فراتر رود، هیچ شانس نیست که موج c بتواند کل موج b را بازگشت نماید (موج c از یک مثلث می تواند، ولی موج c از یک تخت نمی تواند). چنان چه بخشی از موج c وارد

دامنه ی خطوط افقی موازی شود، ولی موج b را به طور کامل بازگشت نکند، الگو باید یک ناقص غیرعادی در نظر گرفته شود. اگر موج c وارد خطوط افقی موازی نشود، الگو باید یک تصحیح جاری در نظر گرفته شود.

وقتی آن الگوی تخت به خصوصی که دارد رخ می دهد شناخته شده،* به بخش «قوانین مشروط» (صفحه ی ۴۸-۵) بروید تا بررسی های بیشتری روی الگو صورت گیرد.

موج b معمولی

برای اینکه موج b ، «معمولی» در نظر گرفته شود، باید بین (81-100)% (شامل دو حد) نسبت به موج a باشد. تحت این شرایط، موج c اغلب کل موج b را بازگشت خواهد کرد. اگر طول موج c بین (100-138.2)% از موج b باشد، الگو باید یک تخت عادی در نظر گرفته شود. اگر موج c بیش از 138.2% از موج b باشد، بازار دارد یک تخت کشیده را شکل می دهد. اگر موج c کمتر از 100% از موج b باشد، الگو یک ناقص است.*

موج b ضعیف

موج های b از نوع ضعیف به خاطر بازگشت کمتر از معمول نسبت به موج a چنین لقبی را به خود گرفته اند. برای شناسایی یک موج a ضعیف، آن بایستی نسبت به موج a بین (61.8-80)% (شامل دو حد) بازگشت نماید. اگر موج c کمتر از 100% از موج b است، الگو بایستی ناقص دوگانه خوانده شود. اگر موج c ، بین (100-138.2)% از موج b است، الگو باید ناقص خوانده شود. موج c بلندتر از 138.2% از موج b است، باز هم در دسته بندی تخت کشیده قرار می گیرد.*

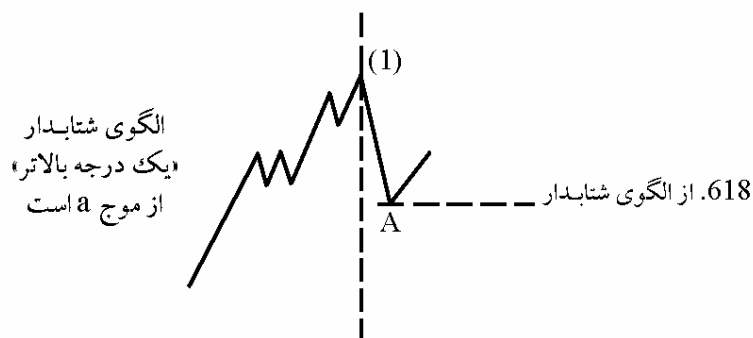
* دانستن اینکه چه نوعی از الگوی تخت دارد شکل می گیرد، در سطوح ابتدایی آموزش آنچنان مفیدفایده نیست، ولی در آینده کمکی بزرگ و کارآمد خواهد بود. اگر احساس می کنید که تا اینجا همه چیز را جذب کرده اید و آماده ی برخی رهنمودهای جدید برای «یکپارچه کردن آرایش ها» هستید، در این مجال، به فصول ۱۰ و ۱۱ مراجعه فرمایید و سپس به فصل ۵ بازگردید.

زیگزاگ ها (5-3-5)

الگوهای زیگزاگ انواع چندانی ندارند. زیگزاگ ها و آرایش های پیچیده ی آنها (فصل ۸ را ببینید) تنها الگوهای تصحیحی هستند که موقتاً می توانند از فعالیت شتابدار «تقلید» کنند. برای اجتناب از سوء تعبیر، باید حدود بسیار خاصی روی رفتار زیگزاگ لحاظ شود. در زیر حداقل الزامات برای دسته بندی یک الگو به عنوان زیگزاگ آمده است.

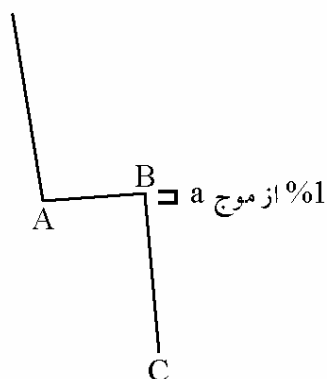
۱. موج a نایستی بیش از ۶۱.۸٪ نسبت به موج شتابدار قبلی (در صورت وجود) از یک درجه بندی بزرگتر باشد (شکل ۵-۲۲a را بنگرید).

شکل ۵-۲۲a



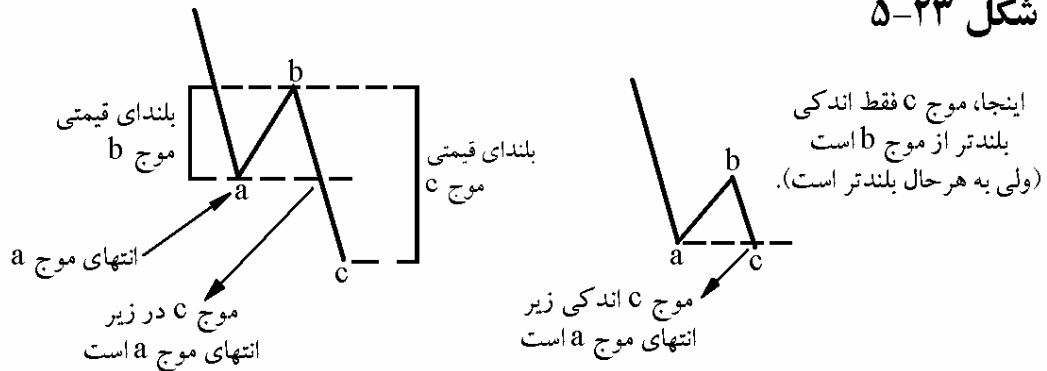
۲. موج b بایستی حداقل ۱٪ از موج a را بازگشت نماید (شکل ۵-۲۲b).

شکل ۵-۲۲b



۳. موج c حتماً باید در ورای انتهای موج a حرکت کند، حتی اگر شده این حرکت اندک باشد (شکل ۵-۲۳).

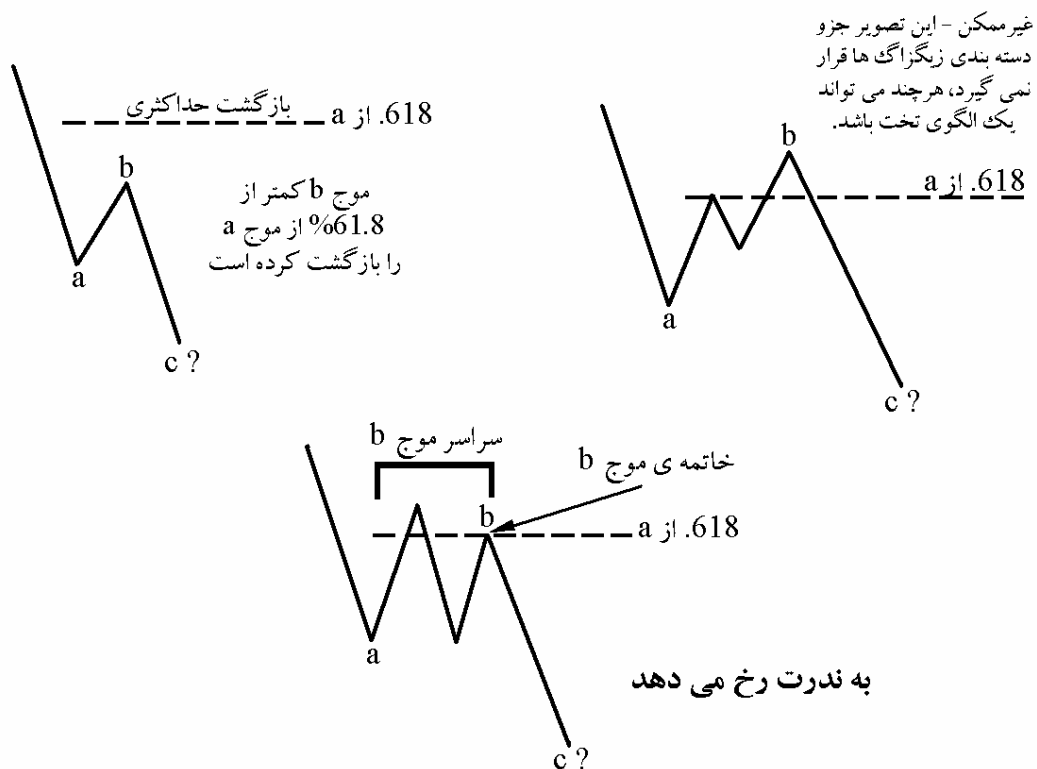
شکل ۵-۲۳



اگر گروه موج شما این سه ویژگی حداقلی را دنبال نموده، وقت آن است که تبعیت الگو از حدود حداکثری بر روی موج b از یک زیگزاگ را بررسی نمایید.

۱. هیچ قسمتی از موج b به طور معمول نباید بیش از 61.8% از موج a را بازگشت کند.
۲. اگر قسمتی از موج b بیش از 61.8% از موج a را بازگشت نمود، آن قسمت انتهای موج b نخواهد بود. آن فقط بخش اول از یک تصحیح پیچیده تر برای موج b خواهد بود. تکمیل موج b در 61.8% از موج a یا کمتر صورت خواهد گرفت (شکل ۵-۲۴ را ببینید).

شکل ۵-۲۴



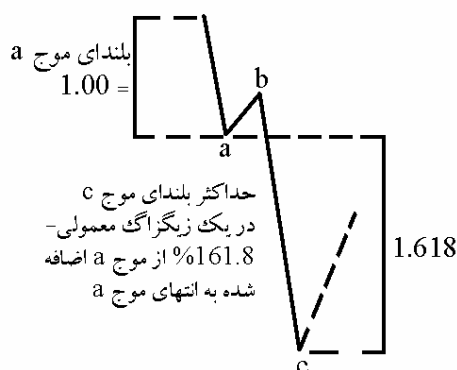
طول موج C عامل تعیین کننده ای برای دسته بندی یک آرایش زیگزاگ است. طول آن موارد زیادی راجع به حرکت فعلی و آتی بازار می گوید. اگر موج C از زیگزاگی که دارید با آن کار می کنید کمتر از 61.8% از موج a است، رجوع کنید به زیگزاگ بُریده. اگر موج C در نقطه ای خاتمه می یابد که بیشتر از 161.8% از موج a افزوده شده به انتهای موج a است، به بخش «زیگزاگ کشیده» بروید (مراقب این الگو باشید، چراکه می تواند بخشی از یک موج شتابدار باشد). هر وضعیت دیگری، به «زیگزاگ های معمولی» ارجاع داده می شود.

معمولی

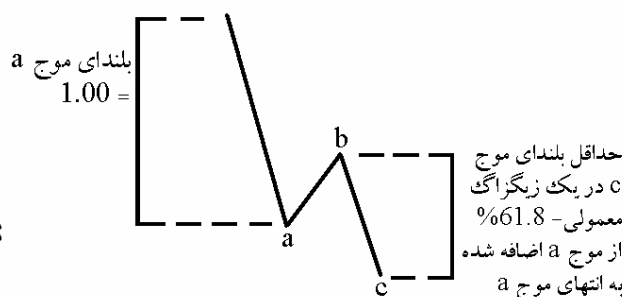
در زیگزاگ معمولی، موج C می تواند هر جایی از 61.8% تا 161.8% (درونی و بیرونی؛ برای جزئیات رجوع کنید به صفحه ی ۲۶-۱۲) نسبت به موج a باشد. فهرست زیر شرایط لازم برای آرایش زیگزاگ معمولی را توضیح و نشان می دهد.

۱. موج b (وقتی از انتهایش اندازه گیری شود) نباید بیش از 61.8% از موج a را بازگشت نماید. شکل ۲۴-۵ (صفحه ی قبل) شرایط مختلفی را نشان می دهد که برای آرایش زیگزاگ مجاز، یا خنثی است.

شکل ۲۵a-۵



شکل ۲۵b-۵

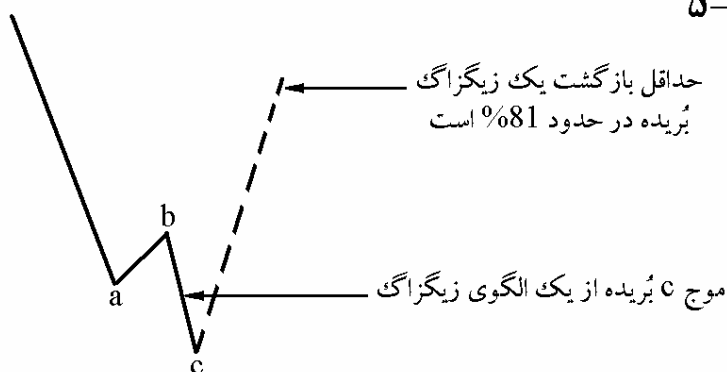


۲. موج C نبایستی از نسبت 161.8% برای طول موج a، از انتهای موج a فراتر برود (شکل ۲۵a-۵)، ولی بایستی حداقل 61.8% از موج a باشد، درونی (شکل ۲۵b-۵ را بنگرید). وقتی یک حرکت، که شما فکر می کنید موج C است، از حدود فوق تجاوز کند، باید به «زیگزاگ کشیده» و/یا «شتابدارها» (صفحه ی ۳۱-۵) رجوع کنید.

بُریده

- این نادرترین نوع زیگزاگ است، که برای تصدیق شدن باید از شرایط زیر پیروی کند:
۱. موج c نمی تواند کوتاهتر از 38.2% از موج a باشد، ولی باید کوتاهتر از 61.8% از موج a باشد.
 ۲. پس از اتمام زیگزاگ، بازار باید حداقل 81% از کل زیگزاگ را بازگشت کند، و ترجیحاً، می بایستی 100% یا بیشتر بازگشت کند (شکل ۵-۲۶).
 ۳. الگو احتمالاً بایستی به عنوان یکی از پنج شاخه ی یک مثلث یا به عنوان بخشی از یکی از شاخه های یک مثلث بروز یابد.

شکل ۵-۲۶



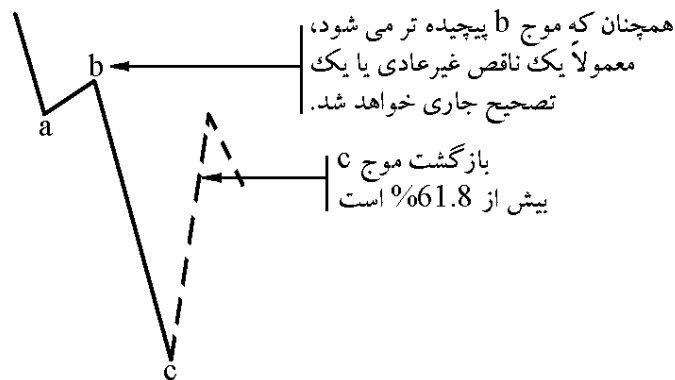
کشیده

یک زیگزاگ کشیده با یک موج c بیش از حد بزرگ شناخته می شود. چنانکه پیشتر آمد، زیگزاگ ها موقتاً فعالیت شتابدار را تقلید می کنند. از انواع زیگزاگ، نوع کشیده بیشترین شباهت را به رفتار شتابدار دارد. و این، کار تشخیص آنها را سخت و حدس زدن نوع آنها حین آشکارشدنشان را بغرنج می کند. معمولاً، آنها فقط پس از وقوع می توانند تصدیق شوند. کیفیت وقوع آنها این است که فقط در مراحل اولیه ی مثلث های انقباضی از نوع بساموج پیچیده (یا بالاتر) یا مراحل انتهایی از مثلث های انقباضی از نوع بساموج پیچیده (یا بالاتر) رخ می دهند (فصل ۸ را ببینید).

هرگاه یک موج c بیشتر از 161.8% از یک موج a باشد، احتمالات شدیداً گرایش دارند به اینکه a-b-c فرضی در واقع 1-2-3 از یک الگوی شتابدار پنج بخشی باشد. در واقع معیار بازگشت است که کمک می کند تا بین این دو الگوی متفاوت تصمیم درست اتخاذ شود. بعد از یک زیگزاگ کشیده، بازار باید برعکس شود و قبل از اینکه انتهای موج c شکسته شود، بیش از 61.8% از موج c را بازگشت نماید. اگر این شروط تحقق یافته اند، باید پنداشت که الگو یک زیگزاگ کشیده است.

اگر شروط محقق نشده اند، محتمل آن است که آرایش الگو از نوع شتابدار باشد. در این صورت به فصل **تحلیل مقدماتی** برگردید و تک موج هایی را به گروه موجی که دارید با آن کار می کنید بیافزایید و ببینید که آیا طراحی یک سری شتابدار احتمالی ممکن است (همچنین به آزمون «**انحراف**» زیگزاگ در صفحه ی ۱۰-۴ رجوع کنید). اگر نه، به سراغ گروهی متشکل از تک موج های جدید بروید و از ابتدا کار را شروع کنید. سرانجام، به وسیله ی همه ی تکنیک های آمده در این کتاب، زمانی که بتوانید رفتار پیرامونی قیمت را به درستی رمزگشایی کنید، الگوهای بغرنج نیز، آشکار خواهند شد.

شکل ۲۷-۵



مثلث ها (3-3-3-3)

برخی از سخت ترین الگوها از نظر کاری در تئوری الیوت **مثلث ها** هستند. آنها محدودیت زمانی برای تکمیل ندارند. اطمینان مطلق درباره ی جهت حرکت پسامثلثی اغلب غیرممکن است. یکی از کیفیت های وقوع شان این است که پس از تکمیل، آنها حجم محسوسی از اطلاعات راجع به شرایط فعلی بازار و نیز سرنخ های متعددی راجع به اینکه حرکت پسامثلثی قیمت برای دوره ای ممتد چگونه رفتار خواهد کرد، ارائه می کنند.

برخلاف سختی هاشان، مثلث ها الگوهای خیلی رایجی در الیوت هستند؛ از این رو، فهم کامل آنها ضروری است. یادگیری نحوه ی شناسایی مثلث ها در ابتدای شکل گیری شان می تواند شما را از ساعت های مدید ناکامی و ضررهای معاملاتی غیرضروری حفظ کند. در ادامه مهم ترین قوانین و ویژگی های مربوط به آرایش های مثلثی از نظر خواهد گذشت. اکثریت این قوانین (که ضروری هستند) برای نخستین بار در اینجا ذکر شده اند، پس دقت زیادی بکنید.

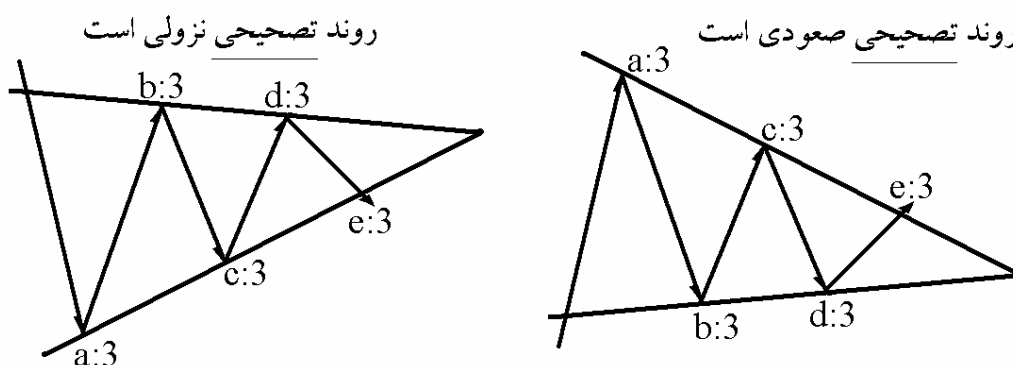
در ادامه فهرستی از الزامات حداقلی مشترک در بین همه ی انواع مثلث ها می آید:

۱. الیوت گفته که پنج بخش برای یک مثلث وجود دارد، نه بیشتر، نه کمتر. این قانون قابل اجرا است فرقی ندارد که هر بخش چه اندازه ساده یا پیچیده باشد. به ترتیب وقوع، هر بخش از مثلث با یک حرف مشخص می شود: (a,b,c,d,e). (شکل ۲۹-۵ را بنگرید).

۲. هر بخش از مثلث یک فاز کامل تصحیحی (یا معرف آن در قالب تک موج ها) است. (یک «3»)

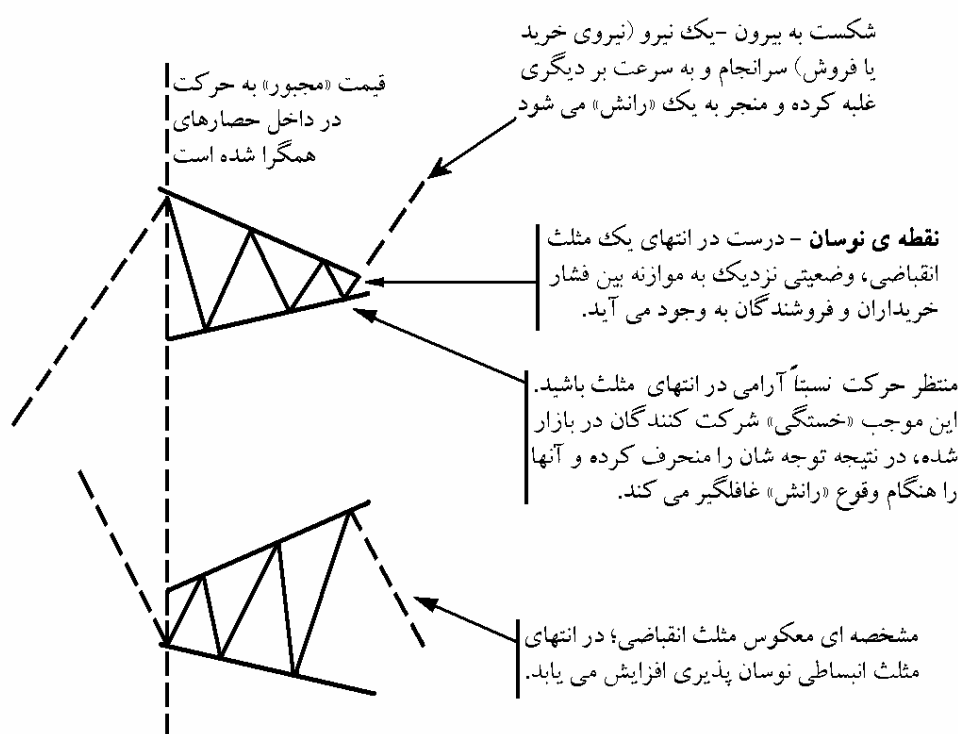
شکل ۲۸-۵

مانند تسلسل های شتابدار، سه تا از فازهای تصحیحی هم جهت با روند تصحیحی هستند و دوتای دیگر برخلاف روند تصحیحی می باشند.

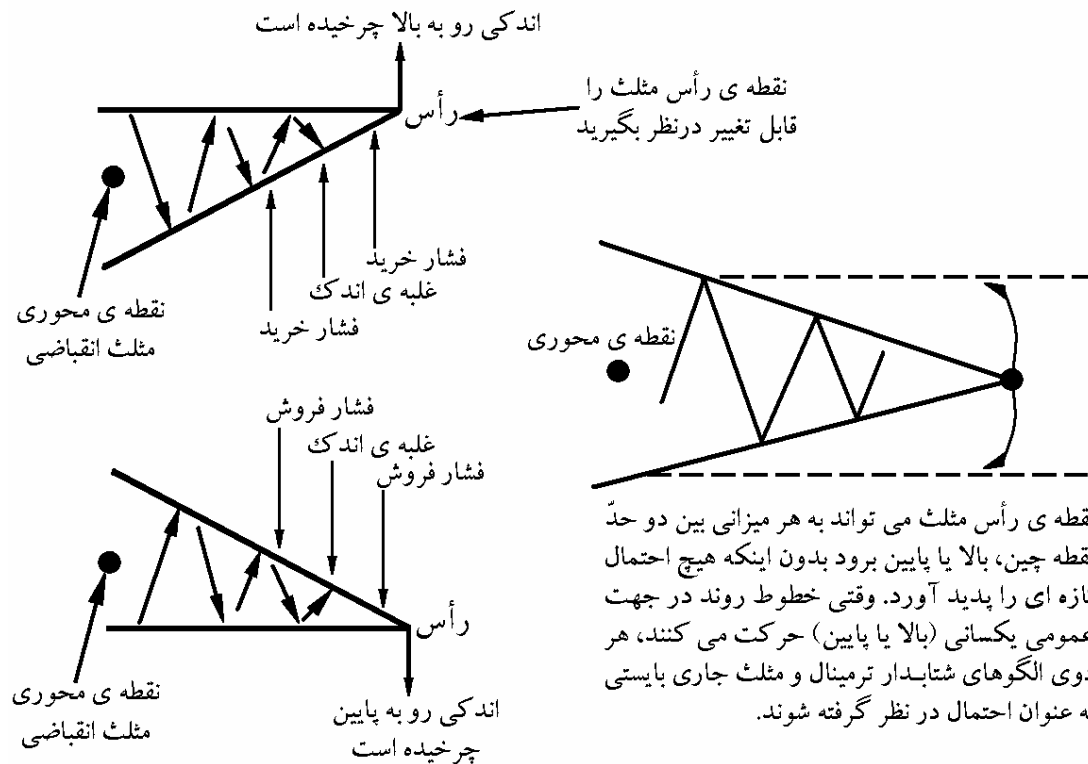


۳. برخلاف یک الگوی شتابدار، که گرایش به حرکت به بالا یا پایین دارد، پنج بخش از یک مثلث در یک منطقه ی یکسان قیمتی، با حالت انبساطی یا انقباضی ملایمی، بارها و بارها نوسان (همپوشانی) می کند (شکل ۵-۳۰، صفحه ی بعد).
۴. مثلث می تواند به طور ملایمی صعودی یا نزولی باشد بدون اینکه موارد اصلی مذکور را نقض کند (شکل ۵-۳۱، صفحه ی بعد).
۵. طول موج b باید بین (261.8-38.2)% نسبت به موج a قرار بگیرد. توجه: گرایشی قوی در موج b وجود دارد که از برقراری نسبت 100% با موج a پرهیز نماید.

شکل ۵-۲۹

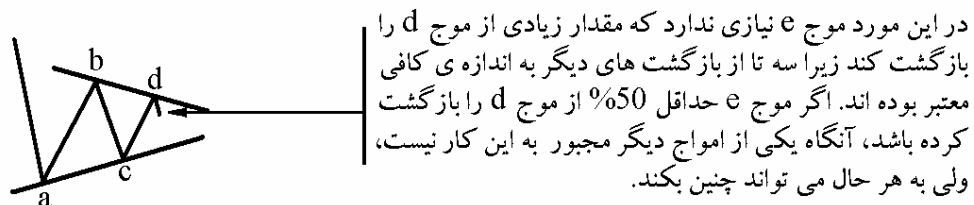


شکل ۵-۳۰



۶. از پنج بخش یک مثلث، چهارتا بخش قبلی خود را بازگشت می کنند. بخش های بازگشتی موج های a, b, c, d و e هستند. از آن چهارتا، سه بخش باید حداقل 50% از موج قبلی را بازگشت نمایند (شکل ۵-۳۲ را ببینید).

شکل ۵-۳۱



این تسلسل معیارهای حداقلی بازگشت را دارد { ۱. موج b بیش از 50% از موج a را بازگشت می کند } سه بازگشت { ۲. موج c بیش از 50% از موج b را بازگشت می کند } بیش از 50% { ۳. موج d بیش از 50% از موج c را بازگشت می کند }

۷. وقتی با نقاط عطف مهم در یک مثلث سروکار دارید، باید برای شش تا از آنها اهمیت قائل شوید. آنها همگی درجه ای یکسان دارند:

i. آغاز موج a، که نقطه ی «صفر» (0) خوانده می شود

ii. انتهای موج a، نقطه ی «a»

iii. انتهای موج b، نقطه ی «b»

iv. انتهای موج c، نقطه ی «c»

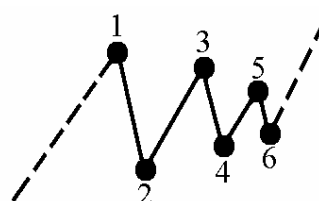
v. انتهای موج d، نقطه ی «d»

vi. انتهای موج e، نقطه ی «e»

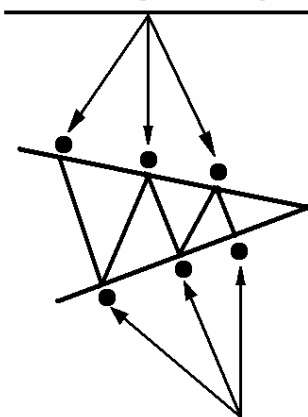
فقط چهارتا از نقاط انتهایی (از درجه ی یکسان) در یک مثلث بایستی بین خطوط روند انقباضی کانال بندی شوند. **توجه:** مثلث های محدود معمولاً از این قانون پیروی می کنند، ولی استثناءهای گاه و بیگاهی هم هستند که می توانند یک نقطه ی تماس پنجمی خلق کنند (شکل ۵-۳۳ حاوی تصویر این مثال است).

شکل ۵-۳۲ (ادامه دارد)

هر نقطه ی تیره معرف یک نقطه ی تماس احتمالی است که می توانید برای رسم خطوط روند همگرا از آنها استفاده کنید تا مثلث را محصور نمایید. تنها چهارتا (از شش) نقطه ی عطف می توانند همزمان خطوط روند همگرا را لمس کنند.



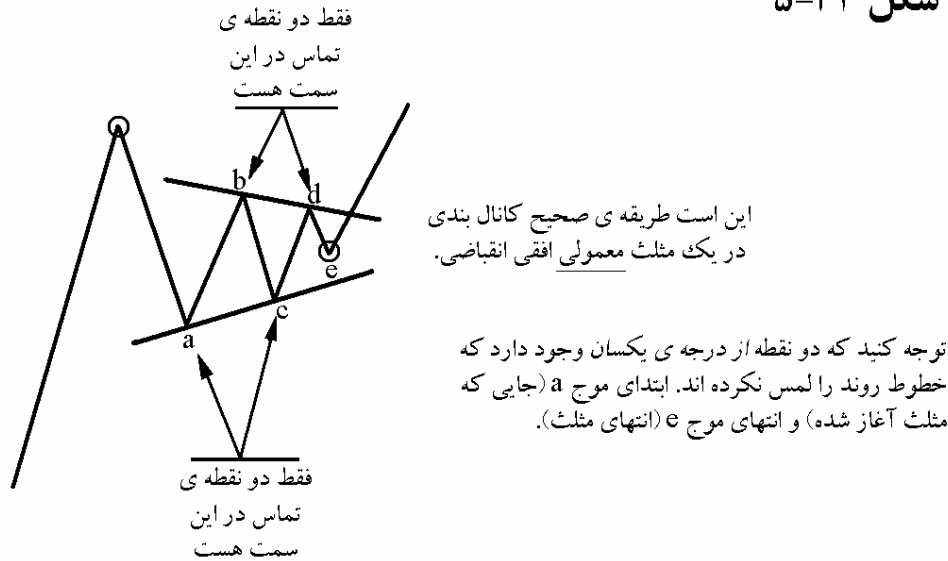
نقاط تماس زیادی در این سمت وجود دارد



نقاط تماس زیادی در این سمت وجود دارد

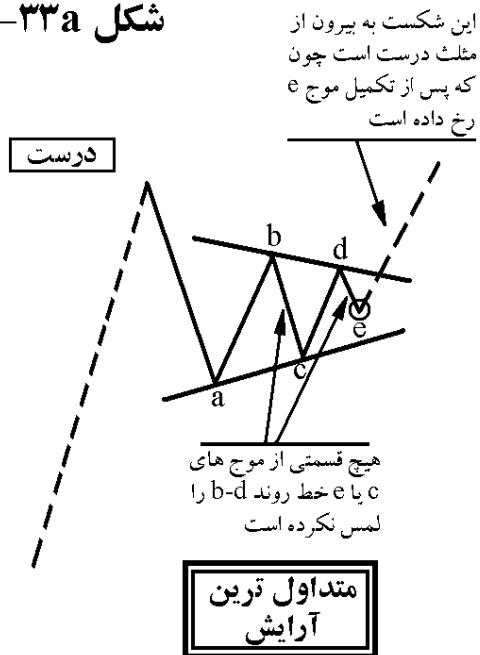
این الگو به عنوان یک مثلث مناسب تأیید نمی شود. اگر حرکت بازار به این صورت کانال بندی شود، آن حرکت می تواند بخشی از یک مثلث باشد، ولی تقریباً به طور قطع خاتمه ی یک مثلث در آخرین نقطه ی پایین سمت راست نخواهد بود.

ادامه ی شکل ۵-۳۲

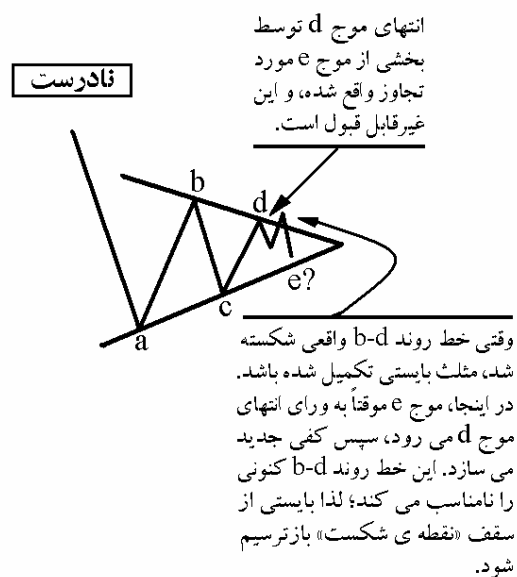


۸. خط کانالی که محل تقاطعی با موج های B و D در یک مثلث دارد بایستی خط مبنا در نظر گرفته شود. طرز کار آن مشابه خط روند 2-4 در یک موج شتابدار است. به عنوان یک قانون عمومی، خط روند B-D نبایستی توسط هیچ یک از بخش های موج C یا E در مثلث شکسته شود (شکل ۵-۳۴a). به بیان دیگر، بایستی یک مسیر واضح از موج B تا D و از موج D تا انتهای موج E باشد. شکل ۵-۳۴b نشان دهنده ی نوعی از رفتار غیرقابل قبول حول خط روند B-D در مثلث است.

شکل ۵-۳۳a



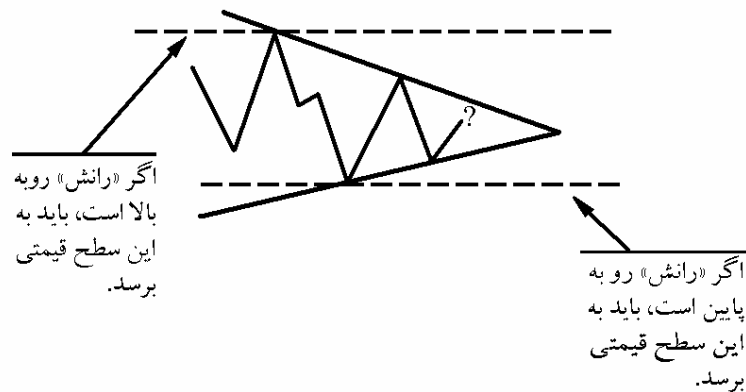
شکل ۵-۳۳b



۲. در یک مثلث انقباضی، رانش باید از بالاترین یا پایین ترین قیمتی (بسته به جهت رانش) که حین شکل گیری مثلث رقم خورده است تجاوز نماید (شکل ۵-۳۶).

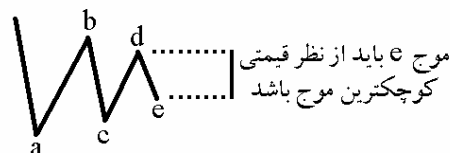
شکل ۵-۳۵

وقتی یک مثلث نزدیک به تکمیل است، دو خط موازی افقی رسم کنید. یکی باید از سقف قیمتی که در حین تشکیل مثلث ثبت شده بگذرد؛ و دیگری باید از کف قیمتی ترسیم بشود. با پیروی از دستورالعمل های زیر، آن خطوط موازی به شما کمک خواهند کرد تا پیش بینی کنید که پس از تکمیل مثلث چه انتظاری می توان داشت. تنها استثناء این قانون وقتی می تواند رخ دهد که مثلث به طور قابل ملاحظه ای در جهت خلاف رانش خود منحرف شده باشد.



۳. موج e باید کوچک ترین موج در مثلث باشد (بر مبنای قیمت، نه زمان)؛ شکل ۵-۳۷ را ببینید.

شکل ۵-۳۶



I. محدود (خاص)

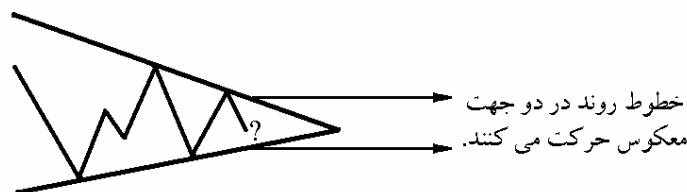
«محدودها» نوعی از مثلث ها هستند که الیوت کشف کرد و در نوشته های شخصی اش بدان پرداخت. آنها در موج های 4 و موج های b رخ می دهند. حرکت پسامثلثی برای یک مثلث محدود تحت ویژگی های خاصی محدود می شود؛ نامیدن آن به **محدود**، از همین رو است. خاتمه ی موج e در این الگوها بایستی بین (20-40)% قبل از نقطه ی رأسِ مثلث رخ دهد. در ذیل سه نوع و قوانین خاص آرایش برای مثلث های **محدود** آمده است که آنها را منحصر به فرد می کند.

a. نوع افقی

در بین مثلث های انقباضی، نوع **افقی** رایج ترین است. تبعیت بازار از فهرست قوانین زیر، نشان می دهد که یک مثلث **افقی** دارد شکل می گیرد.

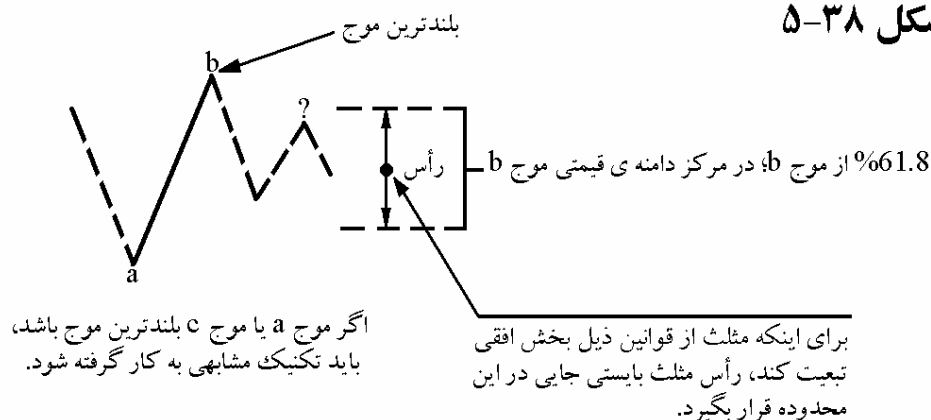
۱. خطوط روندِ مثلث **باید** در دو جهت مخالف حرکت کنند (شکل ۵-۳۸ را ببینید).

شکل ۵-۳۷



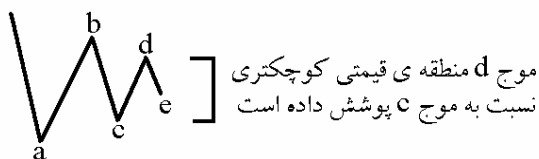
۲. نقطه ی رأسِ مثلث **باید** متعلق باشد به ناحیه ی 61.8% از بلندترین بخش از مثلث، که متمرکز در وسط بلندترین بخش شده باشد (شکل ۵-۳۹ را ببینید).

شکل ۵-۳۸



۳. موج d باید کوتاهتر از موج c باشد (شکل ۳۹-۵ را ببینید).

شکل ۳۹-۵



۴. موج e باید کوتاهتر از موج d باشد (شکل ۳۷-۵ را ببینید، صفحه ی قبل).

b. نوع غیرعادی

این نوع مثلث، «رانشی» (اندک) بزرگتر و شتاب بالقوه ی بیشتری نسبت به مثلث افقی را ایجاد می کند. عنصر کلیدی در آرایش یک **مثلث غیرعادی** موج b است. آن باید بلندتر از موج a باشد. ویژگی های زیر بایستی توسط حرکت بازار پیروی شوند تا شاهد شکل گیری یک مثلث غیرعادی باشیم:

۱. موج b نباید بیش از 261.8% از موج a باشد و معمولاً کمتر از 161.8% خواهد بود. یک نسبت دقیق فیبوناچی بین موج a و موج b از یک مثلث خیلی غیرمعمول است.
۲. موج های c، d و e باید کوچکتر از موج قبلی باشند.
۳. خطوط روند در یک مثلث باید در جهات مخالف حرکت کنند.

c. نوع جاری

این نوع مثلث در بین بدتفسیرشده ترین الگوهای تئوری الیوت قرار می گیرد. و بی نظمی آن با بی نظمی تصحیح جاری دوگانه ی سه تایی برابری می کند. مهم ترین ویژگی های یک مثلث جاری عبارتند از:

۱. موج b بلندتر از موج a و بلندترین موج در مثلث است.
۲. موج c کوچکتر از موج b است.
۳. موج d بلندتر از موج c است.
۴. موج e کوچکتر از موج d است.
۵. هر دوی خطوط روند شیب صعودی یا نزولی دارند.
۶. «رانش» پس از مثلث بسیار بلندتر از عریض ترین شاخه ی مثلث خواهد بود، گاهی تا حد 261.8% می رود، ولی نه بیشتر از آن.

II. نامحدود (خاص)

تفاوت اندکی بین مثلث های انقباضی نامحدود و انقباضی محدود است. همه ی قوانینی که در بالا آمد باید به کار گرفته شود، به استثنای تفاوت های دقیقی که در ادامه می آید و این دو نوع را از هم مجزا می کنند. این فهرست کاملاً بدیع است، و پس از سال ها بررسی و کیفی سازیِ دقیقِ رفتار مثلثی توسط نگارنده ابداع گردیده است.

۱. کانال بندی - یک مثلث نامحدود اندکی متفاوت از یک مثلث محدود در حول خطوط روند همگرا رفتار می کند. این رفتار در قالب یکی از سه نوع ذیل رخ می دهند، که همگی به طور مشخصی با حرکات محدود متفاوت هستند:

a. متداول ترین و مشخص ترین حرکت نامحدود، تجمعی درست مقارن، یا خیلی نزدیک به نقطه ی رأس خطوط روند همگرا است. «درست مقارن، یا خیلی نزدیک» با این محاسبه معلوم می شود؛ زمان صرف شده توسط مثلث از ابتدایش تا انتهای موج e را اندازه بگیرید. اگر همگرایی خطوط روند قبل از طی شدن 20% از آن زمان (افزوده به انتهای موج e) رخ داد، آن معرف وضعیت فوق الذکر است.

b. فاصله ی زمانی از ابتدای مثلث تا انتهای موج e را اندازه بگیرید، اگر نقطه ی رأس دو خط روند همگرا پس از طی شدن 40% از آن زمان رخ داد، بایستی، مجدداً، یک مثلث نامحدود در نظر گرفته شود. پیش بینی این حالت تا زمانی که شکل مثلث کاملاً آشکار نشده است، سخت خواهد بود.

c. آخرین راهی که یک مثلث نامحدود می تواند وجود خود را بروز دهد به توسط یک تصحیح پسارانشی به سمت رأس منطقه ی زمانی خطوط روند همگرا است. در یک مثلث محدود، منطقه ی زمانی مصروف توسط نقطه ی رأس جایی است که «رانش» معمولاً خاتمه می یابد* (مگر اینکه رانش به سمت شکل گیری یک الگوی ترمینال برود). رایج ترین راه برای اینکه یک تصحیح به سمت نقطه ی رأس یک مثلث تازه بازگشت نماید، این است که رانش به بیرون از مثلث، خیلی شدید باشد، و درست پیش از آنکه دوره ی زمانی نقطه ی رأس رخ بدهد، به هدف قیمتی اولیه (برابر با عریض ترین موج در مثلث) برسد. این به بازار امکان می دهد که بازگشتی به سمت دوره ی زمانی نقطه ی رأس انجام دهد تا اینکه منطقه ی زمانی رأس «به آخر رسد».

اگر هر کدام از سه حالت فوق، در نزدیکی انتهای یک مثلث، یا درست پس از آن، رخ داد، مثلث بایستی نامحدود لحاظ شود.

* این مفهوم ابتدا در کتاب «اصول موجی الیوت، کلیدی برای سودهای بازار سهام» توسط فراست و پرچر معرفی شد.

رانش پسامثلثی

مسافت «رانش» در بیرون از مثلث قابل محدود کردن در یک اندازه ی خاص نیست. ممکن (و معمولاً نیز چنین) است که وقتی به اندازه ای برابر با عریض ترین شاخه ی مثلث دست یافت موقتاً عکس العمل نشان دهد، ولی این حرکت معکوس اغلب کوتاه مدت است. سپس حرکت معمولاً به جهت موافق رانش اصلی باز می گردد و برای مسافتی که فقط می توان با بررسی الگوهای بزرگتر اندازه اش را تخمین زد، به پیش خواهد رفت.

** مثلث های انبساطی (عمومی) **

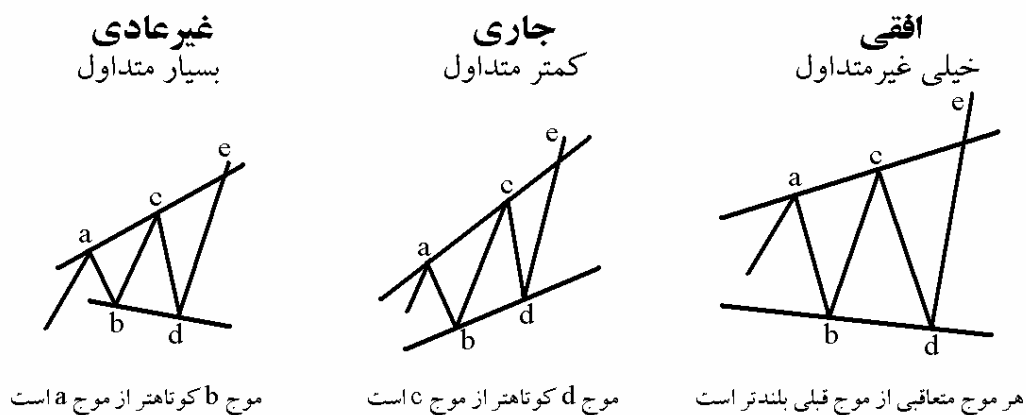
مثلث های انبساطی حین تصحیح های پیچیده ی خیلی بزرگ رایج تر هستند. آنها زمانی خلق می شوند که پنج فاز تصحیحی پشت سر هم، به گونه ای قرار بگیرند که از چپ به راست، اکثر یا تمامی آنها، بعد قیمتی بزرگتری نسبت به فاز قبلی از خود داشته باشند. لغت «اکثر»، در جمله ی آخر، بر این مبنا استفاده شده که گاهی یکی (و در مثلث های انبساطی جاری احتمالاً دوتا) از فازهای مثلث انبساطی کوچکتر از فاز قبلی خواهند بود (شکل ۴۰-۵، صفحه ی بعد).

قوانین عمومی که هنگام تشکیل مثلث های انبساطی به کار می آید در ادامه آمده است:

۱. موج a یا موج b همیشه کوچکترین بخش از مثلث خواهد بود.
۲. موج e تقریباً همیشه بزرگترین موج در الگو خواهد بود.
۳. مثلث های انبساطی نمی توانند به عنوان موج b در زیگزاگ ها یا به عنوان امواج b، c یا d از یک مثلث بزرگتر باشند.
۴. موج e معمولاً زمان گیرترین و پیچیده ترین بخش مثلث خواهد بود. بارزترین ساختار برای موج e (اگر شما بتوانید زیربخشی بیابید)، می تواند یک زیگزاگ (در مثلث های انبساطی کوچک)، یا در الگوهای بزرگتر آرایشی پیچیده متشکل از تصحیحی ها باشد.
۵. موج e تقریباً همیشه از خط روند ترسیمی از سقف موج a و موج c فراتر خواهد رفت.
۶. خط روند b-d باید همانگونه که در هر مثلث انقباضی عمل می کند، عمل کند.
۷. «رانش» به بیرون از یک مثلث انبساطی بایستی کمتر از عریض ترین موج مثلث (که، در اینجا، موج e است) باشد مگر اینکه یک تصحیح قدرتمند بزرگ را به پایان برساند.
۸. از موج e به عقب، سه موج قبلی باید اندازه ای حداقل 50% از موج سمت راست خود را داشته باشد.

درست مثل مثلث های انقباضی، مثلث های انبساطی نیز به دو دسته ی مجزا تفکیک می شوند؛ محدود و نامحدود. نامگذاری یکسانی به کار برده شده تا آموزش را تا سر حد ممکن ساده نگه داریم، ولی برخلاف همتهای انقباضی شان، در اینجا این دو لفظ هیچ دلالتی بر یک حرکت معنادار پسامثلثی ندارند. [چنانکه در قانون شماره ی ۷ در بالا ذکر شد، «رانش به بیرون» در یک مثلث انبساطی کمتر از عریض ترین بخش مثلث است.] اصطلاحات محدود و نامحدود در اینجا صرفاً اشاره دارند به اینکه آیا مثلث در یک حالت موجی استاندارد قرار دارد یا اینکه بخشی از یک تصحیح پر جزئیات، شامل اشکال چندگانه ی پی در پی می باشد، همین.

شکل ۴۰-۵



I. محدود (خاص)

اصطلاح محدود همواره اشاره دارد به مثلث های موج 4th یا موج b. شخصاً، تاکنون هرگز یک «مثلث انبساطی موج 4th» ندیده ام. به طور منطقی باید گفت وقوع آنها ممکن است، ولی نادر هستند. از اندک مثلث های محدود انبساطی موج b، که مشاهده شده اند، توضیحاتی در پی می آید که به نظر می رسد معمولاً به کار می آیند:

۱. به نظر می رسد که یک مثلث محدود انبساطی موج b، فقط در یک الگوی تخت C ناقص یا ناقص غیرعادی پیدا شود.

۲. «رانش» به بیرون از مثلث کوچک است، تقریباً 61.8% از نقطه ی اوج تا نقطه کف مثلث.

a. نوع افقی

یک مثلث انبساطی افقی بی عیب احتمالاً نادرترین راه برای یک آرایش انبساطی است تا خودش را بروز دهد. چرا؟ زیرا میل طبیعی بازار برای قبض و بسط را به مبارزه می طلبد. اگر دائماً سقف ها و کف های جدیدی در یک بازار ایجاد شود، در واقع هیچ روندی برقرار نشده است. و بازار باید در یک حالت برزخی بنیادین^۱ (در تقابل با تکنیکال) باشد. یعنی هیچ نیروی اقتصادی بزرگی که بازار را به یک جهت یا جهت دیگر ببرد مشغول نیست. و این یک حالت غیرمحمتمل برای بازار است، به خصوص برای یک مدت متمادی. به عنوان یک تخمین شخصی، هرچه دوره ی زمانی پوششی بیشتر باشد، آرایش یک مثلث انبساطی افقی عجیب تر خواهد بود.

پارامترهای ایجاد یک مثلث انبساطی افقی چنین خواهد بود:

(۱). موج a **باید** کوچکترین موج در الگو باشد.

(۲). امواج b، c، d و e باید هر کدام از نقطه ی انتهایی موج قبلی (که ممکن است بیشترین یا کمترین قیمت در الگو باشد) تجاوز نمایند.

(۳). موج e احتمالاً از خط روند ترسیمی از انتهای امواج a و c فراتر خواهد رفت.

b. نوع غیرعادی

مثلاً انبساطی غیرعادی رایج تر از نوع افقی آن است و ویژگی های زیر را دارد:

(۱). یا موج b کوچکتر از موج a است و بقیه ی امواج همگی بزرگتر از قبلی هستند، یا

موج d کوچکتر از موج c است و همه ی موج های دیگر بزرگتر از قبلی هستند.

(۲). هرچه دوره ی زمانی پوششی توسط الگو بلندتر باشد، احتمال بیشتری هست که

کانال بندی الگو به صورت صعودی یا نزولی چوله (اُریب) شود.

c. نوع جاری

مثلاً جاری یک روند ظاهری دارد که توأمان به وسیله ی اندکی بزرگتر بودن موج b نسبت

به موج a و اندکی کوچکتر بودن موج d نسبت به موج e خلق شده است. به جای اینکه خطوط روند

در جهات مخالف بروند، هردو به یک جهت می روند، گرچه همچنان واگرا هستند. موج e در این نوع

الگو می تواند خیلی پرشدّت باشد. نوع دیگری از تناوب زمانی رخ می دهد که موج ها همگی بزرگتر

از قبلی هستند به جز موج c (که کوتاهتر از موج b است).

II. نامحدود (خاص)

انبساطی نامحدود به مثلث هایی گفته می شود که در درون آرایش های پیچیده تر تشکیل بشوند. برای مثال، نخستین یا آخرین فاز از یک تصحیح که شامل یک یا چند X موج باشد می تواند به عنوان یکی از مؤلفه هایش دارای یک مثلث **انبساطی نامحدود** باشد. این به سبب قانون شماره ی ۷ (صفحه ی ۴۲-۵) است، که به طور کلی اشاره دارد به اینکه «رانش» به بیرون از مثلث **انبساطی**، از راهبردهایی مشابه با مثلث **انقباضی** تبعیت نمی کند. وقتی «شکست به بیرون» به بزرگی پهنای مثلث **انبساطی** (پهنای موج e) نباشد، بدیهی است که آن «رانش» نمی تواند یک صعود یا نزول اصلی را آغاز کند. این یک حالت آرمانی برای بسط X موج است. رانش به بیرون از مثلث **انبساطی نامحدود** معمولاً یک X موج خواهد بود، ولی می تواند موج 5th از یک الگوی ترمینال یا دومین X موج از یک آرایش سه گانه ی سه تایی یا یک آرایش ترکیبی سه گانه باشد.

مثلث های **انبساطی نامحدود** به طریقی مشابه با مثلث های **انبساطی محدود** شکل خواهد گرفت با یک استثناء در مورد نقطه ی رأس (که آن عقب رفتن در زمان است). زمان مصروف توسط کلّ مثلث را اندازه بگیرد سپس 40% از آن را بردارید و از ابتدای موج a کسر کنید (یعنی در زمان به عقب بروید). رأس، قبل از رسیدن به 40% از بازه ی زمانی رخ خواهد داد (یا به بیان درست رخ داده است). معمولاً در 20% از بازه ی زمانی بزرگتر بدان خواهیم رسید.

قوانین شروط ساختار

تناوب

قیمت

اعمال نسبت های قیمتی در یک الگوی تصحیحی یکی از کاربردهای نه چندان سودمند قانون تناوب است. چرا؟ زیرا اکثریت زیادی از امواج در الگوهای تصحیحی بلندای قیمتی نزدیک به هم دارند. هنگام اعمال قانون در تصحیحی ها، کمترین فایده در زیگزاگ ها حاصل خواهد آمد. موج a و موج b از یک زیگزاگ باید از نظر قیمتی تناوب داشته باشند. موج b، 61.8% یا کمتر نسبت به موج a خواهد بود. این به خاطر حدود تناوب قیمتی در الگوهای تصحیحی است. چنانچه تصحیح مزبور متشکل از تک موج ها و بساموج ها (یا بالاتر) باشد، پیچیدگی و جنبه های ساختاری تناوب (که در صفحه ی ۷-۵ بیان شد) نیز بایستی در اینجا لحاظ شود.

زمان

قانون تناوب زمانی در الگوهای تصحیحی نیروی زیادی را می طلبد. برای کاربرد صحیح، سه فاز تصحیحی مجاور باید مقایسه شوند. دوتای نخست معمولاً از نظر دوره ی زمانی خیلی متفاوت خواهند بود. الگوی اول می تواند «n» واحد زمانی را به خود اختصاص دهد درحالی که دومی زمانی برابر با تعداد 1.618n (یا بیشتر) یا 618n. (یا کمتر) از واحدهای زمانی را صرف می کند. فاز سوم از این گروه، با یکی از آنها به نسبت 61.8% یا 161.8% مرتبط است یا برابر با مجموع کل زمان مصروف توسط هردوی فازهای قبلی است. برای جزئیات بیشتر راجع به این موضوع، به بخش «قانون زمان» مراجعه نمایید. **توجه:** هنگام کار با بساموج هایی که فقط سه واحد زمانی را صرف کرده اند، تناوب زمانی غیرممکن می باشد. کمبود زمان در تناوب هشدار می دهد که این مضمون که احتمالاً راه بهتری برای مرتب کردن تک موج ها وجود دارد، ولی اگر درست ظاهر شود، می تواند به عنوان یک الگوی مجاز مورد استفاده قرار بگیرد.

نقطه ی تفکیک - تصحیحی ها

از این نقطه به بعد، قوانین آمده در این بخش درباره ی تصحیحی ها، در یکی از دو مسیر ذیل پیش خواهد رفت:

۱. کاربرد قوانین دقیق تر، مشروط تر و سخت تر می شود، و نیازمند تجربه ی فراوان است
- یا
۲. آنها نامطمئن تر می شوند، و بیشتر به عنوان کمکی برای یک تفسیر به کار می روند تا به عنوان عنصری شاخص در تصمیم گیری.

همچنان که توانایی های تحلیلی شما افزایش می یابد، ملاحظات اضافه ای هم هست که صحت کار واقعی و توانایی پیش بینی شما را بهبود می بخشد. پیشنهاد می شود که در اینجا شاگردان مبتدی توقف کنند و با بازخوانی بخش های متأخر کتاب، به یادگیری، تمرین و حفظ کردن کل قوانین و تکنیک های ذکر شده تا اینجا بپردازند. الباقی کتاب اختصاص دارد به مباحث پیچیده تری راجع به رفتار بازار. تا وقتی که با آموخته های خود از مبانی تئوری احساس راحتی نکرده اید، نیازی نیست به بخش های سخت تر بروید.

کانال بندی

در کانال بندی تصحیحی ها، مهم ترین نقطه ی مرجع موج b است. برای زیگزاگ ها و تخت ها، همواره یک خط روند از ابتدای موج a به انتهای موج b (معروف به خط روند $0-B$) رسم کنید. بایستی یک خط موازی نیز از انتهای موج a ترسیم شود. اگر الگویی که مشغول کار با آن هستید یک زیگزاگ باشد، موج c ممکن است از خط روند موازی دور بماند یا آن را بشکند، ولی مجاز به لمس آن نیست. اگر چنین کرد، این نشان می دهد که زیگزاگ بخشی از یک تصحیح پیچیده، مثلاً یک ترکیبی دو گانه، سه گانه، یا مثلاً الگوی زیگزاگ دو گانه یا سه گانه، خواهد بود (برای مشاهده ی جزئیات این مبحث، به صفحه ی ۳-۹ مراجعه کنید). وقتی خط روند $0-B$ شکسته شد، موج c (و الگوی بزرگتر) احتمالاً خاتمه یافته است. برای مثلث ها، خط روند از انتهای موج b و موج d رسم گردیده است. وقتی خط روند $B-D$ شکسته شد، احتمالاً مثلث خاتمه یافته است. برای تکنیک های پیشرفته تر کانال بندی به فصل ۱۲ مراجعه کنید.

نسبت های فیوناچی

نسبت های فیوناچی در بین صفی از آزمون های «تأیید نهایی»^۱ هستند که کمک می کند یک طرح را نهایی کنید. تقریباً همه ی الگوهای الیوت دارای نسبت های فیوناچی منحصر به فردی برای خودشان هستند. این یکی از سخت ترین جنبه های تئوری است، چون که احتمالات متعددی بر مبنای نسبت ها وجود دارد. در وهله ی نخست، نسبت ها بستگی دارند به اینکه بازار در چه نوع دسته بندی عمومی از تصحیحی ها قرار دارد. سپس، در هر نوع الگوی تصحیحی ظرایف خاصی را باید رعایت کرد (مفاهیم پیشرفته ی فیوناچی در فصل ۱۲ آمده است).

در زیر فهرستی از همه ی دسته بندی های تصحیحی «استاندارد» می آید. در ذیل هر عنوان توصیفی از اینکه به طور کلی در هر الگوی خاص، کدام امواج با هم مرتبط هستند آمده است. پس از هر عنوان، یک تفکیک خاص تر از نسبت های منحصر به فردی که معمولاً در ارتباط با هر نوع تصحیحی است بیان خواهد شد.

a. تخت ها (3-3-5)

از بین کل الگوهای تصحیحی، **تخت ها** کمترین احتمال را برای بروز دادن نسبت های فیوناچی دارند، زیرا هر موج تقریباً با موج قبلی برابر است. وقتی موج b از یک الگوی تخت خیلی کوچکتر یا خیلی بزرگتر از موج a باشد، آنگاه می توان به جستجوی نسبت ها پرداخت. در ادامه یک فهرست ابتدایی از انتظارات احتمالی وجود دارد. [برای جزئیات تفصیلی از نسبت های فیوناچی، رجوع کنید به «نسبت های پیشرفته ی فیوناچی» در فصل ۱۲.]

موج b قوی

وقتی موج b از انتهای موج a عبور کرد، آن اصولاً ممکن است محدود به یک نسبت 138.2% (نه یک نسبت فیوناچی حقیقی، بلکه ترکیبی از دو نسبت مجزا - مثلاً 1.00 و 0.382) یا نسبت 161.8% باشد، ولی هیچ کدام از این دو نبایستی لمس شود. معمولاً، اگر موج b بلندتر از موج a است، به خصوص اگر به طرز محسوسی بلندتر باشد، موج a و c از نظر قیمتی تقریباً مساوی خواهند بود. اگر موج c با یک نسبت فیوناچی به موج a مربوط است، نسبت باید 161.8% یا 61.8% باشد.

1. Final touch: last addition needed to make something complete.

موج b معمولی

این نوعی از الگوی **تخت** است که کمتر امکان پذیرش نسبت های فیبوناچی را دارد. تنها امکان بروز نسبت ها هنگامی است که موج c ناقص یا کشیده باشد. اگر ناقص باشد، بیشترین امکان ارتباط موج c با موج a با نسبت 61.8% است. در مواردی نادر، موج c می تواند با موج a توسط نسبت 38.2% مرتبط باشد، ولی این حداقل الزامات است. اگر موج c کشیده باشد، محتمل نیست که هیچ گونه نسبتی بین موج a و c باشد. ولی اگر چنین بود، بایستی نسبت فوق 161.8% یا 261.8% باشد.

موج b ضعیف

این حالت در بسیاری از نسبت های فیبوناچی مجاز است. اگر موج a و موج b مرتبط هستند، باید نسبت 61.8% برقرار باشد. موج های a و c می توانند نسبتی برابر با هم نیز داشته باشند (درونی یا بیرونی، برای جزئیات رجوع کنید به صفحه ی ۲۶-۱۲). موج c همچنین می تواند 61.8% از موج b باشد.

b. زیگزاگ ها (5-3-5)

از آنجایی که انواع زیگزاگ زیاد نیست (در مقایسه با تخت ها و مثلث ها)، نسبت های احتمالی نیز اندک خواهند بود.

معمولی

نسبت های فیبوناچی بین موج های مجاور یک الگو نمی توانند دقیقاً با هم مرتبط باشند. اگر موج های a و b دارای ارتباطی باشند، آن ارتباط با نسبت 61.8% یا 38.2% خواهد بود. نسبت های مطمئن تر، بین موج های a و c خواهد بود. موج a می تواند هرکدام از 61.8% ، 100% یا 161.8% برای موج c باشد (یا درونی یا بیرونی، برای جزئیات، «نسبت های تخصصی فیبوناچی» در صفحه ی ۲۶-۱۲ را ببینید).

کشیده

وقتی یک زیگزاگ عنوان «کشیده» را دارد، این بدان معنا است که موج c بسیار بلندتر از موج a است. معمولاً یک موج c کشیده هیچ نسبتی با موج a نخواهد داشت؛ اگر داشت، نسبت 261.8% خواهد بود.

بُریده

تنها نسبت محتمل در یک زیگزاگ بُریده بین موج a و موج c خواهد بود. موج c بایستی 38.2% از موج a باشد.

c. مثلث ها (3-3-3-3)

مثلث ها متشکل از تعداد قسمت های موجی بیشتری نسبت به دیگر الگوهای «استاندارد» الیوت از نوع تصحیحی هستند. در نتیجه، آنها دارای احتمال بالاتری برای بروز نسبت های فیبوناچی چندگانه هستند. در حقیقت، یک مثلث انقباضی بدون نسبت های فیبوناچی بایستی غیرممکن در نظر گرفته شود. راه معمولی که نسبت های فیبوناچی خود را در مثلث ها آشکار می سازند تقریباً مشابه با طرز وقوعشان در اغلب الگوهای دیگر است، بین موج های متناوب. متداول ترین وضعیت ارتباطی برای موج های a، c، و e به وسیله ی نسبت های 61.8% یا 38.2% و برای موج های b و d توسط نسبت 61.8% می باشد. تنها دو موج مجاوری که همواره توسط یک نسبت فیبوناچی (معمولاً 61.8%) با هم ارتباط دارند، موج های d و e هستند.

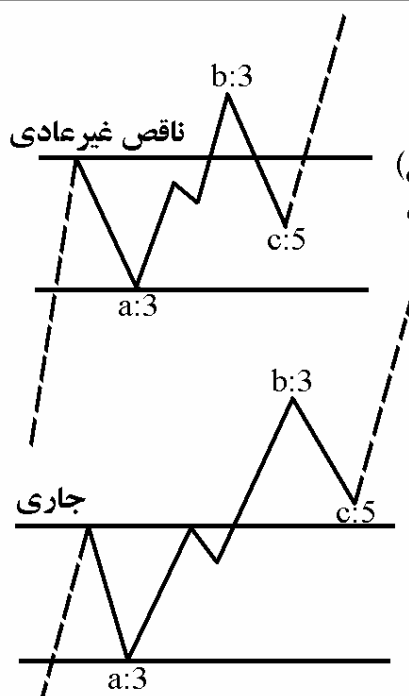
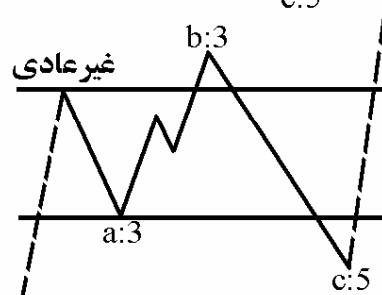
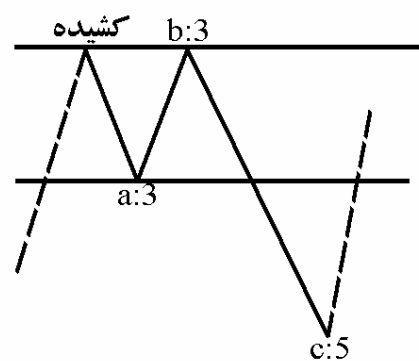
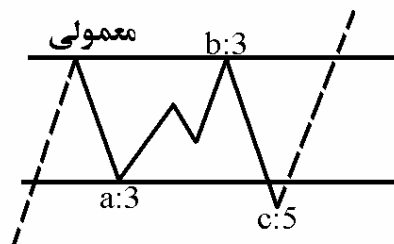
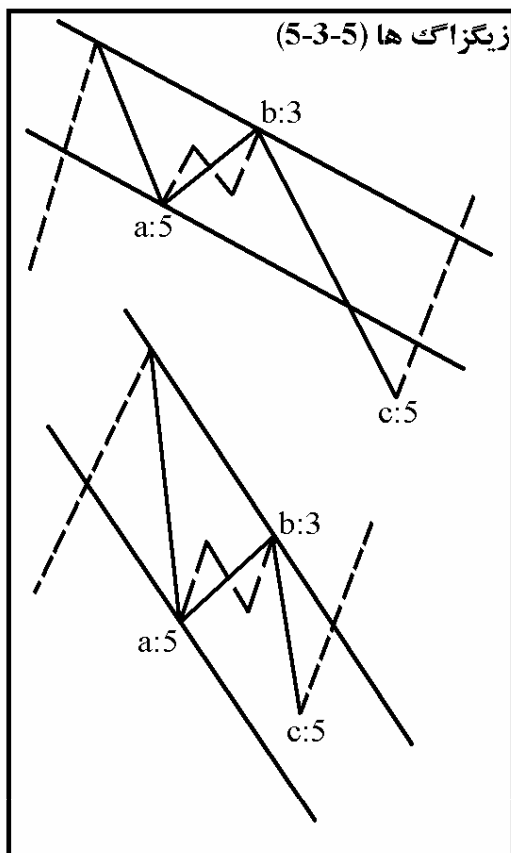
نکته ی مهم: اگر موج b 61.8% از موج a باشد، احتمالاً شما با یک مثلث سروکار ندارید.

درجه

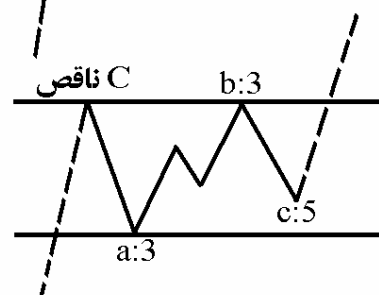
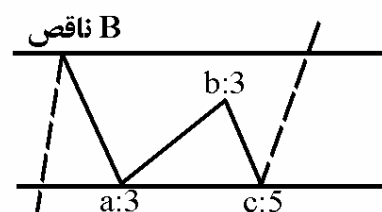
به نمودارتان نگاهی بیاندازید، اگر دارید با تک موج ها کار می کنید، نمادهای تصحیحی ساده ای که روی الگوی نمودارتان کار کرده بودید را تبدیل کنید به نمادهای خاص درجه ی *Sub-minuette* (a-b-c-d-e-x). در تمام الگوهای تک موجی، کار را با برچسب گذاری بخش ها توسط درجه ی *Sub-minuette* آغاز کنید. اگر سطح توسعه ی امواج در ورای تک موج ها است، نمادهایی که برای درجه بندی الگوی حاضر استفاده کرده اید، با تجمیع الگوهای کوچکتر (که هم اکنون به دقت تحلیل و برچسب گذاری شده اند) تبدیل به الگوهای الیوت بزرگتر خواهد شد. چگونه چنین خواهد شد؟ به طور کلی، سه الگو از یک درجه تجمیع می شوند تا الگویی از یک درجه ی بالاتر را خلق نمایند (مثلث ها استثناء هستند چراکه نیاز به پنج قسمت تجمیعی برای خلق الگویی از درجه ی بالاتر دارند). با گرفتن سه الگوی کوچک و تجمیع آنها در یک الگوی الیوت بزرگتر، آن الگو یک سطح ارتقاء درجه خواهد یافت. سه برچسب *Minor* با یک برچسب *Intermediate* جایگزین خواهند شد. [برای بحث کامل تر پیرامون درجه، به «مطالبی بیشتر راجع به درجه» در صفحه ی ۱۵ از فصل ۷ رجوع کنید.]

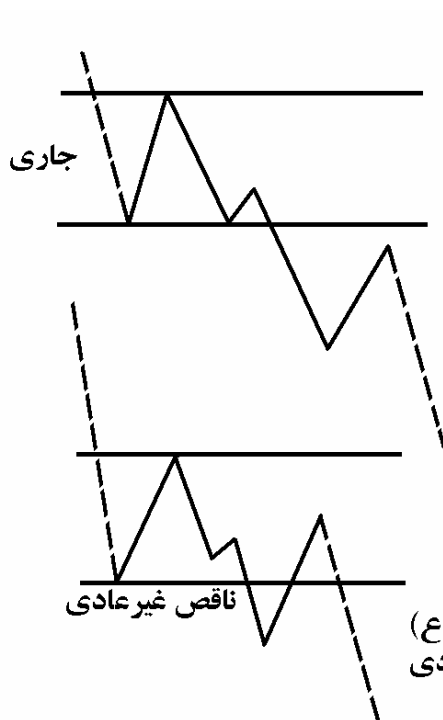
معرفی واقع گرایانه - (تصحیحی ها)

نمودارهایی که در چهار صفحه ی آتی آمده است رایج ترین آرایش فازهای موجی را در مقیاس بساموج ساده و پیچیده نشان می دهد. تمامی انواع رسم شده است. وقتی قسمت مربوط به مثلث ها را مرور می کنید، بحث «محوری» پایین صفحه ی ۵-۳۵ (شکل ۵-۳۱) را از نظر دور ندارید. اگر داده ها را همانگونه که پیشتر در کتاب توضیح داده شد رسم کرده اید (صفحات ۱۷-۲ و ۲-۳ را ببینید)، حرکات واقعی بازار تقریباً، و گاهی دقیقاً، نمودارهای متعاقب را بازسازی خواهد کرد. اگر از نمودارهای میله ای، شکل های ساعتی، داده های آتی ها یا انواع دیگری از اطلاعات نادرست یا به غلط محاسبه شده استفاده می کنید، حرکات گاهی مشابه نمودارهای صفحات متعاقب خواهد بود و گاهی نیز نخواهد بود و رفتار قیمت همواره از قوانین این کتاب تبعیت نخواهد کرد.

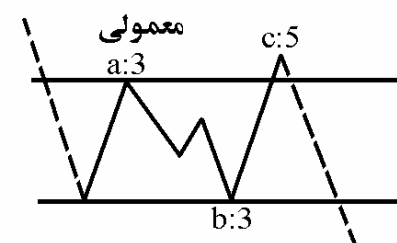
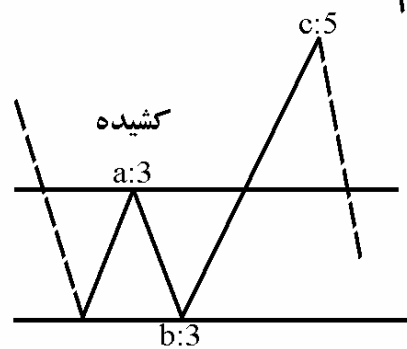
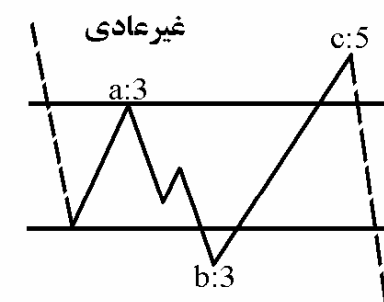
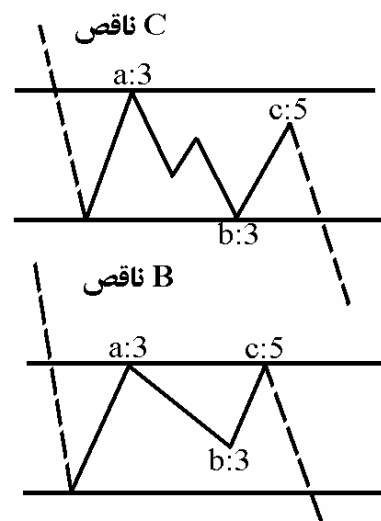
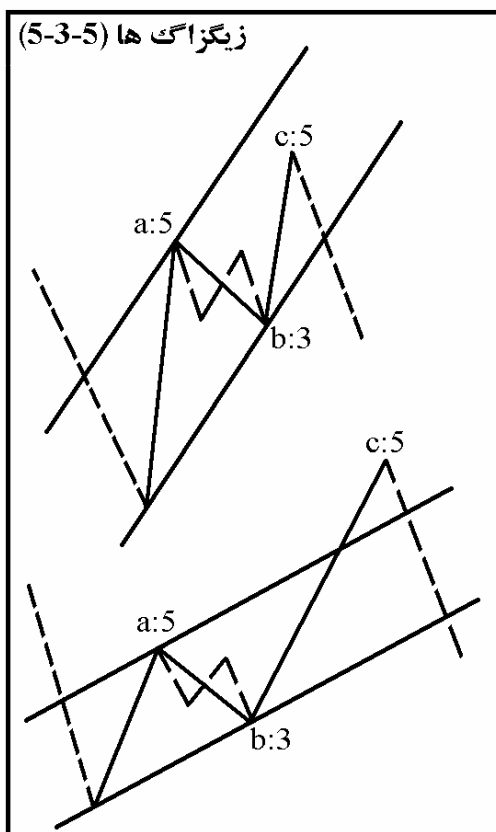


تخت ها (تمام انواع)
تصحیح های نزولی
3-3-5

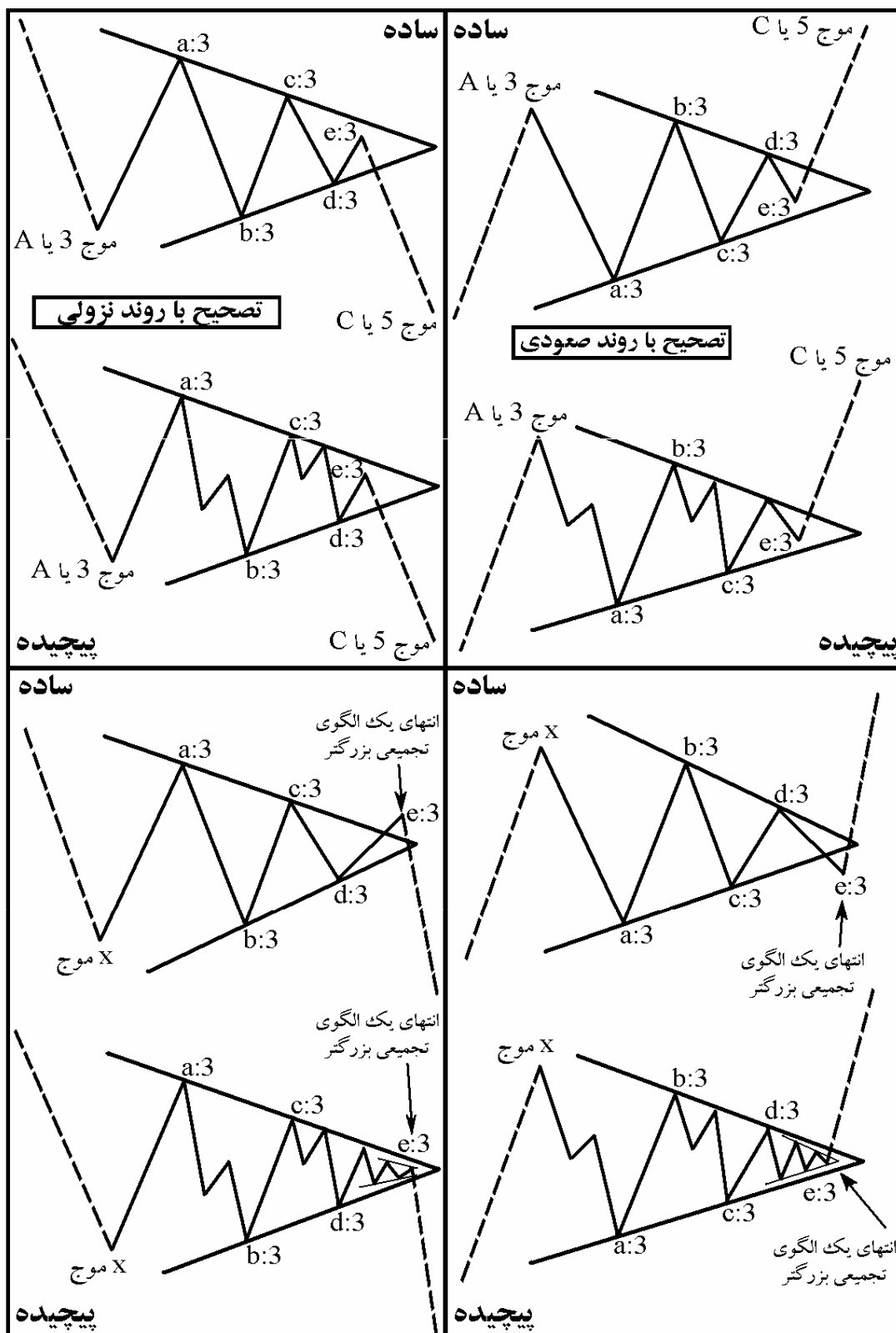




تخت ها (تمام انواع)
تصحیح های صعودی
3-3-5

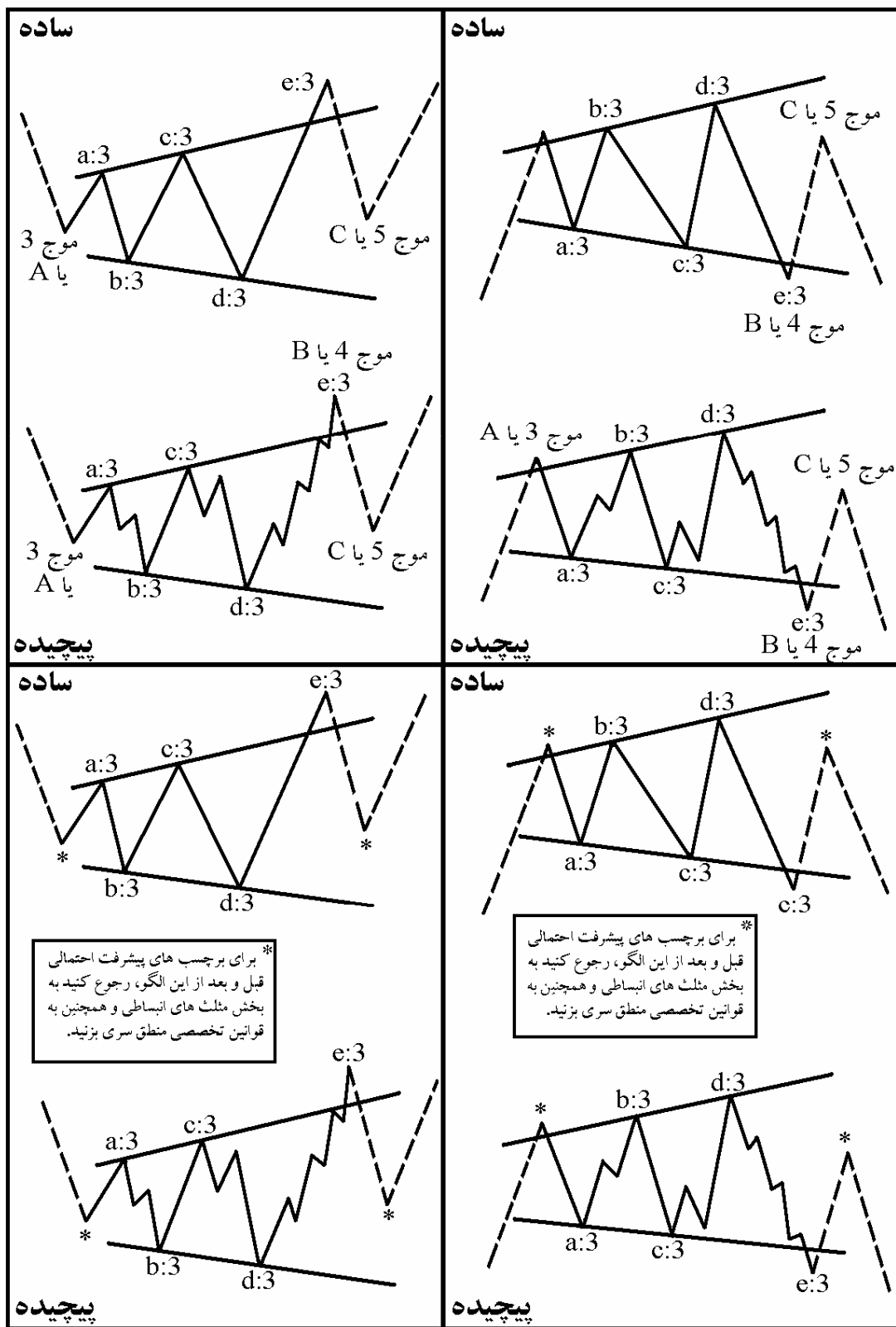


مثلت های انقباضی محدود



مثلت های انقباضی نامحدود

مثلث های انبساطی محدود



مثلث های انبساطی نامحدود

پیوست

از ابتدای کتاب، تمرکز اصلی بر روی توضیح گام به گام فرآیند کشف صحیح تک موج ها و گردآوری گروه های تک موجی تحت لوای الگوهای بساموجی /استاندارد الیوت بوده است. هر فصل و هر تیتیر به روشی بسیار منطقی سازمان یافته بود تا کاربرد موضوعی و منظم قوانین بر روی حرکات واقعی بازار میسر گردد. همچنان که درک شما از تئوری موجی الیوت گسترش می یابد، کاربرد قوانین و تکنیک های پیچیده تر برای سامان دهی درست گروه های موجی بزرگتر نیز ضروری می نماید.

ملحقات نیلی یک عنوان کلی برای ۷ فصل انتهایی کتاب حاضر است. امیدوارم این عبارت را با اصطلاح «امتداد» که به بلندترین موج از یک الگوی شتابدار اطلاق می شود، اشتباه نگیرید.^۱ عبارت فوق، برای اشاره به تکنیک ها و مفاهیم نوین ولی ضروری، که توسط نگارنده ایجاد شده اند به کار می رود و شما بایستی در هنگام سامان دهی الگوهای موجی از آنها استفاده نمایید. البته مواردی که در ۷ فصل آتی آمده اند همگی کاملاً جدید نیستند. برخی از مفاهیمی که پیشتر در معرض دید عموم قرار گرفته بود، در اینجا به طرز مناسب تبیین شده است. برخی مفاهیم شناخته شده ی قبلی نیز بسط و توسعه یافته اند. به هر حال، بسیاری از ایده های پیش رو، کاملاً نو هستند و در فرآیند کسب مهارت برای شما مفید به عنوان یک تحلیلگر موجی الیوت خواهند بود. به سبب وجود اطلاعات گسترده پیرامون تئوری موجی الیوت (کتاب، خبرنامه ها، و غیره)، ممکن است برخی از مفاهیم آمده در این کتاب، قبلاً در منابع دیگر ذکر شده باشد. اگر چنین چیزی وجود دارد، بدانید که آن منابع برای نگارنده ی این کتاب کاملاً ناشناس هستند.

از این نقطه به بعد، مفاهیم و تکنیک های تحلیل رفتار بازار پیچیده تر و دقیق تر خواهد شد. بسیاری از قوانین، معاینات و آزمون ها نیازمند دانشی قبلی راجع به رفتار پیشین بازار است و اینکه پس از تکمیل الگوی مورد مطالعه چه اتفاقاتی رخ داده است. تا زمانی که با ساختار بساموج ها (و قوانین

۱. مترجم: «ملحقات» نیز ترجمه ی واژه ی Extensions است که در کل کتاب (جز این مورد) «امتداد» ترجمه شده است. شاید این تذکر بیشتر برای خوانندگان انگلیسی زبان، و البته مترجمین ضروری باشد. ذهنتان را مشغول آن نکنید.

ضمنی آنها) احساس راحتی نکرده اید، بهتر آن است که باز هم فصل های قبلی را مطالعه کرده و به تمرین روی قوانین در بازار واقعی پردازید.

برای ارائه ی «شمای کلی» آنچه که از پی می آید، می توان گفت موضوعات مهم پیش رو عبارتند از: مباحثی پیرامون اتمام و تأیید الگوهای بساموج؛ تبدیل بساموج ها به گونه های ساده، و قابل اداره؛ رتبه بندی بساموج ها بر مبنای سطح پیچیدگی؛ گروه بندی بساموج ها (با کمک برجسب های پیشرفت) در قالب آرایش های استاندارد یا غیراستاندارد الیوت؛ تجمیع بساموج های متعدد برای ایجاد یک الگوی فراموج (یا یک الگوی بساموج غیراستاندارد)، و یا خیلی بالاتر از آن. اگر مطالب زیادی از پنج فصل اوّل «استادی در تئوری موجی الیوت» آموخته اید، بدانید که ۷ فصل آتی، حاوی اطلاعاتی به مراتب مفیدتر خواهند بود.

۶-۲	شتابدارها
۶-۲	مراحل دو گانه ی تأیید الگو
۶-۲	مرحله ی 1
۶-۳	مرحله ی 2
۶-۳	موج 1st ممتد
۶-۳	موج 3rd ممتد
۶-۳	موج 5th ممتد
۶-۴	موج 5th ناقص
۶-۵	تصحیحی ها
۶-۵	الزامات برای تأیید الگو
۶-۵	تخت ها و زیگزاگ ها
۶-۷	مثلث ها

فصل های ۶ تا ۱۲ شامل:

ملحقات نیلی

برای تئوری موجی الیوت

فصل ۶: قوانین پس ساختی منطق

انضمام **قوانین منطق** آزمونی مهم برای تأیید صحت یک تفسیر است. **قوانین منطق** ثمره ی سال ها معاینه ی دقیق بازار توسط نگارنده هستند. این قوانین نیازمند این هستند که، تمام حرکات بازار مطابق باشند با رفتاری خاص بر مبنای مفهوم الگویی که مقدم بر آن بوده است. یا **باید** رفتار مورد انتظار وجود داشته باشد، یا نقضی در تفسیر کنونی شما هست (گاهی این نقائص می توانند در شمول استثناءهای مجاز برای حرکات بازار یا الگوها قرار بگیرند؛ قانون استثناء؛ صفحه ی ۸-۹). به بیان دیگر، کل حرکت **باید** معتبر باشد، **باید** به طور منطقی با حرکات پیرامونی تجمیع شود و رفتار پس‌الگویی **باید** الزامات خاصی را از سر بگذراند.

اگر تا اینجا با نمودار قیمتی خودتان کار کرده اید، اینک استفاده از **قوانین پس ساختی منطق** الزامی خواهد بود (قوانین پیشرفته تر تحت عنوان «**قوانین تخصصی منطق**» در فصل ۱۰ آمده است). تصمیم گیری برای اینکه کدام قوانین به کار گرفته شوند به نوع الگوی در حال توسعه، شتابدار یا تصحیحی، بستگی دارد. اگر اینک دارید نمودار خودتان را تحلیل می کنید به بخش مناسب آن رجوع کنید، در غیر این صورت مطالب را یکسره مطالعه کنید.

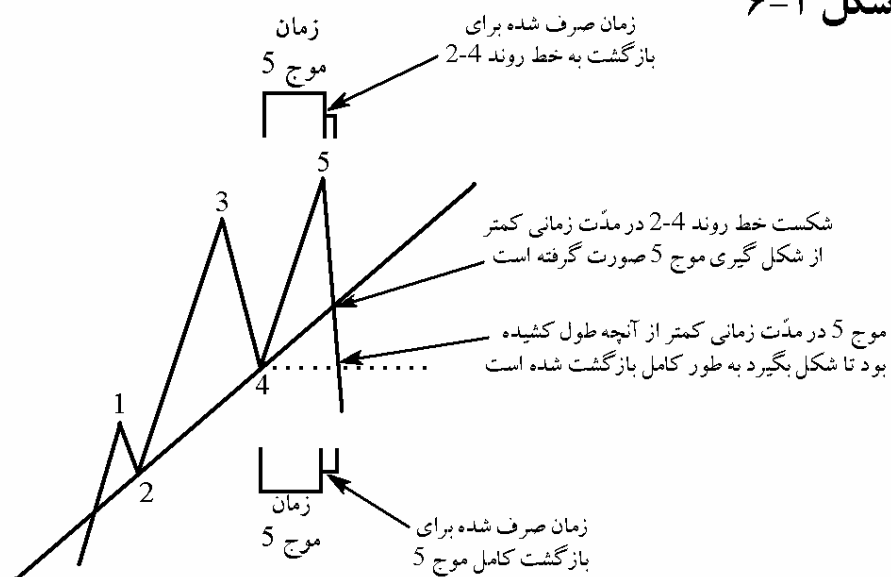
شتابدارها

مراحل دوگانه ی تأیید الگو

مرحله ی ۱ - شکسته شدن خط روند ۲-۴

نقطه ی اوّل برای به کار بستن **قوانین منطق** بلافاصله پس از پایان یک الگوی شتابدار است. خط روندی از انتهای امواج (۲) و (۴) رسم کنید. برای تأیید اعتبار الگوی شتابداری که یافته اید، حرکت پساشتابدارِ بازار باید خط روند ۲-۴ را در همان مدّت زمانی که توسط موج ۵th صرف شده بود یا کمتر از آن زمان، بشکند (شکل ۶-۱ را ببینید). اگر مدّت زمان بیشتری طول کشید، یا موج ۵th دارد تحت یک الگوی ترمینال توسعه می یابد یا موج ۴ تکمیل نشده است یا تفسیر شتابدارِ شما اشتباه است.

شکل ۶-۱



مرحله ی 2 - الزامات بازگشت موج 5th

سپس، ببینید کدام موج از الگوی شتابدار ممتد است. بسته به اینکه کدام موج ممتد است، حرکت قیمت به یک سطح حمایت/مقاومت که برحسب دامنه ی قیمتی موج 2 یا موج 4 از الگوی شتابدار تعیین می شود، بازخواهد گشت. بلافاصله فهرستی آمده است از حداقل و حداکثر انتظارات بازگشتی بر این مبنا که کدام نوع الگوی شتابداری رخ داده است.

موج 1st ممتد

بازگشت متعاقب این نوع از شتابدار **باید** به انتهای موج 4 برسد. الیوت گفته که معمولاً این بازگشت به قلمروی قیمتی موج 2 خواهد رسید. ولی این مورد برای زمانی است که موج 1st ممتد، موج 1 یا موج 5 از یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد. اگر موج 1st ممتد، موج 3 باشد، رفتار قیمت (بسته به شرایط) نخواهد توانست به منطقه ی قیمتی موج 2 بازگردد. اگر بازار به ورای انتهای موج 2 حرکت کرد، کل الگوی شتابدار به یک الگوی شتابدار یا تصحیحی بزرگتر خاتمه داده است.

موج 3rd ممتد

حرکت بازگشتی قیمت **باید** به منطقه ی موج 4th از الگوی شتابدار تکمیل شده بازگردد و معمولاً در نزدیکی انتهای موج 4 پایان بپذیرد. اگر حرکت بیش از 61.8% از کل الگو را بازگشت کرد، الگوی شتابدار از نوع موج 3rd ممتد نیز موجی شتابدار از یک **درجه بالاتر** را تکمیل کرده است.

موج 5th ممتد

تصحیح متعاقب یک الگوی موج 5th ممتد باید حداقل 61.8% از موج 5th را بازگشت کند، ولی چنانچه روند موجود بخواهد مؤثر باقی بماند نباید کل موج 5th بازگشت شود. اگر موج 5th ممتد کاملاً بازگشت شده است، این نشان می دهد که آن موج ممتد یک روند بزرگتر را خاتمه داده است. وضعیت های مختلفی که می تواند رخ دهد عبارتند از:

۱. الگوی موج 5th ممتد بخشی از یک شتابدار بزرگتر بوده که آن هم یک موج 5th ممتد بوده است.

یا

۲. موج 5th ممتد، موج c از یک الگوی تخت یا زیگزاگ بوده است.

موج 5th ناقص

یک موج 5th ناقص وقتی رخ می دهد که موج 5 کوتاهتر از موج 4 باشد. این وضعیت دلالت دارد بر یک حرکت بسیار قدرتمند برخلاف روند. اگر موج 5th در گروه موجی شما ناقص باشد، جنبشی که به دنبال آن می آید بایستی کلّ موج شتابدار را بازگشت کند. اگر حرکت شتابدار صعودی (نزولی) بود، هیچ سقف (کف) جدیدی نباید در بازار رخ دهد تا زمانی که آن شتابدار به طور کامل بازگشت شود.

اگر حرکت قیمت پس از الگوی شتابدار با الزامات رفتاری فوق، تطابق نداشت، یک جای تفسیر شما می لنگد. احتمالاً بایستی تغییراتی در برچسب های پیشرفت به کاررفته انجام گیرد. و شاید، از سامان دهی مجدد کلّ امواج شناسایی شده و نیز انجام مجدد فرآیند برچسب گذاری ساختاری در نمودار شما، گریزی نباشد (اگر چنین بود، به فصل ۳ بازگردید).

سخنی در مقام هشدار: اگر حرکت بازار، تا بدین نقطه، همه ی قوانین ضروری شتابدارها را رعایت کرده است، برای دور انداختن کلّ شمارش ها فقط به خاطر عدم همخوانی یک پارامتر که طبق انتظار پیش نرفته، عجله به خرج ندهید. عموماً، یک تغییر ساده در برچسب های ساختار می تواند شمارش کلّی را دوباره به مسیر درست بازگرداند. دلیلی مکرر برای اینکه بازار پس از شکستن خط روند 2-4 درست پیش نخواهد رفت این است که، در واقع موج 4th هنوز به اتمام خود نرسیده است (با مراجعه به فصل ۵، مبحث **کانال بندی**، «موج 4» را بنگرید تا توضیحی باشد برای این فرآیند و نیز به مبحث **تغییرات روی برچسب های پیشرفت متمرکز** در صفحه ی ۵۹-۱۲ بنگرید تا توصیف کاملی از چگونگی ایجاد تغییرات در یک سناریو بدون تخریب کلّ تفسیر به شما ارائه دهد).

تصحیحی ها

الزامات برای تأیید الگو

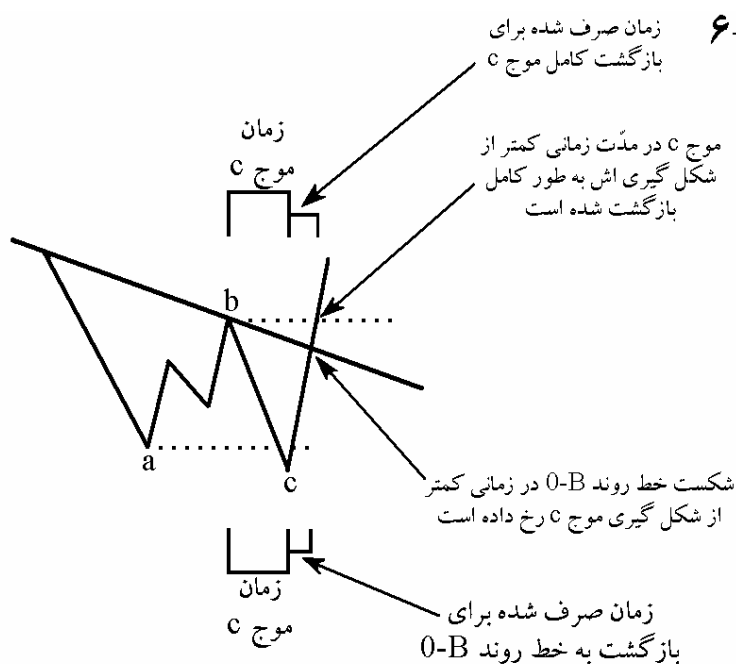
برخلاف الگوهای شتابدار، تأیید یک الگوی تصحیحی نیازمند آشکار شدن ترتیبی یک عدّه وقایع بازگشتی خاص نیست. ترتیب مراحل تأییدی بستگی دارد به اینکه آیا موج b کوتاهتر یا بلندتر از موج a در آن تصحیح باشد. وقتی الگوهای تصحیحی پیچیده با الگوهای استاندارد الیوت خاتمه می یابند، تنها الزام برای تأیید خاتمه ی آن تصحیح پیچیده، دستیابی به تأییدی است مبنی بر خاتمه ی تصحیح استاندارد ی که تصحیح پیچیده را پایان می بخشد. تأیید کامل یک الگو همیشه شامل دو مرحله است. اگر تأیید در هر دو مرحله انجام شد، به واقع هیچ شکّی در صحتّ الگوی تصحیحی نمودار شما باقی نمی ماند. اگر فقط یکی از دو مرحله قبول شد ادامه ی بررسی الگو بی مانع خواهد بود، ولی آن را یک هشدار در نظر بگیرید و همچنان به جستجو برای احتمالات مناسب تر ادامه دهید. توضیحات (آتی) راجع به کلاس تصحیحی است که هم اکنون در حال یادگیری آن هستید.

تخت ها و زیگزآگ ها

موج b کوتاهتر از موج a

در این وضعیت، خط روندی از ابتدای موج a و انتهای موج b ترسیم کنید. برای اجرای مرحله ی 1 و تأیید صحتّ الگوی تصحیحی، حرکت پساتصحیحی بازار **باید** خط روند «B-0» را در مدّت زمانی برابر با (یا کمتر از) زمان شکل گیری موج c بشکند. اگر زمان بیشتری صرف کرد، یا موج c دارد در قالب یک الگوی ترمینال توسعه می یابد یا موج 4 (از موج c) کامل نشده است یا تفسیر تصحیحی نادرست است. اگر تأیید مرحله ی 1 کسب شد، مرحله ی 2 نیاز دارد به اینکه موج c در مدّت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که موج c شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شود. در شکل ۶-۲، موج b عمداً چنین رسم شده که با موج a نسبت 61.8% را داشته باشد؛ بدین صورت امکان استفاده ی دوگانه از آن به عنوان تصویری از چگونگی تأیید تخت یا تأیید زیگزآگ فراهم می شود.

شکل ۶-۲



موج *b* بلندتر از موج *a*

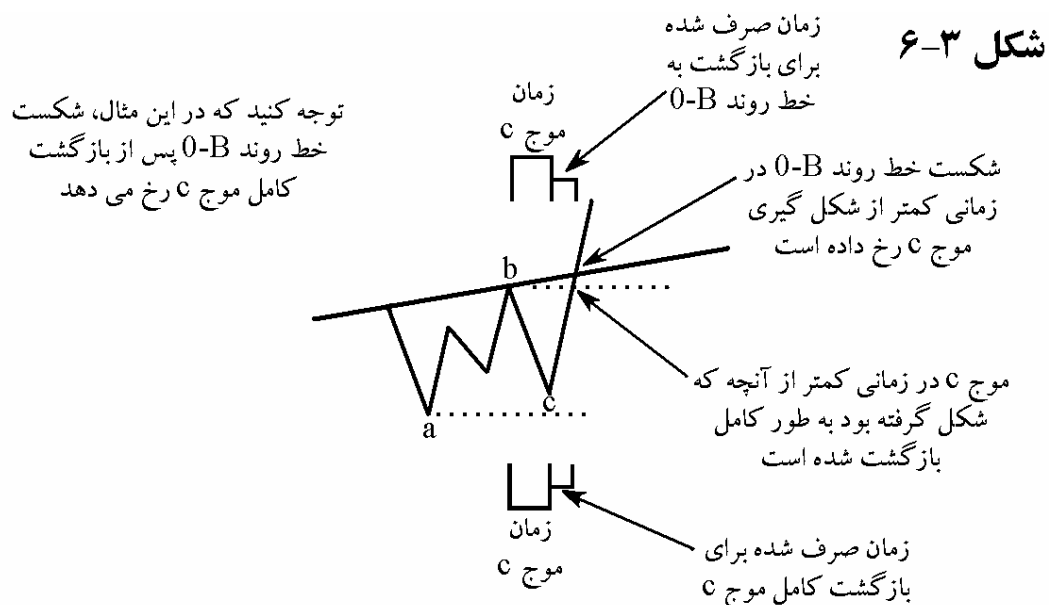
در این وضعیت، تأیید مرحله ی 1 وقتی حاصل می شود که موج *c* به طور کامل در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده باشد. تأیید مرحله ی 2 زمانی حاصل می شود که بازار خط روند 0-B را در مدت زمانی یکسان با (یا کمتر از) آنچه که موج *c* شکل گرفته بود، بشکند (شکل ۶-۳ را بنگرید). هرچه موج *b* بزرگتر باشد، خیلی سخت تر خواهد شد که بازار تأیید مرحله ی 2 را از سر بگذراند. بنابراین، برای تأیید مرحله ی 2 در حین وقوع الگوهای تصحیحی جاری یا الگوهای ناقص غیرعادی که دارای موج های *b* بزرگ هستند، نسبت به پارامتر زمان آسان گیر باشید.

مثلث ها

دو دسته بندی مثلثی وجود دارد، «انبساطی» و «انقباضی». مثلث انقباضی می تواند به آسانی بر مبنای رفتار پسامثلثی بازار تأیید شود. مثلث های انبساطی صحت خود را از طریق «غیر تأییدی» کسب می کنند. به بیان دیگر، پس از موج e از یک مثلث انبساطی، بازار بایستی یا موج e را به طور کامل بازگشت نکند (که همزمان شانس شکستن خط روند B-D نیز حذف می شود) یا برای بازگشت کامل موج e، به مدت زمانی بیش از زمان شکل گیری موج e نیاز خواهد داشت. در ادامه، به ترتیب مراحل تأیید یک مثلث انقباضی آمده است.

مرحله ی 1

در مثلث ها، به جای 0-B از خط روند B-D استفاده می شود. برای حصول تأیید، بازار باید خط روند B-D را در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که توسط موج e صرف شده بازگشت نماید.



مرحله ی ۲

«رانش» پس از موج e از یک مثلث بایستی بالاترین یا پایین ترین سطح قیمتی که حین شکل گرفتن مثلث به دست آمده را مورد تجاوز قرار دهد. [این مفهوم در فصل ۵، صفحه ی ۳۹ مورد بحث قرار گرفته بود.] «رانش» مثلث باید در بازه ی زمانی کمتر از 50% از آنچه که مثلث صرف کرده خاتمه بیابد (مثلث های نامحدود در شمول قانون زمانی 50% قرار نمی گیرند) که از انتهای موج e حساب می شود.

تمامی الگوهای موجی الیوت سطوح معینی از قوت و ضعف را ایجاب می کنند (مفاهیم الگوی ذیل عنوان قوانین تخصصی منطق، در فصل ۱۰ را مطالعه نمایید). وقتی یک الگو تکمیل شد، بازار باید به طرزی عکس العمل نشان دهد که با مفاهیم ضمنی آن الگو سازگاری داشته باشد. برای مثال، اگر یک الگوی تصحیحی جاری تکمیل شده است، حرکت آتی بایستی خیلی انفجاری (صعودی یا نزولی) باشد و به فاصله ی قیمتی برابر با (یا بزرگتر از) 161.8% نسبت به موج (یا گروه موج) واقع در فاز قبل از الگوی تصحیحی جاری دست یابد. برای مشاهده ی نمودارهایی از الگوهای تصحیحی جاری، معرفی واقع بینانه، در صفحات ۵۵-۵ و ۵۶-۵ را ببینید.

چگونه خواهید فهمید که از اشکال دیگر الگوها چه انتظاری داشته باشید؟ دسته بندی تصحیحی های چندگانه و انواع متعدد هر دسته بندی، مانع از ارائه ی بحث گسترده پیرامون این مطلب در فصل حاضر می شود. اگر به سطوح پیشرفته تری رسیده اید و آمادگی لازم برای دانستن مفاهیم جدید در شما شکل گرفته، قوانین تخصصی منطق در فصل ۱۰ را مطالعه کنید.

اما چنانچه احساس می کنید از عهده ی مطالب تازه بر نمی آید، خیلی راحت مشغول به استفاده رویکردهای ساده تری که در این فصل و فصول قبلی طرح شده اند پردازید، ولی به طور ذهنی سعی کنید الگوهای موجی خود را با مباحث منطقی شکل دهید. به بیان دیگر اینکه، اجازه ندهید یک الگوی تصحیحی ضعیف قبل از یک جنبش قوی واقع شود یا یک تصحیح قوی قبل از یک جنبش ضعیف رخ بدهد. زیرا چنین وضعیتی هابی موجب بروز تناقض در استنباط از الگو شده و در واقع تضمینی است برای نادرست بودن تفسیر. با تمرین درست و معاینات دقیق، استفاده از مفاهیم موجود، آسان تر خواهد شد.

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۷-۲	دستورالعمل های فشرده سازی
۷-۴	گروه بندی مجدد
۷-۴	تجميع
۷-۵	برچسب های پیشرفت - بازیابی شده
۷-۶	قانون پیچیدگی
۷-۷	تک موج ها
۷-۸	بساموج ها
۷-۱۰	فراموج ها
۷-۱۳	آبرموج ها
۷-۱۵	مطالبی بیشتر راجع به درجه
۷-۱۶	عنوان گذاری درجه ها
۷-۱۸	نماد گذاری درجه ها
۷-۱۹	مرور
۷-۲۰	یک موج چیست؟ - بازیابی شده
۷-۲۱	نمودار گردش کار برای کل سبک نیلی در تحلیل موجی الیوت

فصل ۷: نتایج

با دقت بسیار زیاد تمام مراحل را از **تحلیل مقدماتی** تا **ملاحظات مرکزی** دنبال کنید و تأثیرات **قوانین پس ساختی منطق** را نظارت کنید، شما بایستی بدانید که آیا آرایش موجی مورد بررسی (از ابتدای فصل ۳) دارای ماهیت شتابدار است یا تصحیحی. همچنین بایستی تقریباً مشخص شده باشد که کدام نوع الگوی الیوت دارد آشکار می شود. به واسطه ی این بررسی ها، دیگر اندک شبهه ای پیرامون یک آرایش باقی می ماند. حال که شما یک الگوی مجاز الیوت را شناسایی کردید، اکثر دستورالعمل های لازم راجع به آرایش الگوها در دست شما هستند. تنها مطالب اندکی برای ارائه باقی می ماند:

۱. چطور الگوی تکمیل شده ی شما ساده گردد تا کار با آن در آینده آسان شود؟

و

۲. چطور **عنوان و نماد درجه** آن الگوی ساده شده در تصمیم گیری به کار می آید؟

برای پاسخ به پرسش نخست، **فرآیند فشرده سازی** استفاده شده است. با فشرده سازی شما می توانید **سری ساختاری** یک الگو را در قالب ساختار پایه ای آن («3» یا «5») ساده کنید. با استفاده از **قانون پیچیدگی**، که توسط نگارنده ابداع شده است، ساختار پایه ای باید بر مبنای پیچیدگی بخش های یک الگوی پیچیده «طبقه طبقه» شود. این تکنیک (همزمان با افزایش توانایی شما) کمکی بزرگ است به تجمع صحیح الگوهای بزرگ و آرایش های پیچیده. در پاسخ به پرسش دوم، عنوان «مطالبی بیشتر راجع به درجه» در انتهای این فصل شما را قادر خواهد ساخت تا **عنوان و نماد** مناسب برای درجه ی هر الگوی فشرده را استنباط کنید.

دستورالعمل های فشرده سازی

«فشرده سازی» اصطلاحی است برای توصیف یک فرآیند ضروری الیوت، که پیش از این تعریف نشده بود. و آن تکنیکی است برای کاهش یک سری کامل شده از تک موج ها، بساموج ها، فراموج ها یا آبرموج ها و تجميع آنها در قالب یک ساختار **شتابدار** یا **تصحیحی** («3:» یا «5:»). به خاطر ذات پویای این مفهوم، هر الگوی تکمیل شده ی الیوت، مهم نیست که چقدر بزرگ یا کوچک باشد، می تواند به عنوان یک الگوی **تصحیحی** منفرد (3:) یا **شتابدار** منفرد (5:) برچسب گذاری و در نظر گرفته شود. این فرآیند برای آن مورد نیاز است که بتوانیم پیوسته به ساده سازی تسلسل بی انتهای حرکات قیمت در بازار، پردازیم. این تکنیک نباید به کار گرفته شود مگر پس از آنکه کل ضوابط آمده تا اینجا کتاب (یعنی ساختار، شناسایی سری، قوانین ضروری و مشروط ساختار، کانال بندی، نسبت های فیبوناچی، قوانین پس ساختی منطق، و غیره) روی حرکت قیمت لحاظ شده باشند.

فرآیند فشرده سازی زمانی به کار بسته می شود، که کل قوانین پایه ای و دستورالعمل ها رعایت شده باشند.

فهرست زیر شامل چگونگی تبدیل تمام اشکال الیوت بر مبنای سری ساختاری آنها است.

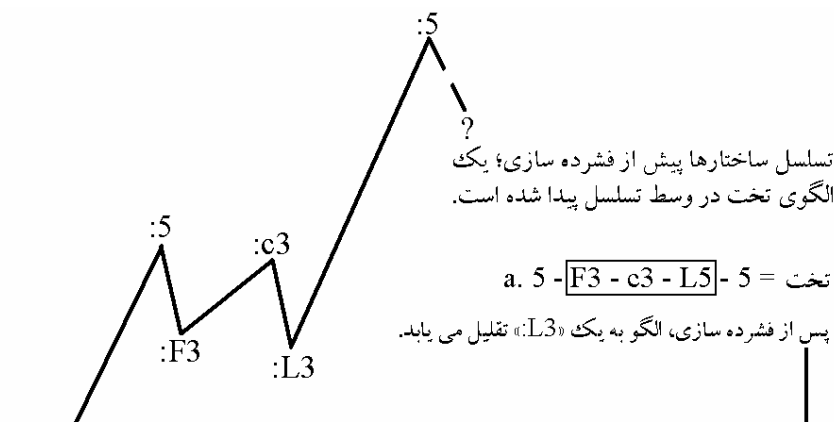
A.	5-3-5-3-5	=	شتابدار رونddار	=	«5:»
B.	5-3-5	=	زیگزاگ	=	«3:»
C.	3-3-5	=	تخت	=	«3:»
D.	3-3-3-3-3	=	مثلث	=	«3:»
E.	3-3-3-3-3	=	شتابدار ترمینال	=	«5:»

F. تمام الگوهای حاوی «X موج ها» (بلافاصله قبل از انجام فشرده سازی) می توانند تبدیل به یک «3:» شوند.

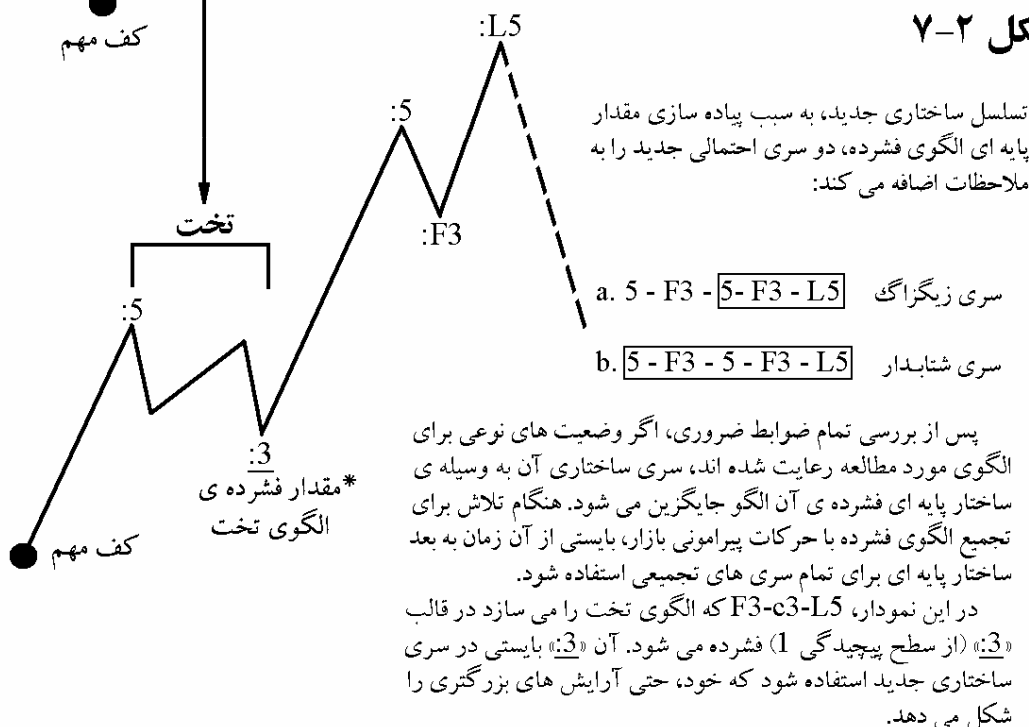
به مجرد تکمیل یک الگوی مجاز الیوت، سری ساختاری الگو می تواند در قالب یک عدد منفرد (برچسب ساختاری **پایه ای**) فشرده شود که آن در سمت راست هر سری قرار می گیرد. اگر شما در انجام **فشرده سازی** ورزیده شوید، الگوهای بزرگتر و بلندتر نیز می توانند به همان سهولت الگوهای کوتاه مدت، با الگوهای مشابه و گاهی بزرگتر از خود تجميع شوند.

در زیر مثالی از یک الگوی موجی استاندارد که در قالب یک برچسب ساختار منفرد فشرده شده، آمده است (شکل های ۷-۱ و ۷-۲ را بنگرید).

شکل ۷-۱



شکل ۷-۲



توجه: پس از فشرده سازی، ارزیابی مجدد ساختار پایه ای الگو لازم است. به فصل ۳ بازگردید و این طور وانمود کنید که الگوی فشرده، یک تک موج است. سپس قوانین ضروری را به منظور یافتن ساختار درونی گروه ها به کار ببندید. اگر این کار منجر به ارائه ی یک ساختار پایه ای مغایر با ماهیت (کلاس) الگو شد، ممکن است یک موج «مفقود» وجود داشته باشد. آن را یادداشت نمایید، سپس به ارزیابی مجدد دو تک (گروه) موج در دوسوی الگوی فشرده پردازید. آنگاه، به فصل

۴ بروید و تشریفات معمول را از سر بگیرید. (هشدار: الگوهایی که از ابتدای خودشان عبور می کنند را ارزیابی مجدد نکنید: برای جزئیات صفحه ی ۱۰۷-۳ را ببینید).

گروه بندی مجدد

پس از فشردن سازی، ساختار پایه ای هر گروه از امواج (به کمک فصل ۴) مورد استفاده قرار می گیرد تا سری ساختاری استاندارد یا غیراستاندارد بزرگتری را شکل بدهد.

برای مثال: گروه (تک) موج ها در شکل ۷-۱ قبلاً برچسب گذاری ساختاری شده اند. پس از انجام معاینات لازم و اجرای آزمون های مناسب، برای شما احراز می شود که الگوی تخت موجود در شکل ۷-۱ مجاز است؛ از این رو، فشردن شده است تا یک ساختار پایه ای «3»: خلق شود. وقتی به فصل ۳ بازگردید، الگوهای بزرگتری می تواند با انتخاب ساختار پایه ای آن الگو و تجمع آن با برچسب ساختار الگوهای پیرامونی (که خودشان، ممکن است در حال انجام فرآیند فشردن سازی بوده باشند) ایجاد شود. پیش از جستجو به دنبال یک سری ساختاری جدید، اطمینان حاصل کنید که حداقل پنج بخش از امواج که دارای برچسب ساختار هستند، در اختیار دارید. پس از فشردن سازی الگوی تخت در شکل ۷-۱، فقط سه برچسب ساختار باقی ماند. از این رو، دو تک موج اضافی به شکل ۷-۲ اضافه شد. در شکل ۷-۲، با عقب رفتن از «L5» در سقف گروه امواج، تنها مقدار فشردن شده از الگوی تخت اخیر، بایستی به عنوان بخشی از این سری ساختاری جدید استفاده شود.

تجمع

تجمع اصطلاحی است برای توصیف انتقال ساختار موجی فشردن ی کوتاه مدت، به نمودارهای بلندمدت و این امکان را فراهم می سازد تا به تدریج، «قطعه به قطعه» اشکال کوچک را کنار هم چیده، آرایش های بزرگتری را شکل دهیم. برای مثال، اگر هر بار که یک الگوی بساموج در نمودار کوتاه مدت تکمیل می شود، شما بخواهید آن الگو و برچسب ساختار فشردن ی آن را بر روی نمودار بلندمدت جایگذاری نمایید، سرانجام بساموج های متعددی خواهید داشت، که هر کدام دارای ساختار پایه ای خود هستند. تجمع آن بساموج ها منجر به خلق اشکال بزرگتری می شود که دقیقاً دستورالعمل هایی مشابه با آنچه برای تک موج ها ذکر شد برای آنها نیز به کار می آید. فقط یک چندتایی سری ساختاری اضافه، وجود دارد که احتمالشان را بایستی لحاظ کرد؛ آنها نیز در فصل بعدی آمده اند (ساختار بساموج های پیچیده، فراموج های پیچیده و بالاتر از آن).

کاربرد دیگر مبحث **تجميع** شامل ارجاع موازی اطلاعات بین نمودارها (یعنی مقایسه ی پیشروی قیمت/زمان بین نمودارهای کوتاه مدت و بلندمدت برای رسیدن به یک پیش بینی جامع)، برای رسیدن به منطقی ترین و دقیق ترین ارزیابی از مسیر آتی یک بازار است. از طریق یک فرآیند حذف و رجوع موازی بین مناطق هدف و پیشروی های زمانی به طور معمول شما می توانید تعداد تفسیرهای موجود را به تنها یک تفسیر کاهش دهید. حداقل اینکه، شما بایستی قادر باشید از تعداد انتخاب ها کاسته و معاملات خود را با روند بازار همسو نگه دارید.

برچسب های پیشرفت - بازبینی شده

در فرآیند تبدیل اطلاعات ساختاری از نمودار کوتاه مدت به نمودار بلندمدت، برچسب های پیشرفت متصل به الگو را تبدیل نکنید. چرا نه؟ زیرا برچسب های پیشرفت یک هدف خیلی خاص و کوتاه مدت را برآورده می کنند. آنها گروه بندی شما متشکل از تک-، بسا-، فرا- یا ابرموج های متعدد مجاور را با تهیه ی فهرستی از الزامات منطبق با حرکات بازار، شکل داده و تأیید (یا ابطال) می کنند. آنها بخشی ضروری از دستورالعمل هایی هستند که مقدمات **فشرده سازی** را تدارک می بینند. پس از آنکه یک الگو دارای تمام الزامات شد و به طرزی مناسب فشرده گردید، برچسب های پیشرفت (1-2-3-4-5 یا a-b-c، و غیره)، که حرکات بازار را در داخل یک آرایش الیوتی سروسامان داده بودند، دیگر کارایی مهمی برای الگو ندارند. و ساختار پایه ای (5: یا 3:) اکنون تبدیل به مهم ترین ملاحظات شما خواهد شد. این ساختار پایه ای است که به درستی شما را راجع به رشد اشکال بزرگتر بساموج یا فراموج پیچیده راهنمایی خواهد کرد.

قانون پیچیدگی

این قانون، که ابزاری دیگر از ابزارهای ابداعی نگارنده است، استاندارد را برای دسته بندی بخشيزه^۱ های درون یک الگو مقرر می دارد. در تلفیق الگوهای از مقیاس بزرگ و تصمیم گیری برای تعیین عنوان درجه ی نسبی برای یک بخش شما را یاری خواهد کرد. همچنان که الگوها بزرگتر و طولانی (مدت) می شوند، فهمیدن اینکه کدام الگوها می توانند یا نمی توانند با دیگر الگوها تلفیق شوند تا الگوهای بزرگتر را خلق کنند (یکی از کاربردهای درجه)، سخت تر می شود. اساساً، تمام تحلیل ها با تلفیق تک موج ها در قالب بساموج، سپس ارتقای بساموج ها به فراموج، و... آغاز می شود. همچنان که جلو می روید، ساماندهی (دیداری یا ساختاری) الگوها سخت تر خواهد شد مگر اینکه شما سطح پیچیدگی هر الگو، پیش و پس از فشرده سازی را ثبت و ضبط کنید.

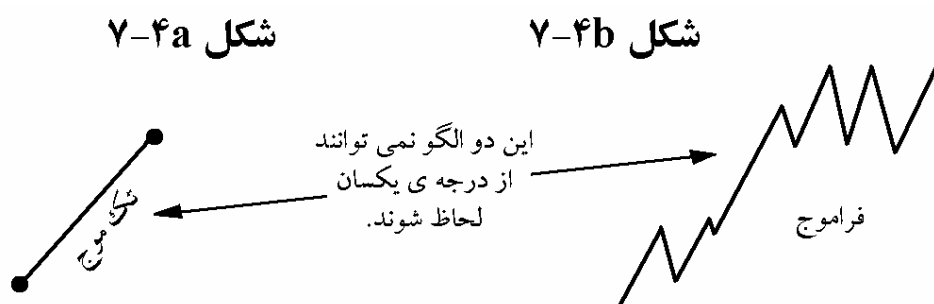
در شروع یادگیری تئوری موجی الیوت مفهوم پیچیدگی چندان دارای اهمیت نبود، ولی همچنان که ترسیم نمودار و رصد کردن چگونگی تشکیل الگوهای موجی بلندمدت در دستور کار قرار می گیرد، مفهوم پیچیدگی نیز به طور فزاینده ای اهمیت خواهد یافت. تشخیص پیچیدگی نقش مهمی در کشف الگوهای مقیاس بزرگ با درجه ی یکسان بازی می کند. در کل، فقط الگوهای با سطح پیچیدگی یکسان یا مجاور می توانند از یک درجه لحاظ شوند (مبحث مربوط به درجه با جزئیات بیشتری در ادامه ی همین فصل آمده است).

در مراحل ابتدایی توسعه ی بازار، تعیین سطح پیچیدگی یک الگو نسبتاً آسان است. و آن محصول مستقیم تعداد بخشيزه های مشهود در حرکت قیمت است. یک تک موج منفرد دارای سطح پیچیدگی «0» است (شکل ۷-۳ را بنگرید). مرتب کردن سه یا پنج تک موج در قالب یک بساموج سطح پیچیدگی یک الگو را از سطح ابتدایی آن به سطح «1» ارتقاء می دهد (شکل ۷-۵a را ببینید). سطح 2 جایی است که یکی از الگوهای رونددار درون یک بساموج به طرزی مشهود تقسیم به دو قسمت شتابدار شده، و بساموج به فراموج تبدیل می گردد.

کشف سطح «3» از پیچیدگی (و بالاتر از آن) چندان آسان نیست. سطح پیچیدگی یک الگوی بزرگتر تقریباً فقط بستگی به پیچیدگی بخش های کوچک شتابدار در درون الگو دارد.

۱. مترجم: «بخشيزه» واژه ای است که شاید برای شما ناآشنا و بی مفهوم باشد، ولی برای حقیر در کار ترجمه گره گشا بود؛ و منظور از آن، به سادگی، همان «زیربخش» است؛ زیربخش های یک الگو، زیربخش های یک آرایش پیچیده، و غیره.

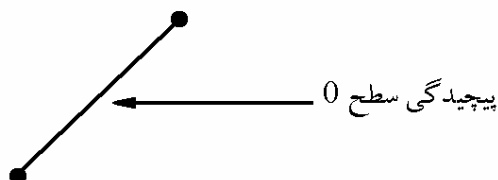
تکنیک های «شناسایی پیچیدگی» شما را قادر خواهد ساخت تا به تجمیع الگوهایی که دارای مشخصات قیمت ممتد و زمان ممتد هستند بپردازید. برای مثال، شما نمی توانید انتظار داشته باشید خط مستقیم در شکل ۷-۴a (در زیر، سمت چپ) از درجه ای یکسان با الگوی موجود در شکل ۷-۴b باشد (در زیر، سمت راست). البته این، یک مثال خیلی واضح است. اما وقتی یک الگو نمایانگر حرکت چندین ماه یا چندین سال باشد، یافتن سطح پیچیدگی آن بدون استفاده از این تکنیک ها می تواند خیلی سخت باشد. مطالب صفحات آتی تبیین می کند که چگونه پیچیدگی در مقیاس های مختلف فعالیت بازار وارد کار می شود.



تک موج ها

تعیین سطح پیچیدگی یک تک موج آسان است. بدون هیچ بخشیزه ای سطح پیچیدگی یک تک موج همواره «0» است. هنگام تجمیع تک موج ها در فرآیند ارزیابی پیچیدگی، ارزش ریاضی همه ی تک موج ها را «0» تعیین کنید.

شکل ۷-۳

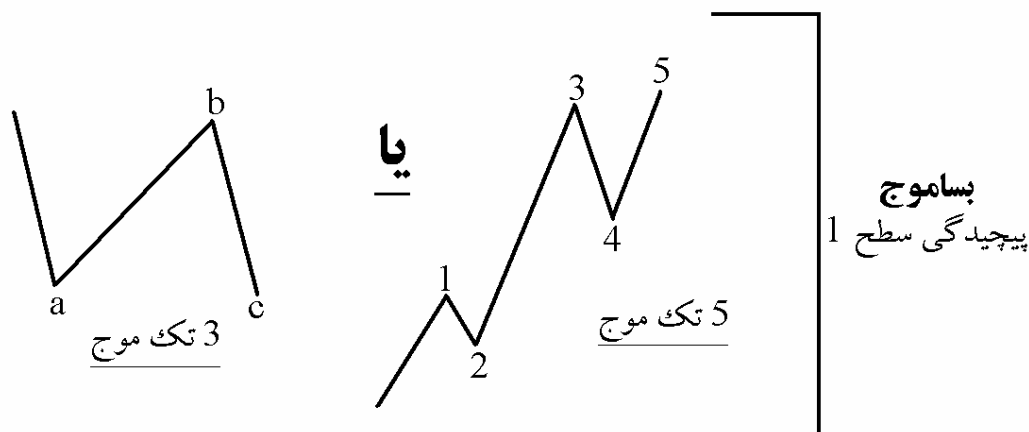


بساموج ها

هرگاه بازار الگویی را تکمیل کرد که دارای بخشیه های مشهود است و تمام قوانین کاربردی را از سرگذرانده، سطح پیچیدگی **باید** به طور خودکار سطح 1 یا بالاتر در نظر گرفته شود. به بیان دیگر، هر چیزی که پیچیدگی بالاتر از تک موج داشته باشد از سطح پیچیدگی 1 یا بالاتر برخوردار است. سطح پیچیدگی هر الگو به وسیله ی وجود (یا عدم وجود) خط زیرین برای برچسب های ساختار تعیین می شود (هرچه تعداد خطوط زیرین بیشتر، سطح پیچیدگی الگوی تکمیل شده نیز بالاتر). فقدان خط زیرین به منزله ی سطح پیچیدگی 0 است. یک خط زیرین به معنای سطح پیچیدگی 1، و دو خط زیرین مبین سطح پیچیدگی 2، و باقی نیز به همین منوال است.

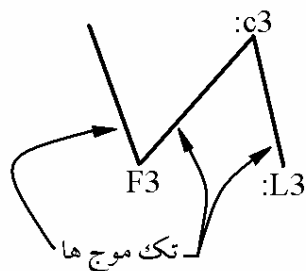
یک بساموج ساده متشکل از تنها سه یا پنج تک موج است. در شکل ۷-۵a، دو بساموج ساده (یکی تصحیحی، یکی شتابدار) ترسیم شده اند که نمونه هایی نوعی به شمار می روند. وقتی هر دو الگو به قسمت های جدا تجزیه شوند، بایستی بلافاصله پیچیدگی سطح 1 را به آنها داد. برای تأیید اینکه آیا الگو از پیچیدگی بزرگتری برخوردار است یا نیست، لازم است بخش های شتابدار جنبش را واریسی و بخش های پیچیده تر را مجزا کنید. در شکل ۷-۵a، تمام الگوهای شتابدار (یعنی 5: ها) تک موج هستند. تک موج ها، چنانکه پیشتر گفته شد، از سطح 0 هستند. لذا الگوهای موجود در شکل زیر، باید از سطح «1» فرض بشود. نتیجه ی نهایی اینکه؛ هر دو الگو در شکل ۷-۵a از سطح پیچیدگی 1 هستند.

شکل ۷-۵a

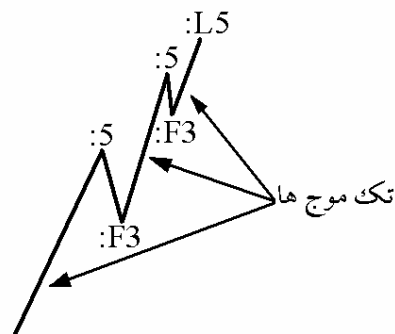


ادامه ی شکل ۷-۵a

بساموج های سطح 1



تمام بخش های شتابدار و تصحیحی الگوهای موج در راست و چپ تک موج هستند.



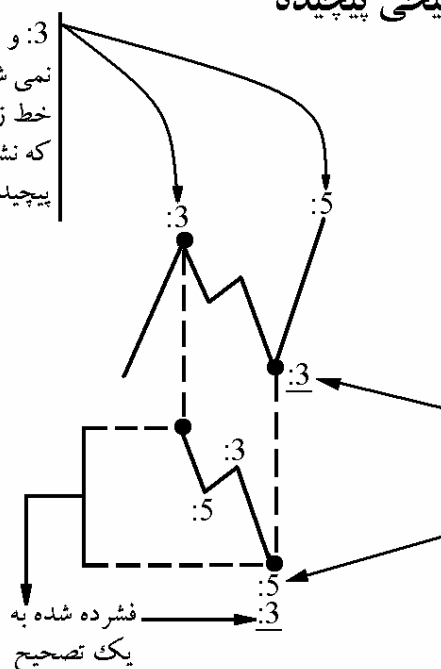
به سبب بخشیزه های آشکار، هر دو الگوی فوق به طور خودکار باید از سطح پیچیدگی 1 یا بالاتر باشند.

برای اطمینان از اینکه هیچ سوء تفاهمی در بین نیست، مثال های اضافه ی متعددی نیاز هست. در شکل ۷-۵b (در ذیل این صفحه و صدر صفحه ی بعد)، هر دو الگو از سطح پیچیدگی «1» هستند. حتی اگر بخش های تصحیحی درون هر الگو به بخشیزه هایی تقسیم شوند (موج b در الگوی تخت و موج های 2 و 4 در الگوی شتابدار)، پیچیدگی بخش های **شتابدار** آن الگوها در سطح «0» باقی خواهد ماند. این بدان معنا است که پیچیدگی کل حرکت هنوز از سطح «1» است.

شکل ۷-۵b

بساموج تصحیحی پیچیده

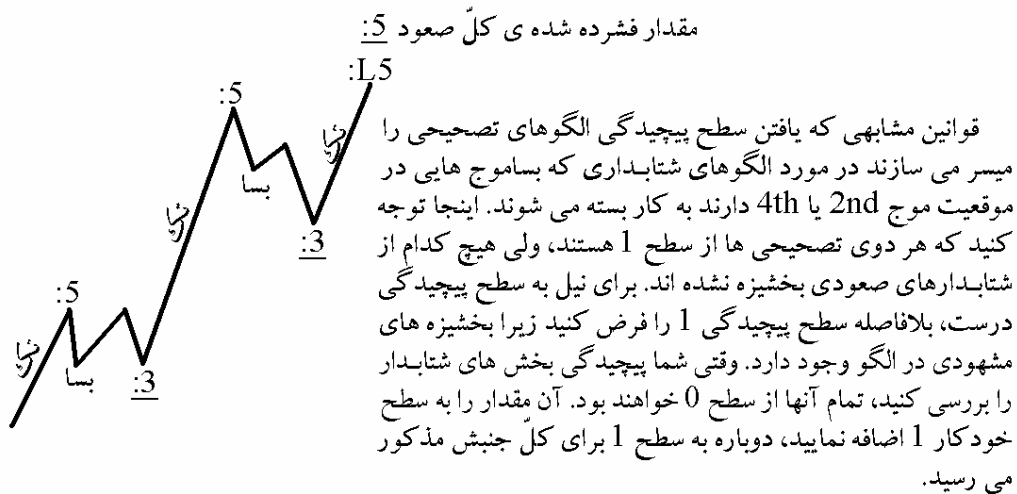
3 و 5: بخشیزه نمی شوند (پس خط زیرین ندارند). که نشانگر سطح پیچیدگی 1 است



در اینجا، «3» خط زیرین دارد زیرا به سه بخشیزه تقسیم شده است. پیچیدگی آن نمی تواند از سطح 1 بزرگتر باشد زیرا هیچ بخش از آن شامل یک الگوی شتابدار بخشیزه شده نیست. یک تصحیح بخشیزه شده سطح پیچیدگی الگوی بزرگتر را بالا نمی برد. برای بالا رفتن سطح پیچیدگی، الگو همواره نیازمند یک «5» بخشیزه شده است. اگر یک الگو شامل یک بخش شتابدار باشد، به سادگی سطح پیچیدگی پیچیده ترین الگوی شتابدار به سطح پیچیدگی خودکار 1 اضافه می شود. اگر آرایش سمت چپ حاوی یک الگوی شتابدار باشد، و آن بخش نیز سطح پیچیدگی 0 را داشته باشد، سطح 0 را به سطح خودکار 1 اضافه نمایید و نتیجه باز هم سطح 1 خواهد بود.

ادامه ی شکل ۵b-۷

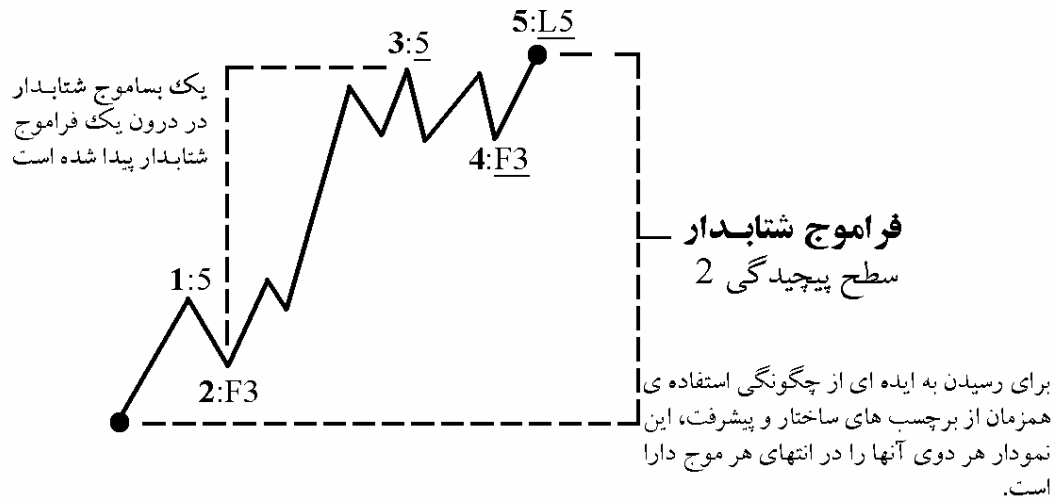
بساموج شتابدار پیچیده



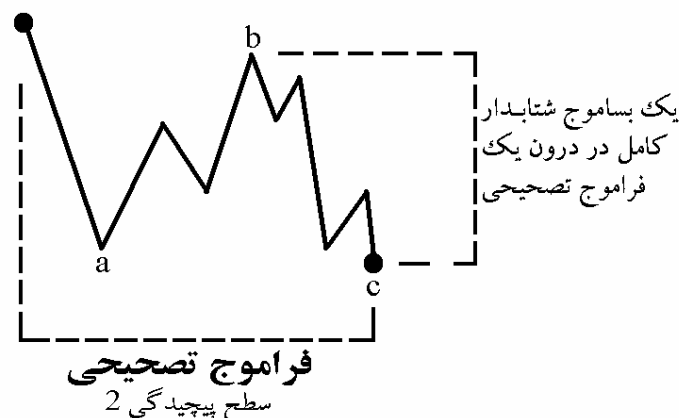
فراموج ها

تمام فراموج ها الگوهایی از سطح پیچیدگی «2» هستند. تفاوت اصلی بین یک بساموج و یک فراموج چیست؟ در یک فراموج، حداقل یکی (و معمولاً، فقط یکی) از «5» های درون فراموج به بساموج های شتابدار بخشیزه می شود (شکل ۶a-۷ را ببینید). در موقعیت های نادر، و در شرایط خاص، ممکن است بیش از یک بساموج شتابدار در یک فراموج رخ دهد. یک فراموج تصحیحی در شکل ۶b-۷ ترسیم شده است (صفحه ی بعد).

شکل ۷-۶a

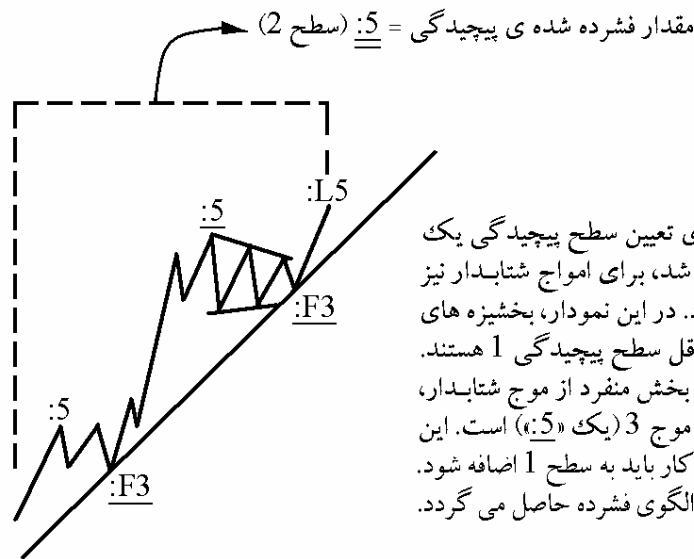


شکل ۷-۶b



با استناد به ۷-۶c، می توان دید که چگونه پیچیدگی آن الگو تعیین می شود. ابتدا، معاینه کنید که آیا الگو بخشیزه می شود یا خیر. اگر بشود، بنابراین به طور خودکار حداقل از سطح پیچیدگی «1» است. سپس، هر بخش شتابدار منفرد را امتحان کنید و سطح پیچیدگی هر یک را یادداشت کنید. از بین سه الگوی شتابدار از **درجه ی یکسان**، آن یکی که بالاترین سطح پیچیدگی را دارد انتخاب کنید. پیچیده ترین بخش در این الگو بخش میانی است (موج 3)، که از سطح پیچیدگی «1» است. 1 را به «1» اضافه کنید و آنگاه سطح «2» را خواهید داشت که پیچیدگی نمودار در شکل ۷-۶c را نشان می دهد. شکل ۷-۶d فرآیند به دست آوردن پیچیدگی یک فراموج تصحیحی را نشان می دهد.

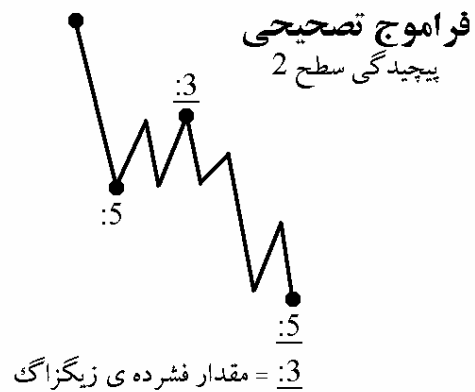
شکل ۷-۶c



اصولی مشابه آنچه برای تعیین سطح پیچیدگی یک الگوی تصحیحی استفاده شد، برای امواج شتابدار نیز مورد استفاده قرار می گیرد. در این نمودار، بخشیه های مشهود مجدداً نشانگر حداقل سطح پیچیدگی 1 هستند. با ثبت کردن پیچیدگی هر بخش منفرد از موج شتابدار، پیچیده ترین موج شتابدار موج 3 (یک «5») است. این الگوی سطح 1 به طور خودکار باید به سطح 1 اضافه شود. در نتیجه، سطح 2 برای کل الگوی فشرده حاصل می گردد.

شکل ۷-۶d

سطح پیچیدگی حداقل 1 فرض شده است زیرا بخشیه های مشهودی وجود دارد. سپس، با توجه به اینکه دومین الگوی رونددار بالاترین سطح بین دو الگوی شتابدار را دارا است، سطح پیچیدگی 1 از موج شتابدار آخر به سطح خودکار 1 اضافه می شود. بالنتیجه، زیگزاگ از سطح پیچیدگی 2 است. توجه: هر خط زیرین نشانگر افزایش یک سطح پیچیدگی است.

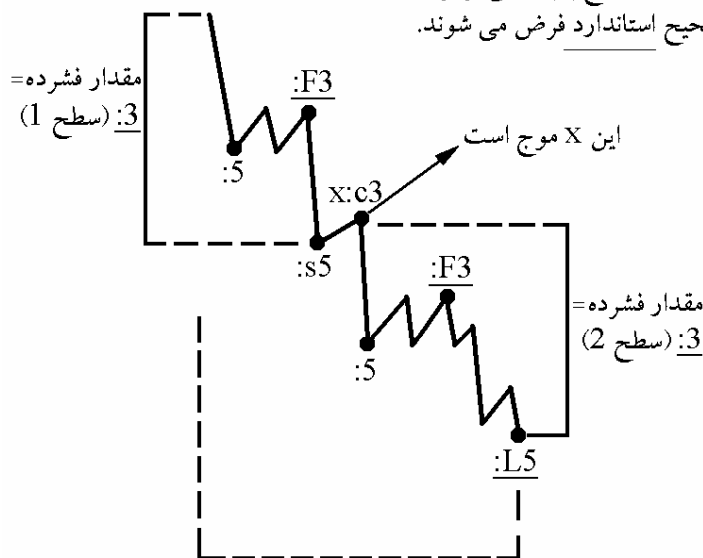


شکل ۷-۶e بحثی است بر روی اینکه چطور سطح پیچیدگی یک فراموج پیچیده استنتاج می شود. با دقت توجه کنید؛ اینها فوت و فن های دقیقی هستند برای زمانی که سطح پیچیدگی کمتر از آن چیزی است که بایستی ظاهر می شد.

شکل ۶-۷

فراموج تصحیحی پیچیده

تصحیح های پیچیده از سطح پیچیدگی برابر با پیچیده ترین تصحیح استاندارد فرض می شوند.



این زیگزاگ دوگانه، وقتی کامل شد، به این نیازمند خواهد بود که در قالب ساختار پایه ای خود (که «3» است) فشرده شود. برای یافتن سطح پیچیدگی مناسب، سطح پیچیدگی مربوط به پیچیده ترین الگوی استاندارد مستقل الیوت را برای کل تسلسل تصحیحی مبنا قرار دهید. در این مورد، زیگزاگ دوم پیچیده ترین الگو و از سطح 2 برخوردار است. همین مقدار برای کل آرایش لحاظ می شود.

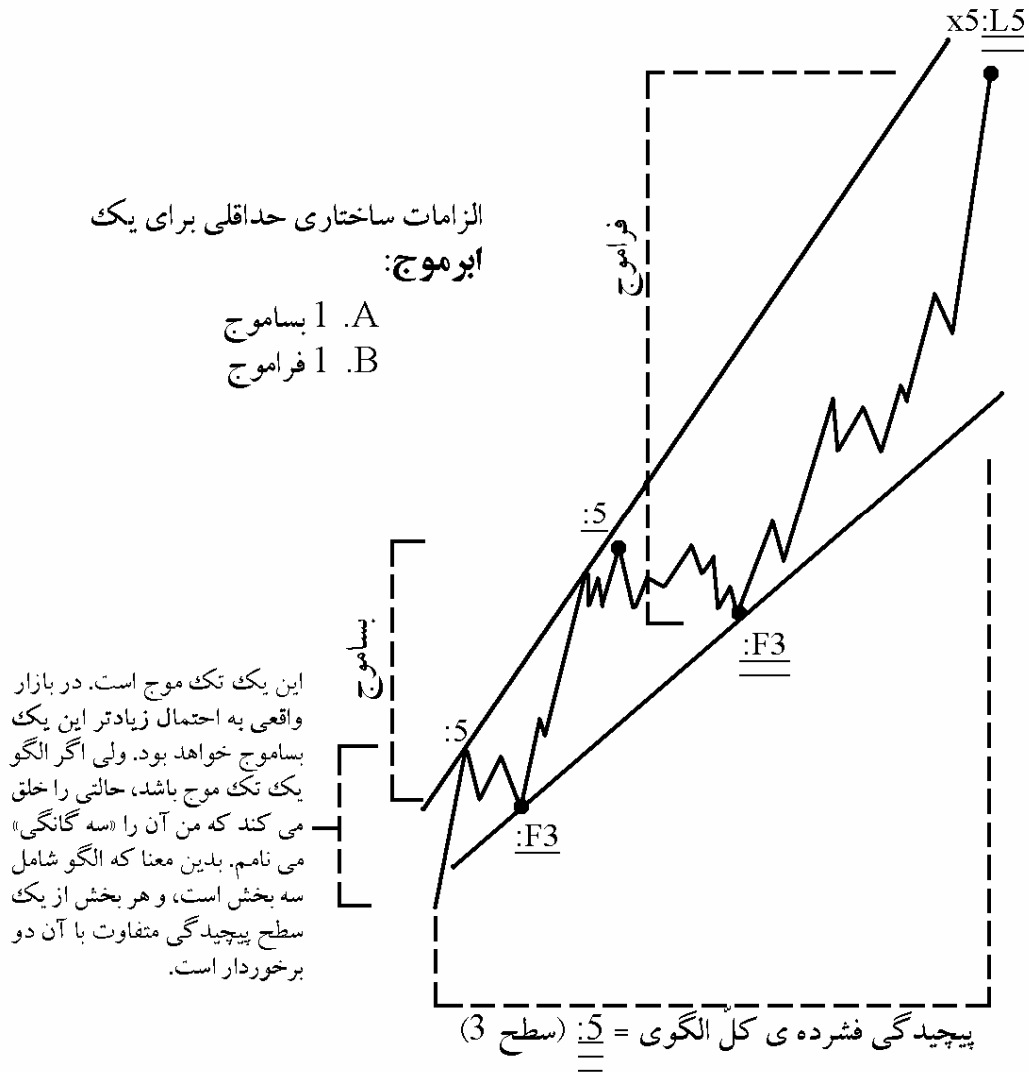
کل آرایش بایستی در قالب سطح پیچیدگی مربوط به پیچیده ترین الگوی استاندارد الیوت فشرده شود. زیگزاگ دوم پیچیده ترین الگوی استاندارد الیوت است، از این رو رتبه بندی آن زیگزاگ تصحیحی (سطح 2) می تواند برابر با رتبه بندی کل تصحیح پیچیده ی بزرگتر در نظر گرفته شود.

آبرموج ها

«آبرموج» واژه ای کمتر دقیق نسبت به سه سطح قبلی پیچیدگی بازار است. همچنان که ادوار زمانی بزرگتری سپری می شود، یک الگو نیز بیشتر و بیشتر پیچیده می شود. به لحاظ بصری، نقطه ی تعریف نشده ای هست که از آن به بعد تمیز دادن میان سطوح پیچیدگی خیلی مشکل می شود. برای این منظور، نیاز بود که نامگذاری جنبش های قیمتی با پیچیدگی های بزرگتر و بزرگتر را ادامه دهیم. از این رو، اصطلاح «آبرموج» استفاده شده تا هر الگوی پیچیده ی بزرگتر از مرحله ی فراموج را توضیح دهد.

الزامات حداقلی برای قرار گرفتن یک الگو در دسته ی آبرموج آن است که حداقل شامل یک فراموج و یک بساموج باشد (معمولاً دو فراموج خواهد بود، شکل ۷-۷ را ببینید). برای استنتاج سطح پیچیدگی شکل ۷-۷، ابتدا از قانون «خودکار» استفاده کنید. الگو باید بلافاصله پس از رؤیت بخشیزه ها، حداقل، از سطح پیچیدگی «1» فرض شود. هر بخش شتابدار (از درجه ی یکسان) در درون آبرموج را امتحان کنید. آن را که بالاترین است انتخاب کرده و به طور خودکار آن را 1

شکل ۷-۷



مطالبی بیشتر راجع به درجه

اگر از اهل فن بپرسید که تعریف شان از **درجه** چنانکه باید مربوط به بازارهای مالی یا کالاها باشد چیست، احتمالاً اکثرشان از توصیفات نامشخصی مثل کوتاه مدّت، میان مدّت و بلندمدّت استفاده خواهند کرد. و احتمالاً به طرزی مبهم، توضیح خواهد داد که (از دیدگاه شخصی آنها) هر درجه ای چه مقدار زمان را صرف می کند. آنچه که از نظر برخی یک دوره ی بلندمدّت است برای برخی دیگر که صبر بیشتری دارند کوتاه مدّت خواهد بود. این نوع توصیف کلی و (به زعم من) مبهم از مفهومی همچون **درجه** همه چیز را بر عهده ی طاقت اهل فن و شاگردان جدّی بازار باقی می گذارد.

اگر می خواهید پیش بینی های درستی داشته باشید، به قوانین دقیقی نیاز دارید تا با آنها تشخیص هر رفتار خاصی میسر شود. داشتن ضوابط خاصّ در ارزیابی درجه های مختلف برای توصیف یک بازار مفید است، و نقطه نظری مناسب برای تعریف انواع مختلف حرکات قیمت فراهم می سازد. دانستن درجه ی نسبی یک الگو در استفاده از قوانین متعدد، تبدیل اطلاعات از نمودار کوتاه مدّت به نمودار بلندمدّت، و **فشرده سازی** یک الگوی تکمیل شده در قالب ساختار پایه ای آن (3: یا 5:) ضروری است.

مبحث درجه (تا اینجا) به عمد سطحی بیان شده بود تا مانع از هرگونه پریشانی شود. زیرا بستری مناسب از مباحث عینیِ تئوری موجی الیوت مورد نیاز است تا درک صحیح مفهوم درجه میسر شود. درجه زمانی اهمیت خود را نشان می دهد که شما دارید از مجموع نمودارهای کوتاه مدّت، میان مدّت و بلندمدّت استفاده می کنید، نه در مرحله ای که هنوز دارید به تفسیر و تجمیع تک موج ها در قالب بساموج ها می پردازید.

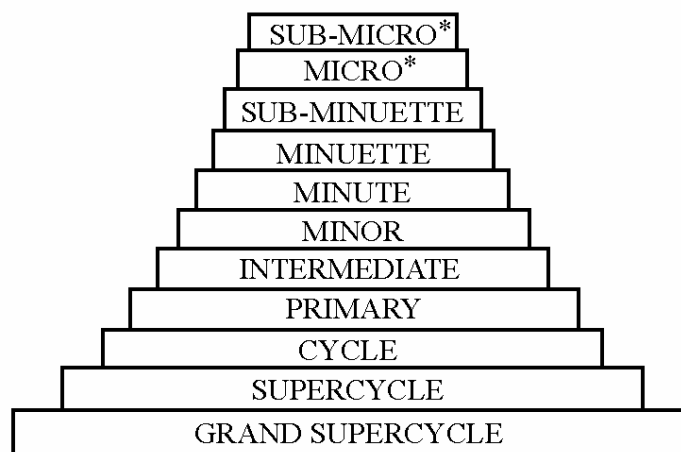
عنوان گذاری درجه ها

درجه مفهومی است که باید هنگام تجمیع چندین تک-، بسا-، فرا- یا ابرموج لحاظ شود تا یک الگوی شتابدار یا تصحیحی بزرگتر شکل بگیرد. تحقق این فرآیند منجر به ایجاد **عناوین** بزرگتری برای درجه ی گروه های تجمیعی امواج به عنوان یک موجودیت مستقل منفرد می شود. به بیان دیگر، وقتی سه یا پنج بخش در قالب یک الگوی مجاز تجمیع می شوند، الگویی از درجه ای بزرگتر خلق می شود. از این رو، بخشیزه های مشهود در یک الگو حداقل همواره یک درجه پایین تر از الگوی کلی هستند.

مفهوم درجه شکل نمی گیرد مگر زمانی که شما یک حرکت خاص را روی نمودارتان **عنوان گذاری** کنید. عنوان گذاری یک حرکت خاص اصولاً به شما بستگی دارد، ولی برخی پیشنهادات پیشتر داده شده اند، در آنجایی که برای برگزیدن تک موج های اصیل روی *اولین* و کوچکترین بازه ی زمانی نمودارتان از درجه ی *Sub-minuette* نام به میان آمد. وقتی یک بخش عنوان گذاری شده باشد، آنگاه یک چارچوب مرجع وجود خواهد داشت که برای مقایسه ی کلّ الگوهای موجود به کار خواهد آمد.

در صفحات بعدی فهرستی با ترتیب زمانی وجود دارد که **عناوین** و **نمادهایی** که برای **درجه های** مختلف امواج ساخته شده را نشان می دهد. این فهرست عناوین، مشابه همانی است که آر.ان. الیوت در آغاز کار ابداع کرد (به اضافه ی دو عنوانی که نگارنده بر آن افزوده است).

عناوین:



* اضافه شده به عناوین اصلی الیوت

عناوین فهرست شده در بالا به ترتیب درجه ها را از بیشتر به کمتر نشان می دهد. از بالا، عناوین در مستطیل های بزرگتر و بزرگتر قرار می گیرند تا نشان دهنده ی اندازه ی بزرگتر آنها باشد. با روی هم گذاشتن مستطیل ها در قالب هرمی، بایستی برای شما مشخص شده باشد که هر الگویی از درجه ی پایین تر، پایه ای برای ایجاد درجه ی بزرگتر بعدی می سازد.

چه موقع لازم است تا از دو **عنوان** افزوده شده به بالای هرم استفاده شود؟ پیچیدگی یک الگوی موجی می تواند منقبض یا منبسط شود، البته اگر عنصر زمان به ساختار آن اجازه ی چنین انقباض و انبساطی را بدهد. درجه ی *Sub-minuette* بدین منظور استفاده می شود که تک موج های روی نمودار اصلی شما ممکن است سرانجام الگوهایی را معرفی کنند که با گذر زمان پیچیدگی آنها افزایش می یابد. عنوان *Sub-minuette*، که قبلاً هم معنا با تک موج ها بود، ممکن است حتی نشانگر بساموج ها هم باشد. این زمانی رخ می دهد که بسط عنصر زمان منجر به تکمیل شکل گیری یک درجه ی خاص بشود. تقسیم یک الگوی *Sub-minuette*، تخصیص یک **عنوان** درجه ی کوچکتر به هر بخش را موجب خواهد شد. برای هر بخش، شما بایستی سمبل های *Micro* را به کار بگیرید. اگر موج های *Micro* تجزیه شدند، **عناوین و نمادهای Sub-micro** را استفاده کنید.

نمادگذاری درجه ها

نماد مرتبط با یک درجه، ترکیب همزمان یک برچسب پیشرفت (تیین موقعیت الگو) و یک عنوان درجه است (که به طور نسبی و آزادانه، عناصر زمان و قیمت یک الگو را توضیح داده و پیچیدگی نسبی آن را نسبت به الگوهایی از یک درجه بالاتر و یک درجه پایین تر بیان می کند). در پایین این صفحه یک تکرار از فهرست قبلی برای تمام عناوین درجه وجود دارد. این بار، نمادهای مختص برچسب پیشرفت بدان اضافه شده اند تا نشان دهند که نمادها مَعْرِف کدام عنوان درجه هستند. نمادها در شکل ۷-۸ دقیقاً مشابه آن چیزی که الیوت به کار برده نیستند. سیستم ابداعی توسط نگارنده برای برچسب گذاری، به منظور حفظ کردن نیز خیلی مستدل تر است.

شکل ۷-۸

	نمادها			
	شتابدار		تصحیحی	
GSC - Grand Supercycle	i	- v	a	- c
SC - Super Cycle	[1]	- [5]	[A]	- [C]
C - Cycle	[i]	- [v]	[a]	- [c]
P - Primary	①	- ⑤	Ⓐ	- Ⓒ
IN - Intermediate	⓪	- Ⓥ	ⓐ	- ⓒ
Mnr - Minor	(1)	- (5)	(A)	- (C)
Mnt - Minuete	(i)	- (v)	(a)	- (c)
Mnut - Minuette	1	- 5	A	- C
SM - Sub-Minuette	i	- v	a	- c
Mc - Micro	.1	- .5	.A	- .C
SMc - Sub-Micro	.i	- .v	.a	- .c

مرور

برای قابل تجمیع بودن دو (یا چند) الگو، آنها باید از درجه ای یکسان باشند. هرگاه یک الگوی الیوت حاصل شد، بدان معنا است که به طور خودکار هر بخش آن، از درجه ای یکسان (و نه لزوماً پیچیدگی یکسان) با بقیه برخوردار است. برای اینکه دو موج از درجه ای یکسان باشند، ضروری است که شباهت های قیمتی و/یا زمانی داشته باشند (قانون «تشابه و تعادل» را ببینید؛ فصل ۴، صفحه ۵). ایده آل آن است که مخلوطی از شباهت های زمانی و قیمتی بین موج های دارای درجه ی یکسان وجود داشته باشد. واقع بینانه آن است که اگر یک موج با درجه ای یکسان از نظر قیمتی مشابه نیست، بازار آن را اینگونه جبران نماید؛ «به وسیله ی تطبیق دقیق با زمان مصرفی توسط حرکت قبلی» (یا تجاوز از زمان آن). اگر زمان در منطقه ی نسبی که در بخش «قانون تشابه و تعادل» آمده قرار نگیرد، آنگاه قیمت این نقص را برطرف خواهد کرد به وسیله ی تطابق دقیق با موج قبلی (یا تجاوز از مقدار آن). اگر نه زمان و نه قیمت مصروف توسط یک موج در «منطقه ی نسبی» موج مجاور قرار نگیرد، تقریباً با اطمینان می توان گفت دو موج از درجه ی یکسان نیستند.

یک روش دیگر برای یافتن الگوهایی از «درجه ی یکسان» شامل سطح پیچیدگی می باشد. برای اینکه الگوها از درجه ای یکسان فرض شوند، باید دارای پیچیدگی همسان یا پیچیدگی نزدیک باشند. [توجه: یک استثناء خیلی نادر در این زمینه می تواند بین بخش مرکزی یک الگوی تصحیحی ترکیبی سه گانه و یکی یا هردوی x موج هایی که آن را احاطه کرده اند رخ دهد.] این روش زمانی مفیدتر می شود که الگوها در ورای سطح «2» یا «3» از پیچیدگی در حال بررسی باشند، و الگوهای شما را با نسبت های معجزا به هم مرتبط کرده و به پرهیز از تفسیرهای غلط الگوها کمک می کند.

برای شروع به کارگیری برچسب های درجه، پیشنهاد می شود که عنوان *Sub-minuette* برای تک موج های کوچکترین نمودار شما به کار گرفته شود (که باید قبلاً در فصل ۵ صورت گرفته باشد). پس از رفتن به بخش **فشرده سازی**، **درجه بندی** الگوی فشرده، یک سطح بالاتر از درجه ی بزرگترین برچسب های درجه قبل از فرآیند فشرده سازی می باشد. این روش هر بار که الگویی را فشرده می کنید به کار بسته می شود. برای مثال، نخستین گروه موجی که با آن کار کرده اید (یا دارید کار می کنید) بایستی متشکل از سه یا پنج تک موج *Sub-minuette* باشد. پس از اینکه یک گروه در قالب یک برچسب ساختار منفرد فشرده شد، کل الگو، باید به درجه ی *Minuette* ارتقاء یابد.

یک موج چیست؟ - بازبینی شده

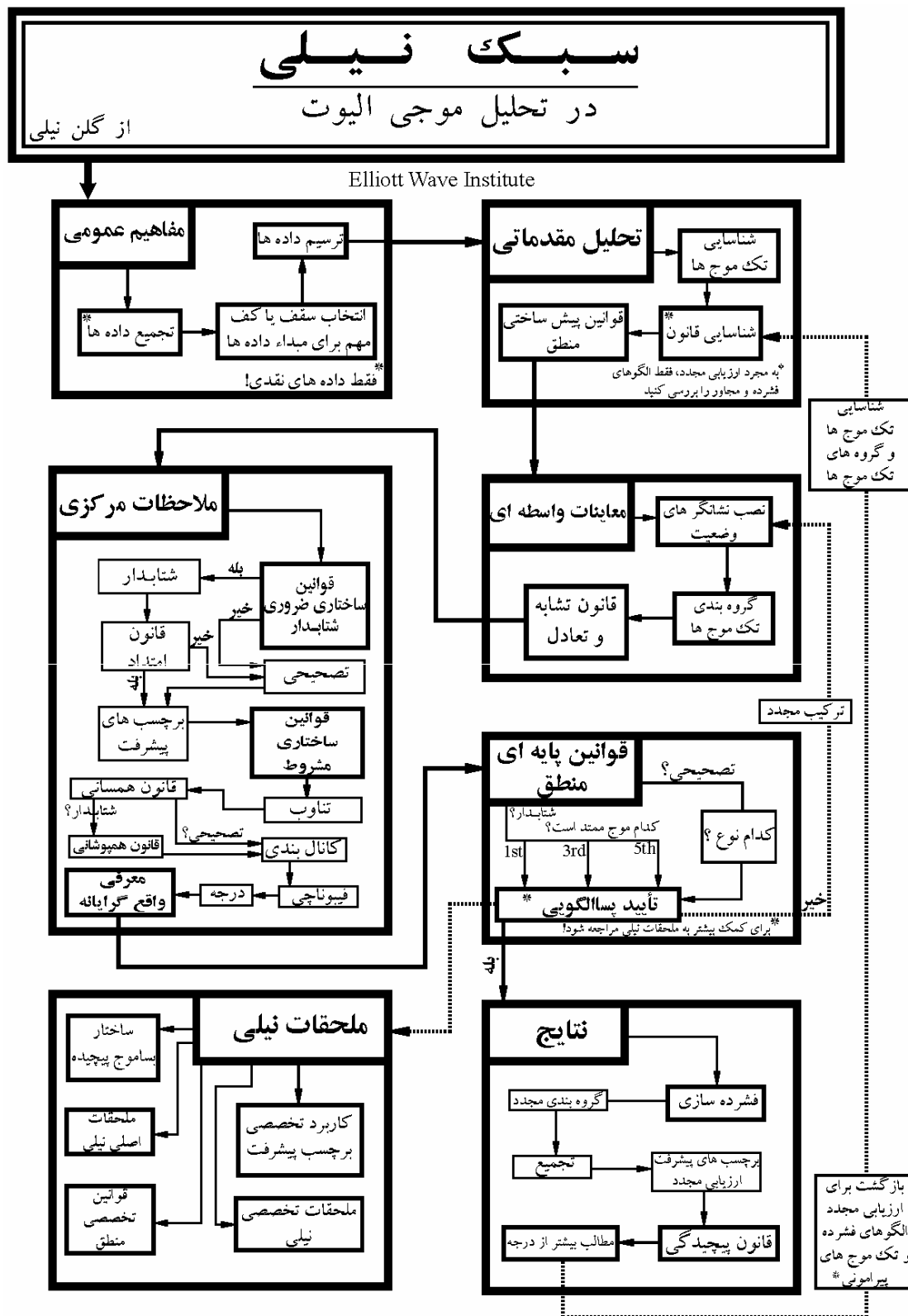
در ابتدای کتاب، واژه ی «موج» دقیقاً از دیدگاه یک **تک موج** توصیف می شد. تا قبل از به انتها رسانیدن فصل **نتایج** می توان یک توصیف عمومی تر از واژه ی «موج» ارائه کرد که شامل تمام درجات الگوها (تک-، بسا-، فرا-، و آبرموج) باشد.

یک موج فاصله ی بین دو برچسب پیشرفت مجاور «از درجه ی یکسان» است.

برای مثال، حرکت بین برچسب های پیشرفت (1) و (2) یا A و B، یک **موج** است. این فرق دارد با توصیفی که جلوتر از یک **تک موج** خاص ارائه دادیم، که موج را حرکتی بین تغییر ابتدایی در جهت قیمت و تغییر ثانوی در جهت قیمت می دانست. حال که توصیفی عمومی از «موج» را یاد گرفتید، بایستی واضح شده باشد که چرا تا پیش از این نمی شد این تعریف عمومی را ارائه نمود.

نمودار گردش کار برای کل سبک نیلی از تحلیل موجی الیوت

نمودار صفحه ی بعد یک «نمودار گردش کار» کامل برای سبک نیلی از تحلیل موجی الیوت است. پس از خواندن «استادی در تئوری موجی الیوت» تا انتهای فصل ۷، تمام مراحل اصلی فرآیند تحلیل در معرض دید شما قرار گرفته است. فصل های ۸ تا ۱۲ ارائه گر اطلاعات ویژه ای برای طراحی و بررسی تک تک الگوهای الیوت هستند، که در عین حال جزو مراحل عمومی فرآیند تحلیل قرار نمی گیرند. نمودار گردش کار بایستی به طور محسوسی درک عمومی شما از چگونگی (و ترتیب) به کارگیری مفاهیم الیوت و نیلی بر روی رفتار قیمت را افزایش دهد. پس از آنکه با فصل های ۱ تا ۷ آشنا شدید، دنبال کردن نمودار گردش کار **سبک نیلی** به سادگی شما را یاری خواهد کرد تا به درستی با الگوهای امواج کار کنید.



۸-۱	ساختار بساموج های پیچیده
۸-۲	نوع استاندارد
۸-۲	نوع غیراستاندارد
۸-۳	قوانین بازگشتی اضافه
۸-۳	مشخصات
۸-۳	وضعیت 1
۸-۳	وضعیت 2
۸-۴	a. تصحیحی پیچیده با X موج (های) کوچک
۸-۱۳	b. تصحیحی پیچیده با X موج (های) بزرگ
۸-۱۴	مرور
۸-۱۹	ساختار فراموج ها
۸-۱۹	شتابدار
۸-۲۱	تصحیحی
۸-۲۲	ساختار فراموج های پیچیده
۸-۲۲	ساختار آبرموج ها
۸-۲۲	شتابدار
۸-۲۳	تصحیحی
۸-۲۳	مطالبی بیشتر راجع به تناوب
۸-۲۳	پیچیدگی
۸-۲۵	ساختار
۸-۲۶	مطالبی بیشتر راجع به امتدادها
۸-۲۶	امتدادها در مقابل بخشیزه ها
۸-۲۹	اهمیت دانستن اینکه کدام موج ممتد است
۸-۳۲	دانستن اینکه یک شمارش را از کجا آغاز کنیم

فصل ۸: ساختار بساموج ها و فراموج ها، و ...

پس از شناسایی یک یا چند الگوی بساموج بر روی نمودار، برای گشودن دورنمای احتمالات آتی بازار، نیاز خواهید داشت به تجمع یک گروه از بساموج ها (برای ایجاد یک بساموج پیچیده) یا تجمع یک مجموعه از تک- و بساموج ها برای ایجاد یک فراموج.

ساختار بساموج های پیچیده

بساموج های پیچیده در دو دسته جای می گیرند. دسته ی نخست از نوع **استاندارد** است، که می تواند یک الگوی شتابدار یا تصحیحی باشد که بخشیزه شده ترین قسمت آن صرفاً از نوع بساموج تصحیحی خواهد بود؛ (بساموج شتابدار از جمله ی قبلی حذف شده زیرا الگوی حاوی یک بساموج شتابدار، خود به خود یک الگوی فراموج (یا بالاتر) خواهد بود).

دسته ی دیگر بساموج های پیچیده از نوع **غیراستاندارد** است. قوانین خاصی **باید** پیروی شود و شرایط معینی **باید** برقرار باشد تا یک الگوی غیراستاندارد خلق شود. الگوهای غیراستاندارد تنها زمانی به وجود می آیند که بساموج های متعددی تجمع بشوند. آنها نمی توانند تنها از راه تجمع تک موج های غیرفشرده حاصل آیند.

نوع استاندارد

آرایش یک **ساموج** استاندارد شتابدار یا تصحیحی معمولاً متشکل از دقیقاً سه یا پنج تک موج مجاور نیست. به طور معمول، یکی از فازهای **تصحیحی** (و هیچ یک از فازهای شتابدار) در هر ساموج، خود یک ساموج خواهد بود (شکل ۱-۸ صفحه ۶-۸). این موجب تناوب بهتر بین دو فاز تصحیحی منفصل (یعنی امواج ۲ و ۴) در یک الگوی شتابدار، یا دو بخش مجاور (یعنی امواج A و B) در یک الگوی تصحیحی می شود.

وقتی یک ساموج شامل یک یا چند ساموج تصحیحی باشد، آن را یک ساموج پیچیده در نظر می گیریم. برای اینکه الگویی، یک ساموج پیچیده باقی بماند، هیچ یک از بخش های دارای برجسب ساختار «5» نباید قابل بخشیزه کردن باشد. اگر یک یا چند «5» از یک الگو در قالب ساموج بخشیزه شدند، الگو بایستی یک فراموج در نظر گرفته شود («ساختار فراموج ها»، صفحه ۱۹-۸). چه یک ساموج دقیقاً متشکل از تک موج ها باشد چه متشکل از یک یا دو ساموج تصحیحی، همه ی قوانین ساختاری در فصل **ملاحظات مرکزی** به طور یکسان به کار بسته می شوند.

نوع غیراستاندارد

وجود یک آرایش غیراستاندارد تنها زمانی ممکن است که حداقل دو الگوی ساموج تصحیحی (فشرده شده در قالب ساختار پایه ای «3») داشته باشیم که توسط یک فاز تصحیحی تک- یا ساموج منفصل شده باشند. این برجسب های ساختار پایه ای کاربرد تلفیقی مشابهی مانند آنچه در فصل ۴ برای تک موج ها داشتند، و به شما کمک می کنند تا الگوهای موجی مجاور را به طور مناسب گروه بندی کنید.

به سبب طراحی پیچیده ی ساموج ها (نسبت به تک موج ها)، آنها می توانند با ساموج های دیگر مناسباتی داشته باشند، که این در سطح تک موج ها ممکن نبود. به عنوان مثال، برای نمایان ساختن ساختار داخلی یک تک موج باید ببینید که حرکت پیرامونی بازار تا چقدر آن را بازگشت می کند. از سوی دیگر، هنگام کار با ساموج ها، ساختار قبلاً شناخته شده است؛ نیازی نیست که برای عکس العمل انتظار بکشیم. این حقیقت باعث ایجاد برهم کنش های احتمالی خواهد شد که در ادامه آمده اند.

قوانین بازگشتی اضافه

اگر دارید مطالب را با نمودار شخصی تان دنبال می کنید و در این بین به یک بساموج تصحیحی فشرده ی مجاز برخوردید که توسط تک موج بعدی کمتر از 61.8% یا بیشتر از 161.8% بازگشت شده است، یا بساموج تصحیحی پشت بساموج تصحیحی بلافاصله پی در پی رخ داد، به بخش «* مشخصات*» در زیر مراجعه کنید تا توضیحی باشد با این مضمون که یک چنین آرایشی چه معنایی می تواند داشته باشد و چطور باید چنین گروهی را در قالب یک آرایش مجاز الیوت یکپارچه نمود.

* مشخصات *

تمام حرکات غیراستاندارد بازار شامل X موج ها هستند. یک X موج (همیشه) یک الگوی تصحیحی است که دو الگوی تصحیحی استاندارد الیوت را از هم جدا می کند. مکان یابی حرکتی که دال بر X موج ها باشد کلید یافتن الگوهای غیراستاندارد موجی است. چطور رفتار X موج را تشخیص می دهید؟ دو وضعیت مهم هست که باید مراقب آنها بود.

وضعیت 1: قوی ترین اخطار برای وجود یک X موج در بازار زمانی رخ می دهد که دو تصحیح فشرده شده (بساموج یا بالاتر) توسط یک موج تصحیحی فرضی (تک موج یا بالاتر از نوع استاندارد یا غیراستاندارد) که فاز تصحیحی اول را کمتر از 61.8% بازگشت می کند، از هم منفصل شده باشند. آن موج فرضی (X موج) معمولاً از یک سطح پیچیدگی پایین تر نسبت به دو تصحیح منفصل برخوردار است.

وضعیت 2: اگر سه تصحیح بساموجی فشرده یکی پس از دیگر رخ دهند، و در این بین دومین تصحیح 161.8% (یا بیشتر) از اولی باشد، احتمال اینکه دومین تصحیح یک X موج باشد بسیار زیاد است. در این حالت، معمولاً تمام تصحیح ها از سطح پیچیدگی همسانی برخوردار هستند. اگر هر کدام از الگوها از یک سطح پیچیدگی بالاتر باشد، آن معمولاً آخرین تصحیح در کل جنبش خواهد بود.

اگر شما یکی از وضعیت های فوق را مشاهده کردید، بازار احتمالاً دارد یک آرایش غیراستاندارد را ایجاد می کند. در آن موقع لازم خواهد بود الگوی فشرده ی بسا-، فرا-، یا آبرموج خود را به سری ساختاری پیش از فشردگی آن برگردان کنید [یعنی، اگر نخستین تصحیح گروه یک

زیگزاگ بود، و شما آنرا به یک «3:» فشرده کرده بودید، فرآیند را معکوس کرده و آن را به وضعیت «5-:3-:5» اصلی بازگردانید.]

برای ادامه ی تحلیل، یادداشت کنید که کدام یک از دو وضعیت فوق در گروه موج شما پدیدار گردیده است. **اگر وضعیت 1** رخ داده بود، بروید به سراغ تیت «**تصحیحی پیچیده با x موج(های) کوچک**» («a.» در زیر). **اگر وضعیت 2** رخ داده بود، بروید به سراغ تیت «**تصحیحی پیچیده با x موج (های) بزرگ**» («b.» در صفحه ی ۱۳-۸).

۱. **تصحیحی پیچیده با x موج(های) کوچک**

وقتی یک الگوی موجی **غیراستاندارد** آشکار می شود، احتمال اینکه x موج دامنه ی قیمتی کوچکتری نسبت به فاز تصحیحی قبل از خود داشته باشد (کمتر از 61.8%) بیشتر است. این گونه ی غیراستاندارد اغلب ظاهر یک الگوی شتابدار را تقلید می کند، اما توجه دقیق به جزئیات می تواند این احتمال را حذف کند (برای جزئیات، **تقلید و امواج مفقود** را در فصل ۱۲ ببینید).

هر الگوی موجی غیراستانداردی، بسته به سری ساختاری اش دارای نامی متفاوت است. فهرست زیر سری های ساختاری غیراستاندارد (از نوع ترکیبی) که شامل x موج های کوچک است را در خود دارد. هر الگوی ترکیبی در سمت چپ خود ساختار پیش از فشرده گی متعلق به فازهای تصحیحی را دارد (c.t.¹ مخفف «فقط مثلث انقباضی» است). مقدار فشرده شده ی کل آرایش در سمت راست قرار گرفته است. در منتهی علیه سمت راست، شکل ها قرار دارند که با الگوهای ترکیبی سمت چپ همبستگی دارند. در هر شکل، یک تفسیر درست و یک تفسیر غلط قرار گرفته است که به کمک شما می آید تا از سوء تعبیر هنگام رمزگشایی حرکات بازار اجتناب کنید.

جدول A

شکل	ساختار پس از فشرده گی	ساختار پیش از فشرده گی
۸-۲a	«3:» = زیگزاگ دو گانه	$(5-3-5)+(x \text{ موج})+(5-3-5) =$
۸-۲b	«3:» = ترکیب دو گانه	$(5-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-3-3,c.t) =$
۸-۳	«3:» = ترکیب دو گانه	$(5-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-5) =$
۸-۴	«3:» = تخت دو گانه	$(3-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-5) =$
۸-۵	«3:» = ترکیب دو گانه	$(3-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-3-3,c.t) =$
۸-۶	«3:» = زیگزاگ سه گانه	$(5-3-5)+(x \text{ موج})+(5-3-5)+(x \text{ موج})+(5-3-5) =$
۸-۷	«3:» = ترکیب سه گانه	$(5-3-5)+(x \text{ موج})+(5-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-3-3,c.t) =$
۸-۸	«3:» = ترکیب سه گانه	$(5-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-5)+(x \text{ موج})+(3-3-3-3,c.t) =$

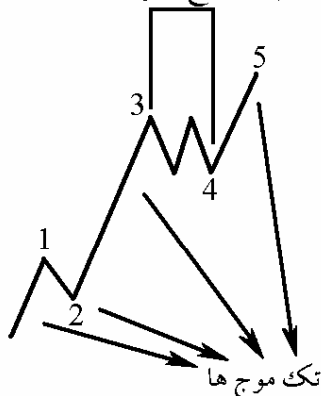
1. c.t = Contracting Triangle Only!

در ردیف های فوق، نوع ساختار X موج بیان نشده است. این بدان خاطر است که X موج ها می توانند از هر نوع الگوی تصحیحی باشند بدون اینکه بر روی نام آن تأثیر گذارده یا ظاهر کلی آرایش بزرگتر را تغییر دهد. یک X موج حتی می تواند یک الگوی غیراستاندارد باشد؛ البته فقط زمانی که دوره ی زمانی الگوهای پیرامونی به اندازه ی کافی بلند باشد تا چنین امکانی فراهم آید. هنگام مرور فهرست جدول B (صفحه ۱۳-۸)، به خاطر داشته باشید که یک X موج معمولاً دارای آرایشی متفاوت با الگوی تصحیحی قبل از خود است. برای مثال، اگر اولین تصحیح یک زیگزاگ باشد، X موج احتمالاً یک تک موج، تخت یا مثلث خواهد بود. اگر نخستین تصحیح یک تخت باشد، X موج احتمالاً یک تک موج، زیگزاگ یا یک آرایش غیراستاندارد (احتمالاً غیر از مثلث) خواهد بود. استثناءها رخ می دهند، ولی به ندرت.

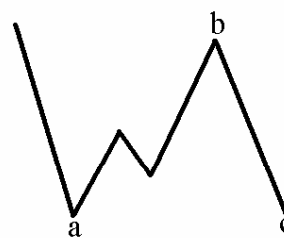
شکل ۸-۱

همچنان که زمان پوششی توسط یک بساموج شروع می کند به افزایش، یکی از بخش های تصحیحی از بساموج شروع خواهد کرد به بخشیزه شدن (یا موج 2 یا موج 4). هرگز یکی از بخش های دارای شماره فرد از یک الگوی شتابدار قبل از یکی از بخش های دارای شماره ی زوج بخشیزه نخواهد شد (مگر آنکه الگوی شتابدار از نوع ترمینال باشد).

موج 4 اولین فاز تصحیحی بود که در قالب بساموج تجزیه شده است



در این نمودار، موج a و موج c هر دو تک موج هستند. موج b اولین فاز تصحیحی است که در قالب یک بساموج بخشیزه شده است. توجه: موج b معمولاً بخش اول یک تصحیح است که بخشیزه می شود. در نتیجه، موج b معمولاً پیچیده تر و زمان گیرتر از موج a است.

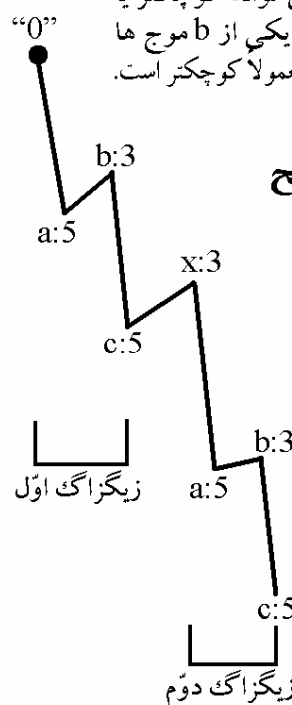


زیگزاگ دوگانه

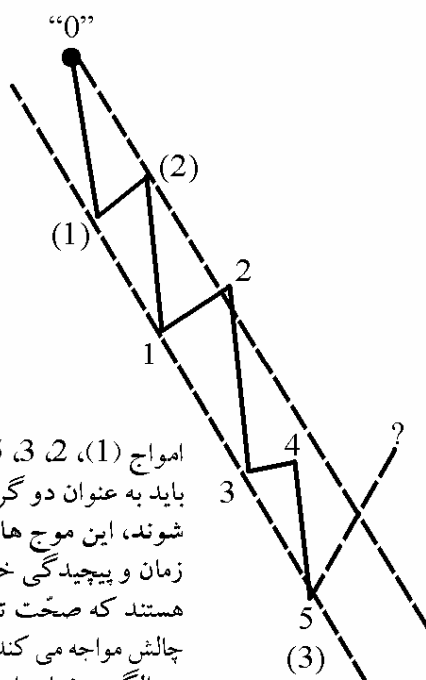
شکل ۸-۲a

X موج می تواند کوچکتر یا بزرگتر از یکی از موج ها باشد ولی معمولاً کوچکتر است.

تفسیر صحیح



تفسیر غلط

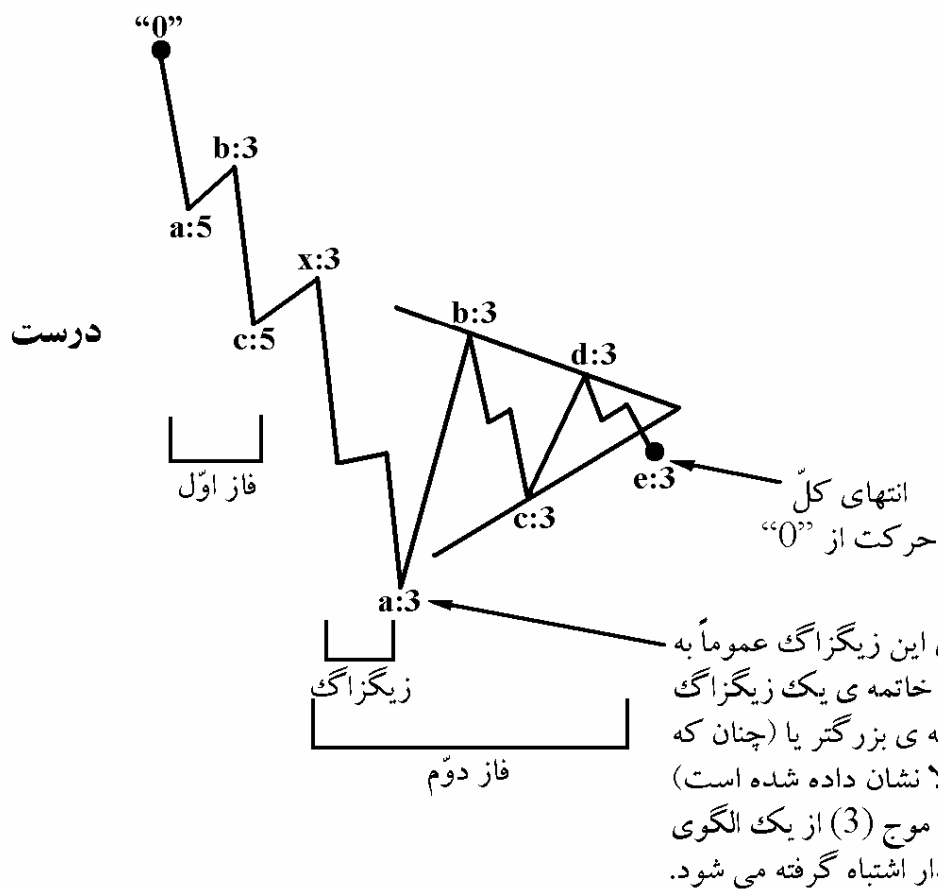
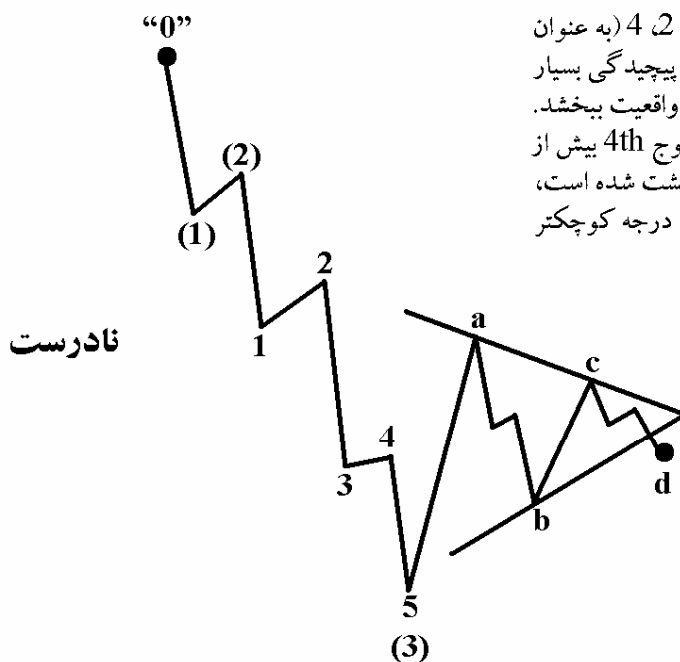


امواج (1)، 2، 3، 5 و (2)، 2، 4: باید به عنوان دو گروه مجزا تفسیر شوند، این موج ها از نظر قیمت، زمان و پیچیدگی خیلی به هم شبیه هستند که صحت تفسیر فوق را با چالش مواجه می کند. به یاد بیاورید، در الگوی شتابدار یک موج باید ممتد باشد. به علاوه، الگوی بیش از حد خوب کانال بندی می شود، یک نشانه ی قوی دیگر برای اینکه کل حرکت نزولی یک تصحیح است، نه یک شتابدار (کانال بندی مربوط به الگوهای پیچیده در فصل ۱۲ را بنگرید).

شکل ۸-۲b

ترکیبی دوگانه (خاتمه با یک مثلث)

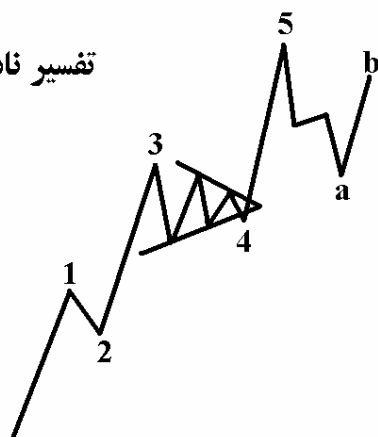
دوباره، امواج (1)، 1، 3، 5 و (2)، 2، 4 (به عنوان دو گروه مجزا) از نظر قیمت، زمان و پیچیدگی بسیار شبیه هم هستند که بخواهد تفسیر را واقعیت ببخشد. یک موج باید ممتد باشد. به علاوه، موج 4th بیش از منطقه ی حمایت/مقاومت عادی بازگشت شده است، که می تواند معمولاً موج 4th از یک درجه کوچکتر باشد.



شکل ۸-۳

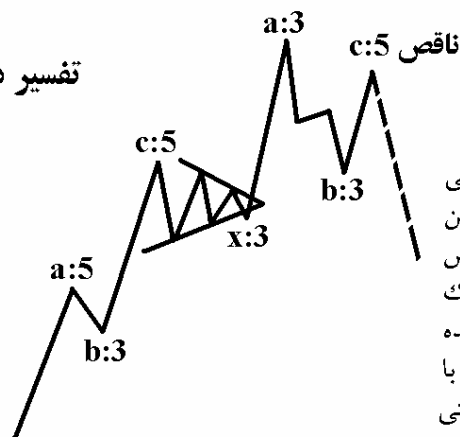
ترکیبی دوگانه (خاتمه با یک تخت)

تفسیر نادرست



بنابراین دلایل آتی، یک تفسیر شتابدار حذف می شود. موج (3) کوتاهترین موج از گروه (محتمل) است. حتی اگر موج (3) بلندتر از از موج (1) باشد، شکست به بیرون موج چهارم مثلث خیلی بزرگ است. هر شکست به بیرون از مثلث بیش از 200% واقعا متضمن شکل گیری یک مثلث نامحدود است، نه یک موج 4th یا موج b مثلث. بلند و طول مدت هر صعود بیش از اندازه شبیه به هم هستند که با یک درجه ی شتابدار یکسان برچسب گذاری شود.

تفسیر درست

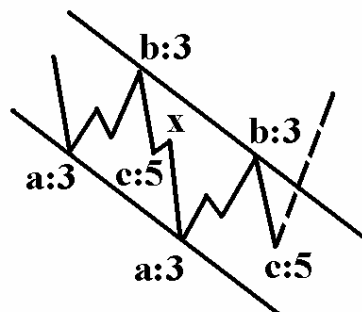


یک مثلث (یا یک تک موج) محتمل ترین آرایشی است که در قالب X موج رخ می دهد. چنانچه آخرین الگو قرار است یک الگوی تخت با یک موج ناقص باشد. بهترین انتخاب بعدی برای X موج می تواند یک تک موج باشد (به شرطی که کل آرایش چندان پیچیده نباشد). سطح پیچیدگی X موج بایستی حداقل مشابه با موج c که آن را مورد تجاوز قرار داده باشد و نبایستی نسبت به پیچیده ترین الگوی استاندارد در کل آرایش، پیچیده تر باشد.

شکل ۴-۸

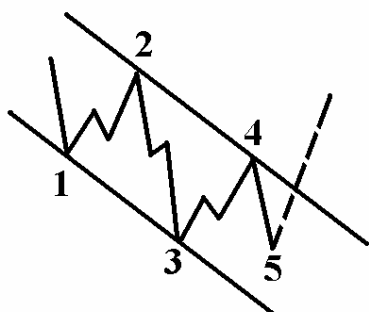
تخت دوگانه

تفسیر درست



این تنها راه برای شمارش این آرایش است!

تفسیر نادرست

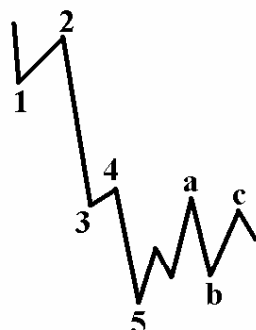


چنانچه قصد داشتید این را به عنوان یک الگوی شتابدار شمارش کنید، هیچ چیزی از این کتاب نیاموخته بودید! این شمارش تمام قوانین را می شکند. موج 2 بیش از اندازه موج 1 را بازگشت کرده است، موج 3 به جای شتابدار بودن به نظر تصحیحی می آید و هیچ تناوبی بین امواج 2 و 4 نیست.

شکل ۵-۸

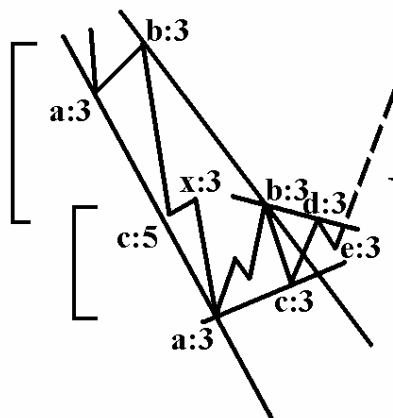
ترکیبی دوگانه

تفسیر نادرست



موج 2 بیش از اندازه موج 1 را بازگشت کرده و قانون همسانی توسط امواج 1 و 5 رعایت نشده است. موج c نسبت به موج a خیلی ساده است، مگر اینکه یک مثلث در حال شکل گیری باشد. حتی اگر موج 3rd بلندترین باشد، با اشکال الزامات یک موج 3rd ممتد را رعایت می کند. معمولاً، موج ممتد (در این مورد موج 3rd) 161.8% یا بیشتر نسبت به بلندترین بخش شتابدار بعدی است. اینجا، موج 3 کمتر از 161.8% از موج 5 است.

تفسیر درست

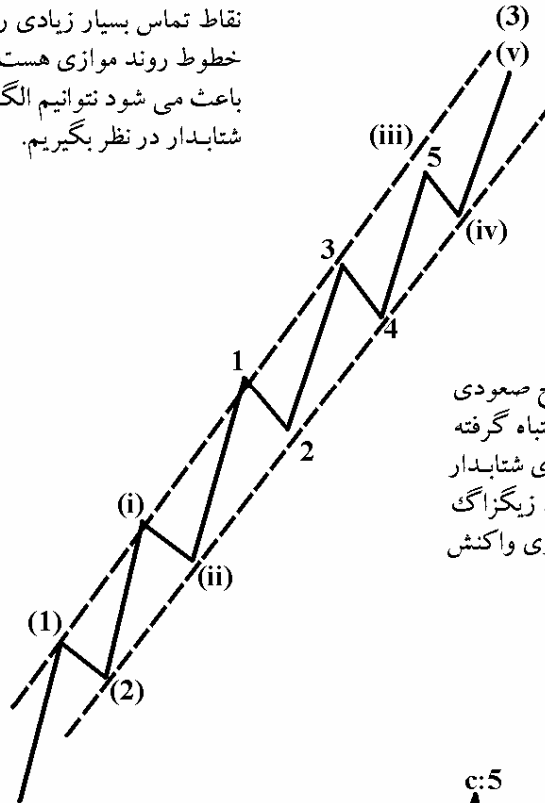


حرکت پس‌الگوی بازار می تواند معتبرترین مدرک در تأیید این باشد که یک تصحیح پیچیده به جای یک الگوی شتابدار دارد رخ می دهد

شکل ۸-۶

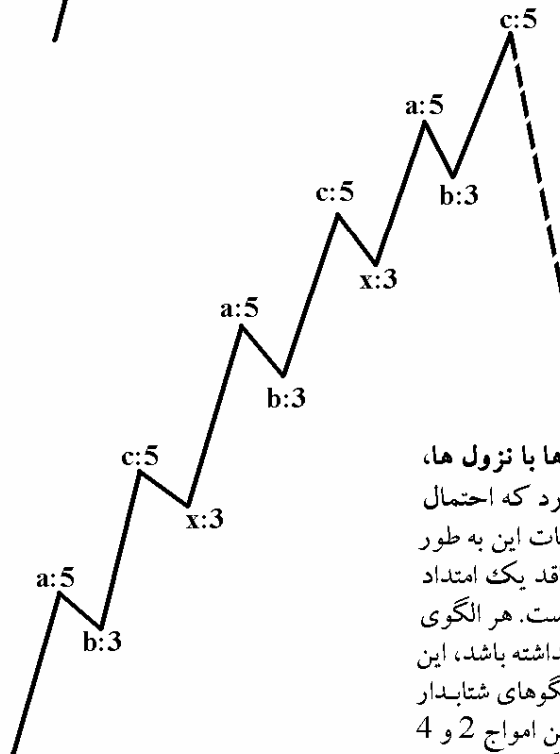
زیگزاگ سه گانه

نقاط تماس بسیار زیادی روی خطوط روند موازی هست که باعث می شود نتوانیم الگو را شتابدار در نظر بگیریم.



تفسیر نادرست

زیگزاگ های سه گانه شامل تعداد زیادی موج صعودی یا نزولی هستند که اغلب با امواج شتابدار اشتباه گرفته می شوند. از تفاوت های اساسی بین یک الگوی شتابدار و زیگزاگ سه گانه نوع کانال بندی آنها است. زیگزاگ سه گانه، بیش از حد عالی به خطوط روند موازی واکنش نشان می دهد.



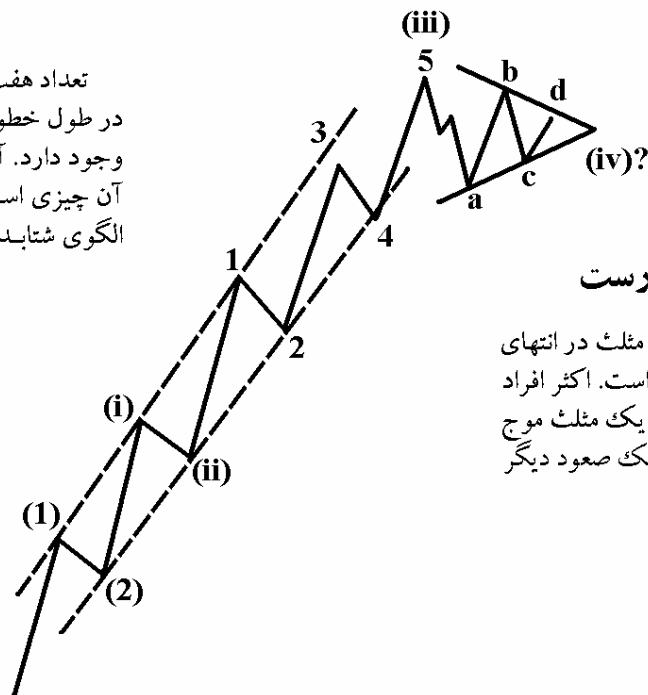
تفسیر درست

با مقایسه ی صعودها با صعودها و نزول ها با نزول ها، شباهت های قیمتی و زمانی زیادی وجود دارد که احتمال شتابدار بودن الگو را ملغی می کند. گاهی اوقات این به طور اشتباه یک جنبش 9 یا 11 موجی یا جنبشی فاقد یک امتداد قابل شناسایی خوانده می شود. این کاملاً غلط است. هر الگوی الیوت باید یک سبک خاص داشته باشد، اگر نداشته باشد، این آن الگویی که پنداشته بودیم نیست، **والسلام!** الگوهای شتابدار نیازمند امتدادهای مشهود هستند و تناوب باید بین امواج 2 و 4 برقرار باشد. بدون وجود آن دو قانون در یک الگو، شما با یک موج شتابدار مواجه نیستید.

شکل ۷-۸

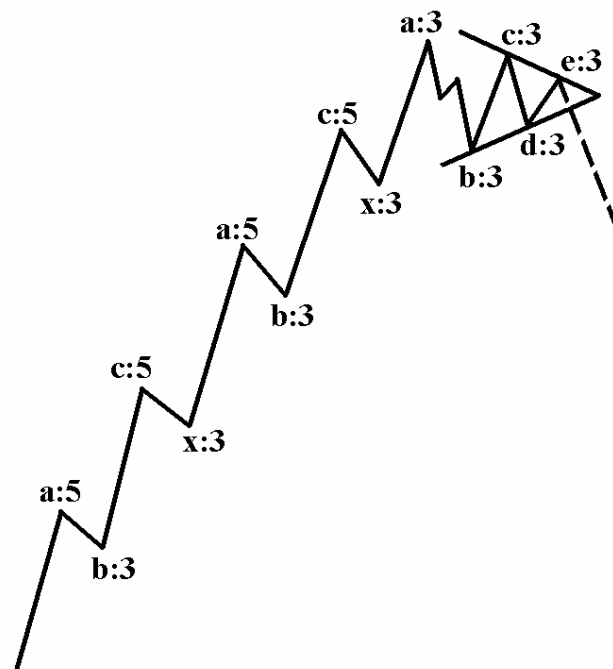
ترکیبی سه گانه

تعداد هفت نقطه ی تماس
در طول خطوط روند موازی
وجود دارد. آن بسیار بیشتر از
آن چیزی است که برای یک
الگوی شتابدار مجاز است.



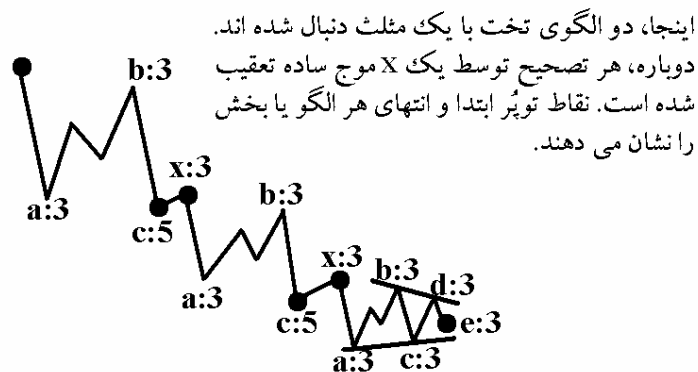
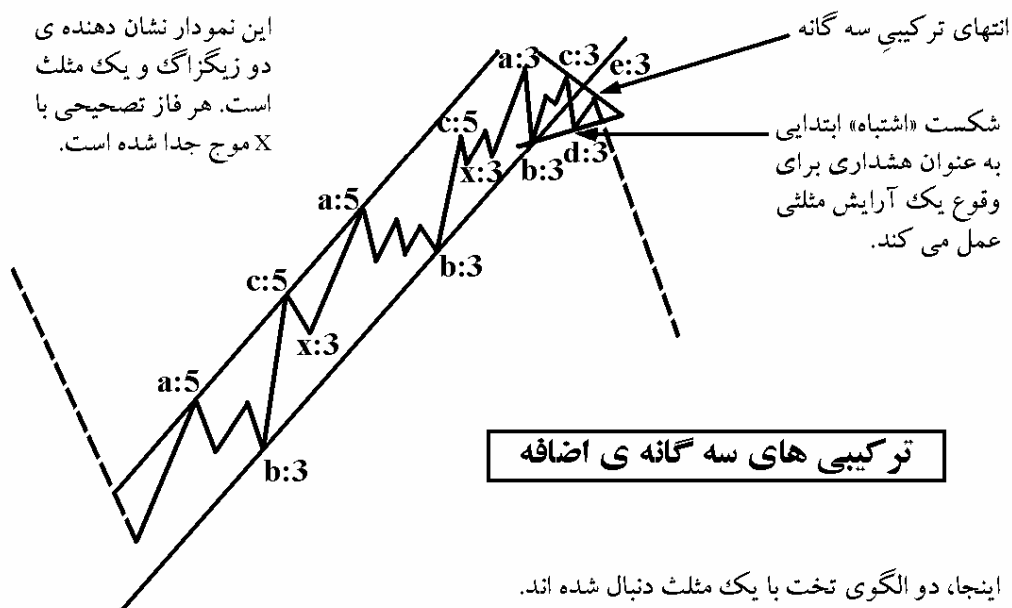
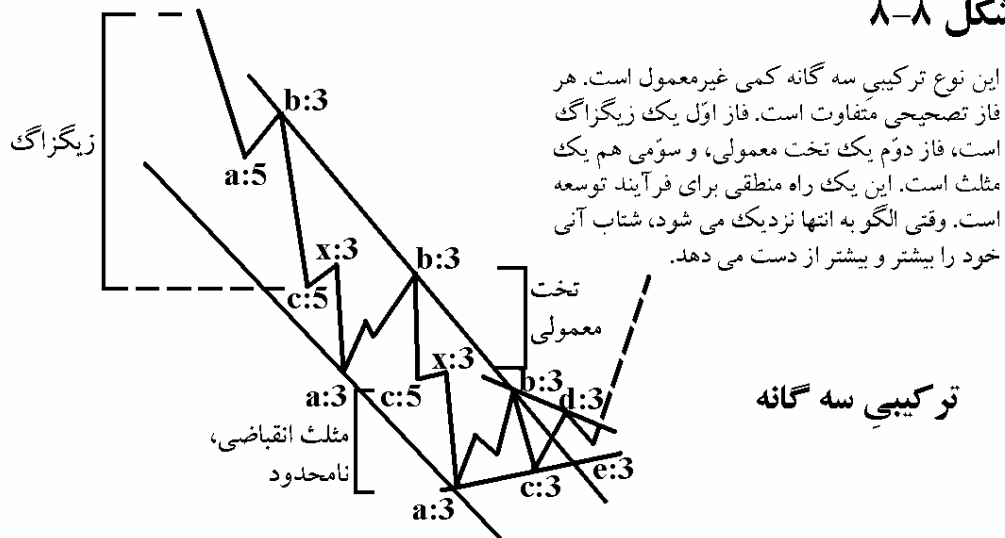
تفسیر نادرست

در این نوع سه گانه، مثلث در انتهای
الگو به واقع فریبده است. اکثر افراد
فکر می کنند که آن یک مثلث موج
4th است و حداقل یک صعود دیگر
را باید انتظار داشت.



تفسیر درست

شکل ۸-۸



تصحیح های ممکن که در موضع X موج رخ می دهند در زیر با سری ساختاری مربوطه فهرست شده اند:

جدول B

1.	5-3-5	زیگزاگ
2.	3-3-5	تخت ها (تمام انواع، به استثناء نوع کشیده)
3.	3-3-3-3-3	مثلث ها (فقط، انقباضی نامحدود)
4.	3?	این سری (بیشتر به این خاطر ذکر شده تا توجه شما جلب شود) معروف یک تک موج تصحیحی است که می تواند یک X موج در الگوهای دوگانه و سه گانه ی «ساده» باشد. به یاد بسپارید، X موج ها اغلب همیشه کوچکترین الگوهای تصحیحی (به لحاظ زمانی) در یک آرایش پیچیده هستند و در همه ی احوال به لحاظ پوشش قیمتی بزرگتر یا کوچکتر از تصحیح قبلی هستند.
5.	2	وقتی X موج کوتاهتر از فاز تصحیحی قبلی باشد و یکی از الگوهای بالا نیز نباشد، ساختار آن محدود به دسته بندی 2 از الگوهای غیراستاندارد است (فصل ۱۰، نمودار رتبه بندی قدرت را ببینید). [به عنوان یادآوری، برای همبستگی مناسب یک X موج پیچیده با تصحیح قبلی، مطمئن شوید که قوانین منطق برای تفسیر صحیح حرکات بازار رعایت شده باشند.]

b. تصحیحی پیچیده با X موج (های) بزرگ

وقتی X موجی در یک آرایش پیچیده، بزرگتر از تصحیح قبلی باشد (به لحاظ زمانی)، کل آرایش به عنوان یک الگوی دوگانه یا سه گانه ی سه تایی دسته بندی خواهد شد. فهرست ذیل الگوهای غیراستاندارد را نشان می دهد، همراه با نام ها و ساختارهای فشرده شده ی امواج، که در آنها X موج بزرگتر از فاز تصحیحی قبل از خود می باشد (در فهرست، C.t مخفف «فقط مثلث انقباضی» است).

شکل	ساختار پس از فشرده گی	ساختار پیش از فشرده گی
۸-۹	3 = دوگانه ی سه تایی ترکیبی	$(3-3-5) + (3-3-3-3-3, c.t) =$ (موج x) + (3-3-5)
۸-۱۰	3 = دوگانه ی سه تایی	$(3-3-5) + (3-3-5) =$ (موج x) + (3-3-5)
۸-۱۱	3 = سه گانه ی سه تایی ترکیبی	$(3-3-5) + (3-3-3-3-3, c.t) + (3-3-5) + (3-3-5) =$ (موج x) + (3-3-5) + (3-3-5)
۸-۱۲	3 = سه گانه ی سه تایی	$(3-3-5) + (3-3-5) + (3-3-5) =$ (موج x) + (3-3-5) + (3-3-5)

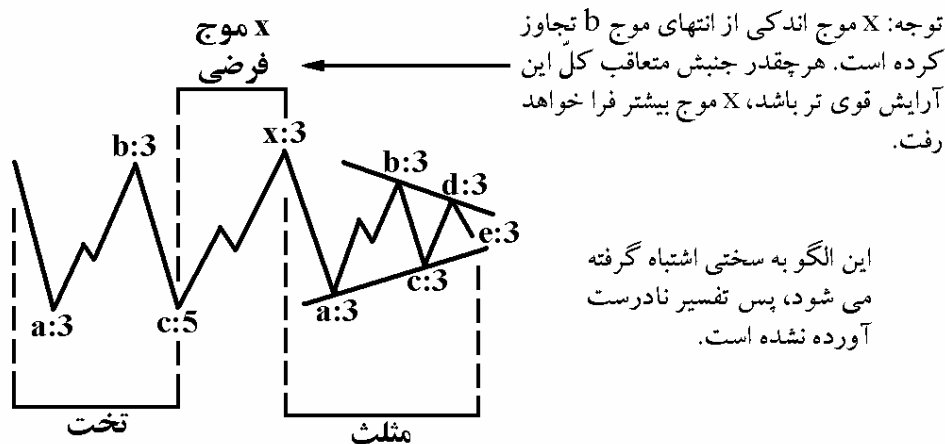
در صفحه ی قبل الگوهای غیراستاندارد موجی به ترتیب از بیشترین به کمترین احتمال فهرست شده اند. سه گانه های سه تایی، چنانکه پیشتر یادآوری شد، جزو نوادر محسوب می شوند. وقتی یکی از این الگوها را دیدید، ساختار آن احتمالاً بایستی شبیه یکی از دو تناوب فهرست شده در صفحه ی ۸-۱۸ باشد.

مرور

وقتی تشخیص دادید که کدام نوع از الگوهای غیراستاندارد موجی توسط بازار شکل گرفته است، به فصل قوانین منطق بروید و فهرست ویژگی های ضمنی آن آرایش خاص را بررسی کنید. نمودارهای «واقع گرایانه» در بخش غیراستاندارد را بررسی کنید تا متوجه شوید که آیا الگویی که مشغول کارکردن با آن هستید، مشابه آنچه در کتاب آمده هست یا خیر. به خاطر داشته باشید، همبستگی دقیق نه تنها غیرضروری است، بلکه خیلی هم غیرمحتمل می باشد. سپس، برای نهایی کردن ارزیابی تان به فصل نتایج بروید.

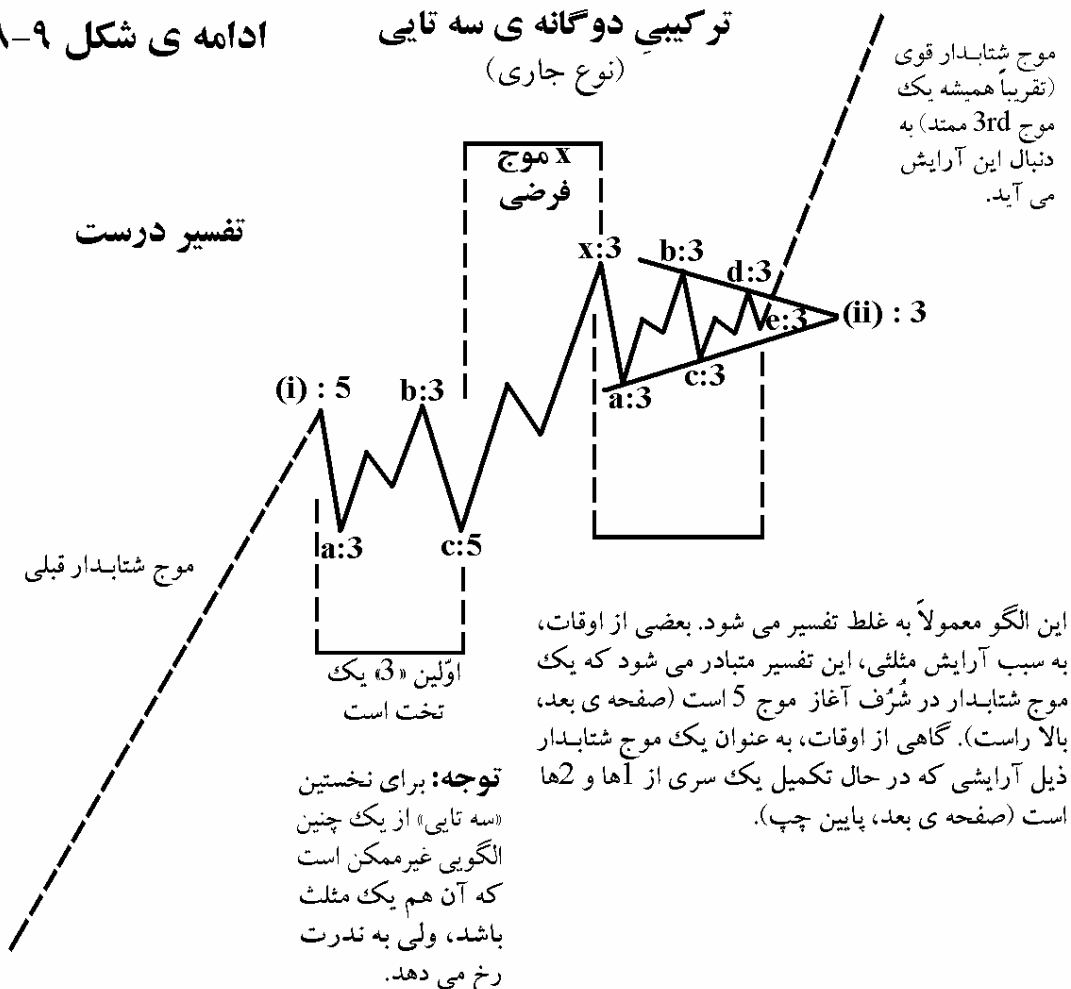
ترکیبی دوگانه ی سه تایی (به این شکل، نادر است)

شکل ۸-۹



ادامه ی شکل ۸-۹

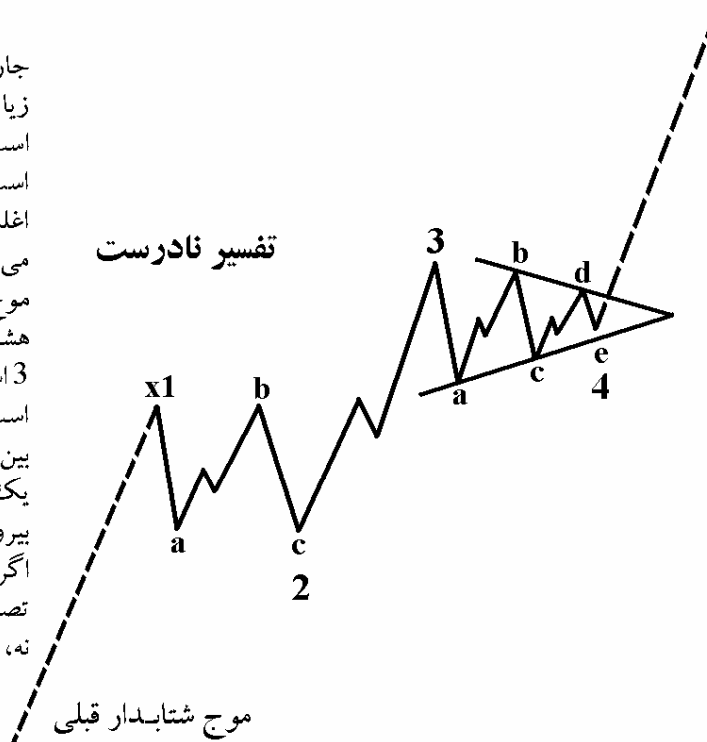
ترکیبی دوگانه ی سه تایی (نوع جاری)



ادامه ی شکل ۸-۹

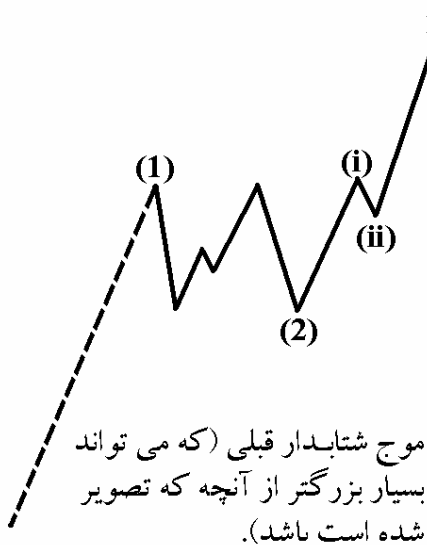
ترکیبی دوگانه ی سه تایی (در ادامه ی صفحه ی قبل)

این تفسیر نادرست از الگوی تصحیحی جاری دوگانه ی سه تایی به سبب همخوانی زیاد با مثلث هایی با موج 4th بسیار رایج است. آنچه که شرایط را سخت می کند این است که، یک مثلث در یکی از این الگوها اغلب اولین تصحیح a-b-c را «همپوشانی» می کند، از این رو موجب ایجاد توهمی از موج شتابدار با موج 1st ممتد می شود. هشدار نادرست بودن این تفسیر ساختار موج 3 است. در این نمودار، آن ساختار تصحیحی است، که احتمال صحیح بودن تفسیر را از بین می برد، مگر اینکه بازار در حال تشکیل یک الگوی شتابدار ترمینال باشد. رانش به بیرون از مثلث به این پرسش پاسخ می دهد. اگر رانش بزرگتر از موج 3 باشد، الگو یک تصحیح جاری دوگانه ی سه تایی است؛ اگر نه، یک شتابدار ترمینال است.



ادامه ی شکل ۸-۹

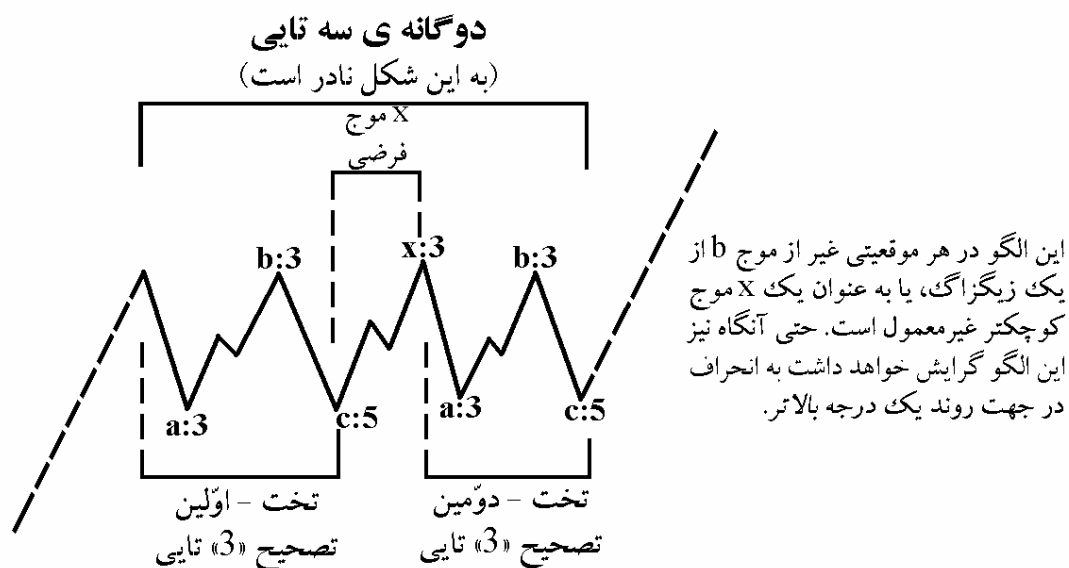
تفسیر نادرست



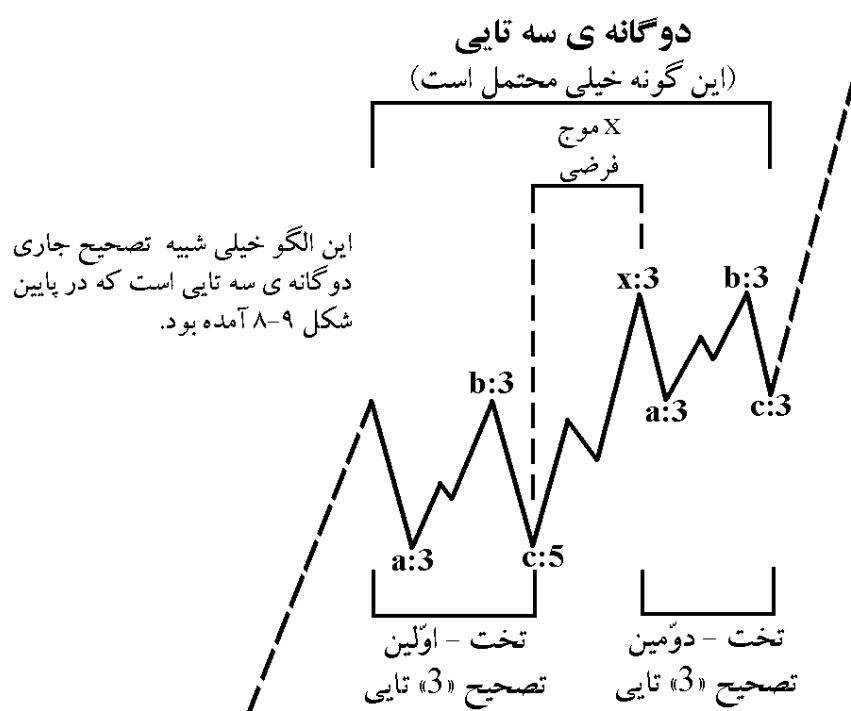
این تفسیر پُر از اشتباهات است. سخت است که بفهمیم کار را از کجا شروع کنیم. برای اینکه یک سری معتبر از 1ها و 2ها (با درجه ی کاهشی) داشته باشیم، قبل از یک «موج 3rd از یک موج 3rd قوی جنبش آغاز می شود، الزامی است که به شکل سهمی وار توسعه یابد. هر موج 2nd از درجه ی کوچکتر بایستی زمان و قیمت کمتری را صرف کند، از یکساختار قوی تر باشد و نسبت به موج 2nd از درجه ی بزرگتر قبلی (برحسب درصد) کمتر بازگشت کند. به حالت مشابه، هر موج 1st از درجه ی کوچکتر بایستی زمان و قیمت کمتری صرف کند و شیب بیشتری نسبت به موج 1st از درجه ی بزرگتر قبلی داشته باشد. چنانکه واضح است، اغلب معیارهای فوق در شکل سمت چپ رعایت نشده اند. توجه: یک سری صحیح از 1ها و 2ها (همزمان بر روی یک نمودار) بعد از مجموعه ی دوم خیلی نادر است.

موج شتابدار قبلی (که می تواند بسیار بزرگتر از آنچه که تصویر شده است باشد).

شکل ۸-۱۰

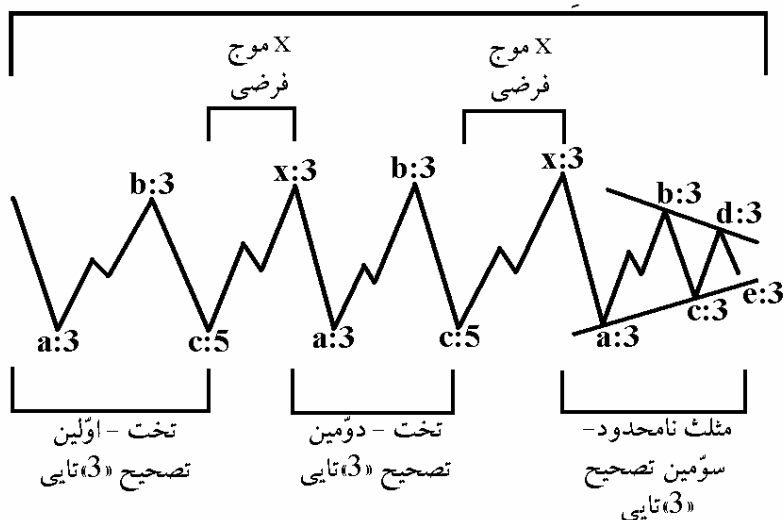


ادامه ی شکل ۸-۱۰



شکل ۸-۱۱

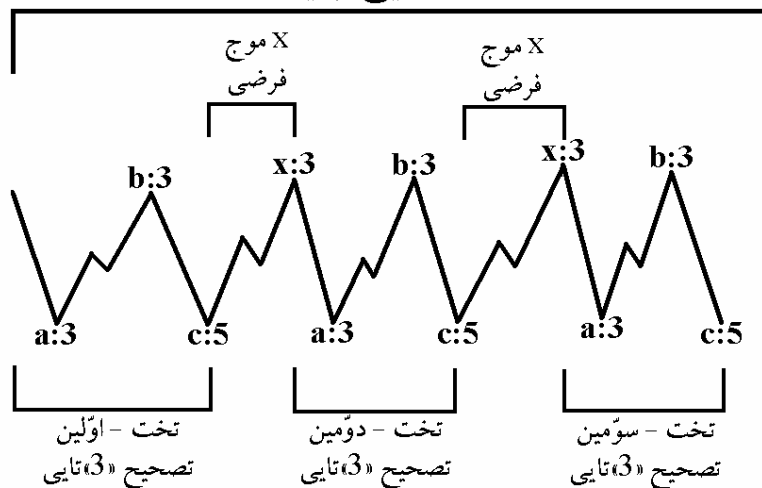
ترکیبی سه گانه ی سه تایی (بسیار نادر)



نه تنها یک ترکیبی سه گانه ی سه تایی خیلی نادر است، بلکه وقوع آن به طور کاملاً افقی نیز بایستی اصولاً غیرممکن در نظر گرفته شود. اگر شما یکی از این آرایش ها را دیدید باید قطعاً در جهت روند یک درجه بالاتر انحراف پیدا کند.

شکل ۸-۱۲

سه گانه ی سه تایی (بسیار نادر)



توضیحات فوق راجع به ترکیبی سه گانه ی سه تایی برای سه گانه ی سه تایی هم کاربرد دارد.

ساختار فراموج ها

یک فراموج نیازمند آن است که یکی از بخش های شتابدارش به یک بساموج بخشیده شود، و این اندکی متفاوت با بساموج های پیچیده است. بسته به **کلاس** الگویی که دارید تحلیل می کنید، مطالب این بخش در ذیل دو تیر شتابدار یا تصحیحی می آید.

شتابدار

در یک بساموج، همه ی «5.» ها تک موج هستند. در یک فراموج، یکی (یا چندتا) از «5.» ها بساموج است. برای تشکیل یک فراموج، الزامات متعددی هست که در زیر بدانها اشاره شده:

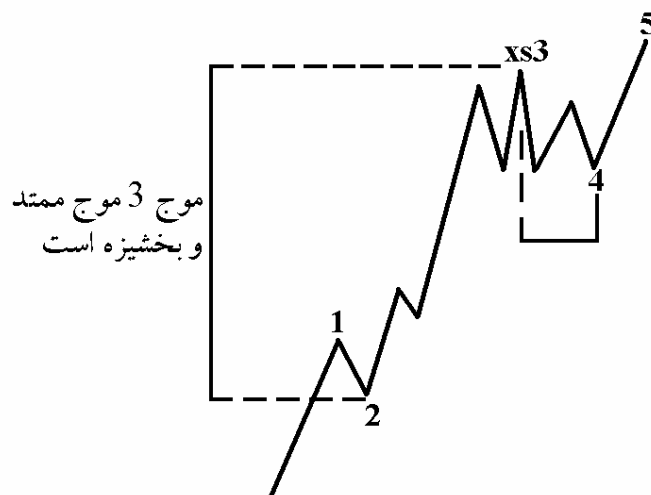
۱. از سه موج رانشی در یک الگوی شتابدار (1، 3 یا 5)، یکی فقط یکی - **باید** بساموج باشد. دو رانش دیگر بایستی تک موج باشند.

۲. حداقل یکی از فازهای تصحیحی (یا 2 یا 4) **باید** بساموج باشد؛ دیگری می تواند یک تک - یا بساموج باشد.

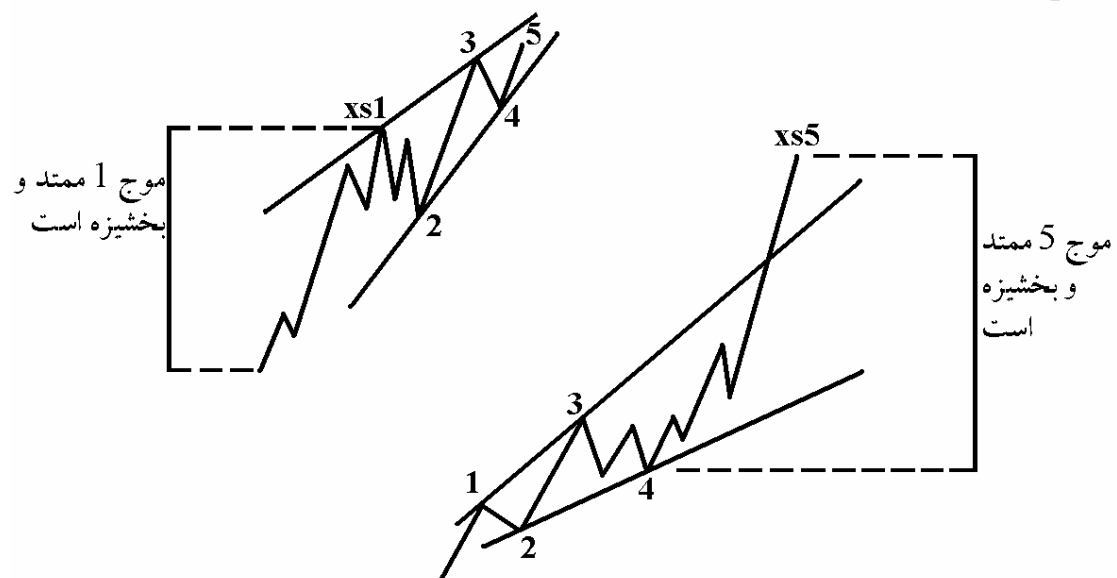
۳. (از میان 2 یا 4) آن تصحیحی که زمان بیشتری صرف کرده بایستی بلافاصله قبل یا بعد از موج ممتد رخ دهد. اگر موج 1 ممتد است، موج 2 باید بیشترین زمان را بگیرد. اگر موج 5 ممتد است، موج 4 باید زمان بیشتری نسبت به موج 2 بگیرد. اگر موج 3 ممتد است، فرقی نمی کند که کدام موج (موج 2 یا موج 4) زمان بیشتری بگیرد؛ کافی است مطمئن شوید که یکی از انواع تناوب بین دو موج وجود دارد.

شکل ۸-۱۳a یک الگوی فراموج بسیار رایج را نشان می دهد. موج 3، موج ممتد و بخشیده شده است (برای دریافت جزئیات بیشتر از مفهوم بخشیزگی و قوانین حاکم بر آن، بخش امتدادها در مقابل بخش بخشیده ها، صفحه ی ۸-۲۶ را ببینید) که خالق تنها بساموج رونددار در الگو است. امواج 1 و 5 همان دو تک موج رونددار هستند (قانون 1 در بالا را ملاحظه کنید). موج 4، بزرگترین الگوی تصحیحی، بلافاصله پس از موج 3 ممتد رخ داده است (قانون 3 را ببینید). نمودارهای شکل ۸-۱۳b نیز قوانین مشابه فراموج ها را در حالتی که امواج 1 و 5 امتداد یافته اند نشان می دهد.

شکل ۸-۱۳a



شکل ۸-۱۳b

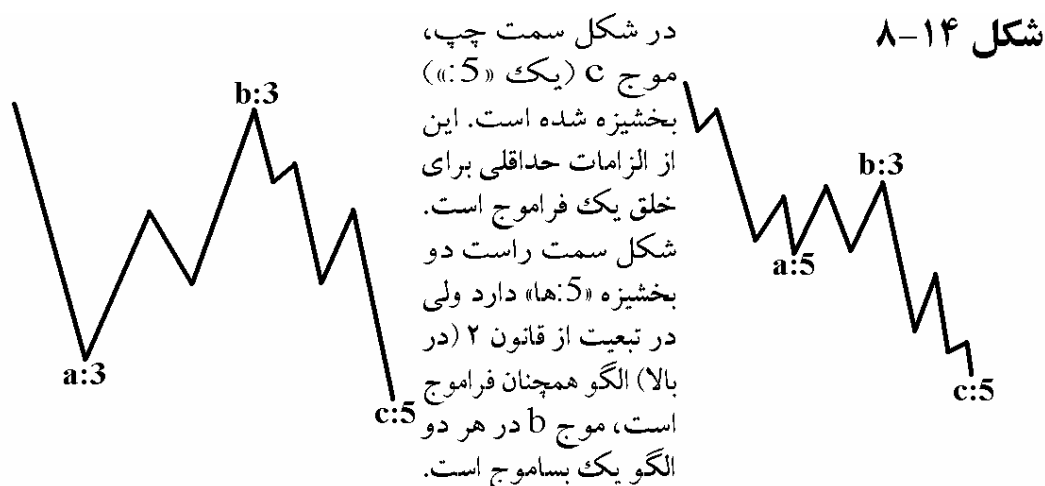


تصحیحی

یک فراموج تصحیحی الزاماتی شبیه به گونه ی شتابدار دارد. که عبارتند از:

۱. یکی یا دو تا از «5:» ها در الگوی بزرگتر باید آشکارا به یک بساموج بخشیزه شوند (شکل ۸-۱۴ را ببینید). اگر فقط یک «5:» بخشیزه وجود دارد، آن باید موج c از یک الگوی تخت یا زیگزاگ (از هر نوعی) باشد.
۲. احتمالات شدیداً ابراز علاقه می کنند که موج b از یک فراموج، یک بساموج تصحیحی خواهد بود.

دومرتبه، چنان که در بخش شتابدار نشان داده شد، همه ی قوانین فهرست شده ی دیگر از ابتدای کتاب راجع به تصحیحی ها، بایستی برای همه ی انواع فراموج ها به کار بسته شود.



ساختار فراموج های پیچیده

بحث بر روی فراموج های پیچیده اصولاً همانند بساموج های پیچیده است. تنها تفاوت، این است که فراموج های پیچیده متشکل از یک مجموعه از فراموج ها هستند، نه مجموعه ای از موج های ساده تر از خود (بساموج ها). اگر شما یک فراموج تصحیحی مشاهده کردید که توسط تصحیح بعدی 161.8% یا بیشتر بازگشت شده، یا توسط فاز تصحیحی بعد از خود کمتر از 61.8% بازگشت شده، پس یک الگوی پیچیده دارد شکل می گیرد. قوانین و اصولی مشابه با آنچه در بخش بساموج پیچیده استفاده شد را به کار بگیرید.

ساختار اَبرموج ها

همچنان که یک بازار پیش می رود، سرانجام این نیاز پیدا می شود که یک گروه از فراموج ها را در قالب یک اَبرموج جمع کنیم. خوشبختانه، فرآیندی که در بخش فراموج ذیل دو تیترا شتابدار و تصحیحی توضیح داده شد با آنچه می بایستی برای اَبرموج ها استفاده شود یکسان است. تفاوت های موجود بین آن دو، در ذیل دو تیترا مشابه شتابدار و تصحیحی می آید.

شتابدار

حداقل الزامات ساختاری برای شکل گیری یک اَبرموج این است که حداقل یکی از «5:» ها (موج 1، 3 یا 5) یک فراموج باشد و یکی از دیگر «5:» ها نیز یک بساموج باشد. معمولاً دو بساموج وجود خواهد داشت، ولی در موارد نادر، کوچکترین موج می تواند یک تک موج باشد. این وضعیت «سه گانگی» را خلق می کند، کلمه ای که توسط نگارنده استفاده شده تا مفهوم «وجود سه سطح از پیچیدگی در یک الگوی واحد» را بیان کند. از طریق معاینه، می توان گفت تنها حالتی که سه گانگی ممکن می شود آن حالتی است که موج 5 ممتد باشد و در قالب شتابدار بخشیده شود، یا حالتی که موج C پیچیده ترین الگو در یک آرایش تخت یا زیگزاگ باشد. برای مشاهده ی وقوع سه گانگی، به صفحه ی ۱۴-۷ مراجعه نمایید.

تصحیحی

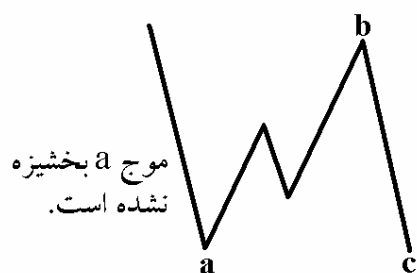
برای شکل گیری یک تصحیح اَبرموجی، حداقل باید یک موج فراموج و یک موج بساموج باشد. اگر در یک تصحیح فقط یک فراموج رخ دهد، آن باید موج C از یک آرایش زیگزاگ یا تخت باشد. همه ی قوانین دیگری که برای فرا- و بساموج ها به کار می رود در مورد اَبرموج ها هم کاربرد خواهد داشت.

مطالبی بیشتر راجع به تناوب

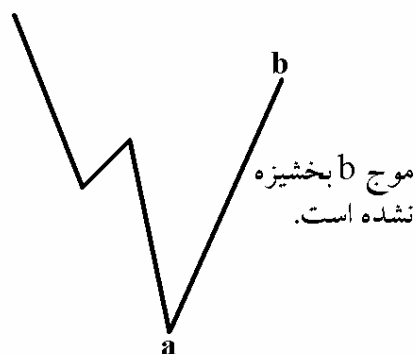
پیچیدگی

مفهوم تناوب، در فصل **ملاحظات مرکزی** معرفی شد. جنبه های ساده ی **قانون** (زمان، قیمت، شدت) را بایستی تاکنون به سهولت یادگرفته باشید. جنبه های مشکل تر تناوب (پیچیدگی و ساختار، که برای نخستین بار در صفحه ی ۵-۸ ذکر شد) در اینجا پوشش داده خواهد شد تا اطمینان حاصل شود که هیچ سوء تعبیری راجع به این مبحث باقی نمانده باشد. پیچیدگی، مربوط می شود به مقایسه بین تعداد بخشیزه های موجود در یک الگو با بخشیزه های الگوی مجاور. گرچه به کارگیری این مبحث در اَبرالگوهای توسعه یافته سخت است، ولی آزمونی بسیار مفید و حیاتی در سطوح بساموج و فراموج به شمار می رود. همواره ترجیح بر آن است که یک موج بخشیزه شود و دیگری خیر. در زیر مثال هایی از چگونگی رخ دادن این مورد در آرایش های تصحیحی و شتابدار آمده است.

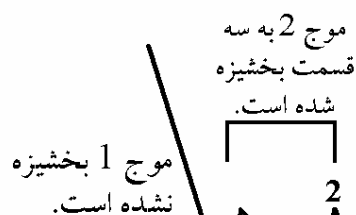
شکل ۱۵-۸



موج b به سه قسمت بخشیره شده است



موج a به سه قسمت بخشیره شده است



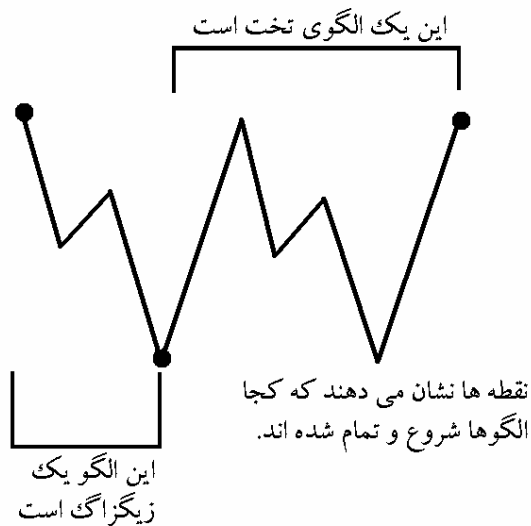
موج 2 به سه قسمت بخشیره شده است.

برخلاف یک فاز تصحیحی، موج 1 نمی تواند بخشیره شود مگر اینکه موج 2 هم بخشیره شده باشد (جز حالتی که بازار در حال شکل دادن به یک الگوی ترمینال باشد). موج 3 و 4 می توانند بر مبنایی از پیچیدگی مشابه آنچه که امواج 1 و 2 در بالا انجام دادند، تناوب داشته باشند.

ساختار

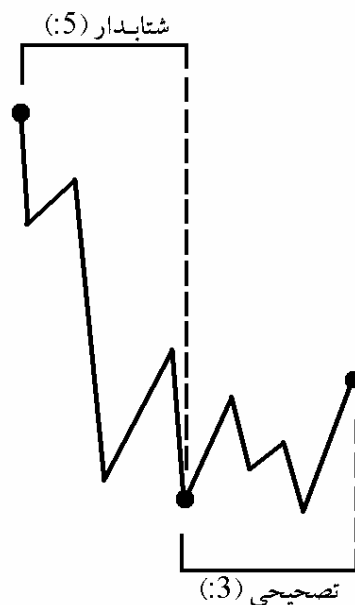
اگر امواج مجاور در یک الگوی شتابدار یا تصحیحی هر دو بخشیده شوند، انواع دیگری از تناوب باید لحاظ گردد تا شمارش دقیق رعایت شود. یکی از چارچوب هایی که تناوب می تواند در آن رخ دهد ساختار است. اگر یک الگو زیگزاگ است، انتظار داشته باشید الگوی بعدی هر چیزی غیر از زیگزاگ باشد (شکل ۸-۱۶a را ببینید). اگر بازار یک الگوی شتابدار را شکل داد، انتظار داشته باشید حرکت بعدی از درجه ی یکسان، همواره یک الگوی تصحیحی باشد (شکل ۸-۱۶b در زیر را ببینید).

شکل ۸-۱۶a



هردوی این الگوها تناوب ساختاری را بروز می دهند. در نمودار بالا، تناوب بین دو نوع الگوی تصحیحی مختلف است. در نمودار پایین، تناوب بین یک الگوی شتابدار و یک الگوی تصحیحی است. آشکارا، نمودار پایین معرفی نوعی از تناوب است که تشخیص آن آسانتر است.

شکل ۸-۱۶b

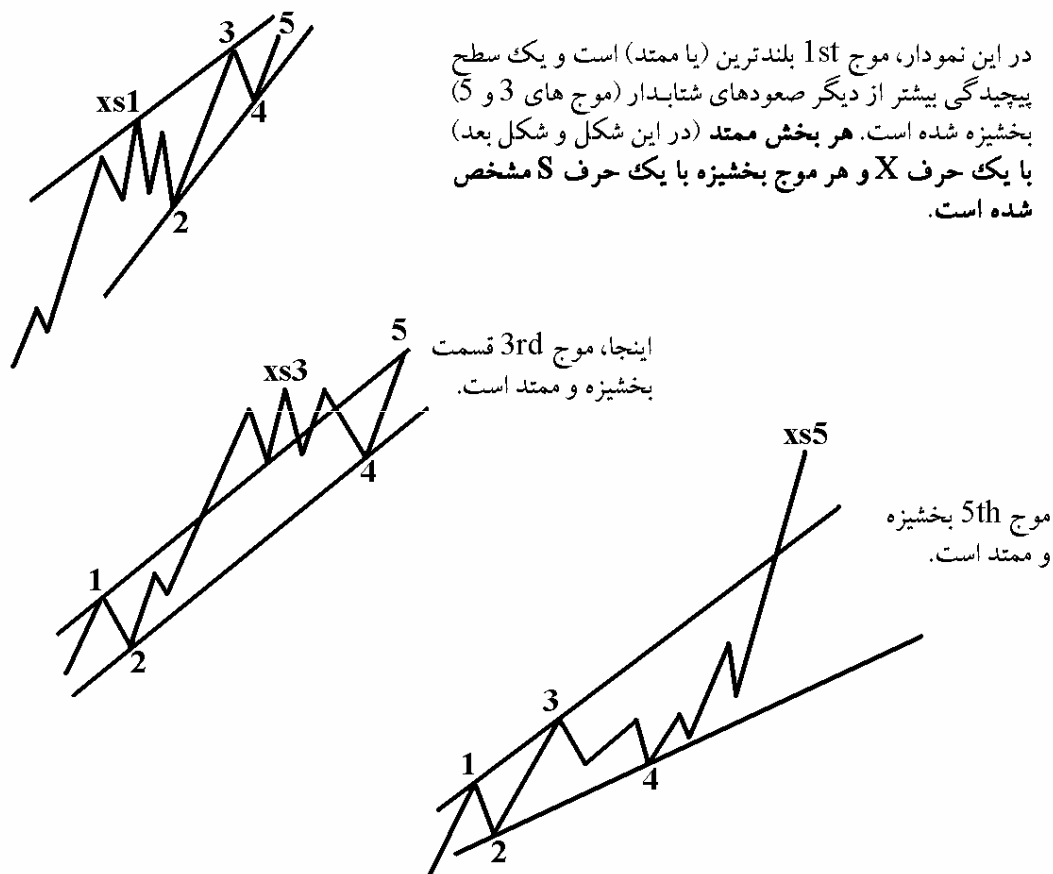


مطالبی بیشتر راجع به امتدادها

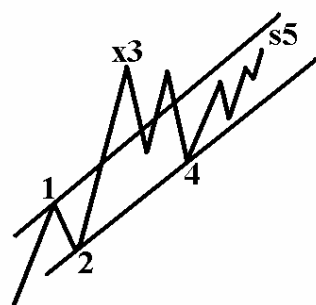
امتدادها در مقابل بخشیزه ها

اکثر الیوتسین ها اصطلاح امتداد را به عنوان توصیفی از دو عنصر غیر قابل انفصال در نظر می گیرند؛ طول و تعداد بخشیزه های موجود در یک الگو. در طول سال های کار، دریافته ام که دو عامل امتدادها و بخشیزه ها، پدیده هایی مجزا هستند. لفظ امتداد بایستی فقط به عنوان توصیف بلندترین موج رونددار (موج 1، 3 یا 5) از یک تسلسل شتابدار استفاده شود. نباید به طور خودکار این طور برداشت شود که بلندترین موج در یک الگو، بخشیزه شده ترین هم خواهد بود. در مواردی نادر، بلندترین موج از نوع الگوهای ساده تر خواهد بود (بر مبنای سطح پیچیدگی) و الگوی بخشیزه شده دومین بخش بلند خواهد بود. این نشان می دهد که قانون امتداد بایستی جدای از قانون بخشیزگی به کار بسته شود (قانون استقلال را ملاحظه کنید، صفحه ی ۷-۹). مسلماً هر دو قانون (امتداد و بخشیزگی) معمولاً همزمان در یک موج وجود دارند (90% اوقات)، ولی نه همیشه. شکل ۱۷-۸ نشان می دهد که چطور دو قانون می توانند مستقل از هم عمل کنند. شکل ۱۹-۸ نشان می دهد که در چه شرایطی قانون ها نبایستی به کار بسته شوند و کجاها نمی توانند مستقل از هم کار کنند.

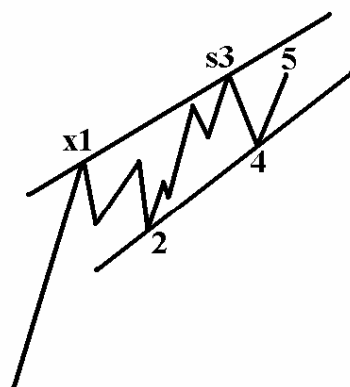
شکل ۱۷-۸



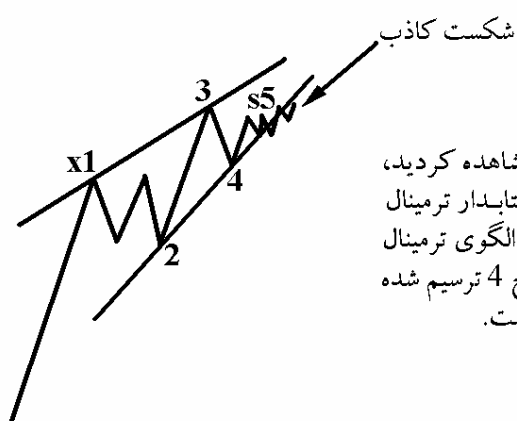
شکل ۱۸-۸



رایج ترین ظهور مجزای امواج ممتد و بخشیزه.
موج 3 ممتد است، موج 5 بخشیزه است.

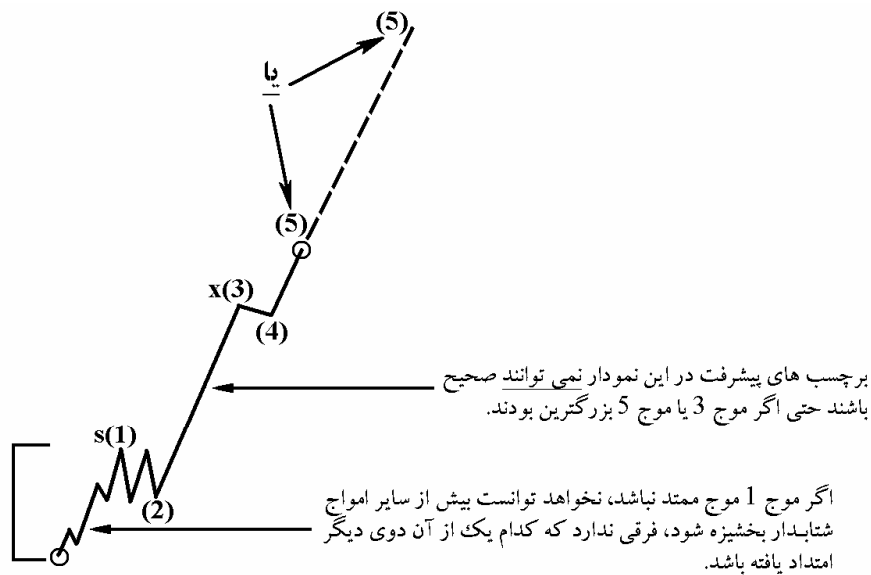


دومین وقوع رایج:
موج 1 ممتد است
موج 3 بخشیزه است.

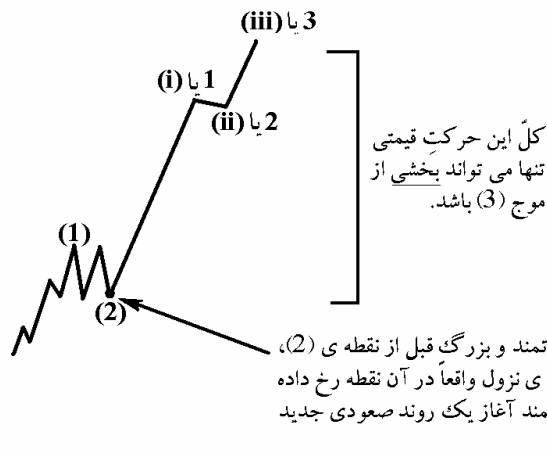


غیرمتداول ترین وقوع؛ اگر شما این وضعیت را مشاهده کردید،
آخرین رانش (موج 5) ممکن است احتمالاً یک شتابدار ترمینال
باشد. به عنوان یک قانون، وقتی آخرین رانش یک الگوی ترمینال
باشد، خط اصلی (از دو فاز تصحیحی، موج 2 و موج 4 ترسیم شده
است) چندین بار قبل از خاتمه ی الگو خواهد شکست.

شکل ۸-۱۹



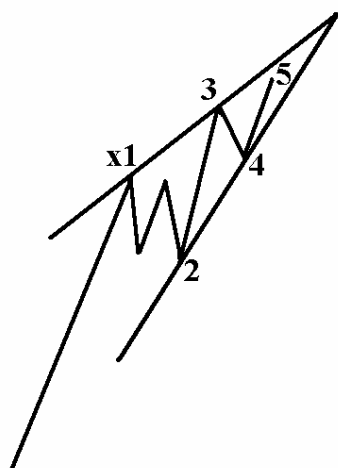
برای حرکت بازار غیرممکن نیست که مانند بالا آشکار شود، ولی برچسب های پیشرفت بایستی تغییر کنند. برای سقف (دایره دار) غیرممکن است که خاتمه ی موج شتابدار باشد. نمودار اصلی در زیر نشان می دهد که برچسب گذاری صحیح برای چنین وضعیتی چگونه باید باشد. درجه ی برچسب ها می تواند در بازار واقعی فرق کند، ولی نسبت های بین درجه ها فرق نخواهد داشت.



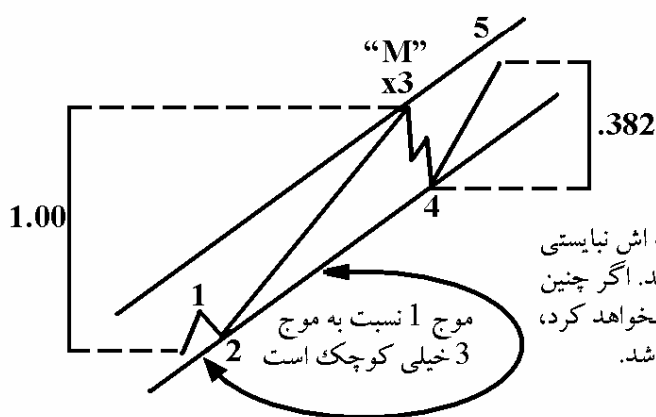
اهمیت دانستن اینکه کدام موج ممتد است

موج ممتد در یک تسلسل شتابدار معنادارترین عامل در تعیین شکل ظاهری، نسبت ها و رفتار یک الگوی شتابدار است. دانستن اینکه کدام موج ممتد است بلافاصله برای شما اطلاعات انبوهی را فراهم می آورد که از آن می توان به چگونگی کانال بندی الگو و اینکه کدام یک از دو تصحیح (2 و 4) پیچیده تر خواهد بود، پی برد. اجازه دهید بر مبنای اینکه کدام موج ممتد است نگاهی به ۴ گونه ی اصلی شتابدار بیاندازیم، با موج 1 ممتد در شکل ۲۰-۸ آغاز می کنیم.

شکل ۲۰-۸



وقتی موج 1st بلندترین باشد، الگو یک قالب گوه ای صعودی خواهد داشت. معمولاً خط روند بالایی از انتهای امواج 1st و 3rd رسم می شود. برخلاف یک شتابدار ترمینال، معمولاً جایی که موج 5th خط روند بالایی را می شکند، این الگو عموماً موج 5th خود را زیر و دور از خط روند بالایی تکمیل می کند. وقتی موج 1st بلندترین باشد، موج 2 بایستی پیچیده تر از موج 4 باشد.

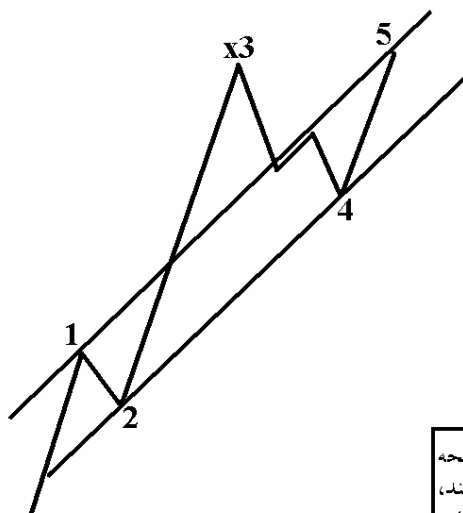


وقتی موج 3rd ممتد باشد سه نوع آرایش کاملاً متفاوت ممکن وجود دارد؛ در زیر اولین نوع آمده است، و دوتای دیگر در صفحه ی بعدی.

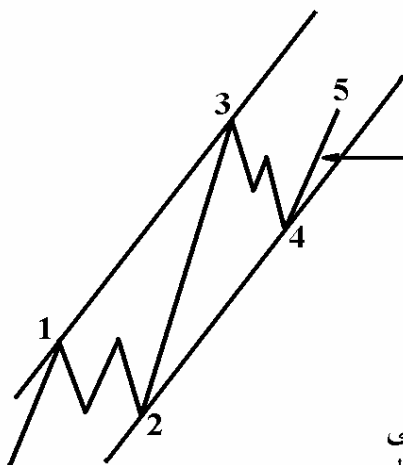
موج 4th (در اینجا) در پایین ترین نقطه اش نبایستی بیش از 38.2٪ از موج 3 را بازگشت کند. اگر چنین کند، موج 5 احتمالاً یک سقف جدید ثبت نخواهد کرد، در نتیجه یک موج 5th ناقص خلق خواهد شد.

این حالت وقتی موج 1 نسبت به موج 3rd ممتد «بسیار کوچک» است رخ می دهد. موج 5th معمولاً با نسبت 38.2٪ با کل حرکت (از ابتدای موج 1 تا انتهای موج 3) مرتبط است. اگر بیش از 38.2٪ باشد، (مثلاً 61.8٪) جنبش مورد نظر یک زیگزاگ است و آنچه که شما فکر می کردید موج 1 و 2 باشد، احتمالاً بخشی از یک الگوی قبلی است، یا با احتمالی کمتر، آنها به طور اتفاقی بخش های مشهود نخستین صعود تا نقطه ی «M» هستند (تیر «امواج مفقود» در فصل ۱۲ را مطالعه کنید).

ادامه ی شکل ۲۰-۸



وقتی یک الگو مثل یکی از دو نمودار این صفحه کانال بندی شود و الگویی بزرگتر را تکمیل کند، خیلی محتمل است که موج 5 نتواند از انتهای موج 3 عبور کند. اگر نکرد، موج 5th می تواند یک موج 5th ناقص برجسب گذاری شود.



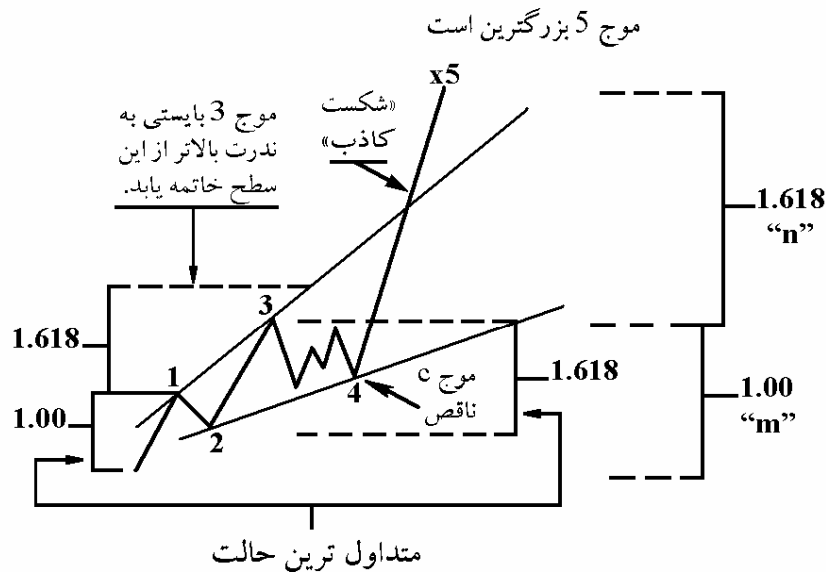
موج 5 خط روند فوقانی را نه می شکند، و نه لمس می کند

در این مثال، موج 3 بایستی با شیبی کندتر از نمودار قبلی (و نزدیک به شیب موج 1) صعود نماید، از همین رو کانال موازی توسط موج 3 شکسته نشده است. در این موقعیت، نسبتاً می توانید مطمئن باشید که موج 5 خط روند فوقانی را نه می شکند و نه حتی لمس می کند.

ادامه ی شکل ۲۰-۸

وقتی موج 5th بلندترین است، امواج 1 و 3 معمولاً از نظر زمانی مساوی، یا دارای نسبت 61.8% می باشند. موج 3rd بایستی اندکی بلندتر از موج 1st باشد، ولی نباید در ورای 161.8% از موج 1 افزوده به سقف موج 1 خاتمه یابد. معمولاً موج 1 و 3 با نسبت داخلی* حدوداً 161.8% مرتبط می باشند (برحسب قیمت).

موج 5th (وقتی ممتد باشد) اغلب خط روند فوقانی را می شکند («شکست کاذب») فقط برای اینکه به سرعت (95-61.8)% از کل موج 5th را بازگشت نماید.



وقتی موج 5 امتداد می یابد موج 4 بایستی پیچیده تر و زمان گیرتر از موج 2 باشد. یک چیز غریب راجع به موج 4 (وقتی موج 5 ممتد باشد) این است که مقدار محسوسی از موج 3 را بازگشت می نماید (یعنی مقدار 40-61.8%) از موج 3 را. برای اینکه موج 4 این بازگشت محسوس را خنثی نماید، معمولاً باید با یک موج c ناقص خاتمه یابد (نمودار بالا را بنگرید) یا اینکه در بالای پایین ترین سطح خود خاتمه یابد مانند یک تصحیح پیچیده با یک مثلث نامحدود).

یک موج 5th ممتد معمولاً برابر با 161.8% از کل جنبش از ابتدای آن تا سقف موج 3 خواهد بود، که با نسبت خارجی* «m» و «n» نشان داده شده است. گاهی، موج 5th با نسبت داخلی با «m» مرتبط خواهد بود به وسیله ی افزودن طول مساوی (یا 161.8% از بلندای آن) به انتهای موج 4. به احتمال کمتر نسبت های شامل این خواهد بود که موج 5th برابر با 100% از «m» یا 261.8% از «m» باشد.

* برای بحث کامل پیرامون نسبت های خارجی، به فصل ۱۲ رجوع نمایید.

دانستن اینکه یک شمارش را از کجا آغاز کنیم

همچنان که پیچیدگی یک الگو به فراتر از سطح «1» افزایش می یابد، امواج رونددار درون الگوی شتابدار شروع می کنند به توسعه در قالب بساموج های شتابدار. به خاطر اشکالاتی که در تلاش برای کشف حرکت های بالاتر از سطح پیچیدگی «2» بروز می کند، دانستن اینکه چه زمان مرحله ی شتابدار تکمیل شده است نیازمند تبعیت محض از قوانین متعدد، تکنیک های کانال بندی، و نسبت های فیبوناچی (که همگی در این کتاب هستند) می باشد. تحلیل درست نیازمند دانستن چگونگی آغاز شدن و پایان یافتن الگوی شتابدار و چگونگی تجمع آنها با دیگر الگوها است. برای انجام این کار باید ابتدا به درستی الگوهای شتابدار کوچک را کشف کنید.

ابتدا در حین تلاش برای تحلیل حرکات قیمتی بازار، ممکن است اغوا شوید که کار را با نمودارهای قیمتی بلندمدت آغاز کنید. در انجام این کار، ممکن است به آسانی دچار تفاسیری غلط از وضعیت بازار آن هم به خاطر یک اشتباه رایج شوید؛ یعنی آغاز به شمارش از یک سقف یا کف اصلی (شکل ۲۱-۸ را ببینید).

شکل ۸-۲۱a



یک تحلیلگر بی تجربه ممکن است فریب خورده و تحلیل را از نقطه ی کافی که مشخص شده آغاز کند و احتمالاً مانند شکل ۸-۲۱a برچسب گذاری کند. به چندین دلیل این کار نادرست است:

۱. هر دوی امواج ۲ و ۴ نشانگر قدرت هستند.

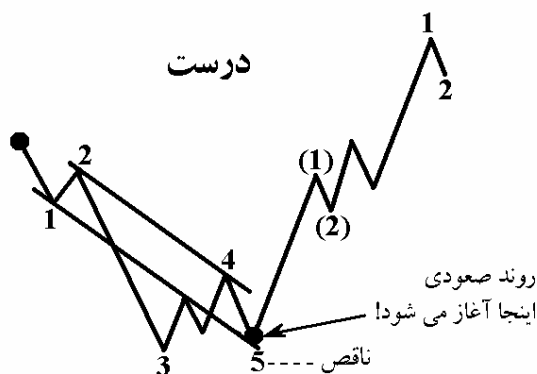
این با قانون تناوب تضاد دارد.

۲. موج ۲ بیش از ۶۱.۸٪ از موج ۱ را بازگشت می کند و این ناقض نشانه های قدرتی است که توسط یک تصحیح غیرعادی بروز یافته است.

۳. امواج ۳ و ۵ از نظر پوشش قیمتی خیلی نزدیک به هم هستند. این با «قانون امتداد» متضاد است.

۴. و بالاخره اینکه، کافی که تحلیل از آن آغاز شده است انتهای یک جنبش نزولی نبوده است.

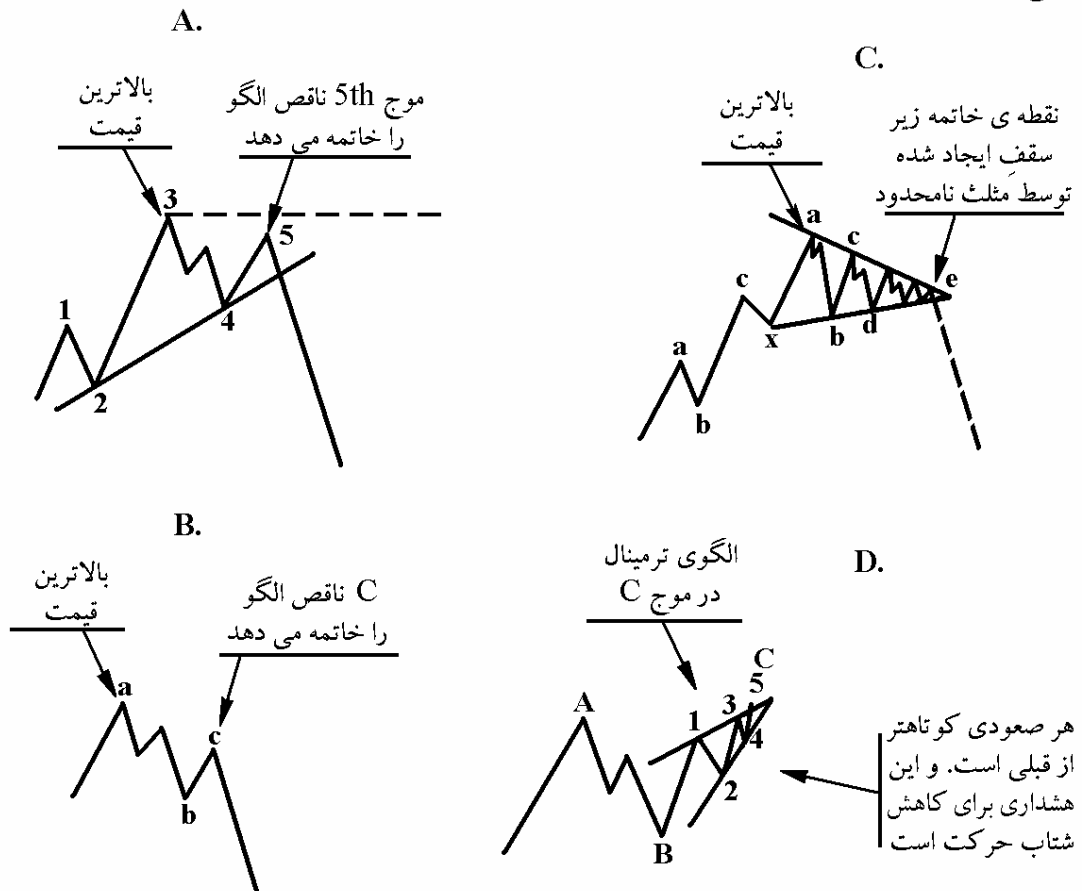
شکل ۸-۲۱b



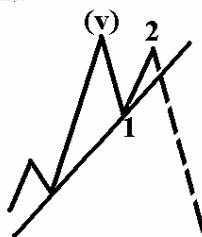
چنانچه برای اولین بار است که دارید حرکات قیمتی بازار را تحلیل می کنید، ممکن است به آسانی به خاطر یک اشتباه رایج دچار تفسیر نادرست شوید؛ و آن آغاز شمارش از یک سقف یا کف اصلی است. باور کنید یا نه، اکثر الگوهای بزرگ الیوت در بالاترین یا پایین ترین سطوح قیمتی که توسط بازار احراز شده اند خاتمه نمی پذیرند.

شکل ۸-۲۱b تفسیر درست برای حرکت قیمت را نشان می دهد. به سبب موج ۵th ناقص، شمارش صعودی بالاتر از پایین ترین سطح قیمتی آغاز شده است.

شکل ۸-۲۲

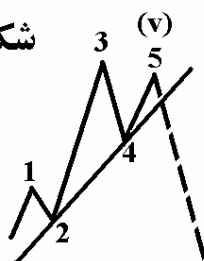


شکل ۸-۲۳a



یک تحلیل نادرست از این جنبش می تواند به سادگی شما را به این فکر بیندازد که امواج 2nd غالب اوقات تقریباً تمام (یعنی بیش از 61.8٪) موج 1 را بازگشت می کنند. در واقع، فرا رفتن بازگشت موج 1 توسط موج 2 از 61.8٪ (حتی اگر خاتمه ی موج 2 در سطح کمتری تثبیت شود) بسیار نادر است.

شکل ۸-۲۳b



چطور شکل ۸-۲۳b می تواند بر شکل ۸-۲۳a فائق آید؟ موج 2 از ۸-۲۳a بیش از اندازه موج 1 را بازگشت کرده است. این نشان می دهد که موج 2 باید بخشیده شود طوری که موج 'c' از موج 2 از انتهای موج 'a' تجاوز نکند؛ یک جنبش بزرگ نمی تواند تا قبل از آن آغاز شود. بر مبنای طول موجی که در شکل ۸-۲۳a خط چین است، موج 2 بخشیده نشده است.

از سوی دیگر، حرکت پس از یک موج 5th ناقص، مانند آنچه در شکل ۸-۲۳b است، می تواند بر یک برگشت شدید روند به سبب ضعف موج صعودی ناقص دلالت داشته باشد. وقتی یک افت شدید (که با موج خط چین مشخص شده) رخ داد و الگوی شتابدار به سرعت بازگشت شد، صحت سناریوی موج 5th ناقص تأیید می شود.

شروع تفسیر از نقطه ی نامناسب باعث می شود پیش بینی اینکه در آینده چه رخ خواهد داد خیلی سخت شود. باور کنید یا نه، اغلب الگوهای الیوت در بالاترین و پایین ترین قیمت روی نمودار خاتمه نمی یابند. این یک بخش ذاتی از تئوری الیوت است که اغلب بدفهمیده شده و در اصل منحصر به الیوت است. من می گویم منحصر چون که اکثر تکنیک های دیگر به بلندترین سقف یا کوتاه ترین کف به عنوان مهمترین نقطه ی سنجش برای زمان یا قیمت نگاه می کنند. اغلب، با الیوت، نقاط زیر سقف یا بالای کف برای محاسبات خاص مهم تر از سقف یا کف حقیقی هستند. مفهوم خاتمه ی یک الگو بعد از یک سقف یا کف یکی از دلایل مهمی است که منجر می شود تا الیوتیستین های باتجربه، به سختی تئوری الیوت را برای دوره های زمانی بلندتر به کار ببندند.

اگر شما یک شمارش را از نقطه ای آغاز کنید که خاتمه ی یک الگوی الیوت نیست، تحلیل شما می تواند برای مدت مدیدی به بیراهه برود. در نهایت شما باید قادر باشید که اشتباه را تشخیص بدهید و تنظیمات لازم را مقرر بدارید. متأسفانه، تا شما اشتباه مذکور را کشف کنید، بازار می تواند به خاتمه ی جنبش خود نزدیک گردد یا ممکن است شما ضررهای متعددی را به سبب معاملاتی که بر مبنای تفسیر غلطتان انجام داده اید، متحمل شوید. همه ی اینها، البته، به خاطر اشتباه در شروع یک شمارش از سقف یا کف «به ظاهر» مهمی که خاتمه ی یک الگوی الیوت نبوده، صورت پذیرفته است. هرچه تعداد بیشتری الگوی الیوت را در قالب الگوهای بزرگتر جمع کنید، بیشتر احتمال دارد که الگوی بزرگتر زیر (بالای) بالاترین (پایین ترین) سطح قیمتی احراز شده خاتمه بیابد (شکل ۲۱b-۸ در ذیل صفحه ی ۳۳-۸ را ببینید). چرا چنین می شود؟ زیرا در انتهای یک روند اصلی، بازار شروع می کند به از دست دادن شتاب حرکتی خود. این کاهش شتاب است که گاه مانع از رسیدن بازار به یک سقف یا کف جدید درست در انتهای یک الگو می شود. از دست دادن شتاب حرکتی عموماً خودش را در یکی از چهار شکل زیر نشان می دهد:

A. یک الگوی شتابدار شامل یک موج 5th ناقص خواهد بود

B. یک الگوی تخت با یک موج C ناقص خاتمه خواهد یافت

C. یک آرایش پیچیده یا نادر با یک مثلث انقباضی نامحدود تمام خواهد شد

D. یک شتابدار با یک الگوی ترمینال خاتمه می پذیرد

(هر یک از رویدادهای فهرست شده در بالا در صفحه ی قبل (شکل ۲۲-۸) با استفاده از

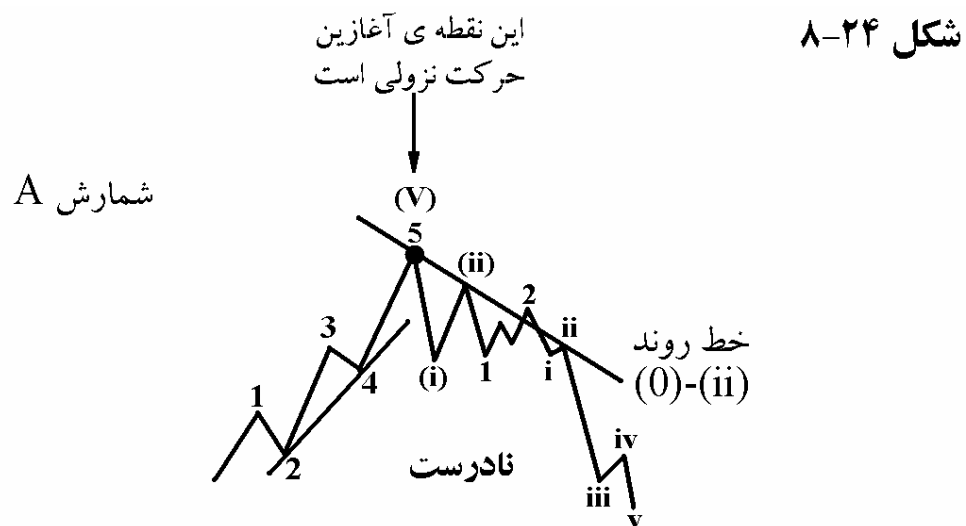
الفبای مشابهی به تصویر درآمده اند.)

سه تا از چهار وضعیت فوق (A، B و C) همواره شرایطی را پدید می آورند که در آن، بالاترین یا پایین ترین قیمت روی نمودار خاتمه ی یک الگوی الیوت نیست. الگوی ترمینال، اگر موج

5th آن بخشیده شود، می تواند در زیر بالاترین سقف یا بالای پایین ترین کف خاتمه یابد اگر چنانچه موج 5 یک کاهش در شتاب حرکتی را در قالب یکی از سه وضعیت فهرست شده ی فوق (سناریوی A، B یا C) بروز دهد.

اگر الگویی به طور کامل بازگشت شده است و بالاترین قیمت ثبت شده توسط بازار انتهای یک الگوی الیوت نیست، نقطه ی انتهایی پس از سقف رخ خواهد داد، نه قبل از آن. همواره مراقب یک نقطه ی انتهایی ثانوی باشید، یا حداقل یک سقف یا کف مهم را تعقیب کنید. هر یک از اینها ممکن است هشدار باشد مبنی بر اینکه یک الگوی الیوت پس از سقف یا کف خاتمه خواهد یافت. همچنین، مراقب یک مقدار محسوس تثبیت قیمت در نزدیک، ولی بعد از یک سقف یا کف مهم باشید. آن تثبیت ممکن است یک مثلث نامحدود باشد که روند پس از سقف یا کف را خاتمه می دهد.

آغاز شمارش ها از نقاط نامناسب می تواند منجر شود به این نتیجه گیری غلط که کاربرد قوانین الیوت مثرتر نیست. شکل ۲۳-۸ نشان می دهد که چطور چنین استنتاج غلطی ممکن می شود. یک نتیجه گیری غلط دیگر که اکثر تحلیلگران مرتکب می شوند مربوط می شود به سری 1-ها و 2-ها از درجه ی کاهشی، و علی الخصوص وقتی رخ می دهند که بازار به مرکز یک موج 3rd ممتد می رسد، موجی که بیشترین احتمال ممتد بودن را دارا است (شکل ۲۴-۸ را ببینید).



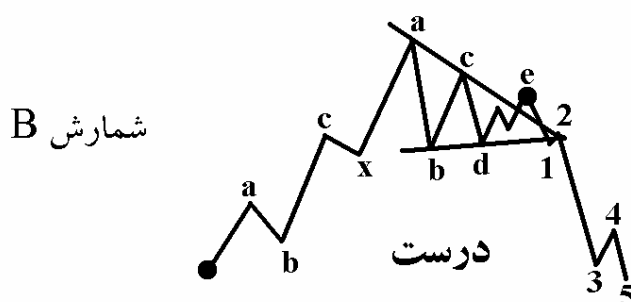
تعدادی خطای منطقی و قانونی در شمارش «A» وجود دارد؛ که عبارتند از:

۱. بلندای قیمتی هر سه ی امواج 1، 3 و 5 بیش از اندازه نزدیک به هم است.
۲. امواج 2 و 4 به خوبی تناوب نکرده اند.

۳. حین نزول، موج 2 بازگشت درصدی و زمانی بیشتری نسبت به موج (ii) داشته است. این نشان می دهد که بازار در حال ضعیف شدن نیست (چیزی که حین نزدیک شدن به میانه ی یک موج 3rd نزولی، الزامی است) بلکه دارد قوی تر می شود.
۴. شکسته شدن خط روند 0-(ii) توسط موج دوم (2nd) نشان می دهد که موج (ii) خاتمه نیافته است یا به غلط تعیین شده است.

شمارش «B» طریقه ی صحیح برچسب گذاری حرکت فوق را نشان می دهد. دقت کنید که بازار نزول سریع خود را شروع نکرده تا اینکه زمان در نقطه ی رأس مثلث «به پایان خود برسد». این اتفاق در این نوع از مثلث نامحدود معمولی است.

ادامه ی شکل ۸-۲۴



تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۹-۱	نقاط تماس خط روند
۹-۴	قانون زمان
۹-۷	قانون استقلال
۹-۷	وقوع همزمان
۹-۷	قانون استثناء
۹-۷	جنبه ی 1
۹-۸	جنبه ی 2
۹-۹	ضرورت برقرار ماندن یکپارچگی «ساختار»
۹-۹	قفل گذاری ساختار
۹-۱۲	انعطاف پذیری برچسب های «پیشرفت» (بسط یک الگو)

فصل ۹: ملحقات اصلی نیلی

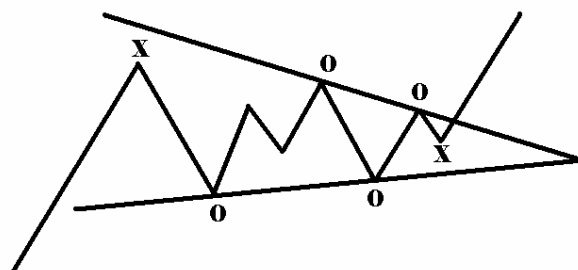
چنانکه پیشتر در ابتدای کتاب ذکر شد، بیشتر **ملحقات نیلی** در جای مناسب به خود در متن گنجانده شده اند. در واقع کلّ تکنیک های مورد بحث در فصل ۳ را اینجانب در طول سال های متمادی تدریس دوره ی تلفنی ایجاد کرده بودم. قدم به قدم، فرآیند عینی تحلیل - که جوهره ی اصلی کتاب «استادی در تئوری موجی الیوت» است - در طول تدریس دوره ی مذکور ابداع شده است. بسیاری از لغات توصیفی نو (تک موج، بساموج، فراموج، فشرده سازی و غیره) ابداع یا بازتعریف شدند تا برقراری ارتباط مناسب تر با موضوع را میسر سازند. دو بخش برجسب گذاری پیشرفت و قوانین منطق، مفهومی از یک نوع **جدید** از مثلث ها ارائه دادند، و نیز قوانین تکوینی منحصر به فرد و ترقی محسوس در کمیت دادن به رفتار مثلثی بخش های مهم الحاقی به تئوری موجی الیوت هستند که از آنها به **سبک نیلی** یاد می شود. به علاوه، تمام قوانین فصل ۹ نیز به گروه ملحقات تعلق دارد. گرچه قوانین پیش رو نسبت به آنهایی که پیشتر ذکر شد دارای اهمیت کمتری هستند، ولی در بالا بردن سطح صحت تفسیر الگوی شما بسیار مفید خواهند بود. غالب اوقات به کارگیری این قوانین دقیق، به شما کمک خواهد کرد تا تشخیص دهید که کدام فهرست احتمالات، محتمل ترین است.

نقاط تماس خط روند

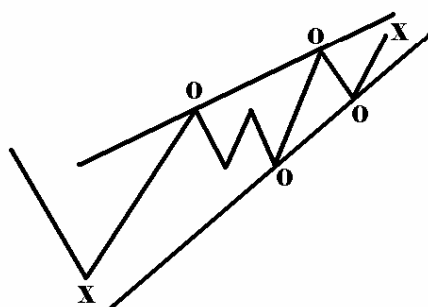
این قانون به شما کمک می کند تا به سرعت بین فعالیت شتابدار و فعالیت تصحیحی پیچیده تمایز قائل شوید. قانون می گوید که «در یک الگوی متشکل از پنج بخش (که شش نقطه ی تماس «از درجه ای همسان» برای آن مقدور است)، در مجموع فقط چهارتا از آنها می توانند در یک زمان دو خط روند متقابل را لمس کنند» (شکل ۱-۹ را ببینید). این قانون برای الگوهای شتابدار (رونددار یا ترمینال) و الگوهای مثلثی متشکل از پنج بخش قابل استفاده است. توجه: این قانون تا اندازه ای در ذیل عنوان الگوهای مثلثی (ملاحظات مرکزی، صفحه ی ۳۳-۵) پوشش داده شده است.

شکل ۹-۱

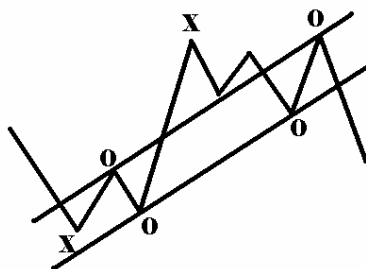
ممکن است بعضی اوقات کمی انحراف از قانون
نقاط تماس حین شکل گیری مثلث های نامحدود
مورد نیاز باشد.



نقاط تو خالی، چهار نقطه ی
تماس با خطوط روند مخالف
هستند، X ها چنین نیستند.



در این نمودار، از شش نقطه ای که حرکت
شتابدار را خلق کرده اند، فقط چهار تایشان
(نقاط) خطوط روند فوقانی و زیرین را لمس
کرده اند. X ها نشانگر دو نقطه ای هستند که
خط روندی را لمس نکرده اند.



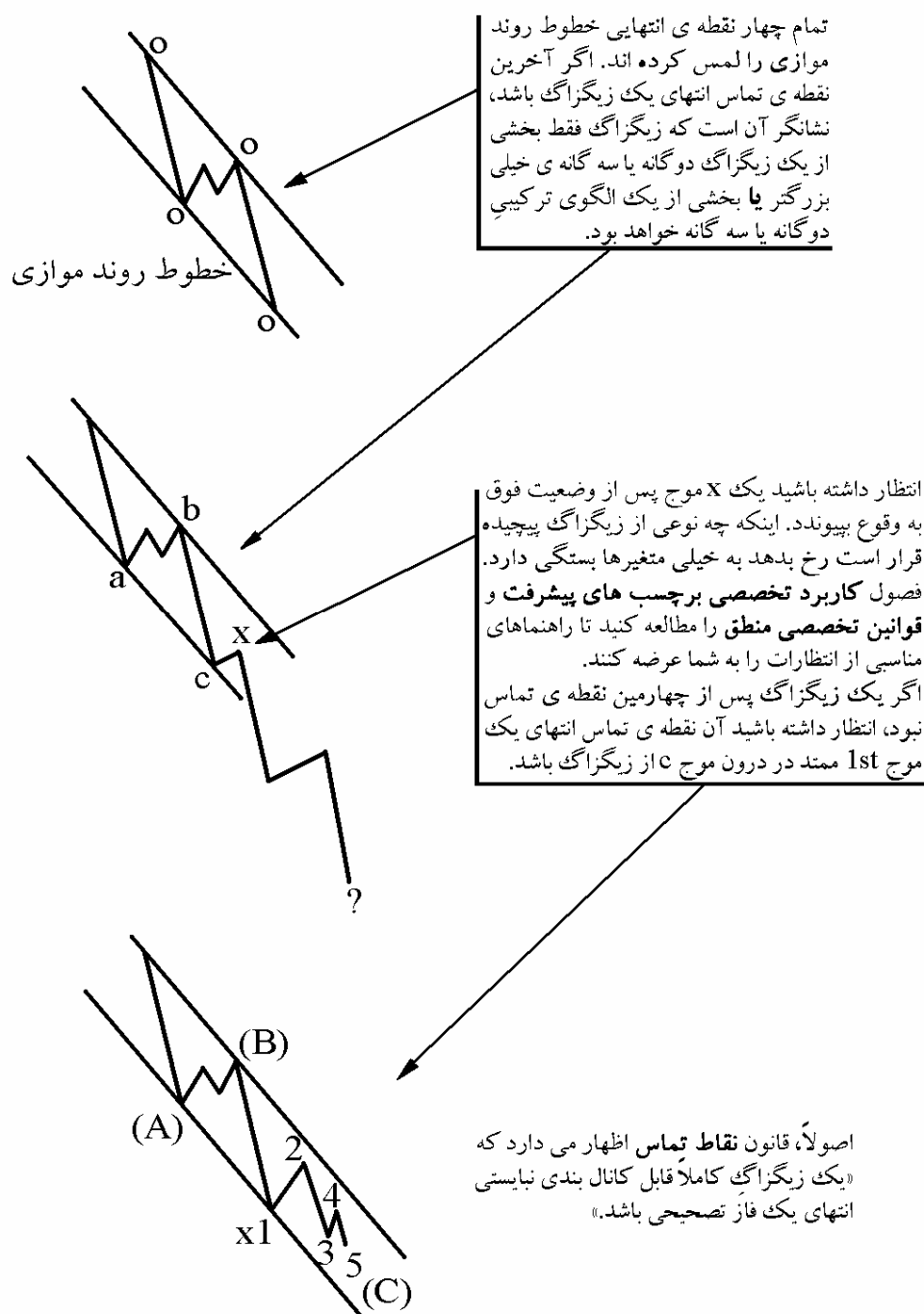
مجدداً، فقط چهار تا از نقاط (متفاوت
با نمودار قبلی) از درجه ای یکسان،
خطوط روند موازی را لمس کرده اند
(که با دوایری مشخص شده اند). آن
دوتایی که هیچ یک از خطوط روند را
لمس نکرده اند با «X» مشخص شده اند.

استفاده از این قانون چطور می تواند بهترین نتایج را بدهد؟ در دوره های زمانی بلند، وقتی
یک الگو دارد در سطح بسا-، فرا، یا آبر موج پیچیده توسعه می یابد، وجود بیش از چهار نقطه ی تماس
روی خطوط روند موازی یک نشان قوی از بروز فعالیت تصحیحی، و نه شتابدار است. معمولاً، الگوی
تصحیحی یک زیگزاگ (یا ترکیبی) دوگانه یا سه گانه می باشد. حتی اگر حاکی از چنین فعالیتی
نباشد، بیش از چهار نقطه ی تماس می تواند روی دو خط روند (که می توانند همگرا، واگرا، یا موازی
باشند) در یک الگوی شتابدار نیز رخ دهد، ولی همه ی آن نقاط تماس از درجه ی یکسانی نخواهند
بود. به خاطر بسپارید، این قانون روی امواجی از درجه ی یکسان کاربرد دارد.

قانون همچنین روی سایر الگوهای **استاندارد** تصحیحی به کار می آید. تمام تصحیح های
استاندارد دارای چهار نقطه ی تماس مقدور هستند. فقط سه تا از چهار نقطه می بایستی خطوط روند
موازی را لمس کنند. اگر هر چهار نقطه از «درجه ی یکسان» خطوط روند موازی را در هر تصحیح

استانداردی (به جز مثلث ها) لمس کنند، آن نشانه ای موثق است از این که تصحیح مذکور جزئی از یک آرایش پیچیده ی غیراستاندارد است. این قانون در کار با زیگزاگ ها خیلی مفیدتر است (شکل ۹-۲ را ببینید).

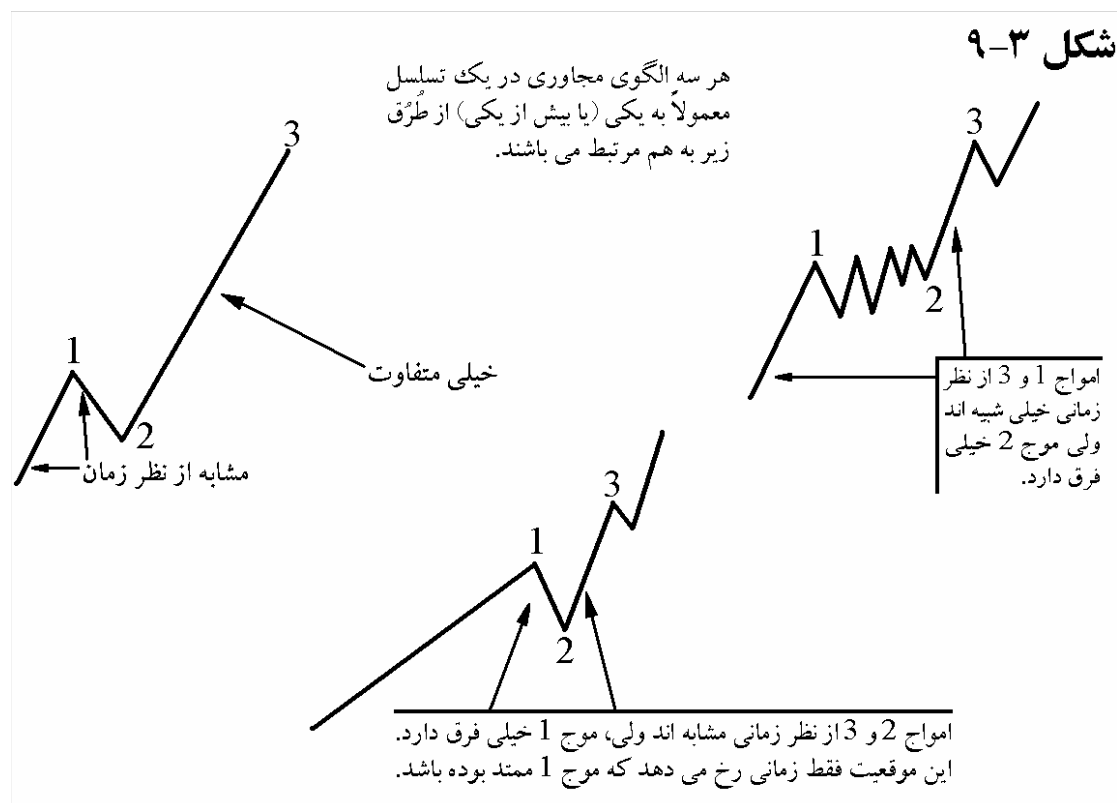
شکل ۹-۲



قانون زمان

زمان نقش مهمی در ایجاد شکل ظاهری صحیح برای یک الگوی موجی بازی می کند. الیوت کشف کرد که دو موج غیرممتد در یک الگوی شتابدار اغلب زمان مشابهی را صرف می کنند. همچنین، او اشاره کرده که موج های **a** و **c** در یک زیگزآگ تمایل به تساوی زمانی دارند. پس از سال ها مذاقه، من دریافته ام که راه های اضافه ی بسیاری وجود دارد که می توانند برای تسهیل فرآیند تحلیل به کار آیند.

در ساده ترین شکل، **قانون زمان** می تواند این گونه آغاز شود: هیچ سه موج مجاوری (از درجه ی همسان) نمی توانند با هم تساوی زمانی داشته باشند (شکل ۹-۳ را بنگرید).



مشاهدات: هر سه الگوی همجواری که در یک مرحله واقع شده اند معمولاً به یکی از طرق زیر نسبت های زمانی خود را بروز می دهند:

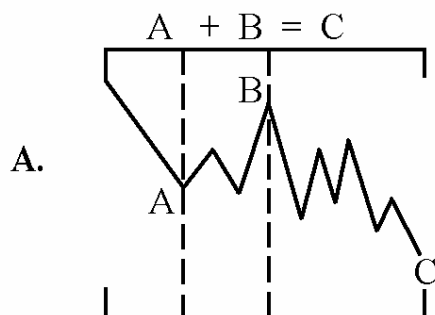
A. اگر دو بخش اول از یک الگو از نظر زمانی شبیه باشند، سومین زمان خیلی کمتر یا خیلی بیشتری نسبت به هر یک از آنها به طور جداگانه خواهد گرفت. اغلب، بخش سوم زمانی مساوی با مجموع دو الگوی کوچکتر را صرف خواهد کرد.

B. اگر دوّمین بخش از نظر زمانی خیلی بزرگتر از اوّلی باشد، بخش سوّم یا با اوّلی مساوی یا 61.8% یا 161.8% نسبت به آن خواهد بود.

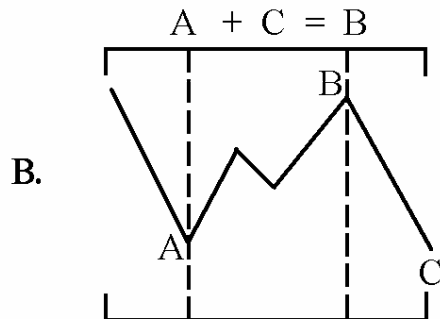
C. اگر هیچ یک از موج ها دارای دوره ی زمانی همسانی نیستند، همگی شان ممکن است با نسبت های فیبوناچی به هم مرتبط باشند.

شکل ۹-۴ مثالی است از چگونگی تأثیر قوانین فوق بر روی شکل ظاهری یک الگوی تخت.

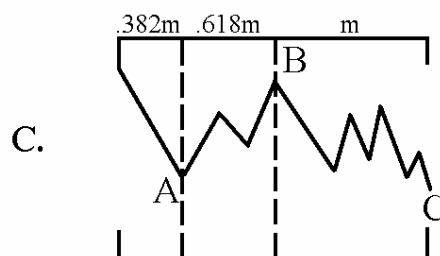
شکل ۹-۴



آخرین موج از الگوی تصحیحی (موج C) کشیده می شود یا یک الگوی ترمینال است، اغلب موج a و b از نظر زمان مشابه خواهند بود و آخرین بخش (موج C) بسیار بلندتر خواهد بود. در این نمودار، مجموع زمان دو موج کوچکتر برابر با زمان موج بلندتر می باشد.



متداول ترین حالت برای یک الگوی تخت. در اینجا امواج a و c از نظر زمانی برابر هستند در حالی که موج b بسیار بلندتر است.



اغلب، اگر دو موج از نظر زمانی برابر نباشند، تمام امواج با نسبت های 61.8% یا 38.2% به هم مرتبط خواهد شد.

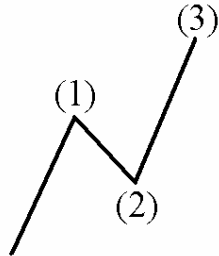
کاربرد قانون زمان

اگر دو الگوی مجاوری که مدّت زمان مشابهی را گرفته اند با یک بخش سوّم که آن هم زمان مشابهی را صرف کرده دنبال شوند، (البته در مقیاسی بالاتر از بساموج ساده) شما می توانید بدون هیچ

شُبّه ای فرض کنید که سوّمین بخش هنوز تکمیل نشده یا اینکه سه بخش مذکور از درجه ی همسانی نیستند (شکل ۹-۵ را ملاحظه نمایید).

شکل ۹-۵

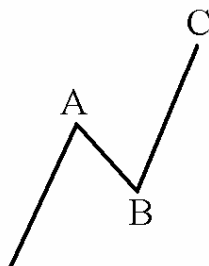
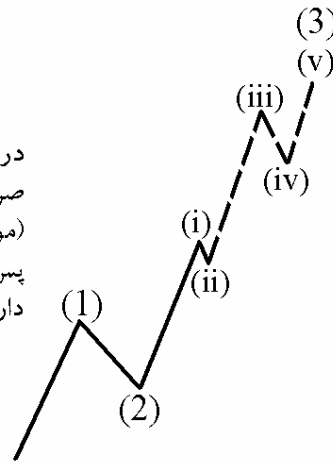
نادرست



تمام این حرکات زمان یکسانی را صرف کرده اند. این به واقع تضمین می کند که صعود شماره (3) فقط بخشی از یک صعود خیلی بزرگتر است.

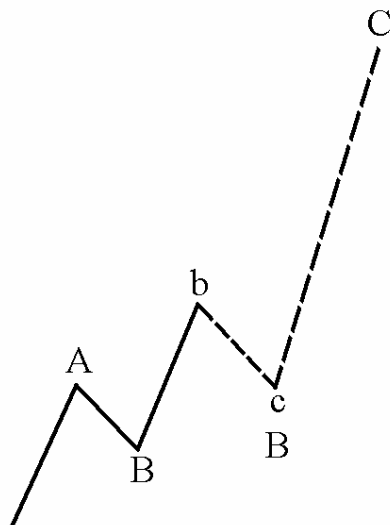
احتمال صحیح

این تفسیر مشکل سه موج پی در پی از درجه ی یکسان که همگی زمان مشابهی را صرف کرده اند حذف می کند. سوّمین بخش (موج 1) الگویی از درجه ی پایین تر است، پس اکنون تنها دو موج مجاور با زمان مساوی داریم، که البته باید هم همین طور باشد.



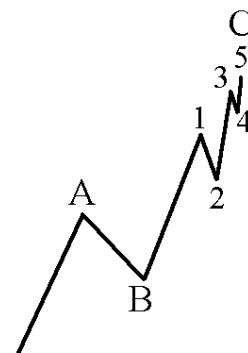
باز هم نادرست

بنابه دلایل مشابه که در نمودار اوّل توضیح داده شد، این حرکت نمی تواند a-b-c از یک زیگزاگ باشد چون که تمام امواج (از درجه ی یکسان) زمان مساوی با هم دارند.



باز هم ممکن

هر دو تفسیر درست هستند؛ بازار می تواند در حال تشکیل یک تصحیح جاری (چپ) باشد، یا در حال تشکیل موج c بخشیه (راست).



قانون استقلال

قانون استقلال در مورد **تمامی** قوانین دیگر تئوری که در این کتاب تاکنون معرفی شده اند یا در ادامه معرفی خواهند شد به کار گرفته می شود. تمام قوانین الیوت و دستورالعمل ها (و ملحقات نیلی) بایستی به عنوان اصول جداگانه ای برای تمام الگوهای موجی آشکارشده به کار بسته شوند (به شرطی که حرکت بازار به اندازه ی کافی پرجزئیات باشد تا آنها به کار آیند). به بیان دیگر، عادت نکنید به این طرز فکر که ویژگی های معین دست به دست تکرار می شوند. مثال: اغلب الیوتیست ها اعتقاد دارند که امتدادها و بخشیزگی ها مترادف هستند. زیرا معمولاً، این دو مفهوم همزمان در یک الگو ارائه می شوند، ولی نه همواره. هر قانون، از جمله امتدادها و بخشیزگی ها، بایستی مستقلاً در نظر گرفته شود. اگر با هم در یک حرکت واقع شده اند، بسیار خوب. اگر نه، صحت شمارش پیشنهادی به خطر نمی افتد.

وقوع همزمان

این قانون برای یکپارچه کردن تمام قوانین دیگر موجود در این کتاب مورد نیاز است. برای معرفی **وقوع همزمان**، تمام قوانین الیوتی قابل اجراء در یک وضعیت خاص، باید «همزمان» موجود باشند تا ارائه ی یک تفسیر موثق میسر شود. برای اعمال این قانون، با قوانین و تکنیک های آمده در **تحلیل مقدماتی** شروع کنید، و ادامه ی کار را با **معاینات واسطه ای**، **ملاحظات مرکزی**، و غیره، پی بگیرید. اگر هر قانونی که از نقطه نظر تئوریک معمولاً باید با الگوی موجود مرتبط باشد، آشکار نشده، احتمالاً آرایش دیگری دارد شکل می گیرد. آن شمارشی که **تمام** یا اغلب ویژگی های کاربردی را دارد بایستی بهترین تفسیر در نظر گرفته شود. فراموش نکنید، حتی رفتار پساالگویی نیز بخشی از فرآیند تحقیقی مورد نیاز برای یافتن بهترین انتخاب است.

قانون استثناء

جنبه ی 1

بعضی اوقات، در نقاط عطف مهم بازار یا در شرایط «غیرمعمول»، یکی از قوانینی که معمولاً برای ساخت درست الگو حیاتی است، ممکن است به کار نیاید یا اجرا نشود. یک قانون مهم می تواند همراه با هر کدام از یافته های شما از فصل ۳ تا قبل از بخش «نقطه ی تفکیک» در شتابدارها و تصحیحی های فصل ۵ باشد. موقعیت هایی که در آنها شرایطی «غیرمعمول» تحقق می یابد عبارتند از:

- A. انتهای یک فراموج یا الگوی بزرگتر.
- B. موج 5th یا موج C از یک الگوی ترمینال (مثلث اُریب).
- C. حرکتی که یا خود یک مثلث انقباضی یا انبساطی است یا به وسیله ی آن خاتمه می یابد.

تاکنون بیان نشده بود، اما به واقع الگوهای مثلثی و ترمینال استثناءهایی هستند برای تمامی قوانین، شرایط ها و وضعیت ها (یعنی برای زمان، قیمت، کانال بندی، برچسب های پیشرفت، روابط فیبوناچی، و غیره). هرگاه یک قانون مهم نقض شد، محتمل است که یک الگوی مثلثی یا ترمینال در این میان نقشی ایفا کرده باشد.

اگر یک قانون اصلی در رفتار تحت معاینه ی بازار موجود نباشد، آن تفسیر باز هم می تواند مورد تأیید قرار گیرد به شرطی که دلیلی برای نقص آن قانون پیدا شود. دلیل می تواند از یکی از موقعیت های ذکر شده در بالا (A، B، یا C) حاصل آید. اهمیت مفرد قوانینی که تا «نقطه ی تفکیک» در فصل ۵ مورد بحث قرار گرفته است مانع از آن می شود که دو قانون اصلی همزمان نقض شوند. اگر بیش از یک قانون اصلی «نقض» شده است شمارش مذکور بایستی حذف شود.

جنبه ی 2

جنبه ی دیگر قانون استثناء تصریح می کند:

«نقص یک قانون به دلیلی خاص رخ می دهد؛

این دلیل معمولاً قانون دیگری را ایجاد می کند».

در ادامه دو مثال از چگونگی این رخداد آمده است:

۱. خط روند 2-4 از یک موج **شتابدار** نبایستی **هرگز** توسط هیچ بخشی از موج 3 شکسته شود و با دیدِ سختگیرانه، نباید توسط هیچ بخشی از موج 5 شکسته شود. اگر خط روند 2-4 توسط بخشی از موج 5 شکسته شود، این موجب فعال شدن قانونی می شود مبنی بر اینکه «بازار باید در حال شکل دهی یک الگوی شتابدار ترمینال باشد». یک الگوی ترمینال دلیلی قانونی برای شکسته شدن یک خط روند 2-4 درست است.
۲. وقتی «رانش» به بیرون از یک مثلث، با رسیدن به منطقه ی زمانی متعلق به نقطه ی رأس مثلث، صعود یا نزول خود را متوقف نکند، آنگاه **یا** بازار دارد یک الگوی ترمینال را شکل می دهد **یا** اینکه مثلث از نوع نامحدود بوده است.

ضرورت برقرار ماندن یکپارچگی «ساختار»

ساختار یکی از موازین حساس در تشکیل سناریوی «برچسب پیشرفت» است. تنها از طریق توجه محض به جزئیات، و تبعیت از ساختار موجی پیشین است که شما می توانید انتظار داشته باشید بازاری با هر درجه از بغرنجی را به درستی تفسیر نمایید. در الگوهای بزرگتر، تحلیل می تواند سخت تر باشد، مگر اینکه مراقبت لازم برای تشریح بخشیزه ها و کلاس بندی آنها در قالب تصحیحی یا شتابدار (3: یا 5:) به عمل آید. حتی اگر به وضوح مشخص نباشد که کدام الگو در بازار دارد شکل می گیرد، در تبعیت از حرکت پیشین، وجود یک «ساختار» قیمتی مجاز الزامی است. و سرانجام، به زودی الگوی موجی در حال تشکیل آشکار خواهد شد. و این معمولاً زمانی رخ می دهد که الگو به انتهای خود برسد.

فصل گذاری ساختار

بعد از اینکه یک الگوی الیوت موثق را شناسایی کردید، و سپس به فرآیند فشرده سازی پرداختید، بسیار مهم است که ساختار خلاصه شده ی حرکت (فقط یک 3: یا یک 5:) دیگر بعداً تغییری پیدا نکند. این می تواند یک خطای مهلک باشد. به طور کلی، شما هرگز نباید ساختار یک الگوی درست فشرده شده را تغییر دهید. اغلب، ممکن است اغوا شوید که چنین بکنید تا تأییدی باشد بر آن تفسیری که دوست دارید باور کنید که دارد آشکار می شود، ولی به عنوان یک قانون، هرگز این کار را نکنید.

برخلاف آنچه که به نظر، عقیده ای رایج در میان الیوتیستین ها و به خصوص عموم افراد است، قانوناً ساختار یک آرایش نمی تواند به سبب هوس تحلیلگر دستخوش تغییر شود تا انطباق پیدا کند با نظر کنونی وی، بنیادهای بازار، نشانگرهای تکنیکال، و غیره. الگوهای موجی بر مبنای برآیند نهایی تمام دستورات خرید و فروشی که به میز مبادله رسیده، به وجود می آیند. آن دستورات خرید و فروش توسط معامله گرانی از سرتاسر کشور (یا جهان) صادر شده است که دارند بر مبنای عوامل بنیادی و یا تکنیکی، اوضاع نجومی^۱، قدرت، نرخ بهره ی آزاد، تمایلات سوداگرانه، و غیره، به تحلیل می پردازند. (بدون توجه به هرگونه رخداد دیگری)، یک بازار نمی تواند حرکتی بکند مگر آنکه کسی باشد که پیشنهاد خریدی بدهد یا کسی تقاضای فروشی داشته باشد؛ وقتی آن دو به هم برسند این موجب ایجاد یک سطح قیمت «رسمی» عرضه/تقاضا می شود. در نتیجه، بدون هیچ شکی سطح قیمت نتیجه ی نهایی تمام عوامل بیرونی بازار است و از این رو، بهترین نشانگر عملکرد آتی بازار به شمار می رود.

سطحی که در آن معاملات یک بازار صورت پذیرفته از روی شانس رخ نمی دهد. معامله صورت می گیرد زیرا موجب رضایت طرفین مبادله (خریدار و فروشنده) است. و امواج نتیجه ی این مبادلات هستند که پیوسته تسلسلی از رویدادها را نشان می دهند. تبدیل ساختار یک الگو برای تطبیق با احساس جاری شما یا بدین خاطر که شما راجع به وضعیت بازار گیج هستید دلیلی بسیار سخت برای دگرگون ساختن «ساختار» تثبیت شده ی یک شمارش است. تغییر ساختار موج قبلی برای پایان دادنِ صوری به یک شمارش که منطبق با «اعتقاد» شما است، یا الزام یک الگو به اختتام در موعدی زودتر از آنچه که مقرر بود، منتج می شود به تفسیر غلط.

در مسلک موجی، اطمینان حداکثری از تغییر در جهت قیمت تنها زمانی میسر است که بازار آخرین بخش از الگوی موجی را تکمیل کند. و تنها راه برای ماندن در مسیر صحیح، در خلال حرکت بین یک نقطه ی انتهایی و نقطه ی بعدی، عبارت است از پیروی از دستورالعمل زیر:

- a. نقطه ی انتهایی هر تک موج منفرد را روی نمودارتان با یک نقطه علامت گذاری کنید (این گام می تواند وقتی که با تجربه تر شدید حذف شود).
- b. **قوانین بازگشت** را بیاموزید و سپس از **قوانین پیش ساختی منطق** استفاده کنید، با دقت برچسب(های) ساختار مناسب را در هر نقطه ی عطف جایگذاری کنید.
- c. به دنبال ترکیب های ساختاری گروهی در میان تک موج های مجاور بگردید که در ضمن با سری های **قابل قبول** (استاندارد یا غیراستاندارد) الیوت همخوانی داشته باشند.
- d. وقتی یک سری شناسایی شد، به بخش مناسب (شتابدارها یا تصحیحی ها) فصل ۵ رجوع کنید.
- e. تمام قوانین ضروری که برای آن دسته بندی عمومی به کار می آید را به اجرا بگذارید.
- f. برچسب های پیشرفت را روی الگوی موجی قرار دهید و به بخش «قوانین مشروط» بروید.
- g. تمام قوانین کاربردی و دستورالعمل ها (دو تیر کاربرد برچسب های پیشرفت تخصصی و قوانین تخصصی منطق) را بررسی کنید تا تمام جزئیات و ظرافت های موجود در رفتار موجی (تناوب، نسبت های فیبوناچی، و غیره) را تصدیق کنند. اگر آن آزمون ها با تأیید همراه بود، به گام بعدی بروید.
- h. الگو را در قالب ساختار پایه ای آن فشرده سازی کنید، «3:» یا «5:» (فشرده سازی در فصل ۷ را ببینید).

i. اگر اکیداً دارید با تک موج ها کار می کنید، سطح پیچیدگی الگوی فشرده شده را به سطح «1» افزایش دهید (زیر 5: یا 3: خط بکشید). اگر به ورای سطح تک موجی رفته اید، سطح

پیچیدگی برچسب ساختار را به سطح مناسب بر مبنای تکنیک های بحث شده در بخش «پیچیدگی» از فصل ۷ ارتقاء دهید.

j. پس از طراحی فشرده سازی و پیچیدگی، فرآیند مجدداً آغاز می شود. به گام b بازگردید تا تأیید کنید که آیا الگوی فشرده شده ی اخیر برچسب های ساختاری بالقوه متعلق به تک (بسا- و ...) موج های واقع در پیرامون الگوی فشرده شده را تحت تأثیر یا تغییر قرار می دهد یا خیر.* سپس به گام c بروید، و تا آخر. رفتن به گام b را ادامه دهید تا زمانی که الگوهای فشرده شده ی پرشماری داشته باشید که هر کدام با یک برچسب ساختار منفرد مشخص شده باشند. این برچسب های ساختار منفرد سرانجام سری های همسانی را شکل می دهند، درست به مانند آنچه که گروه های تک موجی ارائه می کردند. تنها تفاوت این است که، هر سری ساختاری به جای یک تک موج معرف یک بساموج (یا بالاتر) خواهد بود. تمام قوانینی که تا بدینجا مورد بحث قرار گرفته اند، و در سرتاسر کتاب، طوری برای این الگوهای پیچیده کار می کنند که برای اشکال ساده کار می کردند (مگر در جایی که خلاف آن را ذکر کرده باشیم). همان طوری با سری فشرده شده کار کنید که با برچسب های ساختار تک موج ها کار می کردید. به دنبال آرایش های سری ها بگردید، «قانون تشابه و تعادل»، و غیره، را به کار بگیرید. تنها مرحله ی اضافه ی لازم در کار با الگوهای پیچیده تر بررسی و دنبال کردن قوانین تحت «ساختار بساموج ها و فراموج های پیچیده، و غیره» است.

برچسب های ساختاری فشرده شده بایستی روی نموداری جایگذاری شوند که دوره ی زمانی طولانی تری نسبت به نمودار اصلی تک موج ها داشته باشد. روی نمودار بلندمدت تر، فقط ساختار منفرد هر بساموج فشرده را علامت گذاری کنید، خودتان را با بررسی ساختار هر تک موج به زحمت نیاندازید.

تئوری موجی یک پدیده ی نسبی است. فرق نمی کند یک الگو چقدر پیچیده یا ساده باشد؛ آنچه اهمیت دارد تصحیحی یا شتابدار بودن طبیعت یک الگو است. آن است که به شما خواهد گفت چگونه حرکات بازار را رصد، ترکیب و سپس تفسیر کرده، و از روی آن دست به معامله بزنید. تا زمانی که بازار به انتهای یک سری نرسیده، حدس زدن با استفاده از برچسب های پیشرفت موجود، حدسی بیش نیست! شما مجبور نیستید برچسب پیشرفت یک الگوی موجی را بدانید تا بتوانید با معامله ی آن سود کنید! با روندی معامله کنید که بر مبنای تئوری الیوت، هم جهت «5:» ها

* این توصیف کننده ی فرآیند ارزیابی مجدد است که با جزئیات بیشتر در [ذیل](#) صفحه ی ۳ از فصل ۷ آمده بود.

(شتابدارها) است. تا زمانی که حداقل سه یا پنج برجسب ساختار برای کار کردن به دست بیاورید، غیرممکن خواهد بود که یک الگوی الیوت را تکمیل کنید، و بنابراین غیرممکن خواهد بود که از نام الگویی که دارد آشکار می شود کاملاً مطمئن باشید.

در پایان، شما نبایستی هیچ تصور قبلی از رفتار آتی بازار داشته باشید. تنها راه عملی برای تحلیل بازار این است که دقیقاً با ساختار موجی قبلاً مشخص شده همراه بمانید و فقط الگوها را زمانی جمع کنید که یک سری شناخته شده تکمیل، و در آن تمام معیارهای ضروری رعایت شده باشد. وقت را برای حدس زدن های پیاپی، معامله بر اساس آن چیزی که خیال می کنید وضعیت جاری بازار است، و دیگر توهمات تلف نکنید.

انعطاف پذیری برجسب های «پیشرفت» (بسط یک الگو)

اکنون دیگر باید بدیهی باشد که چرا بخش های قبلی کتاب، به جای برجسب های پیشرفت با ساختار سروکار داشتند. با این حال، ممکن است روشن نباشد، که چرا هنوز بایستی ساختار در مرکز توجه شما قرار داشته باشد.

چنان که در بخش آخر این فصل اشاره شد، برجسب های پیشرفت تماس نهایی با یک الگوی موجی هستند، نه گام اوّل. چیزی که ذکر نشد این است که: «وقتی برجسب های پیشرفت هدف خود مبنی بر یکپارچه کردن یک الگو را برآورده کردند، پس از آن دیگر در توضیح تصویر بزرگتر بازار مفید نخواهند بود».

وقتی یک الگو تکمیل شده باشد، فشرده سازی (در فصل ۷) لازم است تا یک آرایش بزرگتر را به ساختار پایه ای آن کاهش دهیم. به این ساختار پایه ای نیاز داریم تا الگو را با دیگر بخش های فشرده شده جمع و یک آرایش بزرگتر به دست آوریم. دانستن برجسب های پیشرفت متعلق به هر بخش منفرد از الگوی فشرده شده ی قبلی هیچ فایده ی دیگری ندارد. شما باید ساختار پایه ای الگوی فشرده شده را در نمودار بلندمدت تر به کار بگیرید تا در تصمیم گیری راجع به چگونگی گنجاندن آن بخش فشرده شده در قالب یک سری بزرگتر به شما کمک نماید.

۱۰-۲	مفاهیم الگویی
۱۰-۲	بازگشت بر مبنای رتبه بندی قدرت
۱۰-۵	تمام تصحیحی ها (به استثناء مثلث ها)
۱۰-۵	زیگراگ سه گانه
۱۰-۵	ترکیبی سه گانه
۱۰-۶	تخت سه گانه
۱۰-۶	زیگراگ دو گانه
۱۰-۶	ترکیبی دو گانه
۱۰-۶	تخت دو گانه
۱۰-۶	زیگراگ کشیده
۱۰-۷	تخت کشیده
۱۰-۷	زیگراگ
۱۰-۷	موج C بلندترین است
۱۰-۷	موج C مساوی است
۱۰-۷	موج C کوتاه تر است
۱۰-۸	B ناقص
۱۰-۸	متعارف
۱۰-۸	غیرعادی
۱۰-۸	C ناقص
۱۰-۸	ناقص غیرعادی
۱۰-۹	دو گانه ی سه تایی
۱۰-۹	سه گانه ی سه تایی
۱۰-۹	تصحیحی جاری
۱۰-۱۰	تصحیحی دو گانه ی جاری سه تایی
۱۰-۱۰	تصحیحی سه گانه ی جاری سه تایی
۱۰-۱۲	مثلث ها
۱۰-۱۲	مثلث انقباضی
۱۰-۱۲	I. محدود

فهرست فصل ۱۰: قوانین تخصصی منطق

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۰-۱۳	a. افقی
۱۰-۱۳	b. غیرعادی
۱۰-۱۴	c. جاری
۱۰-۱۴	II. نامحدود
۱۰-۱۴	مثث انبساطی
۱۰-۱۵	I. محدود
۱۰-۱۵	II. نامحدود
۱۰-۱۶	الگوهای شتابدار
۱۰-۱۶	رونددار
۱۰-۱۸	ترمینال

فصل ۱۰: قوانین تخصصی منطق

یکی از آخرین ملاحظات ضروری برای تأیید یک تفسیر، شامل الحاق **منطق** به حرکات بازار است. اکثر افراد از این عرصه ی تئوری موجی غفلت کرده اند. قوانین **منطق** محصول بررسی جامع بازار و معایناتی است که از یک نقطه نظر الیوتی، و در طول بیش از نیم دهه، توسط نگارنده انجام شده است. جوهره ی **قوانین منطق** این است که: **حرکت پساالگویی بازار باید متفق باشد با رفتارهای خاصی که مبتنی بر الگوی تازه اختتام یافته باشند.**

برای مثال: پس از تکمیل یک الگوی شتابدار ترمینال، عکس العمل بایستی کاملاً شدید باشد و **کل** الگوی ترمینال را در زمانی کمتر از 50% از زمان صرف شده توسط شتابدار ترمینال بازگشت کند. عدم پیروی از این قانون نشان دهنده ی نقیصه ای محسوس در تفسیر کنونی است. اگر شما فکر کردید که یک الگوی ترمینال را در یک بازار کشف کرده اید، ولی رفتار پساترمینال مانند عکس العمل توصیفی نبود، در آرایش مذکور **هرگز** یک الگوی شتابدار ترمینال وجود نداشته است. از چشم اندازی بزرگتر، **قوانین منطق** با تجمیع الگوهای **مجزای** الیوت مرتبط هستند، آن هم به روشی منطقی، منسجم، و مستحکم. اکثر قوانینی که «منطق پیچیده» را به وجود می آورند **گرد قوت** و ضعف مفاهیم هر الگوی تصحیحی و انواع آن می چرخند. جدولی که در ادامه می آید حالات بسیاری را پوشش می دهد که در آن مفاهیم الگوها برای تفسیر صحیح یک موج تعیین کننده هستند.

مفاهیم الگویی

تمام الگوهای الیوت مقادیر خاصی از «قدرت» را ایجاد و به حرکت آتی بازار منتقل می کنند. به علاوه، بسیاری از آنها نیازمند رفتار پساالگویی خاصی هستند که شامل حداقلی از طول قیمتی و حداقلی از زمان مصرفی است که الگوی بعدی باید بدان ها دست یافته یا رعایت شان نماید.

جدول آتی تمام الگوهای تصحیحی را در فهرست خود دارد، همراه با **رتبه بندی قدرت** آنها. رتبه بندی های قدرت نشان می دهند که چه قوت یا ضعفی به وسیله ی الگوی مورد بحث بروز کرده است. با استفاده از مقیاس عددی از 3- تا 3+، پایین ترین رتبه بندی متعلق به آن حرکتی است که برای پتانسیل صعودی قیمت بسیار مضر می باشد. رتبه بندی 3+ برای الگوهایی است که برای ادامه ی پیشروی بازار بسیار سودمند هستند. برای تصمیم گیری بر روی تفاوت های دقیق «قدرت» بین دو تصحیح که دارای رتبه بندی یکسان هستند، باید اینگونه عمل کنید؛ وقتی رتبه بندی مثبت باشد، آن الگوی تصحیحی (از فهرست) که نسبت به حالت خنثی دورتر است قوی ترین آن دو خواهد بود. و چنانچه رتبه بندی منفی باشد، الگویی که نسبت به حالت خنثی دورترین باشد ضعیف ترین الگوی تصحیحی خواهد بود.

بازگشت بر مبنای رتبه بندی قدرت

داشتن تصویری از «قدرت» یک تصحیح، در فرآیند تفسیر منطقی به غایت مهم است. و برای شما ایده ای صحیح فراهم می آورد از اینکه چگونه یک تصحیح توسط حرکت بعدی به طور کامل بازگشت خواهد شد، یا بایستی بازگشت شود، یا ممکن است بازگشت شود، یا نبایستی بازگشت شود، یا بازگشت نخواهد شد. برخی تصحیح ها آنقدر ضعیف (یا قوی) هستند که نمی توانند یک حرکت را خاتمه دهند. هر آرایشی که روبه بالا خاتمه می یابد و رتبه بندی 1+ تا 3+ دارد نبایستی به طور کامل توسط الگوی بعدی (از درجه ی یکسان) بازگشت شود. اخطار: این تجربه ی شخص نگارنده بوده است که شاخه های مثلث ها و ترمینال ها مفاهیم را به شاخه ی بعدی منتقل نمی کنند (همواره یک استثناء برای هر قانون ترتیبی هست). این نشان می دهد که اگر زیگزراگ دوگانه ای، خود یک بخش کامل از یک مثلث یا ترمینال باشد، آن می تواند توسط شاخه ی بعدی از «درجه ای یکسان» به طور کامل بازگشت شود. به علاوه، حرکت بعدی می تواند نسبت به زیگزراگ دوگانه ساده تر باشد. از این پدیده، یک قانون مهم را می توان استنتاج کرد. اگر یک الگو با یک رتبه بندی قدرتی (1+, 2+, 3+) یا (1-, 2-, 3-) توسط الگویی با رتبه بندی قدرتی نزدیک به صفر که البته از درجه ای یکسان

است، به طور کامل بازگشت شده باشد، بازار دارد علامت می دهد که یک الگوی مثلثی یا ترمینال (از هر نوعی؛ انبساطی یا انقباضی، موج ممتد 1st، 3rd، یا 5th) دارد شکل می گیرد.

رتبه بندی قدرت		وقتی الگو رو به بالا خاتمه پیدا کند:	وقتی الگو رو به پایین خاتمه پیدا کند:	توضیحات ▼
1.	زیگزاگ سه گانه	+3	-3	اشکال غیراستاندارد (دسته ی 1)
2.	ترکیبی سه گانه	+3	-3	
3.	تخت سه گانه	+3	-3	
4.	زیگزاگ دو گانه	+2	-2	
5.	ترکیبی دو گانه	+2	-2	
6.	تخت دو گانه	+2	-2	
7.	زیگزاگ کشیده	+1	-1 در مثلث = 0	اشکال استاندارد ↑ ↑ ↑ ↑
8.	تخت کشیده	+1	-1 در مثلث = 0	
9.	زیگزاگ	0	0	
10.	B ناقص	0	0	
11.	متعارف	0	0	
12.	C ناقص	-1	+1 (در مثلث = 0)	
13.	غیرعادی	-1	+1 (در مثلث = 0)	اشکال غیراستاندارد (دسته ی 2) ↑ ↑ ↑ → →
14.	ناقص غیرعادی	-2	+2 (در مثلث = 0)	
15.	دو گانه ی سه تایی	-2	+2	
16.	سه گانه ی سه تایی	-2	+2	
17.	تصحیحی جاری	-3	+3	
18.	دو گانه ی تصحیحی جاری سه تایی	-3	+3	
19.	سه گانه ی تصحیحی جاری سه تایی	-3	+3	

دقت کنید که رتبه بندی قدرت یک الگو تنها زمانی می تواند به خوبی به کار شما آید که همه ی الگوهای تحت تکوین را فشرده سازی کرده باشید. با فشرده سازی یک حرکت، شما به یک آرایش مجاز بزرگتر، و البته مقدر دست پیدا می کنید. این آرایش فشرده شده ای است که رتبه بندی های قدرت به طور قابل قبولی آن را متأثر خواهند کرد. برای مثال، بیاید یک زیگزاگ دو گانه ی

تکمیل شده را فرض کنیم. اگر زیگزاگ دوگانه هر جایی از اولین آرایش تا آرایش یکی به آخر مانده از یک الگوی بزرگتر رخ دهد، رتبه بندی قدرت بایستی معتبر باشد. در هر کدام از آن نقاط، فرآیند فشرده سازی فقط یک زیگزاگ دوگانه ی کامل شده را به عنوان یک الگوی مجزا آشکار می کند. ولی، چنانچه زیگزاگ دوگانه به عنوان آخرین قسمت از یک آرایش پیچیده تر (مثلاً یک شتابدار ترمینال) رخ داد، رتبه بندی قدرت یک زیگزاگ دوگانه نبایستی قابل اطمینان باشد چون که الگوی بزرگتر تکمیل شده یک شتابدار ترمینال است، نه یک زیگزاگ دوگانه. به بیان دیگر، وقتی الگوی آخرین بخش از یک آرایش بزرگتر باشد، الگوی کوچکتر بی اهمیت است. فقط رتبه بندی قدرت الگوی بزرگتر را به حساب آورید.

هرچه قدرمطلق رتبه بندی قدرت بالا تر باشد، کمتر احتمال دارد که آن حرکت به طور کامل بازگشت شود. در زیر، نسبت های بازگشت قابل انتظار مورد اشاره توسط هر رتبه بندی قدرت احتمالی آمده است:

۱. یک رتبه بندی «0» بر هیچ مقدار بازگشت خاصی دلالت نمی کند، به واقع هر سطح بازگشتی از 1% تا 100% ورای 100% نسبت به الگوی قبلی میسر است.
۲. یک رتبه بندی (1-، +1) می تواند بازگشتی کمتر از 90% توسط الگوی تکمیل شده ی بعدی از درجه ی یکسان را میسر سازد.
۳. یک (2-، +2) می تواند نشان دهنده ی بازگشت کمتر از 80% باشد.
۴. یک (3-، +3) بایستی حداقل، بازگشتی در حدود (60-70)% را نشان دهد.

در ادامه، تمام الگوهای تصحیحی الیوت (به استثناء مثلث ها) فهرست شده اند. وقتی آخرین بخش از یکی از تصحیحی های فهرست شده در بالا به صورت صعودی روی یک نمودار خاتمه یافت، الگوی شماره «19» بایستی ضعیف ترین، و الگوی شماره «1» بایستی قوی ترین در نظر گرفته شوند. اگر آخرین بخش از یکی از تصحیحی ها به صورت نزولی خاتمه یافت، عکس آن صادق است.

در ذیل تیتیر بعدی، «حالات خاصی» برای هر الگوی الیوت ذکر شده است. این دستورالعمل ها شما را در تجمیع حرکات قیمت در قالب الگوهای کاملاً معتبر الیوت کمک خواهد کرد.

تمام تصحیحی ها (به استثناء مثلث ها)

بزرگترین حرکات قیمت در یک بازار، پس از رفتار تصحیحی رخ می دهند. لذا بدون شک یادگیری معنای ضمنی هر الگوی تصحیحی، خیلی مهم تر از یادگیری معنای الگوی شتابدار است.

زیگزاگ سه گانه

این قوی ترین الگوی تصحیحی است که می تواند رخ بدهد. اگر حرکت آن نزولی باشد، این دلالت دارد بر اینکه بازار در حال حاضر بسیار ضعیف است. اگر حرکت آن صعودی باشد، بازار در حال حاضر قوی است. یک زیگزاگ سه گانه به ندرت مشاهده خواهد شد، و هنگامی که رخ بدهد، معمولاً بلندترین بخش یک الگوی ترمینال یا مثلث خواهد بود. وقتی بخشی از یک الگوی ترمینال باشد، بایستی قطعاً ممتدترین بخش باشد. با توجه به وضعیت بازار، اگر یک ترمینال ممکن نیست، تنها انتخاب این است که زیگزاگ سه گانه بزرگترین بخش از یک مثلث باشد. اگر بخشی از یک الگوی تخت یا مثلث انقباضی باشد، آن زیگزاگ سه گانه هرگز نمی تواند توسط الگوی متعاقب از درجه ی یکسان، به طور کامل بازگشت شود.

ترکیبی سه گانه

این الگو می تواند مجموعه ای از زیگزاگ ها، تخت ها (اغلب کشیده) و مثلث ها باشد. همواره، الگویی که در این دسته بندی قرار گرفته با یک مثلث خاتمه می پذیرد. یکی از دو X موج نیز می تواند از مثلث ها باشد، ولی این الزامی نیست. دو تصحیح ابتدایی (آن که حرکت را آغاز می کند و آن که بلافاصله در سمت راست اولین X موج قرار دارد) نبایستی از مثلث ها باشند. وقتی یک ترکیبی سه گانه در یک مثلث رخ می دهد، به لحاظ قیمتی و شاید نیز زمانی، بزرگترین موج از مثلث خواهد بود. تنها می تواند در یک الگوی دیگر رخ بدهد، یک شتابدار ترمینال. وقتی ترکیبی سه گانه به عنوان موج 5th ممتد از یک الگوی ترمینال رخ بدهد، این تنها زمانی است که بازار بایستی به طور کامل ترکیبی سه گانه را بازگشت نماید، حتی اگر آن بازگشت از درجه ای بزرگتر باشد.

تخت سه گانه

الگوی متعاقب یک **تخت سه گانه** نبایستی آن را به طور کامل بازگشت نماید، مگر آنکه تخت سه گانه آخرین شاخه از یک الگوی ترمینال موج 5th ممتد باشد (یعنی موج 5). حتی آن زمان نیز، الگوی بازگشتی از یک درجه ی بزرگتر خواهد بود. این الگوها بسیار نادر هستند و بعید است که اصلاً یکی از آنها را ببینید. در اینجا نیز فقط برای تکمیل بحث آمده اند.

زیگراک دوگانه

این الگو نبایستی توسط حرکت پسین به طور کامل بازگشت شود مگر اینکه، یک بار دیگر، آخرین بخش از یک الگوی ترمینال موج 5th ممتد باشد.

ترکیبی دوگانه

درست مانند یک ترکیبی سه گانه، یک ترکیبی دوگانه نیز اغلب همیشه با یک مثلث، یا در الگوهای ساده تر (الگوهایی از سطح پیچیدگی «1»)، با یک موج C ناقص خاتمه خواهد یافت. این الگو می تواند به طور کامل بازگشت شود اگر چنانچه یک آرایش بزرگتر (مانند یک شتابدار ترمینال- موج 1st، 3rd یا 5th ممتد) را تکمیل بکند، ولی معمولاً چنین نخواهد شد. اگر فاز تصحیحی، پس از X موج، با یک C ناقص «شدید» یا یک مثلث جاری تمام شود، آنگاه ممکن است که کل تصحیح مذکور به طور کامل در آینده بازگشت شود.

تخت دوگانه

این الگویی نه چندان متعارف است، ولی گاهی رخ می دهد. و الگویی که در پی آن می آید احتمالاً تخت دوگانه را به طور کامل بازگشت نخواهد کرد، مگر آنکه تخت دوگانه با یک موج C ناقص خاتمه یابد یا خود خاتمه ی یک آرایش بزرگتر (مانند یک شتابدار ترمینال، از هر نوعی) باشد. حرکتی که در پی این الگوها می آید بایستی کمی سریعتر از حرکت متعاقب یک الگوی زیگزاگ دوگانه باشد.

زیگزاگ کشیده

وقوع یک الگوی زیگزاگ کشیده، که توسط نگارنده نامگذاری شده است، تقریباً منحصر به مثلث ها و الگوهای شتابدار ترمینال است. می تواند در قالب هر موجی (به جز موج e) در یک مثلث

انقباضی یا هر موجی (به جز موج a) در مثلث انبساطی رخ دهد. و هرگز نبایستی به طور کامل توسط موجی از درجه ی یکسان که بلافاصله در پی آن می آید بازگشت شود.

تخت کشیده

این الگو یکی از جالب ترین و بدشکل ترین الگوهای الیوت است. این حقیقت که الگو تقریباً فقط در مثلث ها رخ می دهد یکی از اکتشافات نگارنده است. گاه و بیگاه نیز می توان آن را در الگوهای شتابدار ترمینال یافت. در مثلث ها، تقریباً همواره یک شاخه ی کامل از مثلث خواهد بود. اگر کل شاخه نباشد، آنگاه می تواند بخشی «با 1 درجه ی پایین تر» متعلق به یک تصحیح پیچیده باشد، و این تصحیح پیچیده خود کل یک شاخه از مثلث است.

زیگزاگ

این الگو در بین سه الگوی بسیار رایج قرار دارد. برای لحاظ کردن یک الگو در قالب زیگزاگ، کافی است موج c نه کمتر از 61.8% از موج a و نه بیشتر از 161.8% از آن باشد.

موج c بلندترین است:

از سه زیگزاگی که در اینجا ذکر می شود، این یکی اگر دارد به پایین حرکت می کند ضعیف ترین مفهوم را دارا است و اگر دارد به بالا می رود قوی ترین مفهوم را دارا است. محتمل نیست که به طور کامل بازگشت شود مگر اینکه موج بعدی (از درجه ی یکسان) پیچیده تر و زمان گیرتر باشد یا اینکه زیگزاگ یک فاز تصحیحی را تکمیل کرده باشد.

موج c مساوی است:

این الگو ممکن است به طور کامل بازگشت بشود یا که نشود. یکی از پُر تکرار ترین الگوهای تصحیحی است. به واقع هر اتفاقی پس از تکمیل این الگو می تواند رخ بدهد.

موج c کوتاهتر است:

تقریباً به یقین می توان گفت که این الگو به طور کامل بازگشت خواهد شد مگر اینکه با یک X موج دنبال شود. الگو واقعاً هیچ سرنخی به دست نمی دهد که باید چه انتظاری از الگوی بعد از آن داشت.

B ناقص

یک B ناقص خنثی ترین الگویی است که در تئوری موجی وجود دارد. به خصوص که هیچ انتظاری از حرکت متعاقب آن نمی توان داشت، زیرا هر رویدادی ممکن است.

متعارف

دگر بار، این نیز یک الگوی تقریباً خنثی است. به واقع می تواند هر جایی که در یک تصحیح مجاز است رخ بدهد. هیچ دلالتی بر رفتار آتی بازار ندارد، ولی قطعاً قوی تر از یک زیگزاگ است.

غیرعادی

با وجود آنچه که بسیاری از خوانندگان ممکن است اعتقاد داشته باشند، این الگو در حقیقت کاملاً ناهنجار و کمیاب است. و یک حالت «تضاد نفس» به وجود می آورد. چرا؟ وقتی موج b از یک الگو از ابتدای موج a تجاوز می کند، این نشان دهنده ی قدرت روند از یک درجه بالاتر است. ولی وقتی موج c می چرخد و از انتهای موج b عبور می کند، آنگاه قدرت آشکار شده توسط موج b را نقض کرده و یک وضعیت غیرمنطقی ایجاد می کند. این رفتار در ترمینال ها و مثلث ها قابل قبول است ولی در تخت ها (که غیرعادی هم از خانواده ی آنها است) خیر.

C ناقص

این الگو باید به طور کامل توسط حرکت متعاقب خود از درجه ی یکسان بازگشت شود. اگر C ناقص فاز تصحیحی را تکمیل می کند، موج شتابدار متعاقب آن بایستی بزرگتر از موج شتابدار قبلی که هم جهت و از درجه ی یکسان است، باشد. اگر C ناقص انتهای یک تصحیح بزرگتر نباشد، حرکت دنبال آن بایستی X موج از یک دوگانه ی تصحیحی جاری سه تایی، یا به احتمال کمتر، موج b از یک تصحیح جاری باشد.

ناقص غیرعادی

از این نقطه به بعد، الگوهای فهرست شده شروع می کنند به نشان دادن «قدرت» در خلاف جهتی که خاتمه می یابند. این الگو باید به طور کامل بازگشت شود. معمولاً این الگو به عنوان موج 2

(از الگوهای رونددار) که با یک موج 3 ممتد تعقیب خواهند شد، رخ می دهد. موج شتابدار بعد از یک ناقص غیرعادی بایستی با مضربی از 1.618 بزرگتر از آخرین موج شتابدار قبل از خود باشد.

دوگانه ی سه تایی

به عنوان یک قانون عمومی، هرچه این تصحیح بلندتر بشود، حرکت پس از آن بایستی قدرتمندتر گردد. دوگانه های سه تایی بیشتر به عنوان امواج b معمول هستند تا امواج 2. چرا؟ اگر یک موج 2nd از نوع تصحیحی پیچیده (غیراستاندارد) باشد، موج 3rd به احتمال زیاد موج ممتد خواهد بود. قدرت ذاتی آن موج ممتد شکل گیری موج 2 را تحت تأثیر قرار خواهد داد. عموماً، این قدرت دوگانه ی سه تایی را در جهت موج 3rd ممتد متعاقب آن «کش می آورد»، و آن را به یک الگوی تصحیحی دوگانه ی سه تایی از نوع جاری، و نه فقط یک دوگانه ی سه تایی تبدیل می کند. حرکت قیمت برای یک موج C به طور عادی بزرگتر از موج 3rd ممتد نخواهد بود. کمبود قدرت ذاتی موج C معمولاً اثر کشنده ی دوگانه ی سه تایی را ملغی کرده و در نتیجه مانع از تبدیل یک دوگانه ی سه تایی به نوع جاری می گردد.

دوگانه های تصحیحی جاری سه تایی دلالت دارند بر توان بسیار زیاد روند از یک درجه ی بالاتر؛ بنابراین، فقط احتمال دارد آنها را در موضع یک موج 4th ببینید البته اگر متعاقب آن یک موج 5th ممتد باشد. حرکت شتابدار پس از یک دوگانه ی سه تایی بایستی حداقل 161.8% از موج شتابدار قبلی باشد (یعنی، اگر یک موج شتابدار بلافاصله قبلی از دوگانه ی سه تایی رخ داده بود).

سه گانه ی سه تایی

سه گانه های سه تایی به واقع پدیده هایی فاقد وجود هستند. اگر شما یکی از آنها را یافتید، حرکت شتابدار متعاقب آن بایستی حداقل 261.8% نسبت به موج شتابدار قبلی (اگر وجود داشت) باشد. تقریباً بدون استثناء، دوگانه ها و سه گانه های سه تایی در جهت آخرین موج شان منحرف می شوند.

تصحیحی جاری

حرکت متعاقب یک تصحیحی جاری باید موجی ممتد از یک الگوی شتابدار یا یک موج C کشیده از یک الگوی تخت یا زیگزاگ باشد. پس از آنکه یک تصحیحی جاری تکمیل شد، بازار بایستی با موج شتابدار بعدی شروع شود؛ و نایستی به شکل دادن یک دوگانه یا سه گانه ی سه تایی

پیچیده تر ادامه دهد. موج شتابدار بعد از یک تصحیحی جاری بایستی بیش از 161.8% از موج شتابدار قبلی باشد؛ اغلب نیز به 261.8% یا حتی بیشتر خواهد رسید.

تصحیحی دوگانه ی جاری سه تایی

این الگویی است که به نظر می رسد سردرگمی و مجادله ای بیش از هر الگوی دیگر ایجاد کند. بامزه ترین بخش کار این است که یک دوگانه ی جاری سه تایی هرگز به درستی تفسیر نشده است. در حین شکل گیری آنها، برخی الیوتیسین ها این الگو را در قالب یک سری از 1ها و 2ها شمارش می کنند. برخی آن را به عنوان یک الگوی شتابدار ترمینال تفسیر می کنند. برخی آن را یک تصحیح پیچیده همچون یک زیگزاگ دوگانه قلمداد می کنند. مهم ترین جنبه برای انتخاب درست بین این آرایش های غیرمرتبط، ساختار موج است (3: یا 5:). تبعیت دقیق از ساختار، عرصه ای است که خیلی از تحلیلگران نیاز به تسلط در آن دارند. آنها به طور تصادفی، بر مبنای قالب عمومی و ظاهر، و نه بر اساس شواهد ساختاری واقعی، تفسیر خود را سرهم بندی می کنند. برای ناامید کردن این گروه کم پشتکار، باید گفت الگوهای وجود دارد که می توانند از نظر ظاهری با دیگر الگوها **برابری کنند** و موجب خطاهای شدید در قضاوت گردند. خوشبختانه، توجه دقیق به جزئیات معمولاً تفسیر درست را به دست می دهد. کانال بندی کلیدی دیگر است برای دوری جستن از سوء تعبیر این الگو (صفحه ی ۳-۱۲ را بنگرید).

جنبش بازار پس از یک تصحیحی دوگانه ی جاری سه تایی باید شتابدار باشد. این جنبش شتابدار بایستی از نسبت 161.8% برای موج شتابدار قبلی عبور نماید. حتی بیش از 261.8% نیز متعارف است. اصولاً، تنها جایی که این الگو رخ خواهد داد موج 2 است؛ به علاوه، این آرایش اغلب همیشه با یک مثلث خاتمه می یابد.

تصحیحی سه گانه ی جاری سه تایی

این آرایش به طرزی باورنکردنی کمیاب است و البته دلیل خوبی هم دارد. قدرت انباشته شده توسط یک تصحیحی سه گانه ی جاری سه تایی آنچنان زیاد است که غیرواقع بینانه خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم بازار تصفیه حساب خود را به تعویق بیاندازد. به خاطر داشته باشید، سطح توسعه ی بازار هرگز فراتر از تصحیحی سه گانه ی جاری سه تایی نمی رود؛ در نتیجه، بازار **نمی تواند** «به طور

نامحدود به ایجاد X موج ها» ادامه دهد، این را یکی از مشتریان من پرسیده بود. اگر شما یک تصحیحی سه گانه ی جاری سه تایی را دیدید، انتظار داشته باشید که حرکت شتابدار متعاقب آن حداقل طولی برابر با 261.8% از موج شتابدار قبل از آن داشته باشد.

مثلث ها

طبیعت غیر معمول مثلث ها ایجاب می کند که آنها در قالب دسته بندی خاص خودشان قرار گیرند. [مثلث های نامحدود دسته ای است که توسط نگارنده ایجاد شده.]

مثلث انقباضی

همواره متعاقب یک مثلث انقباضی، یک «رانش» (حرکت قیمتی شدید، و پر قدرت) است که بسته به نوع آن، ممکن است اندازه ای بزرگ یا کوچک، و عمری بلند یا کوتاه داشته باشد. رانش به بیرون از یک مثلث **انقباضی** بایستی همیشه از کف یا سقفی که در حین شکل گیری مثلث رقم خورده است تجاوز کند مگر آنکه برخلاف جهت موج b منحرف شود. بسته به تفاوت های شکلی دقیق، مثلث **انقباضی** ممکن است موج 4th یا b باشد (مثلث محدود را ببینید) یا یک x موج یا فاز آخر از یک تصحیح پیچیده باشد (مثلث نامحدود را در ذیل همین صفحه ببینید).

مثلث ها مناطق حمایت یا مقاومت مهمی را در بازار ایجاد (یا تعیین) می کنند. وقتی یک مثلث تکمیل شد، سطح قیمتی که نقطه ی رأس مثلث در آن رخ داده است مقاومتی محسوس را برای هر صعود یا حمایتی مشابه را برای هر نزول ایجاد می کند. وقتی بازار از یکی از این «سد» ها عبور کرد عموماً حرکت شدید خواهد بود. حمایت یا مقاومت مهم خلق (تصدیق) شده توسط یک مثلث تقریباً همیشه نقطه ای مطمئن برای جستجوی نسبت های فیبوناچی است، به خصوص اگر مثلث مذکور موج b از یک زیگزاگ باشد.

اثر (مقاومتی/حمایتی) نقطه ی رأس مثلث (افقی، بر حسب قیمت) معمولاً فقط برای دو یا سه عبور قیمتی پابرجا می ماند. اگر قیمت بیش از سه مرتبه، از سطح قیمتی نقطه ی رأس بالا یا پایین رفت، بازار دارد نشان می دهد که آن سطح قیمتی دیگر تأثیر خود را از دست داده است.

I. محدود

برخلاف اکثر الگوهای تصحیحی، که مفهوم آنها بستگی زیادی دارد به اینکه الگوی شتابدار یا تصحیحی قبلی چه کرده است، مثلث های **محدود** «خودتوصیفی» هستند. حرکت پسمانثی در یک مثلث محدود توسط عرض عریض ترین شاخه ی مثلث و تعیین محل نقطه ی رأس (توسط دو خط

روند همگرا که مثلث را شکل می دهند) دیکته می شود.* این دو عامل یک پنجره ی قیمتی/زمانی معتبر ایجاد می کنند که به آسانی وجود یک مثلث محدود را تأیید (یا نفی) می کند. اگر مثلث مورد نظر واقعاً محدود باشد، حرکت بازار پس از رانش بایستی به نقطه ی شکست بازگردد و معمولاً نیز از آن تجاوز خواهد کرد.

بسته به شیب خطوط روندی که مثلث را در خود محبوس می کنند، رانش می تواند به بزرگی 261.8% از عریض ترین شاخه ی مثلث (افزوده شده به انتهای موج e) یا به کوچکی 75% از آن باشد. رانش بایستی تقریباً به دقت در منطقه ی زمانی (نه سطح قیمتی) که خطوط روند همگرا یکدیگر را قطع و نقطه ی رأس را ایجاد کرده اند خاتمه یابد. اگر همه ی نشانه ها دال بر این هستند که مثلث، یک موج b یا یک موج 4th است، ولی رفتار پسارانشی به نقطه ی شکست یا ورای آن بازنگشته و حرکت بازار از بالاترین یا پایین ترین سطح قیمتی رانش اصلی تجاوز نموده، پس باید یک الگوی ترمینال در حال تشکیل باشد (که با هر دو حالت تناسب دارد) یا اینکه یک X موج دارد آشکار می شود (فقط برای مثلث موج b مناسب است).

اگر دارید با یک مثلث محدود موج B کار می کنید و حرکت «پسامثلثی» اندکی پس از رسیدن به منطقه ی زمانی نقطه ی رأس، از نقطه ی شکست تجاوز نکرده، احتمالاً پس از رانش یک X موج دارد شکل می گیرد.

a. افقی

رانش به بیرون از مثلث بایستی تقریباً برابر با عریض ترین موج از مثلث، به علاوه یا منهای 25% باشد. این نوع مثلث دلالت دارد بر وضعیت عادی بازار.

b. غیرعادی

وقتی موج b در یکی از این الگوها از انتهای موج a تجاوز نمود، این دلالت دارد بر اینکه الگو قویتر از یک مثلث افقی (در جهت موافق) است. رانش به بیرون در این نوع مثلث می تواند به بزرگی 161.8% از عریض ترین شاخه ی مثلث باشد.

* مفهومی که ابتدا در کتاب «اصول امواج الیوت، کلیدی به سودهای بازار سهام» توسط فراست و پرچر معرفی شده بود.

c. جاری

این قوی ترین الگوی مثلثی است. رانش می تواند به بزرگی 261.8% نسبت به عریض ترین شاخه باشد. اگر مثلث دارد به بالا منحرف می شود حالت بازار به طور غیرمعمول (حتی به غایت) قوی است، و اگر مثلث دارد به پایین منحرف می شود حالت بازار ضعیف است.

II. نامحدود

یک مثلث نامحدود هیچ محدودیت زمانی یا قیمتی پسامثلثی ثابت یا مشخصی بر حرکت بازار تحمیل نمی کند. تنها راه برای فهم اینکه این الگو بر چه چیز «دلالت» دارد، یادگیری حرکت پساتصحیحی است. اگر یک تصحیح با یک مثلث خاتمه یابد این بدان معنا است که آن تصحیح باید از نظر ساختار پیچیده باشد (دو گانه یا سه گانه). بخش شتابدار متعاقب چنین الگویی از درجه ی یکسان (اگر یکی رخ داد)، بایستی حداقل طولی برابر با طول موج شتابدار قبل از مثلث داشته باشد. «رانش» به بیرون از یک مثلث نامحدود می تواند، و معمولاً هم، خیلی بزرگتر از عرض مثلث خواهد بود. با وجود این واقعیت، در خلال سطوح اولیه ی رانش، بازار معمولاً سعی می کند رفتار «پسامثلثی» عادی را تقلید کند، ابتدا با شکستن تقریبی عرض مثلث و سپس با عکس العمل نشان دادن. فرق این دو گونه (محدود و نامحدود) در رخداد بعد از آنها است. همان طور که در بخش محدود ذکر شد، نقطه ی رأس مثلث (برحسب قیمت) بایستی پس از رانش لمس یا شکسته شود. ولی در یک مثلث نامحدود، عکس العمل به نقطه ی رأس (سطح قیمتی) نمی رسد و سرانجام از انتهای رانش اولیه عبور خواهد کرد. یک تفاوت اصلی دیگر بین الگوهای محدود و نامحدود این است که رانش «نامحدود» در خلال منطقه ی زمانی تصرف شده توسط نقطه ی رأس خاتمه **نخواهد یافت**.

مثلث انبساطی

مشخصه ی جالب الگوهای انبساطی این است که اساساً بر خواصی برعکس خواص آرایش های انقباضی دلالت می کنند. «رانش» (که در اینجا عملاً لفظی بی مُسمی است)، بایستی کمتر از عریض ترین شاخه از مثلث باشد. اگر الگو در موقعیت موج b قرار گرفت، یک موج C ناقص اجتناب ناپذیر است. حتی چنانچه یک مثلث انبساطی الگویی بزرگتر را خاتمه دهد، باز هم محتمل نیست که جنبش بعدی به طور کامل موج e را بازگشت نماید. اگر چنین کرد، بازگشت بایستی زمانی بیش از زمان موج e را صرف کند.

I. محدود

تفاوتی کوچک بین گونه های مثلث های **انبساطی** وجود دارد. دسته بندی های **محدود** و **نامحدود** حفظ شده اند تا میان گونه ی موج 4th / موج b و سایر گونه ها فرق قائل شویم. تنها دلالت معتبر پیرامون الگو این است که، نایستی به طور کامل بازگشت شود.

II. نامحدود

این نوع، آن مثلث های انبساطی را مشخص خواهد کرد که به عنوان X موج، یا به عنوان اولین یا آخرین فاز از یک تصحیح پیچیده رخ می دهند. در این موقعیت ها الگو توسط جنبش بعدی از درجه ی یکسان به طور کامل بازگشت نخواهد شد. و اگر بخواند آخرین فاز از یک تصحیح پیچیده باشد (که محتمل نیست)، آنگاه باید به طور کامل بازگشت شود.

الگوهای شتابدار

هنگام کار با شتابدارها مفهوم رفتار آتی بازار چندان مفیدفایده نمی باشد. راجع به تنها حرکت قابل پیش بینی پس از یک الگوی شتابدار تنها می توان اظهار داشت که، حرکت بعدی از درجه ی یکسان، چه اندازه بایستی الگوی شتابدار را بازگشت نماید. بسیار سخت خواهد بود که پیش بینی کنیم چه نوعی از تصحیح می خواهد بعد از یک حرکت شتابدار رخ دهد. فهرست پیش رو که تقریباً بر مبنای مزیت انتظارات بازگشتی تهیه شده، رفتار پساشتابدار را پوشش می دهد.

رونددار

پس از آنکه یک موج شتابدار رونددار خاتمه یافت، هرگز نبایستی به طور کامل بازگشت شود مگر اینکه موج 5 یا موج c از یک الگوی بزرگتر باشد. اگر الگوی شتابدار رونددار، موج a، موج 1 یا موج 3 از یک الگوی بزرگتر باشد، حرکت متعاقب نبایستی بیش از 61.8% از موج شتابدار را بازگشت نماید.

اگر بازگشت الگوی شتابدار قبلی از 61.8% تجاوز نماید و الگوی شتابدار قبلی موج 1 از درجه ی بزرگتر بعدی باشد، انتظار ایجاد یک موج 2nd تصحیحی پیچیده ی زمان گیرتر (نسبت به موج 1) را داشته باشید که شامل یک موج c ناقص باشد. اگر الگوی شتابدار نهایی شده، موج 3 از الگویی از یک درجه بزرگتر بود و موج 3 توسط موج 4، تقریباً یا دقیقاً به میزان 61.8% بازگشت شد، انتظار داشته باشید که یک موج 5th ناقص رخ دهد. اگر موج 4th از یک بازگشت شدید توسط موج 3 ترمیم شد و در سطح بازگشت 61.8% (یا کمتر) برای موج 3 خاتمه یافت، وقوع یک موج 5th ممتد امکان دارد، البته اگر موج 4 پیچیده تر و طویل الزمان تر از موج 2 باشد و موج 3 بیش از 261.8% از موج 1 نباشد.

موج 1st ممتد

در یک الگوی شتابدار با یک موج 1st ممتد، حرکت متعاقب بایستی به طور قاطع تا انتهای موج 4 را بازگشت نماید (رو به داخل الگوی شتابداری که تازه ختم شده). اگر حرکت شتابدار موج (1) یا موج (5) از یک موج شتابدار بزرگتر را تکمیل کرده، بازار بایستی وارد منطقه ی قیمتی موج 2 از حرکت شتابدار قبلی شود (یا حتی از آن فراتر رود).

موج 3rd ممتد

اگر موج 3rd در داخل یک موج شتابدار ممتد باشد، عکس العمل بایستی حداقل به منطقه ی موج 4th (یعنی هر سطحی بین بالاترین و پایین ترین قیمت) از موج شتابدار اخیر بازگردد. اگر کلّ الگوی شتابدار (با موج 3rd ممتد) موج (5) از یک الگوی بزرگتر را ختم کرد، کلّ موج شتابدار بایستی بیش از 61.8% بازگشت شود. اگر کلّ موج شتابدار، موج (1) یا موج (3) از یک شتابدار بزرگتر را خاتمه دهد، الگو (با موج 3rd ممتد) بایستی کمتر از 61.8% بازگشت شود.

موج 5th ممتد

موج 5th ممتد تنها موج ممتدی است که بایستی توسط موج بعدی از درجه ی یکسان، همواره بیش از 61.8% بازگشت شود، مهم نیست موج 5th در کجای یک مقیاس بزرگتر قرار دارد. یک موج 5th ممتد نبایستی به طور کامل توسط جنبش بعدی از درجه ی یکسان بازگشت شود مگر اینکه موج 5th خود موج c از یک تصحیح را خاتمه بدهد. موج 5th ممتد یکی از اندک الگوهایی است که محتمل نیست حتی با جنبشی متعاقب از یک درجه ی بالاتر نیز به طور کامل بازگشت شود.

ترمینال

حرکت بازار پس از یک شتابدار ترمینال باید کلّ الگو را در 50% یا کمتر از آن، نسبت به مدّت زمانی که الگوی ترمینال صرف کرده بود تا شکل بگیرد، بازگشت نماید. معمولاً، تمام آنچه که نیاز است 25% (چند درصدی پس یا پیش) از زمان مذکور می باشد. یک الگوی ترمینال همواره آرایشی بزرگتر را **خاتمه می بخشد** و سقف یا کفی که می سازد بایستی حداقل برای تقریباً دوبرابر مدّت زمان پوششی توسط الگو پابرجا بماند. اگر الگوی ترمینال، موج 5th از یک الگوی شتابدار باشد، معمولاً الگوی شتابدار بزرگتر نیز به طور کامل بازگشت خواهد شد.

۱۱-۳	الگوهای شتابدار
۱۱-۳	رونددار
۱۱-۳	موج 1 ممتد
۱۱-۳	موج 1 غیر ممتد
۱۱-۴	موج 2
۱۱-۴	موج 3 ممتد
۱۱-۴	موج 3 غیر ممتد
۱۱-۴	موج 4
۱۱-۵	موج 5 ممتد
۱۱-۵	موج 5 غیر ممتد
۱۱-۵	موج 5th ناقص
۱۱-۸	ترمینال
۱۱-۸	موج 1 ممتد
۱۱-۹	موج 1 غیر ممتد
۱۱-۹	موج 2
۱۱-۹	موج 3 ممتد
۱۱-۹	موج 3 غیر ممتد
۱۱-۱۰	موج 4
۱۱-۱۰	موج 5 ممتد
۱۱-۱۰	موج 5 غیر ممتد
۱۱-۱۱	الگوهای تصحیحی
۱۱-۱۱	تخت ها
۱۱-۱۱	B ناقص
۱۱-۱۲	C ناقص
۱۱-۱۵	متعارف
۱۱-۱۶	ناقص دو گانه
۱۱-۱۷	کشیده
۱۱-۲۰	غیر عادی

۱۱-۲۱	ناقص غیرعادی
۱۱-۲۳	جاری
۱۱-۲۴	زیگزاگ ها
۱۱-۲۴	موج a
۱۱-۲۵	موج b
۱۱-۲۵	موج c
۱۱-۲۶	مثلث ها
۱۱-۲۷	مثلث های انقباضی
۱۱-۲۷	I. محدود
۱۱-۲۹	a. افقی
۱۱-۲۹	موج a
۱۱-۲۹	موج b
۱۱-۲۹	موج c
۱۱-۳۰	موج d
۱۱-۳۰	موج e
۱۱-۳۰	b. غیرعادی
۱۱-۳۰	موج a
۱۱-۳۰	موج b
۱۱-۳۱	موج c
۱۱-۳۱	موج d
۱۱-۳۱	موج e
۱۱-۳۲	c. جاری
۱۱-۳۲	موج a
۱۱-۳۲	موج b
۱۱-۳۳	موج c
۱۱-۳۳	موج d
۱۱-۳۳	موج e
۱۱-۳۵	II. نامحدود

فهرست فصل ۱۱: کاربرد تخصصی برچسب پیشرفت

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۱-۳۶	موج a
۱۱-۳۶	موج e
۱۱-۴۰	مثلث های انبساطی
۱۱-۴۲	I. محدود
۱۱-۴۳	a. افقی
۱۱-۴۳	b. غیرعادی
۱۱-۴۳	c. جاری
۱۱-۴۴	II. نامحدود

فصل ۱۱: کاربرد تخصصی برچسب پیشرفت

یکی از دلایل اصلی اینکه تئوری موجی الیوت به شما امکان می دهد حرکت آتی قیمت را (بارها) با درجه ی صحّت بالایی پیش بینی نمایید، همانا ماهیت سختگیرانه ی تحدید^۱ امکان وقوع یا امکان عدم وقوع اشکال معین رفتار بازار در جاهای مختلف است. اطلاعات این بخش بایستی در توضیح مضاعف حالت کنونی بازار مفید باشد و شما را در پیش بینی فعالیت های آتی پشتیبانی کند. الزامات خاص رفتار پسین- و پیشین- بازار در این فصل فهرست شده اند تا شما را در اتصال صحیح یک الگو به الگوی بعدی یاری کنند. این عرصه از تئوری بایستی پس از آن به کار گرفته شود که تمام جوانب مقدماتی تحلیل لحاظ شده باشد (یعنی قوانین بازگشت، سری ساختاری، کانال بندی، تناوب، نسبت های فیوناچی، و غیره).

کاربرد صحیح برچسب های پیشرفت نیازمند درکی وسیع از رفتار بازار است. آن دقیقه ای که شما یک برچسب پیشرفت را روی جنبش بازار قرار می دهید بلافاصله اشاره کرده اید به الگوهای معین زمان، قیمت، ساختار، پیچیدگی، قدرت، سرعت و شتاب؛ و این ویژگی ها بایستی در باطن آن حرکت برچسب گذاری شده ی بازار وجود داشته باشند. اینها ویژگی هایی نیستند که بتوان از یک مبتدی انتظار داشت به طور غریزی بفهمد. بدیهی است که استفاده از برچسب های پیشرفت فراتر از نگاه کردن صرف به درصد بازگشت یک جنبش است.

برای جایگذاری صحیح برچسب های پیشرفت روی حرکات قیمت شما بایستی مفاهیم دقیق و تمایزهای اندک میان الگوهای الیوت و انواع آنها را درک نمایید. در خلال اینکه بازار به سوی مرکز یک الگوی الیوت از نوع تصحیحی یا رونددار نزدیک می شود، علی الخصوص بایستی روی بنیاد «ساختارهای» بازار بررسی فوق العاده ای داشته باشید. چرا؟ زیرا در این مواقع است که بیش از سایر

۱. تحدید: محدودسازی، محدود ساختن، حدود چیزی را تعیین کردن (مترجم).

اوقات، شما به مقدار لازم به تحدید احتمالات راجع به برچسب پیشرفت نمی پردازید، زیرا می خواهید فقط یک سناریوی واحد (یا شاید اساساً، تنها سناریوی موجود) را پیش روی خود داشته باشید.

تنها پس از آنکه مقدمات کشف تک موج ها از نوع رونددار یا تصحیحی را آموختید، پس از آنکه یاد گرفتید چگونه ساختار تک موج ها را مرتب کنید و آنگاه که در کلّ فهمیدید چطور یک جنبش را با الگوهای استاندارد شده ی الیوت مرتبط کنید، آماده ی پرداختن به عرصه ی کاربرد تخصصی برچسب های پیشرفت خواهید بود. برچسب های پیشرفت بررسی نهایی روی یک شمارش موجی پیشنهادی هستند. برای به کار بستن صحیح برچسب های پیشرفت، گاه لازم است فهرستی مُطول از ضوابط ضروری و دقیق را بررسی نمایید. این فهرست، ترکیب پیشنهادی برای تجمیع بخش های رونددار و تصحیحی در قالب الگوهای بزرگ و مجاز الیوت را ارائه خواهد کرد.

خصوصیات ذاتی هر برچسب پیشرفت به الیوتسین های زیرک این امکان را می دهد که ساختار کنونی بازار را نهایی کرده و فعالیت آتی آن را پیش بینی کنند. برچسب های پیشرفت یک قالب به حرکت بازار می دهند و به خاطر وقوع ترتیبی (یعنی؛ 1، 2، 3، 4، 5، a، b، c)، یک نقشه ی راه (هرچند گاهی ناهموار) برای رفتار آتی بازار ایجاد می کنند. [اگر این موضوع برای شما تازه است، حال می توانید بفهمید که چرا این عرصه از تئوری نمی توانست پیش از این به بحث گذارده شود، یعنی پیش از بیان مفهومی که هر برچسب بر آن دلالت می کند].

بخش بعدی بر آن است به شما کمک کند تا امر مهم تبدیل «ساختار» موجی نمودار به برچسب های «پیشرفت» را مطمئن و با سرعت به انجام برسانید. یک فهرست بررسی مشخصات در بخش بعدی آمده است؛ شما باید هر بار که یک برچسب پیشرفت را روی حرکات بازار قرار می دهید آن را لحاظ کنید. هر فهرست شامل صفی از مشخصات است که توصیف کننده ی مفهوم هر برچسب پیشرفت متعلق به حرکات پسین و پیشین بازار هستند. سعی کنید مفاهیم پشت این فهرست ها را بفهمید؛ آنها همگی مبتنی هستند بر استنتاج منطقی از جزء به کلّ و از کلّ به جزء. وقتی مفاهیم را فهمیده باشید، چنان خواهد بود که گویی شما کلّ این بخش را حفظ کرده اید زیرا قادر خواهید شد به طور منطقی برهم کنش الگوهای موجی الیوت را توضیح دهید.

در تلاشی نمونه که هرگز پیشتر بدان مبادرت نشده بود، هر برچسب پیشرفت ذیل انواع الگوهای الیوت فهرست شده است. به واسطه ی این فهرست است که من امیدوارم این عقیده را از دنیای سرمایه گذاری ریشه کن کنم که «تئوری الیوت احتمالات بسیار زیادی را ممکن می داند و استثناءهای بسیار زیادی را پذیرا است»؛ زیرا اینگونه نیست. در واقع، عکس این مطلب واقعیت دارد، ولی تاکنون هیچ منبعی، اطلاعات موجود برای این «فرآیند حذف کردن» را در اختیار شما قرار نداده بود.

الگوهای شتابدار

یک الگوی شتابدار تنها می تواند در مواضع خاصی از برجسب های پیشرفت رخ بدهد. هرگز امواج 2، 4، b، d، e یا x نمی توانند یک الگوی شتابدار باشند.

رونددار

موج 1 ممتد

حرکت متعاقب موج 1 ممتد (یعنی موج 2) **نمی تواند** بیش از 38.2% از موج 1 را بازگشت نماید. موج 2 کمتر احتمال دارد یک الگوی زیگزاگ باشد. اگر شما یک شکل زیگزاگ پس از موج 1 ممتد مشاهده کردید، به احتمال زیاد آن فقط انتهای موج a از یک تصحیح زیگزاگ بزرگتر در قالب موج 2 خواهد بود. موج 2 **نمی تواند** یک تصحیح جاری باشد. موج 5 **باید** کوتاهترین در بین سه موج رانشی (1، 3، 5) باشد. این احتمال بیشتر است که موج 2 پیچیده تر و زمان گیرتر از موج 4 باشد و محتمل است که در عین حال موج 2 پیچیده ترین و زمان گیرترین الگو در کل سری (1-5) باشد. اگر الگو بالاتر از سطح بساموج باشد، به احتمال زیاد موج 1، بخشیه خواهد شد (و البته، پیچیده ترین بخش در بین سه بخش رانشی خواهد بود).

موج 1 غیرممتد

موج 2 می تواند به اندازه ی 99% از موج 1 را بازگشت نماید. اگر چنین کند، و موج 1 بساموج یا بالاتر باشد، موج 2 در یک قالب a-b-c بخشیه خواهد شد که موج c در آن ناقص خواهد بود (موج 2 می تواند بخشیه باشد، چه موج 1 چنین باشد، چه نباشد). اگر دارید شکل گیری اولین موج 1 پس از یک صعود یا نزول طولانی را مشاهده می کنید، هیچ سطح قیمتی خاصی برای اختتام موج 1 متصور نیست. اگر آن موج، موج 1 از یک موج 3rd یا 5th بزرگتر باشد، آنگاه موج 1 بایستی به نقطه ی انتهایی موج شتابدار قبلی از یک درجه بالاتر برسد (و ترجیحاً از آن عبور نماید). موج 3 **باید** از موج 1 بلندتر باشد. اگر الگو بالاتر از سطح پیچیدگی «1» باشد، این موج 3 یا 5 است که بخشیه خواهد شد، **نه** موج 1. این بدان معنا نیست که موج 1 بخشیه نخواهد بود، بلکه فقط بدین معنا است که بخشیه ترین موج گروه نخواهد بود. به بیان دیگر، موج 3 یا 5 بخشیه تر از موج 1 خواهند بود.

موج 2

اگر موج 1 به بلندترین موج در تسلسل تبدیل شود (یا گمان می رود که بشود)، آنگاه موج 2nd نمی تواند بیش از 38.2% از موج 1st را بازگشت کند. اگر موج 1st بلندترین موج نباشد، نقطه ی پایانی موج 2 می تواند تا 99% از موج 1 را بازگشت نماید. اگر موج 1 یک بساموج یا بالاتر باشد، موج 2 باید در قالب یک بساموج (یا بالاتر) بخشیده شود. اگر موج 2 بخشیده شود و موج a (در درون موج 2) بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت نماید، کل تصحیح به ناچار تبدیل خواهد شد به یک ناقص دوگانه یا یک C ناقص، که C ناقص واقع در سطح 61.8% یا کمتر نسبت به موج 1.

موج 3 ممتد

این محتمل ترین موج برای ممتد بودن در یک تسلسل است. اگر موج 3 نیز یک موج بخشیده باشد، قوی ترین گرایش این است که موج 3rd در درون موج 3 نیز ممتد باشد. برای داشتن یک موج 3rd ممتد بلافاصله پس از تکمیل موج 2، بی آنکه یک موج 2nd کوچکتر روی همان نمودار تشکیل شود، موج 2nd بایستی از درجه ی قدرت 1 (+ یا -) یا بالاتر از آن باشد. اگر موج 3rd یک بساموج باشد، امواج 2nd متوالی کوچکتر (پیش از حرکت انفجاری «3 از 3») از نظر ساختار بایستی مشابه هم باشند. تحت این شرایط خاص، الزامی است که موج های 2 کوچکتر زمان کمتر و قیمت کمتری صرف کنند، و نیز نسبت به موج های 2 بلندتر بازگشت کمتری (برحسب درصدی از موج 1) نمایند. همچنین، خط روند 0-2 بایستی توسط موج 2 تصحیحی کوچکتر شکسته شود. همواره هشیار باشید که اگر موج 3 ممتد باشد آنگاه موج 5 می تواند ناقص بشود.

موج 3 غیرممتد

وقتی موج 3 در بین سه موج رانشی بلندترین نباشد، یا موج 1 یا موج 5 از نظر قیمتی کوتاهتر از موج 3 خواهد بود. اگر موج 3 کوتاهتر از موج 1 باشد، آنگاه موج 1 ممتد و موج 5 کوتاهتر از موج 3 خواهد بود. اگر موج 5 ممتد باشد، موج 1 می تواند کوتاهتر از موج 3 باشد. وقتی اولین موج ممتد باشد، موج 3 بایستی در ورای 61.8% بالاتر (یا پایین تر) از انتهای موج 1 پایان پذیرد.

موج 4

اگر موج 5 امتداد یابد، موج 4 بایستی پیچیده تر، زمان صرف شده توسط آن طولانی تر، و احتمالاً از یک سطح پیچیدگی بالاتر نسبت به موج 2 برخوردار باشد. اگر موج 1 ممتد باشد، موج 4 بایستی از نظر قیمت، زمان و ساختار نسبت به موج 2 ساده تر باشد. اگر موج 5th ممتد باشد، بازگشت

موج 4 برای موج 3، بایستی نسبت به بازگشتی که موج 2 برای موج 1 رقم زده است، درصد بزرگتری را شامل شود. وقتی موج 5th ممتد است، اغلب موج 4 به اندازه ی (50-61.8)% از موج 3 را بازگشت خواهد کرد. اگر در یک فاز شتابدار موج 5th ناقص گردد، موج 4th بایستی پیچیده ترین الگو باشد و بایستی بیش از 38.2% از موج 3 را بازگشت نماید (البته تا 61.8% نیز مجاز است).

موج 5 ممتد

موج 5 بایستی حداقل برابر با فاصله ی قیمتی از ابتدای موج 1 (نقطه ی «0») تا انتهای موج 3 اضافه شده به انتهای موج 4 باشد. حداکثر طول موج 5th ممتد نبایستی از 261.8% از «0» تا انتهای موج 3 اضافه شده به انتهای موج 3 فراتر برود. وقتی به امواج 2 و 4 رسیدگی می کنید، موج 4 بایستی بیشترین حجم قیمت/زمان را بگیرد و پیچیده ترین ساختار را داشته باشد. موج 1 بایستی با تندترین زاویه پیشروی کند، با موج 3 که به دقت از آن تبعیت می کند و موج 5 که کندترین شتاب را دارا است. یک موج 5 ممتد نمی تواند به طور کامل بازگشت شود مگر آنکه موج c از یک تصحیح یا اختتام یک موج 5 ممتد بزرگتر باشد.

موج 5 غیرممتد

موج 5th بایستی نزدیک به 100% یا بیشتر توسط فاز تصحیحی بعدی بازگشت شود. اگر موج 1 ممتد باشد و کلّ این فاز، موج 1 یا موج a از یک درجه بالاتر را خاتمه بدهد، تصحیح بعد از موج 5 بایستی وارد منطقه ی قیمتی موج 2nd بشود. اگر کلّ این فاز، به موج 3 از یک درجه بالاتر خاتمه بدهد، تصحیح بعد از موج 5 احتمالاً در منطقه ی موج 4th توقف خواهد کرد.

موج 5th ناقص

به عنوان یک قانون عمومی، وقوع موج 5th ناقص تنها زمانی ممکن است که موج 3rd یک موج ممتد باشد. موج 4th بایستی پیچیده ترین فاز تصحیحی الگو (از بین 2 و 4) باشد. بازگشت موج 4 برای موج 3 بایستی نسبت به بازگشتی که موج 2 برای موج 1 رقم زده است، درصد بزرگتری را شامل شود. اغلب همیشه، امواج 1 و 5 تقریباً از نظر زمان و قیمت مساوی هستند. در موارد کمتری، امواج 1 و 5 از نظر قیمت و/یا زمان با نسبت 61.8% ارتباط دارند. یک موج 5th در الگوی شتابدار تنها زمانی می تواند ناقص شود که یکی از شرایط زیر برقرار باشد:

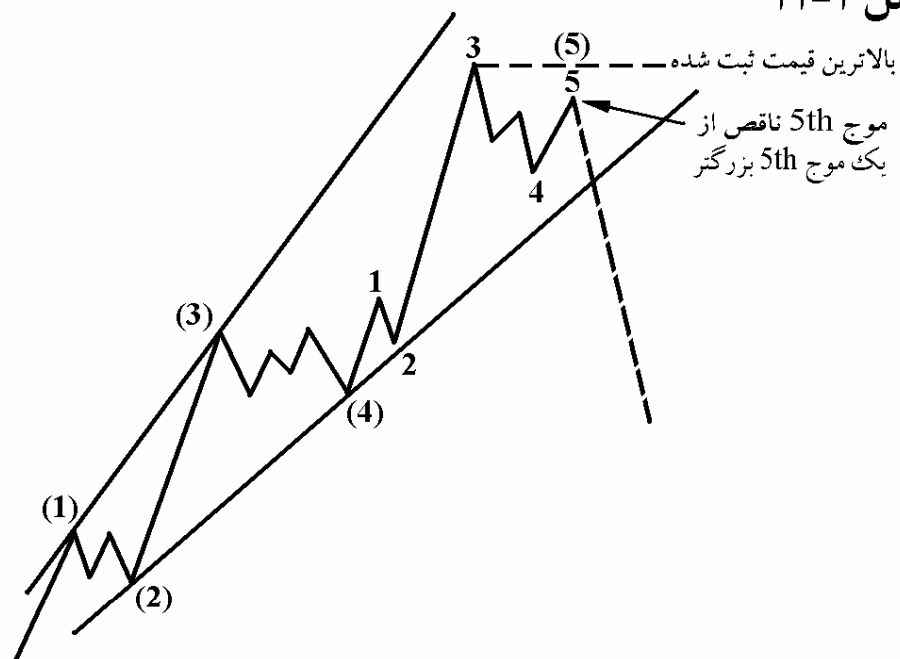
A. اگر الگوی شتابدار (که حاوی موج 5th ناقص است) خود، موج 5th از یک الگوی

شتابدار بزرگتر باشد (شکل ۱-۱۱ را ببینید).

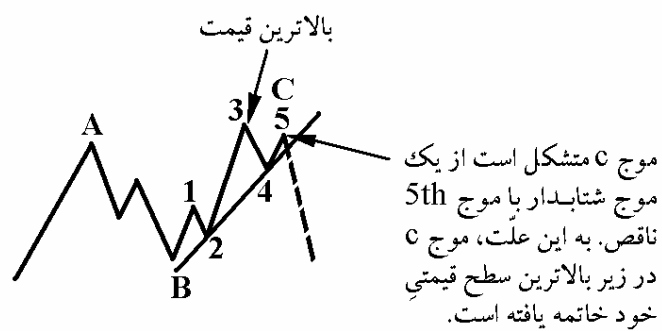
B. اگر الگوی شتابدار (حاوی 5th ناقص) خود، موج c از یک (و فقط یک) درجه بزرگتر باشد. (شکل ۱۱-۲ را بنگرید).

C. در شرایط بسیار نادر ممکن است یک موج 3rd بزرگتر ببینید که یک موج 5th ناقص را در خود دارد. برای اینکه چنین چیزی رخ دهد، بازار نیاز دارد به ثبت یک سقف یا کف بسیار محسوس. البته «محسوس» واژه ای نسبی است. در این وضعیت می تواند معنای یک الگوی فراموج، یا ترجیحاً بالاتر را بدهد. اگر شما رویدادی شبیه این یافتید، موج 5th بزرگتر نیز مجبور خواهد شد ناقص گردد، و باید حتماً در ورای یک سقف یا یک کف نسبت به موج 5 ناقص در درون موج 3rd دچار این نقص بشود. وقوع یک موج 5 ناقص در انتهای یک موج 3rd بزرگتر، می تواند نشانگر بروز قدرتی استثنائی در جهت مخالف روند موجود باشد. پس از چنین رویدادی، یک سقف یا کف بلندمدت بایستی به وجود آید. توجه: گرچه این نمی تواند به طور مطلق رد شود، نگارنده هرگز یک موج 5th ناقص در انتهای یک موج 3rd بزرگتر را رؤیت نکرده است. ولی از طریق استنتاج از کل به جزء و آشنایی مدید با رفتارهای موجی، عقلانی است که فرض کنیم که نتایج فوق برای یک چنین وضعیتی معتبر باشند.

شکل ۱-۱۱



شکل ۲-۱۱



ترمینال

این نوع الگو توسط الیوت به عنوان یک «مثلث اُریب^۱» نامیده شده بود. برای اجتناب از هرگونه تداعی اشتباه «مثلث های اُریب» با «مثلث های افقی^۲»، من تشخیص دادم که نامگذاری مجدد الگو ضروری است. اصطلاح جدید، «شتابدار ترمینال»، تعریف مناسب تری از الگو و مفهوم آن است. من از مخاطبی که به اصطلاح قدیمی خو گرفته است عذرخواهی می کنم، ولی بایستی با این ایده پیش می رفتم که خواننده ی کتاب من کاملاً مبتدی است. این واژه ی جدید بایستی فهم بهتری از پدیده ی مذکور و جایگاه آن در یک طرح بزرگتر را به شما القاء کند. وقتی الگوهای ترمینال و مثلثی از سری ساختاری مشابهی تشکیل شده باشند، تمایل خواهند داشت که ویژگی های رفتاری مشابهی را بروز دهند. عامل تعیین کننده این است که الگوهای ترمینال به تمام قوانین ساختاری شتابدار وفادار هستند؛ برای یک مثلث افقی هم میسر است که از قوانین مشابهی تبعیت کند. [برای نمودارهای انواع الگوهای ترمینال، به فصل ۵ رجوع کنید، صفحات ۲۰ و ۲۱]

موج 1 ممتد

موج 1st ممتد در یک الگوی ترمینال متداول ترین آرایش است. با اندازه گیری انتهای موج 2، آن نبایستی بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت کند. موج 3 نبایستی بیش از 61.8% از موج 1 باشد، ولی در عین حال حداقل باید 38.2% از موج 1 باشد. موج 5 **نمی تواند** بیش از 99% از موج 3 باشد، ولی به احتمال زیاد فقط بین 61.8% تا 38.2% از آن خواهد بود. موج 4 معمولاً از نظر قیمتی 61.8% از موج 2 و از نظر زمانی برابر با آن یا مرتبط با نسبت 61.8% خواهد بود. خط روند 2-4 بایستی تمیز و شناسایی آن راحت باشد. تنها راه اینکه خط روند 2-4 بتواند یک «شکست کاذب» را تجربه کند (تحت این شرایط) این است که موج 5th یک تخت کشیده باشد، یا یک تصحیح حاوی یک C ناقص یا یک مثلث افقی یا یک موج C ترمینال در درون موج 5th.

1. Diagonal Triangles
2. Horizontal Triangles

موج 1 غیر ممتد

موج 2 می تواند به اندازه ی 99% از موج 1 را بازگشت کند. وقتی موج 1st ممتد نباشد، الگوی **ترمینال** به احتمال زیاد موج c از یک تصحیح (به جز مثلث) خواهد بود، نه موج 5th از یک الگوی شتابدار.

موج 2

اگر موج 1st ممتد باشد، موج 2 نبایستی در نقطه ای پایین تر از 61.8% از موج 1 خاتمه یابد. اگر موج 1st ممتد نباشد، موج 2 می تواند تا 99% از موج 1 را بازگشت نماید. اگر موج 1st ممتد باشد، موج 2 بایستی زمان و قیمت بیشتری نسبت به موج 4 صرف نماید و در بین دو صحیح (2 و 4)، پیچیده ترین باشد.

موج 3 ممتد

این یکی از نادرترین الگوهای موجی ممکن است. وقتی موج 3 در یک الگوی ترمینال «ممتد باشد» (برخلاف تمام نمونه های دیگر)، نمی تواند چندان طولانی تر از موج 1 باشد. موج 2 باید بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت کند و موج 4 بایستی 38.2% (ترجیحاً کمتر) از موج 3 را بازگشت کند. خط روند 2-4 بایستی طبق معمول رسم شود. یک خط روند 1-5 بایستی رسم شود که توسط موج 3rd شکسته شود. موج 5th نبایستی بیش از 61.8% از موج 3 باشد. شما احتمالاً فقط این الگو را در قالب یک موج c خواهید دید، نه موج 5th از یک الگوی شتابدار.

موج 3 غیر ممتد

اگر موج 3 ممتد نباشد، احتمالات به این جهت متمایل خواهند بود که موج 1st ممتد باشد. اگر موج 1 ممتد باشد، موج 3 نبایستی بیش از 61.8% از موج 1 و موج 5 نبایستی بیش از 61.8% از موج 3 باشد. اگر موج 1 کوچکتر از موج 3 است (ولی نه کمتر از 61.8%) موج 5th احتمالاً ممتد خواهد بود. این متضمن همپوشانی موج 1 توسط موج 4، و بزرگتر بودن موج 4 از نظر قیمتی و/یا زمانی نسبت به موج 2 خواهد بود. موج 5th بایستی حداقل برابر با فاصله ی قیمتی بین 3-1 اضافه شده به کف موج 4 باشد. موج 5th نبایستی بیش از 161.8% نسبت به فاصله ی بین امواج 3-1 اضافه شده به سقف موج 3 باشد.

موج 4

موج 4 نمی تواند بیش از 61.8% از موج 3 را بازگشت نماید مگر زمانی که موج 5th بخواهد ممتد شود و حتی آن وقت نیز، بسیار نادر خواهد بود. اگر موج 5th ممتد باشد، موج 4 شاید زمان و قیمت بیشتری نسبت به موج 2 بگیرد و متشکل از بخشیره هایی بیشتر از موج 2 باشد. موج 2 و 4 معمولاً از نظر قیمت و/یا زمان با نسبت 61.8% با هم مرتبط خواهند بود.

موج 5 ممتد

این آرایش بایستی تنها زمانی رخ دهد که الگوی **ترمینال** حاوی موج 5th متعلق به یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد و آن موج 5th نیز موجی ممتد باشد یا زمانی که الگوی **ترمینال**، موج c متعلق به هر الگوی تصحیحی به جز **مثلث افقی** باشد. برای تفکیک این الگو از یک مثلث انبساطی جاری، چند معاینه ی مهم لازم است. برخلاف یک مثلث انبساطی جاری، اگر روند یک درجه بالاتر صعودی باشد، الگوی **ترمینال** باید اندکی به بالا منحرف شود، و سقف های بالاتری برای امواج 1، 3 و 5 و کف های بالاتری برای امواج 2 و 4 ایجاد کند (در روند نزولی عکس این موارد صدق می کند). در یک مثلث انبساطی جاری، اولین شاخه باید کوتاهتر از دومی باشد. موج 5th از الگوی **ترمینال** حاوی موج 5th ممتد بایستی حداقل 100% از امواج 1 و 3 باشد، حال آنکه موج 3 نبایستی بیش از 161.8% از موج 1 باشد. موج 4 بایستی حداقل نیمی از موج 3 را بازگشت نماید و می تواند تا 99% را نیز بازگشت کند (اگرچه که این خیلی بعید است).

موج 5 غیرممتد

اگر موج 5th ممتد نیست، نبایستی بیش از 61.8% از موج 3 باشد. نبایستی از بین سه موج رانشی (1، 3 و 5) پیچیده ترین باشد. موج 5th بایستی خط روند ترسیم شده از امواج 1 و 3 را شکسته از آن فراتر برود. خط روند 4-2 بایستی «تمیز» بوده و تا پس از تکمیل موج 5 شکسته نشود (مگر اینکه موج 5 یک مثلث باشد). موج 4 بایست زمان و قیمتی کمتر از موج 2 صرف کند.

الگوهای تصحیحی

برای اجتناب از تکرار مطالب ذیل هر بخش، بایستی بدانید که هیچ الگوی تصحیحی نمی تواند در موضع برجسب پیشرفت شتابدار رونددار (یعنی امواج 1، 3، 5، موج a در یک زیگزاگ، یا موج c در یک زیگزاگ یا تخت [همه ی انواع]) رخ بدهد. توضیحات الگوهای تصحیحی را از همین جا آغاز می کنیم، با الگوهای تخت.

تخت ها

الگوهای تخت راه های زیادی برای بروز خود دارند، که این بستگی دارد به اختلاف های جزئی بین قدرت یک الگو و الگوی بعدی. تمام الگوهایی که در دامنه ی تخت ها قرار دارند متشکل از سری ساختاری یکسانی [3,3,5] هستند (یعنی دو بخش تصحیحی مجاور که با بخش سوم شتابدار دنبال می شود). قبلاً، ما با الزامات حداقلی و قیود حداکثری الگوهای تخت کار کرده ایم. در این قسمت، جزئیات بیشتری همراه با مفاهیم اختصاصی برای هر وضعیت پوشش داده خواهد شد.

انواع مختلف تخت ها زمانی ظاهر می شوند که موج b شروع کند به بازگشت بیش از 100% یا کمتر از 100% برای موج a. هر قدر که موج b نسبت به موج a بزرگتر باشد، موج c بازگشت کمتری برای موج b خواهد داشت و امواج c و a شباهت بیشتری به یکدیگر خواهند داشت. هر قدر موج b کمتر موج a را بازگشت نماید، موج c بزرگتر خواهد شد. در شکل ۳-۱۱، سه نمودار هست که نشان می دهند چطور موج c بر مبنای بازگشت های مختلفی که موج b برای موج a از 100% تا 61.8% رقم می زند، عمل خواهد کرد. (به خاطر بسپارید، اینها الزامات حداقلی برای قدرت موج c نسبت به موج b هستند بسته به اینکه موج b چه مقدار از موج a را بازگشت می کند).

B ناقص

این اصطلاح الگویی را توصیف می کند که در آن موج a یک الگوی تصحیحی است، ولی موج b فقط (61.8-81)% از موج a را بازگشت می نماید (شکل ۴-۱۱ را ببینید).

ناتوانی موج b برای بازگشت بیش از 81% از موج a نشانگر ضعف موقتی در بازار است. وقتی موج b آنقدر ضعیف باشد، شما می توانید انتظار داشته باشید موج c (به شرطی که شتابدار باشد) حداقل 61.8% از موج b را بازگشت نماید.

یک B ناقص تقریباً همیشه وقتی رخ می دهد که موج a یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه (تکمیل شده با یک مثلث) باشد. B ناقص با یک موج b که حداقل 61.8%، اما کمتر از

81% از موج a را بازگشت کند، مشخص می شود. موج c در یک الگوی B ناقص باید کل موج b را بازگشت نماید و گرنه الگو در دسته بندی ناقص دوگانه قرار خواهد گرفت. هیچ نسبت فیبوناچی بین امواج a، b یا c مورد نیاز نیست، اما موج a و c ممکن است با نسبت 61.8% به هم مرتبط شوند. امواج a و b بایستی از نظر زمان، ساختار و پیچیدگی تا آن اندازه ای که زمان مصرفی توسط هر یک مقدور می سازد، متناوب باشند. این الگو در مواضع زیر رخ می دهد:

امواج: هر 2، 4، a، b

امواج: c، d، e از یک مثلث افقی

بخشی از یک الگوی تخت دوگانه ی جاری کمیاب

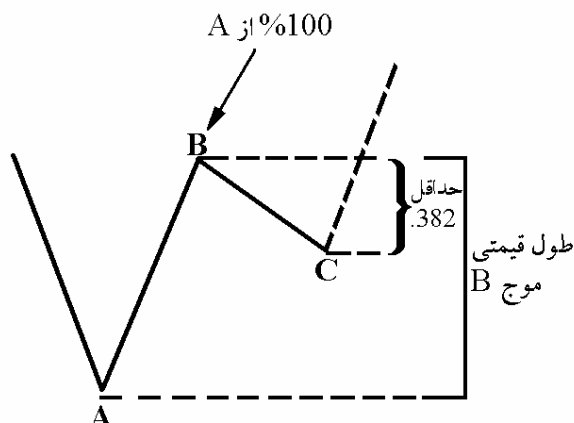
C ناقص

هرزمان که موج c موفق نشود موج b را به طور کامل بازگشت کند یک موج C ناقص رخ داده است. این معمولاً، ولی نه همیشه، وقتی رخ می دهد که موج b کل، یا تقریباً کل موج a را بازگشت کند. یک موج C ناقص به طور قاطع نشانه ای از قدرت روند مخالف است (به شکل ۵-۱۱ رجوع شود).

وقتی یک موج C ناقص رخ دهد، موج c قطعاً نبایستی «کوتاه مدت ترین الگو» در تصحیح مذکور باشد و اغلب بلندترین زمان در بین سه بخش تصحیحی را خواهد داشت. به علاوه، می تواند مساوی با موج a یا موج b باشد (شکل ۶-۱۱، در صفحه ی ۱۴).

وقتی یک موج C ناقص رخ دهد، تقریباً اغلب یک الگوی ترمینال شتابدار خواهد بود. یک ترمینال شتابدار، راهی عالی برای صرف زمان بدون ضرر رساندن به سطوح قیمتی است (شکل ۷-۱۱ را ملاحظه کنید، صفحه ی ۱۴).

شکل ۱۱-۳



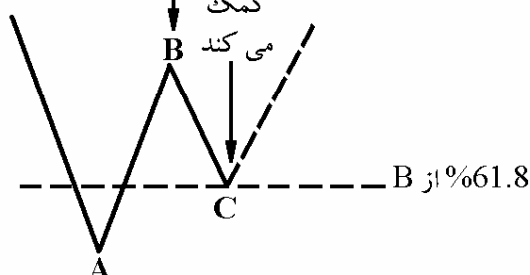
الزامات حداقلی

(برای بلندای موج C بر حسب بلندای موج B)

راجع به تمام نمودارهای این صفحه؛ چنانچه موج B کمتر و کمتر موج A را بازگشت نماید، موج C تمایل خواهد داشت به افزایش طول بیشتر و صرف زمان طولانی تر.

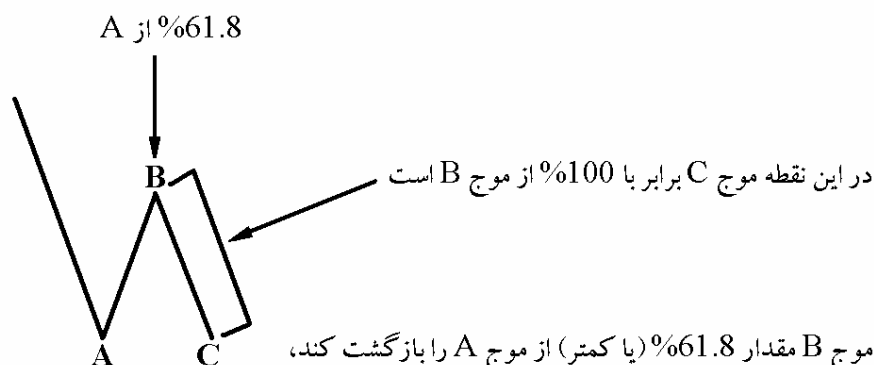
بازار قدرتش را از دست می دهد، موج B تقریباً 84% از موج A است.

نقص به بازیابی قدرت کمک می کند



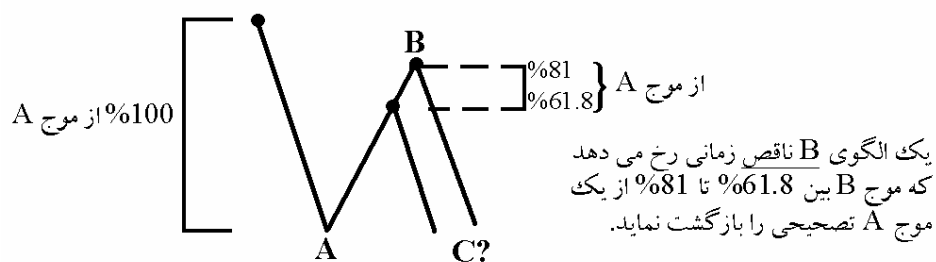
تحت این شرایط موج C بایستی حداقل 61.8% از موج B باشد.

شیب موج C همچنان که از ضعف موج B قدرت می گیرد تندتر می شود. به یاد بسپارید، هیچ دلیلی برای اینکه موج C از آنچه در اینجا نمایش داده شده بلندتر نباشد وجود ندارد، اینها طراحی شده اند تا حداقل حدود مجاز را نشان دهند.

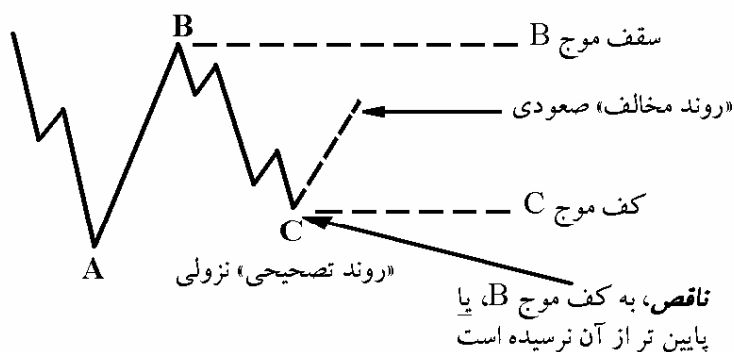


وقتی موج B مقدار 61.8% (یا کمتر) از موج A را بازگشت کند، تقریباً الزام آور می شود که موج C تمام طول موج B را بازگشت نماید. این بدان معنا نیست که مجبور باشد به پایین ترین نقطه ی موج A نازل شود، یادتان هست که موج A می توانست بالای کف خود خاتمه یابد.

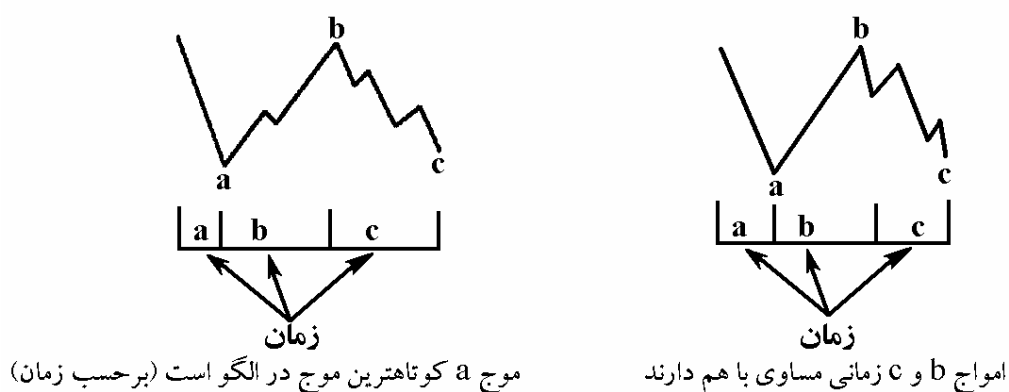
شکل ۱۱-۴



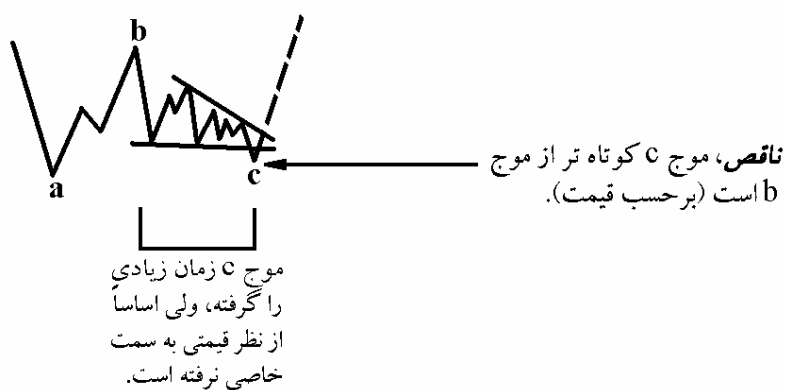
شکل ۱۱-۵



شکل ۱۱-۶



شکل ۱۱-۷



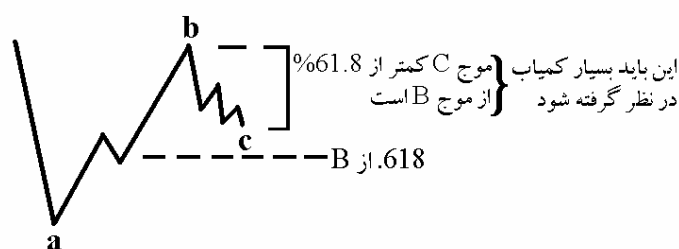
موج های C ناقص که کمتر از 61.8% نسبت به موج b هستند بسیار نادر قلمداد می شوند. ولی وقتی این اتفاق بیفتد، موج b بایستی بیشترین زمان را بگیرد، و امواج a و c از نظر زمانی مساوی باشند (شکل ۸-۱۱).

در یک الگوی C ناقص، موج b باید بیشتر از موج a بخشیده شود. و معمولاً یک زیگزاگ دوگانه خواهد بود. موج c بایستی یا 61.8% از موج a باشد یا در منطقه ی 61.8% از موج a محاسبه شده از ابتدای موج a تکمیل شود. موج b نباید از بالاترین نقطه ی موج a تجاوز نماید. اگر چنین شد، به **ناقص های غیرعادی** مراجعه نمایید. موج c البته باید شتابدار (5) باشد. این الگو می تواند رخ دهد به عنوان:

موج: هر 2، 4، a، b

موج: 5 (از یک شتابدار ترمینال)

شکل ۸-۱۱



متعارف

شکل ۹-۱۱ نشانگر قالب استاندارد یک الگوی تخت است. در یک الگوی **متعارف**، تمام موج ها از نظر قیمتی تقریباً برابر خواهند بود (شکل ۹-۱۱ را ببینید).

متعارف می تواند به واقع در هر جایی از یک تسلسل که الگو نیاز به تصحیحی بودن دارد رخ بدهد. موج b نبایستی بیش از 100% از موج a باشد، ولی باید حداقل 81% از موج a، و موج c نیز باید کل موج b را بازگشت نماید. موج c بایست اندکی در ورای انتهای موج a حرکت نماید، ولی نه بیش از 10% یا 20%. نمی توان ادعا کرد که این الگو به طور مخوفی یک الگوی قدرتمند است، ولی بر قدرتی بیش از یک زیگزاگ دلالت می کند.

تناوب در زمان، ساختار، و پیچیدگی مهم ترین ملاحظات هستند. موج b، بیشترین زمان را خواهد داشت، زمان گیرترین در بین سه بخش خواهد بود و بخشیده (پیچیده) تر از موج a خواهد بود. موج c باید شتابدار باشد.

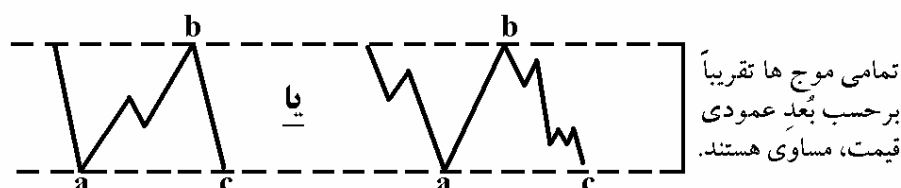
این الگو می تواند در مکان های زیر رخ بدهد:

امواج: هر 2، 4، a، b

امواج: c، d، e از یک مثلث افقی یا

بخشی از یک الگوی تخت دوگانه ی جاری کمیاب

شکل ۹-۱۱



ناقص دوگانه

وضعیت کمیابی را توصیف می کند که در آن موج b نمی تواند بیش از 81٪ از موج a را بازگشت کند و موج c نمی تواند کل موج b را بازگشت نماید (شکل ۱۰-۱۱ را ببینید). عموماً تنها زمانی رخ می دهد که موج a یک ترکیبی دوگانه باشد، و متعاقب آن یک زیگزاگ قوی برای موج b رخ دهد. بهتر است که موج c نتواند کل موج b را بازگشت نماید. یک احتمال دیگر این است که موج a یک ترکیبی سه گانه باشد و موج b یک زیگزاگ یا ترکیبی از نوع دوگانه. این مانع از بازگشت کل موج b توسط موج c خواهد شد (دلایل آن در فصل ۱۰ توضیح داده شد)؛ برای جزئیات به شکل ۱۱-۱۱ رجوع شود.

به کرات، موج a از یک الگوی تخت کمک خواهد کرد به ایجاد ظاهری شبیه به یک ناقص دوگانه (مبحث تقلید را ببینید). این معمولاً زمانی رخ می دهد که موج a یک الگوی ترکیبی دوگانه باشد که با یک مثلث افقی خاتمه یابد (شکل ۱۲-۱۱ را مطالعه کنید).

روی هم رفته، این الگو ظاهر یک مثلث افقی را تقلید می کند؛ به خاطر شکل انقباضی اش. برای تعیین اینکه آیا در یک B ناقص هستیم یا یک مثلث افقی، توجه دقیق به جزئیات قیمت امری ضروری است. در یک B ناقص، موج c یک الگوی شتابدار است. در یک مثلث افقی، موج c یک الگوی تصحیحی است. بدون استثناء، موج a در یکی از این الگوها یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه (که با یک مثلث نامحدود خاتمه یافته) خواهد بود. موج c عموماً 61.8٪ از موج a خواهد بود یا در منطقه ی قیمت 61.8٪ از a کاسته شده از ابتدای موج a خاتمه می یابد. وقوع آن در این مکان ها محتمل و مجاز خواهد بود:

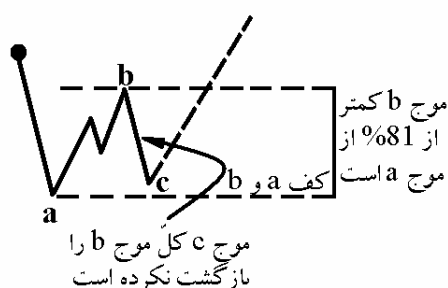
موج: هر 2، 4

موج: a (در یک الگوی غیرعادی یا مثلث)

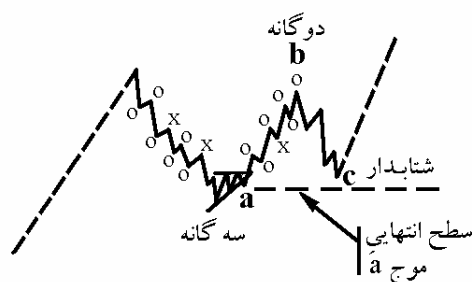
موج: b (از یک الگوی زیگزاگ، متعارف، یا کشیده)

فاز تصحیحی اول از یک تخت دو گانه ی جاری کمیاب

شکل ۱۱-۱۰

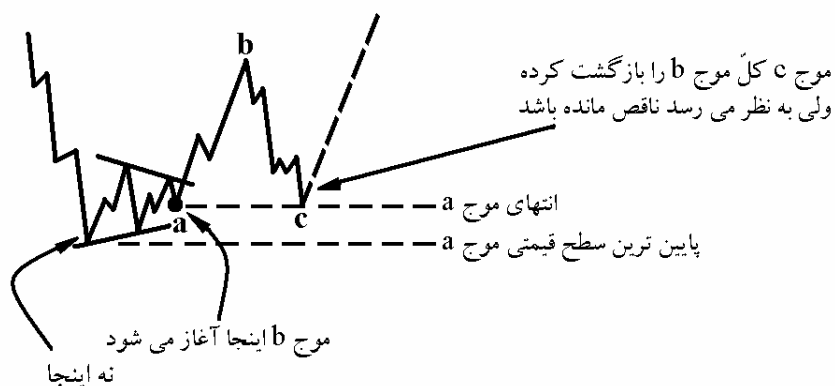


شکل ۱۱-۱۱



شکل ۱۱-۱۲

این الگو همچنان یک
تخت متعارف
در نظر گرفته می شود



کشیده

یک الگوی کشیده از تمام مشخصات عمومی یک الگوی تخت تبعیت می نماید، به علاوه ی

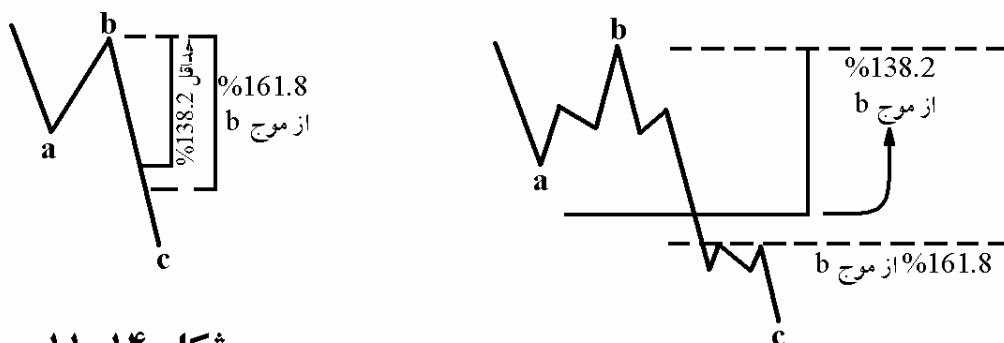
این ضوابط اضافه:

۱. موج c باید بیش از 138.2% از موج b (ترجیحاً، بیش از 161.8%) باشد؛ شکل ۱۱-۱۳

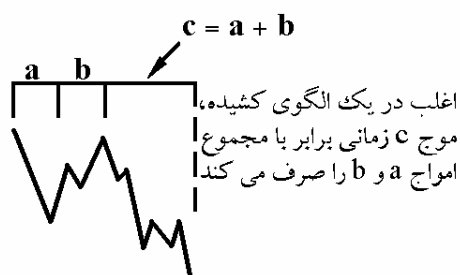
را ببینید.

۲. موج a و موج b بایستی از نظر قیمتی و/یا زمانی مشابه باشند (یکی از محدود دفعاتی که تناوب نمی تواند یک اثر اساسی روی این دو موج مجاور بگذارد)، در حالی که موج c حجم محسوسی بیش از آن دو را به خود اختصاص می دهد (به شکل ۱۱-۱۴ رجوع شود).

شکل ۱۱-۱۳ (نمونه ی پیچیده تر) شکل ۱۱-۱۳

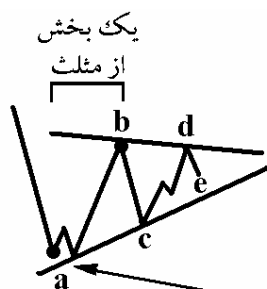


شکل ۱۱-۱۴



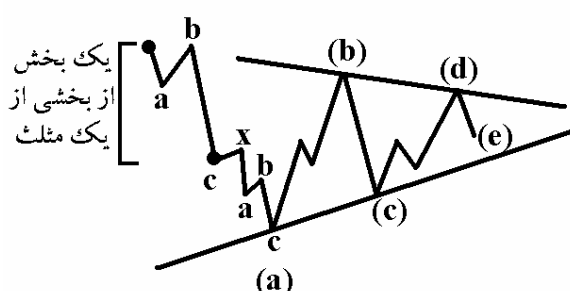
از یافته های نگارنده است که الگوهای کشیده فقط تحت شرایط خاصی رخ می دهند. این الگوها (به واقع بی هیچ استثنایی) به عنوان کلّ یک شاخه از یک مثلث یا به عنوان بخشی در درون یک شاخه از یک مثلث رخ می دهند (رجوع شود به شکل ۱۱-۱۵، در بالای صفحه ی بعد).
اینکه این الگوها تقریباً به طور انحصاری در مثلث ها رخ می دهند به علت رویه ی رفتاری مثلث ها است. در مراحل اولیه ی یک مثلث، حرکت بازار تمایل دارد خیلی بی ثبات و تند باشد. بازار این گرایش را دارد که برای مدّتی به یک خط روند بچسبد، و سپس در انفجاری از خرید یا فروش، به سمت دیگر الگو جهش نماید (در بالای صفحه ۱۱-۲۰، شکل ۱۱-۱۶ این مفهوم را نشان می دهد).

شکل ۱۱-۱۵



موج b یک بخش کامل از یک مثلث افقی پنج بخشی است.

موج b بین دو نقطه ی محصور شده است. آن یک تخت کشیده است.



حرکت بین دو نقطه ی دایره دار، یک الگوی کشیده را در درون یک بخش منفرد از یک مثلث تشکیل می دهد. به بیان دیگر، کشیدگی مذکور از یک درجه پایین تر از مثلث برخوردار است.

تخت های کشیده نشانه های زود هنگام، و خیلی مهمی برای آرایش مثلثی هستند. وقتی شما یکی از این الگوها را رؤیت کردید، عموماً رفتار هوشمندانه این است که اقدام به معامله نکنید تا زمانی که مطمئن شده باشید مثلث تکمیل شده است. برای شکل گیری این الگو، موج a و b باید از نظر قیمتی مشابه (موج b حداقل باید 61.8٪ از موج a را بازگشت نماید) و معمولاً از نظر زمانی هم نزدیک به هم (یا مرتبط با نسبت 61.8٪) باشند، همراه با موج c که از نظر قیمتی بسیار بزرگتر است. نقاط وقوع عبارتند از:

موج: 1، 3 یا 5 از یک شتابدار ترمینال

موج: a، b، c یا d از یک مثلث افقی

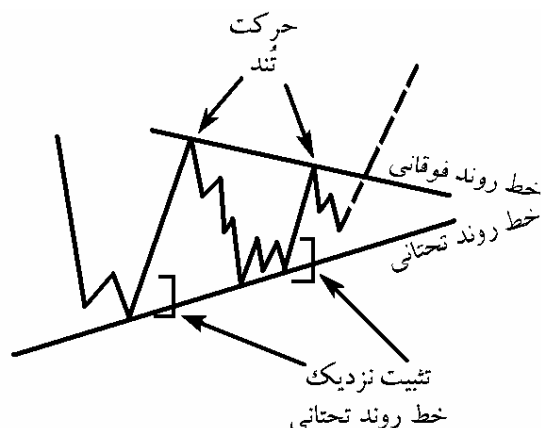
موج: «e» از یک مثلث افقی انبساطی؛ ممکن (و نه محتمل) است که موج e بتواند موج 5 از

یک شتابدار ترمینال انبساطی باشد.

موج: می تواند اولین فاز تصحیحی از یک تخت دوگانه باشد که احتمالاً کل یک شاخه از

یک مثلث افقی یا شتابدار ترمینال خواهد بود.

شکل ۱۱-۱۶



غیرعادی

این یکی از آسان ترین الگوها در تشخیص و شناسایی است. برخی مخاطبان ممکن است گیج شوند از خواندن این مطلب، اما در یک نمودار نقدی واقعی، که درست ترسیم شده باشد، این الگو چندان معمول نیست. در ادامه ویژگی های بنیادی که این شکل از الگو را توصیف می کنند آمده است.

الزامات حداقلی:

۱. موج b باید حداقل 101% از موج a باشد. (شکل ۱۱-۱۷ را بنگرید)
۲. موج c باید حداقل 101% از موج b باشد. (شکل ۱۱-۱۸ را بنگرید)

هر قدر موج b (نسبت به موج a) بلندتر شود، احتمالات به طور خودکار بدین سو می رود که موج c بلندتر از موج b باشد. یک الگوی غیرعادی باید از قوانین زیر تبعیت نماید.

قیود حداکثری:

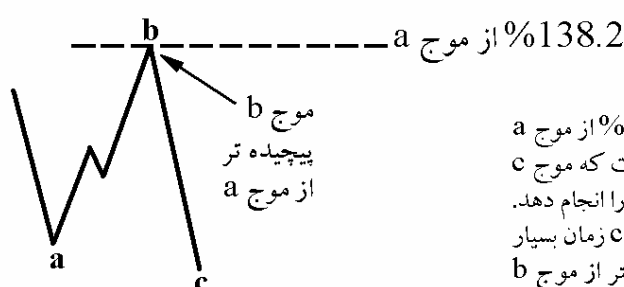
۱. موج b نبایستی از 138.2% برای موج a فراتر برود. اگر برود، الگو به احتمال زیاد یک **غیرعادی** نه، بلکه یک **ناقص غیرعادی** خواهد بود (تیر بعدی). به بیان دیگر، موج c کل موج b را بازگشت نخواهد کرد. اگر موج b بیش از 138.2% از موج a است، محتمل نیست که موج c کل موج b را بازگشت کند؛ در چنان حالتی الگو مجبور است یک **ناقص غیرعادی** قلمداد شود (رجوع شود به شکل ۱۱-۱۹).
۲. موج b در یک **تصحیح غیرعادی** بایستی بیش از موج a بخشیده شود (شکل ۱۱-۱۹ را ببینید).

موج b اغلب همیشه یک زیگزاگ (یا با احتمال کمتر، متشکل از تصحیح ها) خواهد بود، در حالی که موج a معمولاً یکی از اشکال تخت خواهد بود. موج c باید شتابدار باشد. اگر موج c تصحیحی باشد، ممکن است شما در حال تجربه کردن یک مثلث انبساطی، یا یک مثلث انقباضی با موج c بزرگ باشید. این الگو می تواند در موقعیت های زیر واقع شود:

موج: هر 2، 4، a، b

موج: c، d، e (در یک مثلث افقی)

شکل ۱۹-۱۱



به شرطی که موج b از 123.6% از موج a فراتر نرود، همچنان ممکن است که موج c حرکتی به ورای انتهای موج a را انجام دهد. ولی اگر بلندتر باشد، موج c زمان بسیار اندکی خواهد داشت تا بزرگتر از موج b شود (و بدینسان به ورای انتهای موج a برود).

ناقص غیرعادی

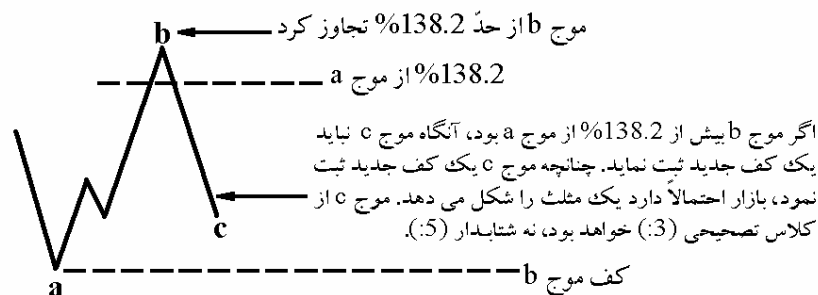
وقتی که موج b از 138.2% برای موج a تجاوز کند، آنگاه احتمال وقوع این الگو خیلی افزایش می یابد (شکل ۲۰-۱۱ را ببینید). هرچه موج b بلندتر شود، موج a و موج c بیشتر به هم شبیه می شوند (شکل ۲۱-۱۱ را ببینید). این الگو نشانگر قدرت حرکت پسالگویی است. موج b باید از نظر قیمتی بزرگتر از موج a باشد. موج c نباید کل موج b را بازگشت نماید. موج c عموماً (از نظر قیمتی و زمانی) با موج a رابطه ای مساوی یا مبتنی بر نسبت های فیوناچی خواهد داشت. این الگو بایستی در یکی از برجسب های پیشرفت زیر رخ بدهد:

موج: 2، 4 (قبل از یک موج ممتد)

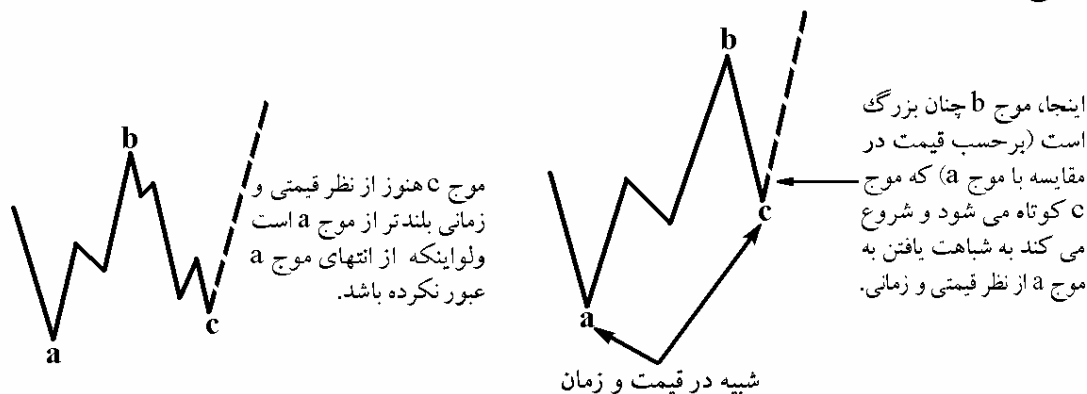
موج: b (قبل از یک موج c کشیده از یک تخت)

موج: b (از یک زیگزاگ که در آن موج c حداقل 161.8% از موج a باشد)

شکل ۱۱-۲۰



شکل ۱۱-۲۱



جاری

قوی ترین تصحیح استاندارد، یعنی الگوی **جاری**، الزامات خیلی خاصی را بر روی حرکت پسین بازار وضع می کند. ضروری است که جنبش پس از یک تصحیح جاری سریعتر از الگویی (با درجه ی یکسان) که بلافاصله قبل از تصحیح جاری است صعود (یا نزول) نماید. جنبش بلافاصله پس از یک تصحیح جاری بایستی همواره بلندترین بخش از الگوی تکمیل شده ی الیوت باشد. مکان هایی که تصحیح جاری می تواند رخ دهد عبارتند از:

موج: 2 (درست پیش از یک موج 3rd ممتد)

موج: 4 (درست پیش از یک موج 5th ممتد) - این را کمیاب لحاظ کنید

موج: b (درست پیش از یک موج c کشیده که در آن سرتاسر a-b-c احتمالاً کل شاخه ای از یک مثلث است یا یکی از فازهای تکمیل شده ی یک تصحیح پیچیده که خود کل شاخه ای از یک مثلث باشد)

موج: b (در زیگزاگی که خود بخشی از یک مثلث [فقط از یک یا دو درجه بالاتر] باشد)

موج: X (اگرچه خیلی نامحتمل لحاظ می شود، ولی ممکن است درست پیش از بلندترین گروه تصحیحی از یک سری تصحیحی پیچیده رخ بدهد)

در یک تصحیح جاری، موج b باید به مراتب بزرگتر از دو موج دیگر باشد. موج a و موج c گرایش خواهند داشت به تساوی قیمتی و زمانی. موج b مجبور نیست با موج a رابطه ای داشته باشد، ولی اگر دارد آن احتمالاً 261.8% از موج a خواهد بود (برای جزئیات بیشتر پیرامون تصحیح جاری، رجوع شود به فصل ۵).

زیگزاگ ها

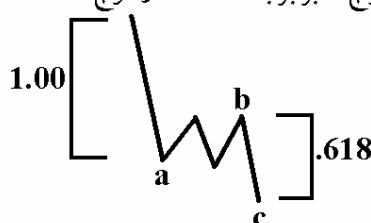
برخلاف تخت ها، زیگزاگ ها در انواع کمی تجلی می یابند. ساختار و الزامات آنها کم، ولی حیاتی است. دو عرصه ی ملاحظات معنادار برای الگوهای زیگزاگ عبارتند از اینکه: موج c نسبت به موج a چه بلندایی دارد؟ و موج c نسبت به موج a چقدر بخشیزه می شود؟ شکل های آتی برای این ترسیم شده اند که نشان دهند چطور این قوانین و قوانین دیگر (وقتی همزمان لحاظ شوند) الگوهای زیگزاگ واقع گرایانه ای ایجاد خواهند کرد (شکل ۱۱-۲۲ را ببینید).

موج a

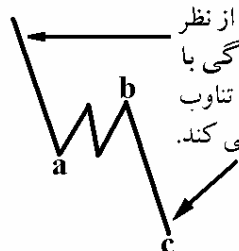
ساختار موج a باید شتابدار باشد و نایستی توسط موج b بیش از 61.8% بازگشت شود. اگر شما مطمئن هستید که موج a شتابدار است، ولی موج b بیش از 61.8% بازگشت می کند، آنگاه آن بازگشت فقط موج a (از یک درجه ی کوچکتر) در درون موج B خواهد بود که در آن موج c (در داخل موج B) ناقص خواهد شد. اگر بخشی از موج B، 81% یا بیشتر برای موج a بازگشت کرد، آنگاه شما بایستی تحلیل خودتان از موج a را بازنگری کنید. به احتمال قریب به یقین تحت شمول **قانون موج مفقود** قرار خواهد گرفت که در آن موج a (که تنها در یک نظر شتابدار به نظر آمد) بهتر است به عنوان یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه تفسیر شود.

شکل ۱۱-۲۲

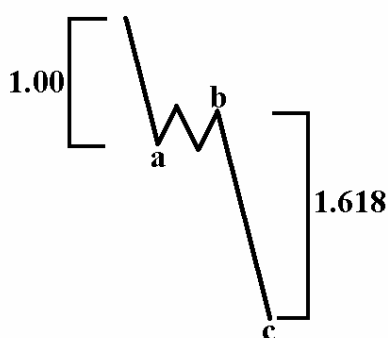
اینجا موج c برابر با 61.8% از موج a است



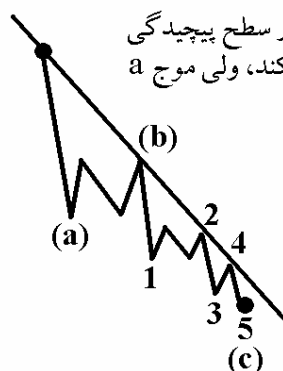
در اینجا، موج a و c از نظر قیمتی و زمانی برابر هستند. توجه کنید که موج b از نظر قیمت، زمان و پیچیدگی با موج a متفاوت است، و تناوب فوق العاده ای را ایجاد می کند.



اینجا موج c برابر با 161.8% از موج a است



در اینجا، موج c در سطح پیچیدگی 1 توسعه پیدا می کند، ولی موج a از سطح 0 است.



موج b

موج b یقیناً باید تصحیحی (3) باشد و بایستی بیش از 61.8% از موج a را وقتی از پایش اندازه گرفته شود، بازگشت کند. آن نباید یک تصحیح جاری باشد مگر اینکه زیگزاگی که موج b بخشی از آن است، درون یک مثلث باشد. اگر آنچه که شما فکر می کنید موج b باشد یک تصحیح جاری از آب درآمد، به احتمال زیاد آن موج 2 از یک موج شتابدار است. موج b تقریباً ممکن است هر الگوی تصحیحی دیگری در یک زیگزاگ باشد به استثنای یک زیگزاگ دو گانه یا سه گانه یا یک تخت جاری دو گانه یا سه گانه و ترکیب های آنها. اگر شما شکل گیری یکی از آن الگوها را پس از یک موج a شتابدار (که در یک زیگزاگ باشد) رؤیت کردید، آنگاه حرکت پیچیده تنها بخشی از تصحیح موج b خواهد بود، نه کل تصحیح.

موج c

وقتی یک زیگزاگ (که موج c بخشی از آن است) خود بخشی از یک مثلث (تنها از یک یا دو درجه بالاتر) نیست، بلندای قیمتی آن بایستی بیش از 61.8% و 161.8% برای موج a قرار بگیرد. اگر کل زیگزاگ بخشی از یک مثلث (از تنها یک یا دو درجه بالاتر) باشد، موج c می تواند آن قیود را نقض کند، ولی الزامی برای این کار ندارد. اگر موج c از آن قیود تجاوز نمود، آن یکی از حالات مناسب برای ظهور آرایش مثلی (از یک یا دو درجه بالاتر) است.

مثلت ها

پس از سال ها تجربه در تحلیل و معامله، مشهود بود که قوانین الیوت در باب **مثلت ها** آنقدر که باید جامع نبودند تا کل فازهای تجمیعی بازار را که بین دو خط روند همگرا واقع می شدند توضیح دهند. پس نیاز به جداسازی دو دسته ی عمومی مثلث ها (انقباضی و انبساطی) نیز بدیهی بود. من نخستین زیربخش را مثلث های **محدود** می نامم. اینها آن اشکال شناخته شده ای هستند که الیوت توصیف کرده بود: امواج b و امواج 4th. چنانکه نام هاشان اشاره دارند، این مثلث ها یک تأثیر محدود روی رفتار پسامثلثی بازار دارند.

دیگر زیربخشی که طراحی کرده ام مثلث های **نامحدود** است. اینها یک گونه ی نسبتاً ناشناخته هستند که در محل های غیرمعارفی از یک تسلسل موجی رخ می دهند. مثلث های نامحدود حدود اندکی بر حرکت پسین بازار وضع می کنند (لذا حرکت پس از آنها نامحدود است). تشکیل این مثلث ها کمی متفاوت با نوع محدود است. توجه دقیق به جزئیات برای پی بردن به اینکه کدام نوع مثلث دارد شکل می گیرد ضروری است. هر دو نوع در صفحات پیش رو مورد بحث قرار خواهند گرفت.

همه ی قوانینی که متعاقباً می آیند راجع به **مثلت ها** هستند. در اینجا یادگیری کشف فعالیت بساموجی اساس کل **تئوری** است، و گرچه اکثر قوانین با ذهنیتی بساموجی طراحی شده اند، ولی این قوانین می توانند در عرصه های فرا- و آبرموجی هم به کار آیند.

توجه: تحت هیچ شرایطی موج d، بزرگترین موج در هیچ الگوی مثلثی نخواهد بود. تحت هیچ شرایطی سه شاخه (از درجه ی یکسان) در درون یک مثلث نمی توانند از نظر زمانی مساوی (5%) بیشتر یا کمتر باشند. در مثلث های انبساطی، تنها چهارتا از پنج بازگشت ممکن (شامل الگویی از درجه ی یکسان که درست پیش از آغاز مثلث قرار گرفته) **لازم** است 100% یا بیشتر باشند؛ یکی از پنج بخش ممکن است به طور کامل بازگشت نشود. هرگز هیچ شاخه ای از یک مثلث انقباضی (غیر از موج e) نمی تواند، خود، یک مثلث انقباضی باشد. وقتی در جملات قبلی ذکر شد که یک موج a، b، c یا d می تواند هر الگوی تصحیحی باشد، این بدان معنا است که هر الگوی تصحیحی به استثناء یک مثلث (مگر اینکه طور دیگری گفته شود).

مثلث های انقباضی

مثلث های انقباضی رایج ترین اشکال مثلثی هستند. و به دو دسته ی اصلی تقسیم می شوند، محدود و نامحدود، که هر دسته به خودی خود به انواعی تقسیم می شود.

I. محدود

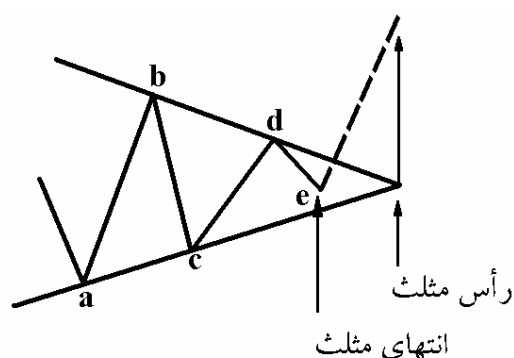
اگر می خواهید در الیوت استاد شوید، تعیین کننده است که، تفاوت بین آرایش عمومی یک مثلث **محدود** و یک مثلث **نامحدود** را یاد بگیرید. تمامی مثلث های **محدود** ساختاری بسیار مشابه دارند. یکی از مهم ترین ویژگی ها این است که موج e، در انتهای مثلث، پیش از رسیدن به نقطه ی رأس مثلث خاتمه یابد (شکل ۲۳-۱۱ را ببینید).

عامل دیگری که کشف کرده ام، ویژگی زمانی مثلث های محدود است. رأس مثلث بایستی در محدوده ای از زمان خاتمه یابد که برابر است با (20-40)% از زمان مصروف توسط مثلث، اضافه شده به انتهای موج e (به شکل ۲۴-۱۱ رجوع کنید).

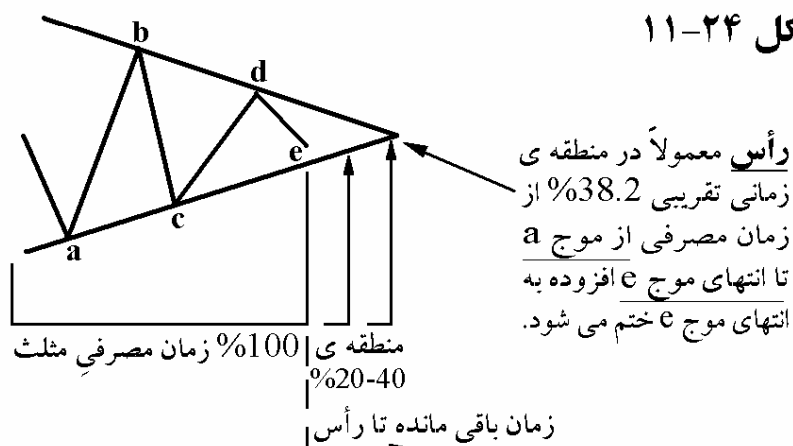
رأس مثلث بیشترین گرایش را دارد که در حوالی منطقه ی زمانی 38.2% [6.18^2] تکمیل شود. چنانکه پیشتر ذکر شد، بعد از آنکه یک مثلث تکمیل شد، چیزی به نام «رانش» را ایجاد می کند. اندازه ی رانش عاملی کلیدی برای دسته بندی صحیح مثلث ها است. در مثلث های **محدود**، رانش معمولاً محدود به عریض ترین شاخه ی مثلث (25%±) می شود. تنها در موارد نادر، یا هنگامی که مثلث در دسته بندی «ناهنجار» قرار بگیرد، «رانش» می توان از قیود فوق فراتر رود. پدیده ی ناهنجاری وقتی رخ می دهد که مثلث در تبعیت از ضوابط مورد بحث در شکل ۲۵-۱۱ ناتوان بشود. موارد نادر زمانی رخ می دهند که مثلث آخرین موج b یا آخرین موج 4th قبل از سقف یا کف اصلی نهایی در بازار باشد.

مثلث های انقباضی **محدود** تنها در دو موضع از موضع های برجسته پیشرفت واقع می شوند؛ یا موج 4 یا موج b. اینها شناخته شده ترین گونه ها و از زمره ی آنهایی هستند که الیوت کشف کرده است. گونه های دیگری از مثلث ها هم وجود دارد، که الیوت کشف نکرده بود. بلافاصله در ادامه، انواع مختلف مثلث های انقباضی **محدود** آمده است. سپس در ادامه، به دنیای کمترشناخته شده ی مثلث های انبساطی و نامحدود خواهیم رفت.

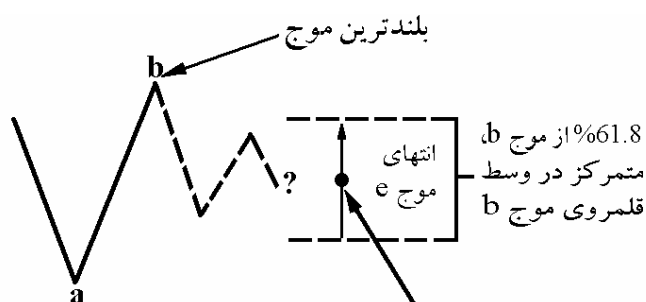
شکل ۱۱-۲۳



شکل ۱۱-۲۴



شکل ۱۱-۲۵



تکنیک مشابهی می توانست به کار گرفته شود، اگر موج a یا موج c بلندترین موج می بودند.

برای اینکه به عنوان یک مثلث معمولی لحاظ شود، موج e بایستی در منطقه ی 61.8٪ از بلندترین موج مثلث، متمرکز در وسط آن موج، بایستی خاتمه یابد.

a. افقی

هر شاخه از این نوع مثلث بایستی نسبت به شاخه ی قبلی حداقل 38.2% باشد (به استثناء موج e). موج b می تواند به کمتر از 261.8% از موج a و موج c نیز می تواند به کمتر از 161.8% از موج b برسد. موج d باید کوتاهتر از موج c و موج e باید کوتاهتر از موج d باشد.

موج a

موج a مجبور نیست بزرگترین بخش (از نظر قیمتی) باشد، ولی قطعاً نبایستی کوچکترین موج از الگو باشد. اگر موج a بزرگترین موج نباشد، تقریباً به طور قطع موج b بزرگترین خواهد بود. موج a نبایستی کمتر از 50% از موج b باشد. اگر موج a کوچکتر از موج b است، موج a به احتمال زیاد یک الگوی تصحیحی پیچیده خواهد بود (زیگزاگ یا ترکیبی دوگانه، تخت دوگانه ی جاری - وقوع یک زیگزاگ یا ترکیبی سه گانه در موضع موج b از این نوع مثلث چندان محتمل نیست).

موج b

اگر موج b از نظر قیمتی کوچکتر از موج a باشد، آنگاه تمام موج های دیگر باید (از چپ به راست) کوچکتر از بخش قبلی باشند. اگر موج b بزرگتر از موج a باشد، احتمال خیلی اندکی (ولی هنوز ممکن) وجود دارد که موج c اندکی بزرگتر از موج b باشد و همچنان شکل **مثلث انقباضی** پابرجا بماند. اگر موج c بزرگتر از موج b باشد، الزامی است که موج d کوچکتر از موج c باشد وگرنه شما دارید وارد حیطه ی مثلث های انبساطی می شوید و بایستی به آن بخش بروید. به بیان دیگر، در این نوع مثلث، وقتی یک بخش از نظر قیمتی کوچکتر از قبلی باشد، بقیه نیز همگی باید کوچکتر از بخش قبل از خود باشند. اگر چنین نباشد، آنگاه بازار در یک مثلث افقی انقباضی نیست. ممکن است در نوع دیگری از مثلث باشد. **توجه:** موج b نبایستی کمتر از 38.2% یا بیشتر از 261.8% از موج a باشد. ممکن است استثنائهایی برای دستورالعمل های سابق الذکر وجود داشته باشد، ولی خیلی نادر هستند، پس در رد کردن آنها مراقب باشید.

موج c

موج c آخرین موجی (از یک مثلث افقی انقباضی محدود) است که شانس این را دارد تا از نظر قیمتی بزرگتر از موج قبل از خود (موج b) باشد. این به ندرت رخ می دهد، ولی غیرممکن نیست. اگر موج c بزرگترین حرکت قیمت است، خط روند از موج c و e رسم خواهد شد.

موج d

موج d باید کوتاهتر از موج c باشد. بایستی حداقل 38.2% از موج c باشد. ممکن است زمان بیشتری نسبت به موج c بگیرد، ولی نبایستی از درجه ی پیچیدگی بالاتری برخوردار باشد (فقط درجه ی پیچیدگی یکسان یا یک سطح پایینتر مجاز است).

موج e

موج e باید از نظر قیمتی کوتاهتر از موج d باشد. می تواند از نظر زمانی کوتاهتر یا بلندتر از موج d باشد، ولی نبایستی بلندترین تصحیح زمانی موجود در الگو باشد.

b. غیرعادی

مثلث غیرعادی به وسیله ی موج b در الگو مشخص می شود، که باید (از نظر قیمتی) بلندتر از موج a باشد. پس از موج b، تمام موج ها مستمراً کوچکتر خواهند بود تا اینکه مثلث خاتمه یابد.

موج a

با استثناءهایی اندک، موج a بایستی از نظر زمانی کوچکتر از موج b باشد. موج b نبایستی بیش از 161.8% از موج a باشد (برحسب قیمت). موج c باید به اندازه ی کافی به داخل «منقطه ی» قیمتی موج b بازگردد تا موج e کوتاهتر نیز بتواند در منطقه ی قیمتی موج b خاتمه یابد. موج a می تواند هر الگوی تصحیحی به استثناء زیگزاگ سه گانه یا تخت کشیده باشد. برای اجتناب از اشتباه، من یک بار دیگر نیز تذکر می دهم که موج a، b، c یا d از یک مثلث هرگز نمی تواند، خود، یک مثلث باشد. موج e تنها بخشی از یک مثلث است که مجاز است به صورت یک مثلث شکل بگیرد.

موج b

موج b باید بلندتر از موج a باشد. احتمالاً چندان بیش از 161.8% از موج a نخواهد بود و اصلاً نباید بیش از 261.8% از موج a باشد. اگر موج a بخشیزه نشود، موج b به احتمال فراوان یک زیگزاگ خواهد بود. اگر موج a به یک زیگزاگ بخشیزه شود، موج b احتمالاً یک زیگزاگ دوگانه خواهد بود. اگر موج a یک الگوی تخت باشد، موج b احتمالاً یک زیگزاگ منفرد خواهد بود. موج b نبایستی بیش از 61.8% از موج شتابدار قبلی باشد. موج b می تواند هر الگوی تخت یا زیگزاگی باشد. نیز می تواند هر تصحیح پیچیده ای مانند یک دوگانه یا یک سه گانه یا یک ترکیبی باشد.

موج c

موج c باید کوتاهتر از موج b باشد، اما باید حداقل 38.2% از موج b را بازگشت نماید. پایین ترین نقطه از موج c احتمالاً وارد منطقه ی قیمتی موج a خواهد شد. اگر موج b یک زیگزاگِ دوگانه باشد، موج c بایستی یک الگوی زیگزاگ یا تخت با موج c کشیده باشد. اگر موج b یک زیگزاگ بود، آنگاه موج c احتمالاً یک تخت (از هر نوعی) یا تک موج خواهد بود.

موج d

موج d باید کوتاهتر از موج c باشد. می تواند زمانی بیش از موج c صرف نماید. باید حداقل 38.2% از موج c باشد. موج d می تواند هر الگوی تصحیحی باشد به شرط اینکه با موج c تناوب داشته باشد.

موج e

موج e باید کوچکتر از موج d باشد و احتمالات به این سو گرایش دارند که موج e (برحسب قیمت) کوچکترین موج در مثلث باشد. و مجبور نیست موج d را با نسبت خاصی بازگشت نماید، ولی باید حداقل یک قدم در جهت خلاف موج d حرکت نماید و باید در منطقه ی قیمتی موج d خاتمه پیدا کند.

برخلاف چهار بخش دیگر در مثلث (امواج a, b, c, d)، موج e می تواند، خود، یک مثلث باشد، اما، مثلث های موج e به وفور در انتهای مثلث های نامحدود رایج هستند نه انتهای مثلث های محدود. نقطه ی انتهایی موج e احتمالاً روی یک نقطه ی مهم فیبوناچی برای الگوی یک درجه بالاتر قرار می گیرد. اگر الگوی از یک درجه بالاتر یک زیگزاگ باشد (که یعنی مثلث موج B است)، آنگاه انتهای موج e احتمالاً در سطح 61.8% برای کل حرکت از ابتدای زیگزاگ تا انتهایش اضافه شده به ابتدای زیگزاگ قرار خواهد گرفت. اگر الگوی بزرگتر تخت باشد، انتهای موج احتمالاً در سطح 61.8% برای موج a از الگوی تخت قرار خواهد گرفت. اگر مثلث، خود موج 4th از یک الگوی شتابدار باشد، انتهای موج e احتمالاً در سطح 38.2% یا 61.8% از موج a متعلق به مثلث رخ خواهد داد.

c. جاری

یک **مثلث جاری** از روی حرکت موج b و d کشف می شود. موج b بلندتر از موج a و موج d بلندتر از موج c خواهد بود. رانش به بیرون از این مثلث بیش از حد معمول خواهد بود. بایستی حداقل 161.8% از عریض ترین بخش از مثلث باشد، ولی نبایستی از 261.8% تجاوز نماید. وقتی این نوع از مثلث رخ بدهد، اغلب نشان می دهد که خاتمه ی یک صعود یا نزول عظیم در شرف وقوع است. اگر رانش به بیرون از مثلث بیش از 200% بود، آنگاه شما نسبتاً می توانید مطمئن باشید که یک سقف یا کف محسوس رخ خواهد داد.

موج a

موج a نبایستی کمتر از 38.2% از موج b باشد. موج a احتمالاً یک تک موج یا یک تخت خواهد بود. اگر یک زیگزاگ باشد، آنگاه موج b نیاز خواهد داشت یک زیگزاگ دوگانه (یا شاید سه گانه) باشد. در این نوع مثلث، موج a **نمی تواند** یک زیگزاگ دوگانه یا سه گانه، یک مثلث، یا یک تخت با یک موج c کشیده باشد. رایج ترین الگوی تصحیحی برای موج a می تواند یک تک موج یا هر نوعی از تخت (به استثناء نوع کشیده ی آن) باشد. موج a نباید بیش از 61.8% از الگوی قبلی (اگر موج شتابداری پیش از مثلث بود) را بازگشت نماید. وقوع چنین اتفاقی نشانگر ضعف و متضاد با قدرت ضمنی مثلث جاری خواهد بود. معمولاً، موج a نبایست چندان بیش از 38.2% از الگوی شتابدار قبلی (در صورت وجود) را بازگشت کند.

موج b

اگر یک موج a شتابدار قبل از مثلث موج b جاری قرار داشته باشد، موج b نبایستی بیش از 261.8% از موج a باشد. به جز حالتی که تمام بخش های مثلث تک موج هستند، موج b بایستی یک زیگزاگ، یک زیگزاگ دوگانه، یا در موقعیتی نادر، یک زیگزاگ سه گانه باشد. موج b باید بزرگترین بخش از مثلث باشد، پس مشخصاً موج c نمی تواند کل موج b را بازگشت کند. اگر موج a یک تخت باشد، موج b احتمالاً زمانی کمتر از موج a را خواهد گرفت. چنانچه موج a هر چیز دیگری (از جمله یک تک موج) باشد، موج b بایستی زمان بیشتری را صرف نماید.

موج c

موج c باید کوتاهتر از موج b باشد. موج c نمی تواند پیچیده تر از یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه باشد، نمی تواند یک زیگزاگ سه گانه باشد. احتمال زیادی وجود دارد که انتهای موج c به داخل منطقه ی قیمتی متعلق به موج d بازگشت نماید.

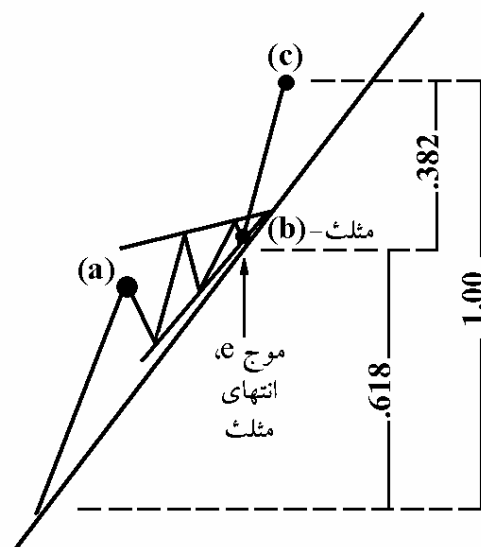
موج d

موج d باید (از نظر قیمتی) بزرگتر از موج c باشد. این، البته، بدان معنا است که از انتهای موج b تجاوز خواهد نمود. موج d نبایستی یک زیگزاگ سه گانه باشد. و به واقع می تواند هر الگوی تصحیحی دیگری باشد. موج d نباید به طور کامل توسط موج e بازگشت شود. به خاطر حرکت قدرتمندی که بایست بلافاصله پس از موج e رخ بدهد، انتهای موج e نبایستی در نقطه ای باشد که سطح بازگشتی بیش از 61.8% را برای موج d رقم بزنند. اگر بخشی از موج e بیش از 61.8% از موج d را بازگشت نماید، موج e در قالب یک الگوی تخت با یک C ناقص توسعه می یابد یا در موردی نادر، موج e می تواند یک مثلث انقباضی باشد به شرطی که در حرکت به سوی نقطه ی رأس دو خط همگرا، آن موج e جمع نشده باشد (مبحث ساختار **مثلث های افقی محدود** را ملاحظه فرمایید).

موج e

موج e باید برحسب قیمت کوچکتر از موج d باشد. می تواند دوره ی زمانی طولانی تری نسبت به موج d داشته باشد به خصوص اگر یک مثلث باشد، به شرطی که حرکت تصحیحی خود را به سمت رأس یک مثلث بزرگتر انجام ندهد (عناصر ساختاری یک مثلث افقی را ملاحظه فرمایید). اگر **مثلث جاری** یک موج b بزرگتر را خلق کرده باشد، خیلی متعارف خواهد بود که انتهای موج e در سطح 61.8% یا 38.2% برای کل حرکت تصحیحی بزرگتر قرار بگیرد (شکل ۲۶-۱۱).

شکل ۱۱-۲۶

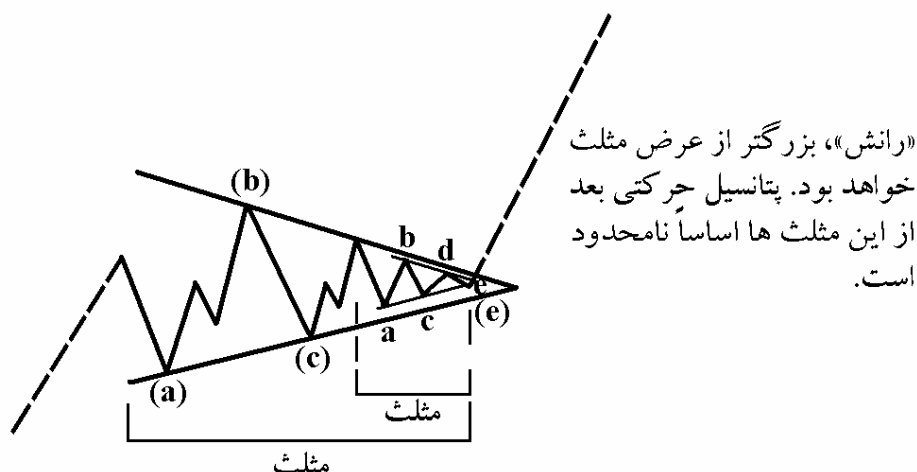


توجه کنید که رانش بزرگتر از هر بخشی از مثلث است. رانش تقریباً 161.8% از عریض ترین موج مثلث موج b است. این بایستی برای یک مثلث جاری، معمولی تلقی شود.

II. نامحدود

چندی از مهم ترین یافته های من شامل مثلث های **نامحدود** می باشد (مثلث هایی که بیرون از حوزه ی موج **b** و موج **4th** قرار دارند). فهم طرز شکل گیری یک مثلث نامحدود برای تحلیل درست تصحیح های پیچیده ضروری است. به علاوه ی اینکه واقعاً احتمال اشتباه گرفتن یک مثلث، که جزئی از یک ترکیب دو گانه یا سه گانه است، با یک موج **4th** یا **b** را حذف می کند. مثلث های نامحدود در انتهای تصحیح های پیچیده (آرایش های دو گانه یا سه گانه از همه ی اشکال)، به عنوان **X** موج ها، موج **e** از یک مثلث بزرگتر، یا به عنوان موج **5th** از یک الگوی شتابدار ترمینال رخ می دهند. معتبرترین مفهوم ضمنی یک مثلث **نامحدود** زمانی رخ می دهد که بازار درست به سمت رأس دو خط روند همگرا جمع می شود (شکل ۲۷-۱۱ را ملاحظه کنید). بهترین حالت زمانی رخ می دهد که موج **e** از یک مثلث نامحدود بزرگتر نیز، خود یک مثلث نامحدود باشد. به عنوان قانونی عمومی، تشخیص دادن مثلث های نامحدود آسان تر از مثلث های محدود است. این به سبب گرایش آنها برای تثبیت بلندتر، و اجازه دادن به همه برای «دانستن» این است که یک مثلث دارد شکل می گیرد! آنگاه نوبت شما است تا تشخیص بدهید که آیا رانش به بیرون از مثلث، تقریباً برابر با یا که خیلی بلندتر از عریض ترین موج مثلث خواهد بود، و نیز اینکه رانش صعودی یا نزولی خواهد بود.

شکل ۲۷-۱۱



بر اساس دستورالعمل های اصلی الیوت، هنگامی که یک مثلث نامحدود در بازار رخ می دهد بسیاری از فن آموزان در موضعی بس اشتباه گرفتار می شوند. الیوت هرگز راجع به مثلث هایی که ممکن است در وضعیت هایی غیر از موضع برچسب پیشرفت موج **b** و موج **4th** رخ دهند، مطلبی

ننوشت. این بسیاری از افراد را در موقعیتی خطرناک قرار می دهد. آنها فرض می کنند که هر مثلی موج 4 یا موج b است. به یاد بیاورید، امواج b و امواج 4 اجازه ی رانش هایی با بُعد قیمتی بسیار بیشتر از عریض ترین بخش مثلث را نمی دادند. مثلث های نامحدود به آن قانون پایبند نیستند. به این علت، فردی که سعی می کند انتهای رانشی که فرض شده یک مثلث موج b یا موج 4 باشد را به دست آورد، ممکن است گرفتار یک حرکت صعودی یا نزولی مداوم گردد چراکه در واقع آن یک مثلث نامحدود بوده است.

تمام قوانین فوق که در مورد مثلث های محدود از هر نوعی به کار می آمدند در مورد مثلث های نامحدود از نوع مشابه نیز قابل اجرا هستند. برای مثال، هر شاخه در یک مثلث محدود غیرعادی از قوانینی یکسان با مثلث نامحدود غیرعادی تبعیت می کند. تنها چند ویژگی رفتاری اضافه هست که نیاز می باشد ذکر شود؛ آن نیز بر اساس برچسب های پیشرفت فهرست شده است.

موج a

در این الگوها، موج a تقریباً همیشه تُندترین بخش از مثلث خواهد بود (یعنی، بیشترین مسافت برحسب قیمت را در کوتاهترین دوره از زمان طی می کند). معمولاً، برای مدتی موج a شدیدترین حرکت بازار خواهد بود که رخ داده است. علت را می توان در این دید که این مثلث ها الگوهای تصحیحی را بازگشت می کنند، نه الگوهای شتابدار را. یک بازگشت تُند و شدید برای یک تصحیح می تواند قابل قبول تر و منطقی تر از رخدادی مشابه برای یک الگوی شتابدار باشد. اگر موج a تُند باشد، آنگاه موج b بایستی تبدیل شود به موجی بسیار پیچیده تر، با توسعه ای آرام تر.

موج e

آخرین بخش از یک مثلث نامحدود، یعنی موج e، گرایش قوی دارد به اینکه خود نیز یک مثلث نامحدود باشد. این موجب خلق یک مثلث در انتهای یک مثلث دیگر می شود. و بهترین راه برای بازار است تا درست به سمت رأس خطوط همگرایی مثلث بزرگتر جمع شود.

از سه نوع مثلث نامحدود، غالب اوقات نوع افقی را در حرکات واقعی بازار خواهید دید. برای توضیحی کامل تر پیرامون اینکه مثلث ها، پیش و پس از رانش، بایستی چگونه ظاهر شده و رفتار کنند، به بخش هایی از فصول ۵ و ۱۰ که در آن به توضیح مثلث ها پرداخته شده، مراجعه کنید.

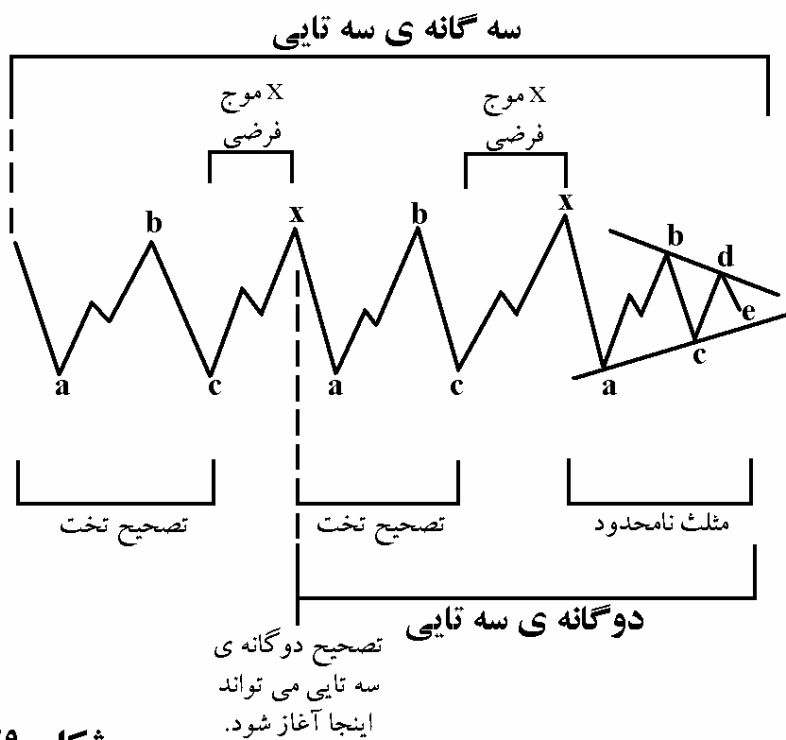
توجه: هر مثلث نامحدودی (به استثناء حالتی که یک X موج باشد) باید یک فاز تصحیحی بزرگتر را خاتمه دهد. اگر شما (به جز در مورد X موج) چنین چیزی را مشاهده کردید، می توانید کل حرکت بزرگتر را در قالب یک «3» منفرد فشرده سازی کنید.

برخی محل های معمول و غیرمعمول برای وقوع حالات نامحدود مثلی عبارتند از:

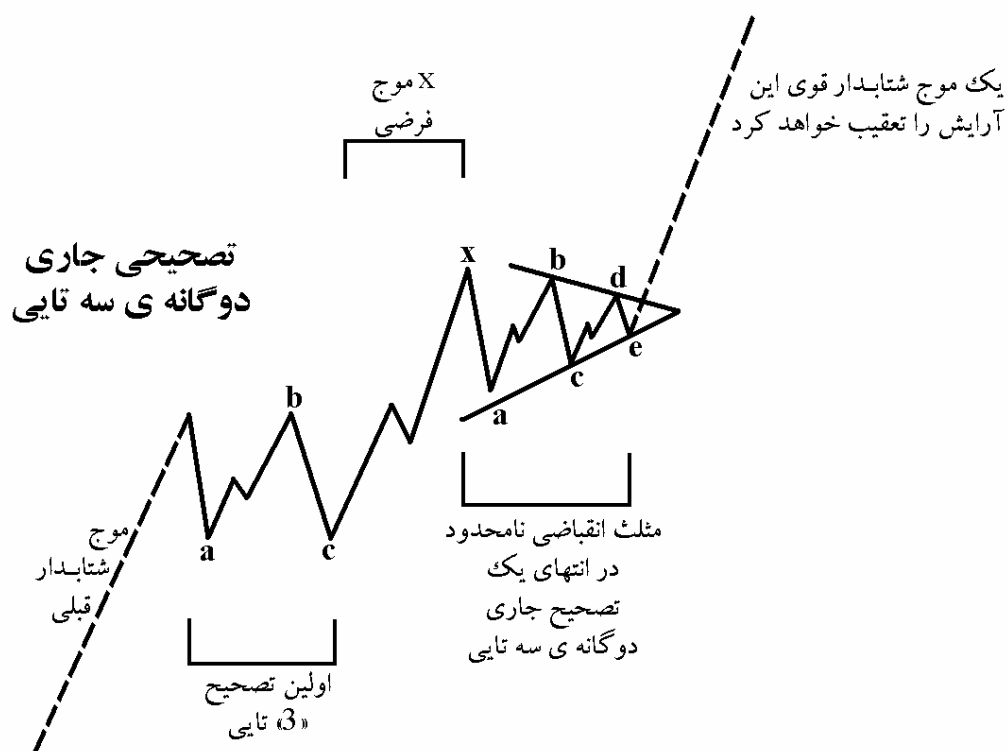
۱. موج e از یک مثلث افقی (رجوع شود به شکل قبلی ۱۱-۲۷).
۲. آخرین فاز تصحیحی از یک دوگانه یا سه گانه ی سه تایی (شکل ۱۱-۲۸ را ببینید).
۳. آخرین فاز تصحیحی از یک دوگانه ی سه تایی جاری، یکی از رایج ترین و فریبنده ترین حالات وقوع (شکل ۱۱-۲۹ را بنگرید).
۴. آخرین فاز تصحیحی از یک ترکیبی دوگانه یا سه گانه (به شکل ۱۱-۳۰ رجوع کنید).
۵. پنجمین (5th) موج از یک شتابدار ترمینال (شکل ۱۱-۳۱ را مطالعه کنید).
۶. X موج از یک تصحیح پیچیده (شکل ۱۱-۳۲ را ببینید).

اجازه دهید اشاره کنم که موارد ۱ تا ۵ نقاطی را نشان می دهند که رویداد مثلی خاتمه بخش یک الگو است. شماره ی ۶ از فهرست فوق، تنها موردی را نشان می دهد که مثلث نامحدود می تواند در وسط یک جنبش قیمتی رخ بدهد.

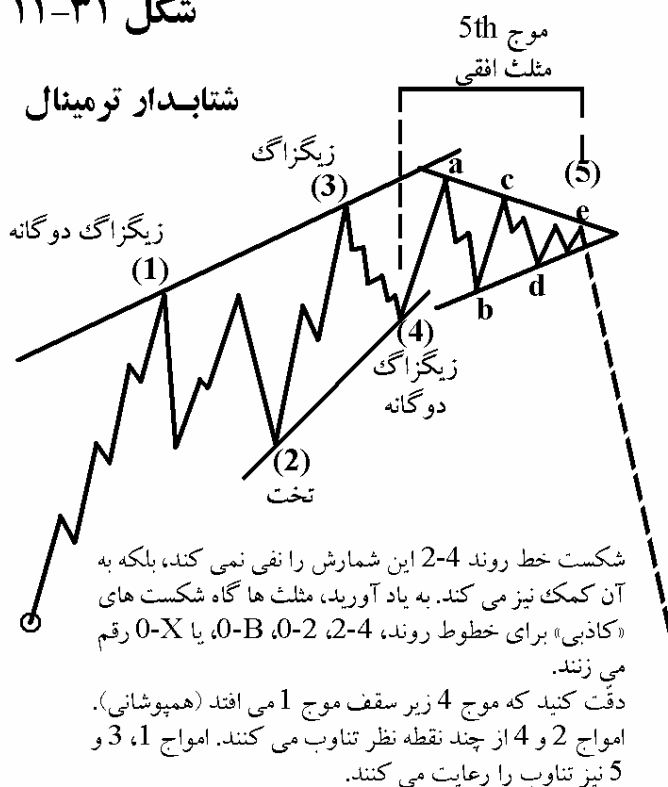
شکل ۱۱-۲۸



شکل ۱۱-۲۹

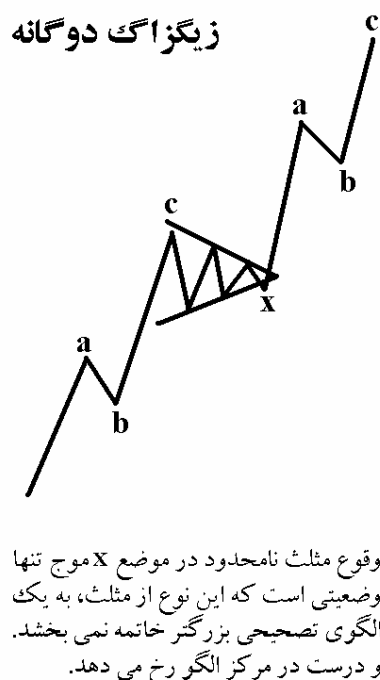


شکل ۱۱-۳۱



شکل ۱۱-۳۲

زیگزاگ دوگانه



مثلث های انبساطی

از بین تمام الگوهای موجی در تئوری الیوت، مثلث انبساطی مخاطره آمیزترین محیط معاملاتی را ایجاد می کند. بسیار بدتر از تصویر قرینه ی فاقدروندش (مثلث انقباضی)، این الگو به طور مداوم این توهم را ایجاد می کند که بازار در حال رانش به بیرون است. ولی به سرعت بازگشت می کند و اقدام به شکستن یک سطح حمایت یا مقاومت در سمت دیگر دامنه ی معاملاتی می کند. اصطلاح «اره ی دوسر»^۱ توسط یکی از معامله گرانی که این الگو را تجربه کرده، بدان اطلاق شده است.

تشخیص غلط الگو می تواند «زیان» مالی شدیدی را باعث شود. متأسفانه، هیچ راهی نیست که بتوان شکل گیری یکی از این الگوها را پیش بینی نمود. از سوی دیگر، کاربرد صریح و صحیح قوانین و تکنیک های بحث شده در این کتاب بایستی تا زمانی که قادر به کشف آنچه که دارد در بازار رخ می دهد نشده اید، شما را از بازار بیرون نگاه دارد. فقدان یکی از اشکال الگویی، دلیلی قطعی برای «عدم اقدام» است.

1. Whipsaw

از بین مثلث های **انبساطی** بسیار کمی که در طی هشت سال گذشته رؤیت کرده ام، بسیار سخت بوده است که یک وفاق مشخص، و واضح از لحاظ ماهیت آنها بتوان ارائه کرد. در عوض رفتار آنها را فهرست وار و بر مبنایی موج به موج، برای هر گونه توضیحات عمومی تری ارائه می کنیم. قبل از ادامه، لازم است عناصر تکوینی اصلی برای تمام مثلث های انبساطی ذکر شود تا شما بتوانید گروه موج خودتان را از طریق این دستورالعمل های «استاندارد» بررسی کنید تا معلوم شود که آیا فرضیات شما در جهت صحیح هستند یا خیر.

۱. یا موج a یا موج b کوچکترین بخش از مثلث خواهند بود.
۲. موج e گرایش به این دارد که «فوران» نماید، و از نظر قیمتی و زمانی بسیار بلندتر از سایر امواج باشد.
۳. همان طور که به طریقی مشابه (و بنابه دلایلی) ممکن است یک مثلث انقباضی به عنوان موج e از یک مثلث انقباضی بزرگتر رخ دهد، یک مثلث انبساطی نیز می تواند به عنوان موج e از یک مثلث انبساطی بزرگتر رخ بدهد.
۴. به عنوان یک توضیح عمومی، در حین آشکار شدن هر موج بزرگتر از مثلث انبساطی، مراقب تصاعدی از ساده به پیچیده (در مقیاس زمان و بخشیزگی) نیز باشید.
۵. الگوی پس از یک مثلث (موج c یا موج 5) نبایستی به طور کامل موج e را بازگشت نماید.
۶. به نظر می رسد یکی از عجیب ترین جنبه های مثلث های انبساطی فقدان نسبت های متعدد فیبوناچی نسبت به مثلث های انقباضی باشد. عموماً، فقط یک نسبت می توان یافت، و شما معمولاً مجبور خواهید بود به سختی بگردید تا آن را بیابید. در ذیل هر سرتیتر یک نسبت که به نظر می رسد به طور معمول در الگوی فهرست شده رخ خواهد داد آمده است. ولی چنانچه هیچ نسبتی ذکر نشده، بدین خاطر است که من قادر نبوده ام در آن الگو وجود چنان نسبتی را تشخیص دهم. باور بکنید یا نه، فقدان نسبت های فیبوناچی می تواند آزمونی ارزشمند برای اعتبار یک مثلث انبساطی باشد. بسیار سخت است که پنج موج مجاور به چنین طریقی شکل بگیرند که هیچ (یا حتی بیش از یک) نسبت فیبوناچی در میانشان برقرار نباشد. با اطلاعات موجود، به نظر صحیح می آید که بگوییم اگر بیش از یک نسبت فیبوناچی در گروهی از تک-، بسا-، فرا- یا آبرموج های انبساطی وجود داشته باشد، احتمالاً الگویی غیر از یک مثلث انبساطی دارد رخ می دهد.
۷. مثلث های انبساطی نمی توانند بلافاصله پیش از هر گونه الگوی قدرتمندی مانند یک موج ممتد 1st، 3rd یا 5th، یا یک موج c کشیده واقع شوند. آنها نمی توانند الگوهای

تصحیحی دو گانه یا سه گانه یا ترکیبی سه گانه را خاتمه بدهند. و نیز ممکن نیست موج b از یک زیگزاگ باشند، و محتمل هم نیست به عنوان X موج از هر الگویی رخ بدهند.

۸. برای رسم خطوط روند به منظور معاینه ی صحیح الگو، **خط روند $b-d$** ، همراه با خط روند مخالفی که بایستی همواره از موج a و موج c رسم شود، استفاده می گردد.

I. محدود

یک مثلث انبساطی محدود می تواند در موضع موج 4^{th} یا موج b قرار بگیرد. اگر یک موج b باشد، فقط می تواند بخشی از یک الگوی تخت باشد. به نظر می رسد وجود این مثلث به عنوان موج b از یک زیگزاگ، X موج از یک تصحیح پیچیده، یا موج b از یک مثلث بزرگتر غیرممکن باشد. از دو برچسب پیشرفت احتمالی، به نظر می رسد مثلث انبساطی موج b خیلی رایج تر از موج 4^{th} با ساختاری مشابه باشد.

نقطه ی رأس مثلث، که توسط خطوط روند واگرا ایجاد می شود، با عقب رفتن در زمان به دست می آید. جایگاه آن نسبت به کلّ مثلث، برای اثبات حالت **محدود** مثلث اهمیت دارد. چگونگی انجام محاسبات به این صورت است:

۱. کلّ دوره ی زمانی مثلث انبساطی را اندازه بگیرید، از ابتدای موج a تا انتهای موج e .
۲. 20% از اندازه ی فوق را به طور وارونه (رو به عقب) به انتهای موج a اضافه کنید. اگر نقطه ی رأس قبل از آن دوره ی زمانی رخ داده بود، مثلث بایستی از نوع «محدود» باشد. به بیان دیگر، الگوی موج b یا موج 4^{th} خواهد بود، و «رانس» به بیرون از مثلث خیلی محدود می شود. پس بایستی کمتر از طول موج e باشد.

در ادامه قوانین عمومی شکل گیری که بایستی در تمامی انواع مثلث های **محدود** وجود داشته باشد، از نظر خواهد گذشت:

۱. امواج a و e معمولاً با نسبت 161.8% به هم مرتبط خواهند بود (و البته، موج e ، در این بین بزرگتر خواهد بود).
۲. یا موج a یا موج b کوتاهترین شاخه از مثلث خواهد بود.
۳. فقط موج b یا موج d می تواند در تجاوز از انتهای موج قبلی دچار «نقص» شود.

a. افقی

اینها ویژگی های متمایزی هستند که الگوی مثلث انبساطی محدود را می سازند:

۱. موج a کوچکترین بخش از مثلث است.
۲. هر موج، پس از موج a، اندکی کوچکتر از قبلی است، بنابراین هیچ «نقصی» وجود ندارد.
۳. موج e بایستی تندترین، پیچیده ترین و زمان گیرترین الگوی گروه باشد.
۴. تنها نسبت فیبوناچی که به نظر می رسد در این گونه موثق باشد بین موج a و موج e برقرار خواهد بود. موج e تمایل دارد که 161.8% از موج a باشد. اگر موج e واقعاً انفجاری باشد، می تواند تا 261.8% از موج a نیز برسد.

b. غیرعادی

مثلث انبساطی غیرعادی رایج ترین گونه از مثلث های انبساطی است. وجه تمایز آن «نقصان» موج b در حرکت به ورای انتهای موج a است. اگر b ناقص گردد، امواج a و e به احتمال زیاد با نسبت 161.8% به هم مرتبط خواهند شد.

c. جاری

این دومین گونه ی رایج از مثلث انبساطی محدود است. ویژگی خاص آن در «نقصان» موج d در عبور از انتهای موج c است. اگر موج d «ناقص» شود، ظاهر الگو اندکی مُوَرَب (صعودی یا نزولی) خواهد بود؛ در ضمن، امواج a و e احتمالاً با نسبت 261.8% با هم مرتبط خواهند بود. [برای نمودارهایی از تمام مثلث های انبساطی، رجوع کنید به فصل ۵، صفحه ی ۴۴.]

II. نامحدود

مثلث های انبساطی نامحدود بایستی در کلّ از معیارهایی مشابه با مثلث های انبساطی محدود پیروی کنند. در این میان تنها تفاوت های اندکی هست که بایستی ذکر شود:

۱. در یک مثلث نامحدود احتمال مناسبی وجود دارد که هیچ نسبت فیبوناچی بین قسمت های مختلف آن وجود نداشته باشد. اگر نسبتی وجود داشته باشد، احتمالاً بین موج a و موج e خواهد بود. موج e می تواند 261.8% از موج a باشد.

۲. نقطه ی رأس مثلث انبساطی نامحدود (که روبه عقب در زمان رخ می دهد و فقط می تواند پس از تکمیل مثلث آشکار شود) بایستی به ابتدای مثلث نامحدود بسیار نزدیک باشد، البته نسبت به آنچه در مثلث محدود بود. در زیر محاسبات لازم برای بررسی حالت نامحدود آمده است:

a. کلّ دوره ی زمانی مثلث انبساطی از ابتدای موج a تا انتهای موج e را اندازه بگیرید. 20% از آن میزان را حساب کنید.

b. آن حجم زمانی را به موج a (روبه عقب در زمان) اضافه کنید. اگر نقطه ی رأس در درون آن منطقه ی زمانی قرار گرفت (بین 20% و ابتدای موج a)، مثلث نامحدود است.

۱۲-۱	کانال بندی (کاربردهای منحصر به فرد)
۱۲-۲	موج 2
۱۲-۳	تشخیص یک جاری دو گانه ی سه تایی
۱۲-۴	موج 4
۱۲-۷	موج B
۱۲-۷	فعالیت مثلثی
۱۲-۱۰	فعالیت ترمینال
۱۲-۱۰	خط روند 2-4 واقعی
۱۲-۱۲	شناسایی شتابدارها توسط کانال بندی
۱۲-۱۲	موج 1st ممتد
۱۲-۱۲	موج 3rd ممتد
۱۲-۱۲	موج 5th ممتد
۱۲-۱۳	امتداد دو گانه
۱۲-۱۵	شناسایی تصحیحی ها توسط کانال بندی
۱۲-۱۵	تخت ها
۱۲-۱۹	زیگزاگ ها
۱۲-۲۰	مثلث ها
۱۲-۲۱	الگوهای پیچیده
۱۲-۲۱	زیگزاگ های دو گانه و سه گانه
۱۲-۲۲	ترکیبی های دو گانه و سه گانه (که با زیگزاگ ها شروع می شوند)
۱۲-۲۳	تخت های دو گانه و سه گانه
۱۲-۲۴	ترکیبی های دو گانه و سه گانه (که با تخت ها شروع می شوند)
۱۲-۲۵	تشخیص خاتمه ی امواج
۱۲-۲۶	نسبت های تخصصی فیوناچی
۱۲-۲۶	داخلی
۱۲-۲۷	الگوهای شتابدار
۱۲-۲۷	موج 1st ممتد
۱۲-۲۷	موج 3rd ممتد

۱۲-۲۸	موج 5th ممتد
۱۲-۲۹	الگوهای تصحیحی
۱۲-۲۹	موج 2 و موج 4
۱۲-۲۹	موج a و موج b
۱۲-۳۰	موج c در زیگزاگ ها
۱۲-۳۰	موج c در تخت ها
۱۲-۳۳	موج c در مثلث ها
۱۲-۳۴	موج d
۱۲-۳۴	موج e
۱۲-۳۵	خارجی
۱۲-۳۶	شتابدارها
۱۲-۳۶	موج 1st ممتد
۱۲-۳۷	موج 3rd ممتد
۱۲-۳۷	موج 5th ممتد
۱۲-۴۰	تصحیحی ها
۱۲-۴۰	زیگزاگ ها و ترکیبی های دو گانه و سه گانه
۱۲-۴۲	تخت ها و ترکیبی های دو گانه و سه گانه
۱۲-۴۳	امواج مفقود
۱۲-۴۳	کی و کجا رخ می دهند؟
۱۲-۴۳	چطور رخ می دهند؟
۱۲-۴۶	چرا رخ می دهند؟
۱۲-۴۷	چه الگوهای مستعد پذیرش آن هستند؟
۱۲-۴۹	تقلید
۱۲-۴۹	ناقص دو گانه
۱۲-۵۰	تخت های دو گانه
۱۲-۵۱	زیگزاگ های دو گانه و سه گانه
۱۲-۵۵	موج 1st ممتد
۱۲-۵۵	موج 5th ممتد

فهرست فصل ۱۲: ملحقیات تخصصی نیلی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر داد گستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۲-۵۶

گسترش احتمالات

۱۲-۵۹

تغییرات روی برچسب های پیشرفت متمرکز

فصل ۱۲: ملحقات تخصصی نیلی

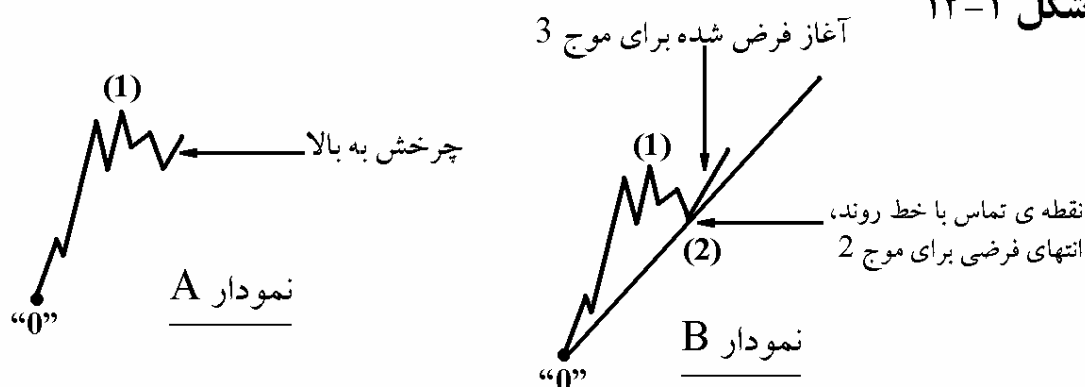
کانال بندی (کاربردهای منحصر به فرد)

می توان ادعا کرد که اهمیت **کانال بندی** در فرآیند تصمیم سازی، به واقع توسط اکثر افراد شاغل در بازار، مورد کج فهمی یا چشم پوشی واقع شده است. به نظر می رسد که اکثر تحلیلگران توجهی اندک (یا صفر) به کانال بندی دارند، و یا به گونه ای با آن برخورد می کنند که گویی یک ابزار ثانوی در تئوری موجی است. حال آنکه کانال بندی در زمره ی ملاحظات بسیار ضروری راجع به شکل گیری امواج قرار دارد. خیلی اوقات، فقط با دیدگاهی که کانال بندی به ما می دهد، می توانیم تشخیص دهیم که آیا یک جنبش شتابدار است یا تصحیحی. این ابزار در تأیید اینکه چه زمانی یک حرکت خاتمه یافته یا در شرف اختتام است، فوق العاده مؤثر و مفید خواهد بود؛ نیز در تشخیص اینکه بازار در حال شکل دهی چه نوع الگویی است، و یا اینکه کدام بخش از یک الگوی شتابدار احتمالاً تبدیل به موج ممتد خواهد شد. و نیز در تشخیص انتهای موج 2 و موج 4 خیلی مفید است. استفاده ی صحیح از کانال بندی به واقع می تواند تضمین کند که چه زمانی بازار دارد یک موج شتابدار ترمینال را خلق می کند، حتی گاهی اوقات پیش از وقوع آن. و می تواند رهنمودهای موثقی ارائه کند راجع به اینکه چه زمان بازار دارد یک فعالیت مثلی را تجربه می کند. از سوی دیگر، حرکات بازار می تواند حکم کند به اینکه چه زمانی یک خط روند 2-4 یا 0-B واقعی و برای اثبات تفاسیر شما مفید است. در فصل ۵، «ملاحظات مرکزی»، برخی ایده های کانال بندی برای امواج 2 و 4 در یک الگوی شتابدار ارائه شد. برای کانال بندی یک موج شتابدار ملاحظات دیگری نیز هست که باید رعایت شود، و اکنون به بحث پیرامون آنها خواهیم پرداخت.

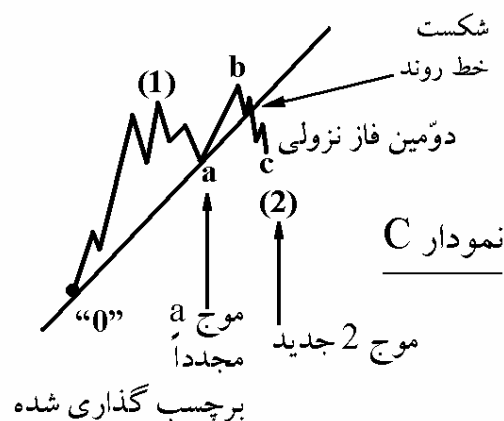
موج 2

اگر یک بساموج شتابدار (یا بالاتر) یافتید و احساس کردید که می تواند موج 1 از یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد، قوانین کانال بندی زیر می توانند استفاده شوند (در شکل ۱-۱۲، ما فرض کرده ایم که موج 1 دارد صعود می کند). پس از اینکه بازار یک بساموج تصحیحی را در خلاف جهت موج 1 شکل داد و مجدداً به روند صعودی برگشت (شکل ۱-۱۲، نمودار A)، خطی از نقطه ی «0» با عبور از پایین ترین نقطه ی حرکت نزولی که فرض می شود موج 2 باشد (نمودار B) رسم کنید. تا زمانی که خط روند «0-2» شکسته نشده، می توانید فرض کنید که موج 2 تمام شده، یعنی اینکه درست در همان نقطه ای که خط روند با حرکت نزولی مماس شده بود خاتمه یافته است.

شکل ۱-۱۲



اگر خط روند شکسته شود پیش از آنکه موج 3rd احتمالی حداقل 61.8% از موج 1 شده باشد، یا دومین نزول به زیر سقف موج 1 همزمان خط روند را نیز شکسته باشد، آنگاه شما می توانید مطمئن باشید که موج 2 هنوز در حال پیشروی است (نمودار C). چرا؟ اگر یک صعود، که دارد از موج 2 دور می شود، قدرت باقی ماندن بالای خط روند 0-2 اصلی را ندارد، آنگاه از کلاس شتابدار نیست و نمی تواند بخشی از موج 3 شتابدار باشد. وقتی موج 3 تکمیل شده، مجاز است که موج 4th خط روند 0-2 را بشکند، ولی این الزامی نیست. تمام مباحث قبلی پیرامون آرایش صحیح موج شتابدار نیز باید رعایت شده باشد.



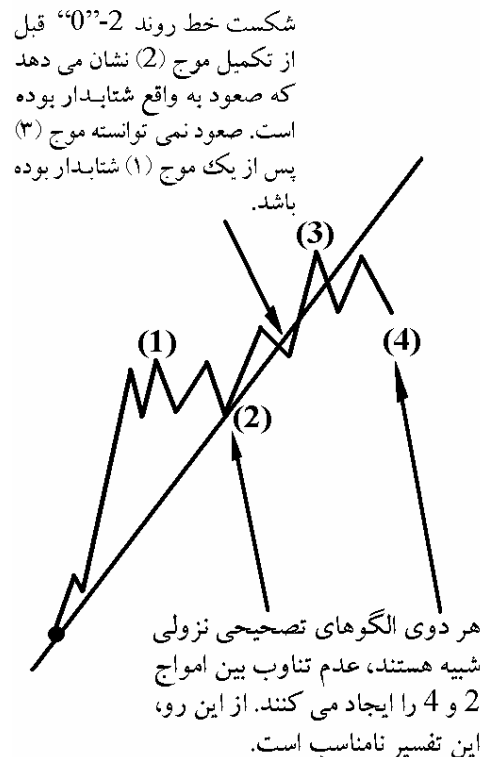
تشخیص یک جاری دوگانه ی سه تایی (یک الگوی موج 2nd)

جاری دوگانه ی سه تایی پس از وقوع، تفسیر کلی یک الگوی شتابدار را چندان تحت تأثیر قرار نمی دهد. حین شکل گیری آن، اگر شما از اهمیت کانال بندی آگاه نباشید، ممکن است حرکت بزرگ اصلی که پس از خاتمه ی یک جاری دوگانه ی سه تایی رخ می دهد را از دست بدهید. یک جاری دوگانه ی سه تایی الگوی سختی برای تشخیص دادن نیست. به نظر می رسد مشکل این باشد که اکثر افراد فکر می کنند تصحیح های جاری زیاد اتفاق نمی افتند. در تجربه ی من، تصحیح های جاری تقریباً زیاد (در شتابدارها) رخ می دهند و به طور واضحی تفاوت دارند با سری (1)-(2)، 1-2، i-ii و غیره، که اغلب با آن اشتباه گرفته می شوند؛ کانال بندی کلید تشخیص این آرایش های پیچیده است.

با استفاده از ایده ای مشابه آنچه در بخش «موج 2» معرفی شد، **هیچ بخشی** از موج 3 نبایستی یک خط روند 0-2 **واقعی** را بشکند. اگر صعود، پس از آنچه که شما فکر می کنید موج 2 باشد، با یک فاز تصحیحی ادامه یافت که خط روند 0-2 را شکست و صعود مذکور به اندازه ی کافی قابل توجه نبود که موج 3 قلمداد گردد، یا اینکه صعود اساساً یک ترمیم تصحیحی بود، بدانید که بازار دارد یک جاری دوگانه ی سه تایی را تجربه می کند (شکل ۱۲-۲ را ملاحظه کنید).

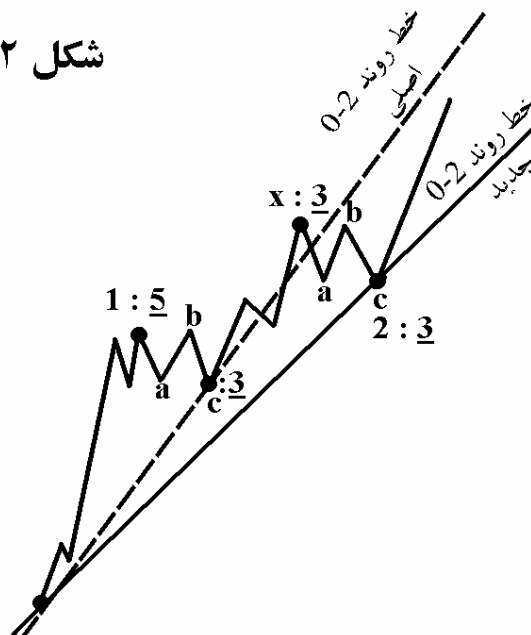
یک دلیل مهم دیگر برای اینکه نمی توان این را به عنوان 1، 2، 3، 4 با یک 5 متعاقب آنها مجسم کرد فقدان تناوب بین موج 2nd و 4th فرضی است.

برچسب گذاری نادرست



برچسب گذاری درست

شکل ۱۲-۲



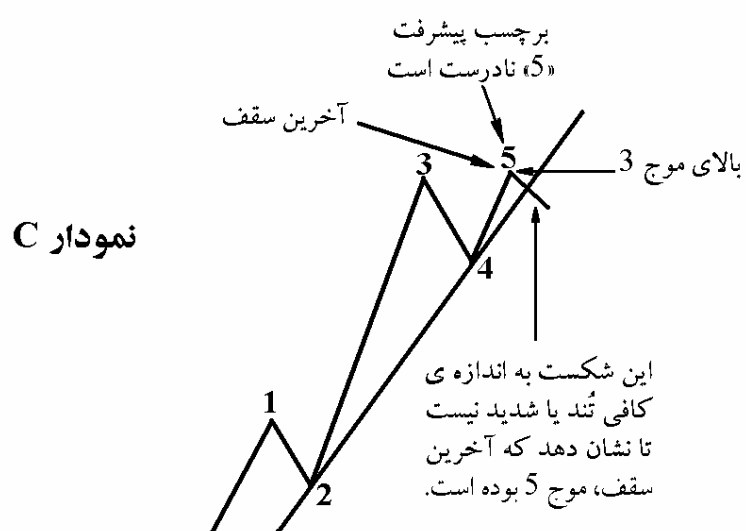
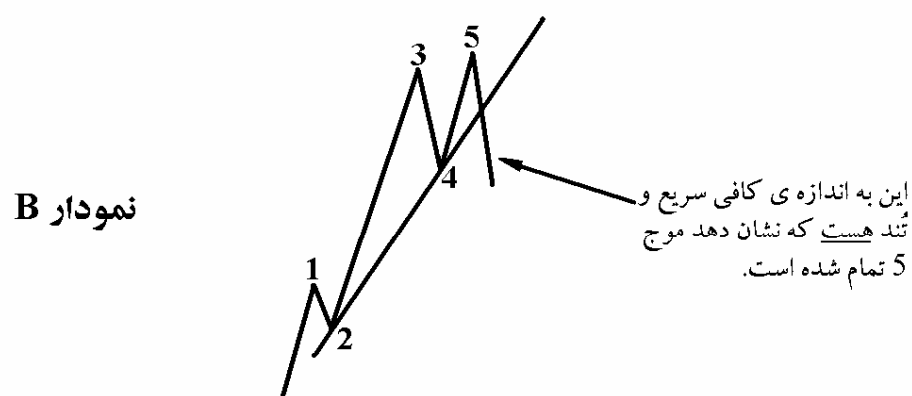
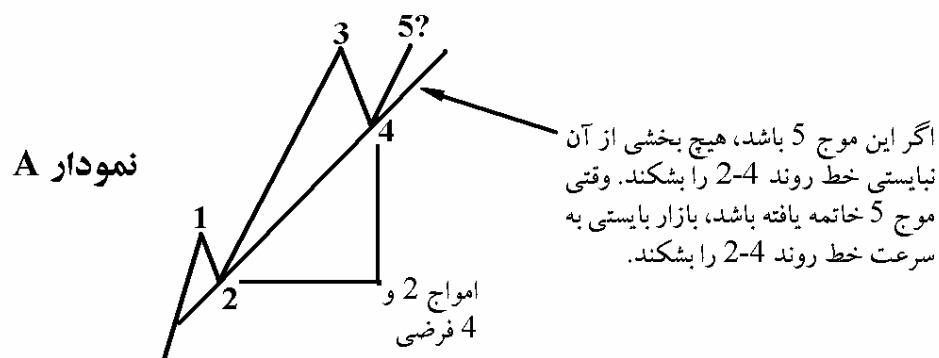
موج 4

تصاویر شکل ۳-۱۲ تجسم شناخته شده ترین نوع از خط روند الیوت است، خط روند ۴-۲. در ماهیت، مشابه با خط روند ۲-۰ است؛ هیچ بخشی از موج ۳ یا موج ۵ نبایست خط روند ۴-۲ را بشکند (نمودار A را ببینید) مگر اینکه موج ۵th یک الگوی ترمینال باشد.

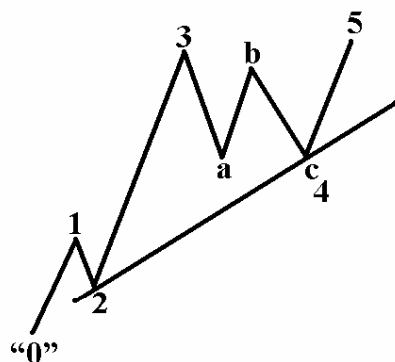
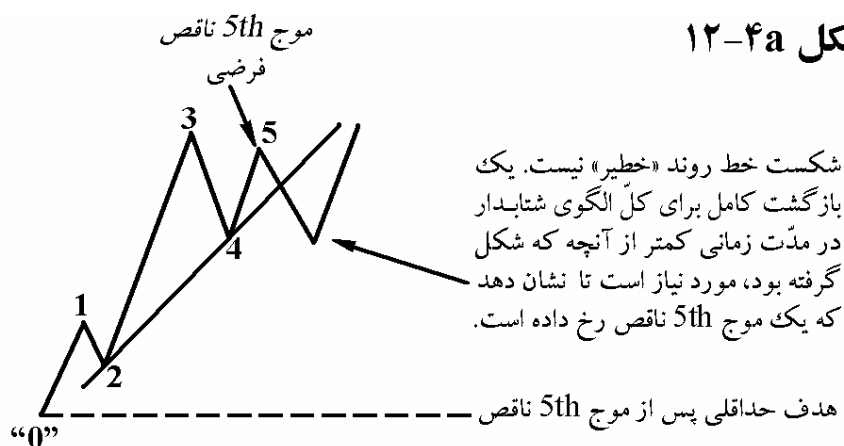
وقتی موج ۵th کامل شد، بازار بایستی بلافاصله (در دوره ی زمانی برابر با دوره ی موج ۵ یا کمتر از آن) خط روند ۴-۲ را بشکند و بیشتر یا همه ی موج ۵ را بازگشت نماید. نمودار B تجسم این رخداد را نشان می دهد. اگر بازار این الزامات را رعایت نکند، یا خط روند ۴-۲ به غلط رسم شده است (یعنی موج ۲ و/یا موج ۴ در موقعیتی که شما فرض کرده بودید نیستند) یا اینکه موج ۵ دارد در قالب یک الگوی ترمینال توسعه می یابد (نمودار C را ببینید).

اگر خط روند ۴-۲ فرضی پیش از آنکه بازار از انتهای موج ۳ عبور کند شکسته شده، و یک عکس العمل تُند بلافاصله و به طور محسوسی بازار را از انتهای موج آخر دور نکرده، این یعنی موج 4th هنوز دارد توسعه پیدا می کند (توضیح شکل ۴-۱۲، نمودار A را ببینید). اگر خط روند ۴-۲ به تُندی پیش از عبور قیمت از انتهای موج ۳ شکسته شده باشد، آنگاه یک موج ۵th ناقص ظاهر گردیده است (نمودار B را ببینید). برای اثبات نقصان موج ۵th، کلّ الگوی شتابدار باید به طور کامل و سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شود. پس از آن، بازار می تواند مدّتی آهسته و جمع شود یا مسیر خود را، به دور از موج ۵th ناقص ادامه دهد. برای عبور از انتهای موج ۵th ناقص، بازار نیاز خواهد داشت به صرف زمانی حداقل دوبرابرِ زمان صرف شده توسط کلّ الگوی شتابدار (۵-۱)؛ معمولاً، زمان بیشتری مورد نیاز است پیش از آنکه یک سقف (یا کف در روند نزولی) رخ بدهد.

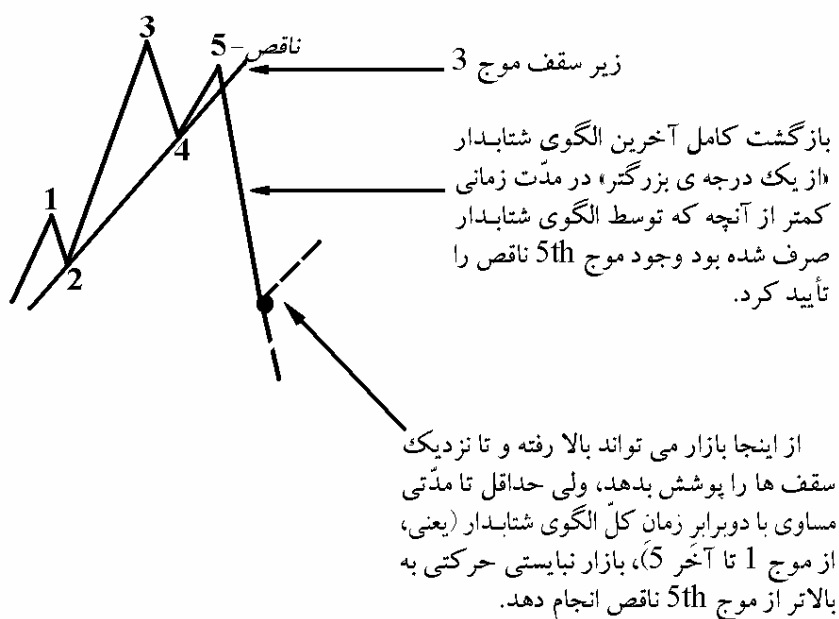
شکل ۱۲-۳



شکل ۴a-۱۲



شکل ۴b-۱۲



موج B

انتهای موج b به طریقی مشابه با موج 2 یافته می شود، با این تفاوت که موج شتابدار متعاقب موج b (یعنی موج c) به ندرت بیش از 161.8% از موج a می باشد و موج b گاهی اوقات می تواند یک مثلث باشد. برای فهم بهتر این مطلب، شکل ۵-۱۲ را مطالعه کنید.

اگر موج b یک مثلث باشد، دو راه برای کانال بندی الگو وجود دارد. در نمودار A، خط روند «0-B» در حقیقت از موج c مثلث رسم شده است، نه از موج e. برای رسم خط روند از موج e می توان یک شکست خط روند توسط موج c ایجاد کرد، یک حالت غیرقابل قبول.

گاهی اوقات، اگر موج b یک مثلث باشد، پس از رسم خط روند «0-B» از موج c متعلق به مثلث، موج e موقتاً آن خط روند را خواهد شکست و سپس باز می گردد (نمودار B). این وضعیتی را خلق می کند که الیوت آن را شکست «کاذب»^۱ می نامید. این شکست «کاذب» بایستی (نسبتاً) خیلی کوتاه مدت باشد و موج e نباید از انتهای موج c مثلث تجاوز کند. پس از این شکست «کاذب»، شما می توانید خط روند را بازترسیم کنید، البته این ضروری نیست. موج (c) بزرگتر خط روند 0-B را نخواهد شکست تا زمانی که خود تکمیل شود (مگر اینکه موج c تبدیل شود به یک الگوی ترمینال).

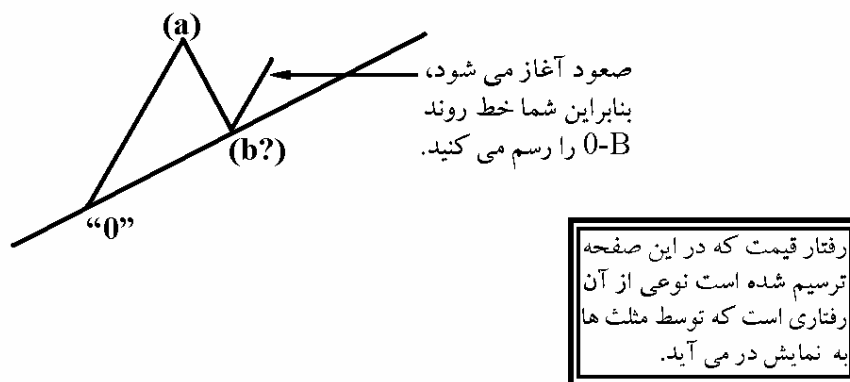
فعالیت مثلثی

از طریق مشاهدات و معاینات گوناگون، اغلب تشخیص اینکه یک مثلث دارد شکل می گیرد حتی در گام های ابتدایی آن امکان پذیر است، گاهی اوقات شکل مثلثی تقریباً بلافاصله پس از تکمیل موج a آشکار خواهد بود. برخی از این مشاهدات قبلاً مورد بحث قرار گرفته اند. در پاراگراف های بعدی، تکنیک های الحاقی برای پیش بینی آرایش های مثلثی خواهد آمد.

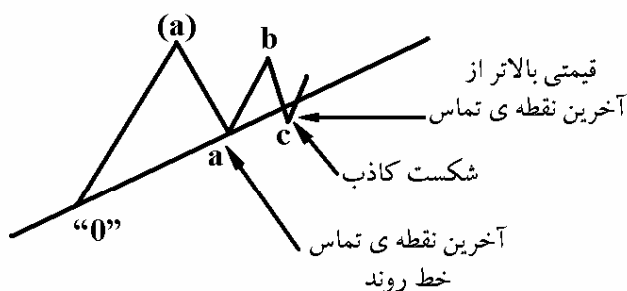
بیا بیاید فرض کنیم بازار در یک فرآیند زیگزاگ است و شما آنچه که فکر می کنید خط روند 0-B باشد را رسم کرده اید (شکل ۶-۱۲). بازار شروع به صعود می کند، ولی بعد نزول کرده و پیش از آنکه حداقل الزامات قیمتی و زمانی برای موج c حاصل شده باشد خط روند را می شکند. اگر شکست به پایین از انتهای نقطه ی تماس قبلی خط روند (که در این مورد فکر می کردید انتهای موج b باشد) تجاوز نکند و بازار دوباره بچرخد، این نشانگر توسعه ی مثلثی می باشد (شکل ۷-۱۲). اگر بازار یک شکست «کاذب» ثانوی هم خلق کرد، به طور قطع متضمن وجود یک مثلث است (شکل ۸-۱۲).

الگوها در یک مثلث خیلی اوقات طوری عمل می کنند، که تو گویی خطوط روند مناسب در بازار وجود نداشته اند. تصحیح های درون مثلث این «خطوط روند» را تصادفی و خیلی کند می شکنند (شکل ۹-۱۲). این «سیگنال هشداردهنده ی زودهنگام» بسیار مهمی برای توسعه ی مثلثی است. یک شکست غیرجدیِ پریچ و خم برای یک خط روند واضح، نوید نمی دهد که یک مثلث موج b دارد شکل می گیرد، ولی به طور قطع متضمن این است که یک نوعی از مثلث از یک یا چند درجه بالاتر دارد به وقوع می پیوندد.

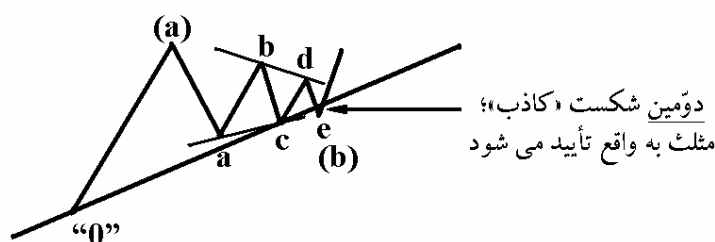
شکل ۶-۱۲



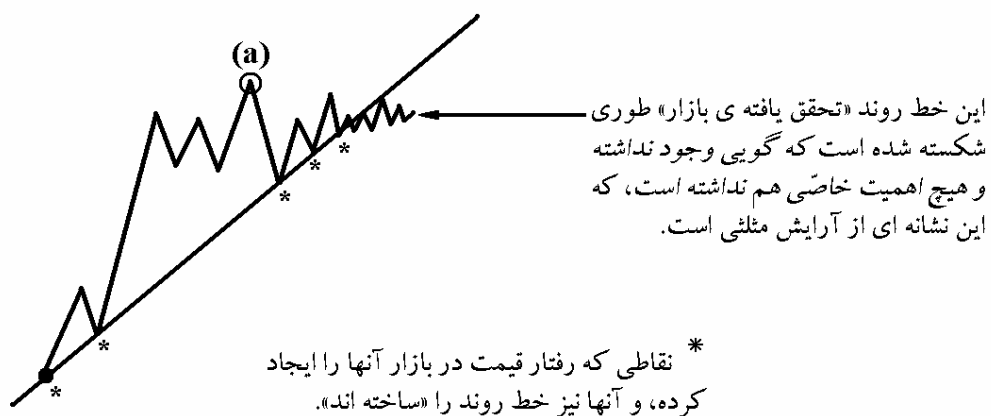
شکل ۷-۱۲



شکل ۸-۱۲



شکل ۹-۱۲



فعالیت ترمینال

هنگام استفاده از خطوط روند، تشخیص فعالیت شتابدار ترمینال بسیار شبیه آن چیزی است که در تشخیص رفتار مثلی به کار رفت. شکل ۱۰-۱۲، نمودار A، نشان می دهد که چه اتفاقی معمولاً هنگام تشکیل الگوی ترمینال رخ می دهد. شکست خط روند 2-4 را معاینه کرده و دقت کنید که چطور بازار نسبت به آن عکس العمل نشان می دهد. آن یک نمونه ی عالی از شکست «فاقد اهمیت» خط روند است. دقت کنید که در این مثال کدام موج بخشیده شده، آن نه موج (3) که موج ممتد الگو است، بلکه موج (5) که یک الگوی ترمینال است، می باشد. این یک مثال برای **مستقل بودن** قانون بخشیزی از قانون امتداد هم هست (قانون صفحه ی ۸-۹ را ملاحظه کنید). موج 3rd ممتد با یک «X»^۱؛ و موج بخشیده ی 5th با یک «S»^۲ مشخص شده است. حین شکل گیری یک الگوی ترمینال، قسمتی از آن معمولاً خط روند 2-4 بزرگتر را می شکند. به دست آوردن ساختار الگوی ترمینال، بدون هشدار زودهنگام ناشی از شکست موقتی خط روند 2-4 بعید است، ولی غیرممکن نیست (شکل ۱۰-۱۲، نمودار B را ببینید).

مهم: تئوری موجی به شما اجازه می دهد محاسبه کنید که چه زمانی یک آرایش (روند) خاص تکمیل شده است، اما عکس العمل لازم برای آن آرایش در تصدیق فرضیات شما بسیار حیاتی است. در شکل ۱۰-۱۲، عمل بعد از موج (5) باید به کف موج (4) بازگردد تا تحلیل مورد تأیید قرار بگیرد؛ اگر آن رخ ندهد، پیش بینی غلط است. توجه: در شکل ۱۰-۱۲، موج (4) هدف حداقلی برای سقوط است، 99% از اوقات بایستی بازگشت تا ابتدای موج (1) یا حتی پایین تر صورت گیرد.

خط روند 2-4 واقعی

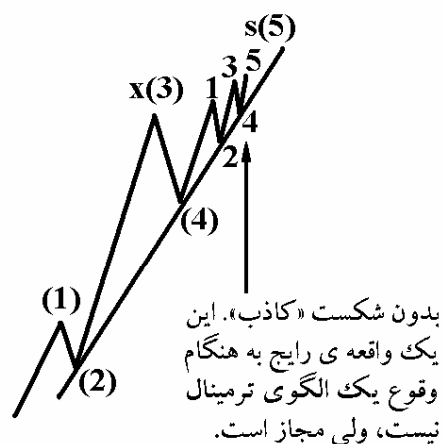
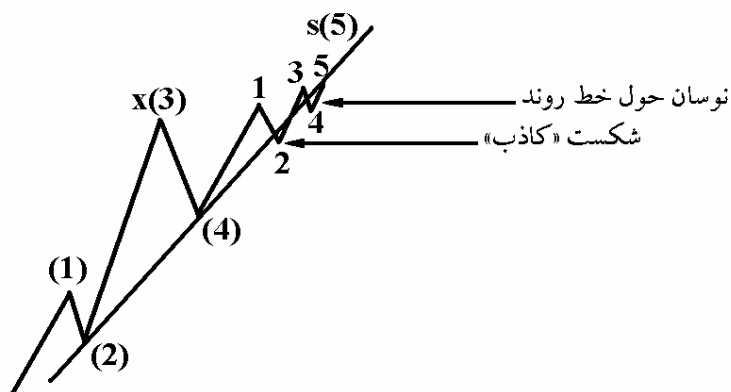
وقتی موج 5th از یک الگوی شتابدار تکمیل شده باشد، خط روند 2-4 صحیح باید اندکی بعد شکسته شود. «اندکی» یک مدت «نسبی» است که توسط بازار تعیین می شود. برای معین کردن اینکه «نسبی» برای یک الگوی موجی به چه معنا است شما نیاز دارید زمان مصروف توسط موج 5th را بررسی نمایید. اگر شکست از انتهای موج 5th تا خط روند 2-4 زمانی مساوی با یا کمتر از آنچه توسط موج 5 صرف شده بود گرفت، آن شکست در قالب رفتار معمول قرار دارد و به موجب آن اختتام موج 5 تأیید می گردد. اگر شکست زمانی بیش از موج 5 بگیرد، شما بایستی یا فرض کنید که موج 5 دارد در قالب یک الگوی ترمینال توسعه می یابد، یا اینکه خط روند 2-4 به غلط رسم شده و

۱. مترجم: «X» مخفف کلمه ی «eXtended» به معنای «ممتد» است.

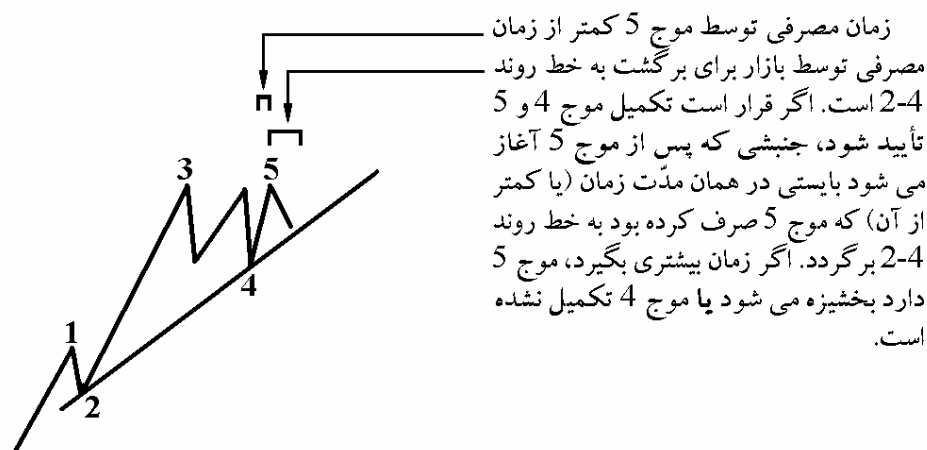
۲. مترجم: «S» مخفف کلمه ی «Subdivided» به معنای «بخشیده» است.

موج 4 خاتمه نیافته است. شاید کل تفسیر شما غلط باشد. شرایط هرچه که باشد، بازار یک تسلسل شتابدار را تکمیل نکرده است.

شکل ۱۰-۱۲



شکل ۱۱-۱۲



شناسایی شتابدارها توسط کانال بندی

با فهمی جامع الاطراف از کانال های الگوهای شتابدار مختلف، می توان کانال بندی را مورد استفاده قرار داد و کشف کرد کدام موج، آن موج ممتدی است که می توانید با آن به معامله ی روند بپردازید. توضیحات و تشریحاتی که از پی می آید، ایده ای واضح به شما خواهد داد که چگونه هر نوعی از الگوهای شتابدار، کانال می سازد و حرکت می کند.

موج 1st ممتد

وقتی در یک فاز اولین موج ممتد باشد، کانال آن الگو بایستی همانند کانال یک الگوی ترمینال باشد (شکل ۱۲-۱۲). موج 5th نبایستی خط روند بالایی را لمس کند. معمولاً زیر آن باقی می ماند، ولی به ندرت، اگر موج 2 خیلی بزرگ باشد، ممکن است از خط روند بالایی عبور کند.

موج 3rd ممتد

راه های مختلفی هست که یک جنبش از نوع موج 3rd ممتد را کانال بندی کنید. اهمیتی ندارد که کدام نقاط تماس برای ترسیم خطوط روند استفاده شده، آنها بایستی همواره موازی یا نزدیک به موازی باشند (شکل ۱۲-۱۳). به نمودارهایی توجه کنید، که دو فاز تصحیحی آنها پیچیده تر هستند (موج 2 یا موج 4). در شکل ترسیمی دو آرایش نوعی برای هر گونه ی شتابدار موج 3rd ممتد آمده است.

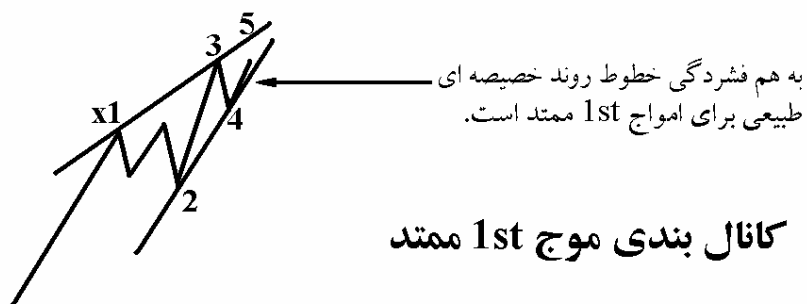
موج 5th ممتد

به واقع تنها یک راه برای کانال بندی موج 5th ممتد وجود دارد (شکل ۱۲-۱۴ را ببینید). و آن اساساً معکوس موج 1st ممتد است. کانال گرایش خواهد داشت به پهن شدن به طرف بیرون درست مثل یک «شیپور».

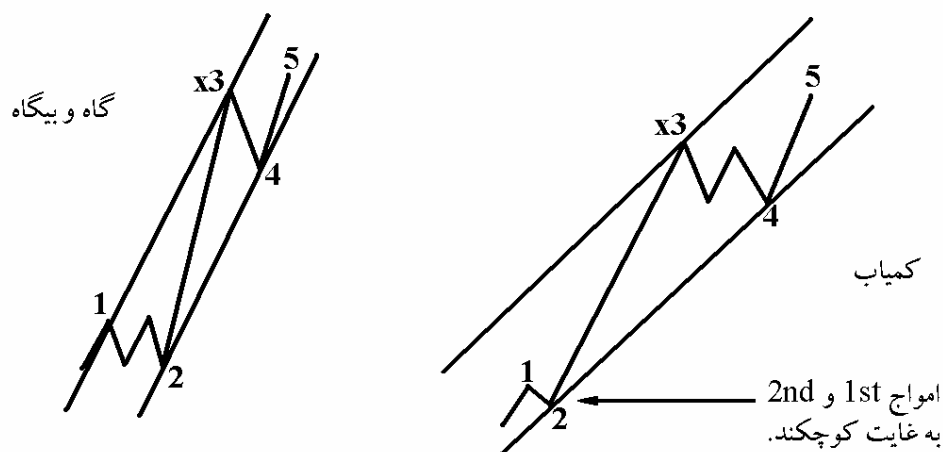
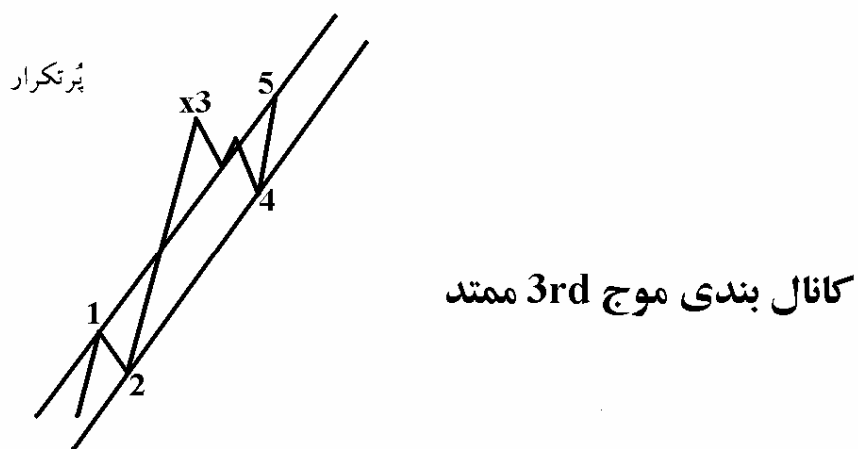
امتداد دوگانه

گرچه این الگو به خاطر کمیابی اش چندان خوشایند من نیست، ولی برای تکمیل مباحث در اینجا آمده است. تجربه می گوید، بایستی کانال یک ممتد دوگانه را چنین ترسیم کرد (شکل ۱۲-۱۵ را ملاحظه نمایید).

شکل ۱۲-۱۲



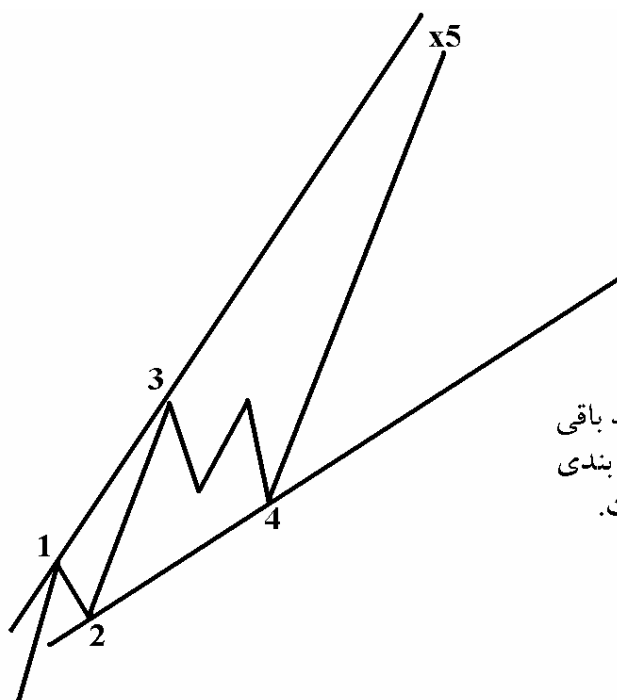
شکل ۱۲-۱۳



شکل ۱۲-۱۴

موج 5th ممتد شتابدار

نوعی

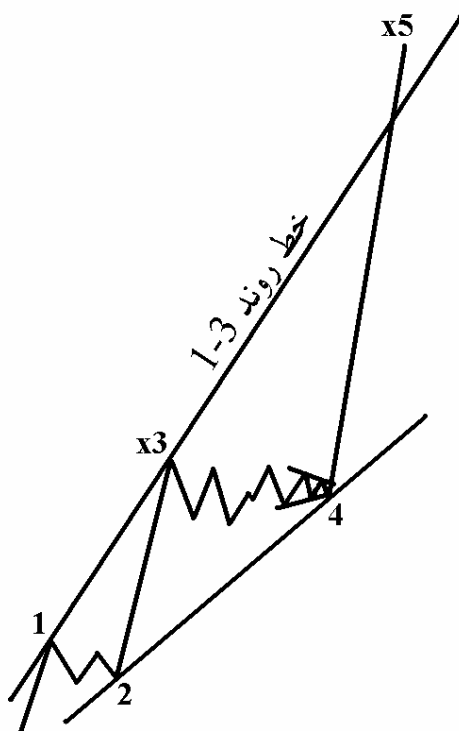


موج 5th بایستی زیر خط روند باقی بماند. شکل «شیپور» مانند کانال بندی نمونه ای از موج 5th ممتد است.

شکل ۱۲-۱۵

امتداد دوگانه ی شتابدار

بسیار نادر (تقریباً غیر ممکن)



در یک امتداد دوگانه، موج 5th معمولاً خط روند 1-3 را روبه بالا می شکند. دلیل این نامگذاری این است که موج 3rd بیش از 161.8% از موج 1 است و موج 5th بیش از 161.8% از موج 3 است.

شناسایی تصحیحی ها توسط کانال بندی

تخت ها

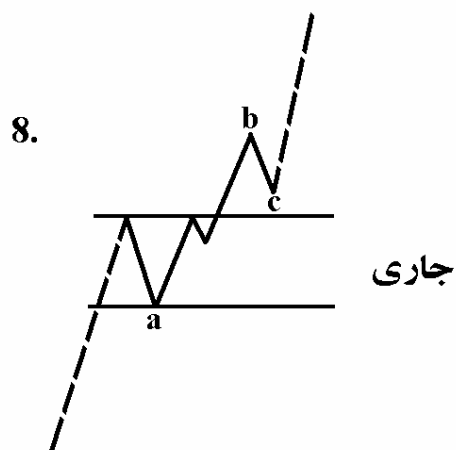
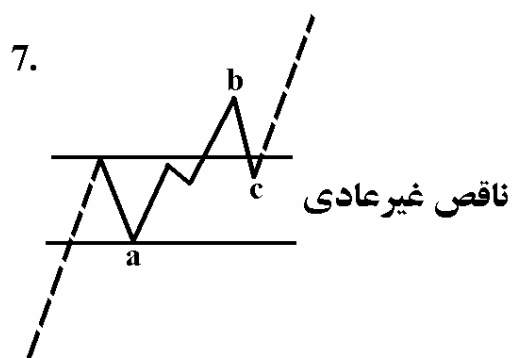
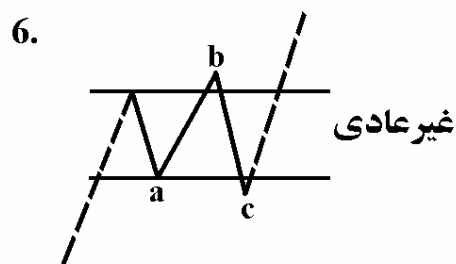
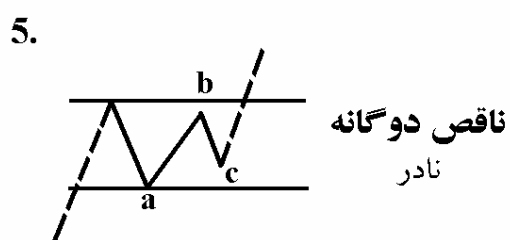
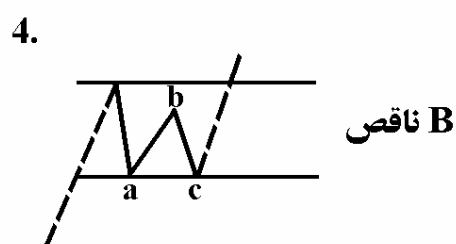
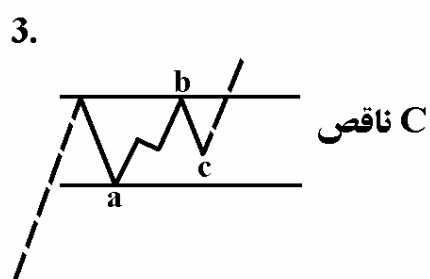
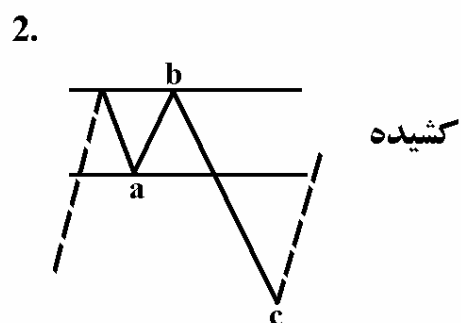
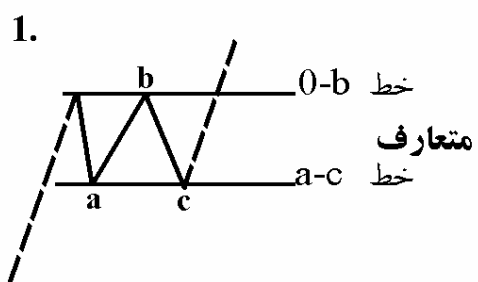
برای نمایان ساختن اینکه کدام گونه از تخت ها دارد روی نمودار شما رخ می دهد، تمام خطوط روند باید موازی با سقف و کف نقاط دوسر موج a و البته افقی باشند. در شکل ۱۶a-۱۲ (صفحه ی ۱۶-۱۲)، تمام گونه های تخت مشخص شده اند. شما بایستی آنها را مطالعه کنید تا یاد بگیرید چگونه کانال بندی تخصصی تصحیحی ها، می تواند نوع الگوی تخت در حال وقوع را آشکار کند.

برای سطوح حمایت و مقاومت در یک الگوی تخت، خطوط کانال بایستی به طرزی متفاوت ترسیم شوند. خط روند الگوهای تخت را از ابتدای موج a و انتهای موج b رسم کنید، شکل ۱۶b-۱۲ (صفحه ی ۱۷-۱۲). یک خط روند موازی بایستی از انتهای موج a کشیده شود تا منطقه ی حمایت بالقوه برای موج c را به دست دهد. حتی اگر موج b از الگوی تخت حرکتی معتبر به ورای انتهای موج a انجام دهد (تصحیح جاری در شکل ۱۶b-۱۲ را ببینید)، شما همچنان خط روند را بر اساس قوانین فوق رسم کنید. چهارتا از نمودارهای شکل ۱۶a-۱۲ در شکل ۱۶b-۱۲ در زیر دوباره ترسیم شده اند تا چگونگی تنظیم کانال بندی واقعی برای گونه های تخت بعدی را نشان دهد.

مفاهیم ضمنی کانال بندی تخت ها

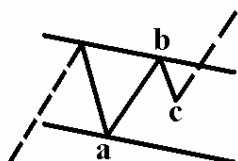
کانال های یک الگوی تخت برای شما رهنمودهای دقیقی راجع به قوت یا ضعف بازار فراهم می آورد و به شما ایده ای می دهد از اینکه تا چه اندازه بازار بایستی پس از خاتمه ی جنبش تصحیحی، صعود یا نزول کند. اغلب رهنمودهایی که می تواند از کانال بندی یک تصحیح استنتاج شود، بستگی دارد به طول موج b نسبت به موج a . هرچه موج b بزرگتر باشد، احتمال یک جنبش انفجاری (صعودی یا نزولی) پس از موج c بیشتر خواهد بود. هرچه موج b نسبت به موج a کوچکتر باشد، بیشتر محتمل است که یا الگوی تخت بخش اول از یک $a-b-c$ بزرگتر باشد یا الگوی تخت توسط x موج و یک الگوی استاندارد دیگر تعقیب شود. اگر یک الگوی تخت به دقت کانال بندی شود (یعنی، اگر موج c طولی برابر با موج a داشته باشد) احتمالاً با یک x موج تعقیب خواهد شد و بخشی از یک تصحیح پیچیده (مراجعه شود به ناقص غیرعادی، در شکل ۱۶c-۱۲) خواهد گشت. شکل ۱۶c-۱۲ مفاهیم ضمنی وضعیت های مختلف کانال بندی مختلف حین کار با الگوهای تخت را نشان می دهد.

شکل ۱۶a-۱۲

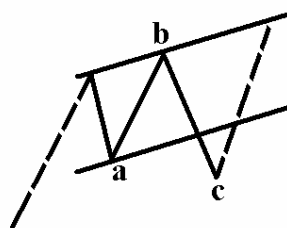


شکل ۱۶b-۱۲

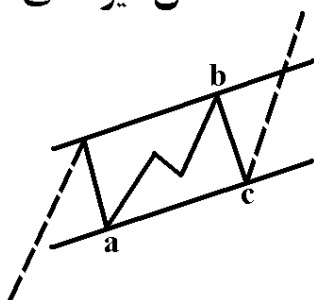
۵. ناقص دوگانه



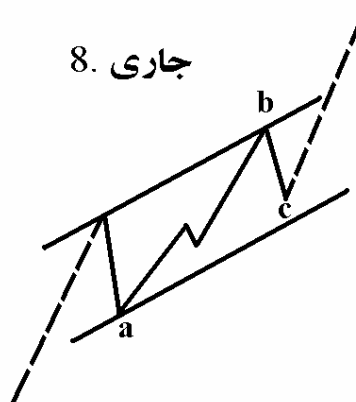
۶. غیرعادی



۷. ناقص غیرعادی



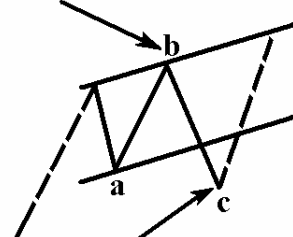
۸. جاری



شکل ۱۶c-۱۲

مفاهیم ضمنی کانال بندی

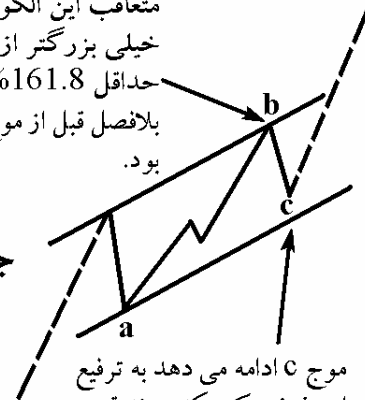
سقف جدید برای موج b نشان می دهد که قدرت روند صعودی در حال افزایش است.



6. غیرعادی

قدرت ضمنی اولیه که توسط سقف موج b، ایجاد شد است به وسیله ی شکست محسوس خط روند، خنثی می گردد.

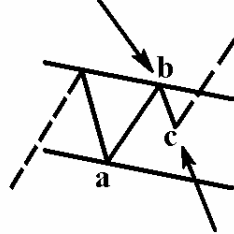
این به قدرتمندی موج b در یک تصحیح استاندارد است. جنبشی که متعاقب این الگو می آید بایستی خیلی بزرگتر از موج b باشد و حداقل 161.8% از حرکتی که بلافاصل قبل از موج a است خواهد بود.



8. جاری

موج c ادامه می دهد به ترفیع این فرض که یک روند قوی در حال شکل گیری است. مهم است که موج c حداقل به نسبت 61.8% در ارتباط با موج a برسد؛ و اگر خیلی کوچکتر از آن باشد، موج b احتمالاً تکمیل نشده است.

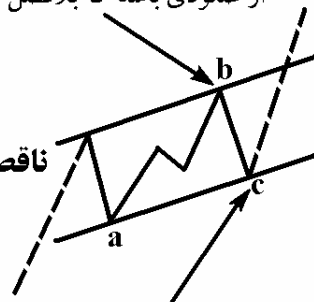
موج b اندکی کوتاهتر از موج a نشان دهنده ی ضعف موقتی بازار است.



5. ناقص دوگانه

توانایی موج c برای دور باقی ماندن از خط روند مخالف نشان می دهد که ضعف ابتدایی ایجاد شده توسط موج b خنثی شده است.

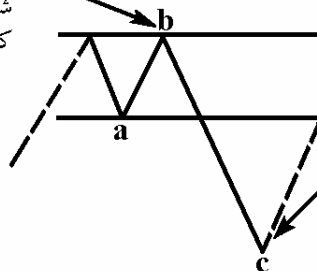
بر مبنای بلندای موج b نسبت به موج a، بازار در موقعیتی قوی قرار دارد؛ صعود بعدی بایستی بزرگتر از صعودی باشد که بلافاصل قبل از موج a است.



7. ناقص غیرعادی

لمس خط روند مخالف توسط موج c به هیچ روی قدرت ایجاد شده با موج b را خنثی نمی کند، اما نشان می دهد که این تصحیح ممکن است توسط یک موج X دنبال شود، و کل تصحیح فقط بخشی از یک تصحیح پیچیده بشود. این مفهوم ذیل تیتر زیرگراگ ها، کمی جلوتر توضیح داده شده است.

اگر موج b در سقفی مشابه با موج a خاتمه پذیرد، این نشانگر محیط نسبتاً خنثای بازار است. ولی، اگر موج b نیز از نظر زمانی خیلی شبیه موج a باشد، ممکن است یک موج c کشیده رخ دهد.



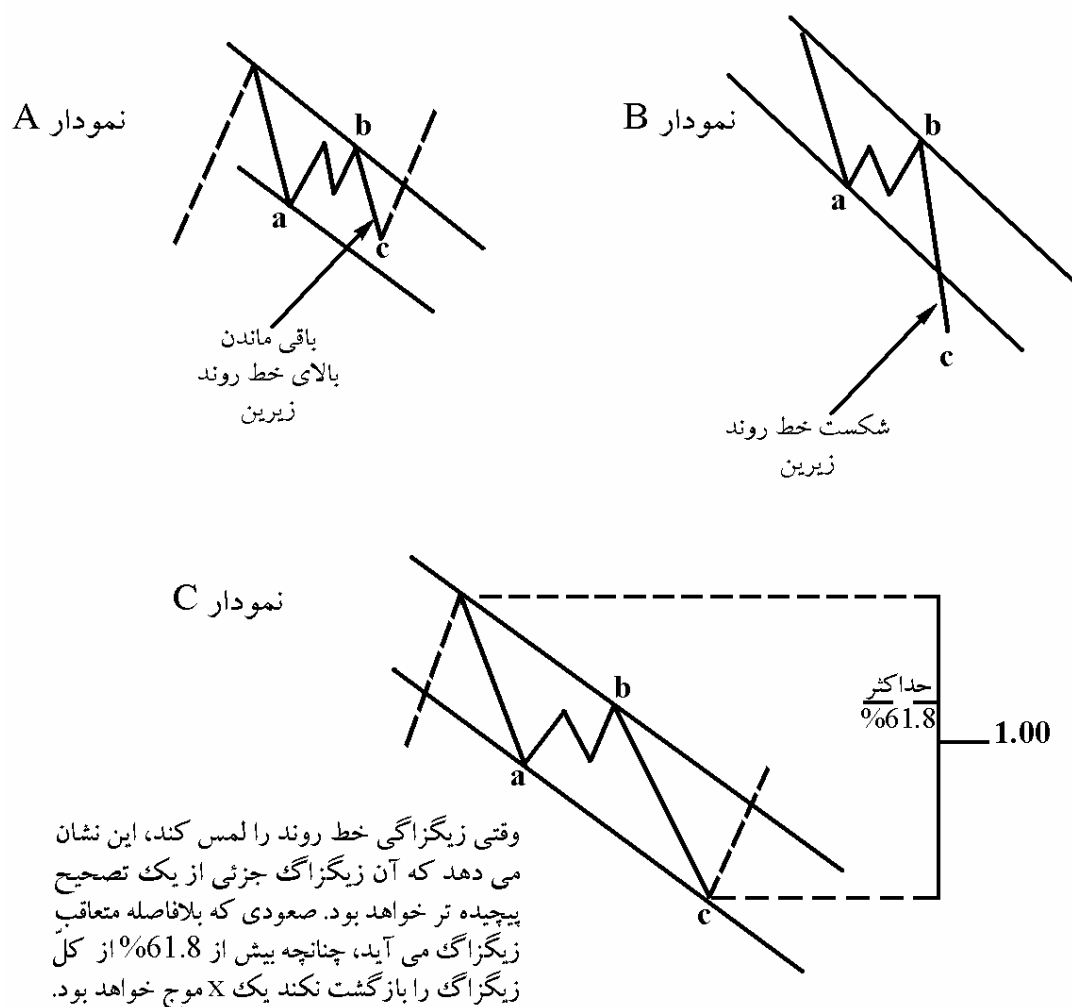
2. کشیده

موج c فوق العاده بزرگ، هشدار می دهد که بازار دارد ضعیف می شود و موج c احتمالاً به طور کامل توسط موج بعدی از درجه ی یکسان بازگشت نخواهد شد. یک الگوی کشیده، همچنین دلالت دارد بر اینکه یک مثلث دارد شکل می گیرد.

زیگزاگ ها

انواع زیگزاگ زیاد نیستند، اما سه راه مجزا برای کانال بندی یک زیگزاگ وجود دارد (شکل ۱۷-۱۲ را ببینید). نمودارهای A و B مبین کانال بندی «معمولی» زیگزاگ هستند. هریک از زیگزاگ ها در نمودار A یا B می تواند یک فاز تصحیحی را تکمیل نماید. اگر زیگزاگ به مانند نمودار C کانال بندی شود، احتمال اینکه آن زیگزاگ یک تصحیح نزولی را خاتمه ندهد بیشتر می باشد، و بخشی از یک الگوی دوگانه یا سه گانه ی پیچیده خواهد بود. اگر زیگزاگ مانند نمودار C کانال بندی شود، آن موجی که بلافاصله متعاقب آن است **نبایستی** کل زیگزاگ را بازگشت نماید. اگر آن موج کمتر از 61.8% از زیگزاگ را بازگشت کرد، بایستی آن را به عنوان یک X موج علامت گذاری بکنید. این X موج دو تصحیح استاندارد الیوت را مجزا خواهد کرد.

شکل ۱۷-۱۲



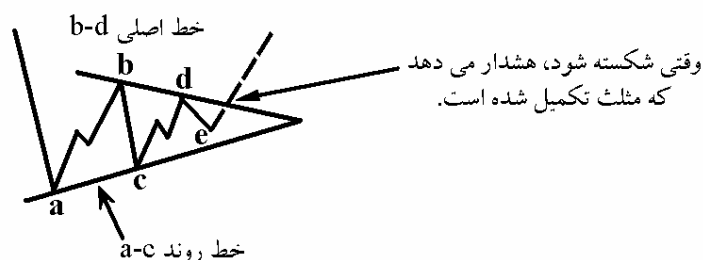
مثلث ها

مثلث ها درست مثلث امواج شتابدار یک خط روند مینا دارند. خط مینا برای یک مثلث خط روند B-D است. و بایستی همیشه مورد استفاده قرار گیرد، فرقی نمی کند که دارید با کدام نوع مثلث کار می کنید. وقتی خط روند شکسته شد شما می فهمید که آن مثلث تمام شده است. خط روند سمت دیگر مثلث می تواند به سه طریق مختلف ترسیم شود. معمول ترین آنها خط روند A-C است (شکل ۱۸-۱۲)، متعاقب آن خط روند C-E قرار دارد (نمودار B). خط روند A-E نیز هست که کمتر رایج است (نمودار C).

شکل ۱۸-۱۲

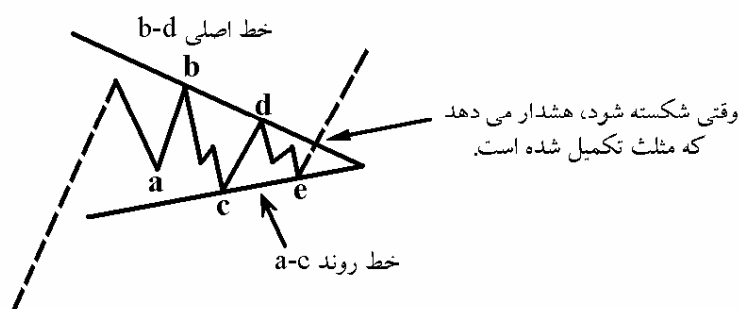
رایج ترین

نمودار A



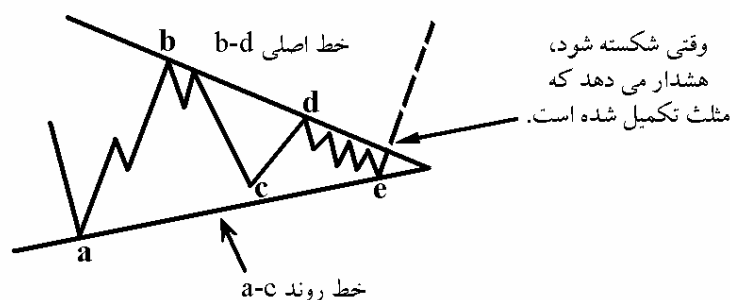
موسوم

نمودار B



کمیاب

نمودار C



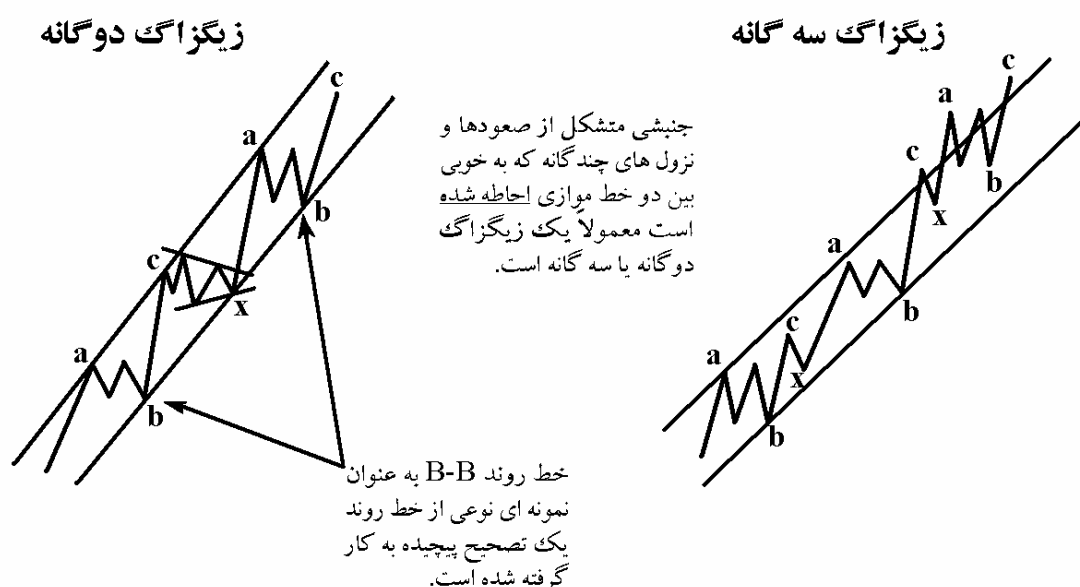
الگوهای پیچیده

تمام قوانین کانال بندی که من در طول سال ها ابداع کرده ام و رهنمودهایی که آنها فراهم می کنند در الگوهای «استاندارد» الیوت قابل اتکاءتر هستند. وقتی بازار به شکلی پیچیده، و غیراستاندارد آشکار می شود، تعیین قوانین خاص سخت تر خواهد بود، اما در ادامه آنچه که از نظر من معتبر است ارائه می شود. عموماً، خط روند مبنا فقط از نقطه ی «0» و X موج (ها) یا امواج b می گذرد. اگر امواج b زمانی بیش از X موج (ها) صرف کنند، کانال با استفاده از امواج b ترسیم خواهد شد. اگر X موج (ها) بزرگترین فاز تصحیحی باشد، خط روند بایستی از نقطه ی «0» در امتداد نخستین X موج کشیده شود. در زیر فهرستی از قوانین هر دسته بندی متعلق به تصحیح های پیچیده می آید.

زیگزاگ های دوگانه و سه گانه

زیگزاگ دوگانه یا سه گانه، برخلاف هر الگوی دیگری در تئوری الیوت، می تواند یک محیط کانال بندی ایده آل را فراهم نماید. دو خط موازی بایستی شامل کل سری صعودها و نزول های چندتایی شوند (شکل ۱۹-۱۲). این یکی از محسوس ترین تفاوت ها بین آرایش های شتابدار و الگوهای زیگزاگ دوگانه و سه گانه (که اغلب اوقات به اشتباه الگوهای شتابدار تلقی می شوند) است.

شکل ۱۹-۱۲

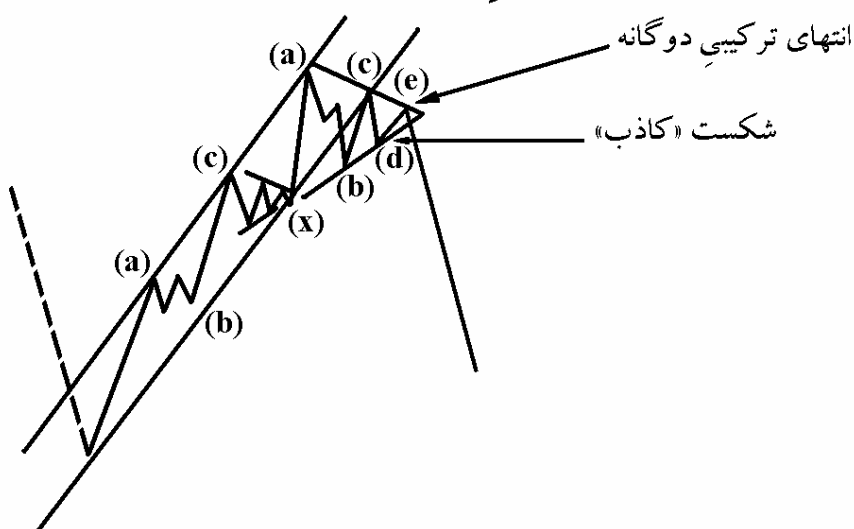


ترکیبی های دوگانه و سه گانه (که با زیگزآگ ها شروع می شوند)

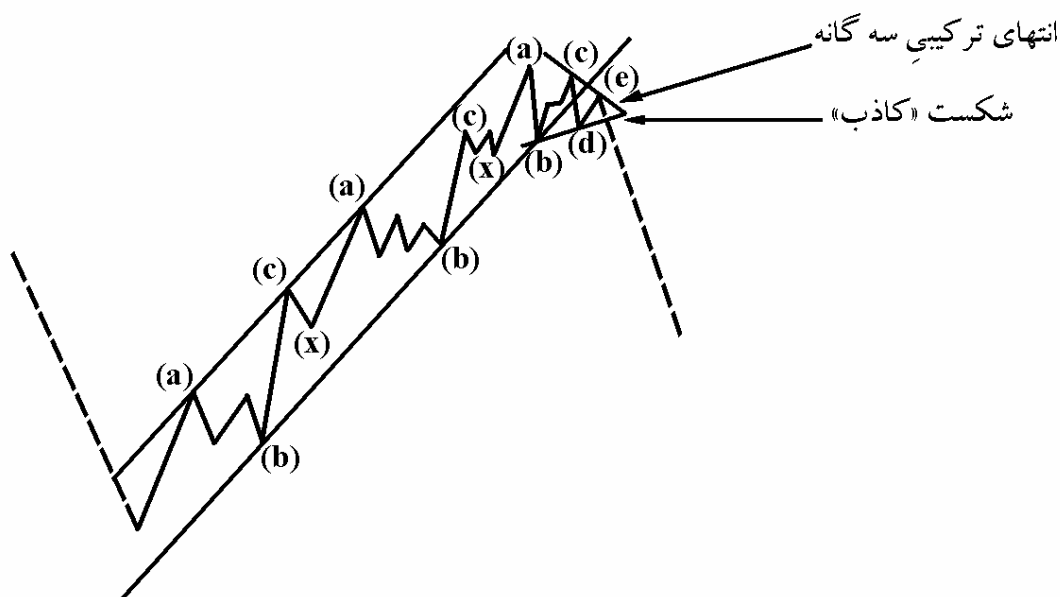
مثل زیگزآگ های دوگانه و سه گانه، ترکیبی های دوگانه و سه گانه هم معمولاً، تا زمانی که آخرین فاز تصحیحی دارد به خاتمه ی خود نزدیک می شوند، درون کانال متشکل از دوخط موازی دقیق قرار می گیرند. چنانکه پیشتر ذکر شد، اکثر ترکیبی های دوگانه و سه گانه با یک مثلث خاتمه می یابند. همچنانکه از مباحث قبلی به خاطر دارید، مثلث ها مشکلاتی را برای کانال بندی ایجاد می کنند. از این رو، آخرین بخش های آن مثلثی که آخرین فاز تصحیحی از یک الگوی ترکیبی دوگانه یا سه گانه را تکمیل می کند، پیش از اتمام، حداقل یک (اگر نگوییم دو یا چند) شکست «کاذب» بر روی خط موازی اصلی ایجاد می کند. برای مثال های بیشتر شکل ۲۰-۱۲ را ملاحظه فرمایید.

شکل ۲۰-۱۲

ترکیبی دوگانه



ترکیبی سه گانه

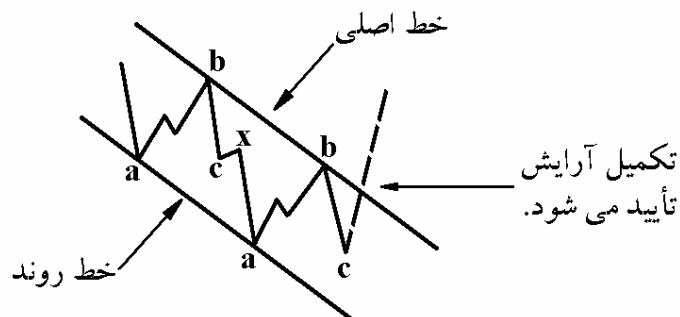


تخت های دوگانه و سه گانه

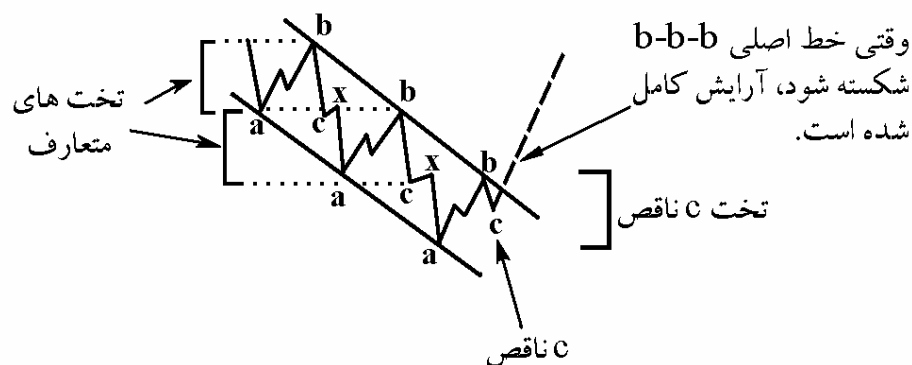
X موج ها در تخت دوگانه یا سه گانه اغلب همیشه بسیار کوچکتر از a-b-c هایی هستند که از یکدیگر جدایشان کرده اند، بنابراین کانال بندی باید با استفاده از امواج b متعلق به هر الگوی تخت به مرحله ی اجرا درآید (شکل ۲۱-۱۲ را بنگرید). وقتی خط روند شکسته شد (به شرط ترسیم صحیح)، الگو بایستی خاتمه یافته تلقی شود. توجه: یک الگوی C ناقص بهترین کاندیدا برای آخرین الگوی تخت از این آرایش های پیچیده است.

شکل ۲۱-۱۲

تخت دوگانه



تخت سه گانه



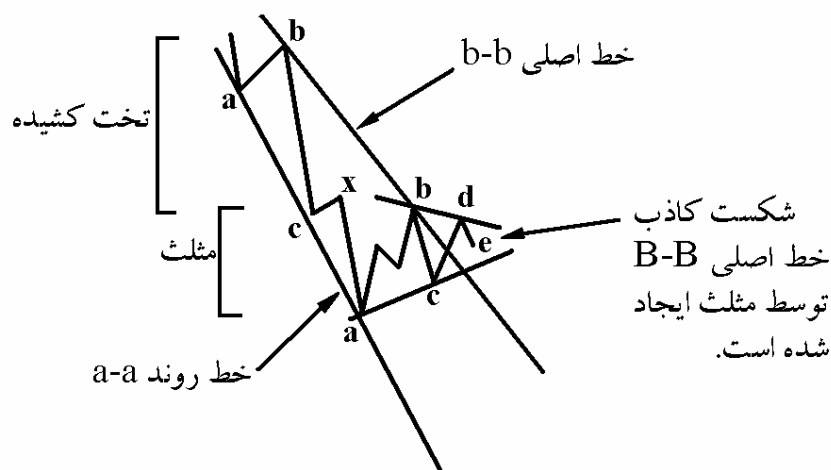
ترکیبی های دوگانه و سه گانه (که با تخت ها شروع می شوند)

به این خاطر که انواع متعددی از احتمالات برای این الگوها متصور است، سخت خواهد بود که یک فرآیند کانال بندی جامع خلق کنیم که برای همه ی احتمالات به کار آید. **خط مبنای** ترسیمی از نقاط انتهای امواج b، همواره معتبرتر از **خط مبنای** متشکل از نقاط انتهایی امواج a است. بهترین رویکرد ادامه ی استفاده از خط مبنای امواج b به عنوان مهم ترین کانال است، و نیز به خاطر داشته باشید که نقاط انتهایی امواج a نمی توانند یک خط روند خیلی تمیز ایجاد کنند. در نمودار A از شکل ۱۲-۲۲، خط روند ترسیمی رضایت بخش است، ولی در نمودار B وظیفه ی خود را به خوبی ایفا نمی کند.

شکل ۱۲-۲۲

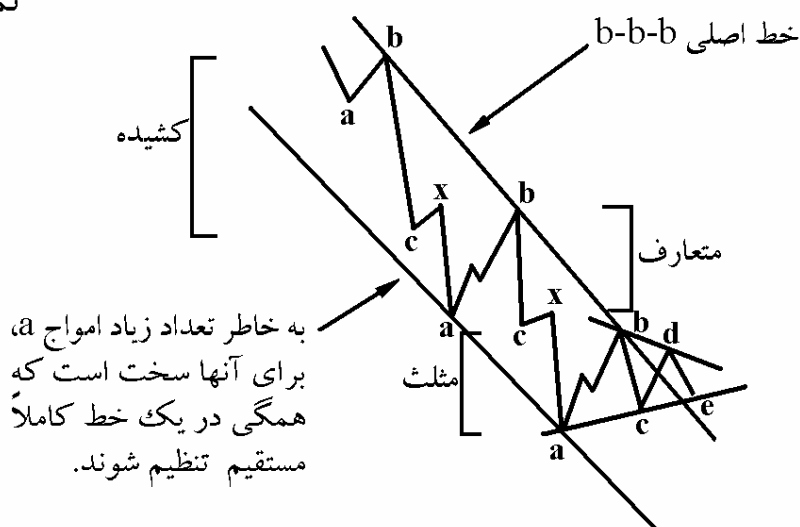
ترکیبی دوگانه

نمودار A



ترکیبی سه گانه

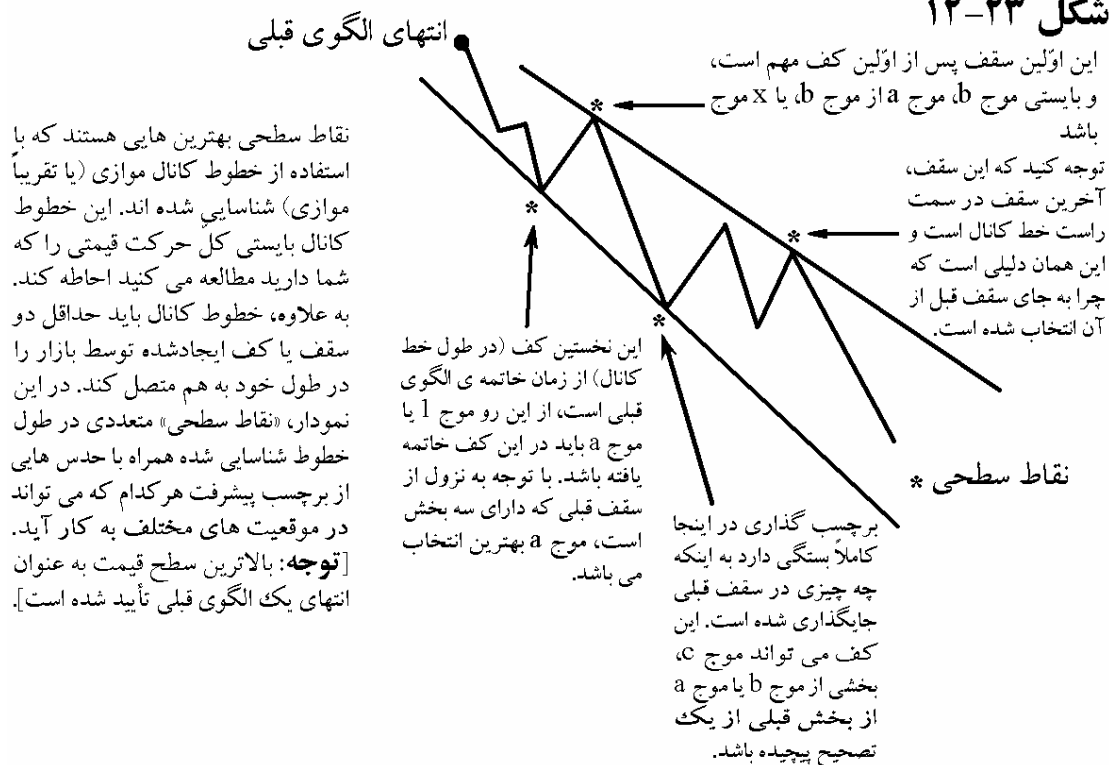
نمودار B



تشخیص خاتمه ی امواج

وقتی شما در تشخیص محل آغاز یا خاتمه ی یک الگوی الیوت دچار مشکل هستید، استفاده از خطوط کانال اُریب به شما کمک خواهد کرد تا نقاط معینی را تشخیص دهید که معمولاً می توانند در تنظیم شمارش های معتبر امواج الیوت مورد استفاده قرار گیرند. شکل ۱۲-۲۳ ایده ای به شما می دهد از این که چگونه این تکنیک به کار گرفته می شود.

شکل ۱۲-۲۳

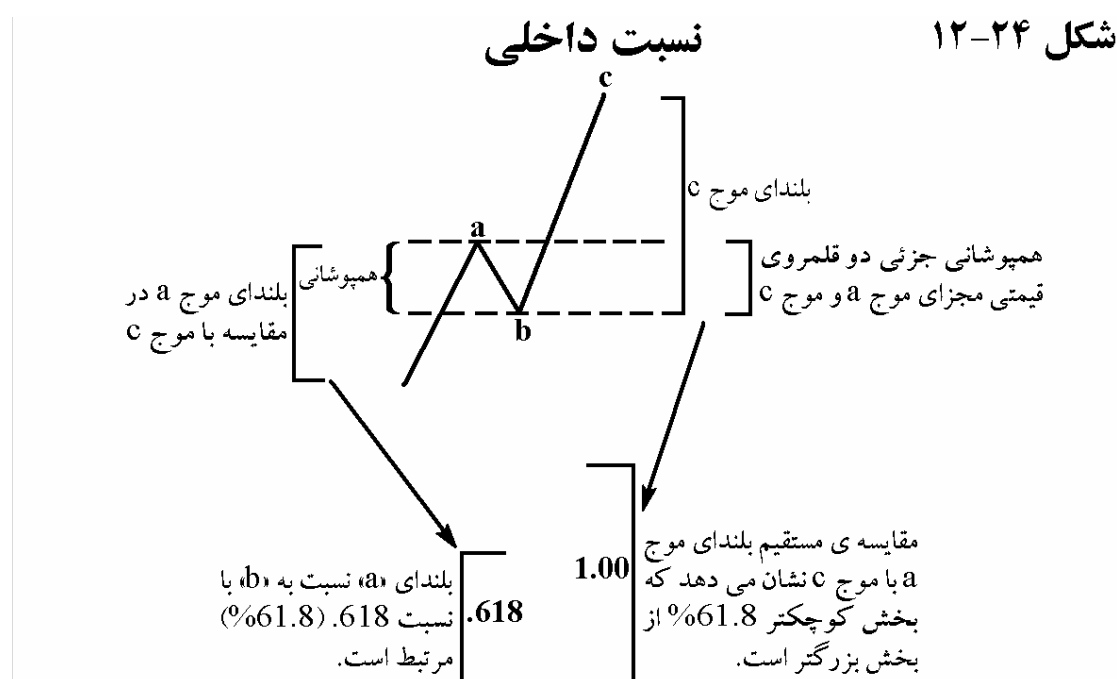


نسبت های تخصصی فیبوناچی

دو دسته بندی اصلی برای نسبت های فیبوناچی وجود دارد. اولی که خیلی هم متداول است را نسبت های **داخلی** نام گذاری کرده ام. نسبت های داخلی اغلب اوقات در الگوهای استاندارد الیوت پیدا می شوند. **خارجی**، روش دیگری است که بازار نسبت های فیبوناچی را ایجاد می کند، که البته در الگوهای غیرمعمول نظیر، تصحیحی پیچیده ی غیراستاندارد و الگوهای ترمینال یا ناقص، بیشتر متداول است. در ادامه تمام اشکال آورده می شود، همراه با مثال ها، و محل های وقوع رایج برای هر کدام.

داخلی^۱

نسبت های **داخلی** با مقایسه و تطبیق بُعد قیمتی یک موج با دیگری بدون توجه به سطوح قیمت ابتدایی یا انتهایی هر موج مشخص می شود (شکل ۱۲-۲۴ را ببینید). این محدوده های قیمتی معمولاً با هم اشتراکی هم دارند. این بدان معنا است یک جنبش در قلمروی قیمتی مشابه دیگری خواهد بود. نسبت ها در الگوهای شتابدار، به جز چند استثناء، تقریباً همواره داخلی هستند. بسته به شرایط، نسبت ها در الگوهای تصحیحی می تواند از هردو اردوگاه (داخلی یا خارجی) باشند. در ادامه فهرست کاملی از طرق متداول (و برخی کمتر متداول) برای وقوع نسبت های داخلی در الگوهای شتابدار می آید.



الگوهای شتابدار

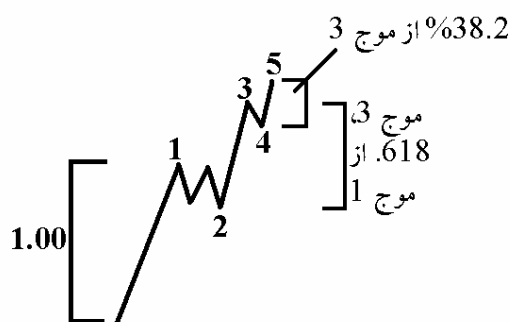
موج 1st ممتد

وقتی موج 1 بلندترین موج در یک الگو است، موج 3 نبایستی بیش از 61.8% از موج 1 باشد. وقتی موج 3 دارای نسبت 61.8% از موج 1 است، موج 5 (با استفاده از قانون تناوب) معمولاً 38.2% از موج 3 خواهد بود. اگر موج 3 دارای نسبت 38.2% برای موج 1 است، آنگاه موج 5 معمولاً 61.8% از موج 3 خواهد بود. اینها تمام نسبت های **داخلی** ممکن برای حالت موج 1st ممتد می باشد (شکل ۱۲-۲۵ را ببینید).

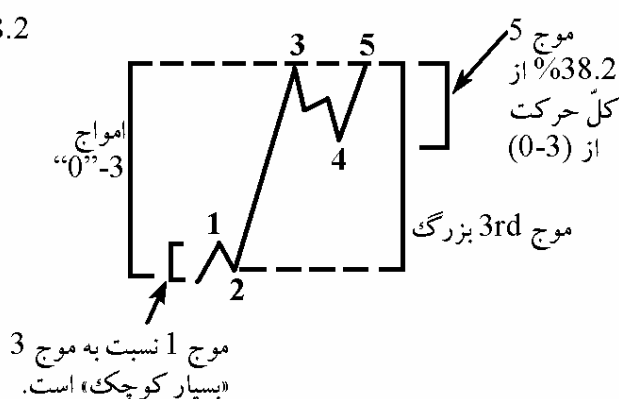
موج 3rd ممتد

وقتی در یک الگو موج 3rd ممتد باشد، موج 1 نباید به طریق **داخلی** با موج 3 نسبت 61.8% را برقرار کند. بلکه می تواند 38.2% از موج 3 باشد، اما خیلی اوقات آنها ابدأً به طریق **داخلی** با هم مرتبط نخواهند بود (شکل ۱۲-۲۶ را مطالعه کنید). وقتی موج 3rd ممتد است، موج 1 و موج 5 بایستی از نظر قیمتی تقریباً مساوی (100%) باشند یا اینکه (به ترتیب از احتمال بیشتر به کمتر) با نسبت 61.8% یا 38.2% به هم مرتبط شوند. اگر موج 4 یک تصحیح پیچیده است، موج 5 بایستی مساوی با موج 1 یا کمتر از آن باشد. اگر موج 1 نسبت به موج 3 بسیار کوچک است، موج 5th، برابر با 38.2% از کل فاصله ی طی شده از ابتدای موج 1 تا آخر موج 3 افزوده به انتهای موج 4 خواهد بود (رجوع شود به شکل ۱۲-۲۶). اگر موج 3 ممتد است، موج 5th باید کمتر از 61.8% از موج 3 باشد.

شکل ۱۲-۲۵



شکل ۱۲-۲۶

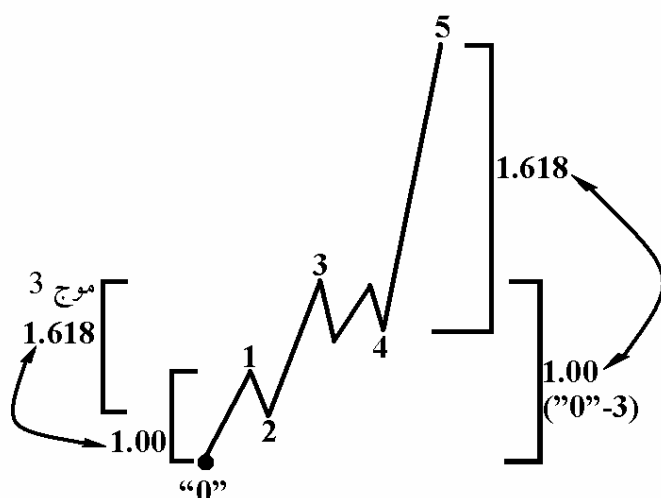


موج 5th ممتد

تنها نسبت **داخلی** ممکن بین موج 1 و موج 3، وقتی موج 5th ممتد باشد، این است که موج 3 برابر با 161.8% از موج 1 باشد. اگر چنین نباشد، موج 3 باید بیش از 100%، ولی کمتر از 261.8% از موج 1 باشد. اگر موج 5th ممتد به طریق داخلی با موج 1 و 3 مرتبط باشد، آن معمولاً 161.8% از فاصله ی «آغاز موج 1 تا آخر موج 3» افزوده به انتهای موج 4 خواهد بود (شکل ۱۲-۲۷ را بنگرید). موج 5 بایستی حداقل 100% از $\{1+3\}$ یا 161.8% از موج 3 (هر کدام که کوتاهتر است) باشد. نیز می تواند 261.8% از $\{1+3\}$ باشد، ولی این حدّ غایی برای طول موج 5th ممتد است (رجوع شود به شکل ۱۲-۲۷).

به یاد داشته باشید، مباحث فوق راجع به نسبت های **داخلی** احتمالی هستند. طرق دیگری نیز هست که موج 1، 3 و 5 در الگوهای شتابدار با یکدیگر مرتبط شوند، ولی آن طرق در ذیل دسته ی **خارجی** قرار می گیرد. ضمناً تحت شرایط غیر معمول، ممکن است هیچ نسبتی بین بخش های معین یک الگوی شتابدار یا تصحیحی رخ ندهد.

شکل ۱۲-۲۷



موج 5th ممتد می تواند به کوچکی 100% از 0-3 یا 161.8% از موج 3 باشد، به هر صورت یکی از این دو است. حداکثر بلندای موج 5 می تواند 261.8% از (0-3) باشد.

الگوهای تصحیحی

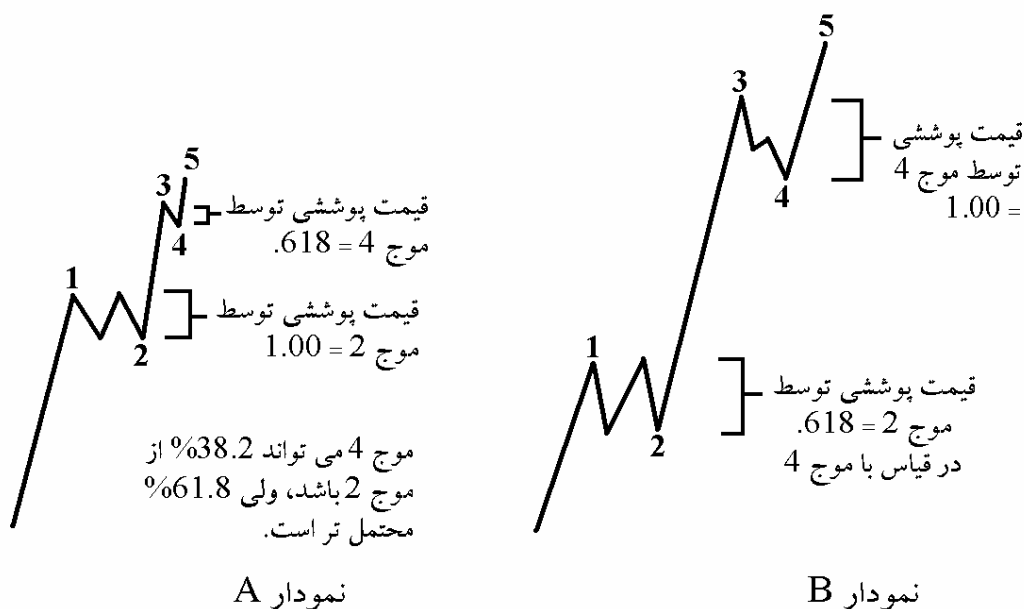
موج 2 و موج 4

اگر موج 2 بزرگترین تصحیح قیمتی در الگوی شتابدار باشد، موج 4th احتمالاً 61.8% از قیمت پوششی توسط موج 2 خواهد بود (شکل ۲۸-۱۲، نمودار A را ببینید). انتخاب بعدی می تواند 38.2% باشد. و اگر موج 4 بزرگترین تصحیح قیمتی در الگوی شتابدار باشد، موج 2 بایستی 61.8%، یا با احتمال کمتری، 38.2% از موج 4 باشد (به شکل ۲۸-۱۲، نمودار B رجوع شود).

موج a و موج b

برعکس امواج 2 و 4، امواج a و b در جهات مخالف حرکت می کنند. برخلاف نظر متداول بین بسیاری افراد، نسبت های فیبوناچی بیشتر بین الگوهایی که در جهت یکسان حرکت می کنند معتبر است، نه الگوهای مخالف جهت. در نتیجه، نسبت های موثق منظمی بین امواج a و b وجود ندارد. رابطه بین امواج a و b بیشتر در تعیین ساختار موج a استفاده دارد (قوانین بازگشت و قوانین پیش ساختی منطق، در فصل ۳ را ببینید).

شکل ۲۸-۱۲



موج c در زیگزاگ ها

«حد» بلندای داخلی برای موج c، نسبت به موج a، در حدود 161.8% از موج a است (شکل ۱۲-۲۴، صفحه ی ۱۲-۲۶). اگر بلندای موج c به بیرون از حدهای داخلی و خارجی (رجوع شود به خارجی: موج c، زیگزاگ ها) نسبت به موج a برود، آنگاه زیگزاگ کشیده است و بایستی به عنوان بخشی از یک مثلث در نظر گرفته شود؛ که می تواند کلّ یک شاخه از یک مثلث یا بخشی از یک تصحیح پیچیده که خود کلّ یک شاخه از یک مثلث است باشد.

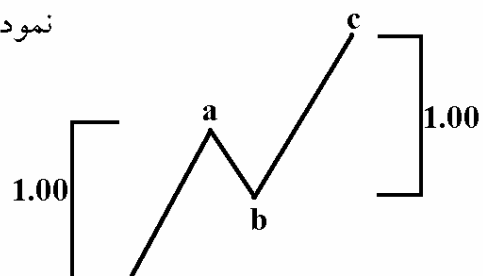
موج c همچنین می تواند مساوی با بلندای موج a باشد، که این خیلی متداول است (شکل ۱۲-۲۹، نمودار A). موج c نبایستی کمتر از 61.8% از موج a باشد، به طریق داخلی. اگر چنین بود، احتمالاً به علت وجود یک مثلث موج b خیلی کوچک خواهد بود. زیگزاگ احتمالاً کلّ یک شاخه از مثلث یا بخشی از یک تصحیح پیچیده که خود کلّ یک شاخه از آن مثلث است خواهد بود (شکل ۱۲-۲۹، نمودار B).

موج c در تخت ها

موج c در یک الگوی تخت نبایستی از 138.2% نسبت به موج a تجاوز کند (شکل ۱۲-۳۰ را ببینید). اگر موج c بیش از 138.2% از موج a باشد، آنگاه در دسته بندی **تخت کشیده** جای می گیرد. رایج ترین نسبت بین موج a و موج c، در الگوهای تخت، نزدیک به 100% است (رجوع شود به شکل ۱۲-۳۱). نسبت رایج بعدی 61.8% است. این می تواند اساساً به دو طریق صورت پذیرد، به عنوان یک c ناقص (شکل ۱۲-۳۲، نمودار A) یا به عنوان یک b ناقص (نمودار B). حداقل نسبت داخلی مجاز بین موج a و موج c، 38.2% است. این تنها در موارد نادر رخ می دهد که می توانم آن را ناقص «شدید»^۱ بنامم. و می تواند به سه طریق کلی صورت بگیرد؛ موج b بیشتر اندازه ی موج a را بازگشت کند (حدوداً، ولی از 100% تجاوز نمی کند [نمودار A در شکل ۱۲-۳۳ را ببینید]). موج b، موج a را در حدود 81% بازگشت کند (نمودار B). موج b باید حداقل 61.8% از موج a را در ناقص «شدید» بازگشت کند تا همچنان ممکن باشد (نمودار C). از این سه، نمودار A رایج ترین است؛ نمودار B در جایگاه بعدی و نمودار C خیلی نادر است.

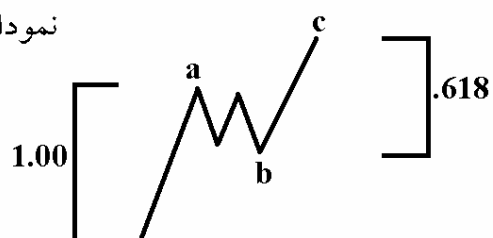
شکل ۲۹-۱۲

نمودار A



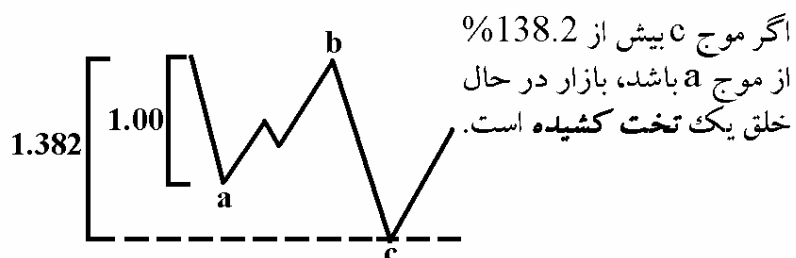
موج a و موج c در این زیگزاگ با هم مساوی هستند؛ یک آرایش خیلی متعارف.

نمودار B

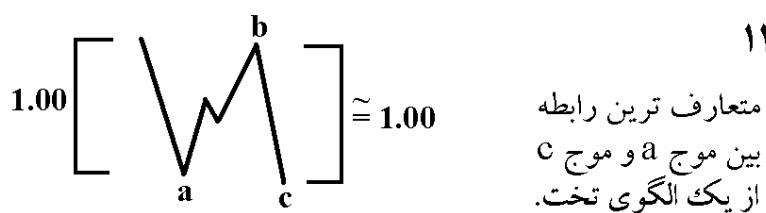


اگر موج c کوتاهتر از 61.8% از موج a می بود، زیگزاگ احتمالاً می توانست بخشی از یک مثلث باشد. توجه: شما به ندرت ممکن است یک زیگزاگ با یک موج c کوتاهتر از 61.8% از موج a ببینید.

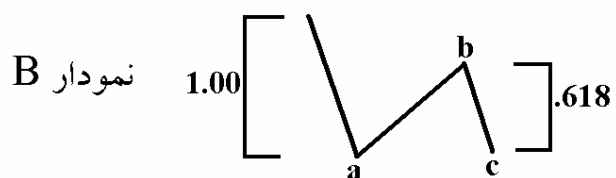
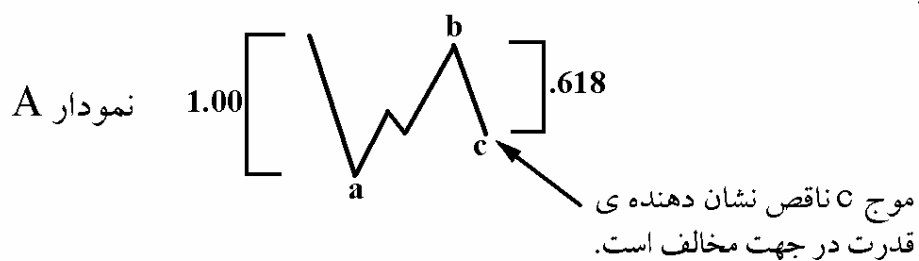
شکل ۱۲-۳۰



شکل ۱۲-۳۱

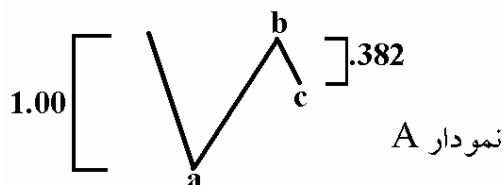


شکل ۱۲-۳۲

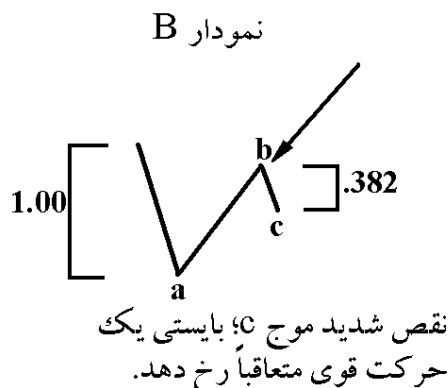


شکل ۱۲-۳۳

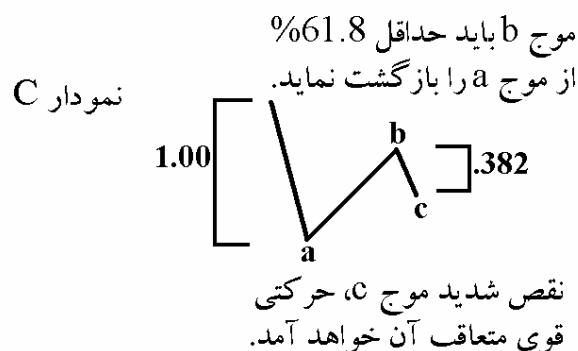
برای اینکه موج c حداقل 38.2% از موج a باشد، موج b نمی تواند بالاتر از سقف موج a باشد. اگر موج b بزرگتر از موج a است، 38.2% از صعود از کف موج a می تواند تنها بخشی از موج b باشد، نه کل الگوی تصحیحی.



این می تواند یک نقص «شدید» موج C نامیده شود. و بایستی یک حرکت نسبتاً سریع پس از تکمیل موج C ایجاد کند.



نقص شدید موج C؛ بایستی یک حرکت قوی متعاقباً رخ دهد.



موج b باید حداقل 61.8% از موج a را بازگشت نماید.

این الگو یک ناقص دوگانه است.

نقص شدید موج C، حرکتی قوی متعاقب آن خواهد آمد.

موج c در مثلث ها

موج c از یک مثلث معمولاً با نسبت 61.8% با موج a مرتبط می شود، ولی شمارش یک مثلث فقط به خاطر اینکه معیار فوق رعایت نشده، مردود نمی شود (شکل ۱۲-۳۴). اگر موج b بزرگتر از موج a باشد، موج c ممکن است 61.8% از موج b باشد (شکل ۱۲-۳۵). به یاد بیاورید، مثلث ها متداول ترین، انعطاف پذیرترین، متنوع ترین و پرزحمت ترین الگوهای الیوت هستند. به شرطی که بازار یک دوره ی انقباضی آشکار متشکل از پنج بخش مجزا را طی کند و حداقل دو نسبت فیبوناچی بین بخش های مختلف رخ بدهد، شما یک کاندیدای احتمالی برای الگوی مثلثی دارید (برای قوانین تکمیلی فصل ۵ را مطالعه نمایید).

موج d

موج d فقط در مثلث ها رخ می دهد. معمولاً با نسبت 61.8% با موج b مرتبط می باشد. موج d به واقع می تواند با هر موجی در یک مثلث، با نسبت 61.8% یا 38.2% مرتبط باشد.

موج e

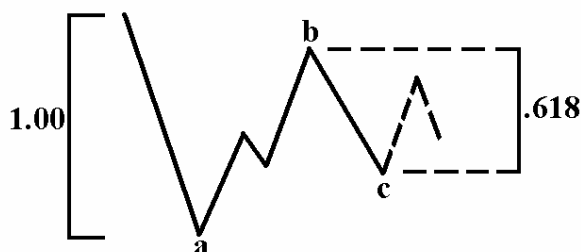
موج e معمولاً با نسبت 61.8% یا 38.2% به موج d مرتبط خواهد بود. نیز می تواند با امواج بزرگتر دارای رابطه ی 38.2% باشد. اگر با موج a مرتبط باشد احتمالاً به خاطر آن است که موج b بزرگتر از موج a بوده است.

خارجی^۱

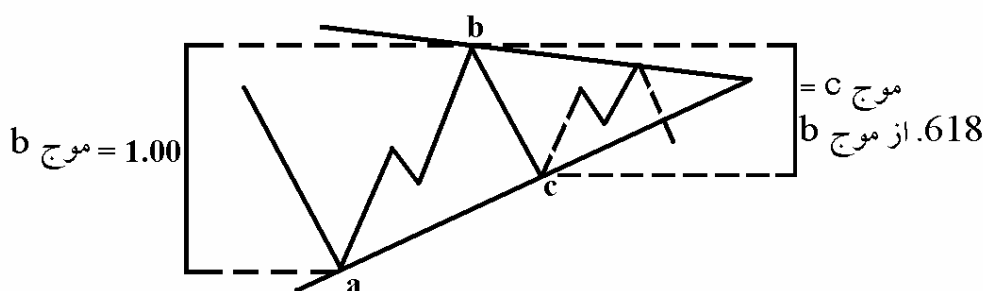
برخلاف نسبت های داخلی، نسبت های خارجی مبتنی بر عدم همپوشانی، و لمس دامنه های قیمتی هستند. برای مثال، موج a می تواند 50 واحد طول داشته باشد و در سطح 500 خاتمه یابد. اگر قرار باشد موج c به روش خارجی با موج a مرتبط باشد، شما بایستی مقادیر 61.8%، 100%، و 161.8% را برای موج a محاسبه کرده و آن مقادیر را به سطح 500 اضافه کرده یا از آن بکاهید (شکل ۱۲-۳۶ را بنگرید). در اینجا شما مستقیماً طول موج a را به موج c ربط نمی دهید؛ بلکه شما دارید موج a را اندازه می گیرید و سپس مقادیر قیمتی را، بر مبنای نسبت های فیبوناچی، از کف موج a که فقط با موج a در تماس است کسر می کنید. به بیان دیگر، نسبت های خارجی با استفاده از یک مقدار قیمتی و محاسبه ی نسبت های فیبوناچی در مقیاس صعودی یا نزولی از آن و سپس با افزودن یا کسر کردن آن مقادیر مستقیماً به/از یک سطح قیمتی خاص که توسط انتهای هر یک از امواج الگوی موردنظر معین می شود، استنتاج خواهند شد. این سطوح می توانند مناطق حمایت و مقاومت بالقوه لحاظ شوند. ولی چنانچه بازار در یکی از این سطوح متوقف شد و بازگشت نمود این موجب تأیید مضاعف اهمیت آنها می شود.

شکل ۱۲-۳۴

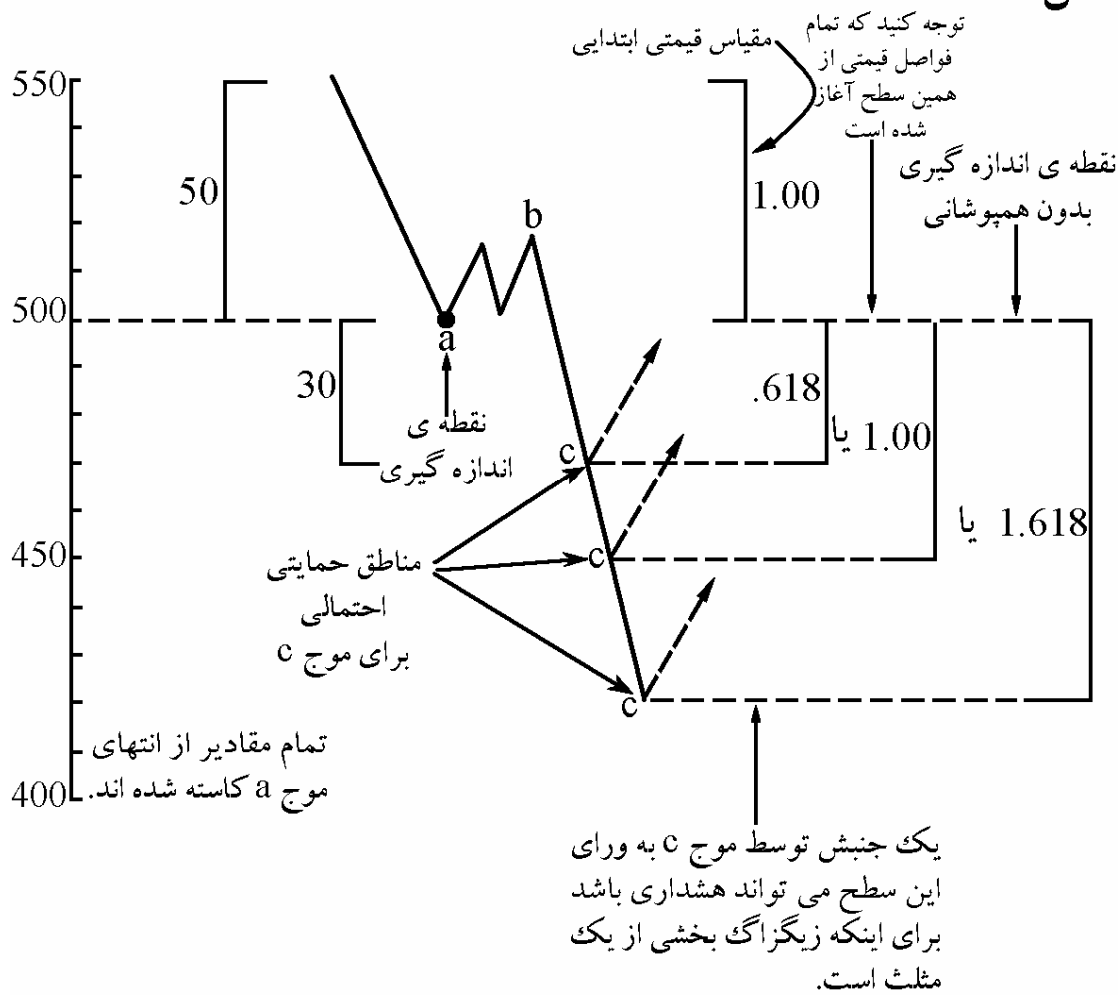
الگوی مثلث



شکل ۱۲-۳۵



شکل ۳۶-۱۲



شتابدارها

موج 1st ممتد

از آنجایی که موج 3 نایستی چندان بیشتر از 61.8% از موج 1 ممتد باشد، نسبت های احتمالی چندانانی از نوع **خارجی** برای موج 1st ممتد وجود ندارد. اگر شما 61.8% از موج a را در شکل ۳۷-۱۲ بگیرید، و آن مقدار را به انتهای موج 1 اضافه کنید، شما یک سطح مقاومت برای صعود بعدی خواهید داشت. اگر موج 2 هر مقداری از موج 1 را بازگشت کند (که در الگوهای فراموج یا بالاتر الزامی است)، موج 3rd باید خیلی بلند باشد تا بتواند به آن سطح مقاومت برسد. تنها نتیجه می تواند این باشد که آن، محلی است که کل صعود مذکور خاتمه خواهد یافت (شکل ۳۷-۱۲). اگر

موج 1st ممتد قصد دارد در حدود نسبت های **خارجی** شکل بگیرد، سطح مقاومت 61.8% رايج ترين خواهد بود. ممکن است که کل صعود بتواند 38.2% بالاتر از موج 1st خاتمه پذیرد، ولی این چندان محتمل نیست و می تواند نشانگر ضعف خارق العاده ی بازار (یا قوت آن اگر الگو به صورت نزولی خاتمه یابد) باشد. یک نسبت **خارجی** 38.2% می تواند نشان دهد که الگوی شتابدار ما، آرایشی بزرگتر را تکمیل کرده است.

موج 3rd ممتد

هیچ نسبت **خارجی** معتبری درون الگوهای موج 3rd ممتد وجود ندارد. چرا؟ زیرا نقاط عطف بازار برای آنکه توسط نسبت های فیبوناچی مرتبط شوند یا خیلی نزدیک یا بسیار دور هستند (شکل ۱۲-۳۸ را بنگرید).

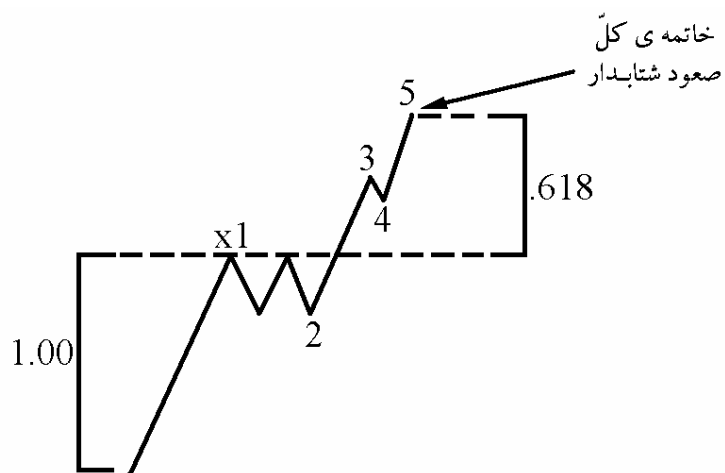
موج 5th ممتد

وقتی موج 5th ممتد باشد نسبت های **خارجی** متداول تر از نسبت های **داخلی** هستند. دو وضعیت وجود دارد که می توان نسبت های **خارجی** را در یک الگوی موج 5th ممتد به کار بست:

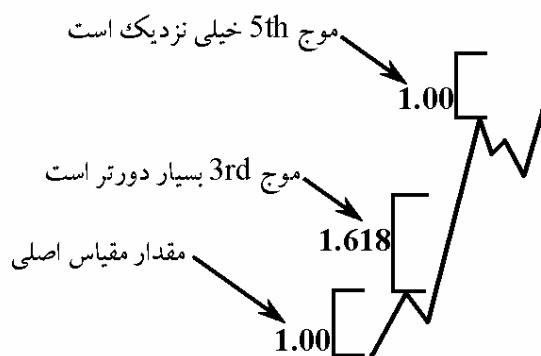
(۱) نخست، موج 3rd می تواند در سطحی که 161.8% فراتر از انتهای موج 1 است متوقف شود (شکل ۱۲-۳۹، نمودار A). این می تواند محتمل ترین حالت باشد اگر نسبت های **خارجی** به کار گرفته شده باشند. احتمال دیگر، نسبت 100% در ورای انتهای موج 1 است (شکل ۱۲-۳۹، نمودار B). اگر موج 3rd از سطح 161.8% تجاوز کرد، به احتمال زیاد موج ممتد خواهد بود و موج 5th بایستی کوتاهتر از موج 3 باشد.

(۲) دوّم، موج 5th می تواند در سطحی که 100%، 161.8% یا 261.8% فراتر از موج 3 است متوقف شود (شکل ۱۲-۴۰). سطح 161.8% محتمل ترین سطح برای اختتام موج 5th ممتد است. سطح 100% دوّمین سطح محتمل است، و سطح 261.8% تنها زمانی محتمل است که بازار در حال خاتمه دادن به یک صعود (یا نزول) بلندمدت بزرگتر باشد. توجه کنید که، در شکل ۱۲-۴۰، در هر سطح توضیحی راجع به مضامین هر نسبت داده شده است.

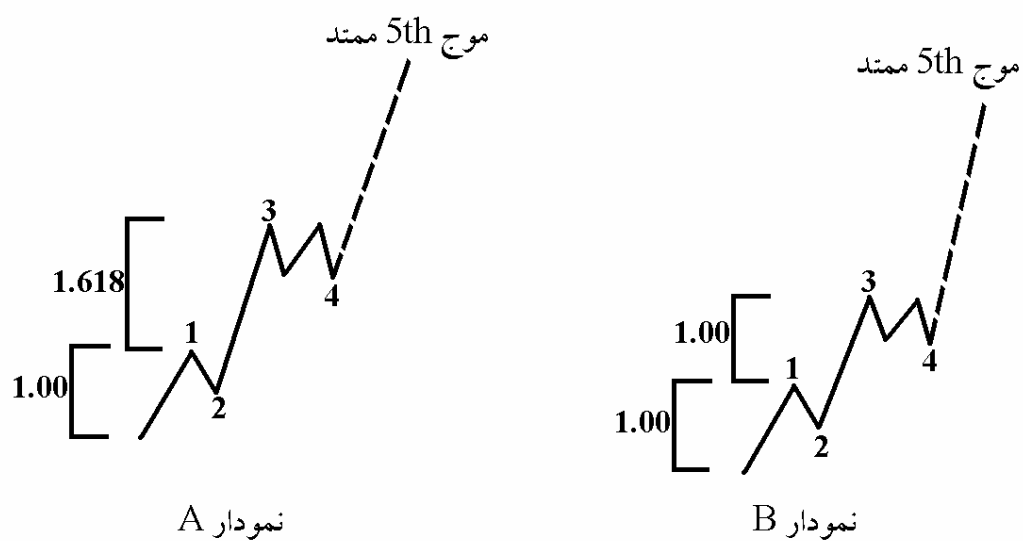
شکل ۱۲-۳۷



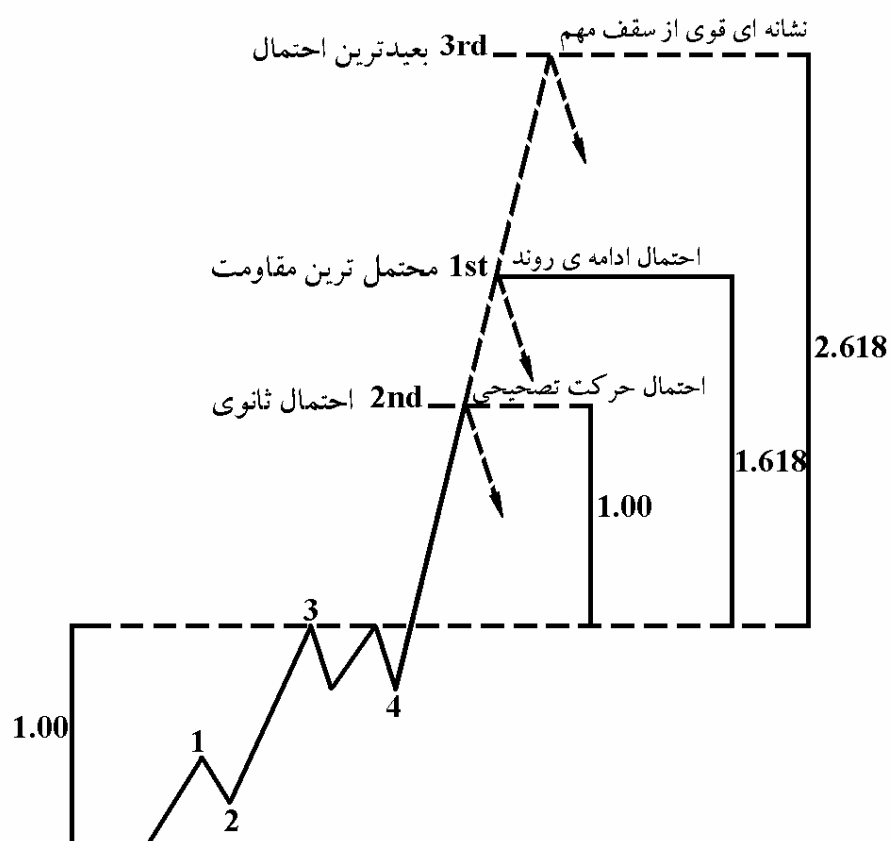
شکل ۱۲-۳۸



شکل ۱۲-۳۹



شکل ۱۲-۴۰



تصحیحی ها

زیگزاگ ها و ترکیبی های دوگانه و سه گانه

به واقع اغلب در تصحیح های پیچیده تر، پس از اینکه اولین سطح حمایت یا مقاومت خارجی موجب یک برگشت شد، بازار ممکن است بچرخد و آن سطح را بشکند. تقریباً همیشه، دوّمین یورش به سمت سطوح قیمت تنها 61.8% از شکست قبلی خواهد بود. اگر یک شکست سوّمی هم در بین باشد، بایستی 38.2% از جنبش اصلی باشد. این چیزی است که من «اثر آبشار»^۱ می نامم (شکل ۴۱-۱۲).

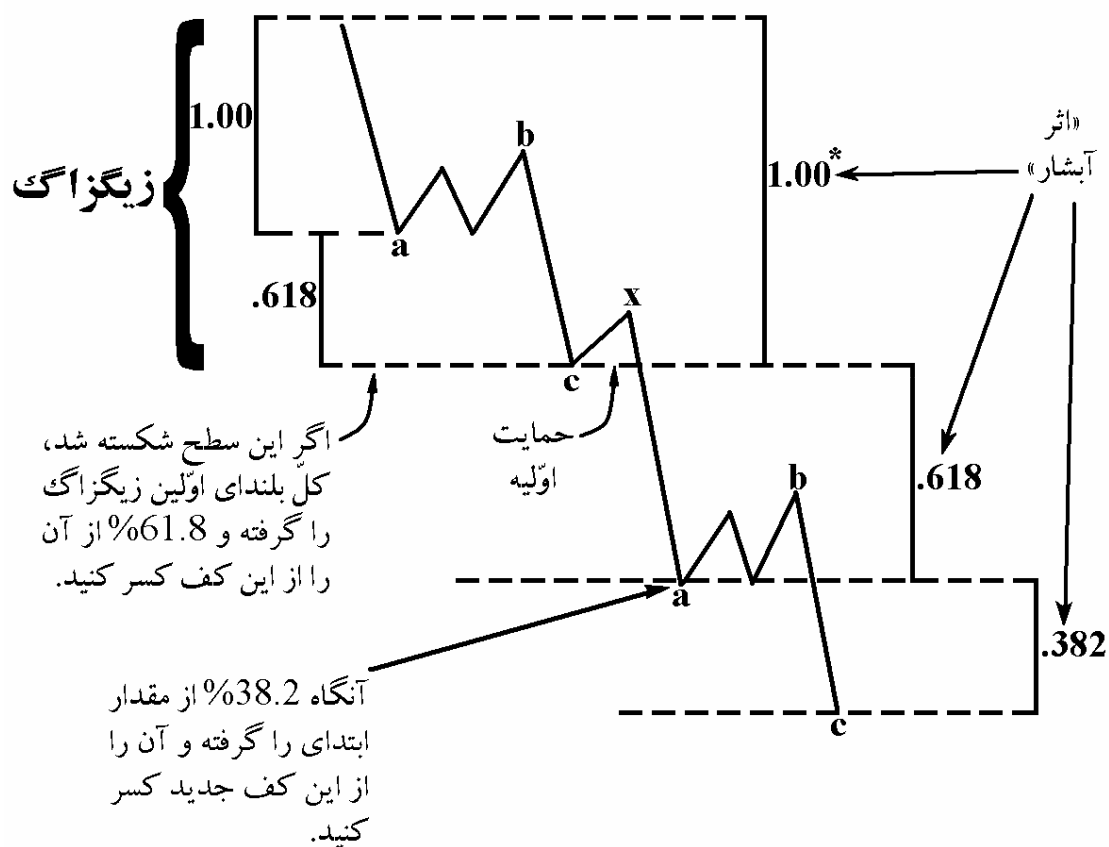
خیلی اوقات، اولین زیگزاگ از الگوی پیچیده نسبت های خارجی خودش را بین امواج a و c خواهد داشت. پس از آن، لازم است از کلّ بلندای قیمتی اولین زیگزاگ به عنوان یک «مقیاس»^۲ برای سطوح حمایت یا مقاومت استفاده شود. این ارزش «کلی» با یک ستاره (*) در مجاور «1.00» بزرگ در نمودار بعدی علامت گذاری می شود.

اثر آبشار، در الگوهای زیگزاگ دوگانه یا الگوهای که آغازشان یک زیگزاگ است، به مراتب بیشتر دیده می شود. برای کاربرد این مفهوم در زیگزاگ ها یا ترکیبی های سه گانه، دو گروه را همزمان لحاظ کنید. به بیان دیگر، با دو تصحیح اوّلی طوری کار کنید که گویی فقط با یک زیگزاگ دوگانه سروکار دارید. پس از تکمیل این بررسی، به طریقی مشابه با دو زیگزاگ دوّم کار کنید (شما از تصحیح میانی دو بار استفاده خواهید کرد). تمام قوانین بایستی مانند آنچه که در شکل ۴۱-۱۲ آمده رعایت گردد.

1. Waterfall Effect

۲. مترجم: منظور نگارنده «چوب ذرع، خط کش» امثال اینها است (البته به صورت مفهومی).

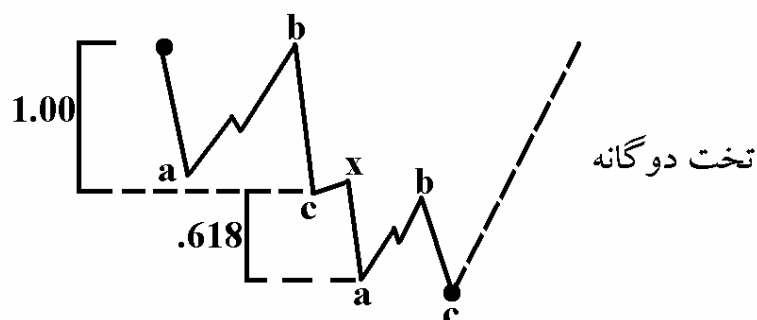
شکل ۱۲-۴۱



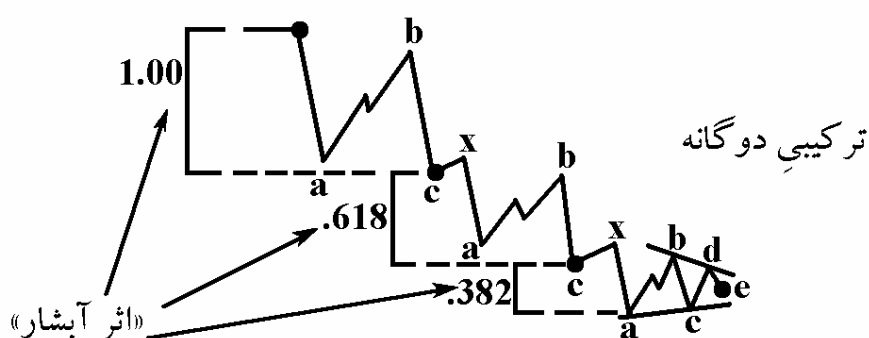
تخت ها و ترکیبی های دو گانه و سه گانه

نسبت های خارجی برای الگوهای تخت و ترکیبی دو گانه احتمالاً اثر آبشار فوق الذکر را ایجاد نخواهد کرد. معمولاً، یک سطح حمایت یا مقاومت خارجی تمام آن چیزی است که صعود یا نزول بازار را متوقف کند (شکل ۱۲-۴۲). اما یک الگوی تخت یا ترکیبی سه گانه به طور بالقوه می تواند اثر آبشار را در معرض نمایش قرار دهد.

شکل ۱۲-۴۲



شکل ۱۲-۴۳



امواج مفقود

در فرآیند ایجاد حرکات بازار توسط داده های قیمتی موجود، و در سطح توسعه ی تک موجی و بساموجی، پدیده ای به میان می آید که هرگز پیشتر در نوشتجات پیرامون ثئوری الیوت مطرح نشده بود، «**امواج مفقود**». این پدیده، اگر فهمیده نشود، می تواند در ارزیابی های کوتاه مدت شما ویرانی به بار آورد. یک موج «مفقود» همواره تک موج خواهد بود، و هرگز یک الگوی بساموج یا بالاتر نخواهد بود. خوشبختانه، حتی وقتی که یک موج از داده های شما مفقود شده باشد، می تواند به طور غیرمستقیم از روی تجمیع غیرمنطقی مفاهیم الگوها و نیز از روی یک توسعه ی غیرمتجانس در رفتار قیمت که با ذات امواج «مفقود» ممزوج است، شناسایی گردد.

کی و کجا رخ می دهند؟

امواج مفقود (گرچه خود تک موج هستند) تنها در مقیاس بساموج رخ می دهند، نه فراموج یا بالاتر. وقوع آنها در بساموج های شتابدار نیز ممکن است، ولی در بساموج های تصحیحی پیچیده ی غیراستاندارد، رایج تر هستند. تصحیح های استاندارد الیوت **نمی توانند** حاوی «امواج مفقود» باشند. به طور کلی بعضی اوقات که بازار دارد آماده می شود تا یک تغییر محسوس در روند ایجاد کند، برخی امواج مفقود می شوند.

چطور رخ می دهند؟

تمام الگوهای الیوت نیازمند یک حداقلی از تک موج ها هستند تا به طور صحیح شکل بگیرند. یک موج شتابدار **نمی تواند** فقط از چهار تک موج تشکیل شود، باید حداقل پنج تک موج را شامل شود. یک تصحیح حداقل نیازمند سه تک موج است. پس، برای ایجاد تعداد مشخصی از تک موج ها نیازمند یک تعداد مُتَمَنّ از نقطه-داده ها هستیم. وقتی چیزهایی مثل تناوب، نسبت های زمانی، قانون همسانی، و غیره لحاظ شده باشند، ایجاد حداقلی از نقطه-داده های لازم برای تشکیل یک الگوی بساموج قابل قبول میسر می گردد.

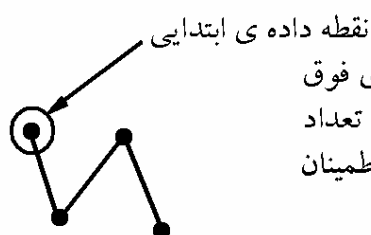
در فهرست صفحه ی بعد حداقل نقطه-داده های مورد نیاز برای تشکیل یک الگوی کامل (یعنی بدون یک موج مفقود) آمده است. دارا بودن حداقل نقطه-داده ها، احتمال وجود یک موج مفقود در الگو را حذف **نمی کند**، بلکه تنها احتمال کلی آن را کاهش می دهد. وجود تعداد کمتری از نقطه-داده ها نسبت به آنچه مورد نیاز است، تضمین می کند که در الگو موج مفقود وجود دارد (البته به فرض صحیح بودن تفسیر شما از برجسب پیشرفت). یک فراموج با تعداد نقطه-داده هایی

دوبرابر حداقل مورد نیاز (یا بیشتر) نبایستی کاندیدای داشتن یک موج مفقود باشد. هر یک از فهرست های زیر شامل تعداد نقطه-داده ی ابتدایی به عنوان بخشی از حداقل های مورد نیاز برای شکل گیری الگوهای ذکر شده است (شکل ۱۲-۴۴).

الگوهای بساموج (فقط):

۱. موج شتابدار - 8
۲. زیگزاگ - 5
۳. تخت - 5
۴. مثلث - 8
۵. تخت ها و زیگزاگ های دوگانه - 10
۶. دوگانه هایی که با الگوی مثلثی خاتمه می یابند - 13
۷. تخت ها و زیگزاگ های سه گانه - 15
۸. سه گانه هایی که با الگوی مثلثی خاتمه می یابند - 18

شکل ۱۲-۴۴

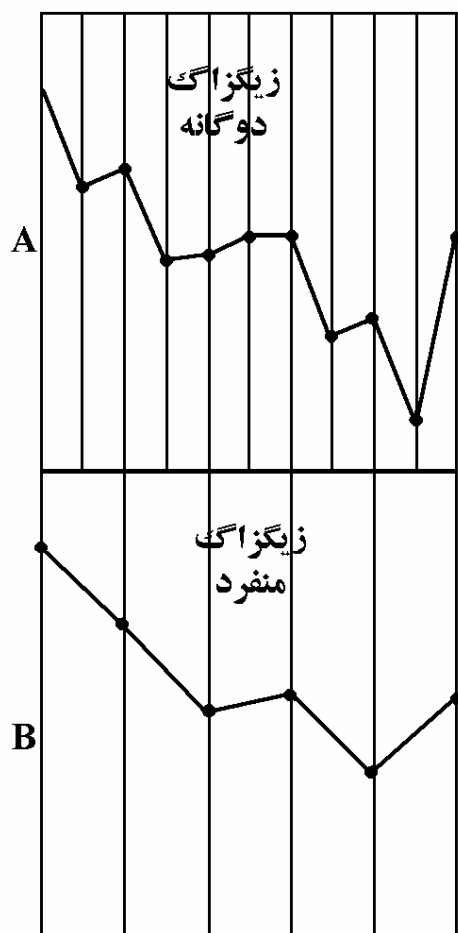


چهار نقطه-داده روی این نمودار وجود دارد. فهرست های فوق دربردارنده ی نقطه-داده ی ابتدایی است. پس وقتی دارید تعداد نقطه-داده هایی که نمودار را تشکیل داده اند می شمارید، اطمینان حاصل کنید که نقطه ی آغازین در شمارش به حساب آید.

برای اینکه یک الگو حاوی یک موج مفقود باشد، باید تعداد صحیحی از نقطه-داده ها را دارا باشد تا اکثریت، اما نه همه ی، تک موج های مورد نیاز را شکل بدهد. این «تعداد صحیح» چیست؟ نه یک مقدار خاص، بلکه یک دامنه است. پنجاه درصد از مقدار حداقلی مورد نیاز برای یک آرایش (یا کمتر از آن) اساساً احتمال وجود یک موج مفقود را حذف می کند و همینطور دوبرابر مقدار حداقلی نیز چنین است. چرا؟ زیرا در نصف مقدار حداقل، الگو خیلی ساده خواهد بود؛ و به عنوان یک تک موج یا یک الگوی تصحیحی ساده تر به ثبت خواهد رسید. [برای مثال، زیگزاگ های دوگانه وقتی که قیود زمانی شدیدی روی آرایش آنها اعمال شود به شکل زیگزاگ منفرد به نظر خواهند رسید؛ شکل ۱۲-۴۵ را ملاحظه فرمایید] و در سطح دوبرابر حداقل، جزئیاتی بیش از اندازه ی مجاز برای وجود یک موج مفقود وجود دارد.

بدین طریق آشکار می شود که دامنه ی نقطه-داده هایی که برای وجود یک موج مفقود مجاز هستند برابر می باشد با نصف مقدار حداقلی به علاوه ی یک (+1) یا دوبرابر مقدار حداقلی منهای یک (-1). هر تعداد نقطه-داده ای کمتر از مقدار حداقل (اما بیشتر از نیمه) به طور حتم نشانگر وجود یک موج مفقود است، و یا شاید شمارش امواج غلط بوده باشد. به ازای هر نقطه-داده ای بیشتر از حداقل، احتمال عدم وجود یک موج مفقود با تصاعد هندسی افزایش می یابد. وقتی تعداد نقطه-داده ها به سطح دوبرابر مقدار حداقل رسید دیگر وجود یک موج مفقود غیرممکن است.

شکل ۱۲-۴۵



در نمودار A، تعداد ۹ نقطه-داده وجود دارد که زیگزاگ دوگانه را ایجاد می کنند (دهمین نقطه-داده خاتمه ی زیگزاگ دوگانه را تأیید می کند). اگر عنصر زمانی لازم برای تشکیل این جنبش فقط نصف مقدار کنونی که ۱۰ واحد زمانی است می بود، زیگزاگ دوگانه شبیه زیگزاگ منفرد به نظر می آمد (نمودار B را ملاحظه کنید).

با داده ای مشابه با نمودار A کار می کنیم، اما فقط نقاط زوج را ترسیم می کنیم، می توانید به وضوح ببینید که چطور جزئیات یک الگو کاهش یافته و ساده می شود. کاهش تعداد نقطه-داده ها آنچه را که واقعاً در بازار رخ داده است از شکل طبیعی می اندازد، و حرکت فوق را به جای یک تصحیح پیچیده شبیه یک زیگزاگ منفرد می کند، چنین استحالته ی شدیدی در تعداد نقطه-داده ها عموماً یک الگوی الیوت متفاوت، ولی همچنان قابل شناسایی را ایجاد می کند. این همان حالتی است که داده ها در جایی میان دو الگو ریزش می کنند و یک موج مفقود به واقعیت می پیوندد. حتی زمانی که یک موج مفقود است، باز هم می تواند از روی رفتار عجیبی که بروز می دهد، شناسایی گردد.

چرا رخ می دهند؟

اینک که می دانید موج مفقود چطور رخ می دهد، این سؤال پیش می آید که، «چرا ممکن است یک بازار نقطه-داده های کافی برای ایجاد یک الگوی الیوت را نداشته باشد؟». تمام دروس تحلیلی باید مطابق با قیود معینی ارائه شوند. وقتی شما می خواهید چندتایی تحلیل انجام دهید، مجبور هستید تصمیم بگیرید کدام بازار را معاینه نمایید، مجبور هستید تصمیم بگیرید نمودارتان از چه زمانی آغاز شود، و چه دوره ای از زمان پوشش دهد و چه نوعی از داده ها در آن مورد استفاده قرار گیرد. آیا داده ها سالانه (مناسب برای معاملات املاک و زمین، کشاورزی یا نرخ های بهره) خواهد بود؟ ممکن است مطالعه ی تحلیلی نیازمند اطلاعات کوتاه مدت تر هفتگی یا روزانه باشد (که برای تحلیل سهام و کالاها مناسب تر است). فرقی ندارد که چه تصمیمی بگیرید، هر تصمیم یک انتخاب است و موجب اعمال قیودی خواهد شد؛ هم روی حجم حرکات مشهود بازار، هم روی زمان شما برای تحلیل. با انتخاب هر دوره ی زمانی برای بررسی بازار، معمولاً داده های قیمتی کوتاه مدت تری نیز برای آن وجود دارد که شما می توانید ریزه کاری های حرکت قیمت را نیز با آنها مطالعه کنید. وقتی یک الگو در نمودار کوتاه مدت تکمیل شود، ممکن است نقطه-داده های کافی روی نمودار بلندمدت بعدی برای ایجاد الگوی مشابه (ولی با جزئیات کمتر) وجود داشته یا نداشته باشد. چنانچه پیچیدگی یک نمودار کوتاه مدت از تعداد نقطه-داده های (همان واحد های زمانی) موجود روی یک نمودار بلندمدت برای ایجاد همان اشکال الگویی تجاوز نماید، نسخه ی ساده شده ی همان جنبش قیمتی، بدون شک حاوی یک تک موج یا یک «موج مفقود» خواهد بود. مثالی از یک نسخه ی ساده شده، می تواند تبدیل یک الگوی پیچیده به یک الگوی ساده باشد (مثلاً تبدیل زیگزاگ دوگانه به یک زیگزاگ منفرد، شکل ۴۵-۱۲ را ببینید). یا، اگر اختلاف زمانی خیلی زیادی بین یک نمودار و نمودار بعدی هست، آنگاه الگوی پیچیده در نمودار کوتاه مدت به شکل یک تک موج روی نمودار بلندمدت ظاهر خواهد شد. اگر اختلاف زمانی بین دو نمودار کم باشد، به واقع وقوع یک «موج مفقود» غیرقابل اجتناب خواهد بود.

در این مثال تئوریک، وضعیت صبح/عصر بورس طلای لندن^۱ را برای داده ی «بلندمدت» و بازار جهانی طلا^۲ (IGM) را به عنوان داده ی کوتاه مدت انتخاب کرده ایم. بورس طلای لندن (بهترین راه برای بررسی طلا، به نظر من) برای ما دو قیمت میانگین روزانه را ایجاد خواهد کرد. و بازار نقدی جهانی به ما اجازه داد آرایش الگوهای خیلی کوتاه مدت الیوت را رصد کنیم.

در شکل ۴۶-۱۲، دو ترسیم وجود دارد. یکی نرخ صبح/عصر طلای لندن، و دیگری داده های روزانه ی بازار نقدی طلا. خط باریک نشانگر IGM برای روزهای متوالی است. هر نقطه در وسط و

1. The London Gold am/pm Fixes
2. International Gold Market

آخر هر روز، نشانگر زمانی است که نرخ لندن منتشر شده است. خط تیره نرخ های طلای لندن را نشان می دهد که جداگانه رسم و با یک خط مستقیم به هم متصل شده اند. چنان که به وضوح می توان دید، IGM در دوره ای سه روزه یک الگوی شتابدار را نشان می دهد. داده ی لندن الگویی را نشان می دهد که به یک زیگزاگ کامل شباهت دارد؛ این است چگونگی امکان وقوع یک «موج مفقود».

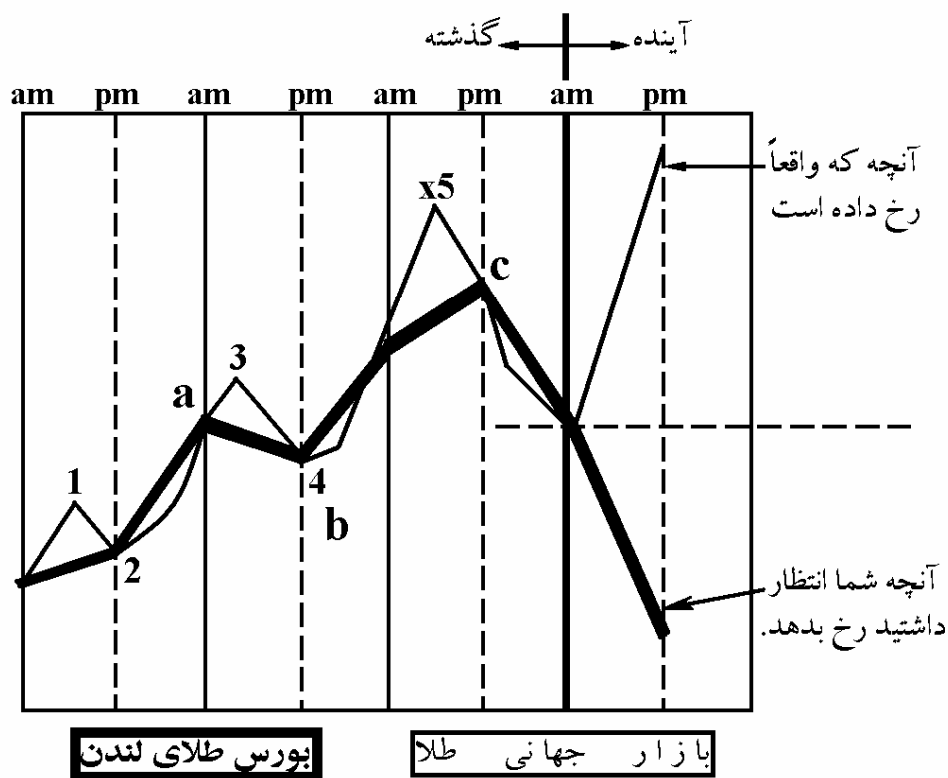
نمودار طلای لندن می تواند شما را وادار کند که فرض کنید بازار آماده ی کاهش است چون که اکنون دارد یک تصحیح صعودی را انجام می دهد. اما حرکت بازار که متعاقب «زیگزاگ» است ثابت می کند که تفسیر فوق اشتباه است. اگر شما بخش «تقلید» (صفحه ی ۴۹-۱۲) را یاد گرفته باشید، بایستی حداقل از نظر بصری، قادر باشید به طور صحیح «زیگزاگ» را در درون یک الگوی صعودی بازسازی کنید.

چه الگوهایی مستعد پذیرش آن هستند؟

مستعدترین الگوها برای پذیرش امواج مفقود بساموج های تصحیحی پیچیده (تصحیح های شامل X موج ها) هستند. به واقع بدون استثناء، این X موج است که در یکی از این الگوها «مفقود» می باشد (بخش «تقلید» را برای توضیحات دقیق تر مطالعه کنید). این به سبب این حقیقت است که X موج ها تقریباً همواره کوچکترین امواج تصحیحی در چنین الگوهایی هستند، از این رو وقتی که عنصر زمانی یک تصحیح کاهش یابد، آنها اولین امواجی هستند که ناپدید می شوند. با نسبت وقوعی به مراتب کمتر، الگوهای بساموج شتابداری که موج 1st یا 5th ممتد دارند نیز می توانند حاوی یک فاز تصحیحی کوچک «مفقود» باشند. در یک موج 5th ممتد آن می تواند موج 2 (همانند شکل ۴۶-۱۲) باشد. و در یک موج 1st ممتد آن می تواند موج 4 باشد.

شکل ۱۲-۴۶

خط تیره نشانگر بورس طلای لندن است. خط باریک معاملات نقدی متوالی بازار جهانی را نشان می دهد. بازار نقدی یک الگوی شتابدار را بروز می دهد در صورتی که مقایر صبح و عصر بورس لندن یک الگوی زیگزاگ را نشان می دهند.



تقلید

تقلید یک مبحث دشوار است. این پدیده زمانی رخ می دهد که یک الگو (تصحیحی یا شتابدار) دارد رفتار یک الگو از کلاس مخالف را تقلید می کند. این به طور جدی می تواند مشکلاتی را در فرآیند تحلیل به وجود آورد. دو جنبه ی مُنْفَک این خطا عبارت است از اینکه، فقط در قالب یک رفتار بساموجی کوتاه مدّت رخ می دهد و تقریباً همیشه رهنمود هشداردهند ای برای تحلیلگران زیرک فراهم می آورد.

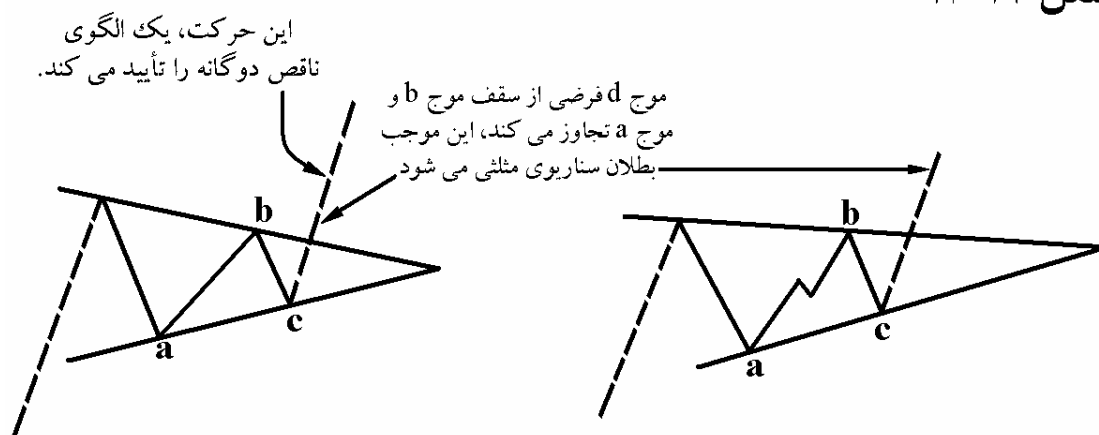
در سطوح اولیه ی توسعه ی بازار، گذار از یک حالت به حالت دیگر، هنگام لزوم، ناپایدار خواهد بود. این یکی از به واقع فازهای خدعه آمیزی است که **باید** یاد بگیرید چگونه با آن برخورد کنید. وقتی یک الگو از الگوی دیگر تقلید می کند، عموماً این نشان می دهد که «یک موج» در الگو دارد مفقود می شود (یا شاید هم شده است). شما مجبورید تعیین کنید که چه موقع بازار دارد تمام رفتارهایش را به شما نشان می دهد و چه زمان نشان نمی دهد. اصطلاح «موج مفقود»، به کار رفته است تا رفتار مکشوف نشده ی بازار را توصیف کند. ضروری است که پیش از ادامه ی این بخش مفهوم موج مفقود را یاد گرفته باشید («امواج مفقود»، صفحه ی ۴۳-۱۲).

در ادامه الگوهای متعددی آمده است که، می تواند برای بیننده ی عادی، الگویی دیگر به نظر آید. با وجود امواج مفقودی که ممکن است در این الگوها رخ بدهد، آنها هنوز هم قالب و رفتار قابل تشخیص خود را دارا هستند.

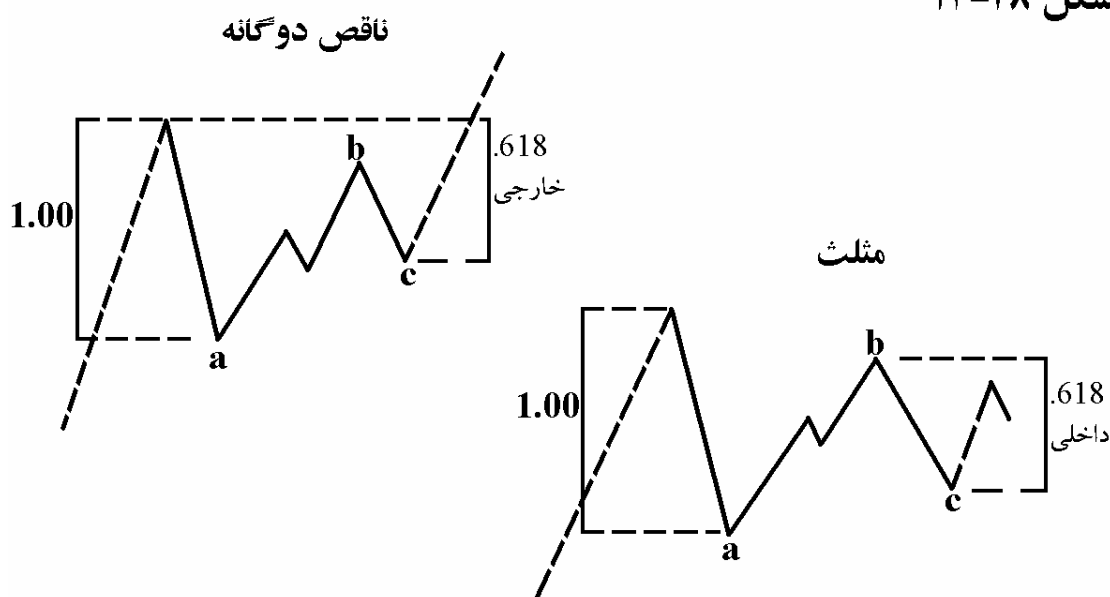
ناقص دوگانه

برخلاف اغلب دیگر «تقلیدها»، الگوی ناقص دوگانه تنها حین شکل گیری اش و برای مدّتی کوتاه بعد از تکمیلش می تواند شما را فریب دهد. بسیاری از دیگر «تقلیدها» می توانند شما را برای مدّتی طولانی از مسیر دور کنند مگر اینکه رفتار بازار را با دقّت دنبال کرده باشید. همان طور که در شکل ۴۸-۱۲ می بینید، الگوی ناقص دوگانه می تواند به طور موقّت شما را به این اشتباه بیاندازد که یک مثلث دارد شکل می گیرد. وقتی موج d مفروض از سقف موج a تجاوز نمود، این نشان می دهد که آن تصحیح احتمالاً خاتمه یافته و بازار یک مثلث را شکل **نداده است**. یک کلید راهنمای خیلی ظریف (مبّین رخ دادن این الگو در حین تشکیل آن) می تواند با استفاده از نسبت های فیبوناچی حاصل آید. در یک مثلث، موج a و c معمولاً با نسبت **داخلی** 61.8% مرتبط می باشند. در یک ناقص دوگانه، از دیدگاه نسبت های **خارجی**، موج c معمولاً در یک سطح قیمتی خاص و مهم برای موج a قرار می گیرد (شکل ۴۷-۱۲ و ۴۸-۱۲).

شکل ۱۲-۴۷



شکل ۱۲-۴۸



تخت های دوگانه

این الگو، اگر X موج مفقود باشد، می تواند به سادگی با یک موج شتابدار با موج 3rd ممتد اشتباه گرفته شود (شکل ۱۲-۴۹A، نمودار A را ملاحظه کنید). در الگوهای کوتاه مدت، خیلی محتمل است که X موج، «مفقود» شود؛ زیرا X موج ها معمولاً کوچکترین تصحیح ها در یک الگو هستند. سه کلید راهنمای اصلی وجود دارد که به واقع مبین تصحیحی بودن الگو می باشند.

ابتدا، موج 2nd مفروض (شکل ۱۲-۴۹A) بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت کرده، که نشان می دهد موج 1 به احتمال بیشتر تصحیحی (3:) است تا شتابدار (5:). [هشدار: قابل قبول است

که بخشی از موج 2 بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت نماید، ولی قابل قبول نیست که موج 2 در ورای 61.8% از موج a خاتمه پذیرد، ولی در شکل چنین کرده است.]

دوّم، هیچ تناوبی در زمان، قیمت یا ساختار بین امواج 2 و 4 در شکل ۴۹A-۱۲ وجود ندارد. اگر هیچ نوعی از تناوب بین امواج 2 و 4 نباشد، اصلاً مهم نیست الگو چه ظاهری دارد؛ مسلماً شتابدار نیست.

سوّم، توجه به نسبت های فیبوناچی می تواند نشان دهد که «موج 3rd ممتد» مفروض، فقط 161.8% (یا کمتر) نسبت به موج 1st مفروض است. این، به طور حتم، به شما نشان می دهد که «موج 3» ممتد نبوده و موج 5th فرضی بایستی بسیار بزرگتر باشد.

اگر وضعیتی شبیه به آنچه که در شکل ۴۹A-۱۲ است مشاهده کردید (چنان که در بالا گفته شد)، بلندترین موج (که شبیه موج 3 است) را به دو نیم تقسیم کرده و فرض کنید که نقطه ی میانه ی آن جایی است که X موج «مفقود» رخ داده است (شکل ۴۹B-۱۲). پس از خاتمه ی الگو، بایستی آن را در قالب یک «3:» فشرده کنید.

زیگزاگ های دوگانه و سه گانه

تفاوت اصلی بین تخت دوگانه و زیگزاگ دوگانه این است که موج b در زیگزاگ اوّل بیش از 61.8% از موج a را بازگشت نخواهد کرد. از نقطه نظر مبحث تقلید، این، تشخیص الگوی تخت دوگانه (با X موج مفقود) را آسان تر می کند چونکه امواج 2nd واقعی نبایستی در نقطه ای خاتمه یابند که بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت کند. مشابه تخت دوگانه، فقدان تناوب بین امواج 2 و 4 فرضی همچنان می تواند وجود داشته باشد و می تواند فقط هشدار زودهنگام، و مؤید این امر باشد که جنبش در واقع تصحیحی است. اگر «موج 3rd ممتد» مفروض فقط 161.8% از موج 1st مفروض یا کمتر از آن باشد، توجه به نسبت های فیبوناچی می تواند یک کلید راهنما به دست دهد. این اتفاق نبایستی در یک موج شتابدار حقیقی رخ دهد مگر اینکه موج 5th ممتد باشد؛ از روی نمودار، عدم وجود چنین موردی کاملاً پیدا است. کلید راهنمای بعدی به دست نخواهد آمد تا زمانی دورتر که بازار الگوی زیگزاگ دوگانه را بیش از 61.8% بازگشت نماید (اشاره به اینکه الگوی «شتابدار» در واقع تصحیحی بوده است).

برای البوتیسین های کم تجربه، الگوی زیگزاگ یا ترکیبی سه گانه شبیه به یک الگوی شتابدار به نظر می رسد. زیگزاگ های سه گانه، با X موج های مفقود، مشکلی اساسی نخواهند بود چونکه سه گانه ها از زیگزاگ های دوگانه «تقلید» می کنند (شکل ۵۱C-۱۲). زیگزاگ های دوگانه

و سه گانه تقریباً مفاهیم یکسانی دارند، از این رو به غلط تفسیر کردن یکی به جای دیگری تفاوت چندانی در روند بزرگتر ایجاد نمی کند.

در ادامه دلایل اینکه چرا شکل ۱۲-۵۱A یک الگوی شتابدار موثق نمی سازد آمده است:

۱. یک زیگزاگ یا ترکیبی سه گانه معمولاً آنقدر خوب کانال بندی می شود که اشتباه

گرفتن آن با کلاس شتابدار بعید است («کانال بندی»- امواج شتابدار را ملاحظه کنید).

وقتی یک جنبش مثل شکل ۱۲-۵۲A کانال بندی شود، آن کانال هشدار مناسب برای

وقوع رفتار تصحیحی پیچیده است.

۲. امواج نزولی از نظر قیمت و زمان پوششی بسیار شبیه به هم هستند و بازار را بدون یک

موج ممتد رها می کنند، که این برای فعالیت شتابدار (متعاقب آن) الزامی است.

۳. حرکت پس از موج 5th فرضی خط روند 2-4 را به اندازه ی کافی زود نشکسته است

(خط روند 2-4 را ببینید).

۴. هر دوی امواج 2 و 4 نشان دهنده ی ضعف، و ناقض قانون تناوب هستند.

به غلط تفسیر نمودن یک زیگزاگ سه گانه که هیچ یک از X موج های آن مفقود نیست، به

راستی می تواند بی مبالانی و اهمال در وظایف یک تحلیلگر تلقی شود (شکل ۱۲-۵۲). هر کمبودی

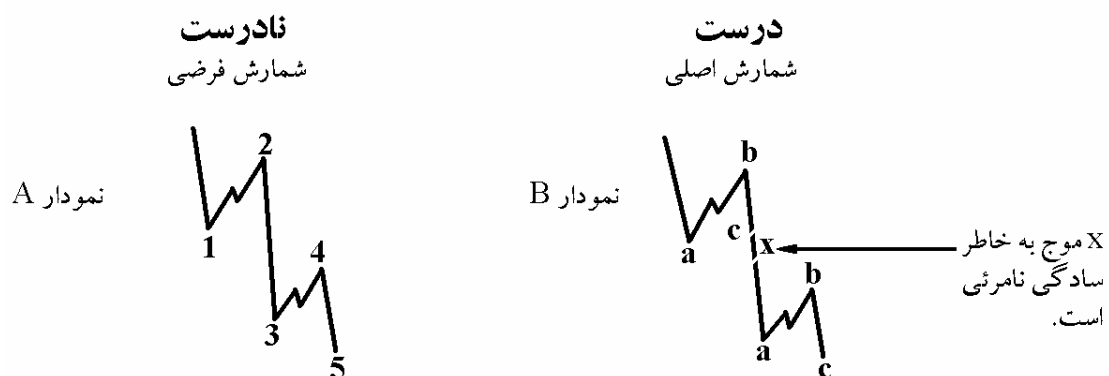
در رابطه با شمارش پیشنهادی بایستی واضح باشد؛ موج 3 و 5 به وضوح الگوهای زیگزاگ هستند، نه

شتابدار. چنین شکلی از توسعه برای بخش های دارای شماره ی فرد از یک موج شتابدار ممکن نیست

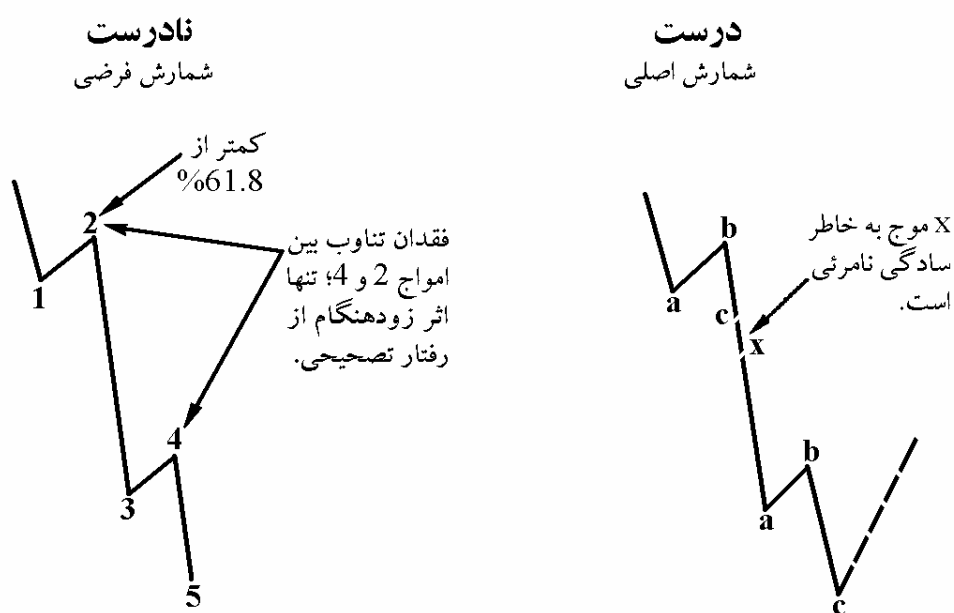
مگر اینکه بازار در حال شکل دادن یک الگوی ترمینال باشد. به سبب کانال بندی حرکت

(کانال بندی- الگوهای ترمینال)، این بدون شک، یک الگوی ترمینال نیست.

شکل ۱۲-۴۹

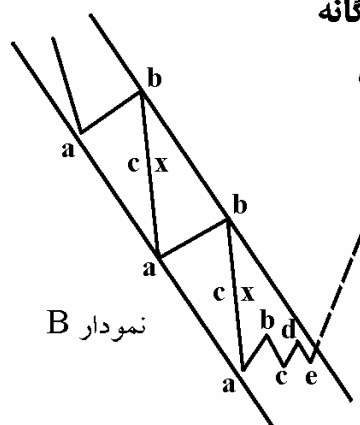
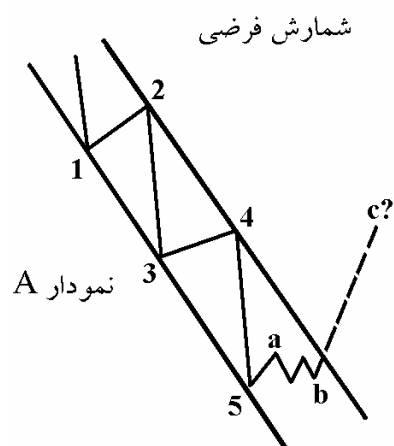


شکل ۱۲-۵۰

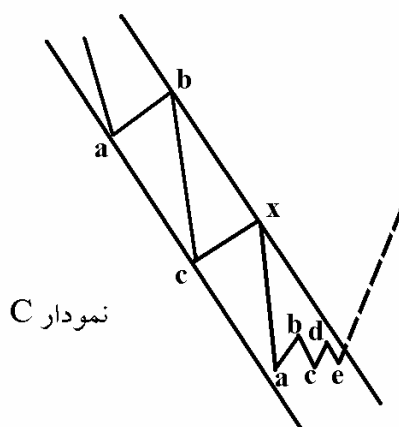


۱۲-۵۱

ترکیبی سه گانه



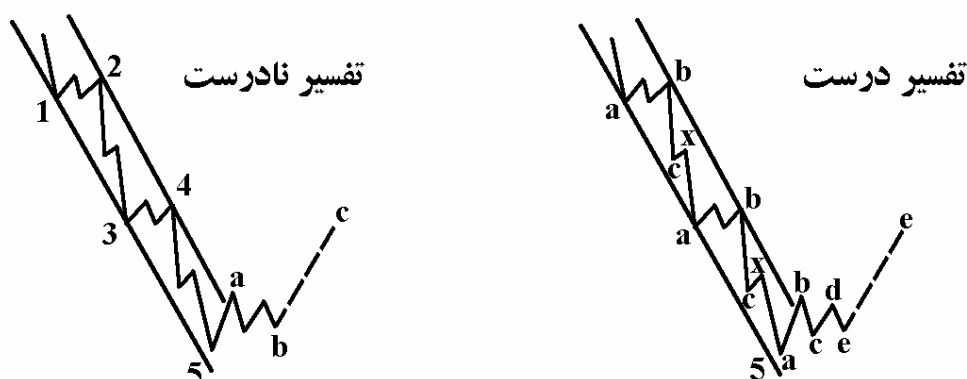
فقدان ضوابط حیاتی شتابدار نشان می دهد که الگو باید تصحیحی باشد. هر یک از X موج ها در نمودار B بایستی یک «موج مفقود» در نظر گرفته شوند زیرا هیچ بخشیزی آشکاری برای X موج وجود ندارد. زیگزاگ های دو گانه و سه گانه و ترکیب هایشان تنها آرایش های تصحیحی اند که به شکلی دقیق رفتار شتابدار را همانند سازی می کنند. پس، چنانچه الگوی «به نظر» شتابدار آمد، ولی پارامترهای اساسی الگوهای شتابدار را رعایت نکرد، آن الگو باید تصحیحی پیچیده شامل چندین X موج باشد.



مثلت کلید راهنمایی است که به ما می گوید ممکن است این الگو به غلط برچسب گذاری شده باشد؛ زیرا آن، دارای یک موج a است که به طور افراطی بزرگ می باشد.

این الگوی مشابه ممکن است با یک ترکیبی دو گانه اشتباه گرفته شود

شکل ۱۲-۵۲



موج 1st ممتد

وقتی یک موج از یک الگوی شتابدار مفقود شود، برآیند حرکت قیمت تقریباً همیشه مثل یک تصحیح زیگزاگی به نظر خواهد آمد. این یافتن شتابدارها را سخت می کند، به خصوص پیش از تکمیل شدن آنها.

وقتی موج 1st ممتد باشد، موج 2 تقریباً همواره پیچیده ترین و زمان گیرترین الگو خواهد بود. در دوره های کوتاه مدت از زمان، وقتی تعداد نقطه-داده های دربردارنده ی بساموج در دامنه ی احتمالات «موج مفقود» قرار دارد، قابل رؤیت نبودن موج 4th، می تواند موجب ایجاد چیزی شبیه به یک زیگزاگ با موج C مساوی با (یا کوتاهتر از) موج a بشود (شکل ۱۲-۵۳). نمی توان ثابت کرد که الگوی مذکور یک موج a مفقود است مگر پس از تکمیل آن.

موج 5th ممتد

وقتی موج 5th ممتد باشد، موج 2nd، کوچک ترین تصحیح، و اولین الگویی خواهد بود که حین فشرده سازی عنصر زمان آشکار خواهد شد. موج 5th ممتد با یک موج 2nd مفقود مانند یک زیگزاگ به نظر خواهد رسید که در آن موج C برابر با یا بزرگتر از موج a است (شکل ۱۲-۵۴).

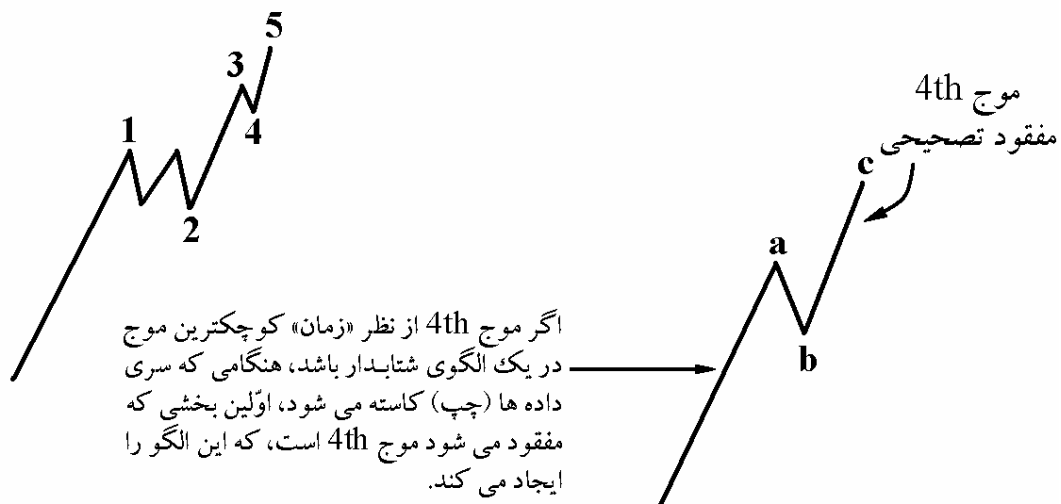
گسترش احتمالات

این یک یافته ی مفهومی کاملاً جدید توسط نگارنده است که، برای نخستین بار، به شما کمک می کند بر مشکل شمارش های فرعی (جایگزین) غلبه کنید. وقتی با رفتار قیمت سروکار دارید، یک سری دوره های زمانی وجود دارد که شکل گیری الگوی الیوت واضح است و هیچ جایگزین موثقی برای تفسیر فعلی وجود ندارد. در مواقع دیگر، احتمالات متعددی وجود دارد که ممکن است بسیاری از تحلیلگران را سرگردان کند.

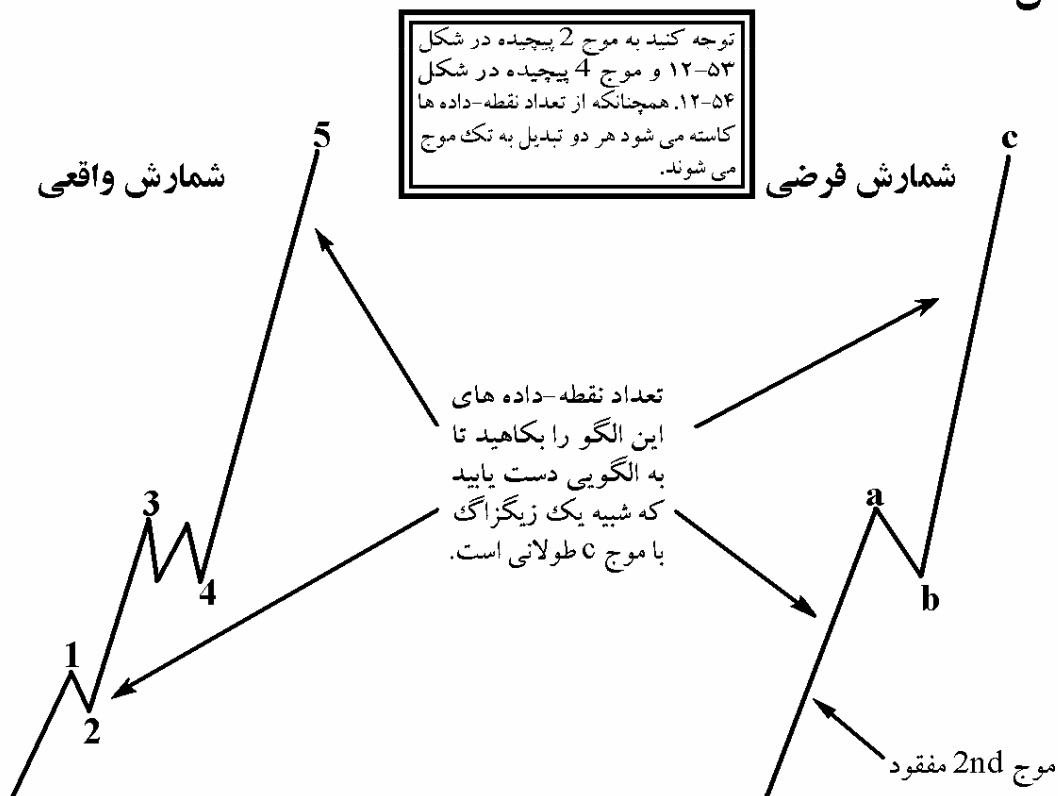
به همان اندازه که ممکن است عجیب و غریب به نظر برسد، این وضعیت آشفتگی می تواند برای کمک به مشخص کردن وضعیت بازار نیز مورد استفاده قرار بگیرد؛ اگر نه به صورت جزء به جزء، حداقل به صورت کلی. و شامل فرآیندی است که من آن را «**منطق معکوس**»^۱ می نامم.

شکل ۱۲-۵۳

شمارش فرضی



شکل ۱۲-۵۴



به طور ساده، قانون می گوید: وقتی بیش از یک تفسیر کاملاً قابل قبول برای یک سری از داده ها وجود دارد، بازار باید در نزدیکی مرکز یک الگوی تصحیحی یا شتابدار قرار داشته باشد. هرچه احتمالات موجود بیشتر باشد بازار به مرکز یک آرایش الیوتی بزرگتر، نزدیکتر است (برای مثال: موج b از موج b؛ موج 3 از موج 3 یا x موج از یک تصحیح پیچیده ی غیراستاندارد).

قانون منطق معکوس چطور می تواند مفید واقع شود؟ هروقت بازار به نقطه ای می رسد که احتمالات متعددی را بروز می دهد، شما بایستی به طور خودکار فرض کنید بازار در نزدیکی مرکز یک الگو قرار دارد. این دانش به شما امکان خواهد داد تمام تفاسیر جایگزین را که حکم می کند که الگو در شرف تکمیل است را حذف نمایید. اگر شما فقط تفاسیری را نگه دارید که نشان می دهد بازار در موج b، در موج 3 یا x موج است (بخش میانی از هر نوع الگوی الیوت)، آنگاه اغلب فقط یک تفسیر باقی خواهد ماند.

این قانون معنا و استفاده ی دیگری هم در معامله کردن دارد. اگر شما در حال صبر کردن برای ورود به بازار هستید، ولی تفاسیر متعددی وجود دارد، تازمانی که احتمالات به فقط یکی کاهش یابند، معامله نکنید. بدیهی است که اگر احتمالات بسیار زیادی وجود داشته باشد، بازار در وسط حرکت خود است. ورود در آن موقع به معنای خطر بیشتر و پتانسیل کمتر است. تنها راه برای گرفتن نتیجه از یک چنین وضعیتی کار کردن با یک تکنیک تعقیب کننده ی روند است تا زمانی که شمارش موجود شروع کند به وضوح یافتن و احتمالات به فقط یکی کاهش یابند. یک جنبه ی مفید دیگر از این قانون زمانی رخ می دهد که شما قبلاً در بازار موضعی گرفته باشید. اگر زمانی وارد بازار شدید که فقط یک تفسیر منطقی از الگوی موجی ممکن است و شما هم اکنون در سود هستید، از افزایش تعداد تفسیرهای احتمالی نهراسید. این تنها یک نشانه است از اینکه بازار راهی طولانی برای رفتن دارد پیش از آنکه بتواند به اوج یا به کف برسد.

تغییرات روی برچسب های پیشرفت متمرکز

اگر داشتید یک بازار را دنبال می کردید و با موفقیت نقاط عطف موجود برای دوره ی زمانی مشخصی را تشخیص دادید، و آنگاه ناگهان اتفاقی کاملاً غیرمنتظره رخ داد، آن علتی برای رد کردن تفسیر شما نیست. شمارشی که بتواند به درستی مسیر حرکت آتی قیمت را آشکار کند باید دارای برخی عناصر باشد که درست تنظیم شده باشند، حتی اگر آن عناصر فقط بر مبنای ساختار قرار داشته باشد. مهم ترین ملاحظات به هنگام ایجاد تغییرات در یک شمارش این است که آنها را به حداقل ممکن برسانیم. اگر تغییرات حداقلی کار نکرد، نیاز به ایجاد تغییرات محسوس تری خواهید داشت.

شما چطور تغییرات حداقلی را در شمارش ایجاد می کنید؟ مقدار زیادی از زمان مورد نیاز برای تطبیق یک شمارش به سبب گستره ی یک الگو است (رجوع شود به **انعطاف پذیری برچسب های پیشرفت**). آنچه که شما فکر می کردید انتهای یک الگوی تصحیحی یا شتابدار باشد، فقط موج a یا موج 1 (به ترتیب) از جنبش تصحیحی یا شتابدار پیچیده تری بوده است. این واقعیت برای شما راهی خیلی ساده برای تطبیق شمارش تان فراهم می آورد. با شروع از جدیدترین تک موج روی نمودارتان، هر برچسبی که به آن تک موج منتصب شده است، به یک درجه ی کوچکتر قبلی تبدیل می گردد. با استفاده از آن درجه ی کوچکتر، فرض کنید که آن تک موج فقط موج a یا موج 1 (هر کدام که مناسب شرایط بود) از یک الگوی تصحیحی یا شتابدار بزرگتر است. قاعده ای یکسان می تواند برای بخش هایی فراتر از سطح تک موج نیز به کار گرفته شود.

برای مثال، اجازه دهید فرض کنیم شما یک صعود شتابدار بزرگ را مشاهده می کنید که فرض کرده اید انتهای یک حرکت صعودی در بازار باشد. پس از تصحیح، بازار یک سقف جدید ثبت می کند. سقف جدید نشان می دهد که حرکت صعودی بازار پایان نیافته است. حال راجع به برچسب گذاری قبلی تان چه می کنید؟ آن سقفی که شما به عنوان پایان موج 5 (از هر درجه ای) در اوج بازار صعودی علامت گذاری کرده بودید، تبدیل می شود به موج 1 از درجه ای یکسان. درجه ی موج 5 یک سطح پایین می آید. اگر شما دارید با یک الگوی تصحیحی کار می کنید، آنچه که به عنوان انتهای حرکت تصحیحی علامت گذاری کرده بودید تبدیل می شود به یک موج a (با درجه ای پایین تر) از یک الگوی تصحیحی بزرگتر.